



A

## Airostatic Support

اثر نیروی هیدرواستاتیک

### Air Cushioned Vehicle = A.C

هاور کرافت.

$$AFT = F$$

پاشنه کشتی

### Aluminium alloys ship,light alloy ship

کشتی که جنس بدنه آن از آلومینیوم است.

### Aerofoil ship

کشتی که خیلی نزدیک به سطح آب پرواز می کند به روش پرواز (seaplan) ها و خود را از سطح آب بوسیله تاثیر نیروی ایرودینامیک foil ها بلند می کند.

### Air cushion vehicle,A.C.V,hovering craft,hover – craft

هاور کرافت - وسیله ای که روی بالشتکی از هوا حرکت می کند.

### Annular – jet hover craft

یک نوع وسیله نقلیه با بالشتک هوا که هوا در زیر آن بین شکافها فشرده شده است.

### Arkform vessel

یک نوع سازه کشتی های باری که bilge آن دارای انحنا می باشد، با شرط لازم آن یعنی افزایش پهنا در محل خط بار. تعادل و رانش بهتری دارد اما موجب مشکلاتی در انبار ته کشتی می گردد.

### Awning – deck vessel

کشتی با تمام طول روبنا سازی برای افزایش ظرفیت کشتی؛ حمل کالاهای سبک، مسافر و گله حیوانات. ساختار روبناسازی و awning – deck آن در مقاومت بدنه تاثیری ندارد. هیچ تناژ باز برای این نوع کشتی ها در نظر گرفته نشده است.

## Auxiliary vessel

کشتی که برای خدمات رسانی به سایر کشتی ها مورد استفاده قرار می گیرد.

## Auto ferry, car ferry

یک کشتی ferry همانند کامیون که برای جابجایی اتومبیل ها بکار می رود.

## Aircraft carrier

یک شناور نظامی در اندازه های مختلف، که با یک دک برای بلند شدن و فرود آمدن هواپیما و تجهیزاتی برای نگهداری و تعمیر آن مجهز شده است و بعنوان یک شناور ضربتی برای ناوگان ها بکار می رود.

## Auxiliary cruiser, merchant cruiser

یک کشتی تجاری که بطور ویژه با سلاح ها و خدمه نظامی مسلح شده، که برای دفاع از خود در مسافرتها طولانی در مقابل دشمن بکار می رود.

## Assault aircraft carrier

نوعی (aircraft carrier) که بر روی دک آن تجهیزات کامل فرود آمدن هلی کوپتر وجود دارد.

## A

حرف پرچم مخابرات بین المللی «آلفا» به رنگ سفید و آبی به معنی «غواص در حال غوص است از کشتی دور شده و با سرعت کم حرکت کیند».

## AL

بالاترین رده ثبت کشتی ها در موسسه رده بندی لویدز انگلستان که به دو درجه «A1» و «A2» تقسیم می شود.

## AA (always afloat)

همیشه شناور (اصطلاحی است در بیمه دریایی)، یک نوع قرارداد اجاره که طبق آن کشتی در هر مرحله از جزر و مد باید شناور باشد. بنابراین اجاره کننده باید اطمینان حاصل کند که در تمامی لنگرگاه ها عمق آب برای کشتی مناسب است.

## Aak

آک، شناوری شبیه بارج با کف تخت که در هلند به منظور حمل و نقل و ماهیگیری از آن استفاده می شود.

## AAIboot

قایق آلبوت، قایق ویژه آلمانی که به منظور پهلوگیری با تور کیسه ای ثابت از آن استفاده می شود.

## AAR (against all risk)

بیمه تمام خطر، به نوع بیمه ای اطلاق می گردد که به استثناء خطرات عنوان شده در بیمه نامه، سایر

خطرات را بدون ذکر نام در رابطه با موضوع بیمه تحت پوشش قرار می دهد. این بیمه که شکل تعمیم یافته بیمه دابلویو (W.A.) است، تمام خساراتی را که به دلایل غیرقابل پیش بینی حادث شده باشند، تحت پوشش قرار می دهد، به جز خسارات ناشی از تاخیر یا فساد (عیب) ذاتی محموله.

## Ab (able body seaman = able seaman)

ملوان با تجربه، ملوانی که حداقل سه سال در دریا خدمت کرده باشد، رجوع شود به able seaman.

## Aback

۱ - پس ران، باد بان چسبیده به دکل، در ارتباط با کشتی های بادبانی به کار می رود و به معنی چسبیدن بادبان به دکل می باشد که ممکن است به خاطر تغییر جهت ناگهانی وزش باد صورت گیرد و یا به دلیل خاصی عمداً بادبان در این وضعیت قرار داده شود. بنابراین باد ممکن است با پیشروی کشتی مقابله کند و آنرا به عقب براند.

۲ - قرار گرفتن يك کشتی در کنار اسکله یا در کنار کشتی دیگر.

## Abaft

به سمت پاشنه (در کشتی)، به معنی در جهت پاشنه از يك موقعیت یا مبدأ خاص، مثلاً به سمت عقب دکل کشتی.

## Abaft the beam

از پهلو به سمت پاشنه به محل هر شیئی که در سمت بیش از ۹۰ درجه از جهت استقرار یا حرکت کشتی قرار گرفته باشد اطلاق می گردد.

## Abalone

آبالون، نوعی صدف دریایی

## Abandon

ترك کشتی، ترك ناو (کشتی نظامی) ترك کردن و رها کردن کشتی یا ناو که به دستور کاپیتان کشتی یا فرمانده ناو صورت می گیرد. این دستور زمانی صادر می شود که امکان نجات کشتی یا ناو میسر نباشد.

## Abandon an anchor

رها کردن لنگر (ممکن است شرایطی برای کشتی ایجاد شود که به ناچار باید لنگر را رها سازد).

## Abandoned well

چاه نفت کور شده، چاه نفتی که کلیه تجهیزات و وسایل استخراج از روی آن برداشته و دهنه آن نیز بسته شده است.

## Abandonment

از دست دادن کشتی ترك مالکیت کشتی واژه ای در بیمه دریایی به معنی اینک که صدمات وارده به کشتی در حد از دست رفتن کشتی است و بیمه گر باید خسارت وارده را به صاحب کشتی بپردازد. حتی در صورتی که کشتی قابل بازیابی و بازسازی باشد صاحب کشتی می تواند به عنوان کشتی از دست داده شده ادعای خسارت کند.

## Abandonment clause

ماده یا بندی از قرارداد بیمه دریایی (در مورد کشتی از دست رفته) ماده یا بندی از قرارداد در بیمه دریایی که به موجب آن صاحب کشتی، می تواند طبق شرایطی که در قرارداد ذکر می گردد کشتی را از دست داده شده تلقی نموده و بیمه گر مجاب می شود تا این درخواست را بپذیرد.

## Abandon ship

ترك کشتی، ترك ناو

## Abatement

۱ - تخفیف مجاز برای خسارت، تخفیف، کاهش ۲ - ضایعات ناشی از بریدن فلز یا چوب.

## Abaxial

دور از محور، خارج از مرکز

## ABC (acceptable biological catch)

میزان صید مجاز بیولوژیکی، برآورد تخمینی مقدار صید گونه مشخصی از یک ناحیه معین. این واژه فاقد تعریف علمی دقیق است.

## Abeam=on the beam

برد راست یا چپ (۹۰ درجه از سینه)، عمود برخط طولی کشتی در سمت (برد) راست یا سمت (برد) چپ کشتی.

## Aberration

تغییر محل ظاهری، انحراف، کجمنایی، تغییر محل ظاهری به علت حرکت دو جسم نسبت به یکدیگر حادث می شود مانند پرتاب گلوله به طرف کشتی در حال حرکت و یا حرکت نور خورشید به سوی کره زمین (که در حال حرکت است).

## Ablation

سایش، فرسایش (جغرافیا)

## Able body seaman

رجوع شود به able seaman

## Able seaman = able body seaman(ab)

ملوان با تجربه، ملوان ماهر، دریانورد یا ملوان با تجربه ای که توانایی و آمادگی انجام وظایف معمول و روزانه خود را روی عرشه داشته و دارای گواهینامه AB می باشد.

## Ablizer tank

مخزن ضد غلطش (کشتی) مخازنی که در سمت چپ و راست کشتی قرار دارند تا پایداری عرض آن

افزایش یابد.

## Abnormal magnetic variation

انحراف مغناطیسی مشخص، ایجاد هر مقدار تغییرات غیرعادی مغناطیسی که علت آن معلوم باشد.

## Aboard

روی کشتی، در کشتی، معرف حضور یک شخص یا یک شی در درون کشتی یا هر نوع شناور می باشد.

## Aborting

ترک کردن (کشتی)

## About ship

تغییر مسیر دادن کشتی، چرخیدن، دورزدن (کشتی)، دور زدن و تغییر مسیر دادن کشتی در دریا رجوع شود به tack.

## About turn

عقب گرد (یک دستور نظامی در نظام جمع یا رژه).

## Above board= on board= ship board = on board the ship

روی کشتی، داخل کشتی

## Above deck girder

پروفیل طولی دریچه های افقی (در کشتی) پروفیلهایی که به صورت طولی در دو طرف لبه دریچه های افقی (هچ ها) به منظور تقویت این دریچه ها نصب می گردند. گاهی به تیرهای عرضی عرشه که با لچکی (گوشه) مهار می شوند نیز اطلاق می گردد.

## Above water projected area

سطح باد خور کشتی، سطح بالای خط آب سازه کشتی و تاسیسات عرشه، دودکشها، دکلهها و شبیه آنها که بر صفحه عمود طولی یا عرضی تصویر شده باشد.

## Abox

پس زده (در کشتی بادبانی)، به وضعیت قرار گرفتن تیرک افقی دکل جلوئی قایق یا کشتی بادبانی گفته می شود که در آن حالت، بادبانهای عقبی کاملاً در معرض باد قرار گرفته و باعث کندي پيشروي مي شوند»رجوع شود به head yard.

## A-bracket

ستون، براکت A معمولاً کشتی های جنگی و کشتی های تندرو ویژه ای که محور (شافت) پروانه آنها چندین متر از بدنه کشتی بیرون آمده و پروانه در انتهای محور دور از محل خروجی آن نصب شده است، نیاز به استفاده از یاتاقان دارند. بنابراین چنین محورهایی توسط یاتاقانی که به یک ستون متصل است نگه داشته می شود. این ستون شبیه حرف A وارونه است و به این علت A-bracket نامیده می شود.

## abreast

پهلوی به پهلوی، در پهلوی،

۱ - اصطلاحی است که به دو یا چند کشتی که پهلوی به پهلوی در اسکله مهار شده اند اطلاق می شود.

۲ - به کشتی هایی گفته می شود که در دریا در مجاورت هم و به موازات یکدیگر حرکت کنند به طوری که تیغه سینه آنها در یک خط قرار گرفته باشد.

## abroad

۱ - در مورد پرچم یا بادبانی گفته می شود که به اهتزاز در می آید.

۲ - خارج از کشور

## abrupt

ناگهانی، (تغییر دادن) سریع و تند

## abrupt shore

ساحل تند، ساحل با شیب زیاد

## ABS (American Bureau of Shipping)

موسسه آمریکایی رده بندی کشتی

## Absence flag indicator = Absence indicator

۱ - پرچم جانشین فرمانده، پرچم حضور و غیاب فرمانده ناو (کشتی جنگی)، پرچم کوچکی است که در صورت عدم حضور فرمانده ناو در بالای دکل برافراشته می شود. مترادف است با absentee pennant.

۲ - در کشتی های تجاری برافراشتن این پرچم در برد راست به معنی این است که مالک کشتی در کشتی نیست و در شب یک چراغ آبی را بالای دکل روشن می شود (این روش قدیمی است).

## Absence indicator

رجوع شود به Absence flag indicator.

## Absence without leave (AWOL)

غیبت غیرموجه، ترک کردن محل کار و یا دانشکده و خوابگاه شبانه روزی دانشجویی بدون اجازه خروج یا اخذ مرخصی.

## absentee pennant = absence flag indicator

پرچم جانشین فرمانده «رجوع شود به absence flag indicator».

## absolute contraband

شروط جنگي (در حمل و نقل بين المللي)

### absolute drought

خشکسالي مطلق، اصطلاحي است در هواشناسي و آن عبارتست از اين که در ۱۵ روز متوالي ميزان بارندگي کمتر از ۰/۲۵ ميلي متر يا ۰/۰۱ اينچ باشد.

### absolute loos

از بين رفتن کامل کشتي يا کالاي آن

### absolute total loss

خسارت مطلق، از بين رفتن کامل (کشتي يا کالا) مفادي از قرارداد بيمه در يائي که به مفهوم از دست رفتن کامل کشتي يا کالا مي باشد.

### absolute warranty of seaworthiness

تضمين قطعي قابليت دريانوردي (کشتي)، در بيمه نامه حمل کالا از طريق دريا با ييد ايمني دريانوردي کشتي تضمين گردد و کشتي قبل از ترك بندر از هر نظر آمادگي دريانوردي اميني را داشته باشد.

### Absorption Nebula

سحابي تاريك

### aburton

بارچيني عرضي، استقرار محموله در عرض کشتي، به استقرار عرضي هر جسم يا بار در کشتي، که طول آن در امتداد عرض کشتي از يك طرف تا طرف ديگر امتداد داشته باشد اطلاق مي گردد.

### abysmal=abyssal

رجوع شود به abyssal

### abyss

۱ - قعر اقيانوس، به عمق بيش از ۶۰۰ متر در دريا اطلاق مي گردد.

۲ - غرق کردن، غوطه ور ساختن

### abyssal=abysmal

ناحيه عميق اقيانوس، در محاوره، بدون ته يا كف ناميده مي شود و در ارتباط با نواحي بسيار عميق اقيانوس که در آن عمق آب بيش از ۳۷۰۰ متر است به کار گرفته مي شود.

### abyssal cave

چاله عميق (در بستر دريا)

### abyssal floor

کف مفاکي، قسمتي از کف اقيانوس که ژرفاي آن از ۱۸۰۰ متر تجاوز مي کند.

### abyssal plain

بستر رسوبي (اقيانوس)، بستر رسوبي وسيع در ته اقيانوس هاي عميق که مي تواند تا صدها مايل با تغييرات کمي در حدود چند متر در عمق گسترش يافته باشد.

### abyssal zone

ناحیه عمیق دریا، ناحیه ژرف دریا با عمق معمولاً بیش از یک کیلومتر که بعد از ناحیه فلات قاره می باشد.

### abyssopelagic

دریای آزاد با ژرفای زیاد، این واژه در ارتباط با نواحی ژرف تر از یک کیلومتر در دریای آزاد به کار گرفته می شود.

### AC (altered course)

تغییر مسیر (کشتی)

### Acamar

ستاره ظلم، این ستاره که از گروه صورت فلکی رودخانه (Eridanus) بشمار می رود. در ماه فوریه در غروب و در ماه اوت در پگاه در نزدیکی افق جنوبی از نصف النهار نجومی عبور می کند از زمره ستارگان کم نور در لیست ۵۷ ستاره ای است که در کتاب تقویم دریانوردی ذکر شده اند.

### acceleration zone

ناحیه شتاب (در تخریب پروانه به علت کاویتاسیون) در طی فرآیند فرسایش مکانیکی پروانه به واسطه کاویتاسیون ناحیه ای از منحنی کاهش وزن بر حسب زمان است که در آن افزایش سریع در ا تلاف وزن اتفاق می افتد. سابقاً آن را ناحیه تجمع تخریب می نامیدند.

### Acceptable biological catch (ABC)

میزان صید مجاز بیولوژیک «رجو شود به ABC».

### acceptance tests=acceptance trials

آزمایشات قبولی، یک سری آزمایشات که روی یک کشتی، ماشین آلات یا یک سیستم در حضور خریدار یا یک بازرس جهت نشان دادن کیفیت یا کارکرد مناسب انجام می شود «رجوع شود به FAT، SAT، و HAT».

### acceptance trials=acceptance tests

رجوع شود به acceptance tests

### access hatch

دریچه ورودی، دریچه دسترسی، معمولاً به دریچه افقی (در کشتی) که امکان ورود به محوطه ای را میسر می سازد اطلاق می گردد.



## accident boat

قایق نجات، قایق آماده

## accident insurance

بیمه حوادث

## accident proof

بی خطر

## accidents during loading

در صورتیکه در زمان بارگیری کشتی بیمه شده سانحه ببیند و این سانحه بدلیل بی توجهی بیمه شونده (صاحب کشتی یا مدیران کشتی) نباشد بیمه بآن تعلق می گیرد. رجوع شود به loss overboard

## acclimation

سازش (با محیط) عادت کردن و خوگرفتن به آب و هوای غیرعادی.

## acclimatization

خوگرفتگی، سازشی، فعل و انفعالات لازم برای عادت دادن ماهی آب شیرین به محیط آب شور دریا.

## accoast

دریانوردی در امتداد ساحل

## accommodation

محل زیست، محل رفاهی، به محلهای رفاهی و زیست در کشتی اطلاق می گردد

## accommodation

دوبه مهمانسرا

## accommodation berth

اسکله رزرو شده (در انگلستان) اسکله ای برای برخی از خطوط کشتیرانی منظم که کشتی در زمان های مشخصی به آن پهلو می گیرد و یا جدا می شود و براساس یک قرارداد دراز مدت رزرو می گردد.

## accommodation ladder

پله تشریفاتی، نردبانی سبک یا سازه ای شبیه آن (معمولاً قابل حمل) که در لبه کناری کشتی آویزان می شود و امکان دسترسی به قایقهای کوچک کنار کشتی را می دهد. براحتی می توان از طریق این

پله از کشتی پیاده شده و یا به کشتی سوار شد. این نوع پله در کنار اسکله نیز قابل بهره برداری می باشد و اصطلاحاً به آن پله تشریفاتی گفته می شود.

## accommodation paper

اوراق بازرگانی، اوراق مبادله

## accommodation plan

نقشه جانمایی محل های زیست و رفاهی در کشتی، در این گونه نقشه ها کلیه اماکن زیست و رفاهی مانند خوابگاهها، سالن غذاخوری و غیره منظور می گردد.

## accommodation space

فضای زیست (خدمه کشتی)

## accounts sales (AS)

سند فروش کالا، هنگامی که کالا بفروش می رسد جزئیات آن در این سند ذکر گردیده و از آن در دعاوی بیمه دریایی استفاده می شود.

## accretion = depostion

گسترش ساحل (در اثر تلمبار شدن رسوبات) ته نشین شدن مواد در کف دریا یا ساحل به وسیله حرکت آب یا باد باعث گسترش ساحل می شود و این عمل برعکس فرسایش ساحل یا بستر دریا می باشد. این روش از گسترش ساحل را که با تلمبار شدن طبیعی مواد رسوبی صورت می گیرد گسترش طبیعی ساحل می نامند. گسترش ساحل به روش مصنوعی توسط انسان با ایجاد خاکریز صورت می گیرد. این واژه متضاد واژه erosion است.

## accrued

چین دار کردن تورماهیگیری

## accul

خلیج عمیق، خلیج عمیقی که به دریا منتهی می شود، شعبه ای از دریا بدون بندر و یا رودخانه.

## accumulation test

آزمایش شیر اطمینان دیگ بخار، تستی است که به منظور حصول اطمینان از عدم افزایش فشار دیگ بخار به میزان ۱۰ درصد (وقتی که شیر اطمینان باز می شود) روی شیر اطمینان انجام می شود. شیر اطمینان دیگ بخار باید به نحوی تنظیم و طراحی شود که میزان عبور بخار از آن بگونه ای باشد که افزایش غیرمجاز فشار در دیگ در زمانیکه کلیه شیرهای خروجی بخار بسته است صورت نگیرد.

## accumulator

۱ - باطری ۲ - انباره (آکومولاتور) در سیستم هیدرولیک.

## acey ducey

نوعی بازی شبیه بازی تخته نرد (backgammon) که معمولاً دریانوردان در دریا در زمان فراغت به آن می

پردازند.

## Achernar

آخراالنهر، ستاره آخراالنهر نام عربی روشن ترین ستاره منظومه نهراالاردن یا النهر می باشد. رجوع شود به eridanus .

## Achromatic

بی رنگ

## acid cure

ماردینادکردن نگهداری ماهی و محصولات دریایی در شوراب اسیدی یا ژله (بدون ادویه یا به همراه آن یا سایر چاشنی ها) در بعضی موارد نمک لازم نیست.

## acidic attack

خوردگی اسیدی، معمولا خوردگی لوله های دیگ بخار بخاطر وجود سولفور در دود است که با رطوبت موجود ترکیب شده و به اسید سولفوریک تبدیل می شود این نوع خوردگی در سازه های ثابت دریایی نیز مشاهده می گردد.

## acker

بالا آمدن مد و یا جریان مدی روی مد دیگر

## Acker's yacht code

سیستم عملیات در کشتی، رمز ایگر

## ackmen

دزدان آب شیرین کشتی، دزدان رودخانه ای، یک اسم قدیمی است که به دزدان آب شیرین در کشتی اطلاق می گردید.

## A class divisions

تقسیم بندی رده A، به دیواره های عرضی و عرشه هایی که از فولاد یا موادی دارای شرایط شبیه فولاد، ساخته شده و به طور مناسب مستحکم می شوند اطلاق می گردد. هدف از ساختن چنین سازه هایی جلوگیری از عبور دود و شعله های آتش در مدت یک ساعت در آزمایش آتش سوزی استاندارد است. این سازه ها باید به نحوی عایق کاری شوند که دمای طرفی از آنها که در معرض آتش نیست 139°C بیشتر از درجه حرارت مبنا نباشد. یا دمای هیچ نقطه از آن، 180°C بیشتر از درجه حرارت مبنا با شرایط زیر نباشد:

سازه نوع A-60 در مدت زمان ۶۰ دقیقه

سازه نوع A-30 در مدت زمان ۳۰ دقیقه

سازه نوع A-15 در مدت زمان ۱۵ دقیقه

سازه نوع A-0 در مدت زمان صفر دقیقه

رجوع شود به B-Class division و C-class division

## acclinic line=magnetic equator

رجوع شود به magnetic equator

## A – cockbill

۱ - لنگر آویزان، لنگری که آویزان باشد و برای رها شدن در دریا آماده است.

۲ - به حالت تیرك افقی بادبان، هنگامی که بادبان افراشته شده است و با افق زاویه داشته باشد اطلاق می گردد.

## acorn

تزیین بلوطی، چوب مخروطی سردکل، تزیین کردن سر دکل کشتی به شکل بلوط.

## acorn barnacle

خزه دریایی، جانوری است که به صورت خزه دریایی به بدنه زیرآبی کشتی می چسبد. رجوع شود به acorn shell

## acorn shell

صدف دریایی، نوعی صدف دریایی که به قسمت زیرآبی بدنه کشتی می چسبد.

## acoustic clouds

ابرهایی صوتی، ناحیه ای از جو که در آن سرعت صوت کند و یا صفر است و یا صوت در برخورد با آن منعکس می شود. در چنین شرایطی، در دریافت علائم صوتی در مه و شنیدن بوق کشتی ها احتمال خطا وجود داشته و جهت تشخیص صدا ممکن است اشتباهی باشد.

## acoustic dispersion

تغییر جهت صدا در اثر تغییر فرکانس، پژواک

## acoustic homing

تعقیب صوتی، رهگیری صوتی، دنبال کردن مسیر انرژی صوتی به طرف منبع انرژی یا نقطه انعکاس صوت. کاربرد آن در انواع اژدرها است که با انتشار صوت به طرف هدف می روند و یا به علت صدائی که هدف ایجاد می کند آنرا تعقیب می نمایند.

## acoustic (sonic) log

ترانزدیوسر یدک شونده، دستگاهی که توسط کشتی یدک می شود و امواج صوتی را به بستر دریا هدایت می کند. مدت زمان سپری شده در رفت و برگشت امواج صوتی اطلاعاتی را برای بررسی صخره های بستر دریا، محل تجمع ماهی ها یا محل زیردریانی ها در اختیار قرار می دهد.

## acoustic mine

مین صوتی

acoustic navigation=sonic navigation

دریانوردی صوتی

acoustic sounding

عمق یابی صوتی، سنجش و اندازه گیری عمق آب به وسیله سونار.

Acoustic sweeping

مین روبی صوتی، یکی از روشهای جمع آوری مین (مین جمع کنی) که با سونار صورت می گیرد.

acoustic transponder=hydrophone=transducer

رجوع شود به hydrophone

acquisition costs

هزینه های بیمه اتکائی

Acrab

صورت فلکی عقرب

Acre bay

خلیج آکر، شاخه ای از مدیترانه در شمال شرق اسرائیل.

across the tide

عمود بر جهت جریان جزر و مدی، به موقعیت کشتی اطلاق می گردد که عمود بر جهت جریان جزر و مدی قرار گرفته باشد به طوریکه باد دقیقاً در خلاف جهت جریان جزر و مد بوزد.

Acrux

یکی از ستارگان صورت فلکی صلیب

acting

درجه موقت، مسئولیت موقت، پیشوندی است که در مواقع ضروری مانند زمان جنگ هنگامی که شخصی برای درجه یا شغلی به طور موقت منصوب می گردد.

Actinias

شقایق دریایی، دسته ای از شقایق دریایی که از خود نور منتشر می کنند.

action

درگیری با کشتیهای دشمن

## action report

گزارش عملیات جنگی

## action station

محل جنگ، در زمانی که فرمانده ناو مطمئن شود که مورد تهدید قرار گرفته است، محل جنگ اعلام می کند که در این صورت خدمه در محل‌های از قبل تعیین شده در ناو مستقر می گردند.

## activated fin stablizer

باله ضد غلطش، به منظور کاهش میزان غلطش عرضی کشتی از باله های ثابت یا متحرک استفاده می شود. باله های نوع متحرک عموماً به وسیله سیستم هیدرولیک باز و بسته (تحریک) می شوند.

## active acoustic torpedo

اژدر صوتی عامل، اژدری که امواج صوتی ساطع نموده و این امواج در صورت برخورد به هدف به طرف منبع صوت برمی گردد و بدین ترتیب اژدر به طرف هدف می رود تا با آن برخورد نموده و آن را منهدم سازد.

## active antiroll system

سیستم ضد غلطش فعال، سیستم مخازن ضد غلطش عرضی در یک کشتی که شامل یک جفت مخزن در دو طرف کشتی و یک سری پمپ که توسط لوله هایی به مخازن فوق متصل هستند می باشد. آب توسط این پمپها از یک مخزن به مخزن دیگر به گونه ای انتقال می یابد که گشتاوری در جهت عکس غلطش ایجاد شده تولید می کند.

## active duty

کادر ثابت، افرادی که استخدام رسمی سازمانی باشند.

## active earth pressure

رانش محرک خاکها

## active fishing

صید تعقیبی

## active list

فهرست اسامی افسران آماده در نیروی دریایی ارتش و یا ناوگان تجارتي که یا در حال خدمت هستند و یا آماده خدمت در هر زمان می باشند.

## active location system

سیستم تعیین موقعیت، نوعی سیستم ناوبری که در آن شناور در پاسخ به ماهواره جواب ارسال می کند. این سیستم برای نظارت و مراقبت از ایستگاه زمینی یا برای ناوبری اتوماتیک در صورتی که ماهواره اطلاعات را بعداً برای شناورهای دیگر ارسال کند مفید است.

## active ship=guardship

کشتی آماده (برای رفتن به دریا).

## active sonar

سونار عامل، سوناری که امواج صوتی (سیگنال) ارسال می کند و برگشت آن امواج صوتی را نیز دریافت می نماید. این نوع سونارها قابل کشف توسط سونارهای دیگر که به حالت پاسیو هستند، می باشند رجوع شود به pasive sonar.

## act of God

قوای قهریه، فورس ماژور

## act of man

اقدام فرمانده کشتی، اقدام ناخدای یک کشتی در قربانی کردن کالاها، وسایل کشتی و تجهیزات آن جهت نجات دادن کشتی و خدمه. در چنین شرایطی تمامی شرکای کشتی و صاحبان کالا سهم مناسبی از تلفات را متحمل می شوند.

## act of war

اقدام نظامی، عبارتی است که معانی مختلفی دارد و هیچ مفهوم تخصصی در قوانین بین المللی دریایی ندارد. اما در هر زمان که به کار گرفته شود به معنی به کارگیری نیروی نظامی است.

## actual motion (of a ship)

حرکت کشتی نسبت به زمین، حرکت نسبی شناور نسبت به زمین اطلاق می گردد. به این حرکت actual movement نیز گفته می شود.

## actual time of arrival

زمان واقعی ورود (کشتی)، زمانی که در آن شناور به یک مکان معین در مقصد می رسد.

## actual total loss (ATL)

خسارت تام، از بین رفتن کامل کالا، عبارتی است که در بیمه دریایی به کار گرفته می شود و می تواند به چهار صورت زیر باشد:

۱ - محموله کاملا از بین رفته باشد.

۲ - کالا غیر قابل استرداد به صاحب کالا باشد.

۳ - کیفیت کالا به گونه ای عوض شده که دیگر قابل بیمه شدن نباشد.

۴ - به عنوان کالای از دست رفته در لویدز ثبت شده باشد. این محموله می تواند کشتی نیز باشد.

## actuary

مامور محاسبه خطرات بیمه و میزان خسارات قابل پرداخت.

## acumba

الیاف آب بندی، الیاف غلافکاری، الیاف گلاف کاری، الیاف درزگیر قایق های چوبی، الیاف درزگیری که در بین الوار قایق های چوبی به منظور آب بندی از آنها استفاده می شود. نام قدیمی کنف است رجوع شود به oakum.

## ACV(air cushion vehicle)= GEM(ground effect machine)=SES (surface effect ship)

هاورکرافت، هواناو (در نیروی دریایی) شناور آب خاکی که با ایجاد بالشتک هوا قادر است روی سطح آب یا زمین در فاصله چند سانتی متری از سطح حرکت نماید.

## ACV form

فرم بیمه لویدز (مربوط به هاورکرافت ها)، فرم بیمه لویدز که به صورت سه نوع بیمه و سایل نقلیه از نوع هاورکرافت را در برمی گیرد: A.C.V.1 فقط بیمه پوشش بدنه است بجز خسارات ناشی از آتش سوزی، دزدی و خرابی حاصل از قدمت کارکرد قطعات و ماشین آلات A.C.V.2 بیمه خسارت کلی است و A.C.V.3 بیمه شخص ثالث سرنشین و کالای همراه آنها می باشد.

## Adak Island

جزیره آداک، یکی از جزایر آندره آنوف در دریای آلتیان.

## adamant

آهنربای (سنگ مغناطیسی) قطب نما، سنگ مغناطیسی یا آهنربایی که در ساخت قطب نما مورد استفاده قرار می گیرد.

## adcock antena

آنتن میله ای

## added mass

جرم افزوده، معادل آن مقدار جرمی از ذرات آب است که هنگام حرکت و شتاب گیری یک جسم صلب مثل کشتی و سکوی نفتی در آب همراه با جسم صلب سرعت گرفته و حداکثر سرعت و شتابی معادل آن را پیدا می کند. این پارامتر در محاسبات هیدرودینامیکی بسیار مهم بوده و مستقیماً به ابعاد هندسی جسم صلب وابسته است.

## added mass coefficient

ضریب جرم افزوده، ضریب بدون بعد که بیان کننده جرم افزوده بدنه شناور (با توجه به شکل هندسی آن) است.

## addel = addle

آب فاسد شده، در زمان های قدیم قبل از این که مخازن فلزی ساخته شوند آب را در بشکه های چوبی نگهداری می کردند بنابراین در زمان کوتاهی تازگی آب از دست می رفت که در این حالت آن را آب فاسد شده می نامیدند.

## addendum



الحاقیه، مدرکی که به صورت متمم، ضمیمه يك بیمه نامه می شود و ممکن است مفادی را به بیمه نامه اضافه نموده و یا شرایط بیمه نامه را تغییر دهد.

کارمزد اضافی

## additional fee

## additional premium (AP)

حق بیمه اضافی، در صورتی که قدمت کشتی حامل کالا بیش از ۱۵ سال باشد و یا مورد تایید موسسات رده بندی کشتی قرار نگرفته باشد بیمه اضافی به محموله این کشتی تعلق خواهد گرفت.

## addle=addel

رجوع شود به addel

## Address commission

حق العمل نماینده، حق عملی که از سوی خطوط کشتیرانی به نماینده شان برای خروج از بندر پرداخت می گردد

## Adelie coast

ساحل آدلی، منطقه ای از قطب جنوب در ساحل ویلکس لند.

## Adhara

یکی از ستارگان صورت فلکی سگ بزرگ که در حدود ۱۰ درجه و قدری شرق ستاره سیروس (sirius) قرار دارد.

## adjacent coasts

سواحل مجاور

## adjacent zone

آب های منطقه نظارت بین المللی، طبق قوانین بین المللی به منطقه ای اطلاق می گردد که از آبهای مورد تملک يك کشور خارج بوده و بین خط مبنا و خط ساحلی قرار دارد.

## adjustable blade

پره قابل تنظیم پروانه، پره با زاویه قابل تنظیم، پره پروانه های کشتی که می توانند حول محور خود به اندازه يك زاویه كوچك بچرخند تا گام پروانه تغییر کند.

### adjustable pitch propeller

پروانه با گام قابل تنظیم نوعی پروانه با پره هایی که می توانند حول محورهای خود به منظور تغییر گام و در نتیجه تغییر میزان نیروی رانش پروانه بچرخند. این پروانه ها را پروانه های با گام متغیر نیز می گویند.

### adjustable skeg

سپر قابل تنظیم، محافظ تیغه سکان و پروانه کشتی، سپر محافظ و نگهدارنده محور پروانه و تیغه سکان که قادر است در صورت تغییر زاویه محور پروانه به تناسب زاویه محور، تغییر زاویه بدهد.

### adjuster

تعدیل گر، شخصی که به عنوان کارشناس بیمه دریایی میزان خسارت وارده برکشتی و کالای آنرا ارزیابی می کند.

### adjusting wedge

گوه تنظیم خرك، گوه چوبی از جنس بلوط که در حوضچه خشك برای تنظیم ارتفاع بلوك در هنگام به حوض بردن کشتی استفاده می شود. گاهی اوقات به آن launching wedge نیز می گویند.

### admeasurement

اندازه گیری رسمی، به کار اندازه گیری ابعاد، حجمها و تناژهای مختلف کشتی جهت ثبت رسمی اطلاق می گردد.

### Admiral

تیمسار، افسر ارشدی که به درجه امیری در نیروی دریایی مفتخر می گردد. در نیروی دریایی انگلستان به تیمسار با درجه دریاسالاری اطلاق می گردد. رجوع شود به commodore, Rear-admiral, vice-admiral.

### Admiral of the fleet

دریابد (بالاترین درجه یک افسر نیروی دریایی)، بالاترین درجه یک افسر در نیروی دریایی انگلستان معادل درجه (fleet admiral و تیمساربا ۵ ستاره یر نیروی دریایی آمریکا می باشد).

### Admiral of the ocean sea award

نشان دریاداری دریاها، يك نشان افتخار آمریکایی که هرساله به عنوان قدردانی به يك دریانورد موفق و ممتاز اهداء می گردد. نشان نقره ای است که دارای تصویر برجسته کریستف کلمب کا شف قاره آمریکا می باشد. افرادی که در انتخاب دریانورد برجسته نقش دارند شامل رئیس جمهور، مقامات دولتی آمریکا و مدیران شرکت های کشتیرانی خصوصی می باشند.

### Admiral's march

مارش تیمسار، موزیک ورود تیمسار، موزیکي که در مراسم ورود تیمسار نیروی دریایی به منظور ادای احترام برای وی نواخته می شود.

## Admiralty

وزارت دریاداری (انگلستان) وزارت دریاداری که مسئولیت تمامی مسائل و موارد مربوط به ارائه اطلاعات و سوانح دریایی را به عهده دارد.

## Admiralty anchor

لنگر آدмирالتي، لنگرهای آدмирالتي دارای گروه های (کلاس های) مختلف می باشند مانند AC14 .

## Admiralty board flag

پرچم هیات رئیسه آدмирالتي، پرچمی که روی ناو یا هر شناور دیگری برافراشته می شود و به معنی این است که هیات رئیسه آدмирالتي در آن شناور حضور دارند.

## Admiralty brass

آلیاژ برنج، نوعی آلیاژ برنج که از ۷۱ درصد مس، بیش از ۲۸ درصد روی و ۰/۷۵ تا یک درصد قلع تشکیل شده و مقاوم در مقابل خوردگی در آب دریا می باشد.

## Admiralty charts

نقشه های آدмирالتي، نقشه های دریانوردی که توسط وزارت دریاداری انگلستان تهیه و چاپ می شود.

## Admiralty coefficient

ضریب آدмирالتي، ضریبی که برای مقایسه کارایی کشتی های شبیه به هم به کار می رود و به وسیله آن می توان قدرت رانش کشتی را تخمین زد.

### Admiralty coefficient =

که در آن  $\Delta$  وزن کشتی بر حسب تن،  $V$  سرعت کشتی بر حسب گره دریایی و  $P$  توان محور پروانه بر حسب کیلووات می باشد. محدوده این مقدار از ۴۰۰ تا ۶۰۰ است، هرچه این عدد بزرگتر باشد، کشتی اقتصادی تر خواهد بود.

## Admiralty constant

ثابت آدмирالتي، ثابت آدмирالتي برای تخمین قدرت رانش و مقایسه آن با عملکرد کشتی بکار می رود که پس از انجام آزمایشات از فرم اولیه سطح مقطع میانی غوطه ور کشتی بصورت زیر محاسبه می گردد:

$$^{\Delta} (\text{سرعت کشتی}) \times (\text{وزن کشتی})^{2/3} = \text{ثابت آدмирالتي}$$

قدرت اندیکاتور موتور دانش

در این رابطه فرض بر این است که نسبت یعنی راندمان رانش ثابت بماند. اما وقتی که در سرعت های پائین این رابطه بکار گرفته می شود مقدار آن با تغییر طول کشتی به میزان زیادی تغییر می کند. حتی برای همان کشتی وقتی که سرعت تغییر می کند عدد ثابت آدمیرالیتی نیز به میزان زیادی تغییر می یابد.

برای مثال این عدد برای قایق موتوری ۲۰ و برای شناور تندرو تا ۸۰۰ تغییر می کند و همین طور در سرعت اقتصادی برای یک شناور معین و مشخص از ۲۵۰ به ۱۵۰ در سرعت های بالا کاهش می یابد.

## Admiralty court

دادگاه دریایی، دادگاه آدمیرالیتی، دادگاهی است در رابطه با کلیه مسائل و موارد دریایی از جمله کشتیرانی، حقوق پرسنل، تخلیه و بارگیری و خدمات دریایی.

## Admiralty distance tables

جداول فاصله بنادر، جداول نزدیکترین فاصله بین بنادر مهم جهان که در پنج جلد چاپ و توسط وزارت دریاداری انگلستان منتشر می شود.

## Admiralty droits

حق مصادره دریایی، حق حراج کشتی دشمن، حقوق حاصل از حراج کردن کشتی دشمن که در بندر ضبط شده یا قبل از به آب اندازی تسخیر گردیده و یا به واسطه متروک شدن به حراج گذاشته شده است.

## Admiralty flag

پرچم دریاداری انگلستان، پرچمی از پرچم های دریایی انگلیس که در هنگام حضور وزیر دریاداری بر روی کشتی (ناو) برافراشته می شود.

## Admiralty jurisdiction

قضای دریایی، اختیارات وزارت دریاداری، اختیارات قانونی که وزارت دریاداری بر اساس آن به وظایف خود عمل می نماید.

## Admiralty law

قانون آدمیرالیتی، قانون دریایی، شاخه ای که به حقوق و وظایف دریانوردی مربوط می باشد.

## Admiralty List of Radio Signals

کتاب راهنمای علائم رادیویی، کتاب راهنمای علائم رادیویی در دریا که سالیانه توسط وزارت دریاداری انگلستان برای دریانوردان منتشر می شود.

## Admiralty measured mile

میل اندازه گیری آدمیرالیتی، واحد دریانوردی که طول آن ۶۰۸۰ پا معادل ۱۸۵۲/۱۸۴ متر است. در حالیکه میل دریایی بین المللی معادل ۶۰۴۵/۹۵ پا یا ۱۸۴۲/۸۰ متر می باشد.

## Admiralty mile=nautical mile=sea mile

میل دریائی رجوع شود به mail.

## Admiralty mooring anchor

لنگر مهار بویه، یکی از روشهای مهار بویه در لنگرگاه و محل‌های پرتراپیک برای مهارکردن بویه در دریا از این نوع لنگر که فقط یک چنگک دارد استفاده می شود.

## Admiralty notice to mariners

نشریه هفتگی اصلاحیه کتب و نقشه جات، نشریه ای هفتگی برای اصلاح کتب و نقشه های چاپ شده که توسط واحد هیدروگرافی وزارت دفاع انگلستان برای کلیه دریانوردان منتشر می شود.

## Admiralty pattern anchor

لنگر آدمیرالنتی (واژه قدیمی) لنگری که میله صلیبی (stock) آن تا می شود. امروزه لنگرهای مدرن مانند دانفورت جایگزین آن شده است.

## Admiralty pump

پمپ آدمیرالنتی، پمپ یک عمله تک پیستونی یا دو پیستونی عمودی.

## Admiralty Sailing Directions

کتاب راهنمای دریانوردی، کتاب راهنمای دریانوردی که سالانه در بیش از ۷۲ جلد توسط واحد هیدروگرافی، وزارت دفاع انگلستان چاپ و در اختیار دریانوردان قرار می گیرد. مانند کتاب: راهنمای خلیج فارس (persian Gulf pilot).

## Admiralty stockless anchor= Admiralty standard stockless anchor

لنگر استاندارد، لنگر آدمیرالنتی، لنگر آدمیرالنتی میله صلیبی (stock) ندارد.

## Admiralty sweep

۱ - افراط کردن، زیاده روی کردن، اصطلاحی است که ملوانان کشتی برای هر عملی که از حد متعارف گذشته باشد بکار می گیرند.

۲ - عمل پهلوگیری قایق کشتی (قایق موتوری کوچکی که به عنوان قایق خدماتی در لنگرگاه از آن استفاده می شود) در کنار کشتی با شعاع چرخش زیاد.

## Admiralty tide tables

کتاب جداول جزر و مد، این کتاب برای محاسبه میزان جزر و مد هر منطقه از دریا یا سواحل جهان به صورت سالانه توسط وزارت دریاداری انگلستان برای دریانوردان منتشر می شود.

## adornings

تزیینات، صنایع بدیعه از چوب که کشتی های نیروی دریایی متعلق به قرون ۱۵ تا ۱۹ با آن تزیین می شده اند.

## Adriatic sea

دریای آدریاتیک، شاخه ای از دریای مدیترانه بین ایتالیا و یوگوسلاوی.

## adrift

۱ - کشتی که به علت نداشتن نیروی محرکه یا خرابی سیستم سکان از کنترل خارج شده و در دریا رها و در معرض جریانهای دریا و باد قرار گرفته باشد.

۲ - غیبت یا تاخیر برای حضور در یک جلسه

۳ - پیشروی ساحل (در مهندسی ساحل).

## advalorem=on the basis of value

تعرفه گمرکی (براساس ارزش کالا) کالاهای گرانقیمت مانند طلا، نقره و فلزات یا سنگهای قیمتی که معمولاً در گاو صندوق کشتی نگهداری و حمل می شوند. هزینه حمل آنها درصدی از ارزش کالا می باشد.

## advalorem duty

مالیات ارزش کالا، مالیاتی که براساس درصد ارزش کالا ارزیابی می شود.

## advalorem freight

هزینه حمل محموله قیمتی، میزان هزینه محموله گرانقیمت که براساس درصدی از ارزش قید شده در اظهار نامه یا بارنامه اخذ می شود رجوع شود به advalorem.

## advance

۱ - فاصله ای که کشتی در هنگام دور زدن در جهت اولیه خود می پیماید. این فاصله از نقطه شروع چرخش تیغه سکان تا نقطه ای که زاویه محور تقارن طولی کشتی ۹۰ درجه تغییر زاویه می یابد، اندازه گیری می شود.

۲ - پیشروی، فاصله ای که پروانه کشتی در اثر یک دور چرخش (با در نظر گرفتن میزان لغزش در آب) می پیماید.

## advance against bills

علی الحساب قابل دریافت از محل بارنامه، فروشنده مجاز است تا چنانچه بخواهد قبل از رسیدن کالا بدست خریدار، مبلغی را به عنوان علی الحساب از بانک مربوطه دریافت کند. در صورتی که خریدار از خرید کالا منصرف شود بانک با توجه به مدتی که پول در اختیار فروشنده بوده است از خریدار سود دریافت نموده و اصل پول را نیز از خریدار مطالبه خواهد کرد.

## advance coefficient(J)

ضرب پیشروی نسبت سرعت پیشروی پروانه به حاصل ضرب قطر در تعداد دور آن در دقیقه یا  $J = \frac{V_a}{V_w} = \frac{V_a}{V_w} n$  که در آن:  $V_a$  = سرعت پیشروی پروانه  $n$  = تعداد دور در دقیقه پروانه

$D$  = قطر پروانه

$V =$  سرعت پیشروی کشتی

$V_w =$  سرعت گردابه ای

در کشتی تک پروانه ای  $V_w = (.5 \times C_D - .5) \times V$

در کشتی دو پروانه ای  $V_w = (.5 \times C_D - .2) \times V$

در برخی اوقات برحسب سرعت کشتی ( $V$ ) نیز بیان می شود. این محاسبات به فاز اولیه طراحی سیستم رانش مرتبط است.

## Advance dune

پیش تلماسه، پیش تپه، تپه شنی که جلوتر از تپه بزرگ دیگر در اثر وزش باد و جابجا شدن شن در ناحیه بالاتر از سطح برکشند (جزر و مد) کرانه های پست دریاها یا کویر تشکیل می شود. تلماسه به معنای ریگ روان (windsand) است. رجوع شود به foredune.

## advance force

نیروی مقدم جبهه، نیروی خط شکن

## advance freight

پیش پرداخت حمل، پیش کرایه، مبلغی که قبل از حمل کالا پرداخت می شود.

## advance money

پیش پرداخت، مساعده، مساعده ای که صاحب کشتی به پرسنل آن برای دریانوردی و اقامت در بنادر پرداخت می نماید.

## advance note

رسید پیش پرداخت، رسید مساعده در قوانین دریایی انگلستان حقوق یک ماه ملوانان چند روز قبل از دریانوردی در ازای اخذ رسید به آنها پرداخت می شود. این رسید را فرمانده کشتی جهت امضا به خدمه می دهد و براساس توافقنامه یا قرارداد استخدام اولیه صورت می گیرد. این عمل در آمریکا غیرقانونی است.

## advance of a beach

پیشروی ساحل

## advance ratio

ضریب پیشروی (پروانه)

## advance sail

بادبان چهار گوشه کمکی

## advance stay sail

بادبان کمکی، یک بادبان چهارگوش که در بالای بادبان اصلی افراشته می شود و چهار طرف آن به دکل بادبان اصلی وصل است. در آغاز در سال ۱۹۲۵ روی کشتی بادبانی بنام advance به کار گرفته شده بود. با توجه به شکل این نوع بادبانها، اسامی متفاوتی برای آنها استفاده می شود مانند wide advance و heavy advance و غیره.

## advancing tide

کشند سیل، جزر و مد سیل، بالا آمدن سطح آب دریا در هنگام مد.

## advection

پهنرفت، حرکت افقی توده ای از هوا در اثر تغییر درجه حرارت.

## advection fog

مه پهنرفتی، مه دریائی، مه سطحی، مه ای که در نتیجه عبور هوای گرم از روی آب سرد دریا تولید می گردد.

## adventure

محموله بی مقصد، محموله بارگیری شده روی کشتی (بدون مقصد) واژه حقوقی است که تقریباً از رده خارج شده و بیانگر این است که کالائی در کشتی بارگیری گردیده ولی مقصد معینی ندارد. بنابراین فرمانده (کاپیتان) کشتی مجاز است در هر فرصت مناسبی این محموله را با بهترین قیمت پیشنهادی بفروشد.

## adverse weather

هوای نامساعد

## advice boat

قایق چاپار، قایقی که مأموریت آن کسب خبر و مخابره اطلاعات است.

## advice cards

کارت اطلاعاتی، کارت اطلاعاتی به رنگهای مختلف که هر یک به نشانه نوع ارزی است که براساس آن با بیمه لویدز به توافق رسیده اند. این کارت ها به صورت پانچ کارت است بنابراین به صورت مکانیزه قابل بهره برداری می باشد.

## adz=adze

تیشه، تبر، نوعی تبر با تیغه ای قوس دار و نازکتر از تبر معمولی گوشه های تیغه این تبر زاویه ۹۰ درجه دارد که بیشتر توسط تبرکاران بدنه کشتی (shipwrights) استفاده می شود.

## Aegean Islands

جزایر اژه (واقع در دریای اژه)

## Aegean Sea

دریای اژه (واقع در بین یونان و ترکیه)



**aeolian=eolian**

بادي، مربوط به باد، شن و گرد و غباري که به علت وزش باد جابه جا مي شود. اين واژه از ائولوس (Aelus) يوناني به معني خدای افسانه اي بادها گرفته شده است.

**aeolite=aerolith**

رجوع شود به aerolith

**aeolus**

راکت صوتي

**aeration sewage plant**

دستگاه تصفيه فاضلاب، براساس قوانين بين المللي حفاظت از محيط زيست، کشتي ها مجاز نيستند که فاضلاب خود را مستقيماً به دريا بریزند بلکه لازم است حتماً قبل از تخليه آن را تصفيه نمايند.

**aerial**

آنتن، آنتن سيمي که به عنوان آنتن دستگاههاي مخابراتي يا رادار کشتي روي دکل هاي آن نصب مي شود.

**aerial halyard**

دکل آنتن

**aerial mine**

مين آنتن دار، نوعي مين دريايي که داراي آنتن است.

**Aerobe= aerobic**

موجود هوازي، موجودي که برای ادامه حیات خود به اکسیژن نیاز دارد.

**aerobee**

راکت تجسسي

**aerobic=aerobe**

رجوع شود به aerobe

**aerobic bacteria**

باکترې هوازي، باکترې که فقط با وجود اکسیژن مي تواند زنده بماند و يا رشد کند. اين باکترې ها در

دستگاه تصفیه فاضلاب در کشتی بکار گرفته می شوند.

## aeroboast

هوایمای دریائی، هوایمایی که قادر است بر سطح آب فرود آید و یا از روی آن برخیزد.

## aerodontalgia

درد دندان در اثر تغییر فشار زیر آب

## Aeroe Islands

جزایر ارو، مجمع الجزایری در شمال انگلستان

## aerographer

ناویانبار هواشناسی (در نیروی دریائی)، تکنسین هواشناسی

## aerographer's mate

ناو استوار هواشناسی (در نیروی دریائی)

## aerography

هوانگاری، رشته ای در علم هواشناسی است که پدیده های جو زمین را مورد بررسی قرار می دهد.

## aerohydroplane

نوعی هوایمایی دریائی که برای فرود روی آب مناسب است.

## aerolights

چراغهای هوا دریا، چراغهایی که به منظور کمک به هدایت هوایما روشن می شوند و از طرف دریا قابل رویت بوده و در نقشه و لیست چراغهای دریایی ذکر می گردند. رجوع شود به aeromarine lights.

## aerolith=aeolite

شهاب، سنگ آسمانی، شهاب سنگ ها گاهی اوقات به دلیل بزرگی جنه ای که دارند در آسمان به طور کامل نابود نمی شوند و قسمتی از آنها به سطح کره زمین می رسد. این اجرام منشاء فلزی یا سیلیسی دارند رجوع شود به meteorite

## aerology

جوشناسی، علم هواشناسی

## aeromarine lights

چراغهای هوا دریا، یک نوع چراغ دریایی که در آن، بخشی از شعاعهای نور تحت زاویه ۱۰ تا ۱۵ درجه بالای افق جهت استفاده هوایما انتشار می یابد رجوع شود به aerolight

## aeronautical

هوادرپايي، وسايل پروازي و شناورهاي مانند ACV که با استفاده از علوم مهندسي هوافضا و دريا طراحي و ساخته مي شوند.

## aerosphere

واي اسپهر، کليه گازهاي پيرامون زمين که پوش اسپهر و گشت اسپهر را تشکيل مي دهند از نظر کارشناسان هواشناسي واژه اتمسفر (جو) فقط به لايه زيرين هوا که در نزديکي پوسته کره زمين قرار گرفته اطلاق مي گردد.

## aestival pond

استخر تابستاني (پرورش ماهي)

## Afer

باد جنوب غربي، در زمانهاي قديم به دليل زيودن تکنيک ناويري پيشرفته اطلاعاتي از طول و عرض جغرافيايي در دسترس نبود و از اين نوع بادها که اسامي خاصي داشتند جهت ناويري و هدايت کشتي استفاده مي گرديد.

## AFFF (aqueous film forming foam)

نوعي کف مکانيکي آتش نشاني، اين نوع کف به علت داشتن فلورين مي تواند به سرعت منطقه وسيعي از آتش را بپوشاند. وجود فلورين در اين محلول باعث کاهش تنش سطحي کف گرديده و پوشش محکمي را تشکيل مي دهد.

## affirmative flag

پرچم بلي، پرچم جواب مثبت، پرچمي با حرف c که در کد بين المللي به معنای بله (yes) است.

## affluent=tributary

شاخه، شاخه فرعي رود

## affreight

اجاره کردن کشتي براي کالا

## affreighter

اجاره کننده، تاجري که کالایش توسط کشتي حمل مي شود

## affreightment

قرارداد اجاره حمل کالا، قراردادي که در آن تمامي کشتي و يا قسمتي از آن را جهت حمل کالا اجاره مي نمايند. در قوانين فرانسه به صاحب کشتي باري حمل کالاي عمومي freighter اطلاق مي گردد و تاجري که کالایش توسط کشتي حمل مي شود affreighter يا اجاره کننده ناميده مي شود.

## afloat

شناور، شناور بودن روی سطح آب

## Afognalk Island

جزیره افوگ نالک (در آلاسکا)

## afore

فاصله نسبی یک شیئی با سینه کشتی، به فاصله و موقعیت نسبی یک شیئی تا سینه کشتی اطلاق می گردد. مانند دوار لنگر که در جلوی دکل کشتی است. (windlass aforethe mast)

## afra

کرایه حمل میانگین

## aframax

افراماکس، به کشتی هائی اطلاق می شود که وزن مرده آنها تا ۷۹/۹۹۹ تن است و می توانند از کانال پاناما عبور نمایند.

## A frame

بدنه موتور به شکل A

۱ - بخشی از سازه فولادی بدنه موتورهای دو زمانه دیزلی با سرعت پائین که روی ورق فوندانسیون و بالای یاتاقانهای اصلی قرار گرفته و تقریباً به شکل A می باشد.

۲ - المانی به شکل A در پاشنه کشتی های تحقیقاتی که لوازم تحقیقاتی و اکتشافی در عمق اقیانوس ها یا لوازم اندازه گیری پارامترهای آب به آن اویزان می شود. همچنین سازه مشابهی در پاشنه کشتی های ماهیگیری نوع تورکش (ترال) نصب می گردد.

## aft

پاشنه کشتی، در نزدیکی پاشنه کشتی (عقب کشتی)

## aft breast rope

رجوع شود به breast line

## afterback spring

طناب مهار شماره ۴ پاشنه، این طناب برای جلوگیری از عقب رفتن کشتی در کنار اسکله مورد استفاده قرار می گیرد.

## after bitt

موت پاشنه، موتی که در قسمت پاشنه کشتی نصب می شود رجوع شود به bitt.

## after body=after end

بدنه پاشنه (کشتی) آن قسمت از بدنه کشتی که از وسط به طرف پاشنه می باشد (به جز روسازه)

### afterbow rope

طناب مهار سینه ناو (کشتی جنگی)

### after breast rope

طناب مهار شماره ۵، از این طناب در پاشنه کشتی، به منظور پهلو دادن کشتی به اسکله و همچنین حفظ فاصله آن از اسکله استفاده می شود.

### after castle=poop deck

نیم عرشه پاشنه. رجوع شود به poop deck

### after compass

قطب نمای اضطراری، این قطب نما معمولا در محوطه سکان و یا در پاشنه کشتی در بالاترین نیم عرشه نصب می شود.

### after deck

نیم عرشه پاشنه

### after end=after body

رجوع شود به after body

### after flying passage

راهروی روگذر، گذرگاه یا راهرو که وسط کشتی را به نیم عرشه پاشنه متصل می کند.

### afterguard

۱ - در کشتی های بادبانی قدیمی به افرادی که در پاشنه کشتی جهت کار با سکان گماشته می شدند اطلاق می شده است.

۲ - در قایقهای تفریحی به صاحب قایق و مهمانان او گفته می شود.

۳ - در قایقهای مسابقه ای به سکانی و کمک سکانی اطلاق می شود.

### after guy

طناب مهار پاشنه، طناب تیرک قایق، طنابی که یک سر آن به سر تیرک افقی پهلوگیری قایق متصل و سر دیگر آن روی کشتی مهار شده است.

### after hatch (AH)

دریچه افقی پاشنه، هج پاشنه رجوع شود به AH

**after headspring**

طناب مهار شماره ۳ رجوع شود به headspring

**afterhold**

انبار پاشنه، انبار یا فضای وسیعی در زیر عرشه اصلی کشتی که جهت حمل کالا، لوازم و تجهیزات از آن استفاده می شود. انبار پاشنه به آن دسته از انبارهایی گفته می شود که بین دکل اصلی و پاشنه کشتی قرار گرفته باشند.

**afterleech**

بادبان عقبی قایق، بادبان عقبی قایق که در هنگام دریانوردی در خلاف جهت وزش باد قرار می گیرد.

**aftermast**

دکل پاشنه، دکل مستقر در پاشنه کشتی

**aftermost**

منتهاالیه پاشنه کشتی، نزدیک ترین محل به پاشنه کشتی

**afternoon watch**

نگهبانی بعدازظهر (در کشتی) نگهبانی از ظهر تا ساعت چهار بعدازظهر

**after part (of ship)**

قسمت عقب (کشتی)

**after peak=aft peak=after peak tank**

مخزن پاشنه رجوع شود به aft peak

**after peak bulkhead**

آخرین دیواره عرضی در پاشنه کشتی، آخرین دیواره نفوذناپذیر در برابر آب در پاشنه کشتی که در موقع تصادم، خسارات و یا نشستی های دیگر از نفوذ آب از قسمت پاشنه به سینه جلوگیری به عمل می آورد.

**after peak tank=after peak=aft peak**

مخزن پاشنه کشتی رجوع شود به aft peak

**after perpendicular (AP)**

خط عمود پاشنه، خط فرضی مرکزی محور سکان که عمود برخط آب است.

**after rake**

شیب پاشنه، ناحیه ای از پاشنه کشتی که در بالای پروانه واقع شده و دارای شیب می باشد.

## after range light=range light

جراغ فاصله رجوع شود به range light

## after roller

غلطك پاشنه، موت غلطكي پاشنه كشتي هاي ماهیگیری که برای به آب اندازی یا از آب گرفتن تور ماهیگیری از آنها استفاده می شود.

## after sails

بادبانهاي دكل اصلي، بادبان هايي که در كشتي هاي سه دكلي به دكل اصلي تعلق دارند و باعث می شوند که كشتي بتواند در جهت باد پیش برود.

## after shoulder

انحنای پاشنه، شانه پاشنه، قسمتي از شكل بدنه كشتي در محل برخورد قسمت run و بدنه موازي كشتي (وسط كشتي)

## after spring

طناب پاشنه، اسپرینگ پاشنه، آخرین طناب پاشنه كشتي

## after stay

کابل مهار دکل پاشنه، کابلي که از دکل پاشنه به انتهای پاشنه كشتي متصل است.

## Afterturn

پیچش برعکس، تاب برعکس، تاب یا پیچیشي که باعث می شود الياف و رشته هاي طناب از هم باز شوند. تابی که باعث محکم شدن الياف و رشته ها می شود foreturn نامیده می شود.

## after well deck

عرشه چاهك پاشنه، حدفاصل بين نیم عرشه پاشنه (poop deck) تا نیم عرشه وسط (center castle)

## after yards

تيرهاي افقي دكل هاي پاشنه، تيرهاي افقي تامامي دكل ها به جز تيرهاي افقي دكل جلوي كشتي.

## aft hydrofoil

هیدروفویل پاشنه، در سینه و پاشنه كشتي هاي تندرو از نوع هیدروفویل از باله هیدروناميكي (فویل) برای ایجاد نیروی بالابري استفاده می شود.

## aft peak=after peak=after peak tank

مخزن پاشنه، يك محفظه ضد آب که بين انتهايي ترين دیواره ضد آب و پاشنه كشتي قرار دارد. این محفظه معمولاً جهت حمل آب شیرین یا آب شور به کار می رود و عموماً از زمره مخازن تعادل كشتي می باشد.

## aft rope fender

ضربه گیر طنابی پاشنه، این نوع ضربه گیرها در سینه کشتی نیز استفاده می شوند.

## aft ship

پاشنه کشتی

## against all risk (AAR)

رجوع شود به AAR

## Agency

نمایندگی

## agency fee

حق نمایندگی، هزینه شرکت خدمات دریایی، هزینه خدمات بندری، مبلغی که کشتی به نماینده خود در ساحل به علت حضور در بندر و دریافت خدمات دریایی باید بپردازد. گاهی اوقات به آن هزینه حضور (attendance fee) نیز گفته می شود.

## age of the moon

ماه قمری، میانگین ماه قمری در حدود ۲۹/۵ روز است و در تقویم نجوم دریایی مقدار دقیق آن داده شده است.

## age of the tide

فاصله زمانی بین دو مد کامل، فاصله زمانی بین وقوع دو ماه کامل (بدر)

## age of the wave

نسبت سرعت موج به سرعت باد (در تئوری پیش بینی موج)

## Ageton's navigational method

روش محاسبه مثلث نجومی، برای حل مثلث نجومی از روش ساده ای به کمک جداول مخصوص که عمدتاً برای محاسبه ارتفاع و سمت اجرام سماوی است استفاده می شود.

## agger

کشند مضاعف، جزر و مدی که طی آن پدیده مد به حداکثر خود رسیده و به آرامی به سوی جزر نزول کند و مجدداً به حداکثر مد صعود نماید رجوع شود به double tide

## aggradation

گسترش ساحل

## aggregate excess of loss



بیمه اتکائی مازاد خسارت کل

## aggregate stop loss

بیمه اتکائی حداکثر خسارت

## aggregating fishing

صید تجمعی

## agonic line

خط بی انحراف، خط آگونیک، خطی فرضی در سطح زمین که در روی آن انحراف مغناطیسی صفر و در آن نقاط شمال مغناطیسی و شمال جغرافیایی روی هم منطبق می باشد و عقربه قطب نما به هیچ جهتی متمایل نمی شود. بدیهی است که هرچه از این خط دور شویم بر میزان انحراف مغناطیسی افزوده می شود رجوع شود به isogonic line.

## agony of the moment

لحظه اضطراب و اضطرار، حالت اضطراری که در یک سفر دریایی برای فرمانده کشتی حادث می شود و او باید ضمن حفظ سلامتی جان خدمه، همزمان از سرمایه ای که در اختیار وی قرار گرفته است حفاظت نماید.

## agreed returns

برگشت حق بیمه مورد توافق

## agreed value clause

ارزش توافق شده کالا، ماده ای از بارنامه کالا که مسئولیت شرکت کشتیرانی حامل کالا را در قبال ارزش کالا تعیین می کند.

## aground

به گل زدن، به گل نشستن، حالتی از کشتی که به علت تماس قسمتی یا تمام بدنه زیرآبی آن در بستر دریا یا روی صخره نشسته و نتواند در حالت شناوری کامل باشد.

## Agulhas cape

دماغه آگولاس، دماغه جداکننده مرز اقیانوس هند از اقیانوس اطلس در آفریقا، جریان آگولاس نوعی جریان قوی آب دریا در منطقه استوایی است که از کانال موزامبیک سرچشمه گرفته و به موازات سواحل شرقی آفریقا جریان یافته و به آنگولا ختم می شود. سرعت این جریان در مواقعی به ۴/۵ گره دریایی می رسد.

## agwalla

دریانوردان آسیایی، دریانوردان آسیایی که برابر توافقنامه لاسکار (lascar) در شغل آتش نشانی انجام وظیفه می نمایند.

## AH (after hatch)

دریچه افقی پاشنه کشتی، هچ پاشنه کشتی، دریچه ای است که معمولاً از طریق آن می توان به اتاق ماشین آلات سکان و یا انبار پاشنه کشتی دسترسی پیدا نمود.

## ahead

در جلوی سینه کشتی، پیشاپیش

## ahead reach

مسافت پیشروی، هنگامی که کشتی در حالت تمام قدرت به جلو در حال حرکت بوده و برای توقف اضطراری کشتی دستور تمام به عقب به موتورها داده شود. کشتی برای مدت کوتاهی به جلو می رود و بالاخره می ایستد، این فاصله طی شده را مسافت پیشروی می نامند.

## ahead steering

آزمایش سکان در حداکثر قدرت به جلو، در آزمایش کشتی در دریا با حداکثر قدرت به جلو، سکان را از وسط به تمام به چپ و از تمام به چپ به تمام به راست، از تمام به راست به تمام به چپ از تمام به چپ به وسط و برعکس قرار می دهند. در کشتی های بزرگ یا در سیستم مجزای سکان این عمل برای هر یک از سیستمها به طور جداگانه اجرا می گردد.

## ahoy

۱ - ندا و خبر در موقع سلام کردن به کشتی دیگر

۲ - صدا کردن به منظور جلب توجه خدمه در کشتی

## ahull

رها شده در باد، وضعیتی از یک کشتی بادبانی که بادبانهایش جمع شده و در حالیکه سکان در جهت باد قرار گرفته است، کشتی به حال خود و در اختیار باد رها می شود تا در وضعیت دلخواه قرار گیرد. به این وضعیت hulling نیز گفته می شود.

## aide

آجودان تیمسار دریایی، افسری که رئیس دفتر تیمسار دریایی بوده و هماهنگ کننده دستورات او می باشد.

## aide to navigation

۱ - نشریه علائم کمک ناوبری، علائم گوناگونی در ناوبری مورد استفاده ناوبران قرار می گیرند مانند بویه، علامت دریایی (beacon)، چراغها، و امثال آنها. از اینرو این اطلاعات جهت راهنمایی آنها به صورت نشریه منتشر می شود.

۲ - تجهیزات کمک ناوبری، دستگاهها و تجهیزاتی که یک سفر امن دریایی را برای یک کشتی تضمین می کنند، دستگاههای کمک ناوبری نامیده می شوند مانند رادار، سونار، عمق سنج و غیره. مترادف است با navigation aid.

## aiguillette

واکسیل نظامیان، طناب زربافت که آن را به صورت حلقه به لباس نظامیان و یا مقامات عالیرتبه دولتی آویزان می کنند، مانند لباس وابسته دریایی در سفارتخانه ها.

## aimed trawling

صید کنترل شده به روش تورکش

## AIP (air independent propulsion)

سیستم رانش مستقل از هوا (زیردریایی) استفاده از موتورهای دیزلی با هوای مصرفی اکسیژن مایع و یا سیستم های مشابه در زیر دریایی باعث می شود که نیازی به هوای خارج نداشته باشد. بنابراین زیردریایی می تواند برای مدتی (در حدود یک هفته) در زیر آب دریانوردی کند.

## air bedding

هوادادن رختخوابها در دریا (و یا در ساحل)، در روزهای آفتابی تمام وسائل رختخواب را از داخل آسایشگاه کشتی به محوطه بیرون می برند و هوا می دهند تا رطوبت و بوی نامطلوب آنها از بین برود.

## air block fender

ضربه گیر بادی ثابت، ضربه گیرهای بادی بر دو نوعند: نوع ثابت که روی دیوار سازه دریایی نصب می گردد و به بلوک هوا معروفند و نوع متحرک که می توانند روی آب شناور و یا به دیوار سازه آویزان شوند.

## air brake

۱ - ترمزی که در برخی از کلاچ های بادی استفاده می شود.

۲ - هوای فشرده ای که در موتورهای دیزلی برای متوقف کردن موتور (به منظور گردش برعکس) روی سیلندرها فرستاده می شود.

## air bunting

خشک کردن پرچم، افراشتن پرچم جهت خشک کردن (پس از شستشو و یا خیس کردن).

## air cock

شیرهواگیری، این شیرها معمولا از نوع شیرهای سماوی هستند که برای خارج کردن هوا از سیال مایع مورد استفاده قرار می گیرند.

## air controled tank stablizer

مخزن ضد غلطش (کشتی) رجوع شود به tank stablizer.

## air control ship

ناو کنترل هوایی، ناوی که مجهز به رادار هوایی بسیار قوی است و در ناوگان جنگی مسئولیت کنترل هواپیماهای جنگی دشمن را به عهده دارد.

## air cooled cargo

محموله هوا خنک محموله کشتی که به وسیله وزش هوای سرد از طریق کانالهای هوا در انبارهای

کشتی خنک می شوند مثل موز یا سبزیجات.

### air course

کانال گردش هوا (در کشتی های چوبی) فضای خالی (کانال) با عرض ۴ تا ۶ اینچ در جلو و عقب و پهلوهای کشتی های چوبی که برای جابجایی هوا بین فریم ها، سقف و تخته بندیها (به منظور جلوگیری از پوسیدگی چوبها) به کار گرفته می شود.

### air cover

پوشش هوایی، پشتیبانی هوایی، یک اصطلاح نظامی است که به پشتیبانی هواپیماهای جنگی خودی از ناوها در دریا برای جلوگیری از حملات دشمن اطلاق می شود.

### aircraft carrier

ناو هواپیما، کشتی نظامی (ناو) که دارای عرشه ای ویژه برای پرواز و فرود آمدن هواپیماهای جنگی است و از آن به عنوان یک پایگاه هوایی در دریا استفاده می شود.

### air cushion vehicle (ACV)

رجوع شود به ACV.

### airdale

خلبان نیروی دریایی، اصطلاحی است که به خلبانان نیروی دریایی ارتش اطلاق می گردد.

### air draft=air draught

۱ - بادخور، ارتفاع کشتی از سطح آب تا نوک دکل را بادخور کشتی می نامند. این ارتفاع برای کشتی هائی که در مسیر رودخانه های دارای پل دریانوردی می کنند بسیار حائز اهمیت است.

۲ - جریان هوا در سیستم تهویه هوا.

### air duct

مجرای هوا، کانال هوا

### air ejector=ejector

هوازا، خلاء ساز، دستگاهی که معمولاً با بخار کار می کند و برای ایجاد خلاء یا عمل هوازدا ئی در کندانسور استفاده می شود.

### airfoil

آئروفویل، باله آیرودینامیکی، باله ای که معمولاً دارای مقطع دوکوی شکل است و این شکل باعث می شود که کمترین مقاومت را در مقابل جریان هوا از خود نشان دهد.

## air funnel

کانال تهویه هوا، برای تعویض هوای انبارهای کشتی از کانالهائی استفاده می شود که به طور طبیعی تهویه غیراجباری هوا را صورت می دهند.

## air gauge

فشارسنج هوا، دستگاه اندازه گیری فشار هوا

## air glow

فروزه، نور بسیار ضعیفی که شبها در آسمان دیده می شود و با مهتاب ارتباطی ندارد.

## air hammer

چکش بادی، چکشی که با هوای فشرده کار می کند و نوع معمول ۴ تا ۶ اینچی آن در صنایع کشتی سازی استفاده می شود.

## air holes

سوراخ عبور هوا (در کشتی) سوراخهای کوچکی که در قابهای عرضی کف دو جداره (double bottom) ایجاد می شود تا در هنگام پر یا خالی شدن کف دو جداره امکان عبور هوا وجود داشته باشد.

## air independent propulsion (AIP)

رجوع شود به AIP

## air intake

ورودی هوا، محل ورود هوا در موتورها، کمپرسورها، فن ها و یا هر دستگاهی که نیاز به هوا داشته باشد.

## air intelligence

جاسوسی هوایی

## airlift pump

پمپ بادی، نوعی پمپ آب بادی است که با تزریق هوا به داخل مخزن، باعث بالا آمدن آب در داخل لوله مخزن شده و به این ترتیب آب پمپاژ میگردد.

## air lights

چراغهای راهنمای هواپیما، این چراغها که شدت نور بیشتری در مقایسه با چراغهای ناوبری دریائی دارند، عمدتاً برای هواپیماها کاربرد دارند ولی مانند چراغهای راهنمای ناوبری دریائی به رنگهای مختلف یا چشمک زن مرسى هستند. برخی از این چراغها از دریا قابل رویت می باشند که در این صورت در کتاب لیست چراغهای دریائی با مشخصه کلمه Air در جلوی آنها از چراغهای دریائی تفکیک می گردند.

## air – lock

۱ - به وجود هوا در يك خط لوله که مانع حرکت جریان سیال می شود، اطلاق می گردد.

۲ - اطاقك بين دو درب که هدف از آن عبور از يك محل به محل ديگري که فشار متفاوتي دارد می باشد.

## air mass

توده هوا، توده همگن از هوا که بخش وسیعی از سطح کره زمین را می پوشاند و توسط توده های دیگری از هوا محصور می گردد. این توده ها برحسب مناطقی که در آن تشکیل می شوند نام گذاری می گردند مانند توده هوای دریائی.

## air pilots

کتاب راهنمای خلبانان

## air pipe=air vent pipe=vent pipe

لوله هواکش مخزن، لوله تهویه ای که به مخازن حاوی مایع متصل است تا بدون اینکه تغییرات مهمی در فشار مخزن رخ دهد امکان پر و خالی شدن مخزن را فراهم سازد.

## air port=side scuttle=porthole scuttle

هبله، پنجره کشتی، پنجره های دایره ای شکل در بدنه کشتی که به منظور عبور هوا و روشنایی به داخل کشتی استفاده می شوند. این دریچه وقتی که بسته است کاملاً آب بندی شده و علاوه بر شیشه نورگیر دارای درپوش فولادی است که آن نیز می تواند باعث عبور نور شود.

## air preheater

پیش گرمکن هوا، به منظور بالا بردن راندمان کوره دیگ بخار هوای ورودی به کوره، به وسیله دود کوره دیگ بخار، قبل از ورود به داخل کوره پیش گرم می شود.

## air receiver

مخزن رزروهوا، سیلندر رزروهوا، مخزن یا سیلندری که برای ذخیره سازی هوای فشرده به کار می رود.

## air register

دریچه هوا، دریچه ای است که راه عبور هوا را باز می کند مانند دریچه ورود هوا به کوره دیگ بخار.

## air resistance

مقاومت هوا (در برابر حرکت کشتی) مقاومت هوا برای بدنه کشتی های معمولی در حدود ۲/۵ درصد مقاومت آب در برابر حرکت کشتی است.

## air search radar

رادار هوایی، رادار کشتی که به منظور شناسایی هدف های هوایی استفاده می شود.

## air strake

باریکه هوا (الوار هوا) در کشتی های چوبی برای عبور هوا به داخل محوطه کشتی بین دو باریکه (الوار) فاصله می اندازند که به باریکه بالائی باریکه هوا گفته می شود.

## air terminals

ترمینالهای هوا، یکی از بهترین روش های توزیع هوای تهویه مطبوع در محوطه های مختلف کشتی استفاده از ترمینالهای هوا است.

## airtight

هواناپذیر، ضد نفوذ هوا، غیرقابل نفوذ هوا، مقاوم در برابر نفوذ هوا

## air trap

تله هوا، شترگلو

## air vent

هواکش، هر وسیله ای که توسط آن بتوان هواگیری انجام داد.

## air vent pipe=air pipe=vent pipe

رجوع شود به air pipe

## air vessel

مخزن هوا، سیلندر هوا

## air whistle

بوق بادی، بوق کشتی که با هوای فشرده کار می کند.

## air winch

دوار بادی، دوار نیوماتیکی، دواری که در کشتی های کوچک موتوری استفاده می شود و با هوای فشرده کار می کند.

## Aitoffs projection

سیستم تصویر آیتوف، به سیستم تصویر مخروطی نقشه کره زمین که در آن مسافت ثابت می ماند اطلاق می گردد. این سیستم بنام آیتوف (دانشمندی که مبتکر آن بوده است) نام گذاری شده است. در این سیستم خط استوا به عنوان محور افقی و نصف النهار مرکزی به عنوان محور قائم به کار می رود. مناطق مستقر در مرکز این تصویر دارای دقت بسیار خوبی بوده و مناطق واقع در حاشیه تصویر از دقت چندانی برخوردار نمی باشند.

## Alamak

منظومه فلکی مرآة المسلسه، نام عربی ستاره پرنور گاما (Andromeda) به معنی زن به زنجیر بسته.

## Alamottie

مرغ طوفان، مرغ باران، نوعی پرنده دریایی در کنار ساحل که دریانوردان به آن مرغ طوفان می گویند.

## Albacore

زیردریایی آلباکور، بدنه این زیردریایی به علت دوکی شکل بودن به فرم tear-drope معروف است و از سری طراحی های موفق زیردریایی در جهان از سال ۱۹۵۰ تاکنون به شمار می رود.

## Albedo

قدرت بازتاب، ضریب بازتاب، نسبت بین نور تابیده شده بر یک جسم و نور منعکس شده از آن. این مقدار برحسب درصد بیان می شود. برای مثال ضریب متوسط بازتاب کره زمین در حدود ۴۰ درصد از کل اشعه ای است که از خورشید دریافت می کند.

## ALC (articulated loading column)

برج بارگیری قابل انعطاف، در سکوها و اسکله های نفتی (برای تخلیه مواد نفتی از چاه یا شبکه لوله کشی به داخل نفتکش ها) از این برجها استفاده می شود.

## Alcatraz Island

جزیره آلترازا، جزیره کوچکی در خلیج سان فرانسیسکو

## Alcor

ستاره سها، ستاره کوچکی نزدیکی ستاره ششم دب اکبر (mizar) که با آن یک زوج ستاره درست می شود

## Aldebaran

ستاره چشم گاو، ستاره دبران، ستاره روشن و قرمز رنگی در صورت فلکی ثور (taurus) این اسم از واژه عربی الدبران گرفته شده است.

## Alderney island

جزیره آلدرنی (یکی از جزایر دریای مانش)

## aldis lamp

چراغ مخابره دستی، چراغی دستی که به وسیله آن بین دو کشتی در دریا علامات مخابراتی رد و بدل می شود.

## alee

گذاشتن سکان در خلاف جهت باد، پشت به باد، قراردادن سکان در خلاف جهت باد کشتی را در جهت باد سوق می دهد. از این رو این عمل بدین جهت صورت می گیرد که کشتی در مسیر اصلی خود قرار گیرد و اثر باد تا حد امکان تغییری در مسیر کشتی ایجاد ننماید.

## Aleutian Islands



جزایر آلوتین، مجمع الجزایر آتشفشانی در جنوب دریای برینگ

## Aleutory

تصادفی

## alevin

لارو ماهی که هنوز ویژگی‌های ساختمانی ماهی بزرگ را پیدا نکرده است.

## Alexander Archipelago

گروه جزایر الکساندر (در جنوب غربی آلاسکا)

## Alexander Island

جزیره الکساندر (در اقیانوس منجمد جنوبی)

## Alfa

رجوع شود به A

## algae

جلبک استوایی، نوعی خزّه یا جلبک دریایی که در آبهای استوایی فراوان یافت می‌شود. از گروه گیاهان سبز است و فاقد ریشه واقعی می‌باشد.

## algal flats

پهنه‌های جلبکی، منطقه تاریک دریاها و اقیانوسها

## Algenib

الجنیب، نام عربی در مجموعه فرس اعظم یا اسب بزرگ که از زمره سیارات صغار و سنگهای آسمانی است.

## Algol

ستاره راس الغول، از واژه عربی (الغول) گرفته شده و از صورت فلکی پرساوش (perseus) می‌باشد.

## alidade=sight rule

عضاده، اسبابی است که به صورت تلسکوپ روی رینگ چرخنده سوار می‌شود. مجموعه تلسکوپ و رینگ را روی قطب نما مغناطیسی یا الکتریکی (جایرو) قرار می‌دهند تا با بزرگنمایی درجات صفحه قطب نما و یا جایرو دقت خواندن سمت و یا ارتفاع اجرام سماوی را افزایش دهد. این واژه ریشه عربی دارد.

## alien enemy

محدودیت تجارت (تحریم تجاری) تجارت با کشور دشمن ممنوع است از اینرو بیمه گذار نمی‌تواند

خسارت وارده را از بیمه گر در صورت وقوع جنگ بین دو کشور اخذ نماید.

## alien tonnage tax

مالیات تناژ خالص کشتی های آمریکائی به فرماندهی غیرآمریکائی، نوعی مالیات برای کشتی های ثبت شده در آمریکا اما با فرمانده (کاپیتان) خارجی به شرط اینکه درجه افسر خارجی پایین تر از فرمانده آمریکائی کشتی در سفرهای خارجی و یا بین بنادر اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس باشد. مقدار این مالیات برای هر تن خالص کشتی ۵۰ سنت است.

## alignment

تراز کردن، این واژه معانی متفاوتی در ارتباط با مسائل دریائی دارد که از جمله آنها می توان یک خطی کردن استقرار چراغهای دریائی، یک خطی کردن در تیراندازی و بالاخره تراز کردن یک پمپ با الکترو موتور و غیره را نام برد.

## Alioth

الیوت، نام عربی ستاره پر نور پرسی بتا (β) که پرنورترین ستاره از گروه ستاره قاند (Alkaid) است.

## alist

کشتی کج شده کشتی که به راست یا چپ کج شده باشد.

## Alkaid

ستاره قاند، دومین ستاره پرنور از گروه ستاره الیوت (Alioth)

## alkyd resin

رزین آلکید، این نوع رزین به علت چسبندگی بسیار خوبی که به اغلب سطوح دارد به عنوان لایه اول و یا لایه های زیرین مورد استفاده فراوان قرار می گیرد. رنگهای آلکیدی در مقابل مواد شیمیائی مقاومت کمی از خود نشان داده و به هیچ عنوان برای نواحی زیرآبی کشتی استفاده نمی شوند.

## all back

متوقف و کند کردن حرکت قایق بادبانی، وضعیتی که در آن باد از جلوی بادبان های یک شناور با بادبانهای مربعی می وزد بو باعث توقف یا کند شدن حرکت آن می شود. این وضع را هنگام کاهش سرعت یا ایست کامل شناور ایجاد می کنند. در وضعیت عادی معمولاً باد از عقب به بادبانهای شناور برخورد کرده و به حرکت آن کمک می کند.

## all eights mooring

مهار هشت تائی، روشی جهت مهار کامل یک سکوی دریائی از نوع نیمه شناور که در آن به هر پایه (اگر ۴ پایه ای باشد) دو زنجیر لنگر (معمولاً به صورت عمود بر هم) متصل می شود و بدین ترتیب ۶ درجه آزادی سکو کنترل می شود.

## alleyway

راهروی کشتی، راهرویی باریک در قسمت اماکن زیست خدمه کشتی

## all fours moorings

مهار چهارثائی، روشی برای مهار کامل کشتی به وسیله چهار زنجیر که دو عدد آن از قسمت سینه و دو عدد آن از قسمت پاشنه در آب است.

## all hands

کلیه پرسنل، وقتی که کلیه پرسنل کشتی را، برای انجام کاری فرا می خوانند از این واژه استفاده می شود.

## all in the wind

به طرف باد حرکت کردن، اصطلاحی است که وضعیت کشتی را در حال حرکت به سوی باد نشان می دهد و در این صورت تمام بادبانه‌هایش پرپر می زند.

## allision

برخورد دو کشتی، تصادم، برخورد یک کشتی در حال حرکت با یک کشتی در حالت توقف

## allocation of berth

اسکله اختصاصی، بسیاری از خطوط کشتیرانی به منظور معطل نشدن کشتی های تحت مالکیت یا اجاره خود برای تخلیه و بارگیری سعی می کنند با عقد قراردادی با مسئولین سازمان بنادر، اسکله هائی را به خود اختصاص دهند. بنابراین، این اسکله ها در زمانهای تعیین شده به آن خط کشتیرانی اختصاص یافته و در آن زمان کشتی های دیگر مجاز به پهلوگیری به آن اسکله ها نمی باشند.

## allocation of fisheries

اختصاص سهمیه شیلات

## allochromy

دگرگامی، رنگ پذیری

## allotment

۱ - به حقوق ماهیانه دریانوردان اطلاق می گردد که علاقمند هستند آن را به حساب بستگانشان یا حساب پس انداز واریز نمایند.

۲ - تقسیم محموله دریائی که به نسبت‌های مساوی بین مشتریان با قرعه کشی صورت می گیرد.

## allotment note

برگ مقرری، سهمیه و یا حقوق تعیین شده که در برگه های مخصوص ثبت می شود.

## all outside cabin concept

طرح اطاق نورگیر، کشتی سازان فنلاندی طرحی را ابداع کرده اند که کلیه کابین های مسافران کشتی مسافری از نور طبیعی استفاده می نمایند.

## allowable catch

صید مجاز، ماهیانی که صید آنها به وسیله سازمانهای مسئول مجاز دانسته می شود.

## allowance

۱ - فوق العاده ماموریت

۲ - داوطلب افتخاری

۳ - واحد اندازه گیری واحد ثابت اندازه گیری برحسب ثانیه در میل دریائی که در مسابقات قایقرانی، به منظور احتساب اندازه فایق به کار گرفته می شود. در گذشته از واحدهای مشابه ای مانند قانون اندازه گیری رودخانه تایمز قانون اونیورسال و غیره استفاده می شد.

۴ - سهمیه مجاز میزان قطعات یدکی و یا اقلام مورد نیاز کشتی

## allowed lay time

تعداد ساعات مجاز (بارگیری و تخلیه کالا)

## all-pass filter=full flow filter

صافی تمام گذر، فیلتر یا صافی که جریان سیال بدون افت فشار به طور کامل از آن عبور می کند.

## all-reaction turbine

توربین بخار عکس‌العملی، این نوع توربین‌های بخار که به عنوان توربین فشار قوی و فشار ضعیف در سیستم رانش کشتی به کار گرفته می شوند به جای نازل دیافراگم از پرده‌های عکس‌العملی ثابت استفاده می نمایند. بنابراین در تمام ساختمان توربین فقط از پرده‌های ثابت و متحرک از نوع عکس‌العملی استفاده شده است.

## all risks (AR)= all risks policy

بیمه در مقابل تمام خطرات، بیمه تمام خطر کلیه خطرات مختلف و آسیب وارده به موضوع بیمه غیر از خسارت و آسیب یا هزینه‌هایی که بطور بلافاصل ناشی از تاخیر، عیب ذاتی یا طبیعت موضوع بیمه باشد. خسارت قابل جبران در تحت این شرایط بدون هیچ کسری (فرانشیز) پرداخت می شود.

## all risks policy

بیمه در مقابل تمام خطرات رجوع شود به all risks

## all standing

توقف ناگهانی، شخصی، شیئی یا عملیاتی را به طور ناگهانی متوقف کردن

## all told

۱ - کلیه خدمه کشتی، یعنی علاوه بر خدمه اصلی (crew) آشپز و مهماندار نیز جزو آمار خدمه محسوب می شوند.

۲ - در اصطلاح جاریه کشتی به ظرفیت باربری ناخالص از جمله سوخت، آب و روغن مصرفی، آذوقه خدمه، قطعات یدکی کشتی و کلیه محموله داخل انبارها و غیره اطلاق می شود.

## alluvium = allouviun

آبرفت، گل رسوبي، موادي که به وسيله جريان آب حمل و ته نشين مي شوند (ماسه، لاي يا مواد فرسايشي) و نيز نهشته هايي که تشکيل مي گردند.

**almacantar=almucantar**

آلماکانتار يا مدار موازي با خط استوا، واژه عربي به معني نقاطي که داراي يك ارتفاع باشند، دوايري از يك جسم کروي که موازي با افق باشند، مدار موازي با خط استوا.

**almanac=ephemeris**

زيچ، تقويم نجومی، نام عربي براي تقويم نجومی که ساليانه منتشر مي شود رجوع شود به ephemeris

**almucantar=almacantar**

رجوع شود به almacantar

**alnico**

نام تجارتي آلياژي از آلومينيوم نيکل کبالت و آهن که براي ساخت آهن رباي دائم مورد استفاده قرار مي گيرد.

**Alnilam**

ستاره نجومی النيلام، ستاره وسط کمر بند صورت فلکي شکارچي (orion)

**aloe rope**

طناب کنفي

**aloft**

۱ - بالاي دکل، بالاي دکل کشتي يا بالاترين قسمت دکلها و يا روسازه کشتي

۲ - نفر بالاي دکل

**alongshore**

موازي ساحل، موازي و نزديک خط ساحل، هم ارز با longshore

**alongshoreman**

متصدي تخليه و بارگيري

**alongside (AS)**

پهلويگيري از بغل، حالي که در آن کشتي پهلو به پهلو يک سکو، اسکله، يا يک کشتي ديگر قرار گرفته باشد.

**aloof**

رو به باد، به سوي باد، این واژه بیشتر در دریانوردی با کشتیهای بادبانی مورد استفاده قرار می گیرد.

## Alor island

جزیره الر (متعلق به اندونزی در شمال دریای تیمور)

## alow

زیرعرشه، ناحیه زیرین عرشه

## ALP (articulated loading platform)

سکوی بارگیری انعطاف پذیر، ستون مفصلی که توسعه یافته SALM است و دارای برج فریم بندی شده می باشد. قسمت شناور در یک انتهای برج و انتهای دیگر آن توسط یک مفصل چرخنده (مفصل اونیورسال) به پایه بتونی در بستر دریا متصل است. سکوی بارگیری قابل انعطاف مانند ALC است با این تفاوت که دارای یک سکوی می باشد که می تواند به عنوان عرشه پرواز چرخبال (هلیکوپتر) و همچنین محل استقرار لوله ها و تجهیزات برای بیرون آوردن لوله ها از آب و یا امکانات خوابگاهی به صورت موقت و اضطراری باشد.

## alphabet flags

پرچم های مخابراتی حروف، پرچم های مخابراتی که معرف حروف الفبای انگلیسی از A تا Z (حرف Z می باشند و به صورت کدهای بین المللی مانند آلفا، براوو و غیره تلفظ می شوند.

## Alpha Centauri

آلفای قنطورس، نزدیکترین ستاره به زمین

## Alphard

ستاره آلفارد نام عربی ستاره پرنوری که به نام آلفا هایدرا خوانده می شود. این ستاره از صورت فلکی Hydra است.

## Alphecca

ستاره نجومی الفکا از صورت فلکی تاج شمالی (Northern) به نام corona Borealis است. این ستاره با ستاره های Alkaid و Arcturus تشکیل یک مثلث را می دهند.

## Alpheratz

آلفراتز، نام عربی ستاره پر نوری از منظومه فلکی مرآة المسلسله، پرنورترین ستاره از چهار ستاره ای که رؤس یک مربع را تشکیل می دهند.

## Altair

الطایر، نسرطایر، ستاره قدر اول در نسر طایر که از واژه عربی الطیر گرفته شده است. این ستاره با ستاره های Vega و Deneb یک مثلث را تشکیل می دهند.

## altar=altar step

طاقچه یا لبه دیوارهای جانبی حوضچه خشک، لبه یا پله در دیوارهای دو طرف حوضچه خشک که به

منظور تکیه گاه شمع (تیر) افقی در ارتفاع خط بارکشتی استفاده می شود. این نوع شمع زنی به منظور جلوگیری از احتمال واژگون شدن کشتی در حوضچه خشک (dry dock) صورت می گیرد.

### alteration of course

تغییر جهت مسیر، کشتی ممکن است در هنگام دریانوردی مسیر حرکت خود را به دلایل مختلف تغییر دهد.

### alterations and additions = A'S and A'S

رجوع شود به A'S and A'S

### altered course (AC)

تغییر مسیر (کشتی)

### alternating and flashing light

چراغ چشمک زن رنگین، چراغ راهنمای دریانوردی است که زمان روشنایی آن کمتر از زمان خاموشی است. در هنگام چشمک زدن به طور متناوب رنگ چراغ تغییر می کند.

### alternating fixed and group flashing light

چراغ چشمک زن متناوب با روشنایی متغیر، زمان روشنایی این چراغ کمتر از زمان تاریکی است و تفاوت رنگ در نور چشمک و نور ثابت آن وجود دارد.

### alternating group flashing light

چراغ چشمک زن گروهی متناوب، زمان روشنایی آن کمتر از خاموشی همراه با اختلاف رنگ بین گروههای چشمک زن می باشد.

### alternating group occulting light

چراغ چشمک زن گروهی متناوب، زمان روشنایی آن برابر یا بیشتر از خاموشی و همراه با اختلاف رنگ بین گروههای چشمک زن می باشد.

### alternating light

چراغ چشمک زن رنگین، چراغ راهنمای دریایی با تناوب رنگ.

### alternating occulting light

چراغ چشمک زن رنگین، زمان روشن بودن آن برابر یا بیشتر از زمان خاموشی است.

### altitude

ارتفاع نسبت به زمین، ارتفاع یک هواپیما و یا اجرام سماوی از زمین.

### altitude azimuth

ارتفاع نجومی، يك روش ناوبری که در آن با حل مثلث نجومی و به دست آوردن زاویه سمت الراس و یا زاویه نجومی، به سمت هدف پی می برند.

## altitude difference

اختلاف ارتفاع، در تعیین خطوط موقعیت کشتی، معمولا مقدار محاسبه شده برای ارتفاع جرم سماوی با ارتفاع واقعی آن اختلاف دارد. اگر ارتفاع واقعی بزرگتر باشد اختلاف ارتفاع از موقعیت فرضی کشتی به سمت جرم سماوی اندازه گیری می شود. در غیر این صورت در خلاف جهت جرم سماوی اندازه گیری خواهد. ارتفاع واقعی توسط سکستانت اندازه گیری می شود.

## altitude of a celestial body

ارتفاع جرم سماوی، فاصله زاویه ای يك جرم سماوی (مانند ستاره) از افق را ارتفاع آن جرم سماوی می نامند. يك نقطه از قوس را جرم سماوی و نقطه دیگر آن را، محل تقاطع این دایره با افق تشکیل می دهد.

## Alto – Cumulus

ابره‌های آلتوکومولوس، ابری که از قطرات ریز آب تشکیل شده و در درجه حرارت های خیلی کم ممکن است بلورهای یخ نیز در آنها به وجود آید. معمولا به صورت طبقه وسیعی از ابر که شامل قطعات منظم و در ردیف هم هستند دیده می شوند. بعضی اوقات این قطعات به صورت غلظت‌های موازی بسیار طولی که به وسیله شیارهای مشخصی از هم جدا شده اند ظاهر می شوند. این ابرها معمولا در ارتفاع ۶۵۰۰ تا ۲۰۰۰۰ پایی از سطح زمین تشکیل می شوند.

## Alto – Stratus (AS)

ابره‌های آلتواستراتوس، ابری که از قطرات آب و بلورهای یخ و گاهی هم قطرات برف تشکیل شده و معمولا به صورت طبقات بسیار وسیع افقی دو یا چند لایه ای (که فواصل بین لایه ها ناچیز است) در آسمان ظاهر می شود. این ابر ممکن است به صورت موج و یا نوارهای پهنی که موازی هم باشند دیده شود. این ابر آنقدر ضخیم و فشرده می گردد که حتی از میان نازکترین لایه های آن خورشید یا ماه به طور خیلی مبهم قابل رویت می باشد.

## Aluminaut

زیردریائی تحقیقاتی آلومینات، شرکت جنرال دینامیک آمریکا این زیردریائی آلومینیومی را در سال ۱۹۶۳ میلادی ساخت. برای نجات زیردریائی آلوین در سال ۱۹۶۹ از این زیردریائی کمک گرفته شد. حداکثر عمق غوص آن ۱۸۳۰ متر با ۶ خدمه می باشد.

## Alvares Pedro

پدرو آلوارس، دریانورد پرتغالی و کاشف برزیل

## Alvin

زیردریائی تحقیقاتی آلوین، زیردریائی تحقیقاتی سه نفره آلوین ساخت شرکت جنرال میلز آمریکا در سال ۱۹۶۳ میلادی با قدرت غوص ۴۰۰۰ متر، بدنه این زیردریائی با فولاد HY100 ساخته شده بود و از زیردریائی های موفق آمریکائی ها می باشد که در طول عمرش بیش از ۲۱۰۰ غوص انجام داده است. این اولین زیردریائی با خدمه بود که در دریا به علت سهل انگاری در هنگام به آب اندازی در عمق ۱۵۴۰ متری در حالیکه دریچه ورودی آن باز بود به زیر دریا سقوط کرد، ولی خدمه آن نجات پیدا کردند. سال بعد این زیردریائی به وسیله زیردریائی آلومینات از آب بیرون آورده شد.

## always afloat (AA)



رجوع شود به AA

## always open

همیشه باز، در پوشش بیمه قرار گرفتن بدون اینکه زمان اتمام بیمه مشخص باشد. این اصطلاح هنگامی به کار گرفته می شود که زمان خاتمه بیمه نامه به نظر بیمه گر و بیمه گزار بستگی داشته باشد. هر يك از طرفین می توانند با اعلام زمان پایان بیمه نامه، قرارداد مربوطه را فسخ نمایند.

## AM (ante meridian=ante meridiem)

پیش از ظهر

## amain

ناگهانی، يك اصطلاح قدیمی دریائی به معنی فوری و آني.

## amaosae

هره چوبی، هره چوبی در دو طرف عرشه کشتی های چوبی که از آن به منظور سهولت در سوار و پیاده شدن استفاده می شود.

## amboina

جزیره آمبونیا (در مولوکانس اندونزی)

## American Bureau of shipping (ABS)

موسسه آمریکائی رده بندی کشتی

## American cedar wood=white cedar wood

چوب درخت سرو سفید رجوع شود به white cedar wood

## American Clause

شرط بیمه مضاعف آمریکائی، این شرط از قرارداد بیمه در صورتی به کار گرفته می شود که مورد بیمه دارای دو بیمه نامه از دو بیمه گر مجزا باشد.

## American grommet

منگنه لبه بادبان، حلقه فلزی بادبان، برای جلوگیری از پاره شدن سوراخهای لبه بادبان که در مسیر عبور طناب هستند از حلقه های فلزی (در آن سوراخها) استفاده می شود.

## American ton=short ton

واحد وزن که مقدار آن ۲۰۰۰ پوند است و به تن آمریکائی معروف است.

## American whipping

نخ پیچی، نخ پیچی رشته های انتهائی یا وسط طناب با هدف جلوگیری از باز شدن تاب طناب.

## American Whitewood

چوب سفید آمریکایی، چوب سفید سختی که از آن در کشتی سازی استفاده می شود.

## amidships = midships

وسط کشتی، وسط فاصله بین خط عمود پاشنه و سینه که با علامت X نشان داده می شود. به ناحیه محور تقارن طولی کشتی نیز اطلاق می گردد.

## section amidships section=midships

مقطع عرضی وسط کشتی

## ammo = ammunition

مخفف کلمه مهمات، در نیروی دریایی به طور عامیانه به مهمات جنگی گفته می شود.

## amount made good

وجه جبران خسارت

## amount of insurance to value

نسبت ارزش بیمه به ارزش واقعی کالا

## amphibian

دوزیستی، ناو آب خاکی، کشتی آب خاکی، وسیله ای که می تواند در خشکی و یا در دریا حرکت نماید. این کشتی ها بیشتر از نوع کشتی های جنگی (ناو) می باشند و در مورد کشتی های غیرجنگی نیز می توان به هاورکرافت ها اشاره نمود رجوع شود به ACV.

## Amphibious

آب خاکی

## amphibious assault ship

کشتی پشتیبانی آب خاکی، نوعی کشتی که جهت حمل و پیاده کردن نیروهای آب خاکی، تجهیزات و همچنین برای پشتیبانی از هلی کوپتر (با فراهم نمودن امکانات فرود آن) و نیز حمل آن استفاده می شود.

## amphibious command ship

ناو فرماندهی آب خاکی، نوعی کشتی نظامی که از آن، به عنوان قرارگاه فرماندهی و کنترل عملیات آب خاکی در يك مانور استفاده می شود.

## amphibious force

نیروی آب خاکی (در نیروی دریایی ارتش).

## amphibious operation

عملیات آب خاکی، عملیاتی که از سمت دریا انجام می‌گیرد و عبارت است از پیاده شدن نیرو در خاک دشمن به منظور انجام عملیات ثانویه.

## amphibious tank

تانک آب خاکی، وسیله نقلیه‌ای که مجهز به توپ بوده و توانایی گشودن آتش مستقیم در موقعی که در آب یا خشکی است را دارد. همچنین توانایی پشتیبانی توپخانه را در عملیات آب خاکی داراست.

## amphidrome

نقطه بی‌جزر و مد، کشند همسان، نقطه‌ای در دریا که ارتفاع جزر و مد در آن نقطه تغییر بسیار ناچیزی دارد و یا اصلاً تغییری ندارد. خطوط هم‌جزر و مد از آن نقطه می‌گذرند و خطوط محدوده بدون جزر و مد نیز آن نقطه را احاطه می‌کنند.

## amphidromic

همسانی کشند، نوعی سیستم جزر و مد که مرکز آن با نام amphidromic شناخته می‌شود و محدوده جزر و مد در مرکز آن کوچک و به طرف خارج آن افزایش می‌یابد.

## amphidromic point

نقطه جزر و مد همسان، نقاط تلاقی خطوط با ارتفاع جزر و مدی یکسان بر روی نقشه‌های کشندی.

## Amphitrite

ملکه خدای دریاها (نپتون) زن نپتون که در مراسم ویژه گذر از خط استوا یکی از خدمه کشتی نقش او را ایفا می‌کند رجوع شود به crossing the line.

## amplitude

عرض جغرافیایی قوس افقی بین نقطه شرقی و غربی کره زمین

## amplitude compass

قطب نمای سمتی، برای اندازه‌گیری دامنه‌هایی که صفر آن در شرق و غرب قرار دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. نصف تغییرات سطح دریا در جزر و مد را دامنه جزر و مد می‌گویند که کلمه دامنه اغلب برای نصف یک بار تغییر در جزر و مد یا نصف یک بار بالا و پائین آمدن کامل سطح آب در جزر و مد به کار می‌رود.

## amplitude of the tide

دامنه جزر و مد، دامنه کشند

## Amudsen Roald

رولد آمودسن، کاشف نروژی قطب جنوب

## Amudsen sea

دریای آمودسن، شاخه ای از اقیانوس آرام در قطب جنوب

## anabatic winds

بادهای صعودی، باد شدیدی که به علت اختلاف دما در سطح زمین به طرف بالا صعود می کند.

## anadromous stocks=anadromous fishes

ماهی های مهاجر، گونه هایی از ماهی های آب شور که از دریا به رودخانه (به منظور تخم ریزی) مهاجرت می کنند مانند ماهی آزاد.

## anaerobic

موجود غیرهوازی، موجوداتی که برای ادا مه حیات به محیط فاقد اکسیژن نیاز دارند. این واژه متضاد aerobic است.

## anaerobic corrosion

خوردگی بدنه کشتی بعلمت باکتری های کاهش دهنده سولفات که در برخی از بنادر وجود دارد.

## anchor

لنگر

۱ - لنگر به وسیله ای گفته می شود که بتواند یک جسم شناور مانند کشتی یا بویه را در دریا مهار کند و اجازه ندهد که کشتی به علت جریان آب، باد و موج از محل خود جابجا شود.

۲ - وسیله ای برای مهار کشتی هنگامی که شناور است، شامل یک عضو قوی و محکم که در یک انتهای آن بازوهای انحن دار نوك تیز وجود دارد که می تواند در زمین فرو رود، انتهای دیگر آن به حلقه ای متصل است که آن هم به زنجیر لنگر اتصال دارد. لنگر دارای اشکال گوناگون بوده و با استفاده از قوانین خاصی نوعی لنگر و تجهیزات مربوطه برای یک کشتی تعیین می شود که اساسا این انتخاب برپایه طول کشتی است.

۳ - به صورت فعل به معنی لنگر اندازی می باشد.

## anchor A – cockbill

لنگر آویزان (بیرون از آب)، لنگر آماده، به وضعیتی از لنگر گفته می شود که به وسیله زنجیر خودش آویزان بوده و ناخن یا پنجه لنگر به طرف بدنه کشتی است که در این صورت لنگر در جایگاه خود در بدنه کشتی قرار نمی گیرد.

## anchorage

۱ - لنگرگاه ، به مکان مناسب برای لنگر انداختن کشتی اطلاق می گردد.

۲ - مهار، لنگر انداختن

## anchorage buoy

بویه لنگرگاه، بویه ای که محدوده لنگر انداختن را نشان می دهد.

## anchorage permit

اجاره نامه لنگرگاه، مجوزي که از طرف گارد ساحلي (coast guard) آمريکا براي قايقهاي تفریحي و يا کشتي هاي تجارتي کوچک براي لنگر انداختن در لنگرگاههاي دولتي، جائیکه ترافيک لنگرگاه بسيار زياد است صادر مي شود.

## anchor and chain certificate

گواهينامه لنگر و زنجير، گواهينامه اي که به وسيله موسسه رده بندي کشتي و يا سازمان بنادر يك کشور (در صورتي که کشتي تحت رده بندي باشد) صادر مي شود در اين صورت لنگر مورد نظر را از نظر وزن و اندازه و نيز زنجير از نظر مقدار و اندازه مورد بازرسي قرار داده و پس از صدور گواهينامه موارد ذکر شده روي لنگر (وزن، طول) با نام موسسه رده بندي که گواهينامه را صادر کرده حک مي گردد.

## anchor and chain clause

ماده قانوني در بيمه نامه دريايي که به موجب آن در هواي طوفاني، ناخداي کشتي مجاز است که زنجير و لنگر را در دريا رها کرده و هزينه آن را از بيمه گر دريافت نمايد.

## anchor apeak

لنگر آماده بالا کشيدن وضعيتي از لنگر که در بستر دريا لميده و کشتي در بالاي سر آن قرار گرفته و آماده بالا کشيدن است.

## anchor arm

بازوي لنگر، قسمت انحنادار لنگر که بدنه يا محور لنگر را به قلاب آن (fluke) متصل مي سازد.

## anchor at home

لنگر مهار شده

## anchor at short stay

لنگر با زنجير عمودي، وقتي که طول زنجير لنگر به مينيوم مي رسد و لنگر هنوز پايين مي باشد زنجير به حالت کشيده و تقريبا عمودي قرار مي گيرد.

## anchor awash

لنگر تقريبا از آب بيرون آمده است، در هنگام کشيدن لنگر وقتي که لنگر به سطح آب برسد اين اصطلاح وضعيت استقرار لنگر را نسبت به سطح آب مشخص مي سازد.

## anchor aweigh=anchors weigh=anchors away

لنگر کنده شده رجوع شود به anchor's away

## anchor balls

توپهاي مخابراتي لنگر(مخابرات بصري)، دو عدد توپ به رنگ مشكي (که قطر آنها نبايد از ۶۰ سانتيمتر کمتر باشد) به وسيله کشتي هايي که طول آنها ۲۰ متر و يا بيشتر است بايد به نشانه اينکه کشتي لنگر انداخته در سینه و يا نزديک ترين دکل به سینه کشتي بالا برده شود. اين علامت مخابراتي در روز به

کار گرفته می شود که دیدکافی وجود دارد رجوع شود به black ball.

## anchor bell

زنگ لنگر، زنگی در سینه کشتی که باید بر طبق قوانین جلوگیری از تصادم در دریا در زمان مه گرفتگی به صدا درآید. همچنین در هنگامی که لنگر کشیده می شود این زنگ را برای مشخص کردن تعداد طول (هر طول زنجیر لنگر در حدود ۲۷ متر است) آب اندازی زنجیر به صدا در می آورند. به صدا در آمدن سریع زنگ برای چند لحظه نشان می دهد که لنگر کشیده شده است.

## anchor bed=billboard

رجوع شود به billboard

## anchor bend=fisherman's bend=anchor knot

گره لنگر، دو نیم کره که به دور حلقه لنگر زده می شود و نیز ممکن است این نوع گره برای بویه یا روی طناب مهار استفاده می شود.

## anchor berth

فضای لنگر، وقتی که کشتی به وسیله دو لنگر در لنگرگاه مهار شده به گونه ای که دولنگر در جهات جریان آب و جزر و مد قرار گرفته باشند، فضای لازم برای چرخش کشتی در مقایسه با کشتی که یک لنگر انداخته است بسیار کاهش می یابد، به این فضای لازم برای کشتی، فضای لنگر می نامند.

## anchor bill

نوك پنجه لنگر

## anchor bolster

پشتی لنگر، به منظور کاهش میزان سایش محل عبور لنگر و زنجیر آن از ورق های تقویتی به صورت پشتی استفاده می شود.

## anchor bolt=expansion shop

پیچ مهار، پیچی که به منظور گیر دادن و یا مهار کردن ماشین آلات یا قطعه ای در یک محل به کار گرفته می شود.

## anchor buoy

بویه علامتگذاری لنگر، بویه کوچکی که به وسیله طنابی به لنگر متصل است و برای نشان دادن موقعیت لنگر وقتی که در آب می باشد استفاده می شود. این بویه به منظور راهنمایی، مکان لنگر رها شده را نشان می دهد.

## anchor cable

کابل لنگر، زنجیر لنگر، کابل، زنجیر و یا طنابی بین لنگر و کشتی که لنگر را به کشتی متصل می سازد.

## anchor capstan

دوار لنگر

## anchor certificate

گواهینامه لنگر، موسسات رده بندی از طرف سازمان بنادر هر کشوری مامور صدور گواهینامه لنگر می باشند. این گواهینامه نشان می دهد که لنگر از نظر وزن، اندازه و شکل مطابق قوانین بین المللی ساخته شده است. شماره کارشناسی، ماه و سال تست لنگر و نام موسسه رده بندی (به صورت مخفف) روی آن حک می شود.

## anchor chain

زنجیر لنگر

## anchor chock

گیره لنگر، گیره ای در روی عرشه در سینه کشتی که برای محکم نگهداشتن لنگر وقتی که بخواهند لنگر را روی عرشه نگهدارند از آن استفاده می شود.

## anchor coming home

لنگر نزدیک می شود، اصطلاحی است به معنی این که لنگر در حال نزدیک شدن و کشیده شدن به طرف کشتی می باشد. منظور از واژه home جایگاه یا محل استقرار لنگر در کشتی است.

## anchor crane

جرثقیل لنگر، جرثقیل کوچکی است که در جلوی دوار لنگر قرار می گیرد و به منظور بلند کردن لنگر در زمانی که لنگر از آب بیرون آمده است استفاده می شود. امروزه از این جرثقیل ها استفاده نمی شود و کلیه عملیات بالا کشیدن لنگر به وسیله دوار مربوطه انجام می گیرد.

## anchor crown

تاج لنگر، نقش تاج لنگر افزایش درگیری لنگر در بستر دریا می باشد.

## anchor davit

جرثقیل لنگر

## anchor deck

عرشه لنگر، عرشه کوچکی که مخصوص استقرار زنجیر و لنگر و تجهیزات مربوط به آنها است.

## anchor detail=cable party

تیم لنگر، اصطلاحی است که به یک تیم چند نفره در کشتی که مسئول لنگراندازی و لنگرکشیدن می باشند اطلاق می شود.

## anchor dragging

کشیده شدن لنگر در بستر دریا، در این حالت قدرت نگهداری لنگر از بین رفته و کشتی لنگر را باخود می کشد.

## anchor dues

هزینه توقف در بندر، هزینه ای را که باید یک کشتی به علت لنگر انداختن در لنگرگاه یا پهلوگیری به اسکله بپردازد.

## anchored

در لنگر بودن، شرایطی که کشتی به واسطه لنگر انداختن تحرك نداشته و در يك نقطه به وسیله يك یا چند لنگر مستقر شده باشد.

## anchored vessel

کشتی لنگر انداخته

## anchor efficiency (holding power)

بازده لنگر، نسبت قدرت نگهداری لنگر به وزن آن، بازده لنگرهای وزنی بین ۰/۵ تا يك، لنگرهای چنگکی بین ۱ تا ۵ و لنگرهای ویژه از ۵ تا ۵۰ متغیر است.

## anchor engine

موتور دوار لنگر

## Anchor eye

چشمی لنگر، سوراخی که حلقه لنگر در آن قرار می گیرد تا آن را به ساقه (محور) لنگر متصل کند.

## anchor flag

پرچم لنگر، پرچم کوچکی در پل فرماندهی برای نشان دادن این که لنگر به آب انداخته شده یا کشیده شده است. نوع قرمز پرچم برای لنگر سمت چپ و نوع سبز آن برای لنگر سمت راست کشتی می باشد. همچنین نوعی پرچم که نشان دهنده ارقام است و برای نشان دادن تعداد طول (شکل یا بغل) زنجیر به آب انداخته شده به کار گرفته می شود که در این صورت این پرچم در سینه کشتی برای علامت دادن به فرماندهی که در پل فرماندهی مستقر است استفاده می شود.

## anchor fluke

پنجه لنگر، ناخن لنگر

## anchor gear

تجهیزات لنگر، به طور کلی به لنگر و زنجیر و گاهی نیز به مجموعه لنگر و زنجیر و تجهیزات وابسته به دوار لنگر اطلاق می گردد.

## anchor gill net

منصب، تور گوش گیر لنگر دار.



## anchor gravity shackle = anchor gravity band

شکل مرکز ثقل لنگر، حلقه ای که در مرکز ثقل لنگر قرار گرفته تا به هنگام جابجایی لنگر در وضعیت مناسبی از آن نقطه آویزان شود.

## anchor hawser

زنجیر یا کابل لنگر

## anchor head

تاج لنگر، مجموعه تاج و ناحیه پهن درگیر شونده لنگر در بستر دریا. در برخی از انواع لنگرها این مجموعه ۶۰ درصد وزن کل لنگر را شامل می شود.

## anchor holding power

قدرت لنگر، توانایی لنگر در نگهداری یک وسیله شناور به عوامل مختلفی بستگی دارد که از مهمترین آنها نوع لنگر و نوع بستر دریا می باشد. قدرت لنگر های مدرن تا ۱۵ برابر وزن آنها می باشد مانند لنگر دانفورت که دارای قدرت نگهداری نسبتاً زیادی است.

## anchor hoy = mooring lighter = chain boat

قایق خدماتی لنگر، قایق مهار کشتی، قایقی که به تجهیزات حمل لنگر، زنجیر و طناب مجهز است و در بنادر و لنگرگاهها برای مهار و لنگر اندازی کشتی از آن استفاده می شود.

## anchor ice

یخ کفی، یخ مغروقی که در بستر دریا و در عمق ۶۰ تا ۷۰ فوتی یا بیشتر قرار دارد. توجه به این نوع یخ ها در نقشه های دریانوردی حائز اهمیت است.

## anchoring berth

لنگرگاه امن، ناحیه امنی که عمق آب آن به اندازه ای باشد که کشتی بتواند با آسایش خاطر لنگر ببندد.

## anchoring spud

میخ کشتی لایروب رجوع شود به spud.

## anchor in sight

گزارش رویت لنگر، گزارشی که از وضعیت لنگر به پل فرماندهی داده می شود و آن در زمانی است که لنگر از آب بیرون آمده و به رویت تیم لنگر رسیده باشد.

## anchor knot=anchor bend= fisherman's bend

گره لنگر رجوع شود به anchor bend

## anchor laying tug

يدك كس خدماتي لنگر، يدك كس لنگر گذار

## anchor light

چراغ لنگر، لامپ سفيد رنگي که در ۳۶۰ درجه قابل رويت بوده و در دکل سینه کشتي هاي به طول کمتر از ۱۵۰ فوت در شب يا در هواي مه آلود که دیدکافي وجود ندارد نصب مي شود. مفهوم آن اين است که کشتي لنگر انداخته است. در صورتي که طول کشتي از ۱۵۰ فوت بيشتر باشد دو عدد چراغ مشابه روي دکل سینه و پاشنه روشن مي شود.

## anchor line

طناب لنگر، کابلي که در شناورهاي کوچک جهت اتصال به لنگر و مهاربندي استفاده مي شود.

## anchor lining

لايي لنگر، پوشش بدنه براي لنگر، صفحه اي فلزي که در سینه کشتي چوبي و يا قايق نصب مي گردد تا در هنگام استقرار لنگر در بدنه جانبي کشتي، صدمه اي به بدنه اصلي وارد نشود. در کشتي هاي فلزي نيز چنين ورقي استفاده مي شود و محل مربوطه با اين ورق دوبله شده تا بدنه کشتي در آن نقطه تقويت شود.

## anchor locker

اتاقک لنگر، در شناورهائي مانند هاورکرافت اتافکي را براي نگهداري لنگر در نظر مي گيرند.

## anchor marking

نشان گذاري لنگر، لنگر ساخته شده بايد داراي شماره سريال باشد و نام موسسه رده بندي که لنگر را مورد تاييد قرار داده روي آن (در زير شماره سريال) حک شود.

## anchor of mooring pole

ديرك لنگر، ديرک مهار، وسيله اي که اغلب توسط شناورهاي کوچک يا قايقها در هنگاممي که شناور مجبور به لنگر انداختن در يك مکان حفاظت نشده باشد استفاده مي شود. زنجير لنگر توسط شکل به انتهاي ديرک وصل شده و يك طناب يا زنجير از دماغه کشتي به قسمت بالاي ديرک متصل مي گردد. اين مجموعه از وارد آمدن شوک به لنگر جلوگیری مي کند.

## anchor patern

طرح صافي سطح، با توجه به اندازه، شکل و جنس مواد ساينده اي که براي تميز کردن سطوح فلزي به روش هاي شن پاشي (send blasting) خشک و شن پاشي تر استفاده مي شود، سطح مربوطه بايد ناصافي در حد استاندارد (بين ۴۰ تا ۷۰ میکرون) داشته باشد. طرحي که مقطع ناصافي سطح را به تناسب نوع، اندازه و شکل ساينده نشان مي دهد «طرح صافي سطح» ناميده مي شود.

## anchor pea

نوک پنجه لنگر

## anchor pile

شمع لنگر، شمع مهار، شمع یا پایه ای که بخشی از يك سازه پیوسته را تشکیل می دهد و در مهار سازه به زمین نقش عمده ای دارد.

## anchor plate

بستر فلزي لنگر

## anchor pocket=anchor recess

غلاف لنگر، جایگاه لنگر، محفظه لنگر، فرورفتگی در قسمت سینه کشتی برای اینکه لنگر در آن جای گرفته و هیچ قسمتی از آن به صورت زائده از بدنه کشتی خارج نگردد.

## anchor policy

قانون لنگر، قانون خاص موسسه رده بندي لویدز که علامت آن روی لنگرهای ساخته شده با توجه به قوانین این موسسه ثبت می شود.

## anchor position

نقطه لنگر، محل لنگر اندازی، محل خاص و دقیقی که کشتی در آن محل، لنگر انداخته و یا قرار است لنگر بیاندازد.

## anchor raft

قایق خدماتی لنگر، قایقی که در مواقع اضطراری جهت حمل لنگر به کار گرفته می شود.

## anchor recess=anchor pocket

رجوع شود به anchor pocket

## anchor ring

حلقه لنگر، حلقه ای که در انتهای محور (ساقه) لنگر قرار دارد تا شکل زنجیر لنگر به آن وصل شود.

## anchor rocket

راکت لنگری، راکتی که سر آن به شکل لنگر است و به منظور گيردادن طناب به طرف کشتی به گل زده آتش (پرتاب) می کنند.

## anchore roller

قرقره (غلطك) زنجیر لنگر، قرقره و غلطکی که در کناره عرشه کشتی نصب شده و زنجیر لنگر را هدایت می نمایند.

## anchors and chain cables acts

قوانین گواهینامه تأییدیه لنگر و زنجیر، قانون آزمایش، صدور گواهینامه، تأیید لنگرها و کابلها و یا زنجیرهای لنگر و همچنین شکل های مربوطه که در کشتی استفاده می شود و مورد تایید موسسات رده بندي قرار می گیرد. این قوانین در سال ۱۸۹۹ وضع شده اند.

## Anchor's away=anchor's weigh= anchor's aweigh

لنگر کننده شد، این اصطلاحی است که به محض جدا شدن لنگر از بستر دریا به کار گرفته می شود و مفهوم آن این است که لنگر از بستر دریا در همان لحظه جدا شده است.

## anchor seining

صید با تور کیسه ای لنگر دار، یکی از روشهای صید با استفاده از تورپرساین.

## anchor shackle

شکل لنگر، شاکلی که در انتهای ساق لنگر به حلقه لنگر (anchor ring) متصل است.

## anchor shaft=anchor shank

ساق لنگر، محور لنگر، محور مستقیمی که حلقه لنگر را به پنجه های آن (flukes) متصل می کند.

## anchor shank

رجوع شود به anchor shaft

## anchor shoe

۱ - بستر چوبی لنگر، چوب سختی که روی بدنه کشتی های چوبی نصب می شود تا در زمان بالا کشیدن لنگر از صدمه زدن ناخن لنگر به بدنه کشتی جلوگیری به عمل آید و ناخن لنگر با این تکه چوب سخت برخورد کند و با بدنه اصلی کشتی تماسی نداشته باشد.

۲ - گاهی نیز به مفهوم تکه چوب سخت است که روی ناخن لنگر محکم می کنند تاگیر بهتری با بستر دریا داشته باشد (این روش قدیمی است)

## anchor stations

محل لنگر، هنگامی که قرار است لنگر انداخته و یا بالا کشیده شود در بلندگویی اعلانات عمومی کشتی «محل لنگر» اعلام می شود و خدمه مسئول این عملیات (تیم لنگر) در محل لنگر حاضر می شوند.

## anchor stock

بازوی لنگر، میله لنگر، میله ای که به صورت صلیب در انتهای محور لنگر و یا در تاج لنگر عمود بر آن قرار می گیرد تا مانع چرخش لنگر در بستر دریا شود. به این نوع لنگرها stocked anchor گفته می شود.

## anchor strop

بند مهار لنگر

## anchor's weigh = anchor aweigh= anchor's away

لنگر کننده شده رجوع شود به anchor's away

## anchor swivel

هرزگرد لنگر، شکل لنگر از نوع هرزگرد که به رینگ لنگر متصل می شود تا در هنگام پائین دادن و یا بالاکشیدن لنگر، از تاب خوردن زنجیر جلوگیری به عمل آورد.

## anchor tackle

طناب و قرقره لنگر (در قایق های بادبانی)، از این سیستم در قایق های کوچک بادبانی برای بالا آوردن لنگر بر روی عرشه قایق استفاده می شود.

## anchor tests

آزمایشات لنگر (کشتی)، تمامی لنگرهائی که وزن آنها بیش از ۷۶ کیلوگرم (۱۶۸ پوند) است باید آزمایش شده و برای آنها گواهینامه صادر گردد. منظور از وزن لنگر برای لنگرهای با میله صلیبی (stocked anchors) شامل لنگر و شاکل بدون در نظر گرفتن میله صلیبی است و برای لنگرهای بدون میله صلیبی (stockless) وزن لنگر و شاکل به عنوان وزن لنگر در نظر گرفته می شود. آزمایشات لنگر شامل پرت کردن از ارتفاع، drop test خم کردن (bending test) و آزمایش بار گواه (proof load) برابر جدول استاندارد می باشد.

## anchor tripper=tumbler

آزاد کننده لنگر، رها کننده لنگر، وسیله ایست که برای آزاد کردن لنگر استفاده می شود. در قدیم به آن releasing bar یا trigger bar گفته می شد.

## anchor up

لنگر کنده شد، اصطلاحی است که در عملیات لنگراندازی مورد استفاده قرار می گیرد.

## anchor warp

طناب موقت لنگر، ممکن است در بعضی مواقع به دلایل مختلف ناچار شوند که کابل یا طناب موقتی را به لنگر ببندند که در این صورت به آن کابل یا طناب یا زنجیر موقتی (warp) گفته می شود.

## anchor washer

لنگر شور، چون لنگر و بخشی از زنجیر لنگر ممکن است در گل فرو برود، در هنگام بالا کشیدن لنگر و زنجیر را توسط نازل با آب شور شستشو می دهند. این سیستم شستشو لنگر شور خوانده می شود.

## anchor watch

۱ - لنگریان، در لنگرگاه در دریای طوفانی برای لنگر نگهبان می گمارند.

۲ - نگهبانی لنگر، این نگهبانی از زمره نگهبانی هائی است که برحسب مورد صورت می گیرد. در کشتی های نظامی این نگهبانی به منظور «حفاظت پیرامونی» انجام می شود.

## anchor well=chain locker

چاه زنجیر لنگر، محفظه ای زیرعرشه در سینه کشتی که زنجیر لنگر در آن قرار می گیرد. دیواره این محفظه به گونه ای است که یک فرد می تواند به داخل آن رفته و نظارت لازم را جهت درست قرار گرفتن حلقه ها روی هم، یا میزان تمیزی و غیره انجام دهد.

## anchor winch

دوار (افقی) لنگر، دواری که به وسیله آن لنگر را بالا می کشند و یا در هنگام لنگر انداختن می توانند

سرعت سقوط لنگر در آب را به وسیله ترمز دوار کنترل نمایند. محور این دوار افقی است.

## anchor windlass

دوار عمودی لنگر

## anchor work

عملیات لنگر، به کلیه عملیات لنگر اندازی اطلاق می شود. عملیاتی که هدف آن مهار کردن کشتی در لنگرگاه می باشد.

## ancient

پرچم ملی، واژه قدیمی است که برای پرچم ملی در کشور به کار می رود. این پرچم روی دکل و یا در پاشنه کشتی افراشته می شود. در حال حاضر از واژه ensign برای این منظور استفاده می گردد.

## ancillary facilities

امکانات خدماتی، تاسیسات فراهم شده در یک بندر که فعالیتهای بندری را کامل می کنند اما مستقیماً در کارایی بندر، نقش اساسی ندارند (مانند مغازه های اغذیه فروشی، دستگاههای یخ سازی، تعمیرگاه کشتیهای بادبانی و ...).

## Andaman Island

جزایر آندامان (در خلیج بنگال متعلق به هندوستان)

## Andeanof Island

جزایر آندره آنوف (در دریای آلتیان)

## Andrew

نیروی دریایی سلطنتی انگلستان، آندره میلر، (Andrew Miller) افسری در نیروی دریایی انگلیس بود که توانست تعداد زیادی از افراد را برای نیروی دریایی انگلیس جمع آوری نموده و به جنگ با ناپلئون بپردازد. نام آندره میلر را به خاطر اقدام او با نام نیروی دریایی سلطنتی انگلستان اجین کردند و لذا اصطلاحاً نام او مترادف با نیروی دریایی سلطنتی انگلستان شد.

## Andromeda

منظومه فلکی مرآة المسلسه رجوع شود به Alamak

## Andros Island

جزیره آندروس (در دریا اژه متعلق به یونان)

## anemograph

بادنگار، بادسنجی که جهت و سرعت بادهای سطحی را به صورت نموداری ثبت و نمایش می دهد.

## anemology

بادشناسي

## anemometer

بادسنج، وسیله ای برای اندازه گیری سرعت و جهت باد.

## an end

دکل چوبی شکسته، دکل چوبی شکافته شده، دکلی چوبی که دارای شکاف باشد و این شکاف از بالا تا پائین دکل ادامه داشته باشد حتی اگر این شکاف تمام طول دکل را نیز در برزگیرد اصطلاحاً به آن an end گفته می شود.

## aneroid barometer

فشار سنج خشک، فشار سنج عقربه ای که در پیل فرماندهی کشتی نصب می شود. فرمانده با توجه به فشار هوا می تواند وضعیت جوی را پیش بینی نماید.

## aneroidograph

فشار نگار، دستگاهی که فشار اتمسفر را روی کاغذ بطور مستمر ثبت می کند.

## angaria

توقیف کشتی های دول بیطرف در زمان جنگ

## angary right

حق توقف کشتی کشور بیطرف در جنگ، یک قانون بین المللی دریایی شناخته شده که براساس آن یک کشور درگیر در جنگ می تواند با دلایل مستندی نسبت به توقیف کشتی کشور بیطرف اقدام نماید ولی در نهایت باید حکم آزاد کردن آن را صادر کند.

## Angel Island

جزیره انجل (در خلیج سانفرانسیسکو)

## angel's footstool

بادبان سبک، بادبان سبکی که بالاتر از بادبان فوقانی کشتی مستقر می باشد، این واژه در زمان کشتی های بادبانی تندرو که به clipper معروف بودند به کار گرفته می شد.

## angel shot

نوعی گلوله توپ، نوعی گلوله دریایی که آنها را از نیمه بریده و به وسیله زنجیر کوتاهی به هم متصل می کردند. پس از شلیک گلوله های مذکور با زاویه کم و با سرعت زیاد برای از بین بردن خط دفاعی دشمن مورد استفاده قرار می گیرد. معمولاً این نوع گلوله ها در قدیم باعث به هم ریختن سیستم بادبان کشتی های دشمن می گردید.

## angle bar

نیشی، پروفیل فلزی با سطح مقطع L شکل

## angle – bar strap

زانوي نېشي شکل، براي اتصال سر دو نېشي به يکديگر از يك تکه نېشي که جان آن کوچکتر از جان دو نېشي مذکور است استفاده مي شود تا به اتصال (جوش) لب به لب دو نېشي استحکام بيشتري ببخشد.

## angle iron

نېشي، پروفيل فولادي که به عنوان عنصر تقويت کننده در ساختمان کشتي استفاده مي شود.

## angle of advance

۱ - زاويه پيشروي، زاويه جريان سيال ورودی به سطح مقطع پره هاي پروانه که برحسب سرعت زاويه اي  $(w_r)$ ، سرعت محوري سيال  $(v_x)$  و سرعت مماسي سيال  $(v_\theta)$  به صورت زیر بيان مي شود:

$$\beta = \tan^{-1} \{v_x(r, \theta) / [w_r - v_\theta(r, \theta)]\}$$

سرعتهاي القائي در تعيين زاويه پيشروي نقش ندارند. که در آن:

$r =$  شعاع سطح مقطع پره

$w =$  سرعت زاويه اي

$\theta =$  موقعيت زاويه اي سطح مقطع پره

۲ - زاويه آوانس، زاويه اي که در مکانيزم حرکتی شیرهاي (والوهاي) پمپ ها و موتورهاي بخاري به منظور تنظيم باز و بسته شدن بخار ورودی به سر پيستون ايجاد مي شود.

## angle of approach

زاويه ورود کشتي به بندر

## angle of cut

زاويه برش، زاويه کوچک تر که بين خطهاي دو موقعيت مکانی يك کشتي تشکیل مي شود.

## angle of dip

زاويه انحراف، زاويه مابين عقربه قطب نما و خط افقي

## angle of entrance

زاويه سينه، زاويه سينه کشتي در صفحه خط آب

## angle of heel

زاويه يکبرشدن موقت يا کج شدن موقت عرضي (کشتي بر اثر عوامل خارجي مانند باد و موج)

## angle of incidence



زاویه برخورد، زاویه تصادم، زاویه حمله، زاویه برخورد پره های پروانه (کشتی) با آب.

### angle of indraught

زاویه بین باد و ایزوبارهای آن ناحیه (هواشناسی)

### angle of list

زاویه کجی، انحراف کشتی از حالت تعادل عرضی به علت وجود بار نامتقارن عرضی یا وزش باد از پهلو به کشتی.

### angle of Ioll

زاویه لمیدن، زاویه لم دادن، هنگامیکه یک کشتی در مقطع عرضی خود نسبت به خط مرکزی متعادل نباشد در یک زاویه خاصی تعادل خود را روی آب به دست می آورد که باعث بالا رفتن یک طرف و پائین آمدن طرف دیگر می شود، این زاویه را زاویه لم دادن کشتی گویند. در این وضعیت با آنکه میزان GZ مقداری ثابت است و تغییر نمی کند اما گشتاور بازگرداننده به حالت تعادل، کاهش می یابد. معمولاً علت اینکه کشتی چنین زاویه ای پیدا می کند بارگیری نادرست، سوراخ شدگی جداره یک مخزن و ارتباط با دریا و استقرار بار در بالاتر از عرشه کشتی (top weight) می باشد.

### angle of parallax

زاویه اختلاف منظر، زاویه اختلاف انطباق، زاویه اختلاف دید، زاویه اختلاف رویت چیزی با در نظر گرفتن محل دید.

### angle of repose

زاویه فله، زاویه توده، زاویه خرمن، حداکثر زاویه ای که در آن حبوبات، زغال سنگ و یا دیگر محصولات به صورت فله قرار می گیرند. بار فله در اثر غلطش کشتی در یک جهت سوق پیدا می کند.

### angle of run

زاویه پاشنه، زاویه پاشنه کشتی در صفحه خط آب

### angle of sight

زاویه دید

### angle of vanishing stability

زاویه ناپدید شدن پایداری و ثبات (کشتی)

### angle of zero lift

زاویه برای (لیفت) صفر، زاویه حمله نسبت به خط وتر (chord) در حالتی که نیروی برای (لیفت) پره پروانه صفر باشد.

### angle sextant

سکستانت زاویه، يك نوع زاویه یاب (سکستانت) ویژه که با آن زاویه افقی و یا زاویه ساحلی اندازه گیری می شود.

## angle valve

شیر زاویه (زاویه بین لوله ورودی و خروجی ۹۰ درجه است)

## angling

ماهگیری با قلاب

## anisotropic

غیرهمگن

## Ankaa

ستاره نجومی آنکا از ستارگان پرنور ققنوس که ستاره های Acamar, Achernar, Formalhaut , Diphda آن را احاطه کرده اند و تعداد زیادی مثلث را تشکیل می دهند.

## annual variation

تغییرات سالانه (قطب نما) مقدار تغییر سالانه قطب نمای مغناطیسی به واسطه تغییر در خطوط نیروی زمین. این تغییرات در نقاط مختلف زمین گوناگون و متغیر است.

## annular

حلقوی، مربوط به حلقه یا داشتن شکل حلقوی است. يك حلقه هنگامی به وجود می آید که ماه قسمت میانی خورشید را بپوشاند و در اطراف خود يك حلقه نور برجای گذارد که به آن خسوف ناقص می گویند.

## annular eclipse

کسوف حلقوی، چون فاصله ماه تا زمین در حال تغییر است، اگر کسوف هنگامی روی دهد که ماه در فاصله بیشتری از زمین قرار گرفته باشد سایه ماه به زمین نمی رسد و در نتیجه حلقه باریکی از نور خورشید دورماه را در بر می گیرد که به آن کسوف حلقوی می گویند.

## annulment of contract

ابطال قرارداد (در بیمه دریایی)

## annum

سالانه

## annunciator

تلفن صوتی، وسیله ای است مانند تلفن در پل فرماندهی کشتی که می توان با آن دستورات را به موتورخانه و یا محل های دیگر کشتی انتقال داد رجوع شود به call – bell system

## anode

آند، فلزاتی مانند روی یا آلومینیم که به بدنه زیرآبی سازه های دریایی وصل می شود تا از خوردگی بدنه آنها جلوگیری بعمل آید رجوع شود به sarificial anode

## anode capacity

ظرفیت آند، این ظرفیت برحسب میلی آمپر بر کیلوگرم بیان می شود که معمولا مقدار آن برای آند روی ۷۸۰ میلی آمپر بر کیلوگرم است.

## anode utilization factor (U)

ضریب بهره برداری آند، ضریب مصرف آند، به منظور آزاد کردن جریان کافی در پایان عمر یک سیستم حفاظت کاتدی و برای کاهش سطح مقطع، یک طول تقریبی برای آند مصرف شده در نظر گرفته می شود. این پارامتر دارای مقداری کوچکتر از یک است. در کاربردهای دریایی (دور از ساحل) مقدار آن را ۰/۹ در نظر می گیرند.

## anodic coating

پوشش آندی، رنگ آندی و یا پوششی که دارای روی است که بعنوان آند عمل می کند و از خوردگی فلزات جلوگیری بعمل می آورد.

## anomalistic

مربوط به مسافت زاویه دار و منظم بین یک ستاره و سمت الشمس در نجوم دریایی

## anomalistic month

ماه ستاره، مدت زمانی که ماه یا سیارات دیگر به طور نامنظم می پیمایند و یک ماه را تشکیل می دهند.

## anomalistic year

سال ستاره، مدتی که زمین یا سیارات دیگر مدار خود را به طور نامنظم و آهسته طی می کنند، سال انحرافی، چون خط واصل میان دو نقطه پری هلیون و افلیون (aphelion) زمین سالانه به اندازه ۱۱ ثانیه جابجا می شود، از این رو با سالهای نجومی و خورشیدی متفاوت است.

## anomaly

۱ - فاصله نامنظم یک ستاره از آخرین سمت الشمس آن

۲ - اختلاف بین شرایطی که به طور واقعی در یک سری ایستگاههای دریایی دیده می شود.

## anorak

ژاکت سنگین کلاه دار، نوعی ژاکت کلاه دار مانند زیرپیراهن (ساخته شده از پوست یا پارچه) که در قطب شمال از آن استفاده می شود.

## anoxia

عدم وجود اکسیژن، فقدان کامل اکسیژن در آب

## answering pendant

پرچم پاسخ مخابراتی، پرچم مخابره با نوار قرمز و سفید عمودی که با برافراشتن آن کشتی مقابل متوجه می شود که پیام دریافتی مفهوم شده است.

## antarctic

جنوبگان، منسوب به قطب جنوب کره زمین، مانند اقیانوس جنوبگان یا اقیانوس منجمد جنوبی (Antarctic ocean)

## antarctic circle

مدار قطب جنوب

## antarctic circular current

جریان مداری قطب جنوب

## antarctic convergence

جبهه قطبی اقیانوسی، جبهه قطبی اقیانوسی که به آن جبهه قطبی جنوبی نیز می گویند.

## Antarctic Ocean

اقیانوس منجمد جنوبی

## Antares

ستاره قلب العقرب، نام عربی ستاره اصلی برج عقرب که قلب عقرب (scorpion heart) نامیده می شود و از پر نورترین ستاره های صورت فلکی عقرب (Scorpio) است.

## antecedent river

پیشینرود، رودخانه ای که بستر خود را در زمینی که در حال بالا آمدن است قبلاً حفره کرده باشد و مسیرش ثابت بماند.

## ante meridian= ante meridiem

پیش از ظهر

## anthelion

خورشید کاذب، تصویری از خورشید در آسمان که بر اثر انعکاس نور خورشید در کریستالهای یخی تشکیل می شود.

## antiair gun

توپ ضد هوایی

## anticipated freight

کرایه پیش بینی شده، مبلغی که صاحب کشتی در یک زمان مشخص انتظار دارد به دست آورد اما در

صورتی که کشتی را کاملاً از دست بدهد می تواند به میزان محدودی از بیمه، خسارت دریا فت کند و مقدار آن براساس بیمه بدنه (hull policy) می باشد.

## anticline

تاقدیس، چین طاقی، جین طاقی لایه زمین که طبقات زمین در دو طرف آن به طرف پائین شیب دارند. در چنین ساختارهایی از زمین اغلب نفت و گاز یافت می شود.

## anticorrosive

ضد زنگ، ضد خوردگی.

## anticyclone

چرخباد، گردباد، ناحیه مرکزی گردباد که فشار هوا در آن ناحیه زیاد بوده و معمولاً به وسیله نواحی هم فشار احاطه شده است. باد حاصل از تغییر فشار سعی می کند که از مرکز پرفشار دور شود. باد در نیمکره شمالی در جهت عقربه های ساعت و در نیمکره جنوبی عکس عقربه های ساعت می چرخد.

## anticyclonic wind

گردباد، چرخش باد در منطقه ای که فشار اتمسفر در آن منطقه زیاد است.

## antidunes

موج بستر، پاد تلماسه، سیمایی از بستر دریا با یک رشته پستی و بلندی که با امواج گرانشی (ثقلی) سطح آب، هم شکل بوده و اندر کنش شدیدی دارد.

## antifouling paint

زنگ ضد خزه، این رنگ جهت جلوگیری از رشد جانوران دریایی روی سطح خارجی بدنه کشتی ها مورد استفاده قرار می گیرد. در صورت عدم استفاده از این رنگ طی مدت کمی با رشد این جانوران میزان ضریب اصطکاک بدنه شناور افزایش یافته و از اینرو مصرف سوخت آن شدیداً بالا می رود.

## Antigua Island

جزیره آنتیگو (در دریای کارائیب)

## Antila

صورت فلکی تلمبه

## Antiles Island

جزایر آنتیل (در دریای کارائیب)

## antinode

۱ - شکم (موج ایستا) پادگره

۲ - نقطه مقابل، دو نقطه یا دو کشور که در دو سر یکی از اقطار کره زمین در دو طرف مقابل هم قرار

دارند مانند کشور استرالیا و انگلیس

## antipitching fin

بالک ضد غلطش طولی (کشتی) به منظور جلوگیری از غلطش طولی کشتی بالک هائی به صورت زائده ثابت یا متحرک در نواحی سینه و پاشنه کشتی (در برد راست و چپ) قرار می دهند تا در حد امکان غلطش طولی کشتی در امواج دریا کاهش یابد.

## antipodean day

فرا روز، به اضافه شدن یک روز در زمان گذر غربی از نصف النهار ۱۸۰ درجه اطلاق می شود.

## s antipodes Island

جزایر آنتی پودس (در ساحل جنوب شرقی زلاندنو)

## antirolling gyroscope

گردش نمای، ضد غلطش از این نوع گردش نمای (ژیروسکوپ) در سیستم کنترل کاهش غلطش کشتی استفاده می شود

## antirolling stablizer

باله ضد غلطش، این باله ها ممکن است از نوع ثابت (که در این صورت به آن bilge keel نیز می گویند) و یا از نوع جمع شونده (که در این صورت آن را retractable می نامند) باشند. در دریای آرام این نوع باله ها (جمع شونده) با استفاده از سیستم هیدرولیک به داخل بدنه کشتی که دارای جایگاه مخصوصی است برده می شوند.

## antirolling system

سیستم ضد غلطش عرضی، این سیستم وسیله ای است جهت کاهش غلطش دینامیکی کشتی در دریای متلاطم. اصول کار آن به این صورت است که هنگام حرکت کشتی با ایجاد یک نیروی برای هیدرودینامیکی (lift) همواره گشتاوری را حول مرکز بویانسی تولید می کند که جهت اثر آن به پایداری دینامیکی عرضی کمک می نماید. این وسیله به دو صورت استفاده می شود:

۱ - دائمی، که به صورت یک ورق به عرض حداکثر ۱۵ سانتیمتر در طول کشتی نصب می شود رجوع شود به bilge keel

۲ - سیستم جمع شونده که مقطع آن به شکل یک هیدروفویل است و در داخل بدنه جمع می شود. طول آن به ۳ متر نیز می رسد و در دریای آرام نیازی به استفاده از آن نیست.

## antirolling tanks=stablizing tanks=tanks stablier

مخازن ضد غلطش، مخازنی محتوی آب در دو طرف (برد راست و چپ) کشتی که به وسیله یک لوله و شیر فلکه موجود در بین آنها با هم ارتباط دارند. در هنگام غلطش عرضی کشتی، آب بین دو مخزن جابجا شده و باعث میرائی غلطش عرضی کشتی می گردد.

## antiscorbutics

دارو یا غذای مداوای فشار خون دارو یا غذایی که به منظور مداوای فشار خون در دریا تجویز می شود مانند آب لیمو، میوه و سبزی تازه

## antiseasickness medicine=sea – sick tablet

قرص ضد دریا گرفتگی، این نوع قرص برای افراد کشتی و قایق نجات در نظر گرفته می شود.

## antisubmarine

ضد زیردریایی

## antisubmarine detection investigation committee (ASDIC)

کاشف زیردریایی، سونار، رجوع شود به ASDIC

## antisubmarine escort

(ناو) اسکورت ضد زیردریایی

## antisubmarine missile

موشک ضد زیردریایی

## antisubmarine rocket (asroc)

راکت ضد زیردریایی، اژدری که به وسیله ناو یا چرخبال (هلیکوپتر) به طرف زیردریایی که در زیر آب است پرتاب می شود.

## antisubmarine torpedo

اژدر ضد زیردریایی

## antisubmarine warfare (ASW)

جنگ ضد زیردریایی

## antitrade winds

ضد بادهای واسامان، ضد بادهای تجاری، جریانهای بالای اتمسفر در ارتفاع ۶۰۰۰ فوتی که بیشتر در نواحی بادهای تجاری می وزد. بادهای تجاری از مناطق استوائی به سمت قطب ها حرکت می کنند. دریانوردان قدیمی با کمک بادهای تجاری کشتی های بادبانی تجاری را از یک بندر به بندر دیگر هدایت می کردند.

## Anvil Cirrus

ابر متراکم، ابر سیروس که ناحیه بالای آن به شکل سندان است. این ابرها که در ارتفاعات بالای سطح زمین قرار دارند به علت جریان جابجایی (کنوکسیون) قطرات ابر تبدیل به یخ شده و به وسیله بادهای از توده اصلی ابر جدا می گردد. گاهی اوقات به این ابرها False cirrus نیز می گویند.

## AP

۱ - مخفف additional premium به معنی حق بیمه اضافی رجوع شود به additional premium

۲ - مخفف after perpendicular به معنی خط عمود پاشنه رجوع شود به after perpendicular

۳ - مخفف assumed position به معنی موقعیت فرضی، نقطه فرضی (در نقشه دریانوردی)

## Apalachee Bay

خلیج آپالاجی (در شمال غرب فلوریدا)

## apeak

وضعیت لنگر به صورت قائم در آب، موقعیت لنگر در آب وقتی که کشتی تقریباً در بالای سر لنگر قرار گرفته باشد. اصولاً وضعیت قائم هر چیزی را گویند.

## aperiodic compass

قطب نماي بدون نوسان، قطب نمائي که عقربه آن در صورت حرکت به هر جهت بدون نوسان به نقطه اولیه بر مي گردد.

## aperiteur

بیمه گر دسته اول، بیمه گری که پس از قبول بیمه کالا برای حمل و نقل دریائی با اخذ سود آن را به بیمه گر ثانی واگذار می کند.

## aperture

فضای استقرار پروانه کشتی، فضای خالی در سازه پاشنه کشتی و تیغه سکان که پروانه در آن ناحیه مستقر می باشد.

## apex

نوک، اوج، سمت الراس در علم نجوم

## aphelion

منتهای اوج، نقطه ای از مسیر سیاره ها یا ستاره های دنباله دار که دورترین فاصله از خورشید را دارد.

## aphotic zone

ناحیه ژرف بی نور دریا، قسمت عمیق اقیانوس که نور خورشید به آنجا نمی رسد موجوداتی که برای زنده ماندن به نور احتیاج ندارند در این ناحیه زندگی می کنند.

## apogean range

دامنه نقطه اوج، ارتفاع مد در دوره جزر و مد را دامنه نقطه اوج می نامند.

## apogean tide

کشند نقطه اوج، به کشندی (جزر و مدی) اطلاق می شود که در حال کاهش است و نزدیک نقطه اوج ماه می باشد.



## apogee

نقطه اوج، نقطه ای از مدار سیاره که بیشترین فاصله را از زمین دارد. این واژه متضاد حضیض (perigee) به معنی نزدیکترین نقطه از مدار سیاره به زمین می باشد.

## aport

به طرف چپ کشتی، حرف (a) پیشوندی است که به معنی به طرف در ابتدای برخی از واژه های دریایی نوشته می شود مانند aback به معنی به طرف عقب و ashor به معنی به سوی ساحل و غیره

## apostles

ستون نگهدارنده کابل یا زنجیر لنگر، دو عدد ستون محکم آهنی و یا چوبی در انتها الیه سینه در عرشه اصلی کشتیهای بادبانی بزرگ که کابل های لنگر به آن بسته می شوند.

## apparel and tackle

متعلقات و لوازم کشتی، متعلقات، دستگاهها و تجهیزات کشتی، مانند قایق ها، لنگرها، طناب ها، سیم ها، خفتها و غیره. این واژه عموماً در اسناد قراردادی اجاره کشتی مورد استفاده قرار می گیرد.

## apparent altitude

ارتفاع ظاهری (جرم سماوی) قوس دایره ای که یک نقطه آن جرم سماوی و نقطه دیگر آن تقاطع این قوس و افق واقعی می باشد. به علت خطای دید در اثر شکست نور، اختلاف انطباق (parallel) و غیره به آن ارتفاع ظاهری جرم سماوی می گویند که با ارتفاع حقیقی تفاوت دارد. رجوع شود به observed altitude , true altitude

## apparent damage on delivery to consignee

خسارت ظاهری در موقع تحویل کالا به صاحب آن، در صورتی که کالای حمل شده توسط کشتی از نظر صاحب کالا صدمه دیده باشد او باید نظر خود را کتبا به حامل کالا اعلام نماید در غیر اینصورت در آینده نمی تواند اعتراضی داشته باشد. عدم اعلام کتبی خسارت وارده به مفهوم سالم بودن کالا می باشد.

## apparent good order and condition

شرح عدم مصدومیت بار (محموله) کشتی، محموله هائی را که به دلیل بسته بندی خاص نمی توان (جهت اعلام سلامت محموله) باز و بازدید کرد، طی یادداشتی در بارنامه توسط افسر اول عرشه مشخص می گردد که ظاهر محموله صدمه ندیده و یا در صورت صدمه دیدن مشخص می شود که چه مقدار از کالا و به چه اندازه خسارت دیده است.

## apparent horizon=visible horizon

افق قابل رویت، دایره فرزی که در آن اجرام سماوی و زمین یکدیگر را قطع می کنند، یکی از دایرهای است که در سیستم محورهای مختصات برای مشخص کردن موقعیت اجرام سماوی نسبت به بیننده روی کره زمین از آن استفاده می شود.

## apparent motion

حرکت نسبی

## apparent noon

ظهر واقعي، زمان عبور آني خورشيد حقيقي از نصف النهار ناظر

## apparent path of the sun

مدار حرکت ظاهري خورشيد، با توجه به اينکه خورشيد نسبت به زمين ثابت بوده و زمين حول محور خود مي چرخد، چنين به نظر مي آيد که خورشيد به گرد زمين در حرکت است. از اينرو مسيري را که خورشيد ظاهرا در آسمان طي مي کند، مدار ظاهري خورشيد مي گويند. بديهي است که در هر ۲۴ ساعت (يك روز خورشيدي) خورشيد يك بار اين مدار را ظاهرا طي مي نمايد.

## apparent place

محل حقيقي، نقطه اي که شخص نظاره گر، هر جرم سماوي را در آن نقطه مي بيند.

## apparent slip

سر خوردن ظاهري پروانه، به اختلاف بين سرعت جريان آب خروجي از پروانه و سرعت حرکت کشتي نسبت به يك نقطه ثابت در آب (خارج از ميدان گردابه اي پروانه) اطلاق مي شود.

## apparent solar time=real solar time

زمان خورشيدي، زماني است که برحسب حرکت ظاهري خورشيد اندازه گيري شود. براساس اين تعريف ظهر ظاهري در واقع لحظه اي است که خورشيد حقيقي در بلندترين نقطه مدار حرکت ظاهري خود در آسمان رسیده و اجسام روي زمين کوتاه ترين سايه روزانه را دارا مي باشند. اين زمان در واقع همان زماني است که به وسيله ساعتهاي آفتابي بدست مي آيد. يك شبانه روز خورشيدي حقيقي (يا ظاهري) فاصله زماني دو عبور متوالي مرکز خورشيد از مقابل نصف النهار ايستگاه مي باشد.

## apparent time=local time

زمان محلي رجوع شود به local time

## apparent wave

موج ظاهري، اشاره به خصوصيات موج دارد و يك ويژگي قابل رويت از نتايج ثبت مشخصات يك موج نامنظم که به واسطه ويژگيهاي مولفه هاي موج قابل تشخيص و تعيين است

## apparent wave height

ارتفاع ظاهري موج (در رابطه با خواص امواج) فاصله بين قله تا دره امواج نامنظم ثبت شده

## apparent wind

باد نسبي، جهت و سرعت باد از ديد ناظر روي کشتي، اين جهت و سرعت واقعي باد نيست بلکه بايد سرعت و جهت حرکت نسبي کشتي نسبت به باد را نيز در نظر گرفت. براي مثال وقتي که باد از عقب کشتي مي وزد به نظر مي رسد که شدت آن از وقتي که از جلوي کشتي مي وزد کمتر است.

## appendage

ضمائم (بدنه کشتي) ملحقات (بدنه کشتي) هر الماني غير از ورق هاي بدنه کشتي که با آب تماس دارد (غير از پروانه) و به نحوي توليد مقاومت هيدروديناميکي مي کند مانند سکان غلاف پروانه(kort nozzle)، باله هاي ضد غلطش(antirolling stablizer)، آندهاي قرباني شونده و غيره

## apple ring fender

دفرای حلقوی، ضربه گیر حلقوی، دفرا یا ضربه گیر رینگی که با طناب ساخته شده و معمولاً در اطراف بدنه یدک کش ها به کار گرفته می شود.

## apple stern

پاشنه محذب، عقب یا پاشنه کشتی که به صورت مدور است و یا هیچگونه خط مرکزی قابل تشخیص ندارد.

## appraisal well

چاه ارزیابی، چاهی که در نزدیکی چاه نفت زده می شود تا بتوان اطلاعات بیشتری بدست آورد و یا محدوده ذخیره نفت حوزه نفتی را تشخیص داد.

## appraisee=appraiser

ارزیاب بیمه

## appraiser=appraisee

ارزیاب بیمه

## apprentice

نوآموز دریائی، دانشجوی با ملوان نوآموز، عموماً به ملوانان نوآموز گفته می شود. که معمولاً زیر ۱۸ سال سن دارند و به مدت ۲ سال زیر نظر فرمانده کشتی کار می کنند.

## apprentice mark

نشان نوآموز دریائی، نوآموزان دریائی (مرد یا زن) در مراکز آموزشی نشان و درجه تکنسینی دریائی را روی لباس خود نصب می نمایند که این نشان مشابیه نشان تکنسین ها است با این تفاوت که از آن کوچکتر بوده و یک گره به شکل هشت انگلیسی (۸) نیز دارد رجوع شود به seaman apprentice

## approach

آبراه، آبراهی که امکان دسترسی و یا عبور به بندر یا کانال را می دهد

## approach nose

دماغه رویکرد، انتهای جزیره یا منطقه بین مسیرهای واگرا که کشتی در مسیر عبور خود با آن مواجه می شود.

## approach signal

پیام نزدیک شدن، پیام تقرب، علامت نزدیک شدن (کشتی) به بندر، این علامت ممکن است با استفاده از

بوق، چراغ و یا پرچم هنگام نزدیک شدن کشتی به بندر مورد استفاده قرار گیرد. برخی از مفاهیم آن عبارتند از:

۱ - راه ورود بسته است.

۲ - چراغ راهنمای ورودی خاموش است.

## appropriated berth

اسکله اختصاصی، اسکله ای که جهت استفاده متوالی یک خط کشتیرانی برای ورود و خروج کشتی ها به بندر به صورت اجاره اختصاص داده شود.

## appropriation

وجه اختصاصی، هنگامی که محموله ای به دلائل مختلفی نتواند به صاحب کالا عیناً تحویل داده شود ممکن

است شرکت کشتیرانی کالا یا محموله معادلی را با توافق صاحب کالا به او تحویل دهد به طوری که صاحب کالا اعتراضی نداشته باشند.

## approved circuit

مدار تایید شده (مخابراتی) به منظور هماهنگی در ارتباطات و یا حفظ امنیت مخابرات، فرکانس معینی برای ارتباط مخابراتی تعیین و بین دو یا چند کشتی مورد استفاده قرار می گیرد.

## appurtenances

تجهیزات ملوانی، کلیه تجهیزات ملوانی یک کشتی که برای مأموریت خاصی طراحی شده باشد.

## apron

۱ - قسمتی از بارانداز یا بندر بین دیواره ساحلی و ساختمان های سر پوشیده که معمولاً دارای ارتباط جاده ای و یا خطوط راه آهن می باشد.

۲ - بخش توسعه یافته در جلو و عقب حوض تعمیر شناور که ادامه پانتون کف حوض است و دیوارهای جانبی تا آن نقطه کشیده نشده اند.

۳ - لایه ای از سنگ یا بتن یا سایر مصالح که پنجه دیوار دریائی را در مقابل آبشستگی محافظت می نماید.

## apron plate=bow chock plate

ورق سینه (کشتی)

## Apus

صورت فلکی مرغ بهشتی

## Aqaba

خلیج عقبه (در دریای سرخ)

**aquabusiness**

مجموعه پرورش آبزیان و تجارت وابسته

**aquacade**

نمایش رو آبی، عملیات نمایشی روی آب

**aqualung**

کپسول غواصی، به علت شهرت شرکتی که با این نام کپسولهای غواصی تولید کرده است از این واژه به مفهوم کپسول غواصی استفاده می شود.

**aquaplane**

تخته اسکای روی آب

**aquaplaning**

سرش بر آب، به حرکت (تخته اسکای) روی قشر نازکی از آب اطلاق می شود.

**aquarium**

آبزی گاه، آکواریوم

**Aquarius**

برج یازدهم، صورت فلکی دلوکه در جنوب صورت فلکی فرس واقع است و به آن ریزنده آب یا آبریز نیز می گویند.

**aquatic plants**

گیاهان آبی

**aquatic resources**

منابع طبیعی آبی

**aquatic sciences**

علوم مربوط به آب، علوم آبی

**aquatic weed cutter**

خزه تراش، تیغه ای که به وسیله آن گیاهان و جانوران دریایی از روی بدنه کشتی تراشیده می شوند.

**aqueduct**

مجرای آب، آبراه مصنوعی برای عبور آب

## aquifer

آبزا، لایه ای از زمین سنگی که قابلیت تراوش آب داشته باشد و یا آب را در خود نگهدارد آبخیز، آبخوان (زهکشی) لایه آبدار، سفره آب (زیرزمینی)

## aquifer loss

افت سفره آب (زیر زمینی) پایین آمدن میزان سطح آب سفره زیرزمینی

## aqueous

آبدار، آبکی، آبکی

## aqueous film forming foam (AFFF)

رجوع شود به AFFF

## Aquila

صورت فلکی عقاب، نسرطایر، عقاب ستاره پرنوری است که بین دو ستاره Draco و Lura قرار دارد.

## AR

۱ - بیمه در مقابل تمام خطرات، بیمه تمام خطرات، بیمه تمام خطر، مخفف all risks

۲ - مخفف aspect ratio

## Ara

صورت فلکی مجمر

## Arabian Sea

دریای عرب (در جنوب سواحل پاکستان بین قاره هند و کشور عمان)

## Arafura Sea

دریای آرافورا (بین گینه نو و استرالیا)

## Aran Islands

جزایر اران (در دهانه خلیج گالوی در ایرلند)

## arbalest

ارتفاع یاب ستاره، ارتفاع یاب ستاره که بسیار قدیمی است.

## arbitration

داوری، داوری در دادگاه دریایی برای حل اختلافات، طرفین دعاوی می توانند شخص ثالثی را نیز به عنوان

وکیل استفاده کنند.

## arbitration award

۱ حکم داوری ۲ پرداخت خسارت به یکی از طرفین دعاوی که با حکم داوری تعیین شده باشد.

## arbitration board

هیات حل اختلاف، هیات داوری

## arbor press

منگنه زن، وسیله ای که برای منگنه زدن پارچه یا برزنت از آن استفاده می شود.

## arc

۱ - قوس یا لبه خورشید و ماه که بر روی افق قرار می گیرد و از آن در هنگام رصد استفاده می شود.

۲ - چرخه قوس الکتریکی

## arc framing

قاب کمانی، در کشتی هایی که هر دو طرف بدنه آنها به صورت ربع دایره می باشد. قایقهای کشتی دارای انحناي بدون شکستگی خواهند بود که در این صورت به آنها قاب کمانی می گویند.

## arch

گذرگاه پوشیده، گذرگاه پوشیده ای که در يك پرتگاه یا دماغه توسط امواج دریا ایجاد شده است، روزنه ایجاد شده در صخره توسط امواج

## arched squall

تندباد، تند باد همراه با رعد و برق

## Archimedes Principle

قانون ارشمیدس وزن هر جسم شناور در آب برابر با وزن حجم آب جابه جا شده توسط آن شناور است.

## arching

طاقدیس، در برخی مواقع به جای hogging استفاده می شود. علت طاقدیس شدن قایق سوار شدن روی موج دریا نیست بلکه به خاطر بارگیری و یا بلند کردن نادرست قایق از آب می باشد.

## archipelagic apron

شیب تپه های زیرآبی، شیب کم با سطح معمولاً صاف در کف دریا که در اطراف گروهی از جزایر یا تپه های زیرآبی دیده می شود.

## archipelagic baselines

خطوط مبدا مجمع الجزایري (حقوق دریایی)

## archipelagic sea lanes

مسیرهای دریایی مجمع الجزایري (حقوق دریایی)

## archipelagic state

کشور مجمع الجزایري مانند کشور اندونزی

## archipelagic waters

آبهای مجمع الجزایري (حقوق دریایی)

## archipelago

گروه جزایر، مجمع الجزایر، مجموعه جزایر بسیار کوچک که در کنار هم قرار گرفته باشند.

## arch knee

زانوی کمانی پاشنه، الواری خمیده بین پروانه و محور سکان در لنج های چوبی که سقف بالای پروانه کشتی های چوبی را تشکیل می دهد.

## arch of excess

کمان مدرج کوچکتر در زاویه یاب (سکستانت) برای اندازه گیری زوایای کوچک از این کمان مدرج استفاده می شود.

## arch proper

کمان مدرج بزرگتر در زاویه یاب (سکستانت) برای اندازه گیری زوایای بزرگ از این کمان مدرج استفاده می شود.

## arc of visibility

زاویه دید، میدان دید، میدان دید چراغ دریایی بر حسب درجه (از صفر تا ۳۶۰ درجه)

## arctic circle

نواحی قطب شمال، مناطق قطب شمال دایره شمالگان

## arctic current

جریان اقیانوس منجمد شمالی، جریان اقیانوس آتلانتیک که از تنگه دیویس (Davis) شروع شده و به سمت جنوب و سواحل لابرادور و فنلاند پیش رفته و در نهایت جریانهای گلف استریم را قطع می کند.

## arctic front



جبهه هوای قطب شمال

## Arctic Ocean

اقیانوس منجمد شمالی

## arctic smoke

مه یخی، مه دریا که با کریستال یخ همراه است و معمولاً بر اثر عبور هوا از روی آب تشکیل می‌گردد. این مه معمولاً در حوالی نروژ دیده می‌شود.

## arctic zone

منطقه شمالگان، منطقه قطب شمال

## Arcturus

ستاره سماک رامح، حارس شمال، حارس الشماء، نگهبان شمال. این ستاره با ستاره های Alkaid, Alphecca یک مثلث را تشکیل می‌دهند.

## ardency

رو به باد حرکت کردن به سوی باد حرکت کردن، بادرو، حرکت کردن کشتی رو به باد بخصوص هنگامی که باد در عرض کشتی و یا از برد راست یا چپ آن بوزد.

## ardent

به سوی باد حرکت کردن (کشتی) به حرکت کشتی اطلاق می‌شود که با استفاده از سکان سعی می‌کند بسوی باد پیش روی کند.

## area of waterplanes ( $A_w$ )

مساحت صفحه آبخور، صفحه آبخور یا صفحه خط آب صفحه ای است که از تقاطع صفحه افقی فرضی که از خط آبخور عبور می‌کند با بدنه کشتی بوجود می‌آید. از رابطه زیر برای محاسبه آن استفاده می‌شود:  $A_w = C_w \cdot B \cdot L$  که در آن  $L$  طول کشتی در خط آب،  $B$  عرض در خط آب و  $C_w$  ضریب صفحه خط آب می‌باشد. مقدار  $C_w$  برای کشتی های با فرم بدنه معمولی حدود  $0.75$  و برای کشتی های فله بر حدود  $0.85$  تا  $0.9$  می‌باشد.

## Argo

صورت فلکی سفینه (کشتی)

## Aries

برج حمل

## Ark

کشتی نوح

## ARL (alixiliary repairship landing craft)

ناو لجسنيكي تعميراتي

## Armada

ناو رزمي، کشتي مجهز به سلاح

## arm cleat=horn cleat

موت يك شاخه، موت تك شاخي، موت با يك بازو يا شاخك كه به آن موت شاخدار نيز مي گويند.

## armed mast

دكل چوبي چند تکه، دكل بلند چوبي، دکلي که از چند تير سوار شده روي يکديگر ساخته شده با شد. علت ساخت اين نوع دکل هاي چوبي در قديم عدم دسترسي به درختهاي بسيار بلند بود که بناچار با يک چندين درخت را روي هم سوار مي کردند تا به يك دکل بلند تبديل شود.

## armed merchantman

کشتي تجاري مسلح، طبق قوانين بين المللي، يك شناور بدون اينکه به شرايط تجاري بودنش لطمه اي وارد شود مي تواند به عنوان يك کشتي تجاري، مسلح نيز باشد.

## armillary sphere

گوي نجومی، يك کره يا گوي که با تعدادي حلقه محصور شده است و در ناوبري و نجوم مورد استفاده قرار مي گيرد. کره، معرف کره زمين و حلقه ها نيز معرف استوای نجومی و مدار سيارات میباشد.

## arming

نوعي چربي يا صابون (مخصوص عمق ياب دستي) نوعي صابون يا چربي که جهت نمونه برداري از ذرات کف دريا، آن را به شاقول سرطناب مي مالند و هنگام حرکت کشتي در دريا آن را به بستر دريا مي فرستند و بدین ترتيب با چسبیدن ذرات بستر دريا به چربي، از کف دريا نمونه برداري مي شود.

## arming the lead

چرب کردن شاقول عمق سنج، به منظور حصول اطمینان از نوع خاک بستر دريا شاقول عمق سنجي را که به طناب آویزان است چرب مي کنند.

## arm of a jetty

لبه اسکله قسمت باريکي که از بدنه اصلي اسکله بيرون زده باشد.

## arm of the sea

خور، انشعاب نسبتا باريکي که از دريا به داخل خشکي پيشروي کرده باشد و ممکن است اين پيشروي چندين ميل دريايي(مايل) باشد.

## armor =armour

سنگ موج شکن، قله سنگ هائي با ابعاد گوناگون که طبق استانداردهائي درجه بندی مي شوند و جهت جلوگیری از فرسایش سواحل دریا یا رودخانه ها و یا ساخت موج شکن ها (به عنوان لایه خارجی) از آنها استفاده مي شود.

## armored rope

طناب مسلح، يك طناب که از ۶ رشته با يك هسته مرکزي از جنس کف ساخته شده و اطراف محیط هر يك از رشته هاي آن با سیم پوشانده شده اند. این طناب بعضاً جهت انجام عملیات نجات و یا عملیات مشابه در دریا استفاده مي شود.

## armor layer

پیش بند، لایه آرمور، لایه ای از سنگ در موج شکن

## armstrong patent

کشتی پاروئي، اصطلاحی است برای کشتی پاروئي قدیمی، کشتی که با نیروی بازوی پارو زنان حرکت مي کند. armstrong به معنی دست قوي است.

## arrangement

جانمائي، نقشه هايی که محل استقرار ماشین آلات یا تجهیزات رفاهی و غیره را در کشتی نشان مي دهند.

## arrest

توقیف موقت کشتی، توقیف موقت کشتی که ممکن است به خاطر اقامه يك دعوی یا به واسطه مسائل امنیتی و یا به دستور دادگاه دریائی انجام شود که در هر حالت پس از رفع علل توقیف بلافاصله کشتی آزاد مي شود.

## arrest de prince

توقیف کشتی هاي بی طرف در بندر خودی، کشور در حال جنگ مجاز است در صورت پخش احتمالی اخبار عملیات نظامی در بندر خودی به منظور جلوگیری از انتشار اخبار توسط کشتی هاي بی طرف، این کشتی ها را در بندر خود توقیف نموده و اجازه دریانوردی به آنها ندهد.

## arrester gear

تجهیزات کابل متوقف کننده (در ناو هواپیمابر) سازوکاری (مکانیزمی) که از مجموعه کابل، قلاب و رها کننده هیدرولیکی روی عرشه فرود ناو هواپیمابر تشکیل شده است.

## arrester wire

کابل متوقف کننده (هواپیما روی پل پرواز ناو) کابلی که در قسمت پاشنه ناو هواپیمابر در عرشه و بالای آن گسترش دارد تا با چنگک گیر کننده هواپیما هنگام فرود روی عرشه (پل پرواز) درگیر شود. سیم ها با حرکت در طول عرشه همراه هواپیما اینرسی هواپیما را گرفته و موجب توقف آن مي شوند.

## arrest of ship

توقیف موقت کشتی

## arrival notification form

فرم اعلامیه ورود (کشتی به بندر)

## arrived ship

کشتی وارد شده (اصطلاحی است در قرارداد اجاره کشتی) به کشتی اطلاق می شود که در اسکله ای که از قبل مشخص گردیده پهلو گرفته باشد. اگر کشتی در اسکله ای غیر از آن اسکله ای که در قرارداد اجاره نامه مشخص شده است پهلو بگیرد به عنوان کشتی وارد شده تلقی نمی گردد.

## arrived sound value

ارزش واقعی کالا در مقصد (مربوط به کالایی که صدمه دیده و بیمه شده است). برای تعیین میزان کاهش ارزش کالای صدمه دیده کافی است بین ارزش واقعی و ارزش تخمین زده شده مقایسه شود. میزان درصد بدست آمده، ارزش بیمه ای است که مورد نظر صاحب کالاست. منظور از رسیدن کالا، مقصدی است که در بیمه نامه قید شده است. ممکن است کالا در بین راه صدمه دیده باشد و امکان انتقال آن به مقصد به علت سانحه به وجود آمده ممکن نباشد.

## Artemon

آرتمون، یک بادبان مربعی کوچک که در ۲۰۰ سال قبل از میلاد روی کشتی های رومی استفاده می شد. آرتمون روی یک دکل با شیب بسیار زیاد در جلوترین قسمت سینه کشتی نصب می شد و می توان گفت که آن مبدا وجود دکل سینه روی کشتی های بادبانی امروزی است.

## articles of agreement=ship's articles

قرارداد بین فرمانده و خدمه کشتی، توافقنامه بین فرمانده (کاپیتان) و خدمه کشتی که کلیه موارد توافق شده فی مابین را در بر داشته باشد.

## articulated loading column (ALC)

رجوع شود به ALC

## articulated loading platform (ALP)

رجوع شود به ALP

## articulated mooring tower

برجک سوختگیری و تخلیه سوخت، برج استوانه ای که در دریا توسط یک اتصال مفصل چرخنده (یونیورسال) به بستر متصل است و یک سر آن بیرون آب می باشد. نفتکش ها جهت تخلیه یا بارگیری مواد نفتی به این برج ها مهار می شوند.

## artificial horizon

افق نما، وسیله ای شبیه تراز یا پاندول که افق مرجع را در وسایل ناوبری مشخص می نماید.

## artificial harbour

بندرگاه مصنوعي (بندرگاه موقتي)

۱ - بندري که در آن براي حفاظت در برابر باد و موج از موج شکن هاي موقتي و مصنوعي که غالبا از دوبه هاي بتني که در آب غرق شده است استفاده مي شود.

۲ - اغلب به دلائل اقتصادي ممکن است ضرورت داشته باشد که به علت نبودن يك بندر طبيعي ، بندر موقتي همراه با اسکله و موج شکن ساخته شود.

## artificial islands

جزایر مصنوعي

## artificial lake

دریاچه مصنوعي، دریاچه اي که توسط انسان با ایجاد گودال و کندن زمین ایجاد مي شود.

## artificial nourishment

پوددهي (تغذيه) مصنوعي (ساحل) پرکردن دوباره ساحل با مصالحی (معمولا ماسه) که از جاي دیگر فراهم مي شود.

## Aruba

جزیره آروبا

۱-مخفف alongside به معنی درکنار، درپهلوی، پهلو به پهلو

## AS

۲-مخفف Alto-Stratus به معنی ابر آلتواستراتوس

۳-مخفف accounts sales به معنی سند فروش کالا

## A` s and A` s(alteration and addition)

تغییرات در سازه و تجهیزات کشتی و ناو، برای مدرنیزه کردن کشتی پس از گذشت یک دوره (پرید) کاری، برخی از ماشین آن را به علت فرسودگی و یا به سبب به روز کردن آنها با تجهیزات مدرن جایگزین می ساز

## ascend

حرکت (زیردریایی) به طرف فشار کمتر، صعود زیردریایی

## ascension

قوس استوا بین نقطه اعتدال بهاری و نصف النهار آن نقطه.

## ascension verse

زاویه بعد (در سیستم مختصات استوائی)

## ASDIC(anti submarine detection investigation committee)

کاشف زیر دریایی، سوناری است که ابتدا برای کشف زیر دریا ئی استفاده می شد اما هم اکنون به طور کلی برای کشف اشیاء مغروق در بستر دریا به کار گرفته می شود. به زبان انگلیسی آمریکایی به آن (Dunkin sonar) می گویند.

## ash

چوب درخت زبان گنجشک، این چوب به خاطر داشتن استحکام و قابلیت انعطاف در ساخت انواع قایقها و لنج ها مورد استفاده قرار می گیرد. وزن حجمی آن حدودا ۴۴ پوند برای هر فوت مکعب است.

## ashanti rig

وسایل نجات، وسایل نجات دادن غواص و یا شخصی که از روی کشتی به داخل آب سقوط کرده باشد.

## ash breeze

بدون باد، بی باد (اصطلاحی در دریانوردی)

## ashore

به سوی ساحل، در ساحل، به معنی ساحلی یا در روی خشکی بودن و در کشتی حضور نداشتن است. این واژه برای وقتی که خدمه کشتی خود را ترک می کنند و به ساحل می روند به کار گرفته می شود.

## as is where is

در وضعیت موجود (بیمه نامه دریائی) اصطلاحی است که در ارزیابی قیمت کشتی استفاده می شود.

## asleep

بادبان بدون حرکت، بادبان خوابیده، به وضعیت بادبان در زمانی که هیچگونه بادی نوزد اطلاق می شود. معمولا حالتی است که قرار است با وزیدن باد بادبان پر از باد شود.

## Asores Island

جزایر آزروس

## as origin

یکی بودن بیمه نامه اصلی و اتکائی بدین معنی که بیمه گر جدید همان شرایط بیمه گر قبلی را قبول کند.

## aspect ratio (AR)

نسبت سطح تصویر پره های پروانه به سطح دایره محیط بر آن

## asperity

زبری، ناصافی سطح، زبری یا ناصافی سطوح فلزی پس از شن پاشی (سندبلاست) روی آنها ایجاد می شود، اگر میزان این ناصافی از حد مجاز (در حدود ۶۰ میکرون) بیشتر باشد باعث می گردد که نوک قله های ناصافی از سطح رنگ بیرون زده و زنگ زدن از آنجا شروع شود.

## as per list

طبق لویدزلیست، این واژه بصورت مخفف (a.p.l) نیز نوشته می شود. هر ساله موسسه رده بندی لویدز کتابی را تحت عنوان (لویدزلیست) منتشر می کند که در آن نام و مشخصات همه کشتی های ثبت شده در جهان آورده شده است.

## asphalt cement

قیراندود کف چاه زنجیر، در صورت استفاده از سیمان پرتلند در کف چاه زنجیر و یا مخازن، به علت لرزش در کشتی، سیمان ترک برمی دارد، بنابراین از رنگ قیری و ماسه آسفالت کاری استفاده می شود.

## asphyxia

کم شدن اکسیژن یا هوا، خفه شدن

## asphyxiator

دستگاه آتش نشانی، خاموش کننده آتش

## asroc (antisubmarine rocket)

رجوع شود به (antisubmarine rocket)

## ass = assisted into

مدت بیمه بدنه کشتی در بندر، این واژه در ارتباط با بیمه بدنه به منظور یدک کردن کشتی و غیره به داخل بندر پناهگاه می باشد.

## Assateagua Island

جزیره آساته گوا (در امتداد ساحل ایالت مریلند در آمریکا)

## assault boat

قایق سریع و تهاجمی، قایق‌های کوچک سریع که مجهز به تجهیزات سبک جنگی می‌باشند و جهت شناسایی یا عملیات پراکنده استفاده می‌شوند.

### assault craft

ناوچه نیروبر

### assault ship

ناو نیروبر

### assault troop lifejacket

جلیقه نجات گروه آب خاکی، این جلیقه نیروی شناوری بیشتری در مقایسه با جلیقه‌های نجات معمولی به استفاده کننده می‌دهد. شخص استفاده کننده می‌تواند به کمک آن علاوه بر وزن خود به میزان ۳۶ کیلوگرم وسایل اضافی با خود حمل نماید. این جلیقه مزایای فراوانی در مقایسه با جلیقه‌های نجات معمولی در دریا دارد.

### assault waves

موج‌های مهاجم، امواجی در دریا که بسیار سهمگین و پر قدرت بوده و برای قایق‌ها خطرناک می‌باشند.

### assessment

ارزیابی، به منظور ارزیابی سیستم مدیریت ایمنی و قابلیت در یانوردی کشتی این ارزیابی صورت می‌پذیرد.

### assessor

ارزیاب (قیمت کالای کشتی)، ممیز

### assets

دارایی

### assignment clause

ماده واگذاری (انتقال) بنده از مفاد قوانین بیمه دریایی به معنای واگذاری حقوق بیمه نامه یک شخص به شخص دیگر.

### assignment of interest

واگذاری به ذینفع (بیمه دریایی)

### assignment of policy

انتقال بیمه نامه (دریایی)

### assistant engineer



كمك مهندس كشتي، مهندس نگهبان، يك مهندس با گواهينامه معتبر دريانوردي كه مسئوليت نگهباني در موتورخانه كشتي را به عهده دارد.

## assisted into=ass

رجوع شود به ass

## assumed position (AP)

موقعيت فرضي، نقطه فرضي (در نقشه دريانوردي)

## assure

متصدي صدور بيمه نامه دريائي

## assured = insured

بيمه گذار، بيمه شده، شخصي كه به ازاء تعهد بيمه گر براي جبران خسارت وارده به موضوع بيمه، حق بيمه را مي پردازد.

## astay = short stay

زنجير تحت كشش، به وضعيتي از زنجير لنگر اطلاق مي شود كه با سطح آب زاويه تندي ساخته و تحت نيروي كششي زيادي قرار گرفته باشد.

## astern

۱ - به طرف عقب، پشت سر، به موقعيت هر شيني يا كشتي در عقب يا پشت سر يك شيني يا كشتي اطلاق مي شود.

۲ - به عقب راندن كشتي، به حالت عقب راندن هر شناور در صورتي كه موتور رانش در وضعيت رانش به عقب باشد.

## astern power

قدرت رانش به عقب كشتي، ميزان اين قدرت در كشتي هائي كه موتور ديزلي با دور پائين و بدون جعبه دنده براي سيستم رانش استفاده مي كنند صد در صد است ولي براي سيستم هاي رانش ديگر در صد كمتر از قدرت رانش به جلو را در بر مي گيرد.

## astern steering test

آزمایش سکان به عقب، در حداکثر سرعت به عقب کشتی، سکان را از تمام به چپ به تمام به راست قرار می دهند که در حقیقت آزمایش تیغه و بقیه متعلقات سکان در سختترین شرایط می باشد.

## astern turbine

توربین عقب (برای حرکت کشتی به عقب) در کشتی هائی که سیستم رانش آنها توربین بخار است از يك دستگاه توربین و يا بخشي از يك توربین به جلو كه داراي نازل و پره هاي ضربه اي (ايمپالس) است استفاده مي شود كه ورود بخار به داخل آنها باعث حرکت كشتي به عقب مي گردد. معمولاً قدرت اين توربین حدود ۳۰ درصد قدرت توربین رانش به جلو می باشد.

## asteroids

سیارک‌ها، اجرام کوچکی که غالباً در مداري میان مریخ و مشتری به گرد خورشید در گرد شدند. منشاء این اجرام که تعداد آنها به حدود ۱۵۰۰ بالغ می‌گردد، تاکنون شناخته نشده است. بزرگترین سیارک این

گروه (سرس) نام دارد که قطر آن ۷۷۰ کیلومتر و حجم آن تقریباً کره زمین است. به سیارک‌ها (بسته سیارات) نیز می‌گویند.

## astrocompass

قطب نماي نجومی

## astrographer

اخترنگار، دستگاه عکسبرداری از ستارگان

## astrolabe

۱ - دستگاهی است که در قدیم برای رویت ستارگان استفاده می‌شد.

۲ - اسطرلاب، اسطرلابی که ملوانان از آن استفاده می‌کردند تشکیل شده بود از یک دیسک دایره شکل که به ۳۶۰ درجه تقسیم شده و تعدادی پره و یک رینگ که معرف ستاره زینت بود. از آن به جای سکستانت امروزی استفاده می‌شد.

## astrology

ستاره شناسی

## astrometry

ستاره سنجی، شاخه ای از علم ستاره شناسی که با استفاده از روابط هندسی به اندازه گیری و وضع، حرکت و فاصله سیاره ها، ستارگان و دیگر اجرام فلکی می‌پردازد.

## astronavigation

ناوبری نجومی، ناوبری و هدایت کشتی و تعیین موقعیت آن با استفاده از اجرام سماوی (ستاره، ماه و خورشید)

## astronavigation tables

جداول دریانوردی نجومی

## astronomical coordinates

مختصات نجومی، دستگاه مختصاتی که مشخص کننده موقعیت اجرام سماوی در روی کره عالم می‌باشد. این مختصات به دو دسته سیستم مختصات افقی و استوانه ای تقسیم می‌شود.

## astronomical day

روز نجومی، روزهای سال شمسی که از ظهر شروع و تا ظهر روز بعد ادا می‌دارد، فاصله زمانی بین دو

ظهر متوالي

## astronomical distance

فاصله نجومی

## astronomical horizon= true horizon

افق نجومی، افق حقیقی، دایره عظیمه ای که به موازات افق ایستگاه واقع شده باشد. طبق تعریف دایره عظیمه افق حقیقی از مرکز زمین عبور می کند.

افق ایستگاه عبارت است از سطحی فرضی که مماس بر پوسته زمین در نقطه ایستگاه رسم شود.

## astronomical latitude

عرض نجومی

## astronomical longitude

طول نجومی

## astronomical observation

مشاهدات نجومی

## astronomical position

موقعیت نجومی، نقطه یا موقعیتی روی کره زمین که با مشاهدات اجرام سماوی تعیین می گردد.

## astronomical refraction

شکست نور نجومی

## astronomical symbols

علائم نجومی، در قدیم برای نشان دادن ستاره ها، سیاره ها و ماههای سال از علائم خاصی مانند عقرب، شیر (اسد) ترازو و غیره استفاده می شد. امروزه نیز در برخی موارد این علائم به کار گرفته می شوند.

## astronomical telescope

تلسکوپ نجومی

## astronomical tide

جزر و مد نجومی، کشند نجومی

## astronomical time

وقت نجومی، زمان نجومی، مدت زمانی که از ظهر (ساعت صفر) شروع می شود و ۲۴ ساعت یعنی تا

ظهر روز بعد طول مي كشد. اين زمان ۱۲ ساعت قبل از زمان معمولي مي باشد.

## astronomical triangle

مثلث نجومی، موقعیت هر جرم آسمانی (مانندستاره) را می توان به کمک مثلثی به نام مثلث نجومی که از سه نقطه سرسو (سمت الراس) یا پاسو (سمت القدم) قطب شمال یا قطب جنوب عالم و جرم آسمانی بوجود می آید، مشخص نمود.

## astronomical twilight

شفق یا فلق نجومی

## astronomical unit

واحد نجومی، میانگین فاصله زمین تا خورشید را واحد نجومی می نامند و آن را با حروف A.U نشان می دهند. هر واحد نجومی معادل (۱۴۹۶۳۷۰۰۰) کیلومتر است.

## astronomical year=sidereal year

سال نجومی رجوع شود به sidereal year

## astronomy

ستاره شناسی

## astroscope

ستاره یاب

## ASW (antisubmarine warfare)

جنگ ضد زیردریایی

## at anchor

در لنگر، برابر قوانین راه وقتی که کشتی توسط لنگر متعلق بخود مستقر گردد و یا به چیزی مثل بویه مهار شده باشد گفته می شود که کشتی در لنگر قرار دارد. بنابراین پهلوگرفتن به اسکله یا بارج و غیره را در لنگر نمی گویند.

## at and from

زمان تحقق پوشش بیمه، اصطلاحی که در قرارداد بیمه دریایی استفاده می شود و به معنی این است که بیمه از لحاظ ورود کالا به کشتی یا به بندر نفوذ می کند و تا پایان سفر دریایی قابل اعمال است.

## athwart

عرضی، در جهت عرضی کشتی قرار گرفتن

## athwart hawse

عمود بر سینه کشتی (در لنگرگاه) اصطلاحی است که برای نحوه قرار گرفتن يك کشتی در لنگر نسبت به کشتی دیگر به کار گرفته می شود.

## athwartships

در جهت عرض کشتی، به جهتی که عمود بر طول کشتی باشد اطلاق می شود.

## Atka Island

جزیره آتکا (در جنوب غرب آلاسکا)

رجوع شود به ATL

## ATL(actual total loss)

## Atlantice

قاره گمشده آتلانتیس (که در کتاب جمهوری افلاطون به آن اشاره شده است).

## Atlantic Ocean

اقیانوس اطلس، اقیانوس اطلس در میان قاره های اروپا، آفریقا و آمریکا از نواحی قطب شمال تا نواحی قطب جنوب گسترده شده است.

## atmosphere A

آتمسفر A برای شستشوی مخازن سوخت با توجه به میزان پاکیزگی و گازهای موجود در آنها، درجه بندی A تا D را از نظر قوانین بین المللی دریایی به مخازن نسبت می دهند. در آتمسفر A حدگازهای موجود ممکن است بالاتر، پایین تر و یا در محدوده شعله وری (flammable range) باشد. شستشوی مخازن در این آتمسفر بسیار خطرناک بوده و لازم است نکات ویژه ای رعایت شود.

## atmosphere B

آتمسفر B، در این حالت حد گازهای موجود در مخازن سوخت شستشو شده پائین تر از حد شعله وری است. گازسنج بیشتر از ۵۰ درصد حد پائین شعله وری (lower flammable limit) را نشان نمی دهد.

## atmosphere C

آتمسفر C، در این حالت گازهای موجود در مخازن سوخت شسته شده، قابلیت شعله وری و سوختن را ندارند و علت آن نیز وارد کردن گاز بی اثر است. اکسیژن موجود در آتمسفر این مخازن از ۸ درصد تجاوز نمی کند.

## atmosphere D

آتمسفر D، آتمسفری است که به علت کمبود اکسیژن قادر به سوختن نیست بنابراین معمولاً میزان درصد هیدروکربورها از ۱۵ درصد بالاتر و فراتر از حد بالای شعله وری (upper flammable limit) می باشد.

## atmospheric drain tank

مخزن جمع آوری آبریز بخار، کلیه آبریزهای لوله ها و سیستم بخار تأسیسات رانش کشتی بخاری وارد یک مخزن در پائین ترین نقطه تأسیسات رانش بخار کشتی می شوند. این مخزن به وسیله یک لوله هواگیری، به اتمسفر راه دارد. آب مقطر جمع آوری شده در این مخزن معمولاً به کمک خلاء موجود در کندانسور اصلی وارد کندانسور گردیده و بدین طریق به سیستم آب تغذیه اصلی سیستم رانش کشتی راه می یابد.

## atoll

تپه حلقوی مرجانی، تپه مرجانی به شکل حلقه که جزایر کوچک و بزرگی روی آن بوده و حاشیه حلقوی کم عمق آن یک ناحیه مرکزی عمیق مانند مرداب یا کولاب را احاطه کرده است.

## atollon

تپه کوچک حلقوی، تپه کوچک حلقوی که در حاشیه یک تپه حلقوی بزرگتر قرار دارد.

## atomic powered ship

کشتی با سیستم رانش هسته ای، کشتی که سیستم رانش آن با نیروی هسته ای کار می کند و دارای راکتور اتمی و توربین بخار می باشد. سیکل نیروی محرکه این کشتی ها شبیه به سیکل بخار است با این تفاوت که به جای دیگ بخار کوره ای از دیگ بخار بدون کوره استفاده می شود. آب مورد استفاده در این سیکل بسیار خالص تر از سیکل بخار است و حرارت مورد نیاز برای تبخیر آب از مواد اولیه سیکل راکتور تامین می گردد.

## atomic propulsion

سیستم رانش هسته ای، با توجه به اینکه دیگ بخار سیستم رانش هسته ای، بدون کوره است از اینرو نیازی به هوا برای دیگ بخار ندارد. به همین دلیل این سیستم در زیردریایی ها کاربرد مفیدی دارد.

## atomiser=atomizer

انژکتور، سوخت افشان، نفت افشان

## atomization

پودر کردن مایع (مانند سوخت و آب)

## atomizer=atomiser

نفت افشان، سوخت افشان، انژکتور

## Atria

ستاره آتريا که در ناوبری نجومی مورد استفاده قرار می گیرد. پرنورترین ستاره از دو ستاره دیگر که یک مثلث کوچک به نام Triangulum Austrade را تشکیل می دهند.

## atrip

۱ - جدا شدن لنگر از بستر دریا

## ۲ - بادبان افراشته و آماده دریانوردی

## atry

دریانوردی در شرایط طوفانی، دریانوردی دشوار و سخت

## at sea

در دریا، در حال دریانوردی، کشتی که بندر یا لنگرگاه را ترک نموده و ممکن است در محدوده لنگرگاه و یا دور از آن باشد.

## attached cavities

حفره های کاویتاسیون، اصطلاحی که به ناحیه کاویتاسیون با ویژگی خطوط کاملاً تعریف شده و پیوسته به جسمی که در اطراف آن کاویتاسیون تشکیل شده است اطلاق می شود. در این حالت کاویتاسیون می تواند جزئی یا کاملاً توسعه یافته باشد.

## attack class submarine

زیردریایی تهاجمی، شامل زیردریایی هایی هستند که به وسیله سیستم دیزل الکتریک رانده می شوند و بعد از جنگ جهانی دوم طراحی و ساخته شدند. این زیر دریایی ها دارای سرعت نسبتاً زیادی بوده و برای مقاصد نظامی و درگیری مستقیم با دشمن به کار برده می شوند.

## attack periscope

پریسکوپ حمله، از این پریسکوپ به منظور ردیابی و کسب اطلاعات برای حمله به شناورهای دشمن استفاده می شود.

## attack plotter

ردنگار، وسیله ای است که رد هدف را روی صفحه ای نشان می دهد.

## attemprator = desuperheater

رجوع شود به desuperheater

## Attendance fee

حق نمایندگی، هزینه شرکت خدمات دریایی، این واژه که معمولاً به آن (agency fee) گفته می شود مربوط به هزینه ای است که صاحبان کشتی باید در زمان حضور در بندر و دریافت خدمات بندری از نماینده خود به او بپردازد.

## attention to port or starboard

احترام به سمت چپ (و یا به سمت راست) دستوری است که به افراد روی عرشه باز در مواقعی که ناو (کشتی جنگی) با فرماندهی دارای درجه بالاتر (یا شخص مهمی بر روی ناو باشد) از مقابل ناو دیگر عبور می نماید صادر می شود. پرسنل روی عرشه باز موظف هستند در جهتی که دستور صادر شده به احترام بایستند.

## attenuation

کاهش دامنه،

۱ کاهش دامنه موج بادور شدن از جای تشکیل آن.

۲ کاهش حرکت ذره آب با افزایش ژرفا، حرکت ذره آب که از موجهای نوسانی سطحی ناشی می شود و با افزایش ژرفا به تندی کاهش یافته، در عمقی برابر با طول موج سطحی از بین می رود.

## attenuation clause

ماده تحلیف و امضاء تائیدیه شرکت بیمه دریائی

## at the dip

(پرچم) نیم افراشته، پرچم یا علامت مخابره ای که در پاسخ به صورت نیم افراشته باشد و به معنی این است که پیام را دریافت کرده ولی مفهوم نیست.

## Attu Island

جزیره آتو (در شمال اقیانوس آرام)

## ATW (automatic tensioning winch)=constant tensioning winch

دوار خودکار رجوع شود به constant tensioning winch

## Auckland Islands

جزایر آوکلند (متعلق به زلاندنو در جنوب سات آیلند)

## audit=auditing

ممیزی، به منظور ارزیابی چگونگی استقرار سیستم کیفیت و یا مدیریت ایمنی در سازمانها و یا شناورهای دریایی کارشناسانی به عنوان ممیز بر اساس چک لیست های استاندارد (مانند چک لیست ممیزی ایزو ۹۰۰۰) تطابق و یا عدم تطابق سیستم موجود را با الزامات استاندارد ارزیابی می کنند.

## auger

منه

۱ - ابزاری است که برای سوراخ کردن (معمولا چوب) در کشتی سازی استفاده می شود.

۲ - منه حفاری چاه نفت

## auger stem

میله حفاری، میله آهنی گرد و بلندی که در حفاری چاه نفت به کار می رود.

## augmentation



افزایش ظاهري قطر اجرام سماوي، افزایش ظاهري قطر اجرام سماوي به علت افزایش ارتفاع آنها که خود نیز به دليل نزديک شدن فاصله بيننده به آنها مي باشد. قطرهاي ذکر شده اجرام سماوي در کتب با فرض اینکه بيننده در مرکز زمين مستقر مي باشد ارائه شده است.

### augmentation correction

تصحیح ارتفاع سکستان، تصحیح ارتفاع زاویه ياب (سکستان) به واسطه افزایش ظاهري در نیمه قطر اجرام آسماني به محض اینکه ارتفاع آنها افزایش مي يابد.

### augmentation of moon

افزایش ظاهري قطر ماه

### augment of resistance

ازدياد مقاومت در اثر افزایش سرعت (اصطلاحی در طراحی کشتی)

### Aurelia

عروس دريايي، ستاره دريايي، تيره اي از حيوانات دريايي داراي تشعشعات فسفري.

### aureole

هاله، حلقه نوراني محاط بر ماه و خورشيد

### Auriga

صورت فلکی ارايه ران

### aurora

سپیده قطبي، سپیده جوي، انعکاس نور قطبي، شفق، فجر، نور شفق از گازهاي اتمسفر، در زمانیکه عناصر يا بار الکتریکی از خورشيد خارج مي شوند و گازها را بمباران مي کنند ساطع مي گردد. وقتي که جريان اين نور به سوي کره زمين جاري مي شود به طرف قطب شمال و جنوب منحرف مي گردد. آنکه به طرف قطب شمال مي رود شفق شمالي و آنکه به طرف قطب جنوب ساطع مي گردد شفق جنوبي نامیده مي شود.

### aurora australis

شفق جنوبي، سپیده جنوبي، پدیده نوراني در نیمکره جنوبي زمين، فجر جنوبي، اين پدیده غالبا در عرض هاي جغرافيايي بيشتري از ۶۵ درجه جنوبي قابل دیدن است.

### aurora borealis=northern light=polar light

شفق شمالي، پدیده نوراني در نیمکره شمالي زمين را سپیده شمالي، شفق شمالي يا فجر شمالي گویند. اين پدیده غالبا در شبهاي مناطقی که عرض جغرافيايي زيادي دارند قابل دیدن است.

### auroral zone

منطقه شفق قطبي

## aurora polaris

سپیده قطبي، شفق شمالي يا جنوبي

## Auster

بادجنوبي، در زبان لاتين به معنای جنوب است و به باد جنوبي نیز اطلاق می شود. در زمان هایی که از باد برای ناوبری استفاده می شد باد جنوبي یکی از مهمترین ارکان ناوبری به شمار می رفت.

## austral signs

شش علامت منطق البروج واقع در جنوب استوا بین برج میزان (Libra) و برج حوت (pisces)

## Australia=Oceania

استرالیا رجوع شود به Oceania

## Australian Board

سکوی استرالیایی، سکوی که به عقب یک قایق (معمولاً قایقهای ماهیگیری تفریحی) متصل است و جهت قرار دادن ماهی روی آن استفاده می شود.

## Australian Current

جریان آب استرالیایی، یک رشته جریان دریایی از جنوب اقیانوس آرام در همسایگی جزایر فیجی که در جهت جنوب غربی تا سواحل شرقی استرالیا جریان می یابد.

## authentication

مجوز، شناسایی، تصدیق، سندیت

## auto alarm signal

رادیوی دریافت کننده پیام اضطراری، یک دستگاه رادیوی بی سیم براساس کنوانسیونهای بین المللی در اتاق رادیو مستقر می باشد. در هنگامیکه افسر راد بو در اتاق مخابرات حضور ندارد، پیام ارسالی از ساحل یا کشتی های دیگر به صورت زنگ خطر درکابین افسر رادیو، در پل فرماندهی و در اتاق راد بو به صدا در می آید. فرکانس پیام های اضطراری ارسالی در حدود ۵۰۰ کیلو سیکل می باشد. با وجود این دستگاه ضرورتی ندارد که در اتاق رادیو همیشه نگهبان گمارده شود. بنابراین در کاهش میزان خدمه مورد نیاز کشتی موثر است.

## auto car carrier

کاتاماران حمل خودرو

## auto ferry

بارج حمل کننده خودرو، شناوري که شبیه بارج است و مي تواند خودروهاي سواري و يا کاميون را براي مسافت هاي کوتاه حمل نمايد.

### Auto –kleen strainer

صافي خود پاک کن، صافي فلزي متشکل از مجموعه اي است از صفحات مدور (رينگ) روي هم به همراه شانه اي که با چرخاندن آن مواد زايد از روي لبه هاي رينگ ها پاک مي شود.

### automatic closing door= self-closing door

رجوع شود به (self-closing door)

### automatic fog gun

توپ خودکار اخطارمه، در اين توپ به وسيله مخلوط شدن هوا و گاز استيلن درمحفظه توپ و سپس انفجار آن در فواصل زماني معيني ،صدائي ايجاد مي شود تا در مه غليظ از تصادم کشتيها جلوگیری به عمل آيد.

### automatic helmsman=automatic pilot=autopilot=gyropilot

سکان خودکار

### automatic sounding buoy

بويه صوتي خودکار، نوعي بويه که صدائي مثل سوت يا شپور توليد مي کند. اين صدا به وسيله هواي فشرده اي که در داخل آن وجود دارد توليد مي شود

### automatic steerer

سکان اتوماتيك، اتوپيلوت، هدايت کننده خودکار کشتي، سکان هدايت کشتي به طور اتوماتيك و بدون دخالت انسان

### automatic tensioning winch (ATW)=constant tensioning winch

رجوع شود به (constant tensioning winch)

### automatic tide gauge

جزر و مدنگار خودکار، نشان دهنده خودکار جزر و مد، وسیله ای که به صورت اتوماتیک بالا و پایین رفتن آب دریا را بصورت منحنی روی کاغذ مدرج ثبت می کند.

### automatic ventilating side light

پنجره خودکار اطراف کشتی، نورگیر خودکار اطراف کشتی، نورگیرهای بغل کشتی که برای عبور هوا و نور در نظر گرفته شده و در حالت معمولی باز می باشند اما به محض برخورد با موج و یا وقتی که در آب غوطه ور می شوند و نیز هنگامی که کشتی غلتش می نماید (به علت داشتن مکانیزم شناور به طور خودکار) بسته می شوند.

### automatic voltage regulator (AVR)

تنظیم کننده (رگولاتور) خودکار ولتاژ، دستگاهی که به منظور کنترل و تنظیم ولتاژ خروجی مولدهای برق (آلترناتورها) در حد یک تا دو درصد ولتاژ به کار گرفته می شود.

### automatic watchkeeper

نگهبان خودکار، اتوپیلوت، سیستمی است که به وسیله یک صفحه نمایش و یک زنگ خطر عمل می کند و گاهی دارای گزارشگر کامپیوتری و نگاهدارنده مسیر و سیستم محافظت نیز می باشد

### autonavigator

ناوبر خودکار، دستگاه یا سیستم ناوبری خودکار که حرکت مطلق شناور را اندازه گرفته، جهت و فاصله پیموده شده از نقطه حرکت را محاسبه می کند.

### autonomous port

بندر خودمختار، بندر خودگردان بندری که به طور مستقل و خودمختار و طبق قوانین محلی اداره می شود. این نوع بندر در هیچ جای آمریکا، وجود ندارد. لیورپول، جنوا و ونیز از جمله بنادر خودمختار می باشند.

### autonomous submersible

زیردریایی بدون سرنشین، این نوع زیردریایی ها معمولا بسیار کوچک بوده و برای انجام کارهای تحقیقاتی و بازرسی، زیرآبی استفاده می شوند

### autopilot=gyropilot=automatic pilot= automatic helmsman

سکان خودکار، به ماشین آلاتی اطلاق می شود که به صورت خودکار کشتی را در جهت دلخواه و از پیش تعیین شده هدایت می کنند.

### autumnal equinox

نقطه گاما، اعتدال پاییزی، نقطه ای که محل برخورد مدار گردش خورشید با استوای نجومی را مشخص می کند (در ۲۲ سپتامبر و موقعی که انحراف خورشید صفر می باشد)

### autumn fry

بچه ماهي پائيزه

## autumn ice

يخ پائيزي، به يخ هاي دريايي در مراحل اوليه تشكيل كه نسبتا شور مي باشند و ظاهري بلوري دارند، اطلاق مي شود.

## auxiliary

كمكي، فرعي

۱ - نام معمول براي موتور رانش كه روي يك شناور بادباني نصب مي شود، به خصوص قايقهاي بادباني تفريحي

۲ - در شناورهاي غيربادباني به هر نوع ماشين آلائي غير از موتور اصلي رانش گفته مي شود كه وظايف گوناگوني را به عهده دارند.

۳ - كشتي پشتيباني و خدماتي در نيروي دريايي

## auxiliary blower

دمنده (فن) كمكي، دمنده (فن) برقي كه در سرعت و دور كم موتور ديزل، به كار مي افتد تا ميزان هواي ورودي به توربوشارژر را افزايش دهد.

## auxiliary boiler=donkey boiler

ديگ بخار كمكي، ديگ بخار فرعي، ديگ بخاري كه به منظور تامين بخار دستگاههاي فرعي ( غير از دستگاههاي اصلي سيستم رانش كشتي) به كار گرفته مي شود و عموما از نوع آتش در لوله (fire tub boiler) است.

## auxiliary facilities

امكانات جانبي، به تاسيسات، دستگاهها و به طور كلي امكاناتي اطلاق مي شود كه به صورت خدماتي و جنبي بوده و اصلي و كليدي نمي باشند.

## auxiliary fleet

ناوگان تداركاتي

## auxiliary machinery

ماشين آلات فرعي (كمكي) كلييه ماشين آلات كشتي بجز سيستم رانش اصلي

## auxiliary power

نيروي كمكي، هر وسيله جلو برنده يك قايق به جز سيستم رانش اصلي (براي مثال موتورهاي كه در يك كشتي بادباني كار گذاشته شده است)

## auxiliary powered vessel

كشتي بادباني موتوردار، به كشتي كه سيستم رانش موتوري و بادباني دارد اطلاق مي شود. در

کشتی های بادبانی موتور به عنوان نیروی رانش فرعی به کار گرفته می شود و از آن به منظور کاهش هزینه استفاده از یدک کش برای پهلوگیری و جداسدن از اسکله استفاده می شود. ضمن اینکه ایمنی کشتی را نیز افزایش می دهد.

## auxiliary repairship landing craft (ARL)

ناو لجستیکی تعمیراتی

## auxiliary rudder head

اهرم کمکی محور تیغه سکان، اهرم کمکی محور تیغه سکان که در جلوی سر محور اصلی تیغه سکان کار گذاشته شده و به وسیله دو میله رابط موازی، به سکان اصلی وصل می گردد. این کار را در مواردی انجام می دهند که عرض پاشنه کشتی کم بوده و اهرم محور سکان (tiller) قابل نصب نیست.

## auxiliary ship

ناو لجستیکی، کشتی تدارکاتی، نوعی کشتی نظامی که با کشتی جنگی تفاوت دارد و برای حمل نفرات، انجام تعمیرات ناو و حمل آذوقه و مهمات به کار می رود.

## auxiliary steam

بخار کمکی، بخار اشباع که به منظور استفاده در سیستم فرعی مانند گرمکن های مخازن سوخت، شوقاژ خوابگاهها و اماکن رفاهی، آبگرمکن، گرمکن های سوخت دیگ بخار و غیره استفاده می شود.

## auxiliary tanks

مخازن فرعی، مخازنی که از نظر موقعیت در نزدیکی مرکز غوطه وری زیردریایی واقع شده اند. از این مخازن در تعیین تراز طولی زیردریایی استفاده می شود.

## auxiliary vessel

کشتی تدارکاتی

## auxiliary yacht

کشتی بادبانی تفریحی موتوردار، کشتی تفریحی که علاوه بر نیروی رانش بادبانی دارای سیستم رانش موتوری نیز می باشد.

## avast

متوقف کردن (هر نوع عملیات) مهاربندی، دستور متوقف کردن کشیدن طناب یا کابل در هنگام عملیات مهار کشتی یا تخلیه و بارگیری

## average

خسارت، واژه ای است در بیمه دریایی که به معنی خسارت وارده بر کشتی یا کالا می باشد

## average accustomed

رجوع شود به fetty average

## average adjuster

کارشناس ارشد (بیمه خسارات دریایی) مأمور خیره بیمه و حقوق بازرگانی دریایی که خسارات وارده را تخمین زده و معدلی برای پرداخت حق بیمه بر اساس میانگین خسارت کشتی تعیین می کند.

## average agent

ارزیاب خسارت، به اشخاص یا موسساتی اطلاق می شود که ارزیابی خسارت وارده به کالا را کارشناسی می نمایند. این ارزیابها از نظر ارزیابی خسارت مانند average adjuster کار می کنند. اما نماینده بیمه نبوده و به صورت کارشناس ارشد بیمه خسارت دریایی به عنوان یک نماینده یا موسسه حامی منافع طرفین قرارداد بیمه عمل می نمایند.

## average bond

تضمین نامه خسارت، متصدی حمل، حق تصرف کالا را تا زمانی که صاحب کالا این تضمین نامه را تسلیم نکرده داراست. این تضمین نامه در ارتباط با خسارت عام می باشد. گاهی مترادف با (general average agreement) است

## average depth

عمق متوسط آب، معدل عمقی از دریا که در هر ناحیه بین عمیق ترین و کم عمق ترین آن اندازه گیری می شود از این اطلاعات در نقشه های دریایی استفاده می شود.

## average heading

متوسط راه قطب نمایی کشتی، اگر نیروهای هیدرودینامیکی ناشی از جریان های آبی و امواج دریا (drift) به خوبی پیش بینی شده باشند باید متوسط جهت قطب نمای حرکت کشتی همان جهت مورد نظر باشد.

## average limit of ice

حد متوسط یخ، به حد متوسط گسترش یخ ها به سمت دریا اطلاق می شود که در یک زمستان معمولی شکل می گیرد.

## average petty=pilotage

حق راهنمایی کشتیها، براساس قوانین، کشتی ها برای ورود به بندر باید از مسئولین بندر راهنما خواست نمایند. راهنمای بندر به کانال ورود و حوضچه و اسکله های پهلوگیری آشنایی کامل داشته و از خطر به گل زدن کشتی و یا تصادم جلوگیری می کند. ارائه این خدمات هزینه ای در بردارد که صاحب کشتی باید به مسئولین بندر بپردازد.

## average stater

کارشناس بیمه خسارات دریایی

## Avior

ستاره آویور که در ناوبری نجومی مورد استفاده قرار می گیرد.

## AVR (automatic voltage regulator)

رجوع شود به (automatic voltage regulator)

## Awaji

جزیره آواجی (متعلق به ژاپن)

## award

رای داوری، واژه ای است در حقوق دریایی در مورد صدور حکم رای دادگاه

## awash

۱ - آب شویی، برخورد امواج با عرشه کشتی یا با صخره ها، شسته شده توسط موج دریا، شکسته شدن موج روی صخره ها و یا عرشه کشتی که آب این صخره ها یا عرشه را می شوید.

۲ - به صخره یا تپه ای گفته می شود که بالاترین نقطه آن را در حدود ۱۰ سانتیمتر از سطح آب بالاتر است.

۳ - در کتاب راهنمای دریانوردی و در نقشه های دریایی به شیئی که یک فوت یا ۱۰ سانتیمتر از عمق مبدا نقشه بالاتر قرار گیرد گفته می شود.

## awash deck

عرشه آبشور، معمولا به عرشه اصلی کشتی اطلاق می شود که آب دریا در اثر برخورد امواج روی آن ریخته و سپس به دریا می ریزد

## away

از دست رفته، رها شده اصطلاحی در دریانوردی برای وقتی که به ناچار اجازه داده می شود تا چیزی در دریا رها شود و یا از دست برود.

## aweather

در سمت باد، رو به باد، جهتی که باد می وزد، سمت جهت وزش باد

## aweigh

کنده لنگر از بستر دریا

## awheft

۱ - عرض پارچه بادبان، واژه ای است که در ساختن و دوختن بادبان به کار گرفته می شود و به معنی عرض پارچه بادبان است. به طول بادبان (warp) گفته می شود

۲ - طناب کوتاه و حلقه دار که از دکل فرود می آید و به قلاب جرثقیل متصل می شود.

## awl



درفش، براي سوراخ کردن چتري و بادبان از آن استفاده مي شود.

## awning

سايبان، پارچه کرباسي يا هر نوع پوشش ديگر مانند ايرانيت که به عنوان سايبان براي محافظت از نور آفتاب و باران در بالاي عرشه استفاده مي شود.

## awning curtain

پرده اطراف سايبان، پرده کرباسي که در اطراف سايبان کشيده مي شود

## awning deck

عرشه سايبان دار، عرشه اي واقع در بالاي عرشه اصلي و يا عرشه فوقاني جهت محافظت از باد، باران و آفتاب. عرشه روبازي که روي عرشه اصلي و يا عرشه هاي روسازه به وسيله سايبان پارچه اي، سقف هاي کاذب و يا سازه بسيار ضعيف ايجاد مي شود

## awning hitch

گره سايبان

## awning lanyards

طناب هاي جانبي سايبان، طناب هاي کوتاهي که کناره هاي يك سايبان را به لبه هاي شناور محکم مي کنند.

## awning rope

طناب مهار سايبان، طناب هاي مهاري که براي سايبان کشتي و يا قابچهاي بادباني استفاده مي شوند. در قايق هاي بادباني عموماً اين طناب از دکل آویزان مي شود.

## awning side strops

تسمه هاي کوچک اطراف سايبان، طناب هاي کوچكي که براي کشيدن لبه هاي سايبان(توسط طناب جمع کننده سايبان) در کشتي استفاده مي شود.

## awning spar

الوار چوبي سقف سايبان، الواري که در سقف سايبان به منظور حفظ و مهار پارچه کرباسي سايبان استفاده مي شود.

## awning stanchion

پايه سايبان

## awning stay

مهار سايبان

## awning stop=awning strop

رجوع شود به awning strop

## awning stretcher

میله گسترش سایبان، میله چوبی در عرض سایبان که به نرده های اطراف سایبان متصل بوده و باعث می شود که سایبان به صورت کاملاً گسترده قرار گیرد.

## awning strop= awning stop

بند سایبان، طناب کوتاهی که به انتهای طرفین سایبان بسته شده و به منظور جمع کردن سایبان استفاده می شود.

## AWOL (absence without leave)

غیبت غیرموجه

## ax

تبر، این وسیله جزء وسایل کمد تجهیزات کنترل صدمات کشتی است.

## Axel Heiburg Island

جزیره آکسل هیبورگ (در شمال غربی کانادا)

## axial piston pump=waterbury pump

رجوع شود به waterbury pump

## axis of the earth

محور زمین، خطی فرضی که دو قطب شمال و جنوب کره زمین را به هم وصل می کند و از مرکز زمین می گذرد. کره زمین حول این محور با میل ۶۶/۵ درجه به دور خورشید می چرخد. طول این محور برابر با ۱۲۷۱۴ کیلومتر است.

## axis of the heavens

محور اجرام سماوی

## aye , aye sir

بله، در کشتی این اصطلاح دو بار تکرار می شود و به معنی بله گفتن به فرمانده بالاتر از خود می باشد.

## Aylul

ایلول، ماه نهم تقویم هجری شمسی که ۳۰ روز است و مطابق با ماه سپتامبر می باشد.

## Ayre method

روش ایری، روشی برای محاسبه توان موثر کشتی که بر پایه آزمایش های مدل استوار است.

## azimuth

زاویه افقی جرم سماوی، سمت نجومی، سمتی که در جهت عقربه های ساعت از شمال حقیقی نسبت به اجرام سماوی اندازه گرفته می شود.

## Azimuthal projection

سیستم نقشه آزیموتال، نوعی سیستم نقشه زمین که در آن صفحه ای را بر کره زمین مماس نموده و قسمتهای اطراف نقطه تماس را روی صفحه تصویر می کنند. در این سیستم نقشه کشی، آزیموت یا سمت واقعی تمام نقاط تصویر شده نسبت به نقطه مرکزی که همان نقطه تماس است حفظ می شود.

## azimuth circle

دایره سمت گیر، دایره قائمی که از نقاط اجرام سماوی می گذرد و در ناوبری به منظور اندازه گیری سمت اجرام سماوی روی قطب نما نصب می شود.

## azimuth compass

قطب نما با عقربه های قائم، نوعی قطب نما با نمایشگرهای عمودی که به وسیله آن سمت مغناطیسی یک جرم آسمانی اندازه گیری می شود.

## azimuth diagram

نمودار تعیین سمت اجرام سماوی، روش ترسیمی سمت یابی اجرام سماوی که به صورت نمودار ارائه می شود.

## azimuth mirror

آئینه سمت یاب، وسیله ای در ناوبری که از یک حلقه فلزی غیرمغناطیسی تشکیل شده و بر روی قطب نما قرار می گیرد. آئینه روی این حلقه سمت گیر نصب شده و از آن برای بدست آوردن سمت (جهت) شیئی نجومی یا زمینی استفاده می شود.

## azimuth of a celestial body

سمت جرم سماوی

## azimuth of a terrestrial object

سمت شیئی زمینی

## azimuth sight=sight vane

شاخص سمت یاب، وسیله ای که روی صفحه قطب نما قرار می گیرد و دارای دو صفحه مستطیل شکل شیاردار است که از طریق آنها می توان شیئی مورد نظر را رویت نمود.

## azimuth tables

جداول آزیموت که زوایای افقی اجرام سماوی با آنها محاسبه می شود.

## azimuth thruster

پروانه کمکی عرضی (در سینه یا پاشنه کشتی)

## Azores current

جریان آب آزور، شاخه ای از جریان آب دریای گلف استریم در اقیانوس اطلس شمالی.

## Azov sea

دریای آزوف (در شمال دریای سیاه)

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



Iranian Marine Industries Web Site

Iranian Association of  
Naval Architectuer & Marine Engineering
[Search](#) [Feedback](#) [Maritime Industries Centers](#) [Maritime Research Group](#) [Maritime News Group](#) [About](#)

B

## Bernoulli Equation

رابطه برنولی.

## Barg Aboard Catamaran = B.A.CAT

## Bending force

نیروی خمشی

## Bilge keel

کیل پهلو یا باله پهلو، در زیر کشتی و متصل به بیلج (برای برقراری تعادل بهتر)

## Body plan

نمای روبرو

## Base line (B.L)

خط مرجع یا پائین ترین خط که می توان بر کیل مماس کرد.

## Buttock

باتک، صفحات طولی

## Block Coefficient

ضریب ظرافت

## Boat

وسیله نقلیه کوچک و روباز که بوسیله پارو و یا بادبان و نوعی موتور به پیش می رود. همچنین این لغت برای وسایل نقلیه دریایی در رودخانه ها و آبهای محدود و بعضاً برای کشتی ها دریاریو بکار می رود اما اغلب بعنوان بخشی از یک اصطلاح ترکیبی بکار می رود بعنوان مثال: Ferryboat.cargo boat

## Bermuda – rigged boat,Marconi – rigged boat

یک قایق بادبانی که با کاربری شناورهای کوچک طراحی شده به طور ویژه برای سفرها دریایی (yacht) که بادبانهای مثلثی جلوی کشتی آنها جانشین بادبانهای (mutton) شده اند.

## Bridge

بالاترین قسمت روبناسازی کشتی - محل فرماندهی و هدایت کشتی

## Barkentine, barkan – tine, schooner bark

یک کشتی با ۳ دکل همانند کشتی از نوع (bark) اما با دکل اصلی و دکلهای (mizzen).

## Bark

کشتی با سه دکل - دکل اصلی - دکل جلویی و دکل mizzen.

## Bulk carrier

کشتی فله بر - کشتی که برای حمل کالاهای حجیم و بزرگ و هم نوع که بطور شل و غیر محکم در کنار هم چیده شده اند.

## Barge, flat

وسیله ای با کف تخت (مسطح)، بدنه صلب یا غیر صلب، که بطور ویژه برای حمل بارهای جثه دار بکار می رود.

## Barge train, towing train, tow

قطاری از بارها (barge) و یدک کش ها.

## Beacon boat, light boat

کشتی کوچک از نوع (lightship) که اغلب دارای موارد تجهیزات روشنایی قوی می باشد.

## Bucket dredger, ladder dredger, elevator dredger, badder dredger

یک ماشین لایروب که مشخصه اصلی آن یک زنجیر ممتد bucket که دور بدنه صلب آن پیچیده شده که (ladder) نامیده می شود و از اطراف بدنه لایروب تا کف ادامه یافته است.

## Bunkering boat

کشتی کوچک که برای دادن سوخت مایع یا زغالسنگ به سایر کشتی ها بکار می رود.

## Beach boat, shore boat, surf boat

نوعی قایق (rescue boat) که برای استفاده های ساحلی ساخته شده است.

## Bum boat

یک نوع قایق کوچک و باز (rowboat) که برای حمل کالا برای فروش به کشتی ها بکار می رود.

## Barge,motor barge

قایق افسر پرچم که در نیروی دریایی معمولی است یا یک قایق تشریفاتی که بوسیله پارو و یا نیروی مکانیکی به پیش می رود.

## Battleship,dreadnought

بزرگترین و قوی ترین نوع کشتی های نظامی.

## Battle cruiser

سنگین ترین نوع کشتی های (cruiser) که سرعت آن به اندازه (battle ship) است با تسلیحات سبک تر و کالیبر کمتر.

## Boeijer

نوعی کشتی هلندی با قسمتی که در معرض باد قرار می گرفت که همچین (boeier) نیز نامیده می شد. که دارای سینه گرد بود و صفحه ای با زاویه قائمه سینه کشتی را قطع می کرد.

## B

حرف پرچم مخابرات بین المللی براوو به رنگ قرمز به معنی کشتی در حال تخلیه و بارگیری مواد منفجره یا حمل آن است.

## babbit lining

لایه یاتاقان، آستری یاتاقان، لایه ای نرم از آلیاژ قلع، مس و آنتیموان که به رنگ سفید است.

## babbit metal=white metal

آلیاژ نرم سفید رنگ ضد اصطکاک، آلیاژی با پایه قلع (tin) یا سرب (lead) با مقداری از عنا صر دیگر مانند آنتیموان (sb) و مس (cu) که بر روی یاتاقان فولادی پوشش می دهند.

## Babelmandeb

باب المندب، تنگه ای که دریای سرخ را به خلیج عدن متصل می کند.

## Babelthuap Island

جزیره بابلتوآپ، بزرگترین جزیره مجمع الجزایر پالائو در جنوب غربی اقیانوس آرام

## baboon watch

نگهبان قایق (بادبانی) در بندر، این اصطلاح به زمان کشتی های بادبانی برمی گردد. معمولاً نگهبانی این کشتی ها به پایین تر رده خدمه کشتی واگذار می شد.

## Babuyan Island

جزایر بابویان، مجمع الجزایری متعلق به فیلیپین در سواحل شمالی سوزون

## BACAT (barge aboard catamaran)

رجوع شود به barge aboard catamaran

## back an anchor

استفاده از لنگر کمکی، اضافه کردن وزنه یا لنگر کوچکتر به لنگر اصلی که بزرگتر است. جلوگیری از کشیده شدن لنگر اصلی روی بستر دریا با استفاده از لنگر کمکی

## back anchor

لنگر کمکی، لنگر کوچکی که برای کمک به لنگر اصلی کشتی در جلوی آن به آب انداخته می شود.

## back around=backing wind=backing of the wind

تغییر جهت باد در خلاف عقربه های ساعت

## backbeach=backshore

رجوع شود به backshore

## backbone

۱ - ریسمان سایبان عرشه کشتی، طنابی که به پشت سایبان دوخته می شود و موازی طناب وسط است.

۲ - در کشتی های چوبی به معنی شاهتیر (keel) است.

## back chain

زنجیر محافظ سکان، زنجیری که برای حفظ سکان به آن وصل می شود.

## back fire

احتراق پیش از موقع (در موتورهای درونسوز)

## back flow

پس زدن، در سیستم لوله کشی و یا در موتورهای درونسوز در صورتی که فشار خروجی از فشار جریان سیال درون لوله یا سیستم بیشتر باشد جهت جریان سیال عوض می شود. به این پدیده (پس زدن) می گویند.

## back freight

کرایه عودت، در صورتیکه کشتی به دلایل مختلف نتواند کالایی را در بندر مقصد تخلیه کند و به ناچار آن را به بندر مبدا برگرداند صاحب کالا باید کرایه عودت کالا را بپردازد.

## back game=back gammon

تخته نرد



## backgrounds noise

اصوات مزاحم، پارازیت

## backhaul

بازگشت با بار

## backhoe dredger

لایروب بیل مکانیکی، این نوع لایروب در محدوده متنوعی از خاک ها و حتی سنگ ها کاربرد زیادی دارد و بهترین وسیله برای لایروبی در بستر سنگی پس از انفجار می باشد و دقت زیادی دارد. این لایروب ها برای عملیات به یک دونه (بارج) نیاز دارند و در مسیرهای پرتراфик استفاده از آنها مناسب نیست. سرعت عمل کم و کاهش بازده (راندمان) دستگاه با افزایش عمق لایروبی، از معایب دیگر این لایروب هاست.

## backing

۱ - به عقب رفتن، اصطلاحی است که در هنگام عقب رفتن هر شناور استفاده می شود.

۲ - قطعه تقویتی، پشتی، به منظور جلوگیری از کمانش ستون یا دیوار از شمع یا صلب کننده ها(مانند نبشی) به عنوان قطعه تقویتی استفاده می شود

## backing of the wind= backing wind=back around

عقب زدن باد، تغییر جهت باد برخلاف حرکت عقربه های ساعت.

## backing run=sealing run

اولین ردیف جوش در اتصال لب به لب (پاس اول)

## backing wind= backing around= backing of the wind

تغییر جهت باد در خلاف جهت عقربه های ساعت

## back kick

پس زدن موتور، در صورتی که ترتیب احتراق بر روی پیستون ها بهم بخورد باعث ایجاد گشتاور در خلاف جهت حرکت موتور می شود. این حالت را اصطلاحاً (پس زدن) می گویند.

## backlash

لقی در چرخ دنده ها، لقی مجاز بین چرخ دنده ها در طراحی

## backletter

۱ - اصلاحیه در قراردادها

۲ - سند اجاره

## backlog

کار عقب افتاده، کار و درخواستی که زمان تعیین شده انجام نشده باشد

## backpack

کوله غواصی

## back piece=rudder back piece

قطعه پشتی تیغه سکان چوبی

## back pressure

فشار آگروز، فشار خروجی، هرگونه فشاری که در جهت جریان خروجی یک سیال وارد شود.

## back post=rudder post=stern post=stern fram

رجوع شود به rudder post

## backrush=backwash

موج برگشتی، بازگشت موج، بازگشت آب به سوی دریا پس از یورش امواج بر روی ساحل در هر مرحله ای از کشند (جزر و مد) یا موج

## backshore=backshore beach

پس کناره، محدوده ای از کناره که بین (پیش کناره) و (خط ساحل) قرار دارد و شامل شانه یا شانه های ساحل (beach berms) است و تنها در حین توفانهای شدید به ویژه اگر همراه با میانگین برکشندهای بالاتر (MHHW) باشند با امواج شسته می شود. مترادف با (backbaech)

## back splice

سربندی (طناب) عمل سربندی طناب به منظور باز نشدن رشته های دوسر آن انجام می شود

## backspring

طناب مهار کشتی، طناب مهاری که از عقب رفتن کشتی در کنار اسکله جلوگیری می کند. طناب مهاری که به این منظور در سینه کشتی متصل می شود به نام (fore backspring) یا طناب شماره ۲ و طنابی که به پاشنه وصل می شود به نام (after backspring) یا طناب شماره ۴ معروف است.

## backstaff

زاویه یاب چوبی (در قدیم) یک وسیله ناوبری است که ارتفاع خورشید را به وسیله آن بدست می آورند. چون خورشید در پشت رصد کننده قرار می گیرد از واژه (backstaff) استفاده می شود.

## backstay

طناب های مهار دکل، طناب عقبی نگهدارنده دکل، طناب سیمی یا کنفی که نوک دکل را به طرف پاشنه در دو طرف کشتی وصل می کند.

## back stream

گرداب ، جریان پیچان

## backstroke

شنای کراپ پشت

## back up

پشتیبانی، کمکی

## backward dip=tipping

یک پرشدن، برهم خوردن تعادل کشتی در هنگام به آب اندازی. این یک وضعیت خطرناک است که در این حالت مرکز ثقل کشتی از محدوده سرسره چوبی می‌گذرد و نیروی شناوری (بویانسی) مختصری در ناحیه شناور باقی می‌ماند و نمی‌تواند ممان لازم را برای برگرداندن کشتی به حالت تعادل ایجاد کند.

## backwash=backrush

موج بازگشتی، بازگشت موج

## back water

۱ - فرمان تغییر جهت پاروها، برعکس پاروزدن به منظور عقب راندن قایق

۲ - باریکه آب دریا در ساحل

## backwater curve

نیمرخ سطح آب، منحنی پشتاب، منحنی تراز آب در بالادست یک مانع

## backweight=deadman

وزنه کمکی (بازوی جرثقیل) برای حفظ تعادل بازوی دیرک وزنه ای در سر مخالف بار آویزان می‌کنند.

## backweight rig=deadman rig

دیرک وزنه ای، دیرک قابل گردش به چپ و راست برای تخلیه کالا از انبار کشتی. این نوع دیرک ها دارای وزنه ای در سر مخالف بازوی دیرک می‌باشند که تعادل را برقرار می‌کند. این نوع دیرک قدیمی است و امروزه دیگر کاربرد چندانی ندارد.

## backwinding

تغییر جهت دادن جریان باد به وسیله بادبان، این عمل را می‌توان در قایق های بادبانی که چندین بادبان دارند می‌توان انجام داد. در مسابقه ممکن است یک قایق بادبانی جهت باد را بنحوی تغییر دهد که به ضرر قایق رقیب باشد.

## bacterial corrosion

خوردگی میکروبی، نوعی خوردگی است که نیاز به وجود اکسیژن یا رطوبت ندارد و در اثر فعالیت های میکروبی در آب یا خاک ایجاد می‌شود. سرچشمه این نوع خوردگی کاهش سولفات به وسیله باکتری

است. باکتریها باعث می شوند که مقدار سولفیت ها و سولفات های معدنی کاهش یافته تا در شرایط بی هوازی خوردگی شروع شود.

### bacterial purity

خلوص میکروبی (آب)، نوع و مقدار مجاز باکتری در آب آشامیدنی

### bad conduct discharge

اخراج به خاطر بی انضباطی

### badge

۱ - نشان، علامت

۲ - آرایش(تزیین) پاشنه کشتی های قدیمی که به صورت نیم دایره است

### bad nip

ناشدن و شکستگی بسیار زیاد طناب فولادی، شعاع تابیدن طناب با توجه به قطر آن در جدول استاندارد وجود دارد.

### Baffin bay

خلیج بافین (در شمال شرقی کانادا)

### baffle=baffle plate

صفحه منحرف کننده، هر صفحه مشبک یا غیرمشبک که مسیر جریان سیالی را تغییر دهد. از این صفحات در چگالنده ها(کندانسورها) استوانه دیگ بخار و غیره استفاده میشود.

### baffle area

ناحیه کور، منطقه عملیاتی که سونار یا رادار نمی توانند آن را پوشش دهد

### baffle pier

آبشکن، دیوار سیمانی یا سنگی در ساحل رودخانه و دریا

### baffle plate=baffle

رجوع شود به baffle

### baffling wind

باد متغیر، باد سبکی که دائما در حال تغییر جهت است.

### bag cargo

محموله کیسه ای، واژه عمومی است که به کلیه محموله هایی که در کیسه حمل می شوند گفته می

شود.

## baggage foreman

سرپرست کارگرانی که بار مسافران را روی اسکله حمل می کنند.

## baggage master

۱ - سرپرست بار مسافران در کشتی

۲ - افسر مسئول کلیه تدارکات نظامی و غیرنظامی

## baggage room

اتاق بار و بنه مسافر، اتاق چمدان مسافران کشتی، محوطه ای که قابل دسترسی برای مسافران کشتی است.

## Baggala

کشتی دو کله قدیمی در اقیانوس هند

## bagging = bagwork

کیسه چینی (ساحل) برای جلوگیری از فرسایش ساحل، کیسه های پر از شن با آرایش ویژه ای روی هم در امتداد ساحل چیده می شوند. با این کار از صدمات وارده به ساحل در اثر برخورد موج نیز جلوگیری می شود.

## baggy wrinkle=bag-o-wrinkle=bag wrinkle

نخ پیچی طناب، برای جلوگیری از ساییده شدن (chafing) طناب، بخشی از آن که در معرض ساییده شدن قرار دارد با نخ یا طناب کهنه نخ پیچ یا طناب پیچ می شود.

## bag reef

چین دهنده بادبان، در مواقعی که باد شدید باشد با استفاده از آن می توان سطح بادبان را کاهش داد.

## bag room

اتاق لباس و اثاثیه کارکنان کشتی

## Baguio

باگیو (اصطلاح محلی برای طوفان تایفون) باد و طوفان بسیار قوی در نواحی جزایر فیلیپین و نواحی دریای چین که معمولاً در زمان بادهای فصلی (monsoon) می وزد. این طوفان با توجه به ناحیه جغرافیایی اسامی متفاوتی دارد.

## baggy wrinkle=baggy wrinkle

رجوع شود به baggy wrinkle

bagwork=bagging

کیسه چینی (ساحل) رجوع شود به bagging

Bahama

جزایر باهاما (در دریای کارائیب)

bail

۱ - سپردن ضمانت

۲ - خالی کردن آب قایق با سطل یا چمچه

bailable

قابل ضمانت، ضمانت پذیر

bailbond

ضمانت نامه

bailee

امانت دار، متصدیان حمل و نقل

bailer=baler

دلوچه، آبکش

bailment

کالای امانتی، بار مسافران کشتی که به متصدیان سپرده می شود

bailor

امانت گذار

bail out

پريدن از هواپیما، اصطلاحی است در چتربازی

bailsman

کفیل، ضامن (در حقوق و بیمه دریایی)

bait

طعمه، سرقلاب ماهی طعمه زدن (در صیادی)

## bait boat=striker boat

قایق ردیاب ماهی، قایق پارویی کوچکی (به طول حدود ۴ متر) که در جلوی کشتی ماهیگیری تور پیاله ای (پرساین) حرکت می کند تا رد گله ماهی را به قایق موتوری که سر تور پیاله ای را در دست دارد (sein boat) نشان دهد.

## bait board

تخته طعمه ماهی، تخته ای به طول ۴ فوت و عرض ۶ اینچ که در کنار لبه فوقانی حفاظ اطراف عرشه (gunwale) قرار می گیرد تا طعمه های ماهی روی آن برای زدن بر روی فلاپ ماهیگیری آماده باشند.

## baiting

دانه پاشی، طعمه دان

## bait seine

تور طعمه، تور پیاله ای چشمه ریزی که برای صید طعمه (مانند ساردین) تور ماهی تن (tuna perse) (seine) استفاده می شود. این تورها عموماً به طول حدود ۲۰۰ متر و عمق حدود ۱۰ تا ۲۰ متر می باشد.

## baker bell dolphin

نوعی ضربه گیر فولادی یا بتنی که در کنار دلفین در دریای آزاد آویزان می شود.

## Balaena

خانواده ای از نهنگ های (بالن های) دریایی

## balance board

تخته تعادل، تخته ای که عمود بر عرشه قایق بادبانی قرار داده می شود تا چند نفر به عنوان وزنه تعادل قایق در برابر باد روی آن سوار شوند.

## balance bridge=bascul bridge

پل متحرک، پلی که بر روی گذرگاه آبی یا رودخانه قرار دارد و می تواند در هنگام عبور کشتی (با ارتفاع بیشتر از ارتفاع پل) باز شود.

## balanced rudder

تیغه سکان متعادل عبور محور از میان تیغه سکان باعث می شود چرخش سکان با سهولت بیشتری انجام شود

## balance frame=square frame

قاب مربعی، فریم مربعی، در وسط کشتی ها به ویژه کشتی های فله بر، قاب ها (فریم ها) دارای سطح مقطع مربعی شکل می باشند.

**balancing band= gravity band=balancing clamp**

چشمی مرکز ثقل لنگر، چشمی که روی ساق لنگر در محل مرکز ثقل وجود دارد تا با استفاده از شاکل به راحتی بتوان لنگر را وسط جرثقیل جایجا کرد.

**balanoid**

نوعی جانور که به قسمت زیر آبی بدنه کشتی می چسبند.

**bald head ship**

کشتی بدون دکل و بادبان (به صورت اصطلاح بکار می رود).

**bale**

۱ - عدل، لنگه

۲ - علامت دادن به کشتی از ساحل یا فانوس دریایی

۳ - تخلیه آب کف قایق با دلوجه

**Balearic Islands**

جزایر باله آریک (در شرق اسپانیا)

**bale capacity=bale space**

ظرفیت انبار، ظرفیت انبارهای کشتی از لبه زیرین تیر عرضی زیر سقف انبار و لبه داخلی قایق‌های (فریم های) عرضی انبار اندازه گیری می شود. و از ( grain capacity ) کمتر است.

**baleen=whalebone**

نهنگ، بال، بال

**bale fire**

علامت دادن با آتش به کشتی از ساحل

**bale hooks**

قلاب بشکه (در تخلیه و بارگیری)

**bale measurement**

اندازه گیری فضای مفید انبار کشتی



baler = bailer

دلوچه، آبکش

bale space=bale capacity

رجوع شود به bale capacity

Bali Island

جزیره بالی (متعلق به کشور اندونزی)

Balinger

نوعی کشتی تک بادبانی که سینه آن صاف و بدون برآمدگی است.

balk day

کرایه معطلی روزانه کشتی در موقع تخلیه و بارگیری

ballast

آب توازن کشتی ها

ballasting

تخلیه و بارگیری آب تعادل، جابجایی آب تعادل در داخل کشتی

ballast keel

تیغه تعادل، تیغه عمودی افزایش دهنده قابلیت تعادل، این تیغه در خط مرکزی طولی قایق های بادبانی مسابقه ای (در زیر آب) بکار می رود.

ballast movment=ballast passage

دریانوردی بدون محموله (بار) با پر کردن مخازن تعادل کشتی

ballast pump

پمپ آب تعادل، به منظور حفظ تعادل کشتی آب دریا با استفاده از پمپ تعادل به داخل مخازن تعادل وارد و یا از آنها خارج می شود.

ballast tank

مخزن آب تعادل (کشتی) مخازنی که با پر و خالی کردن آنها از آب دریا، تعادل طولی و عرضی کشتی حفظ می گردد.

ballast water

آب تعادل، به منظور حفظ تعادل کشتی از آب دریا به عنوان وزنه در پایین آوردن مرکز ثقل کشتی (افزایش

ارتفاع ثبات) استفاده می شود.

## ballast weight

وزنه تعادل، برای حفظ و افزایش تعادل کشتی وزنه های سربی یا بتنی را در محل های ویژه ای از آن قرار می دهند.

## Ballatoon

نوعی قایق روسی برای حمل الوار

## ballistics

مربوط به علم حرکت پرتابی اجسام در هوا، پرتابه شناسی

## balloon sail

بادبان سبک، واژه عمومی است که برای بادبان های قایق های مسابقه ای سبک و تفریحی استفاده می شود.

## balloon sonde

بالن هواشناسی

## ballot

عدل، لنگه بار به وزن بین ۷۰ تا ۱۲۰ پوند

## ball valve

شیر توپی

## balsa sandwich

روشی در ساخت قایق های فایبرگلاس که در آن چوب بسیار سبک (بالسا) بین دو لایه پشم و شیشه به صورت ساندویچ قرار داده می شود.

## balsa wood

چوب بسیار سبک، چوبی (سبکتر از چوب پنبه) با وزن مخصوص ۷ تا ۸ پوند بر فوت مکعب که در تهیه رینگ نجات (life buoy)، قایق های نجات (life rafts) و همچنین ساخت قایق های کوچک و تخته چند لا استفاده می شود.

## Baltic and International Maritime Council(BIMCO)

بالتیک وانجمن بین المللی دریانوردی، این انجمن که در سال ۱۹۰۵ میلادی در کپنهاگ پایتخت دانمارک

تأسیس شد هم اکنون با بیش از ۲۶۰۰ عضو از ۱۰۸ کشور جهان یکی از بزرگترین انجمن های دریانوردی بین المللی است. این انجمن به عنوان مشاور سازمان بین المللی دریانوردی نیز انجام وظیفه می کند.

## baltic bow

سینه بالتیکی (کشتی)، سینه کشتیهایی که در ناحیه دریای بالتیک (که عموماً یخبندان می باشد) دریانوردی می کنند به گونه ای ساخته می شوند که بتوانند به راحتی از روی یخ عبور نمایند. برای این منظور ناحیه زیر خط آب آنها دارای شیب تندي است.

## Baltic ice breaker

کشتی یخ شکن بالتیکی

## Baltic Sea

دریای بالتیک (بین فنلاند و سوئد)

## Bamboo

خیزران، نی خیزرانی، این نی ها به علت ترك برداشتن با نخ پیچ کردن در فایق های بادبانی به عنوان میله استفاده می شوند.

## banana boat

کشتی میوه بر

## Banayan days

روزهای بانایان، روزهایی که دریانوردان در آنها گوشت نمی خورند. این روزها در عهد سلطنت ملاکه الیزابت اول انگلستان با هدف صرفه جویی و اقتصادی آغاز گردید. این نام نی از زبان هندو گرفته شده است.

## Banda sea

دریای باندا (در حوالی اندونزی)

## band belt=band brake

ترمز تسمه ای، از این نوع ترمزها که غالباً دستی می باشند در دوارها (وینچ ها) استفاده می شود.

## bandrol=banderol

۱ - لاک و مهر، باندرول

۲ - پرچم دراز و باریک در سر دکل کشتی بادبانی به عنوان بادنما

## Bangal Bay

خليج بنگال، قسمتي از اقيانوس هند در شرق هندوستان

## bank

کناره

۱ - زمين بلند کنار يك درياچه، رودخانه، دريا يا آبراه كه سوي راست و چپ آن از ديد ناظري كه رو به پايين دست ايستاده است، مشخص مي شود.

۲ - ترازوي از كف دريا يا يك ناحيه بزرگ فلات قاره اي يا فلات جزيره اي كه با وجود ژرفاي نسبتا كم، براي كشتيراني سبك ايمني كافي داشته باشد، گروهی تپه زیرآبی

۳ - ناحيه اي كم ژرفا كه از جابجايي نهشت هايي مانند لاي، ماسه، لجن و شن ايجاد شده و در اين حالت كناره شني يا كناره ماسه اي ناميده مي شود.

## bank effect

اثر ديواره آبراه، هنگام عبور كشتي از آبراه، امواج حاصله از حركت كشتي به ديواره آبراه برخورد نموده و جريان را متلاطم مي سازند. اين پديده در سرعت حركت كشتي موثر بوده و در محاسبات تعيين سرعت كشتي در نظر گرفته مي شود.

## bank protection

ساحل داري، کرانه داري، حفاظت ساحل

## bank revetment

سنگچيني كناره، پوشش كناره ، پوشش ساحل

## bank sand

ماسه رودخانه اي، ماسه زير

## bank side

۱ - كناره دريا يا رودخانه

۲ - شيب ساحل

## Banks Islands

جزاير بانكس (از گروه جزاير الكساندر آلاسكا)

## bank stabilization

استحكام ساحل، تقويت ساحل

## bank urgent

سپرده اوليه بيمه نامه کالا

## bar

۱ - پشته، بنداب، منطقه کم عمق و خشکي باريک، اما دراز که عموماً از گل و لاي شسته شده ساحل در ورودي رودخانه ها و خورها در دريا بوجود مي آيد و به صورت مانع در برابر عبور و مرور شناورها ظاهر مي شود.

۲ - ميله، انواع پروفيل ها مانند نبشي، ناوداني و غيره

۳ - واحد فشار جو که برابر با يك ميليون دين بر سانتيمتر مربع است.

## Baranof Island

جزيره بارانوف (از گروه جزاير الکساندر آلاسکا)

## Barbados Island

جزاير باربادوس، شرقي ترين مجمع الجزاير کارائيب.

## Barbary Coast

سواحل دزدان دريايي

## barbette

۱ - زره غيردوراني توپ

۲ - عرشه اي از کشتي که در قديم توپها را روي آن مستقر مي کردند.

## bar bound

۱ - متوقف شدن کشتي در بندر يا خارج از آن به علت طوفان در آن سوي پشته که در اين حالت پشته مانند موج شکن عمل مي کند.

۲ - محدوديت عبور کشتي به علت عمق کم آب در ورود يا خروج از بندر در ناحيه پشت

## Barbuda Island

جزيره باربودا (در درياي کارائيب)

## bar buoy

۱ - بويه ميله اي

۲ - بويه اي که محل پشته يا بنداب را که مانع تردد شناورها در مدخل رودخانه يا بندر است، نشان مي دهد.

## bar draft=bar draught

آبخور پشته، آبخور بنداب، آبخوري که به علت وجود پشته يا خور کم عمق مانع ورود کشتي براي تخليه کالا مي گردد.

## BARDS (Base Land Radar Docking System)

سیستم پهلوگیری به کمک رادار، یک سیستم رایانه ای که در شعاع نیم مایلی نقطه پهلوگیری کشتی به دستگاهها فرمان می دهد تا به عملیات پهلوگیری کشتی کمک کند.

## bar cleat

موت شاخی، موت شاخی روی عرشه یا دکل برای بستن و مهار کردن طناب روی آن

## bare and of a rope

رجوع شود به (fag end of a rope)

## bare boat charter=demise charter=bare-pole charter=bare hull charter

اجاره دربست، اجاره کشتی بدون وسائل و خدمه، در این نوع اجاره در صورتی که مدت آن چندین سال باشد ممکن است رنگ آمیزی بدنه و علائم آن به نام اجاره کننده تغییر یابد.

## bare ice

یخ بدون برف، یخی که روی آن را برف نپوشانده باشد.

## Barents Sea

دریای بارنتز (در شمال نروژ و شوروی)

## Bareone

نوعی کشتی باری در دریای مدیترانه

## bare poles

دکل بی پادبان، قایق بادبانی به علت شدت باد ناچار بادبانها را پایین آورده و در این حالت دکل آن لخت به نظر می آید.

## bare-pole charter

رجوع شود به bare boat charter

## barge

دوبه، بارج، گاهی به آن lighter نیز گفته می شود.

## barge aboard catamaran (BACAT)

کشتی دوبه بر، دوبه حامل بار از پاشنه این نوع کشتی ها بارگیری شده و در نزدیکی بندر مقصد دوبه ها را تخلیه و سپس آنها را با بار توسط یدک کش برای تخلیه به بندر می برند.

## barge bed

بستر دويه (بارج) محلي براي استقرار دويه (بارج) در كناره ساحل كه دويه (بارج) در هنگام فروكشند (جزر) مي تواند در آنجا روي بستر گلي قرار گيرد.

### barge carrying ships=barge carrying vessel (BCV)

كشتي هاي دويه بر (رجوع شود به BCV)

### bargee=barge man

دويه ران، مامور دويه، خدمه بارج

### barge master

سرپرست دويه

### barges on board (BOB)

دويه روي عرشه (در كشتي هاي نوع LASH , Seabee)

### barging port

بندر دويه، بندر بارج، بندري كه براي تخليه و بارگيري دويه ها طراحي و ساخته شده است.

### Bargue =Bark

رجوع شود به Bark

### Bargentine=Barkentine

كشتي بادباني سه دكله

### Bark=Bargue

۱ - بارك، كشتي بادباني با ۳ دكل با بادبانهاي چهار ضلعي، بارك چهار و پنج دكلي نيز وجود دارد.

۲ - پوست درخت گنه گنه

### bar keel=hanging keel

شاه تير تسمه اي (كشتي)، تيرآهني در وسط طول كشتي كه به صورت تسمه است و عمود بر كف كشتي قرار مي گيرد. اين تيرآهن بال (flang) نداشته و فقط جان (web) دارد.

### Barkentine

باركنتاين، كشتي بادباني با ۳ دكل كه يكي از بادبانهاي آن مستطيلي است.

### barkhan

برخان، تپه شني هلالی شکل كه در اثر باد بوجود مي آيد.

## barnacle

۱ - جانور کشتی چسب، بارنیکل، از زمره جانوران صدف دار که در آب شیرین از بین می رود ولی در آب شور دریا به بدنه کشتی و پایه های اسکله و سکوهاي دریایی می چسبد. چسبیدن این جانوران به بدنه زیرآبی کشتی باعث افزایش اصطکاک و کاهش سرعت آن می گردد. مترادف با (sea acorn)

۲ - يك نوع غاز وحشي که در درياهاي قطبي زندگي مي کند و زمستان ها به ساحل انگلستان مي آيد.

## Barnegat Bay

خليج بارنگات (در سواحل شرقي آمريکا به طول ۳۰ ميل)

## barograph

فشار نگار، اسبابي است که بطور خودکار فشار اتمسفر را روي يك استوانه که با کاغذ مدرج پوشيده شده ثبت مي کند.

## barometer

فشارسنج، اسبابي که فشار اتمسفر را نشان مي دهد و به صورت خشک (aneroid barometer) و يا جيوه اي (mercury barometer) در دريا مورد استفاده قرار مي گيرد.

## barotropy

باروتروپي، محل تلاقي سطوح هم فشار و هم چگالي يا همدمما (دريا)

## Barow point

نوك آلاسکا، شمالي ترين نقطه آلاسکا

## bar port

بندري که به علت وجود پشته، براي ورود کشتي داراي محدوديت آبخور است.

## barratry

خسارات عمدي از سوي فرمانده يا خدمه (کشتي) ممکن است فرمانده يا خدمه کشتي به منظور زبان رساندن به مالک يا اجاره کننده کشتي مبادرت به صدمه زدن به کشتي يا فروش کالا نمایند يا در مسير کشتي انحراف ايجاد کنند و يا ساير اعمال خلاف را مرتکب شوند. اين گونه اعمال تحت عنوانهاي ذکر شده قابل بيمه شدن مي باشند.

## barrel

۱ - مهار کردن هوايما روي عرشه ناو هوايمابر

۲ - بشکه (نفت) معادل ۳۴/۹۷۳۶۱ گالن انگليسي يا ۴۲ گالن آمريکايي يك تن نفت معادل ۷/۳ بشکه است.

۳ - لوله تفنگ يا توپ

۴ - مقياسي که برابر است با پنج فوت مکعب مترادف با barrel bulk



## barrel bulk=barrel

مقیاسی که مساوی پنج فوت مکعب است.

## barrel hook=can hook

چنگک بشکه، قلاب بشکه، برای بلند کردن بشکه دو عدد چنگک یا زنجیر به سر و ته آن گیر می کند و در حالیکه بشکه به صورت افقی قرار می گیرد تخلیه و بارگیری انجام می شود.

## barricade

مسدود کردن راه با ایجاد مانع، در زمان جنگ مانع عبور و مرور کشتی و وسایل نقلیه دیگر دشمن شدن.

## barrier

۱ - کوه یخ، ۲ - مانع، سد، حصار ۳ - تور سیمی جمع شونده روی عرشه ناو هواپیمابر

## barrier beach

بند ساحلی، ساحل سدی

## barrier ice

۱ - مرز یخی، خط مرزی با یخ

۲ - یخ شناور جدا شده از مرز یخ قطب شمال یا قطب جنوب

## barrier lagoon

کولاب ساحلی، خوری که تقریباً موازی ساحل بوده و توسط (بند ساحلی) از دریای آزاد، جدا شده است. همچنین آبی که بوسیله جزیره ها و تپه های مرجانی در برگرفته شده که در این حالت (کولاب مرجانی) نامیده می شود.

## barrier lake

دریاچه سدی

## barrier patrol

حصار پاسیوری، گشت ناوچه در یک ناحیه مشخص در دریا برای حفاظت آبی

## barrier reef

۱ - سد آبسنگی

۲ - کناره مرجانی، تپه مرجانی موازی ساحل که به وسیله یک کولاب ژرف و رویش ناپذیر برای مرجانها، از ساحل جدا شده است. به طور کلی این تپه ها تا مسافت زیادی در کنار ساحل امتداد داشته و به گونه ای نامنظم به وسیله آبراهها یا گذرگاهها قطع می شوند. طولانی ترین آنها در ساحل شرقی استرالیا قرار دارد که ۱۲۰۰ مایل طول دارد.

## bar screen

صافی توری، آشغالگیر توری، دریچه های مشبکی که با استفاده از میله های نازک مانند سیم توری، جلوی ورود آشغال به سیستم ورودی تاسیسات آبی را می گیرند.

## bar stem=stem bar

تیغه سینه، این تیغه که ادامه تیغه شاهتیر (bar keel) است به صورت تسمه و در محل تلاقی بدنه در برد راست و چپ در منتهاالیه سینه قرار دارد. فرق آن با تیغه معمولی سینه کشتی در این است که این تیغه از محل تلاقی ورق بدنه بیرون تر قرار می گیرد.

## barter system

سیستم تهاتری (پایاپای) از این واژه در تجارت بین المللی استفاده می شود. بدین معنی که کالا در مقابل کالا، بین دو کشور مبادله می شود.

## bascule bridge=balance bridge

رجوع شود به balance bridge

## base

پایگاه، مبدا

## basegram

پیغام رادیویی به مقامات بندری

## Base Land Rader Docking System (BARDS)

سیستم پهلوگیری (کشتی) به کمک رادار رجوع شود به BARDS

## base line

۱ - خط مبنا (خط موازی افق در زیر خط شاهتیر (کیل) کشتی)

۲ - خط مبدا در آبنگاری

۳ - خط مبدا که بین دو نقطه در ساحل روی نقشه کشیده می شود تا به کمک آن خط مبنای آبهای ساحلی هر کشوری (معمولا ۱۲ مایلی ساحل) مشخص شود.

## base metal=parent metal

واژه ای در جوشکاری به معنی فلزی که قرار است روی آن جوشکاری شود

## base of quay wall

کف دیوار ساحلی، قاعده دیوار ساحلی، کف دیوار اسکله

## base pay

حقوق ثابت، پایه حقوق

## base plate=bed plate=sole plate

صفحه شاسی، فندانسیون، پایه، معمولا ماشین آلات مختلف دارای شاسی های متفاوتی هستند که از آنها در روی عرشه برای استقرار ماشین آلات فرعی و در داخل موتورخانه برای استقرار موتور رانش کشتی و ژنراتور استفاده می شود.

## Basilan Islands

جزایر باسیلان (مجمع الجزایر متعلق به فیلیپین)

## basin

حوضچه تعمیر کشتی، حوضچه پهلوگیری کشتی

## Bass Strait

تنگه باس (بین استرالیا و تاسمانی)

## bastion

یک نوع موج شکن عظیم یا بخش بیرون زده یک دیوار ساحلی

## Batan Islands

جزایر باتان، مجمع الجزایری در شمال دوزون

## bathyal

مربوط به اعماق دریاها

## bathyconductograph

هادی نگار آب، ابزاری است که میزان هدایت الکتریکی آب را که نشانه درجه شوری آب است ثبت می کند.

## bathymetric chart

نقشه عمق آب، نقشه دریایی که در آن عمق آب به وسیله خطوط هم عمق نشان داده شده است.

## bathymetry

ژرفاسنجی، عمق یابی

## bathysophian

علم مربوط به اعماق دریاها و موجودات زنده آن

## Bathysphere

زیردریایی کروی، زیردریایی تحقیقاتی باتی اسفر، این زیردریایی با کابل در عمق زیاد برده می شود و کروی شکل است. اولین بار کره ای به قطر داخلی ۱/۳۷ متر و ضخامت پوسته ۳۱/۷۵ تا ۳۸/۱ میلیمتر در سال ۱۹۳۴ توسط جانور شناس آمریکایی Otis Barton, William Beebe در عمق ۹۲۳ متری در سواحل برمودا برای عکسبرداری از جانوران زیرآبی استفاده شد. در سال ۱۹۴۸ نیز Otis Barton زیردریایی Benthoscope را که مشابه باتی اسفر بود ساخت و با کابل (سیم بکسل) آن را تا عمق ۱۳۷۲ متری در سواحل کالیفرنیا آمریکا پایین برد. این زیردریایی کروی به قطر داخلی ۱/۳۷ متر و با ضخامت پوسته ۵/۴۴ میلیمتر ساخته شده بود.

## bathythermograph

دمانگار (در عمق های مختلف) آب، ابزاری برای ثبت درجه حرارت دریا در عمق های مختلف که حتی می توان در هنگام حرکت کشتی نیز از آن استفاده کرد. این وسیله کاربردهای گوناگونی دارد. یکی از کاربردهای آن تشخیص لایه های آب دریا (به کمک اختلاف دما) است که از آن برای استفاده بهینه از سونار جهت کشف زیردریایی استفاده می شود. کاربرد دیگر آن تشخیص لایه های آب دریا (از لحاظ دانسیته) توسط زیردریایی برای غوص می باشد.

## batrachian

دوزیست جانور آبی و خاکی، ذوالحیاتی

## batten

نرده محافظ، لت چوبی، نوارهای چوبی که اغلب برای محافظت به گونه ای قائم بر روی شمعهای بزرگ، نصب شده اند.

## batten down

بستن یا پوشاندن، سفت کردن، سفت کردن تسمه های بار و یا بستن دریچه ها و درب های کشتی به منظور آب بندی، قبل از عزیمت به سفر

## battening down hatches

بستن دریچه ها (در کشتی)

## batter

شیب رویه، شیب با زاویه سطح قائم یک شمع یا رویه یک دیوار

## batter pile=raking pile

شمع مایل، کوبیدن شمع که با خط قائم زاویه داشته باشد.

## battle bill

لوح محل جنگ، لوحی است که در آن در زمان جنگ در مقابل اسامی همه افراد ناو (کشتی جنگی) مسئولیت هر یک نوشته می شود.

**battle cruiser**

ناوشکنی که سلاح سبکتری در مقایسه با رزمناو دارد.

**battle deck**

پل فرماندهی (در کشتی های جنگی قدیمی)

**battle dress**

لباس جنگی (واژه قدیمی)

**battle lantern**

چراغ اضطراری، چراغ دستی ضدآب

**battle line**

خط جبهه

**battle pin**

سنجاق یقه (اصطلاح دریایی)

**battleship**

کشتی جنگی، رزمناو که دارای سلاح سنگین تری در مقایسه با ناوشکن می باشد.

**battle station**

محل جنگ

**Bawlay**

باولی، نوعی قایق بادبانی در رودخانه تایمز لندن

**bay**

خور، خلیج کوچک، یک پس رفتگی در ساحل یا یک شاخاب از دریا در بین دو دماغه یا پرتگاه، نه به بزرگی خلیج اما بزرگتر از خور محفوظ کوچک

**baymouth bar**

بنداب دهانه خور، پشته ای که در بخشی از پهنای دهانه یک خور یا در همه آن امتداد داشته باشد.

**bayou**

نهر مردابی، نهر فرعی، نهری کوچک یا فرعی که از آبهای دیگر جدا شده یا به آنها پیوندد. مسیر آن معمولاً از زمینهای پست یا مرداب ها می گذرد. گاهی slough نیز نامیده می شود.

## BCC (bulk cargo carrier)

کشتی فله بر

## B-class division

تقسیم بندی درجه B (درکشتی)

## BCV (barge carrying vessel)

کشتی دویه بر، این کشتی ها دویه های حامل بار را حمل می کنند و می توانند دویه ها را در بیرون یا داخل بندر تخلیه نمایند تا یک کس های بندر آنها را جهت تخلیه به اسکله بندر یک نمایند. بنابراین این نوع کشتی ها برای تخلیه یا بارگیری نیازی به پهلوگیری به اسکله ندارند.

## beach

دریاکنار، ساحل، محدوده ای متشکل از مواد تحکیم نیافته، که از خط آب پایین تا نقطه ای از خشکی که یک دگرگونی در مصالح یا شکل طبیعی زمین، دیده می شود یا تا جای رویش گیاهان (که معمولاً حد تا ثیر امواج توفانی است) ادامه دارد.

## beach accretion

گسترش ساحل، گسترش دریاکنار

## beach berm

شانه دریاکنار، بخش تقریباً افقی دریاکنار یا پس کناره که از ته نشین موادی که موج به همراه خود آورده تشکیل شده است. در بعضی از سواحل چنین ناحیه ای وجود ندارد و در بعضی دیگر یک یا چند شانه دریاکنار وجود دارد.

## beach capacity

ظرفیت تخلیه کالا در ساحل، ظرفیت تخلیه کالا و نفر به وسعت کنار دریا بستگی دارد.

## beach commander

فرمانده گروه آبخاک، افسر نیروی دریایی که فرماندهی گروه ساحلی را در عملیات آبخاک به عهده دارد.

## beachcomber

۱ - موج طولانی در ساحل دریا

۲ - اصطلاحی آمریکایی است برای افزایش یک پرچم به معنی این که خدمه کشتی در سالن غذاخوری هستند و سرکار نمی باشند. مترادف با (bean rag)

۳ - اصطلاحی است به معنی ملوان یا خدمه ای که ترجیح می دهد وقت را تلف کنند.

## beach cusp

هلال دریاکنار، تیزه دریاکنار

## beached vessel

کشتی به گل زده، کشتی که به علت از دست دادن قابلیت شناوری تلاش می کند که به محل کم عمق برود و به گل بزند.

## beach erosion

فرسایش دریا کنار، فرسایش ساحل، حمل مواد ساحلی به وسیله امواج، جریانهای کشندی (جزرومدي) و جریانهای ساحلی یا باد.

## beach exit

گذرگاه ساحلی

## beach face

پیشانی دریاکنار، بخشی از ساحل که معمولاً در معرض یورش موج واقع می شود مترادف با (foreshore) ومتفاوت با (shoreface)

## beach fill

خاکریز دریاکنار، مصالحی که برای بازسازی بخش فرسایش یافته دریاکنار به کار می رود.

## beach gear

۱ - وسائل پیاده کردن، وسائل تخلیه در ساحل

۲ - تجهیزات لنگر که برای جلوگیری از حرکت کشتی به گل نشسته در ساحل استفاده می شوند.

## beach head

سرپل، ساحل دشمن که به وسیله خط مقدم تسخیر شده باشد.

## beaching=landing

به گل زدن شناور جهت تخلیه نیرو بار و یا تجهیزات نظامی

## beach line

خط کناره، خط ساحلی، خط کرانه

## beach marker

علامت گذار ساحلی

## beach master

فرمانده شناورهای آبخاکی، افسر نیروی دریایی که فرماندهی واحد دریایی را در ساحل به عهده دارد.

## beach material

رسوبات ساحلي، معمولا به ماسه يا قلوه سنگ که به وسيله دريا جابجا مي گردد، گفته مي شود.

## beach matting

تورسيمي ساحلي

## beach party

گروه آبخاکي

## beach patrol

نگهبان ساحلي، گشت ساحلي

## beach profile

نيمرخ ساحل، به منظور مشخص کردن ساختار شيب ساحل از نيمرخ استفاده مي شود.

## beach replenishment

ترميم ساحل (رودخانه يا دريا) در صورت فرسايش ساحل با روش هاي مختلف آن را بازسازي مي کنند يکي از اين روشها استفاده از آب شکن (groin) مي باشد.

## beach ridge

پشته ساحلي، پشته درياکناري، برآمدگي تقريبا ممتدي از مواد ساحلي که به وسيله موج يا عامل ديگري شکل مي گيرد و مي تواند به صورت تنها يا يك سري نهشته هاي تقريبا موازي باشد. در انگلستان به آن full گفته مي شود.

## beach scrap

پله درياکنار، تنده ساحلي

## beach stops

يك نوع پاينه براي هواناو (هاورکرا فت) ناوگان تجارتي، اين نوع پاينه موقتي است و براي آزمايشات هاورکرافت مورد استفاده قرار مي گيرد.

## beach width

عرض درياکنار، بعد افقي درياکنار عمود برخط ساحل که در زمان جذر کامل اندازه گيري مي شود.

## beacon

علامت دريايي، بيکن، وسيله اي است شناور در دريا که روي آن چراغ يا علامت دهنده راديويي وجود دارد تا فرمانده و خدمه کشتي و يا خلبان هواپيما موقعيت کشتي يا هواپيما را تشخيص دهد. به عنوان علامت گذار نیز استفاده مي شود و موقعيت محل کشتي غرق شده را نشان مي دهد.

## beak



۱ - دماغه تيز کشتي هاي جنگي قديمي

۲ - تيغه نوک تيز در کشتي هاي قديمي براي سوراخ کردن کشتي دشمن در زیرخط آب

## beam

تير عرضي (در کشتي)

## beam bearing

سمت سینه، سمت ساعت ۱۲، سمتي که ناظر روي کشتي در جهت عمود بر عرض کشتي از شيئي ديگر مي گيرد.

## beam bracket

رجوع شود به beam knee

## beam clamp

گیره تیرآهن

## beam compass

پرگار بلند، این پرگار در استفاده از نقشه دریایی به کار می رود.

## beam ends

به پهلو خوابیدن (کشتی)، در صورتی که کشتی به هر دلیلی به گونه ای کج شود یا به پهلو بخوابد که تیرهای عرضی (یا عرشه) آن عمود بر زمین یا سطح آب باشد این اصطلاح بکار گرفته می شود.

## beam knee=beam shoe=beam bracket

لچکی (در کشتی سازی)، زانویی تیر عرضي (کشتي)، معمولا يك صفحه مثلثي شکل (لچکي) و يا زانویی که از نیشی ساخته می شود و تیر عرضي زیر عرشه کشتي را به قاب عرضي (frame) متصل می کند. این واژه در کشتي هاي چوبي نیز به همین معني استفاده مي شود.

## beam rider

پرتاب موشک با هدایت رادار

## beam shoe=beam knee

رجوع شود به beam knee

## bean rag=beachcomber

اصطلاحی است برای افراشتن پرچم در ساحل به معنی این است که خدمه کشتي سرکار نیستند و در سالن غذاخوري مي باشند.

## bear

۱ - در سمت، قرار گرفتن در جهت و سمت پیش بینی شده

۲ - قطعه چوبی که به وسیله آهن سنگین شده و سطح آن با سنگ سمباده پوشیده شده است و برای پرداخت سطح چوب عرشه کشتی های چوبی استفاده می شود.

## bear a hand

عجله کردن، زودباش

## bear away

اصطلاحی در ناوبری و هدایت کشتی، به معنی (سکان گذاشتن و تغییر جهت دادن کشتی برخلاف جهت باد) روگرداندن

## bearing

۱ - سمت، زاویه سمت ۲ - یاتاقان

## bearing board

خته باربر، الوارهایی که بارهای روی عرشه را در یک سیستم بارانداز شناور، به شناورها انتقال می دهند.

## bearing line

سمت افقی

## bear up

در جهت باد سکان گذاشتن (اصطلاح ناوبری)

## Beaufort Scale=Beaufort Wind Scale

جدول استاندارد باد،

این جدول در قرن هیجدهم توسط Sir Francis Beaufort تهیه شد که در آن عدد صفر به منزله بدون باد و عدد ۱۲ به منزله باد قوی و طوفان شدید در دریاست که در آن سرعت باد از ۶۴ گره دریایی تجاوز می کند.

## Beaufort Sea

دریای بیوفورت، بخشی از اقیانوس منجمد شمالی

## Beaufort Wind Scale= Beaufort Scale

جدول مقیاس باد بیوفورت

## becalmed

هوای ساکن، هوای بدون باد

**becket**

حلقه طناب، گیره حامل، چشمی زیر قرقره

**becket bend=swab hitch= sheet bend**

رجوع شود به sheet bend

**becuing = crowning=scowling**

بستن طناب برای آزاد کردن لنگر در بستر دریا، این طناب به یکی از ناخن های لنگر (قبل از لنگر اندازی) متصل شده و در صورت گیرکردن لنگر به صخره در بستر دریا، با کشیدن آن لنگر احتمالاً آزاد می شود.

**bed**

کف، کف بند

**bedding**

۱ - طبقه زیرین ۲ - وسایل خواب در کشتی

**bedding layer**

لایه زیرین، نخستین و پایین ترین لایه سنگی یا شنی که مانند یک لایه تکیه گاهی برای سنگهای بزرگتر یا قطعات حفاظتی که بر روی آن قرار داده شده اند، عمل می کند همچنین مانند یک لایه صافی، برای مصالحی که در زیرسازه قرار دارد، به کار می رود.

**bed forms**

شکلهای بستر، هرگونه ناهمواری نسبت به یک بستر تخت که به راحتی با چشم، قابل تشخیص بوده و دامنه آن بیش از اندازه بزرگترین رسوبات موجود در مصالح بستر باشد و بوسیله جریان در کف یک آبراه آبرفتی ایجاد شود.

**bed load**

باربستر، حمل مواد رسوبی در بستر رودخانه، بار متحرك بستر

**bed of the sea=sea bed**

بستر دریا

**bed plate=base plate=sole plate**

رجوع شود به base plate

**bedrock ledge**

تخته سنگ بستر (دریا)

**bee**

حلقه فلزي، رینگ، حلقه اي که از داخل آن ممکن است طناب عبور کند

### bee block

گوشواره چوبي، گوشواره اي است بر سر دیرك چوبي در قايق هاي بادباني که براي عبور طناب باد بان از آن استفاده مي شود.

### beech=beech wood

راش، چوب راش

### beef boat

قايق آذوقه رسان، کشتي آذوقه، اصطلاحي است براي قايق ها يا کشتي هاي خدماتي که در بندر، خوار وبار براي کشتي ها حمل مي کنند.

### beer muster

میگساري در ساحل، آبجوخوري، اصطلاحي است که آمريکايي ها بيشتر استفاده مي کنند.

### beetle=mallet

پتک چوبي، چکش چوبي

### belat

بادي که از شمال به طرف شمال غربي مي وزد.

### belay

محکم کردن، مهار کردن

### belaying cleat

موت شاخي، موت فلزي يا چوبي که يك يا دو شاخ داشته و طناب را براي عمليات مهار به آن مي بندند.

### belaying pin

پيني که طناب به دور آن بسته مي شود و مانند موت عمل مي کند.

### belee

کشتي را در جهت نامساعد نسبت به باد قراردادن

### belfry

جاي ناقوس (در کشتي هاي قديمي) چهارچوبه اي که ناقوس کشتي به آن آويخته مي شد.

### bell

۱ - زنگ کشتی، این زنگ معرف زمان و وضعیت لنگراندازی است. در قدیم برای اعلام زمان، روز را به چهار قسمت تقسیم می کردند.

۲ - محفظه ای برای ایستگاه گیری غواصان در زیر آب

## Bellatrix

ستاره نجومی بلاتریکس

## bell book

گزارش موتورخانه، دفتر ثبت دستورات موتور رانش کشتی

## bell buoy

بویه زنگ دار، علامت دریایی است که به عنوان وسیله کمک ناوبری استفاده می شود. در هوای مه آلود با به صدا درآمدن زنگ آن به کشتی های اطراف هشدار داده می شود.

## Bellini Tosi Aerial

آنتن بلینی توسی، آنتن جهت یاب

## bell metal

مفرغ، آلیاژی که برای ساختن زنگ بکار می رود.

## bell – mouth overflow

سرریز شیپوری - سرریز لاله ای

## bell-mouth ventilator

هواکش دهانه گشاد، هواکشی که ورودی آن به شکل ناقوس است و معمولاً در بالای موتورخانه که هوای زیادی نیاز دارد نصب می شود.

## bell pull=bell rope

طناب زنگ

## bell purchase

مجموعه چهار قرقره تکی (۲ قرقره ثابت و ۲ قرقره متحرک)

## Bell rope=bell pull

طناب زنگ

## bell whistle=dome whistle

بوق ناقوسی شکل، بوق کشتی که با فشار بخار یا هوا کار می کند و یک میله رزوه شده در وسط آن قرار دارد. با پیچاندن ناقوس صدای بوق قابل تنظیم است.

### belly

شکم دادن بادبان در اثر فشار باد

### belly guy

طناب مهار جرثقیل کشتی

### belly robber=chief steward

سرمهماندار (اصطلاح آمریکایی در کشتی)

### below bridge

عرشه های زیر پل فرماندهی

### below surface tow

یدک (لوله) در زیر سطح آب، جهت نصب لوله های زیر آبی (submarine pipe) آنها را در طول های ۲۰۰ تا ۳۰۰ متری در ساحل می سازند و پس از انجام آزمایش های آب بندی به کمک یدک کش و از چند سانتیمتری زیر سطح آب (به منظور کاهش اثرات امواج دریا) به محل مورد نظر حمل می کنند.

### belt of phreatic fluctuation

منطقه نوسان تراز آب (هیدرولوژی)

### belt tichtener

تسمه کش، دستگاه سفت کننده تسمه

### belt weight

کمر بند غواصی، کمر بند وزنه دار

### bench

۱ - یک تراز یا صفحه فرسایش با شیب ملایم به سوی دریا

۲ - سکو، سطحی تقریباً افقی، حدوداً در تراز آب بالای بیشینه که در سوی دریای یک بند (dike) واقع است.

۳ - میزکار

### bench mark

۱ - نقطه مبنا در ساحل به عنوان ارتفاع مرجع در اندازه گیری های سطح آب دریا

۲ - نقطه مبنا در کشتی های جنگی (ناوها) برای هم خطی کردن سلاح آن

۳ - انگپایه، تخت نشان، تخت نشان اصلی، نشانی در نزدیکی يك ایستگاه کشتی (جزر و مد) که ارتفاع کشتیها نسبت به آن محاسبه می شود.

## bench test=FAT

آزمایش قبولی (ماشین آلات عمده کشتی) درکارخانه سازنده

## beneficiary

بیمه گزار، ذینفع، کارگزار

## Bengal Bay

خلیج بنگال در شمال اسپانیا و غرب فرانسه

## bent frame

قاب انحناء دار (کشتی) معمولا در کشتی های چوبی قابها را با انحناء دلخواه شکل می دهند. برای این کار در گذشته از بخار استفاده می شد به همین دلیل به آن steamed frame می گفتند.

## benthic division

تقسیم بندی لایه های دریا

## benthos

۱ - موجودات دریایی (آبزیان)

۲ - ته دریا، قعر دریا

## Benthoscope

زیردریایی کروی، این زیردریایی مشابه زیردریایی کروی Bathysphere است.

## berg=ice berg

کوه یخ

## bergeron process

فرآیند برگرون، باران حاصل از کریستالهای یخ در جو زمین.

## bergy belt

حوزه یخ های شناور

## bergy bit

تپه یخی شناور، معمولا این تپه ها از یخ تشکیل شده در خشک‌کبی (glacier) جدا می شوند و سر آنها عموماً کروی شکل است.

## Bering Sea

دریای برینگ (در شرق آلاسکا)

## berm=berme

۱ - پشته، پشته نسبتاً کوچکی به منظور پشتیبانی لایه آرمور

۲ - ساحل کوچکی در بالادست کانالها

۳ - هره خاکریز

## berm breakwater

موج شکن پشته ای

## berm crest

لبه شانه، ستیغ تختان، حد جانب دریای يك شانه دریاکنار که به آن berm edge نیز گفته می شود.

## berm edge

رجوع شود به berm crest

## Bermuda

برمودا، مجمع الجزایر برمودا در شمال اقیانوس اطلس

## Bermuda rig

برافراشتن بادبان به سبک برمودا

## Berne List

کتاب معرف های (کدشناسایی) ایستگاههای رادیویی بین المللی، در این کتاب علاوه بر کدهای شناسایی اطلاعات مفیدی در مورد این ایستگاههای رادیویی توسط سندیکای بین المللی مخابرات در سوییس آورده می شود.

## berth

۱ - اسکله، محل پهلوگیری کشتی

۲ - تختخواب در کشتی

## berthage

هزینه پهلوگیری (کشتی به اسکله یا بویه)



## berth and space

جا و مکان در کشتی

## berth clause

شرط اسکله، شرط زمان تخلیه و بارگیری در اسکله که در آن، زمان تخلیه و بارگیری هنگامی شروع می شود که کشتی به اسکله پهلو گرفته باشد.

## berthing

پهلوگیری (کشتی)

## berthing beams

الوارهای افقی پهلوگیری (کشتی)، تیرهای افقی چوبی که توسط شمع های اسکله نگهداری می شوند در پیشانی اسکله ها نصب می گردند تا امکان پهلوگیری بدون خطر را برای کشتی های بزرگ مانند نفتکش ها فراهم آورند.

## berthing hawser=mooring line

طناب مهار کشتی

## berthing master

افسر پهلوگیری کشتی

## berthing structure

سازه پهلوگیری (کشتی)

## berthing velocity

سرعت پهلوگیری کشتی ها که در طراحی سیستم های ضربه گیر نقش اساسی دارد و از طریق روابط تجربی مختلفی قابل محاسبه است. معمولا سرعت پهلوگیری به اسکله بین ۰/۱۲ تا ۰/۲۵ متر بر ثانیه و در دریای آزاد بین ۰/۱۵ تا ۰/۳ متر بر ثانیه (با توجه به تناژ و شرایط مختلف ناوبری) در نظر گرفته می شود.

## berth occupancy

دوره اشغال اسکله، مدت زمانی که کشتی اسکله را اشغال می کند.

## berth terms=liner terms

اصطلاحی در قرارداد اجاره کشتی به معنی «تخلیه و بارگیری کشتی در حداقل زمان ممکن». در این حالت هزینه تخلیه و بارگیری به عهده حامل بار یا صاحب کشتی است.

## berth throughput

کارکرد اسکله، میزان تخلیه و بارگیری در اسکله که به صورت آمار روزانه، ماهانه یا سالانه بر حسب تناژ

اعلام مي شود.

beset

در محاصره يخ قرار گرفتن، گیرکردن کشتي در يخ

best and best

بهترین قایق در مسابقه قایقراني

Betelgeuse

ستاره نجومی بتلگس

bevel = chamfer

رجوع شود به chamfer

between deck=tween deck

عرشه میانی «رجوع شود به tween deck»

between perpendiculars

طول بین عمودهای سینه و پاشنه (کشتی) رجوع شود به length between perpendiculars

BHP (brake horse power)

توان موثر موتور «رجوع شود به brake horse power»

bifurcation

دو شاخه شدن، تقسیم نهر یا کانال اصلی به دو شاخاب که اغلب بوسیله يك جزیره یا پشته انجام می گردد، بطوری که دو شاخاب ایجاد شده، در پایین دست دوباره به هم پیوسته و به يك کانال تبدیل می شوند.

bight

۱ - حلقه طناب یا زنجیر، حلقه زدن طناب یا زنجیر به دور موت

۲ - ساحل کاو، ساحل خمیده، خلیجک

Bilander

بیلاندر، کشتی تجارتي کوچک با دو دکل

bilbo = bilboa

کنده و زنجیر، بخوکه در قدیم مخصوصا برای بستن پای بردگان کشتی از آن استفاده می شد.

bilge

خن کشتي، ته کشتي

bilge blocks

خرك هاي جانبي (در زير کشتي)

bilge boards

الوار ته کشتي

bilge diagonal=diagonal

صفحه مورب مرجع (در خطوط عرض بدنه کشتي) رجوع شود به diagonal

bilge injection valve

شيرمکنده آب خن کشتي

bilge keels

باله ثابت ضد غلطش (کشتي) رجوع شود به stablizer

bilge pump

پمپ خن، پمپ تخليه آب کف کشتي

bilge radius

شعاع انحنای بين ديوار جانبي و کف کشتي

bilge strake

باريکه بين ديوار جانبي و کف کشتي رجوع شود به strake

bilge suction pipe

لوله مکنده آب خن کشتي

bilge well

چاهک جمع آوری آب خن کشتي

bilging

آبگرفتگی، در صورتي که هر ناحیه از بدنه زیرآبي کشتي سوراخ شود و آب وارد آن گردد، آبخور کشتي زیاد مي شود. این اصطلاح براي این نوع آبگرفتگی استفاده مي شود.

bill

۱ - کارت وظائف خدمه کشتي

۲ - نوك شاخك لنگر

۳ - صورتحساب (invoice) در حمل و نقل دريايي

### billabong

آبراهه کور، مجرای سرریسته ای که آب رودخانه را به خارج می برد و از طریق آن آب زیادی که از لبه رودخانه بالاتر می رود به خارج می ریزد.

### billboard = anchor bed

تخته لنگر (در کشتی های قدیمی) ورق یا تخته شیب داری که لنگر روی آن قرار می گیرد و از روی آن نیز به آب انداخته می شود.

### billet

مسئولیت های پرسنلی و شغلی، شغل

### billet slip

کارت محلها، کارتی که وظایف خدمه کشتی در آن ثبت شده است.

### bill of anchor=pea

ناخن لنگر، نوك قلاب لنگر

### bill of exchage

برات، سندی که طی آن فروشنده به خریدار دستور می دهد که وجه معینی را به رویت یا به مدت معینی پس از رویت به شخصی که در سند ذکر شده است، بپردازد.

### bill of health

گواهینامه بهداشتی کشتی، یکی از شروط ورود کشتی و خدمه به بندر داشتن گواهینامه بهداشتی است که توسط مسئولین بهداشتی و قرنطینه بندر صادر می شود.

### bill of lading=blading

بارنامه، سندی است حاکی از قرارداد حمل بین متصدی حمل و فروشنده کالا که به عنوان دلیل مالکیت دارنده آن نسبت به محموله و رسید کالا از سوی متصدی حمل محسوب می گردد.

### bill of sale

سند خرید کشتی

### bill of sight

گواهی ارزیابی گمرک، پروانه گمرکی کالا

## Billyboy

بیلی بوی، نوعی کشتی بادبانی انگلیسی

## BIMCO (Baltic and International Maritime Council)

انجمن بین المللی دریایی و بالتیک رجوع شود به Baltic and International Maritime Council

## binary star

ستاره دوتایی

## binary system

منظومه دوتایی

## binder

۱ - اصطلاح آمریکایی در مورد قرارداد بیمه

۲ - رنگپایه (رزین) عمده ترین رنگپایه های مورد استفاده در رنگهای دریایی عبارتند از: وینیل، اپوکسی، پلی اورتان، کلروکائوچو (chlorinated rubber)

## binding decision

تصمیم لازم الرعایه، تصمیمی که همگی موظف به اجرای آن می باشند.

## binnacle

پایه قطب نما، پایه بلندی که قطب نما بر روی آن قرار می گیرد.

## binnacle list

لیست معاف شدگان پزشکی

## binoculars

تلسکوپ، دوربین دو چشمی

## biogenic reef

صخره پوشیده از جانوران دریایی

## bioluminescence

تشعشع آبیان، تشعشع فسفری موجودات زنده

## bird's foot delta

دلتي پنجه مرغي

## bishop 's ring

حلقه اطراف خورشيد به رنگ قهوه اي مایل به قرمز

## Bismarck Archipelago

مجمع الجزایر بیسمارک (در شمال گینه جدید و جزئی از استرالیا)

## bite = simple loop

چشمي ساده، حلقه اي که با يك دور پیچاندن طناب به دور موت در وسط یا نزدیک به سر طناب ایجاد مي شود تا بتوان موقتاً به عنوان طناب مهار از آن استفاده کرد.

## bitt

موت، محل بستن طناب، ستون کوتاه که معمولاً جفتي است، رجوع شود به bollard

## bittacle

پایه قطب نما

## bitter end

بخشي از طناب مهار یا کابل لنگر که در داخل کشتي واقع است.

## bituminous paint

رنگ قیري، پوششي که معمولاً در مخازن آب شیرین و تعادل کشتي استفاده مي شود.

## black ball

توپ مشکي، براساس قوانین بین المللي راه در کشتي را ني، ز ماني که کشتي در روز لنگر گاه لنگر انداخته باشد براي اینکه کشتي هاي دیگر از نحوه استقرار آن مطلع شوند، کشتي هايي که طول آنها بیش از ۲۰ متر است باید دو عدد توپ مشکي به قطر ۶۰ سانتیمتر بالای دکل خود آویزان نمایند. عمل مشابه آن در شب توسط چراغ صورت مي پذیرد.

## black box

جعبه سیاه، در دهه ۱۹۹۰ سازمان بین المللي دریانوردی (IMO) به علت سوانح زیاد کشتي ها در دریا پیشنهاد کرد که کشتي ها مانند هواپیما دارای جعبه سیاه باشند تا کلیه مکالمات و اطلاعات مسیر دریانوردی به طور خودکار در این جعبه ضبط و ثبت گردد.

## black frost=black ice

رجوع شود به black ice

## black gang

غلام سیاه، کاکاسیاه، اصطلاحی است که به مکانیک (موتوریست) کشتی اطلاق می شود.

### black gold=black oil=bunker oil

نفت سیاه، طلای سیاه، طلای سیاه اصطلاحی است که برای نفت سیاه بکار گرفته می شوند.

### Blackhawk

اسم مستعار هلی کوپتر شرکت سیکورسکی آمریکا

### black ice=black frost

یخ حاصل از رطوبت، وجود این نوع یخ روی دکل و روسازه کشتی باعث بالارفتن مرکز ثقل و کاهش ارتفاع ثبات (GM) می شود. افسر نگهبان در شب باید مراقب این مشکل باشد و کشتی را به منطقه گرمتر هدایت کند.

### black list

فهرست سیاه، لیست سیاه، اصطلاحی برای افراد، شرکت ها، کشورها و یا هر موسسات که داد و ستد با آنها منع شده باشد.

### black oil=bunker oil=black gold

رجوع شود به black gold

### blackout

قطع کامل برق کشتی

### blackout of radio

از دست دادن ارتباط مخابراتی

### Black Sea

دریای سیاه (در شمال ترکیه و جنوب روسیه)

### Black Stream (Kuroshio)

جریان سیاه، (جریان دریایی کوروشیو ژاپن)

### blackwall hitch

گره قلاب ساده

### blading =bill of lading

بارنامه رجوع شود به bill of lading

### Blandongan

نوعی سکوی حفاری در شرق هندوستان

## blanket insurance

اصطلاح بیمه در مورد خطرهای مختلط در يك بیمه نامه.

## blank fix

نام تجارتي سولفات باریم که به عنوان يك رنگدانه پرکن در رنگ‌های آستری و امولسیوني استفاده می‌شود. سولفات باریم استخراج شده از معدن که درجه خلوص آن ۹۴ درصد است باریت نامیده می‌شود و سولفات باریم رسوب داده شده (سنتزی) که درجه خلوص آن ۹۷ درصد است به بلاتک فیکس مشهور است.

## blank flange=blind flange

رجوع شود به blind flange

## blanking plate

ورق کورکن، ورق‌ی که برای بستن مسیر جریان سیال و یا روزنه و دریچه دسترسی به محوطه ای مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## blare

سریشمی از قیر و مو برای پرکردن درزهای قایق

## blast

۱ - بوق زدن کشتی

براساس قوانین بین المللی راه دریایی (rules of the road) بوق زدن های کشتی دارای مفاهیم ویژه ای است، برای مثال بوق کوتاه (short blast) که مدت آن کمتر از ۴ ثانیه می باشد.

۲ - وزش و وزیدن، پاشیدن رجوع شود به sand blast

۳ - منفجر کردن

## bleeder =bleeder cock=bleeder plug

شیر آب دریا، شیر فلکه ای که به بدنه کشتی در زیر خط آب متصل است و از طریق آن آب دریا برای مصارف مختلف به داخل کشتی وارد و یا آب و فاضلاب کشتی از آن به دریا می ریزد.

## bleeding

۱ - باند تداخل امواج

۲ - حمل فله ای غلات

۳ - خونریزی



۴ - روافتادن، سرخ فام پذيري، بليدينگ در لغت به معني خونريزي است و در رنگسازي به معني رو افتادن است. معمولاً بعضي از رنگدانه هاي آلي در حلال هاي آلي حل مي شوند. از جمله اين رنگدانه ها مي توان تولوئيدين قرمز را نام برد. چنانچه اين رنگدانه ها در زير يك پوشش سفيد رنگ و يا به رنگ روشن استفاده شود حلال پوششي دوم، رنگدانه قرمز رنگ آستري را در خود حل مي کند و ارغواني مي شود که اصطلاحاً آن را (سرخ فام پذيري) يا (رو افتادن) مي گویند. حتي اگر رنگپايه (رزین) پوشش زيرين در حلال پوشش رويه حل شود پديده رو افتادن ناميده مي شود.

### bleeding a buoy

خارج کردن آب از مخزن (بويه)

### bleed valve

سوزن هواگيري، شير هواگيري

### blind flange=blank flange

فلنج کور، درپوش، لوله بند، صفحه مسدود کننده، به منظور بستن مسير جريان سيال (مايع يا گاز) در سيستم لوله کشي از يك صفحه که اطراف آن جاي عبور پيچ وجود دارد استفاده مي شود و آن را بر روي لوله نصب مي کنند. اين عمل ممکن است در ابتدا يا انتهاي لوله و يا در وسط اتصال بين دو لوله صورت پذيرد.

### blind hatch

دريچه اي که در عرشه مياني (tween deck) قرار گرفته و به فضاي باز عرشه بالاتر راه دارد.

### blind pulley

قرقره کور

### blind rullers

امواج غلطان، امواج نسبتاً بزرگي که در اثر حرکت آب در عمق کم در دريا در هنگام نزديک شدن به ساحل ايجاد مي شود.

### blind sector

قطاع کور روي صفحه رادار

### blind zone

منطقه کور، منطقه بدون پژواک

### blinker yardarm

دکل چراغ مخابره

### blip echo

انعکاس روي صفحه رادار، اکو

## blistering

تاول زدن (رنگ) به علت خیس بودن سطح و یا رنگ آمیزی بر روی لایه رنگ تر، این پدیده به عنوان یک عیب در سیستم پوشش دهی بروز می کند.

## blizzard

باد شدید همراه با سوز یا ریزش برف، کولاک

## block

۱ - قرقه (جرثقیل)

۲ - خرك (زیرکشتی)

## blockade

محاصره دریائی، راه بندی، ممانعت، سد راه، در زمان جنگ ناوهای نیروی دریایی می توانند از عبور و مرور کشتی ها و ورود و خروج کالاهایی که به مقصد بندر دشمن روانه می شوند جلوگیری نمایند. همچنین سازمان ملل متحد برای تأکید در تحریم کشوری از این روش استفاده می کند.

## block coefficient

ضریب ظرافت بدنه (کشتی) ضریب چاقی (کشتی) نسبت حجم غوطه ور کشتی به حاصلضرب طول در عرض در ارتفاع در خط آب، عموماً مقدار آن برای کشتی های مسافربری ۰/۵ تا ۰/۶۵، برای کشتی های باری ۰/۶۵ تا ۰/۷۸، برای بدک کش ها ۰/۵۶ تا ۰/۶، برای قایق های تفریحی ۰/۲۵ تا ۰/۵۵ و برای نفت کش ها و دویه ها بین ۰/۷۸ تا ۰/۹ می باشد.

## blocks and purchases=blocks and tackle

دستگاه یا سیستم قرقه و طناب، جرثقیل دستی قرقه و طناب

## block ship

کشتی که برای محاصره دریایی استفاده می شود، واژه قدیمی است که هم اکنون نیز در نیروی دریایی بکار گرفته می شود.

## blood rain

باران سرخ، باران حاوی غبار اکسید آهن

## blow

۱ - تخلیه، خارج کردن آب از مخزن به کمک هوای فشرده

۲ - تخلیه آب از دیگ بخار

## blowdown=blow off

تخلیه، اصطلاحی است که معمولاً برای تخلیه مخازن کشتی یا دیگ بخار استفاده می شود.

**blower**

هواکش و هوادهنده

**blowerman**

مسئول دمنده هوای دیگ بخار، در کشتی های بخار قدیمی که تنظیم هوای دیگ بخار به طور خود کار صورت نمی گرفت. شخصی به عنوان مسئول کنترل هوای احتراق کوره دیگ بخار تعیین می گردید.

**blow hole**

۱ - تونل درون صخره های کنار دریا

۲ - مك، حفره های داخل فلز در ریخته گری که به علت حباب گاز ایجاد می شود.

۳ - سوراخی در یخ برای تنفس بالن

۴ - سوراخ بینی نهنگ

**blown sands=eolian sands**

ماسه بادی، ماسه بادآورده، رسوباتی به اندازه ماسه یا کوچکتر از آن که به وسیله باد جابه جا شده اند. تشخیص آنها در نهشت های دریایی از دیگر نهشت ها به وسیله شکل آنها صورت می گیرد. دانه های ماسه بادی، گوشه دارتر (تیزتر) از دانه های مواد آب آورده هستند.

**blow off=blowdown**

رجوع شود به blowdown

**blow out**

۱ - فوران کردن نفت از دهانه چاه

۲ - منفجر شدن، ترکیدن

۳ - تخلیه سیال (مایع یا گاز) از مخزن به وسیله يك عامل خارجی مانند فشار هوا.

۴ - سوختن فیوز برق و یا لامپ

**blow out preventer**

شیرآلاتی که از فوران نفت در دهانه چاه جلوگیری می کند.

**blow tube**

لوله دم، دوده زدائی کردن لوله های دیگ بخار

**blow up**

۱ - انفجار ، ترکیدن

۲ - بزرگ کردن يك نقشه یا عكس، بزرگ نمایی

## bludeville

کتاب مانور دریائی (در قدیم)

## blue back

نقشه های دریایی (غیر دولتی) نقشه های دریایی در انگلیس با زمینه آبی رنگ که از خارج از حیطه مسئولیت سازمان نقشه برداری دولتی انگلستان و توسط موسسات شخصی تهیه می شود و در اختیار ماهیگیران و دریانوردان ساحلی قرار می گیرد.

## blue book

کتاب آبی، کتابی است در مورد حمل کالاهای خطرناک که توسط انتشارات HMSO در انگلستان منتشر می شود و قوانین SOLAS در آن لحاظ می شود.

## blueing=bluing

بررسی آب بندی (شیر فلکه و یا عیب یابی چرخ دنده ها) جوهر آبی رنگی روی دیسک شیر فلکه می مانند تا اثر آن را روی نشیمن گاه شیر فلکه مورد بررسی قرار دهند. در صورتی که تمام سطح نشیمن گاه به رنگ آبی در آید به معنی آب بند بودن کامل شیر فلکه است. همچنین از این جوهر برای عیب یابی چرخ دنده ها مانند میزان سطح تماس، نحوه تماس و غیره استفاده می شود. به این ترتیب که یکی از چرخ دنده ها را به این مایع آغشته سپس آن را می چرخانند تا اثر آن را روی دنده های دیگر بررسی نمایند.

## bluejacket

مهنای، به درجه داران نیروی دریائی با درجه پایین تر از درجه ناو استواری اطلاق می شود.

## blue peter

پرچم آبی با مثلث سفید رنگ و حرف p در وسط که به معنی آمادگی دریانوردی کشتی می باشد.

## blue pigeon=sounding lead=hand lead

رجوع شود به sounding lead

## blues

یونیفرم آبی کادر نیروی دریائی

## blue sky

هوای صاف، هوای مساعد

## blue torch

سریک، سر مشعل برش (دستگاه برشکاری یا جوشکاری گاز)

## blue water

دریای آزاد، اصطلاحی است که به ناحیه دور از آب های ساحلی هر کشور (دورتر از ۱۲ مایلی ساحل) اطلاق می شود.

## bluff

پرتگاه ساحلی، کرانه با شیب تند

## bluing=blueing

رجوع شود به blueing

## blushing

سفیدک زدن، شیرین رنگ شدن، اگر در موقع پاشیدن رنگ و یا بلافاصله پس از آن، سطح رنگ بخار آب محیط اطراف را جذب کند و در خود نگهدارد یک قشر شیرین یا سفیدک مانندی بر روی آن تشکیل می شود که آن را (بلاشینگ) یا (سفیدک) زدن می گویند. این عیب فقط در رنگهای فوری تینر و سلولزی دیده و تجربه شده است. عواملی چون سرعت زیاد تبخیر حلال، فشار هوای رنگپاش و قابلیت جذب رطوبت توسط رنگ سبب پیدایش این پدیده می شود.

## BM (metacentric radius)

شعاع پایداری (کشتی) فاصله مرکز شناوری از نقطه ثبات (متاسنتر) کشتی، شعاع ثابت (کشتی) در صورتی که نقطه ثبات عرضی مورد نظر باشد به آن شعاع پایداری عرضی (BMT) و در صورتی که نقطه ثبات طولی مورد نظر باشد به آن شعاع پایداری طولی (BML) می گویند. پایداری کشتی رابطه مستقیم با شعاع پایداری دارد.

## board

۱ - پهلو کشتی

۲ - عرشه کشتی

۳ - تخته

۴ - هیئت، اعضای یک مجمع

## board and board

پهلو به پهلو، اصطلاحی که برای پهلوگیری دو کشتی به یکدیگر استفاده می شود.

## boarders

مهاجمان کشتی، افرادی که از طریق دریا به کشتی یورش می برند، مانند دزدان دریایی

## board foot=board measure

واحد اندازه گیری چوب در آمریکا، مقدار آن برابر است با ۱۴۴ اینچ مکعب که معادل حجم چوبی به ابعاد ۱ ft x 1ft x 1in است.

## boarding

سوار شدن (به کشتی)

## boarding call

بازدید و مهمانی رسمی در کشتی

## boarding party

گروه تفتیش، تیم تفتیش، گروهی که عموماً در زمان جنگ در دریا وارد کشتی تجاری می شوند تا مطمئن شوند که کشتی و بار آن به مقصد بندر دشمن حمل نمی شود.

## board measure

۱ - مساحت عرشه

۲ - واحد اندازه گیری چوب در آمریکا رجوع شود به board foot

## board of admiralty

هیات مدیره یا گرداننده نیروی دریایی

## board of trade (Bot)=Dot

رجوع شود به Bot

## boat

قایق، این واژه برای کشتی هم به کار گرفته می شود

## boat anchor

لنگر قایق

## boat basin

حوضچه قایق، يك حوضچه محصور یا تقریباً محصور مصنوعی یا طبیعی که مورد استفاده شناورهای کوچک قرار می گیرد.

## boat beam=boat skids

سرسره قایق، تیر چوبی یا فلزی که از روی عرشه کشتی تا حوالی خط آب بارگیری امتداد یافته تا در هنگام به آب اندازی قایق، از تماس آن با بدنه کشتی جلوگیری شود.

## boat boom

تیرک قایق، بوم قایق، تیرک افقی در پهلو کشتی برای بستن قایق، این تیرک عموماً در وسط کشتی و عمود بر بدنه از روی عرشه کشتی به صورت افقی قرار می گیرد تا قایق ها از طریق طناب مهار به آن وصل شوند. بدین ترتیب از برخورد قایق یا بدنه کشتی در دریای ناآرام جلوگیری می شود.

## boat box

جعبه کمک‌های اولیه در قایق، در این جعبه وسایل کمک‌های اولیه مانند بانداژ، چسب زخم، انواع قرص‌های مسکن و غیره نگهداری می‌شود.

## boat call

مخابره با قایق، ارسال پیام از یک کشتی به کشتی دیگر و یا از ساحل به کشتی از روش‌های گوناگون صورت می‌پذیرد. یکی از این روش استفاده از قایق (به عنوان پیام‌رسان) است.

## boat chock=boat crakle

زین قایق، گهواره قایق، برای استقرار قایق در کشتی از زین چوبی یا فلزی که به تناسب شکل (فرم) بدنه قایق است استفاده می‌شود.

## boat deck

پل قایق، عرشه‌ای که قایق نجات در آن قرار دارد.

## boat drill

تمرین قایق (نجات) برابر قوانین بین‌المللی ایمنی و نجات جان انسان در دریا (SOLAS)، برای استفاده صحیح، به موقع و سریع و همچنین آشنایی خدمه کشتی با قایق‌های نجات، مسئولین کشتی موظفند هر چند وقت یکبار در دریا تمرین قایق نجات را به اجرا بگذارند. در این تمرینات همه خدمه کشتی باید در ایستگاه مربوط به خود برای سوار شدن به قایق حاضر شوند و در برنامه آموزشی شرکت کنند. خدمه در این آموزش با محتویات قایق نجات (آینه، غذا، سیستم مخابراتی و غیره) و قوانین استفاده از آنها آشنا می‌شود.

## boat drill signal

بوق اعلام تمرین قایق (boat drill)، قبل از اجرای تمرین قایق، کشتی موظف است ۶ بار بوق کوتاه و به دنبال آن یک بار بوق بلند را به صدا درآورد.

## boat falls

طناب بالاکنشده و پائین دهنده قایق از روی کشتی

## boat gong

نگهبان قایق

## boat hails

شناسایی قایق با صدا کردن از روی کشتی

## boat harbour=marina

رجوع شود به marina

## boat hook

طناب گیر قایق، قلاب قایق، قلاب دسته دار ویژه با دسته چوبی بلند، این قلاب به گونه ای است که به کمک آن می توان قایق ها را از همدیگر دور کرد و یا طناب مهار را به وسیله آن گرفت.

### boat level

تراز، یک ابزار قدیمی که امروزه نیز در نجاری و بنایی از آن به عنوان تراز استفاده می شود.

### boat painter

طناب قایق، طناب کوتاهی که به سینه قایق برای مهار و یا یدک کردن آن متصل است.

### boat plug

پینه قایق، پیچ تخلیه آب کف قایق

### boat shelter

پناهگاه قایق، حوضچه یا بندری که پناهگاه مناسبی برای پهلوگیری و یا لنگراندازی قایق ها در شرایط دریای طوفانی است.

### boat skids=boat beam

سرسره قایق رجوع شود به boat beam

### boat station

ایستگاه قایق، محل استقرار قایق نجات (در کشتی)

### boatswain=bo'sun

سرملوان، ملوان با تجربه ای که سرپرستی ملوانان عرشه را برعهده دارد.

### boatswain's call= boatswain's pipe

سوت مخصوص سرملوان، این سوت قبل از صدور دستور و برای جلب توجه خدمه نواخته می شود و یا ورود افراد مهمی را به داخل کشتی اعلام می کند.

### boatswain's chair

صندلی ملوانی، تخته پهنی که به دو سر آن طناب وصل می کنند و ملوانان با آویزان شدن و نشستن بر روی آن بخش های مختلف خارجی بدنه کشتی را تعمیر و رنگ آمیزی می نمایند.

### boatswain's locker

انبار ملوان، انبار کوچکی که وسایل متفرقه ملوانی مانند طناب، قرقره، شکل، فرچه رنگ و غیره برای مصرف روزانه ملوانان در آن نگهداری می شود.



## boatswain's pipe= boatswain's call

رجوع شود به boatswain's call

## boatswain's mate

سرملوان

## BOB (barges on board)

دوبه روی عرشه، کشتی حامل دوبه (در کشتی های نوع LASH و Seabee).

## bobstay

طناب للفت و یا زنجیری که سر تیر افقی سینه کشتی بادبانی را به تیغه سینه در نزدیکی خط آب وصل می کند. هدف استفاده از این طناب خنثی کردن نیروی بالابری است که طناب های بادبان به سر تیر وارد می کنند.

## bobstay perchase

مجموعه قرقره و طناب برای شل و سفت کردن تیر افقی سینه (bow sprit) کشتی های بادبانی

## bochme equipment

دستگاه خودکار مخابره و دریافت رمز

## bodilu sinkage

فرورفتگی سرتاسری کشتی در آب، آبگرفتگی در اثر سوراخ شدن بدنه زیر آبی کشتی باعث فرورفتن (افزایش آبخور) بدنه کشتی در آب می شود. مقدار فرورفتگی برابر است با حجم آب وارد شده به داخل کشتی (میزان شناوری از دست داده شده) تقسیم بر مساحت سطح صفحه خط آب دست نخورده (سطح خط آب اولیه منهای سطح صفحه خط آب پس از آبگرفتگی).

## body plan

خطوط عرضی بدنه کشتی، این خطوط از تقاطع صفحات عرضی عمود بر خط مرکزی طولی کشتی با بدنه تشکیل می شوند. برابر استاندارد جهانی خطوط سینه تا وسط کشتی در سمت راست محور تقارن عرضی (VCL) و خطوط پاشنه تا وسط کشتی در سمت چپ محور تقارن عرضی در یک نما نشان داده می شود.

## bog

باتلاق، گنداب، لجنزار

## bogey

بوگی، اصطلاحی است که برای هواپیمای ناشناس به کار برده می شود.

## bog soil

خاك باتلاقي

boiler

ديگ بخار

boiler casing

ديواره بيرونيي ديگ بخار

boiler maker

مسئول ساخت، مونتاژ، راه اندازي و تعميرات ديگ بخار

boiler man

متصدي ديگ بخار، مسئول راهبري و تعميرات ديگ بخار در رده سازماني

boiler room=fire room

اتاق ديگ بخار، آتش خانه، محل استقرار ديگ بخار کشتي.

boiler seating

محل قرار گرفتن ديگ بخار

boiler survey

بازرسي ديگ بخار، اين بازرسي براساس استانداردهاي موسسات رده بندي کشتي ها به صورت دوره اي توسط کارشناسان مربوطه صورت مي پذيرد.

boil-off

تبخير (گاز)، مقداري گاز در سفر دريايي کشتي هاي گازبر بخار مي شود که معمولاً در حدود ۰/۴ درصد در روز است. اين بخار گاز را يا به مصرف مي رسانند يا به اتمسفر رها مي کنند.

bold coast

ساحل مرتفع

bollard=bitt

موت، مهاربند، ميله مهار، تير مهار در اسکله و يا بارانداز جهت بستن طناب کشتي، ستون کوتاه که معمولاً جفتي است. معمولاً به موت هاي اسکله bollard مي گويند. ولي در کشتي از هر دو واژه bollard و bitt به صورت مترادف استفاده مي شود.

bollard strop

تسمه موت، طناب رابطي که در دو سر چشمي دارد، يك سر آن به موت و سر ديگر آن به طناب مهار کشتي وصل است.

## bollard pull

قدرت کشش (کشتی)، نیروی کشش (یدک کش)

## bolster

پشتی، به منظور جلوگیری از سایش طناب روی عرشه و یا هر سطح دیگر یک قطعه چوبی یا فلزی به عنوان پشتی روی سطح سایش قرار داده می شود.

## bolster plate

صفحه دوبله، به منظور جلوگیری از سایش ورق لوله عبور زنجیر لنگر، ناحیه سایش را با یک ورق دیگر می پوشانند به این ورق، صفحه دوبله می گویند.

## bolter

کارگر کارخانه کشتی سازی که به جوشکاری هم می پردازد.

## boltrope

طناب زه بادبان، طنابی که برای تقویت لبه های بادبان به آن دوخته می شود. با توجه به این که این طناب به کدامیک از لبه های بادبان دوخته شود اسامی مختلف دارد مانند luffrope , headrope , footrope و غیره.

## bomded bunkers

سوخت بسته

## bonded stores

انبار کالای گمرکی در کشتی، انبارهایی که کالاهایی را می توان در شرایط خاصی مستقیماً از انبار ساحلی به این نوع انبار در داخل کشتی بدون پرداخت حقوق گمرکی بارگیری کرد.

## bonded warehouse

انبار کالای گمرکی در اسکله، انبار بخش خصوصی یا دولتی یا اسکله برای کالاهایی که جهت خروج آنها باید هزینه گمرکی پرداخت گردد و یا ضمانت نامه کالا آزاد شود.

## bonding

اتصال الکتریکی نفتکش در هنگام تخلیه و بارگیری به زمین (اسکله)

## bone

کف حاصله از حرکت کشتی

## Bonjean curve

منحنی بونژان، منحنی که سطح مقطع عرضی کشتی را برحسب آبخورد در هر ایستگاه نشان می دهد. از این منحنی برای محاسبه وزن کشتی در هر آبخور و تراز طولی استفاده می شود. همچنین در هنگام به

آب اندازي مي توان به كمك آن ميزان نيروي شناوري وارد بر ناحيه غوطه ور كشتي را در هر لحظه محاسبه كرد.

## bonnet

روكش، درپوش يا روكش برزنتي يا فلزي كه روي دريچه يا متعلقات شيئي قرار مي گيرد.

## booby hatch=companionway

۱ - دريچه انبار كوچك قايق يا كشتي

۲ - دريچه روي عرشه كه از طريق آن به كمك پله مي توان به عرشه ديگر كشتي راه يافت.

## boom

۱ - بازوي جرثقي، بوم جرثقي

۲ - تير افقي براي بستن قايق در كنار كشتي

۳ - تير افقي زيربادبان

## boom brace

طناب دكل، طنابي كه نوك دكل را به طنابهاي اطراف كشتي متصل مي كند.

## boom claw

بست پنجه اي تيرك، براي اتصال شكل يا جرثقيل دستي به تيرك بادبان يا جرثقيل از بستي كه به شكل نيم دايره است و داراي چشمي مي باشد در زير بازوي دكل استفاده مي شود.

## boom cradle

سكوي بازوي دكل، هنگامي كه بازوي دكل پايين آورده مي شود به جاي اين كه روي عرشه كشتي قرار گيرد روي يك سكوي ويژه قرار داده مي شود.

## boom crutch

عضو نگهدارنده بازوي ديرك، هنگامي كه بادبان پايين است و از بازو استفاده نمي شود اين عضو بازو را به طور مطمئن نگه مي دارد.

## boom horse

لجام بازوي بادبان، در پوشش فلزي همراه با يك رينگ در انتهاي بازوي چوبي بادبان

## boom iron=with=wythe

حلقه آهني دكل يا بازوي دكل، حلقه آهني كه در انتهاي دكل يا بازوي آن قرار داده مي شود تا بتوان دكل ديگر و يا بازوي ديگر را از داخل آن عبور داد.

## boom jigger

يك وسيله يا قلاويزي براي بستن طنابهاي دكل كشتي (واژه قديمي)

## boomkin=bumkin=bumpkin

بازوي بادبان، براي بستن بادبانهاي استفاده مي شود كه از محدوده طول و عرض كشتي فرا تر روند. در صورتي كه اين بازوها كوچك باشند به آن jigger boom مي گويند.

## booster pump

پمپ تقويت كننده (فشار)، براي تقويت جريان سيال در يك سيكل باز يا بسته از اين پمپ استفاده مي شود.

## boot

ملوان تازه استخدامي (اصطلاحی به صورت عامیانه)

## Bootes

صورت فلکی ارايه ران

## boot topping

سطح بدنه كشتي بين خط آب حداكثر (با بار) و حداقل بدون بار كه به رنگ آميزي ويژه نياز دارد.

## Bora

باد شمال شرقي، باد شديد و ناگهاني كه در درياي بالتيك شمالي مي وزد.

## bore=eager

۱ - مد سريع، بالا آمدن خيلي سريع آب به هنگام مد كه در آن حالت، آب پيشرونده به شكل پيشاني تيز و مرتفعي در مي آيد. در كشندهاي هاي كم عمقي كه دامنه جزر و مدشان بزرگ است و سرعت پيشروي مد بيشتر از جزر است، اگر آب بالا به آب پايين برسد، يك سراشيبي در جلوي آن پديدار مي گردد و سرانجام، سرآب بالا فرود مي ريزد.

## Boreas

باد شمال

## borescope=endoscope

ابزار بازديد قسمت غير دسترسي و رويت دستگاها رجوع شود به endoscope

## boring

۱ - سوراخ كردن، داخل تراشي

۲ - حركت كشتي از ميان يخ سطحي

## boring bar

میله حفاری

boring barge

دوبه حفاری (فلات قاره)

boring machine

ماشین حفاری (چاه نفت)

bosom

ناحیه داخلی نبشی

bosom piece=bosom bar=bosom plate

پشت بند نبشی، زانوی نبشی شکل، برای اتصال سر دو نبشی به یکدیگر از یک تکه نبشی با جان کوچکتر از جان نبشی های مزبور استفاده می شود تا به اتصال (جوش) لب به لب دو نبشی استحکام بیشتری ببخشد.

Bosphore Strait

تنگه بسفر که دریای سیاه را به دریای مرمره وصل می کند.

boss=hub

تویی پروانه، بخشی از پروانه کشتی که پره های پروانه روی آن قرار می گیرند و محور پروانه از داخل آن عبور می کند.

Boston Caisson=caisson pile=Gow caisson

شمع استوانه ای (فلزی) رجوع شود به caisson pile

bo'sun = boatswain

رجوع شود به boatswain

Bot (board of trade)= dot

هیات بازرگانی (در وزارت راه انگلستان مسئول نظارت بر امور دریایی) در انگلستان این نام با نام Department of Trade تعویض شده است. این هیأت به ۵ بخش بندر، کشتیرانی، بازرگانی، کار و آمار و راه آهن تقسیم می شود.

Botany Bay

خلیج بوتانی (در نزدیکی سیدنی استرالیا)

## bottleneck

تنگه، راه خیلی باریک

## bottlescrew=turn buckle= tension sleeve=screw shackle

رجوع شود به (screw shackle)

## bottomary=bottomry

گرو گذاشتن کشتی برای اخذ وام رجوع شود به bottomry

## bottom blow=bottom blowdown

تخلیه آب ته دیگ بخار، هنگامی که دیگ بخار خاموش می شود و فشار آن افت می کند در یک فشار معینی برای تخلیه رسوبات احتمالی آب دیگ بخار، مقداری از آب آن از طریق استوانه های آب در کف دیگ تخلیه می شود.

## bottom board

کف پوش چوبی قابل حمل، تخته های قابل حملی که به منظور حفاظت از فریم ها و یا کفی های چوبی ثابت در کف کشتی استفاده می شوند.

## bottom bounce

انعکاس صوتی بستر دریا، با توجه به نوع خاک در بستر دریا میزان جذب و انعکاس صوت سونار متفاوت است. به آن میزان از اصواتی که از بستر دریا به طرف بالا منعکس می گردد انعکاس صوتی بستر دریا گفته می شود.

## bottom hole pressure

فشار ته مجرای حفاری، فشار بدست آمده در ته سوراخ حفاری شده برای اکتشاف نفت و گاز

## bottom ice

یخ کفی، یخ بستر دریا

## bottom log

نام عمومی برای سرعت سنج هایی که در کف کشتی نصب می گردند. این سرعت سنج ها ممکن است براساس واحد فشار (که در این صورت به آن pitometer log می گویند) و یا براساس چرخش پروانه (که در این صورت به آنها impeller – typ log می گویند) عمل نمایند.

## bottom plating

ورق کاری کف (کشتی)، ورق کف (کشتی)

## bottom reverberation

انعکاسهای صوتی از بستر دریا

## bottomry=bottomary

گرو گذاشتن کشتی برای اخذ وام، در صورتی که کشتی قبل از رسیدن به بندر از دست برود، وام دهنده، پول خود را از دست خواهد داد. امروزه عموماً این گونه وام واگذار نمی شود.

## bottom sampler

نمونه گیر کف دریا، برای بررسی خواص شیمیایی و فیزیکی خاک بستر دریا از نمونه گیرهای ویژه ای استفاده می شود که می توان درب آنها را در بستر باز کرده و پس از نمونه برداری آن را بست تا اثرات آب در مسیر نمونه برداری روی نمونه اثری نگذارد.

## bottom scour

آبشستگی کف (دریا)، آبشستگی بستر دریا

## bottom settlements

ته نشست، رسوب

## bottom time

زمان غوص، مدت زمانی که غواص در زیر آب در حال غوص می باشد. مدت این زمان به عمق آب بستگی دارد که در آن رعایت جدول استاندارد برای حفظ ایمنی و جان غواص ضروری است.

## bottom tow

یدک (لوله) بر روی بستر دریا، یکی از روشهای انتقال و نصب لوله زیرآبی (submarine pipe) استفاده از روش کشیدن خط لوله بر روی بستر دریا است. پس از آماده کردن لوله آن را بر روی بستر دریا یدک نموده و به محل نصب انتقال می دهند. این روش نیاز به نیروی کششی نسبتاً زیادی دارد و نباید در مسیر لوله گذاری هیچ مانعی وجود داشته باشد. استفاده از این روش تنها در آب های ساحلی و به دو صورت نصب خط لوله از خشکی به دریا و یا بالعکس انجام می گیرد. برای نصب خط لوله زیرآبی از خشکی به دریا، ساخت و اتصال لوله ها به یکدیگر در ساحل انجام گرفته و سپس با یک دوار (وینچ) و یا قایق به کف دریا کشیده می شود. در روش نصب لوله زیرآبی از دریا به خشکی لوله ها روی دو به (بارج) لوله گذار به یکدیگر متصل شده و سپس با دوار (وینچ) مستقر در ساحل به سوی ساحل کشیده می شوند. در این روش به تجهیز کارگاه و اختصاص فضای زیاد برای مونتاژ لوله نیازی نیست.

## bottom trawling

صید با تور پیاله ای کف کش

## bought

ساحل کاو، خلیجک، یک خمیدگی در خط ساحل که یک خور باز را تشکیل می دهد، خوری که از چنین خمیدگی ای بوجود می آید.

## boulders

قلوه سنگ های با اندازه های بزرگتر از ۲۵۶ میلیمتر که در اثر سایش آب گرد شده اند



## bounce dive

غوص بدون ایستگاه گیری، در این نوع غواصی که در عمق کم انجام می شود نیازی به فشاربرداری تدریجی از بدن غواص نیست در نتیجه وی می تواند تمام مسیر غوص را یکسره ببیند.

## ourn = bourne

جوی، نهر کوچک

## bout ship=put about the ship

تغییر مسیر کشتی

## bow

سینه کشتی، قسمت جلو کشتی، دماغه کشتی

## bow chok plate=apron plat

ورق سینه (کشتی)

## bow door

درب سینه، کشتی هایی که برای تخلیه بار از سینه به (ساحل می زنند) دارای دربی هستند که وقتی باز می گردد مانند پلی برای تخلیه از آن استفاده می شود.

## bower anchor

لنگر سینه، لنگرهای اصلی که در سینه کشتی قرار می گیرند. معمولاً دو عدد لنگر یکی در برد راست و دیگری در برد چپ سینه کشتی مستقر می باشد.

## bow fender

ضربه گیر دماغه کشتی، ضربه گیر سینه کشتی

## bowline

۱ - گره کمر، این گره که در زبان انگلیسی به صورت (bowline) تلفظ می شود به معنی نوعی گره طناب در دریا است که بسیار محکم و غیرقابل بازشدن است.

۲ - طناب یدک سینه، هنگامی که کشتی به داخل حوض خشک برده می شود یکی از طناب های یدک مستقیماً از سینه کشتی عبور کرده و به طرف خشکی کشیده می شود که به آن طناب یدک سینه می گویند.

## bow locker

کمد در سینه کشتی، انبار کوچک در سینه کشتی

## bowman

پاروزدن سینه کشتی

## bow number

شماره بدنه ناو (کشتی جنگی) کشتی های جنگی در کشورهای مختلف دارای شماره شناسایی می باشند که عموماً در دو طرف سینه آنها نوشته می شود.

## bow painter

طناب سینه قایق، طناب یدکی که به سینه قایق پارویی و کوچک متصل می شود.

## bow rudder

سکان سینه، در برخی از کشتی های که در آبراه های تنگ و محدود کار می کنند، نصب سکان سینه قدرت مانور آنها را زیاد می کند.

## bowse=bowse down

سفت و محکم کردن طناب بادبان و دیرک سینه قایق بادبانی با استفاده از قرقره و طناب (جرثقیل دستی)

## bowsing-in

پهلودادن کشتی به اسکله با استفاده از طناب شماره ۳ سینه و حرکت موتور به جلو

## bow sprit

تیرک افقی سینه کشتی های بادبانی که بادبان جلوی کشتی به آن بسته می شود.

## bow thruster

پروانه سینه کشتی، پروانه کمکی، پروانه ای که محور آن عمود بر محور تقارن طولی کشتی است و قابلیت مانور کشتی را در زمان جدا شدن از اسکله و پهلوگیری به آن افزایش می دهد.

## bow visor

درب سینه (کشتی) که به طرف بالا باز می شود. از طریق این در تخلیه و بارگیری کالا صورت می گیرد.

## bow wave

موج سینه، موجی که در اثر حرکت کشتی در جلوی آن تشکیل می شود.

## box girder

تیر جعبه ای، برای تحلیل سازه کشتی آن را به صورت یک تیر مکعب مستطیل در نظر گرفته و محاسبات مربوط به گشتاور و نیروی برشی روی آن انجام می شود.

## box-hauling

روش ویژه ای برای تغییر جهت کشتی در دریای طوفانی، هدف از این روش استفاده بهینه از مسیری است که کمترین مزاحمت را در پیشروی کشتی ایجاد کند.

## boxing the compass

شمارش به ترتیب درجات قطب نما برای تعیین راه قطب نمایی

## box keel=duct keel

شاهتیر جعبه ای، شاهتیری که در کف کشتی به عنوان محور تقارن طولی عمل می کند. از ورق و پروفیل هایی ساخته می شود که به صورت یک کانال با مقطع مربعی یا مستطیلی طول کشتی را در بر می گیرد. عموماً این نوع شاهتیرها در کشتی هایی که کف دوبله دارند استفاده می شود و ممکن است به صورت باز (open duct keel) یا بسته (closed duct keel) باشند. در کشتی هایی که دارای شاهتیر جعبه ای بسته هستند لوله کشی سیستم سوخت و آب از داخل آن عبور می کند.

## box pile

شمع جعبه ای، نوعی شمع فولادی که از اتصال جوش تعدادی پروفیل I شکل، نبشی و ناودانی ساخته می شود.

## box shaped vessels=box hull vessels

شناورهای جعبه ای شکل شناورهای مکعب مستطیل شکل مانند دویه یا نفتکش

## brace pile

شمع مایل

## braces

طناب هایی که به تیر بالایی بادبان آویزان می شوند.

## bracing

مهاربندی (با طناب یا تسمه)

## bracket

لچکی، بمنظور تقویت اتصال انتهای تیرهای عرضی یا طولی کشتی از آن استفاده می شود.

## brackish water

آب رودخانه ای، آب لب شور، آبی که باقی مانده خشک (TDS) آن معمولاً کمتر ۱۰/۰۰۰ میلی گرم در لیتر (ppM) است.

## brading

رجوع شود به weaving

**braided stream**

رود چند شاخه

**brail**

طناب هاي کوتاهي که پس از جمع شدن بادبان به دور آن پیچیده می شوند.

**braithwaite pile**

شمع پیچی

**brake horse power (BHP)**

قدرت موثر، قدرت موتور در محل چرخ طیار (برحسب اسب بخار) قدرت ترمزی برای اندازه گیری آن از يك ترمز مکانیکی که دارای لنت است استفاده می شود.

**brash ice**

یخ تکه تکه، خرده یخ

**Bravo**

رجوع شود به B

**breach**

۱ - برگردانیدن کشتی به سمت باد

۲ - دزدیدن کالا

۳ - تخلف

۴ - شکست موج روی کشتی در دریای طوفانی و ناآرام

**breadth**

عرض (کشتی)

**breadth moulded**

عرض کشتی بدون در نظر گرفتن ضخامت ورق بدنه آن

**breadth of the territorial sea**

عرض (پهنای) دریای سرزمینی، دریای سرزمینی به دوازده مایلی خط مبدا (ساحل) هر کشوری گفته می شود.

**breakage**

۱ - شکستگی ۲ - فضای خالی غیر مفید بین کالا در انبار

## break bulk

نیم فله، مجموعه ای از کالای فله ای و غیر فله ای

## breakdown

خراب شدن، از کار افتادن، وازه ای است که عموماً برای از کار افتادن و خرابی ماشین آلات استفاده می شود.

## breakdown light=not-under commander light

رجوع شود به not-under commander light

## breaker

۱ - بشکه چوبی محتوی آب آشامیدنی، چلیک کوچک، خمره چوبی برای آب.

۲ - موج شکن، موجی که در اثر نزدیک شدن به ساحل و کاهش عمق می شکنند و به چهار گروه زیر تقسیم می شود: موج شکنای آشفته (spilling breaker)، موج شکنای چرخان (plunging spilling)، موج شکنای آواری (collapsing breaker) و موج شکنای لغزان (surging breaker).

## breaker depth

ژرفای شکست، عمق محل شکست موج (در ساحل)

## break ground

(لنگر) از زمین کنده شده، اصطلاحی است که در لنگر اندازی کشتی برای جدا شدن لنگر از بستر دریا استفاده می شود.

## break bulk

۱ - بازکردن دریچه ها و تخلیه کالای فله، اصطلاحی است که برای تخلیه کالای فله استفاده می شود.

۲ - جایجا کردن بارهایی که بسیار نزدیک یکدیگر انبار شده اند تا فضای بیشتری برای تخلیه بقیه بار بدست آید.

## breaking wave

موج شکسته، عموماً امواج در هنگام نزدیک شدن به عمق کم می شکنند.

## break off position

نقطه جدائی کاروان نظامی، در موقعی که یک کاروان کشتی های جنگی با هم در حال حرکت هستند، منطقه جدا شدن هر یک یا تعدادی از ناوها از این کاروان را نقطه جدایی می گویند.

## break surface

۱ - بیدار شدن و به هوش آمدن

۲ - به سطح آمدن زیردریایی

## breakwater

موج شکن، سازه ای که يك کناره، بندر، لنگرگاه یا حوضچه را در برابر امواج حفاظت می کند.

## breakwater pier

اسکله موج شکن

## breaming

پاک کردن ته (کف) کشتی با تراشیدن یا سوزاندن خزه ها، عملیات خزه تراشی و یا سوزاندن خزه های ناحیه زیر آبی کشتی در حوض خشک. امروزه دیگر از روش سوزاندن استفاده نمی شود.

## breast anchor

لنگر پهلو، لنگر بغل، لنگری که در پهلوهای چپ یا راست کشتی واقع است. در صورت لنگراندازی جهت زنجیر عمود بر محور تقارن طولی کشتی می باشد.

## breasted towing

یدک کشی سینه به سینه، یدک کشی از بغل

## breast hook

قطعه تقویتی سینه کشتی، برای تقویت تیغه سینه و بطور کلی دماغه کشتی، ورق های مثلثی شکل در فواصل مختلف از پایین به بالا نصب می شوند. همچنین در کشتی هایی که پاشنه آنها از نوع تخت (transom stern) است برای تقویت قاب های (فریم های) پاشنه از آن استفاده می شود.

## breast line=breast rope

طناب مهار کشتی، این طنابها از جدا شدن یا دور شدن کشتی از کنار اسکله جلوگیری می نمایند.

## breast shore=side shore=wale shore

شمع بغل (کشتی)، هنگامی که کشتی در حوض خشک قرار می گیرد، برای جلوگیری از احتمال یکبرشدن، در محلی بالاتر از خط آب کشتی شمع های چوبی را به صورت افقی به گونه ای قرار می دهند که يك سر آن به بدنه کشتی و سر دیگر آن به دیوار حوض تکیه دارد. این روش بیشتر در قدیم رایج بوده است.

## breast stroke

شنای قورباغه

## breastwork

موجگیر عرشه، در سینه کشتی و روی عرشه تسمه پهنی به صورت هشت فارسی (۸) نصب می شود تا در هنگام موج از پاشیدن ناگهانی آب روی عرشه جلوگیری کند. این تسمه مانند یک موج شکن در روی عرشه عمل می کند.

## breath hold diving

غوص یک نفس، برخی از افراد بومی برای شکار مروارید از کف دریا می توانند برای مدت نسبتاً طولانی، بدون استفاده از دستگاه غواصی در حالی که نفس خود را در سینه حبس می کنند، بمانند.

## breathing apparatus

دستگاه تنفسی (برای استفاده در اطفاء حریق) این دستگاه که به آن (ICAB) نیز می گویند، از یک یا دو کپسول هوای فشرده (با فشار ۱۷۰ تا ۳۰۰ بار) روی پشتی و یک ماسک با شیر تنظیم فشار هوا تشکیل شده است. در هنگام آتش سوزی که شخص آتش نشان در محوطه بسته (و یا محموله باز پر از دود) در حال خاموش کردن آتش است از آن استفاده می شود. نوعی از این دستگاهها که امروزه در کشتی ها کاربردی ندارند به نام (OBA) می باشد که به جای هوای فشرده دارای کپسول تولید اکسیژن است و به صورت مدار بسته عمل می کند.

## breach

۱ - کولاس، قسمت عقب توپ (در کشتی های جنگی) پاشنه تفنگ

۲ - شلوار کوتاه ، تنکه، نیم شلوازی

## breaches buoy

حلقه نفربر، این وسیله از یک حلقه نجات و یک شلوار کوتاه برزنتی متصل به آن تشکیل شده است که به عنوان حلقه نجات برای انتقال افراد از یک کشتی به کشتی دیگر و یا از کشتی به ساحل از آن استفاده می شود.

## breeze

نسیم، باد با سرعت ۴ تا ۶ گره دریایی

## brethren of the coast

دزدان دریایی، نامی است که دزدان دریایی برای خود انتخاب کرده بودند چون از واژه buccaneers که آن هم به معنی دزدان دریایی است خشنود نبودند.

## bridge

۱ - پل فرماندهی (کشتی) مترادف با (bridge deck)

۲ - پل

## bridge abutment

پایه کناری پل، کوله

## bridge crane=gantry crane

جرثقیل دروازه ای، جرثقیلی به شکل تیر دروازه فوتبال که سیستم بالابر آن به صورت آویز در وسط تیر افقی قرار دارد.

## bridge deck=bridge

پل فرماندهی (کشتی) عرشه فرماندهی (کشتی)

## bridge gauge

اسباب اندازه گیری لقی (خوردگی)، محور، وسیله ای به شکل نیم دایره که به کمک آن می توان میزان خوردگی محل استقرار یاتاقان را روی میل لنگ یا هر محور دیگری اندازه گیری کرد.

## bridge house

ساختمان پل فرماندهی، مجموعه روسازه ای (superstructure) که پل فرماندهی کشتی بخشی از آن می باشد.

## bridge wings

شاخه های پل فرماندهی (کشتی)، دو طرف پل فرماندهی کشتی که روباز است و از آنجا می توان دو طرف کشتی را بخوبی مشاهده کرد. در هنگام مانور و پهلوگیری به اسکله، ناخدای کشتی از آنجا دو طرف کشتی را به خوبی زیر نظر دارد.

## bridle

۱ - طناب کوتاه چشمی دار

۲ - افسار، طنابی که به دو سر یک میله چوبی یا آهنی وصل می شود تا بتوان طناب دیگری را به وسط آن بست. بدین ترتیب میله از تعادل بهتری برخوردار می شود.

## Brig

۱ - نوعی کشتی بادبانی با دو دکل

۲ - بازداشتگاه

## Brigantine

نوعی کشتی مخصوص دزدان دریایی در مدیترانه

## bright work

صیقل کاری سطوح فلزی، به طور کلی صیقل کاری سطوح فلزی که به وسیله شن پاشی و با سمباده و سنگ زنی صورت می گیرد.

## brine

آب نمک، پساب در دستگاه آب شیرین کن



**bring home**

جا انداختن دنده، درگیر شدن دنده ها

**bring to anchorage**

بردن کشتی به لنگرگاه

**bring up**

به لنگر آمدن، به لنگر بردن، به اسکله آمدن، به اسکله بردن، نزدیک شدن کشتی به محل پهلوگیری، علت استفاده از این واژه این است که کشتی برای پهلوگیری باید در جهت جریان کشتند (جزر و مد) به محل پهلوگیری نزدیک شود. در غیر این صورت جریان کشتند آن را از محل پهلوگیری و مهار دور می کند و عملیات مهار کشتی را دشوار می سازد. به همین دلیل از واژه (آوردن) و (بردن) استفاده شده است.

**brinometer=salinometer=salinity indicator**

نمک سنج رجوع شود به salinity indicator

**bristol fashion**

اصطلاحی به معنی (تمیز و منظم) این اصطلاح از بندر بریستول که زمانی بزرگترین بندر در سواحل شرقی انگلستان بود گرفته شده است.

**broach**

سرزدن، بیرون آمدن از آب، این پدیده در صورتی اتفاق می افتد که سرعت حرکت طولی کشتی با سرعت موج مساوی باشد. در این وضعیت زاویه زیگزاگ (yawing) به دنبال غلتش کشتی به طرف دیگر به سرعت افزایش می یابد. در شرایط بحرانی، این وضعیت می تواند باعث قرار گرفتن لبه های عرشه کشتی در آب شده و نهایتاً سبب واژگونی آن گردد.

**broaching crago**

دزدیدن کالا

**broadcast**

پخش رادیویی، مخابره رادیویی

**broad on the port bow**

از ۴۵ تا ۹۰ درجه در برد چپ سینه کشتی

**broad on the port quarter**

از ۹۰ تا ۱۳۵ درجه در پهلو چپ کشتی

**broad on the starboard bow**

از ۴۵ تا ۹۰ درجه در برد راست سینه کشتی

**broad on the starboard quarter**

از ۹۰ تا ۱۳۵ درجه در پهلو راست کشتی

**broadside**

به پهلو، در عرض (کشتی)

**broken backed**

کشتی در وسط شکسته، اصطلاحی است برای شناورهایی که به هر دلیلی از وسط شکسته شده اند.

**broken stowage**

فضای هدر رفته در انبار کشتی، فضایی از انبار که به علت نوع بار و شکل بی فرم آن و شکل انبار و محل استقرار ستون ها نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد. میزان آن از ۱۰ تا ۲۵ درصد فضای انبار متغیر است.

**broken wave**

موج شکسته، موجی که به علت کاهش عمق ناشی از نزدیک شدن به ساحل می شکند.

**broker**

حق العمل کار، پیمانکار

**brokerage**

حق العمل کاری، پیمانکاری

**broker lien**

تعهد حق العمل کار (حمل و نقل دریایی) تعهد پیمانکار

**brook**

جوی، جویبار کوچک

**broom at the mast head**

جارو روی دکل (به مفهوم کشتی برای فروش است)، رسمی است که از گذشته به یاد مانده و در صورتی که بخواهند کشتی را به فروش بگذارند، جارویی را در بالای دکل آن نصب می کنند.

**brow=gangway=gangboard=gangway plank**

پله ورود و خروج کشتی، پله تردد کشتی رجوع شود به gangboard

**brown bagger**

اصطلاح ملوانان به معنی بردن غذا در محل کار

## brownian movement

حرکت برونی، حرکت نوسانی، حرکت تصادفی ذرات ریز معلق در مایع (یا موج دریا)

## brush application

رنگ آمیزی با قلم مو

## bryology

علم خزه شناسی

## B – Stone

سنگ زیرپوش محافظ، سنگ معدنی که اندازه اش برای استفاده در لایه تکیه گاهی، زیر پوشش محافظ در یک موج شکن، اسکله یا سنگ چین مناسب است.

## bubble sextant

سکستانت ترازدار، سکستانت مجهز به تراز

## Buccaneers

دزدان دریایی کارائیب، ملوانانی که در قرن هفدهم در دریای کارائیب به کشتی های دشمن حمله می کردند. این افراد با دزدان دریایی مناطق دیگر تفاوت داشتند زیرا به هر کشتی یورش نمی بردند. ریشه این واژه کلمه فرانسوی boucan است به معنی (دختری که گوشت خشک را سرخ می کند). مسکن این دزدان در جزایر کارائیب که گوشت فراوانی داشت، واقع بود.

## buck

۱ - افسر مستبد

۲ - اصطلاحی است برای دلار

## bucket dredger=bucket-ladder dredger=chain-bucket dredger=elevator dredger

کشتی لایروب سطلی، از مزایای این لایروب ها عبارتست از:

۱ - تنوع لایروبی در انواع بسترها

۲ - لایروبی بسترهای سنگی پس از انفجار

۳ - دور ریز کمتر با استفاده از دبه های حمل لای

از معایب این لایروب ها می توان وابستگی آن به دویه حامل لای، ایجاد سر و صدای زیاد، عدم کارایی در دریای ناآرام، راندمان پایین نیروی محرکه و محدودیت در عمق لایروبی را نام برد.

## bucket excavator

حفار سطلي، دستگاه حفاري سطلي

## bucket-ladder dredger

رجوع شود به bucket dredger

## bucket of steam

يك سطل بخار، اصطلاحی است که معمولاً برای گول زدن افراد تازه وارد به کشتی از آن استفاده می شد.

## bucket valve

شیر یکطرفه در خروجی یا ورودی برخی از پمپ های پیستونی

## bucket wheel dredger

لایروب مکنده سطلي، این نوع لایروب نسبت به لایروب مکنده تیغه دار (cutter suction dredger) از بازده (راندمان) بیشتری برخوردار است. در بسترهای رسی و قلموه سنگی کاربرد مناسبی داشته ولی در بسترهای صخره ای و سخت قابل استفاده نیست.

## buckler

درپوش لوله زنجیر لنگر، سپر، این روکش معمولاً به صورت لولایی کنار زده می شود یا روی لوله عبور زنجیر لنگر قرار می گیرد. یک شیار به اندازه عبور زنجیر روی این درپوش فلزی که از ورق ضخیم ساخته شده است، قرار دارد. این درپوش صرفاً برای جلوگیری از پاشیدن آب روی عرشه (از طریق لوله زنجیر) در دریا استفاده می شود.

## buddy breathing

استفاده از يك دستگاه تنفسي به وسيله دو غواص

## bugle

۱ - شیپور، با شیپور احضار کردن خدمه کشتی

۲ - تقویت بدنه زیر آبی کشتی های جنگی به منظور مقاومت در برابر برخورد اژدر.

## builders certificate

گواهینامه ساخت کشتی، کارخانه های کشتی سازی برابر قوانین موسسات رده بندی کشتی ها و

سازمان بنادر، در برابر ثبت کشتی باید گواهینامه ساخت را به صاحب کشتی تسلیم نمایند.

### builder's level

تراز بزرگ، يك ابزار (تراز) قدیمی که در ساخت کشتی های چوبی از آن استفاده می شد.

### builder's policy=construction policy

بیمه ساخت، سازنده کشتی موظف است از آغاز ساخت تا زمان تحویل کشتی به صاحب آن را بیمه کند.

### builder's sea trail's

آزمایشات سازنده کشتی در دریا

### builder's trails=dock trials

آزمایش کشتی نوساز در آب توسط سازنده، سازنده بدون حضور صاحب کشتی کلیه آزمایش های لازم را در کنار اسکله و در دریا(builder sea trail) انجام می دهد تا در صورتی که اشکالی وجود داشته باشد، قبل از آزمایش (قبولی نهایی در دریا) که با حضور صاحب کشتی صورت می گیرد اقدام به رفع آن نماید.

### building basin= building dock

حوضچه ساخت (کشتی)، حوضچه ای که در آن کلیه مراحل ساخت سازه کشتی که با ید در خشکی صورت گیرد، انجام می شود. پس از این مرحله کشتی به آب انداخته می شود و بقیه مراحل ساخت که عمدتاً نصب ماشین آلات و تجهیزات است در کنار اسکله کشتی سازی صورت می پذیرد.

### building berth=building slip

سرسره کشتی سازی، سرسره ای که خرك ها برای ساخت کشتی روی آن قرار می گیرند و تا پایان ساخت بدنه سرسره با آن درگیر خواهد بود.

### building slip

رجوع شود به building berth

### building dock=building basin

حوضچه ساخت (کشتی) رجوع شود به building basin

### built beam=built-up beam

تیر جوشی، تیری که بال و جان آن توسط جوش کاری به یکدیگر متصل شده اند (يك تکه نیست)

**built mast=made mast**

رجوع شود به made mast

**built –up beam=built beam**

رجوع شود به built beam

**built-up frame**

قاب جوشي، قابهاي جوشي از اتصال تسمه ها به يکديگر ساخته مي شوند رجوع شود به solid fram

**built –up propeller**

پروانه چند تکه، در اين نوع پروانه ها ، پره ها به توپي پروانه پيچ مي شوند (پروانه يك تکه نيست) رجوع شود به solid propeller

**bulb angle**

نبشي لب گرد، براي صلب کردن ورق از آن استفاده مي شود.

**bulb bar=holland profile (Hp)**

تسمه لب گرده اي

**bulbous bow**

برآمدگي دوکي شکل در سینه کشتي، اين برآمدگي باعث کاهش مقاومت حاصل از امواج در سینه کشتي در سرعت هاي بالا و همچنين کاهش غلتش (با افزايش بويانسي) طولی آن مي شود.

**bulb tee=tee bulb bar**

سپري لبه گرد، پروفيلي به شکل (T) که داراي جان (web) لبه گرد مي باشد.

**bulk bar**

قلاب هاي انبار براي آويختن گوشت

**bulk cargo**

کالاهاي فله (مانند آهن، ذغال سنگ، نفت، گندم و غيره)

**bulk cargo carrier (BCC)=bulk carrier**

کشتي فله بر

**bulk carrier**

کشتی فله بر

## bulk freighter

فله بر، کشتی حمل کالای فله

## bulkhead

دیواره، تیغه، پرده (فلزی)

۱ - دیواره کشتی که محوطه های داخل آن را از هم جدا می کند. این دیواره ها می توانند به صورت طولی یا عرضی باشند.

۲ - سازه یا حایلی که از لغزش زمین جلوگیری کند. عملکرد دیگر آن، حفاظت ساحل در برابر آسیب ناشی از موج است.

## bulkhead deck=main deck

عرشه دیواره (کشتی)، عرشه اصلی رجوع شود به (main deck)

## bulkhead sluice

شیر فلکه رابط دیواری، شیرفلکه ای که معمولاً از نوع دروازه ای (gate valve) است و تقریباً در بالای سقف مخزن کف دوبله (پایین ترین نقطه دیوار مرزی بین دو مخزن) قرار دارد و برای ارتباط سیال دو مخزن مجاور استفاده می شود. این شیر فلکه با یک میله بلند (reach rod) موجود در بالا و بیرون مخزن باز و بسته می شود.

## bulkhead stiffener

صلب کننده دیواره، مقاوم کننده دیواره، برای افزایش مقاومت ورق دیواره کشتی، به یک طرف آن تسمه، نبشی یا ناودانی جوش داده می شود.

## bulk oil

نفت خام (به صورت فله)

## bulk oil adjustment clause

شرط تعدیل نفت، بندی از قرارداد بیمه در مورد تعدیل فرآورده های نفتی

## bulk oil clause

شرط حمل نفت، شرطی از شرایط ویژه حمل کالا که در بیمه دریایی به صورت ضمیمه بیمه نامه تهیه می شود. مانند شرط حمل نفت یا شرط حمل گوشت منجمد (frozen meat clause)

## bulk terminal

اسکله بار فله، اسکله ای که در آن کالاهای فله تخلیه و بارگیری می شود.

## bull horn

بلندگوي دستي

## bullnose

۱ - چشمي سینه (کشتي) ، چشمي در نوک سینه کشتي براي عبور طناب مهار به بويه

مترادف با(bullring)

۲ - دماغه بزرگ، برآمدگی یا لبه قابل توجه و بزرگی که در بالای وجه رو به دریای یک دیواره قرار داده می شود تا امواج را به طرف دریا منعکس کند.

## bullring=bullnose

چشمي روي عرشه (کشتي)، چشمي در نوک سینه کشتي براي عبور طناب مهار به بويه

## bullrope

طناب جدا نکه دار، هر طنابی که دو شیء را از یکدیگر جدا نگه دارد. مانند طنابی که از سینه کشتی به بویه وصل است و از برخورد سینه کشتی بادبانی به بویه جلوگیری می کند. همچنین بار در حال تخلیه یا بارگیری را از برخورد به لبه های انبار کشتی دفع می کند و بطور کلی از برخورد بار جرتقیل با هر مانعی جلوگیری به عمل می آورد.

## bull's eye

روزنه شیشه ای، شیشه گرد بازدید سطح مایع (مانند شیشه بازدید مخزن گاز میرد در سیستم تهویه و تبرید)

## bulwark

۱ - حفاظ اطراف عرشه، دیواره عرشه که نقش نرده را دارد و از پرت شدن خدمه به دریا جلوگیری می کند.

۲ - دیوار ساحلي، خاکریز

## bulwark port=clearing port=wash port= freeing port

freeing port به شود رجوع

## bum boat



۱ - قایق خرده فروش بندر

۲ - قایق زباله کش لنگرگاه

**bumkin=boomkin=bumpkin**

رجوع شود به boomkin

**bumping**

برخورد کشتی با زمین در آبهای کم عمق

**bumpkin = boomkin= bumkin**

رجوع شود به boomkin

**bumwad**

روزنامه یا مجله (اصطلاح قدیمی ملوانان)

**bung=plug**

چوب پنبه، درپوشی که روی سوراخ کف قایق قرار می گیرد.

**bunk**

تختخواب (در کشتی)، این نوع تختخواب ثابت است. اگر مانند زنبو باشد به آن (Hammock) گفته می شود.

**bunker**

۱ - سوخت

۲ - مخزن یا محوطه ای که در آن سوخت مصرفی موتور یا دیگ بخار کشتی را نگه می دارند.

**bunker fuel**

نفت سیاه، سوخت سنگینی که برای دیگ بخار یا موتور دیزلی در کشتی استفاده می شود.

**bunkering**

سوخت گیری، عملیات سوخت گیری

**bunker oil=black oil=black gold**

رجوع شود به black gold

**bunker price**

قیمت سوخت گیری

## bunting

پارچه پرچم، پارچه نازکی که برای ساخت پرچم استفاده می شود.

## bunting tosser

علامت دهنده و مخابراتی با پرچم در نیروی دریایی که به اختصار به او Bunts می گویند.

## buntline

طناب بادبان کشتی مترادف با(spilling line)

## buoy

بویه، جسم شناوری که برای نشان دادن یک آبراه، لنگرگاه، جای کم ژرفا، صخره و غیره به بستر دریا مهار می شود.

## buoyage

۱ - هزینه ای که کشتی می پردازد تا بتواند از بویه در لنگرگاه برای مهار استفاده کند.

۲ - نصب راهنمای شناور

۳ - بستن کشتی به بویه

## buoyage system

سیستم بویه گذاری، علیرغم تلاش بین المللی برای استفاده از سیستم یکنواخت بویه گذاری در جهان هنوز در برخی نقاط تفاوت هایی وجود دارد. موسسه بین المللی چراغ های دریایی (IALA) علایم را براساس نوع وظیفه ای که دارند به پنج گروه دسته بندی کرده است. علایم جانبی(lateral) که سمت چپ و راست کانالها را مشخص می کنند. علایم جهات اصلی که برای نشان دادن خطر و جهت مناسب برای عبور بی خطر به کار می روند، که مشخصات علایم شمال، جنوب، شرق و غرب متفاوت می باشد. علایم خطرات منطقه ای(isolated danger) برای مشخص کردن ناحیه خطر در یک منطقه علایم آبهای ایمن(safe water) که در وسط کانال یا محل مناسب برای عبور از زیر پل استفاده می شود. علایم خاص(special marks) مانند بویه های لنگر، مناطق مین روی، مناطق قرنطینه و غیره.

## buoyancy compensator

دستگاه تنظیم تعادل (کشتی)

## buoyancy force

نیروی شناوری، نیروی عمودی هیدرواستاتیکی که بر هر جسم شناور یا غوطه ور وارد می شود. برآیند نیروهای رو به بالا که از سوی آب، بر یک جسم شناور یا غوطه ور وارد می گردد و اندازه آن برابر است با وزن جسم

## buoyancy tank

مخزن نجات، مخزنی که در قایق های نجات به منظور شناور نگهداشتن قایق در صورت پرشدن از آب یا

واژگون شدن استفاده می شود.

## buoyancy vest

کمربند نجات، جلیقه بدون آستین که استفاده کننده را در هر شرایطی روی آب شناور نگه می دارد.

## buoyancy apparatus=life float

کلک نجات، شناوری تخت که ممکن است از چوب یا فایبرگلاس ساخته شده باشد و معمولاً در روی عرشه کشتی های مسافربر و یا کشتی های تفریحی برای استفاده در مواقع اضطراری به مانند قایق نجات از آن استفاده می شود.

## buoy berth

بویه مهار کشتی، بویه پهلوگیری کشتی

## buoy rope

طناب بویه، طنابی که بویه را به لنگر آن وصل می کند.

## buoy tender

کشتی بویه گذار

## Buque

نوعی قایق ماهیگیری پرتغالی

## burden=burthen

رجوع شود به burthen

## burdened vessel=give way vessel

کشتی که حق تقدم در عبور ندارد، در قوانین راه دریایی شرایط گوناگونی در هنگام عبور دو شناور در نزدیکی یکدیگر تعریف شده است که حق عبور یکی را بر دیگری مقدم (right of way) می دارد.

## bureau

سازمان، اداره، موسسه، يك واژه فرانسوي است که در زبان انگلیسی نیز به کار گرفته می شود.

## Bureau Veritas (BV)

موسسه (رده بندی کشتی) وریتاس (فرانسه)، موسسه ای است مشابه موسسات رده بندی دیگر مانند لویدز انگلستان، لویدز آلمان، DNV، نروژ، NKK ژاپن ABS آمریکا که گواهی نامه ساخت و نصب ماشین آلات کشتی را براساس استانداردهای تعریف شده، صادر می کند.

## burgee

پرچم مثلثی، پرچم مثلثی شکل که معمولاً ارتفاع آن بیش از دو برابر قاعده آن است و از آن در کلوپ

هاي فايقراني و برخي از كشتيهاي تجاري استفاده مي شود.

### burial anchor

لنگر گيردار، لنگري كه براساس فرورفتن در بستر و گيرکردن در كف دريا قدرت مهار پيدا مي كند.

### Burlap

كرباس براي پيچيدن کالا، كيسه پارچه

### burn bag

سطل سوزاندن اسناد (اسناد محرمانه)

### burner

نفت افشان (ديگ بخار)

### burnerman

مامور ديگ بخار، آتشكار، مسئول مشعل ديگ بخار

### burredge

لبه ناصاف (ورق)

### burst speed=flank speed

حداكثر سرعت، ماكزيمم سرعتی كه يك شناور می تواند در دريا حرکت نمايد.

### burthen=burden

ظرفيت كشتي، واژه قديمي است به معني ظرفيت حمل بار كشتي كه در قديم به جاي واژه deadweight از آن استفاده مي شد.

### burtoning=burton system

تخليه و بارگيري به كمك دو ديرك، بازوي يك ديرك به صورت افقي به طرف بيرون كشتي و بازوي ديگر بالاي دريچه ورود و خروج کالا قرار دارد.

### bury

مخفي كردن (بعضي از كلمات در متن يك پيغام)، كد

### bury barge

دوبه لوله گذار، دوبه یا شناوري که با فشار جت آب، بستر دریا را برای دفن لوله آماده می کند.

## butt

خط جوش عمودي (در بدنه کشتي)

## butterfly valve

شير فلکه پروانه اي، شير فلکه اي که ديسک آن به قطر لوله است و با يك ميله مي چرخد.

## Butterworth Machine

دستگاه شستشوي مخازن نفتکش ها، بعلى شهرت شرکت Butterworth هنوز نام اين شرکت بر روي دستگاه هاي شستشوي مخازن استفاده مي شود.

## Butterworth Nozzle

نازل ويژه اي برای تميز کردن مخازن سوخت

## butt joint

اتصال لب به لب (در جوشکاري)

## buttock

منحني مقاطع طولی بدنه کشتي، اين منحنی ها از تقاطع صفحات عمودي موازي محور تقارن طولی کشتي با بدنه آن بوجود مي آيند.

## buttock line=chine

خط چين، خط حاصل از اتصال نقاط تغيير انحناء يا تغيير زاويه سطح بدنه کشتي

## butts

۱ - جوش عمودي بدنه کشتي

۲ - ميدان برد، تيررس

## butress

پشت بند (اسکله) ، بتن و سنگ چيني که عمود بر ديوار اسکله و در پشت آن قرار مي گيرد تا با نيروي وارد بر اسکله مقابله کند. اين نوع پشت بند در پشت اسکله قابل رويت است.

## butt strap

تسمه جوش لب به لب، تسمه اي که برای استحکام جوشکاري لب به لب در يك طرف(single strap butt joint) يا در دو طرف(double strap butt joint) جوش لب به لب قرار داده مي شود.

## Butt weld

جوش لب به لب، جوشکاری لبه دو ورقی را که در کنار هم قرار گرفته اند و پرکردن درز بین این دو را با جوش

## Bv (Bureau Veritas)

موسسه (فرانسوی) رده بندی (کشتی) رجوع شود به Bureau Veritas

## bypass

۱ - تغییر جهت جریان گازها یا مایعات

۲ - مجرای فرعی، کنارگذر، گذر فرعی

## bypass channel

آبراه کنار گذر، آبراه فرعی

## bypass valve

شیر فلکه در گذر فرعی، شیر فلکه ای که در سیستم لوله کشی در مسیر فرعی قرار می گیرد تا دستگاه یا هر وسیله ای در مسیر اصلی بتواند از مسیر خارج شده و تحت تعمیر یا تعویض قرار گیرد.

## by the board

خارج از کشتی، از کشتی به بیرون (خارج) پرت شده، اصطلاحی است در ناوبری دریایی به معنی (از دست دادن و گم کردن چیزی در کشتی).

## by the head

۱ - سر به زیر، آبخور بیشتر در سینه (کشتی) سینه پایین

۲ - حرکت (کشتی) از جلو، سر به جلو (کشتی)

## by the stern

سر به بالا، آبخور بیشتر در پاشنه (کشتی)

## by the wind=on the wind

دریانوردی با باد، دریانوردی در جهت باد به طوری که بادبان های کشتی پر از باد شوند.



Iranian Marine Industries Web Site

Iranian Association of  
Naval Architectuer & Marine Engineering



Search Feedback Maritime Industries Centers Maritime Research Group Maritime News Group About

C

Captured- Air Bubble = C.A.B

نوعی هاورکرافت

Catamaran

کشتی با بدنه دوقلو

Compression force

نیروی فشاری

Chin

موج شکن سینه

Coaming

دیواره دور کشتی

Corrogated plate

ورق موج دار (شبییه ایرانیت)

Gross Tonnage

تناژ ناخالص

Camber

انحناء دک

Center of Gravity

مرکز ثقل

Center of Floation

مرکز شناوری

## Center of Buoyancy

مرکز بویانسی

## Cross Curve of Stability

منحنی‌های متقاطع تعادل

## Cat

قایق بادبانی با یک بادبان.

## Cutter

کشتی با بادبان بزرگ انتهای کشتی (gaff main sail) و بادبان دماغه کوچک سه گوش در جلو روی تیر افقی بلند جلوی کشتی و بادبان های مثلثی سر دکل و بادبان های چهار گوش وسط کشتی.

## Coaster

کشتی که کالایی را در امتداد ساحل به بندر حمل می کند.

## Cross – chanel vessel

کشتی سریع دریارو که در مسیرهای با عمق کم (بین ایرلند و بریتانیا) بکار می رود.

## Composite ship

کشتی که بدنه آن از فولاد تشکیل شده است به استثنای پوسته بدنه آن که از چوب است و سایر مواد دیگر.

## Concrete ship

کشتی که بدنه آن از نوعی بتن ساخته شده است که سبک و ضد آب است.

## Catamaran

یک وسیله دو یا سه جداره ای که برای تفریح استفاده می شود. نوع سه جداره آن را (three maran) گویند.

## Crank ship,cranky ship

کشتی که فاقد ضریب استحکامات اولیه است و در نتیجه براحتی با نیروهای خارجی مانند باد و موج به شکل منحنی در می آید.

## Corrugated vessel

یک کشتی روباز با ۲ پیشامدگی یا چین خوردگی در روکش بدنه که بین خط بارگذاری (load waterline) و پائین ترین قسمت bilge قرار گرفته برای استفاده بهینه از نیروی پیشرانش.

## Complete super structure vessel



کشتی که دک بالایی یا دک فری برد آن از پاشنه تا سینه با روسازی دک پیوسته، پوشانده شده است. این دک باعث افزایش مقاومت بدنه می شود. همچنین برای حجم بالای کالاهای سبک بکار می رود. قبلاً این نام از طرف موسسه کلاس بندی برای کشتی های (shelter deck) انتخاب شده بود.

### Cabin liner,cabin ship

یک کشتی بزرگ مدرن با سرعتهای استاندارد با محل های خواب و استراحت درجه ۱ و راحت.

### Cargo vessel,cargo carrier,freighter,freight vessel

کشتی که هر نوع فله ای را حمل می کند.

### Cargo liner,liner

کشتی که منحصراً فله بر است و با (sister ship) در مسیرها و نقشه های مشخصی کار می کند.

### Colier,coal carrier

کشتی که بطور ویژه برای حمل زغال سنگ در نظر گرفته شده است.

### Cattle carrier,livestock carrier

کشتی که برای حمل احشام و چارپایان بر روی دک باز یا سرپوشیده آن بکار می رود.

### Cement carrier

کشتی که بطور خاص برای حمل مقادیر زیاد سیمان بکار می رود.

### Coal barge

نوعی (barge) که برای حمل و نقل زغال سنگ بکار می رود.

### Container ship

کشتی که برای حمل کالاها در کانتینرها ساخته شده است.

### Cable ship,cable lying ship

کشتی کابل گذار (برای کابل گذاری در کف دریا)

### Compound dredger

یک لایروب که ترکیبی از ۲ یا چند لایروب می باشد بعنوان مثال suction hopper dredger .

### Custom vessel,custom boat

کشتی که برای کارهای رسمی و اداری بکار می رود.

### Cutter

یک قایق بادبانی، چهار گوش که بعنوان یک قایق خدماتی بکار می رود و با پارو به پیش می رود.

### Crew boat, personnel boat, runabout

یک قایق کوچک و رویاز یا دارای دک از نوع (motor boat) که به طور ویژه برای انجام کارهای سریع روزانه در کمتر از یک ساعت در آبهای امن طراحی شده است.

### Cutter gig

یک قایق متعلق به کشتی که خصوصیات آن مابین (cutter) و (gig) می باشد. که در یکطرف با ۴ یا ۶ پارو حرکت داده می شود.

### Centerboard dinghy

قایق بادبانی دارای کف مسطح، با وزنه ای که در راستای عمودی در داخل شناور حرکت می کند تا بالانس و توازن قایق افزایش یابد.

### Cruising yacht, cruiser, cabin cruiser

یک قایق بادبانی یا موتوری که اساساً برای گشت زدن در آبهای دور و آبهای ناامن بکار می رود.

### Coastal battleship

یک نوع (battle ship) با سلاح های سنگین و مهمات زیاد، اما با ارتفاع آبخور کم و شعاع عملیاتی کم، که برای عملیات تدافعی ساحلی بکار می رود.

### Cruiser

اندازه متوسط کشتی های نظامی که برای سرعت های بالا و شعاع عملیاتی زیاد برای تعقیب ناوگان دشمن بکار می رود.

### Cog

کشتی با بدنه منحنی که تا قرن ۱۵ بعنوان کشتی تجاری و یا نظامی استفاده می شد.

### Carrack, carack

یک کشتی تقریباً کروی بزرگ با آبخور زیاد بود که برای مقاصد جنگی و تجاری استفاده می شد که مورد استفاده پرتغالی ها و اسپانیایی ها برای تجارت با آمریکایی ها و هند شرقی استفاده می شد.

### Caravel, carvel

یک کشتی سبک ۳ دکله و چهار گوش در قرون ۱۵ و ۱۶ که بیشتر مورد استفاده اسپانیاییها و پرتغالیها بود برای مسافرتها طولانی ... قبلاً این یک کشتی (broadbeam vessel) بود با یک برج دو جداره در عقب و یکی در جلوی کشتی.

## Clipper

یک نوع کشتی سریع بادبانی که اساساً در کالیفرنیا و استرالیا و دریای چین در نیمه دوم قرن ۱۹ به کار می رفت. این نوع کشتی ها بیشترین پیشرفت را تا رسیدن به ساختمان کشتی های بادبانی چوبی داشتند.

## C

حرف پرچم مخابرات بین المللی «چارلی» به رنگ آبی، سفید و قرمز که به معنی بله است.

## cabin

اتاق کار و خواب در کشتی، محوطه ای در کشتی عموماً در ناحیه رفاهی که برای خدمه یا مسافر اختصاص می یابد.

## cabin bed

تختخواب (در کشتی)

## cabin boy

پیشخدمت (کشتی)

## cabin class

درجه بندی اتاق در کشتی های مسافری

## cabin cruiser

قایق تفریحی اتاقدار، قایق تفریحی که امکانات رفاهی مانند اتاق خواب و آشپزخانه دارد.

## cable

۱ - زنجیر

۲ - سیم بکسل یا طناب فولادی

۳ - واحد طول زنجیر که در نیروی دریایی انگلستان و آلمان یک دهم مایل دریایی یا ۶۰۸ فوت، در نیروی دریایی آمریکا معادل ۱۲۰ فادم یا ۷۲۰ فوت (۲۱۹ متر) و در نیروی دریایی فرانسه و اسپانیا معادل ۲۰۰ متر است.

۴ - تلگراف، تلگراف بوسیله سیم زیردریایی

۵ - کابل برق

## cable bin

محل قرار گرفتن زنجیر در چاه زنجیر، معمولاً چاه زنجیر دارای یک محوطه مشترک برای زنجیرهای لنگر سمت راست و چپ است ولی برای جداکردن زنجیرهای لنگر سمت راست و چپ از یک نیم دیوار (پارتیشن) استفاده می شود که به هر قسمت آن bin گفته می شود.

**cable buoy=telegraph buoy**

بویه نشان دهنده (علامت گذار) انتهای کابل تلگراف زیرآبی رجوع شود به telegraph buoy

**cable clench**

محل بستن سرزنجیر لنگر در چاه زنجیر کشتی

**cable drill=churn drill=percussion drill**

مته ضربه ای، این مته بوسیله طناب فولادی از روی دکل حفاری بالا و پایین می رود و برای حفاری چاه استخراج نفت به قطر ۷ تا ۲۵ سانتیمتر و تا عمق ۱۵۰۰ متری بکار گرفته می شود.

**cable ferry=chain ferry**

قایق مسافربری کابلی، قایقی که به کمک طناب فولادی عرض آبراه را طی می کند.

**cable gram**

تلگراف، تلگراف به وسیله سیم زیردریایی

**cable holder=cable lifter= gipsy=gypsy=wildcat**

چرخ زنجیر، چرخ مخصوصی که زنجیر لنگر به دور آن پیچیده و وارد چاه زنجیر کشتی می شود.

**cable jack**

اهرم زنجیر (کشتی)، جک آزاد کردن زنجیر

**cable length**

واحد طول معادل ۷۲۰ فوت در نیروی دریایی آمریکا و ۶۰۷/۵۶ فوت در انگلستان

**cable lifter**

رجوع شود به cable holder

**cable locker**

چاه زنجیر، محل جمع شدن زنجیر لنگر کشتی

**cable net**

تور سیمی، به منظور ایجاد حفاظ در دو طرف پله ورودی به کشتی و با اطراف عرشه چرخبال (هلیکوپتر) در هنگام فرود و نیز پرواز از تورهای سیمی استفاده می شود تا اشخاص به دریا سقوط نکنند.

**cable party=anchor detail**

رجوع شود به anchor detail

cabler

تلگرافچی

cable ship

کشتی کابل گذار و تعمیر کابل زیرآبی

cable stopper

قفل زنجیر، وسیله ای که زنجیر لنگر را (هنگامی که کشتی در لنگر است و یا لنگر کاملاً بالا کشیده شده و در جایگاه خود قرار گرفته) بوسیله یک میله نگه می دارد و از حرکت احتمالی آن جلوگیری به عمل می آورد.

cablet

طناب ساخته شده از سه ریسمان که برخلاف جهت عقربه های ساعت دور هم پیچیده شده باشند. قطر آن از ده اینچ کمتر است.

cable tool drilling

حفاری با مته ضربه ای رجوع شود به cable drill

cable tray

سینی کابل، سینی محل استقرار و عبور کابل برق در کشتی

caboose=galley

رجوع شود به galley

cabotage

تجارت ساحلی، کابوتاژ، تجارت از یک بندر به بندر دیگر یک کشور در امتداد ساحل

caboteur

کشتی ساحل نورد، کشتی هایی که در امتداد ساحل و روی طول و عرض جغرافیایی معینی رفت و آمد می کنند.

cadet=kadet=midshipman

دانشجوی دانشکده دریایی (نظامی و غیرنظامی)

cadet officer

افسر دانشجوی، دانشجویی که در دانشکده دریایی برای کمک به افسران رسمی دانشکده درجه موقت می گیرد.

caelometer

وسيله اي كه براي نشان دادن موقعيت اجرام سماوي بكار مي رود.

## Caelum

صورت فلكي اسكله، صورت فلکه جنوبي كه بين كلومبا و آريدانوس واقع شده و Caelum Sculptoris ناميده مي شود.

## CAF (cost and freight)

قيمت کالا با كرايه حمل (سي اند اف)

## caique

بلم، كاپاك، قايق يك نفره يا چند نفره كه پاروزنان آن پشت سر هم در يك رد يف مي نشينند و امروزه بعنوان يك قايق تعريف مي شود.

## cairn

سنگ نشانه، توده سنگ يا بتن كه بعنوان نشانه در ساحل (landmark) استفاده مي شود و عموماً بشكل هرم يا كندو مي باشد.

## caisson

۱ - سد صندوقي، صندوق زيرآبي، بخشي از يك سازه فراساحل كه آب نفوذناپذير بوده و عموماً از بتن يا فولاد ساخته مي شود و پايه ثقلي اين گونه سازه ها را تشكيل مي دهد.

۲ - درب حوض خشك يا بند آبراه ميان زميني كه به صورت شناور يا كشويي و ثابت از بغل يا از بالا باز و بسته مي شود.

## caisson disease

نوعي عارضه ناشي از تغيير ناگهاني فشار وارد بر بدن انسان، اين عارضه معمولاً در غواصاني كه مدتي در اعماق آب قرار مي گيرند، يا كارگراني كه در هواي فشرده كار مي كنند (مانند كارگران معادن) و ناگهان در معرض فشار هواي معمولي قرار مي گيرند، بروز مي كند. اين عارضه در اثر خروج حبابهاي ازت از خون رخ مي دهد و راه مقابله با آن، کاهش تدريجي فشار محيطي است.

## caisson pile=Gow caisson=Boston caisson

شمع استوانه اي (فولادي)، اين نوع شمع ها به منظور كويدن يك شمع استوانه سيماني به داخل بستر نرم استفاده مي شوند. استوانه کوتاه فولادي را ابتدا در بستر نرم فرو کرده و سپس خاک نرم را از داخل آن استخراج مي نمايند. بدین ترتیب این شمع هاي استوانه بیشتر به داخل خاک نفوذ مي کنند. پس از آن استوانه کوتاه ديگري را با قطر کمتر در داخل استوانه اول قرار مي دهند و این عمل آنقدر تکرار مي شود تا اينکه مجموعه استوانه ها به خاک سختي برسد و سپس داخل آن را با سيمان پر مي کنند. در پايان لوله هاي فولادي را از خاک خارج مي نمايند.

## cake ice

يخ صاف در دريا، اصطلاحی است که به سطح صاف یخ زده دریا گفته می شود.

## Calamian Islands

مجمع الجزایر کالامیان (در فیلیپین)

calendar day=civil day

روز تقویمی، میانگین روز خورشیدی که از نیمه شب شروع می شود.

calendar line=date line

خط روزگردان، خط بین المللی زمان، خطی که تقریباً بر نصف النهار ۱۸۰ درجه منطبق بوده و با گذشتن آن از مقابل خورشید، تاریخ به مدت یک روز تغییر می یابد. بدین گونه که تاریخ سمت غربی خط مذکور یک روز جلوتر از سمت شرقی آن است.

calf

۱ - جزیره کوچکی که در نزدیکی جزیره بزرگتری قرار دارد.

۲ - توده یخ شناور، تکه یخ شناور

calfret

درزگیری کشتی

California current

جریان کالیفرنیا، جریان آب دریا که از شمال به جنوب سواحل غربی آمریکا در ایالت کالیفرنیا در جریان است.

caliper hook=clip hook

calker=caulker

غلافکار، درزگیر کشتی چوبی

calking =caulking

درزگیری (کشتی) رجوع شود به caulking

calking iron=spike iron

اسکنه درزگیری (کشتی) اسبابی شبیه اسکنه که لبه مقعری دارد و بوسیله آن نخ درزگیری در شکاف و یا درز چوب فرو می رود.

call-bell system

سیستم مخابره با زنگ بین پل فرماندهی و اماکن دیگر کشتی مانند موتورخانه

call board

تابلوی اعلانات (در کشتی)

## call sign=call letter's= ship's number

علامت خطاب، کد شناسایی (شناورها در دریا)، هر شناوری که در یک کشور به ثبت می رسد، دارای یک کد شناسایی بین المللی است. شناورها با این کد در دریا شناسایی می شوند و از طریق آن در مخابرات می توان آنها را صدا کرد. در ایران این علامت خطاب به صورت چهار حرف برای کشتیهای ثبت شده در نظر گرفته می شود ولی در برخی از کشورها ممکن است به صورت ترکیبی از حروف و اعداد باشد.

## call signal

یک علامت رادیویی که به عنوان معرف یک ایستگاه رادیویی به کار گرفته می شود.

## calm

آرام، در مقیاس باد بیوفورت معادل صفر است و سرعت باد بین صفر تا یک گره دریایی می باشد.

## calm sea

دریای آرام

## calm weather

هوای آرام

## calorifier

آب گرمکن، دستگاهی که با استفاده از برق یا بخار، آب شیرین مورد نیاز برای مصرف عمومی و استحمام را (در کشتی) گرم می کند. در برخی موارد این واژه به غلط مترادف با بویلر استفاده می شود. در حالی که در این دستگاه آب به جوش نمی آید.

## calve

جدا شدن قطعات یخ از توده یخ

## calving

۱ - شکستن و جدا شدن سنگ و خاک از یک پرتگاه صخره ای در کنار دریا

۲ - یخزایی، شکستن و جدا شدن قطعات یخ از دیوار و کوه یخ.

## camber

۱ - قوس عرشه (کشتی)، قوز عرشه (کشتی)، تحدب عرشه (کشتی)، انحناپی که در عرض عرشه کشتی بمنظور تحمل بار و استحکام بیشتر و همچنین بیرون ریختن آب در صورت پاشش یا ریختن آب بر روی عرشه کشتی، ایجاد می شود.

۲ - حوضچه داخل بندر یا ورودی به بندر مانند حوضچه کوچکی که قایق های تفریحی در آنجا نگهداری می شوند.

## cambric



پارچه کتانی ظریف الوان (برای ساختن پرچم و تکه دوزی)

camel

۱ - ضربه گیر شناور بین کشتی و اسکله

۲ - سدکننده دهانه کانال

۳ - کلک، شناور چوب بستنی

۴ - مخزن نجات، مخازنی که در دو طرف کشتی غرق شده نصب می گردند تا باعث شناور شدن آن شوند.

Camelopardalis

صورت فلکی زرافه

camlock

گیره هرزگرد

Camran Bay

خلیج کامران (در ساحل شرقی ویتنام)

canal=channel

رجوع شود به channel

canal barge

دوبه آبراه میان زمینی، بارج کانال

canal port

بندر آبراه، بندری که در آبراه میان زمینی ساخته می شود.

Canary Current

جریان قناری رجوع شود به Gulf stream system

Canary Islands

جزایر قناری (در اقیانوس اطلس (اتلانتیک) در غرب سواحل اسپانیا)

can buoy=cylindrical buoy

بویه استوانه ای، وسیله ای که به عنوان راهنمای دریانوردی در آبراهها و محل های ورودی به بندر در دو طرف مسیر امن دریانوردی استفاده می شود.

## cancellation clause

ماده لغو قرارداد اجاره کشتی توسط اجاره کننده

## Cancer

صورت فلکی سرطان (خرچنگ) چهارمین صورت فلکی در منطقه البروج که در نیمکره شمالی آسمان قرار دارد و مدار راس السرطان از همین نام اقتباس شده است.

## C &F (cost and freight)

قیمت کالا با کرایه حمل (سی اند اف)

## Candia Sea=Sea of Crete

دریای کرت (در جنوب دریای اژه)

## can hook=barrel hook

رجوع شود به barrel hook

## Canis Major

صورت فلکی سگ بزرگ (کلب اکبر)

## Canis Minor

صورت فلکی سگ کوچک (کلب اصغر)

## cannery

کنسروسازی

## canoe=kayak

بلم رجوع شود به kayak

## canoe stern=spoon stern

رجوع شود به spoon stern

## Canopus

ستاره سهیل، (Alfa Algus) ستاره آلفا از صورت فلکی جنوبی سفینه که پس از شعرای یمانی درخشنده ترین ستاره آسمان است. این ستاره در نقاطی که عرض شمالی آنها بیش از ۳۷ درجه باشد مرئی است. به همین جهت در سرزمین های اسلامی شمالی از افق بالا نمی آید و بندرت بالا آمدنش، ضرب المثل شده است.

## canopy

۱ - روکش قایق

۲ - سایبان

۳ - دریچه بالای سر خلبان

## canouglage

استتار، پنهان کردن تجهیزات نظامی

## cant

۱ - گوشه، گوشه دار

۲ - خم شدن (کشتی) به پهلو

۳ - (خط) مایل

## cant beam

تیر عرضی شیبدار، تیر عرضی در پاشنه کشتی که به قاب خمیده (cant frame) پاشنه متصل است.

## canteen

بوفه یا فروشگاه در کشتی

## cant frame

قاب خمیده پاشنه، این نوع قابها در پاشنه کشتی برای حفظ انحناي پاشنه آويزان (overhang stern) استفاده می شوند.

## cantilever framing

قاب بندی طره ای، نوعی اسکلت بندی عرضی کشتی هایی که يك عرشه دارند. این قابها چند متر زیر عرشه بریده شده و توسط لچکی به نبشی که تا زیر عرشه و یا بالاتر از آن در محل هایی که به دریچه (هچ) برخورد می کند، متصل می گردند.

## cantledge=kentledge

رجوع شود به kentledge

## canvas

چتری، پارچه برزنتی، از آن عموماً بعلت عدم نفوذ آب به عنوان سایه بان و کیسه استفاده می شود.

## canvas bag=sea bag

کیسه انفرادی ملوانان رجوع شود به sea bag

## canvas container

جعبه برزنتي

## canyon

دره عمیق، تنگه، يك گودي ژرف و نسبتاً باریک که خط الفجر آن دارای شیب پیوسته ای است. این گودي ممکن است در خشکي یا زیرآب باشد.

## cap

کلاهک، کلاف، عضو سازه ای پاباني بالای يك دیوار یا تیغه که پایداری، حفاظت و پیوستگی دیوار یا تیغه را فراهم می کند.

## capacity plan=cargo plan

نقشه ظرفیت (کشتي)، نقشه ای که نحوه چیدن بار در انبارها و مخازن کشتي را نشان می دهد.

## cape=naze=nase

دماغه، بخش نسبتاً گسترده ای از يك قاره یا جزیره بزرگ که در آب پیش رفته و خط ساحلي را به گونه مشخصی برهم زده است. به این عارضه راس نیز گفته می شود.

## Cape Berton Island

جزیره کیپ برتون (در شمال شرقي ایالت ماساچوست آمریکا)

## Cape Cod Bay

خلیج کیپ کاد (در جنوب ایالت ماساچوست آمریکا)

## Cape Cod Canal

آبراه کیپ کاد، آبراهي که در سطح دریا (sea level) خلیج کیپ کاد را به خلیج بوزاردز (Bussards) متصل می کند.

## Capella

ستاره بزبان (عیوق) در منظومه ذوالعنان، ستاره آلفا از صورت فلکي ممسک الاعنه که از حیث درخشندگی سومین ستاره در عرض های شمالي و پنجمین ستاره در آسمان زمین است. این ستاره از هر ستاره درخشنده دیگر به قطب شمال نزدیکتر و جزء گول پیکران به شمار می آید.

## Cape of Good Hope

دماغه امیدنیک (در جنوب آفریقا)

## Cape Matapan

دماغه ماتاپان (در جنوب یونان)

## Caper=Corsair

۱ - کشتي دزدان دریائي

۲ - ناخدای کشتي مسلح دزدان دریایی

## Cape Town

بندر کیپ تان (یکی از بنادر مهم در جنوب آفریقا)

## Cape Verde Islands

جزایر کیپ ورد (در اقیانوس اطلس در آفریقا)

## Cape York Peninsula

ناحیه کیپ یورک (در شمال شرقی کوئینزلند استرالیا)

## Caph

سناره دست حنا بسته (كفُّ الخضیب)

## capillary wave

موج کشش سطحی، موجی که سرعت انتشار آن بیشتر به وسیله کشش سطحی سیالی که در آن حرکت می کند کنترل شود. امواجی با طول موج کمتر از حدود ۲/۵ سانتیمتر به صورت امواج کشش سطحی در نظر گرفته می شوند. امواج آب با طول موج بیشتر از ۲/۵ سانتیمتر و کمتر از ۵ سانتیمتر، محدوده میان این امواج و امواج گرانشی (ثقلی) را تشکیل می دهند.

## caping

اصطلاحی به معنی عبور کردن از دماغه امیدنیک در آفریقای جنوبی

## capital dredging

لایروبی حجیمی که برای اولین بار صورت می گیرد و طی آن حوضچه یا کانال احداث می شود.

## capping

پوشش لبه اطراف قایق (gunwale)، الواری چوبی از جنس نارون که آن را روی لبه دور تا دور قایق به منظور تقویت و حفاظت می پوشانند.

## Capricornus =The Sea Coat

صورت فلکی بزغاله (جدی)

## Carpi Island

جزیره کاپری (در جنوب خلیج ناپل ایتالیا)

## cap rock

پوش سنگ، پوشش صخره نفت یا گاز زیرزمینی، پوششی که مانع فوران گاز یا نفت از زیرزمین می شود.

## capsize

واژگون شدن (کشتی)

## capsizing moment

گشتاور واژگون کننده (کشتی)

## capstan

دوار عمودی، چرخ عمودی طناب یا زنجیر. معمولاً موتور این دوار در زیر عرشه کشتی قرار می گیرد.

## captain=master=shipmaster

کاپیتان، ناخدا یکم (در نیروی دریایی)، فرمانده کشتی های تجاری

## captain's cabin

طاق فرمانده کشتی، اتاق ناخدای کشتی

## captain's log=deck log

دفتر ثبت وقایع (کشتی) رجوع شود به deck log

## captain's protest

اظهاریه فرمانده کشتی، اظهاریه ای که در صورت وقوع سانحه یا صدمات وارده به کشتی یا کالا بوسیله فرمانده کشتی تهیه می شود.

## Caramoussal=Caramousal

کاراموسال، نوعی کشتی باربر ترکی یا عربی در قرن هفدهم

## Caravel=Carvel

کاراول، کشتی بادبانی ۱۵۰ فوتی در قرن پانزدهم میلادی

## carbon tetrachloride (CTC)

تتراکلریدکربن، مایع بیرنگی که حلال روغن و چربی و نارسانای الکتریسیته است. از این ماده برای تمیز کردن وسایل برقی استفاده می شود و بعنوان مواد خاموش کننده آتش نیز بکار می رود. از این ماده به علت سمی بودن باید در هوای آزاد و یا در محوطه ای که تهویه هوای کافی وجود دارد استفاده شود.

## carborandum

کربوراندم، نوعی سنگ سمباده

**carborandum paper**

کاغذ سمباده

**carburizing**

فرآیند سخت کردن سطح فولاد با افزایش مقدار کربن در لایه سطحی آن

**car carrier**

کشتی خودروبر

**cardinal points=cardinal marks**

جهات چهارگانه (شمال، جنوب، شرق و غرب) نوعی سیستم بویه گذاری در ناوبری دریایی

**cardinal system of buoyage**

سیستم بویه گذاری جهات چهارگانه

**careen=careening**

به گل زدن کشتی در پهلو (به منظور انجام تعمیرات زیرآبی)، در اصطلاح محلی به آن لهام گفته می شود.

**careenage**

محلی در خشکی که کشتی جهت انجام تعمیرات زیرآبی در آنجا به پهلو خوابانده شده است.

**careening=careen**

رجوع شود به careen

**car ferry**

دوبه ماشین بار (در آبراه میان زمینی)، کشتی که معمولاً به صورت دوبه (بارج) ساخته می شود و برای انتقال خودرو از یک طرف آبراه به طرف دیگر استفاده می شود.

**cargo**

بار، محموله، کالا

**cargo barge**

دوبه حمل کالا، این دوبه ها معمولاً در آبراههای میان زمینی (inland waterways) استفاده می شوند.

**cargo batten**

الوار کالا چوبی که در داخل انبار برای جلوگیری از تماس کالا با بدنه کشتی استفاده می شود.

**cargo boat=cargo ship**

کشتی باری

**cargo boom**

تیرک بارگیری، بازوی بارگیری دیرک، بازوی بسیار قوی که برای بارگیری کالا در کشتی استفاده می شود.

**cargo carrying capacity=net capacity=cargo deadweight=useful deadweight**

رجوع شود به net capacity

**cargo clusters**

نورافکن عرشه بارگیری، مجموعه چندین چراغ در یک قاب نورافکن که عرشه بارگیری را در شب روشن می سازد.

**cargo control room**

اتاق کنترل تخلیه و بارگیری

**cargo deadweight**

(cargo carrying capacity رجوع شود به)

**cargo handling**

جابجائی کالا، تخلیه و بارگیری کالا

**cargo handling gear**

تجهیزات تخلیه و بارگیری کالا مانند جرثقیل، دیرک، طناب، قرقره و غیره

**cargo hatch=cargo hatchway**

دریچه بسیار وسیعی روی عرشه کشتی که برای تخلیه و بارگیری از آن استفاده می شود.

**cargo heating coils**

گرمکن مخزن سوخت، بمنظور افزایش گرانشی سوخت مخازن، لوله های بخار را از داخل مخازن سوخت بعنوان گرمکن عبور می دهند.

**cargo hold**

انبار کالا، انبار بزرگی در کشتی های باری که برای حمل کالا استفاده می شود.

**cargo hook**

قلاب بار، قلاب تخلیه و بارگیری



**cargo hose**

لوله تخلیه و بارگیری (گاز یا مایع)

**cargo jetty**

اسکله کالا

**cargo liner**

کشتی هایی که بین بنادر مشخص در زمانهای تعیین شده تردد می نمایند.

**cargo manifold**

چندراهه نفت، چند شاخه نفت، از این چند شاخه روی عرشه نفتکش ها برای تخلیه و بارگیری نفت یا هر نوع سیالات دیگر استفاده می شود.

**cargo net=provision net=net sling**

تور کالا، تور تخلیه و بارگیری

**cargo on board (COB)**

تحویل کار در روی کشتی

**cargo plane=capacity plan**

نقشه بارگیری، نقشه ای که نحوه چیدن بار در انبارها و مخازن کشتی را نشان می دهد.

**cargo port**

درب تخلیه و بارگیری در بغل کشتی (برای تخلیه و بارگیری از پهلو کشتی)

**cargo rope=cargo whip**

رجوع شود به cargo whip

**cargo runner**

طناب سیمی متحرکی در جرثقیل که بار را بالا و پایین می برد.

**cargo segregation**

تفکیک محموله های نفتی، به منظور جلوگیری از آلودگی مواد نفتی یا روغن متفاوت با یکدیگر در یک سیستم پمپاژ و لوله کشی مشترک، از شیر فلکه های دوبله استفاده می شود.

**cargo ship=cargo boat**

کشتی باری

## cargo surveyer

بازرس کالا، به منظور بررسی و تعیین میزان خسارت احتمالی به کالا، بازرسان ویژه ای از طرف موسسات بازرسی غیرانتفاعی تعیین می گردند.

## cargo whip=cargo rope

طناب جابجایی بار، طناب یا زنجیری که یک سر آن به گیره و سر دیگر آن از طریق قرقره های دیرک به دوار (وینچ) متصل است و برای جابجایی کالا از آن استفاده می شود.

## cargo winch

دوار کالا، دوازی که به کمک بازوهای دیرک برای تخلیه و بارگیری کالا استفاده می شود.

## cargo work

تخلیه و بارگیری کالا، مجموعه عملیات و تجهیزاتی که در تخلیه و بارگیری محموله کشتی به کار می روند.

## Caribbean Islands

جزایر کارائیب (در آمریکای مرکزی)

## Caribbean Sea

دریای کارائیب (در آمریکای مرکزی)

## Carina

صورت فلکی کشتی (حمال)

## carling

تیرآهن یا الوار طولی (کشتی) این تیرهای طولی عموماً برای تقویت درجه ای (هچی) که روی عرشه باعث منقطع شدن تیر عرض می شود، بکار می روند.

## Caroline Islands

جزایر کارولین (در شرق فیلیپین)

## carpenter

تعمیرکار بدنه کشتی، اصطلاحی است که از زمان قدیم (زمان کشتیهای چوبی) تاکنون در کشتی های تجارتي بکار گرفته می شود.

## Carrack

کاراک، نوعی کشتی بادبانی قرن ۱۴ تا ۱۶ میلادی

## carrage and insurance paid (CIP)

رجوع شود به CIP

## carrick bend

گره عبوري، نوعي گره دوسر دو طناب به يکديگر که بايد از دوار عبور نمايند.

## carrier

متصدي حمل، حمل کننده بار، اين واژه ممکن است به شخصي يا کشتي حامل بار اطلاق شود.

## carrier's risks

در بيمه دريايي به خطر از دست دادن يا صدمه ديدن کالا در عمليات تخليه و بارگيري و نيز در زمان حمل آن گفته مي شود که خسارت وارده متوجه حامل کالا مي باشد.

## carryover

انتشار آب بوسيله بخار، حمل آب بوسيله بخار، ورود قطرات آب در بخار و حمل آن توسط بخار در دستگاههاي بخاري که ممکن است به آنها آسیب برساند.

## cartography

نقشه نگاري، اقدامات تئوري و عملي تهيه نقشه ها و نمودارها

## carvel

۱ - اتصال لب به لب ورق هاي فلزي (يا الوارهاي چوبي) بدنه کشتي

۲ - کشتي کوچک سريع السير، کرجي، مترادف با caravel

۳ - ستاره دريايي مترادف با Medusa

## carvel planking

تخته کاري لب به لب (بدنه کشتي هاي چوبي)

## carving note

پلاک ثبت کشتي، اين پلاک که توسط مامورين ثبت کشتي در انگلستان به صاحب کشتي داده مي شود، حاوي تناژ ناخالص و تناژ ثبت شده کشتي است و بايد روي آن نصب گردد. اين پلاک با امضاي مامورين دولت انگليس و در خارج از انگلستان به امضاي کنسول مي باشد.

## cascade control

سيستم کنترل مرکزي (در کشتي)، سيستم کنترلي که فرمان مرکزي را به فرمان دهنده هاي فرعي (slavers) ارسال مي کند.

## Casco

نوعي قابق سبک مانند بلم

## Casco bay

خليج كاسكو (در اقيانوس اطلس)

## cased pile

شمع روکش دار، شمع بتني که در داخل يك پوسته فولادي در زمين قرار مي گيرد.

## casing=housing

بدنه خارجي، پوسته، اين واژه به بدنه خارجي و يا پوسته دستگاههايي مانند ديگ بخار، پمپ ها و غيره اطلاق مي شود.

## Caspian Sea=Khazar Sea

درياي خزر (واقع در شمال ايران)، رجوع شود به KhazarSea

## cassiopeia

صورت فلکي خداوند کرسی، ذات الکرسي، اين صورت فلکي در نیمکره شمالي واقع است که آنرا به صورت زني نشسته بر تخت تصوير نموده اند.

## cast

تغییر جهت کشتي بدون جلو یا عقب رفتن بیشتر

## cast away=cast off

۱ - جدا کردن کشتي از اسکله

۲ - رها کردن طناب مهار کشتي

## castellated nut

مهره قفلي، مهره سرقلمه اي

## cast loose=let go

رها کردن (طناب)

## cast off= cast away

رجوع شود به cast away

## Castor

۱ - ستاره سريپکر پيشين

۲ - روغن کرچک

## catamaran

۱ - قایق یا کشتی دو بدنه ای، کاتاماران

۲ - دوه ای که در کنار کشتی، بین دو کشتی یا بین کشتی و اسکله قرار داده می شود تا بعنوان فاصله انداز یا ضربه گیر عمل نماید.

## catapult

وسیله کمک پرواز هواپیما روی عرشه ناو هواپیمابر، گیره ای روی عرشه ناو هواپیمابر که در فاصله کمی می تواند سرعت اولیه بسیار زیادی را قبل از پرواز به هواپیما بدهد.

## catboat

قایق تک بادبانی

## catenary

خمیدگی در سیم بکسل یا زنجیر، خمیدگی که در اثر آویزان شدن طناب یا زنجیر در حالی که دو سر آن درگیر است، ایجاد می شود.

## catenary anchor leg mooring

نوعی سیستم مهار (SPBM) شامل یک بویه استوانه ای که بوسیله چندین زنجیر لنگر خمیده مهار شده و بعنوان محل بارگیری نفت (از لوله های نفت زیرآبی) عمل می کند.

## catenary curve

منحنی که زنجیر یا طناب بخود می گیرد وقتی که دو سر آن گیردار و طول بین آن دو نقطه آزاد و به صورت آویزان است.

## cater

۱ - آذوقه، خواربار

۲ - مهماندار (کشتی)

## caterer

آذوقه رسان، سورسات چپ

## catering

۱ - تدارکات خواربار

۲ - مهمانداری (کشتی)

## cathode

کاتد، قطب منفی

## cathodic protection

حفاظت کاتدي، حفاظت کاتدي عبارتست از کاهش یا متوقف کردن خوردگي با اعمال يك جريان الكتریکی خارجی یکسو و یا اتصال آند قرباني شونده به سازه مورد نظر به طوري که آن سازه به صورت کاتد در آید.

## catch of turn=take of turn

طناب را يك دور به دور موت یا ستون مهار پیچیدن

## cat skin

باد گرم در سطح دریا

## cat's paw

۱ - نسیمی که باعث ایجاد موج اندک در دریا می شود.

۲ - گره پنجه گربه (طناب)، این گره با پیچاندن طناب به گونه ای که دو چشمی به وجود آید، ساخته می شود. این دو چشمی را به گیره جرثقیل برای بلند کردن اشیاء می اندازند.

## cattleship

کشتی حامل احشام

## catwalk=fore and aft bridge

پل باریک (روي عرشه روباز کشتی) پل بین روسازه سینه (نیم عرشه سینه) و روسازه پاشنه، معمولاً در برخی از نفتکش ها که روی عرشه آنها لوله کشی زیادی وجود دارد و عبور و مرور از بین آنها دشوار است از چنین پلی استفاده می شود.

## caulker=calker

غلاف کار، درزگیر کشتی چوبی

## caulking=calking

غلاف کاری، درزبندی (آببندی)، درزگیری، در کشتی های چوبی درز بین تخته های بدنه یا عرشه با موادی از جنس کف آغشته به روغن کوسه ماهی (به وسیله اسکنه) آببندی می شود.

## caulking compound

مواد آببندی، موادی که معمولاً ترکیب لاستیکی داشته (پلیمر پلی سولفید) و برای آببندی درز تخته های بدنه کشتی های چوبی مورد استفاده قرار می گیرند.

## causeway

آبگذر، راه باتلاقی، جاده آبنا، جاده ای که از میان زمین خیس یا باتلاقی و یا از میان آب می گذرد.

## caustic

۱ - منحنی مماسی، منحنی سوزان، در پدیده پیچش موج بر روی بستری با خطوط تراز خمیده، به منحنی ای گفته می شود که قائم های (orthogonal) مجاور امواج پیچیده شده، به آن مماس باشند. این حالت همیشه منطقه ای را با قائم های متقاطع و همگرایی شدید موج، مشخص می کند.

۲ - قلیایی

## caustic cracking=caustic imbrittlement

ترک مرزدانه ای، خوردگی مرزدانه ای، خوردگی که در مرز شبکه کریستالی ساختمان مواد در محلول قلیایی بوجود می آید. این نوع خوردگی به علت تمرکز تنش نیز در مرزدا نه صورت می گیرد که به آن stress corrosion می گویند ترک ناشی از شکنندگی قلیایی مواد.

## caustic imbrittlement

رجوع شود به caustic cracking

## cavitation

حفره گی، کاوناسیونکه در اثر دور بیش از حد پروانه (کشتی یا پمپ و غیره) بوجود می آید.

## cavitation tunnel

۱ - تونل آزمایش حفرگی، برای بررسی و تعیین زمان وقوع حفرگی به تناسب دور پروانه، از این تونل استفاده می شود. قبل از استفاده از آن آب داخل تونل باید اکسیژن زدایی شود. عمل اکسیژن زدایی ممکن است تا ۲۴ ساعت به طول انجامد.

۲ - تونل تعیین گشتاور پروانه، برای اندازه گیری گشتاور پروانه آب داخل تونل توسط پمپ به گردش در می آید و مقدار گشتاور حاصل در پروانه به کمک قدرت سنج (دینامومتر) اندازه گیری می شود.

## cavity

حفره، خلاء

## cay=key=kay

جزیره ماسه ای، جزیره مرجانی، معمولا به خصوصیت جزیره ای کوچک که به میزان کمی گیاه در آن روییده و یا شنی و مرجانی است اطلاق می شود.

## Cayenne Island

جزیره کابن (متعلق به فرانسه)

## Cayman Islands

جزایر کی من (در شمال غربی جامائیکا در آمریکای جنوبی)

## C –class division

تقسیم بندی درجه c (در کشتی) دیوار یا عرشه ای که از جنس نسوز ساخته شود رجوع شود به A-  
class division

## CD (charted depth)

عمق مبنا (در نقشه های دریائی) رجوع شود به charted depth

## Cebu Island

جزیره کبو (در فیلیپین و در مجمع الجزایر ویسا)

## cedar = cedre

چوب سدر، سرو، سدر

## ceiling

۱ - ارتفاع سطح زیرین ابر تا زمین (هواشناسی)

۲ - تخته کاری بدنه کشتی های چوبی از داخل که به منظور افزایش استحکام بدنه آنها صورت می گیرد. همچنین روی مخازن کف دو جداره (double bottom) کشتی های فلزی برای استقرار بار از این تخته گذاری استفاده می شود.

۳ - سقف پرواز هواپیما، حداکثر ارتفاع پرواز هواپیما

## ceiling balloon

بالن ارتفاع سنج ابر

## ceilometer

ارتفاع سنج ابر

## Celebes Sea

دریای سله بس (در اقیانوس آرام)

## celerity

سرعت (موج)

## telescope

تلسکوپ نجومی

## celestial axis

محور عالم، محور نجومی رجوع شود به celestial sphere

## celestial body



## جرم سماوي

## celestial coordinates

محورهاي مختصات سماوي، محورهاي مختصات نجومی، محورهاي مختصات عالم

## celestial equator

استوای سماوي، استوای عالم

## celestial horizon=rational horizon

افق سماوي، افق عالم

## celestial meridian

نصف النهار سماوي، نصف النهار عالم، هر گاه دايره عظيمه اي را بر قطبهاي عالم عبور دهند، فصل مشترك آنرا با سطح کره عالم، نصف النهار عالم مي نامند. به عبارت ديگر فصل مشترك گسترش نصف النهارهاي زمين و سطح کره عالم را نصف النهارهاي عالم مي خوانند.

## celestial navigation

دریانوردی نجومی، یکی از روش های دریانوردی تعیین موقعیت کشتی با استفاده از اجرام سماوي مانند ماه، خورشید و ستارگان می باشد که به آن دریانوردی نجومی می گویند.

## celestial pole

قطب سماوي رجوع شود به celestial sphere

## celestial sphere

کره سماوي، کره عالم، کره فرضی فضایی که مرکز آن زمین است و کلیه ستارگان و اجرام آسمانی روی سطح این کره قرار گرفته اند. هرگاه محور چرخش زمین را از دو سو آنقدر ادامه دهند که کره عالم را قطع کند قطبین عالم پدید می آید و دایره عظیمه ای که از قطبین عالم عبور کرده و محور عالم (که از امتداد محور چرخش زمین بدست آمده است) را در برگیرد، نصف النهار عالم نام دارند.

## cell fender

دفرای لانه زنبوری، ضربه گیر لانه زنبوری، ضربه گیر از نوع سل، این نوع ضربه گیر دارای مقطع استوانه ای است که با یک صفحه فلزی و توسط جوش دائمی پلاستیک به ستون مورد نظر جوش داده می شود. چون این نوع ضربه گیرها قادرند در تمام جهات تغییر طول (شکل) دهند، از اینرو مقدار موثر نیروی عکس العمل آنها بسیار کاهش می یابد. همه انواع این نوع ضربه گیرها را می توان مجهز به یک قاب فلزی (چوبی و غیره) نمود که در پیشانی ضربه گیر نصب می شود. به کمک این قاب نیروی ضربه وارده از طرف کشتی در سطح بیشتری توزیع، عکس العمل ضربه گیر کاهش و مقدار جذب انرژی واحد ضربه گیر افزایش می یابد.

## cellular cofferdam

بند لانه زنبوری، بند سلولی، از این نوع بند در سواحل استفاده می شود.

## cellular container ship=cellular vessel

رجوع شود به cellular vessel

### cellular double bottom

کف دوبله سلول‌ای، کف دوبله ای که معمولاً مخازن کف دوجداره کشتی را تشکیل داده و به صورت مکعب مستطیل تقسیم بندی گردیده و به عنوان مخازن تعادلی از آنها استفاده می شود.

### cellular vessel= cellular container ship

کشتی های قوطی بر(کانتینربر)، کشتی های که برای حمل کانتینر به گونه ای طراحی می شوند که فضاهای پیش بینی شده دقیقاً برابر اندازه کانتینر بوده و نیازی به مهاربندی ندارد.

### cement box

جعبه فولادی حاوی سیمان که به منظور سوراخ گیری بدنه کشتی استفاده می شود. جعبه فولادی پیش ساخته که بر روی محل سوراخ شده زیرآبی کشتی قرار می دهند و آن را با سیمان پر کرده تا از نفوذ آب به کشتی جلوگیری نماید. این وسیله یکی از تجهیزات کنترل صدمات کشتی می باشد.

### cement compressor

کمپرسور سیمان، برای تلمبه کردن سیمان به چاه نفت از آن استفاده می شود.

### cement vessel=concrete vessel

شناور سیمانی، قایق یا کشتی سیمانی، قایق هایی که تنش کششی آنها با میله گرد تأمین می شود. تاکنون این نوع شناورها در صنعت کشتی سازی موفق نبوده اند.

### cement wash

سیمان کاری، به جای رنگ آمیزی داخل مخازن آب شیرین در کشتی دیوارهای مخازن را با لایه ای از سیمان مخصوص پوشش می دهند.

### CEng=chartered engineer

رجوع شود به chartered engineer

### Centaurus

صورت فلکی قنطورس، صورت فلکی جنوبی که بین صورت فلکی «صلیب جنوبی» و «حیه» (Hydra) واقع است.

### centerboard=center keel=sliding keel=center plate=drop keel

تیغه مرکزی، تیغه عمودی که در وسط کشتی (کیل) به صورت طولی قرار می گیرد. این تیغه با افزایش سطح جانبی غلتش عرضی را کاهش می دهد.

### center castel

روسازه میانی (کشتی)، نیم عرشه میانی، نیم عرشه وسط

## center girder=vertical keel=center keelson

تیر مرکزی طولی، تیر حمال مرکزی، شاهتیر (کشتی)، در برخی از کشتی‌ها شاهتیر (کیل) از دو نوار (تسمه) افقی که بین آنها یک نوار (تسمه) عمودی قرار می‌گیرد، تشکیل می‌شود. این سه نوار توسط جوش به صورت یک تیر I شکل تبدیل می‌شوند.

## centering chain

زنجیر یا طنابی که در عرض حوض خشک آویزان می‌کنند تا مطمئن شوند که کشتی پس از تخلیه آب، در وسط حوض و بر روی خرکها می‌نشیند.

## centering control

کنترل نقطه مرکزی (صفحه رادار)

## centering error

خطای عدم مرکزیت (صفحه رادار)

## center keel

رجوع شود به centerboard

## center line

خط مرکزی، خط تقارن، خط تقارن عرضی (vertical center line) و خط تقارن طولی (longitudinal center line) به ترتیب بدنه از کشتی را در مقطع عرضی و طولی به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کنند.

## center of buoyancy

مرکز غوطه وری، مرکز حجم زیر آب کشتی، نقطه اثر برآیند تمامی نیروهای وارد از طرف آب بر بدنه کشتی

## center of effort=center of pressure

مرکز فشار، نقطه اثر برآیند نیروی باد بر بادبان و یا نیروی آب بر تیغه سکان کشتی

## center of floatation

مرکز شناوری، مرکز سطح صفحه آبخور (کشتی)، نقطه ای که کشتی حول آن غلتش طولی و عرضی (به علت نیروی خارجی) انجام می‌دهد.

## center of gravity

گرانیگاه، مرکز ثقل (کشتی)

## center of pressure=center of effort

رجوع شود به center of effort

## center plate

رجوع شود به centerboard

## central pressure index (CPI)

شاخص فشار مركزي، كمترين اندازه فشار بارومتري كه تقريباً در مركز يك گردباد مشخص، برآورد مي شود. (CPI) پايدارترين شاخص شدت سرعت گردباد است. بيشتريين سرعت باد، مربوط به توفانها مي است كه داراي كمترين (CPI) هستند.

## centrifuge

سانتريفوژ، دستگاه تصفيه (سوخت يا روغن) از نوع گريز از مركز رجوع شود به purifier , clarifier

## Cephalonia Island

جزيره سفالونيا (در ساحل غربي يونان)

## Cepheus

صورت فلكي قيقاووس، صورت فلكي نيمكره شمالي، در اين صورت فلكي كه از شخصيت اساطيري يونان قديم نام گرفته است، ستاره دلتا كه از ستارگان متغير و از قيقاووسيان برجسته است جالب توجه مي باشد.

## Ceram Island

جزيره سرام (در غرب گينه نو متعلق به اندونزي)

## Ceram Sea

درياي سرام (در اندونزي)

## Ceres

سيارك سرس، جرم سماوي كه بزرگترين سيارك (Asteroid) است و بين مدار مريخ و مشتري به دور خورشيد مي چرخد. اين سيارك در حدود ۵۰۰ ميل قطر دارد.

## certificate of class

گواهينامه موسسه رده بندي (كشتي)، براساس قوانين بين المللي دريايي تمامي شناورهايي كه به بنادر غيرخودي مي روند بايد از يكي از موسسات رده بندي كشتي مانند لويذر انگلستان يا وريتاس فرانسه و غيره گواهينامه قابليت دريانوردي و ايمني دريافت نمايند.

## certificate of competency

گواهينامه شايستگي دريانوردي، براساس قوانين بين المللي دريانوردي تمامي كاركنان كشتي بايد با توجه به سطح تخصص خود پس از گذراندن دوره هاي آموزشي، گواهينامه شايستگي دريانوردي دريا فت كنند.

## certificate of deletion

گواهینامه لغو پرچم ثبت شده کشتی، گواهینامه رسمی که توسط بندر ثبت شده کشتی صادر می شود تا به موجب آن صاحب کشتی بتواند پرچم ثبت شده در آن کشور (گل کشتی) را با پرچم کشور دیگر عوض کند.

### certificate of measurement=tonnage certificate

گواهینامه ظرفیت کشتی، این گواهینامه به وسیله يك سازمان دولتي (که در ایران سازمان بنادر و کشتیرانی است) صادر می گردد و در آن نام، ملیت، بندر ثبت، ابعاد و ظرفیتهای خالص و ناخالص شناور ذکر می گردد.

### certificate of origin

گواهی (بندر) مبدأ ، گواهینامه ای که در بندر مبدا (بارگیری) صادر می شود و مشخص کننده بندر تخلیه (بندر مقصد) کالا می باشد.

### certificate of ownership

پروانه مالکیت (کشتی) برای ثبت کشتی داشتن این مدرک که معرف مالکیت کشتی است ضروری می باشد.

### certificate of registry=ship's register

پروانه ثبت (کشتی) مدرکی که توسط يك موسسه دولتي صادر می شود تا ملیت و مالکیت کشتی را مشخص کند. با این مدرک کشتی می تواند از امتیازات و ویژه اداره ثبت کشتی های آن کشور استفاده نماید.

### certificate of seaworthiness

پروانه قابلیت دریانوردی (کشتی)، مدرکی که توسط یکی از موسسات رده بندی به نمایندگی از طرف سازمان بنادر يك کشور پس از بازرسی و تایید قابلیت دریانوردی کشتی صادر می شود.

### Ceruse=Cirrus

رجوع شود به Cirrus

### cesser clause

شرط معافیت ویژه (در اجاره کردن کشتی) ماده قانونی از مقررات اجاره کشتی که به موجب آن هنگامی که کالا بارگیری شده اجاره کنند مسئولیتی در ارتباط با پرداخت جریمه معطلی یا خسارت وارده به کالا ندارد. این شرط معمولاً در اجاره کشتی برای سفر معینی (voyage charter) منظور می گردد.

### cetane number

عدد ستان، این عدد که معرف کیفیت احتراق گازوئیل است تعیین کننده زمان بین تزریق سوخت و احتراق آن در موتورهای دیزلی می باشد. هر چه این عدد بزرگتر باشد (بزرگتر از ۵۰) کیفیت احتراق مطلوب تر خواهد بود رجوع شود به octane number

### Cete

نهنگ، بالن

cetic

وابسته به نهنگ یا بالن

ceticide

شکار نهنگ، نهنگ کشی

cetology

(رشته) نهنگ و بالن شناسی

Cetus

صورت فلکی قیطس

chafe

۱ - سایب، ساییدگی، ساییدگی در اثر مالش مانند سائیدگی طناب در اثر تماس مستمر آن با قسمت های مختلف بدنه کشتی، اسکله و غیره

۲ - وسیله جلوگیری از سایب بادبان در هنگام بالا و پایین کردن و تماس آن با طناب های مهار.

chfing gear

وسایل جلوگیری از ساییدگی، وسایلی مانند غلطک که از اصطکاک بیش از حد طناب در تماس با موت (bollard) می کاهند.

chafing plate

ورق ضد سایب (طناب)، ورق انحناداری که بر روی لبه های تیز قرار می گیرد تا از سایب طناب در هنگام کشیدن جلوگیری نماید.

chain block

قرقره زنجیر، چین بلاک

chain boat=anchor hoy=mooring lighter

رجوع شود به anchor hoy

chain-bucket dredger=bucket-ladder dredger=bucket dredger=elevator dredger

لایروب سطلی، در این نوع لایروب، لای از طریق سطل به داخل دو به لای انتقال داده می شوند رجوع شود به bucket dredger

chain cable=anchor cable

زنجیر لنگر (کشتی)

## chain check stopper

زنجیر یا سیم بکسل کنترل سرعت رها شدن زنجیر لنگر کشتی، این زنجیر مانند ترمز عمل می کند.

## chain drive

چرخاندن (هر وسیله ای) با زنجیر، برای مثال چرخاندن میل بادامک (camshaft) بوسیله میل لنگ به کمک زنجیر

## chain ferry=cable ferry

رجوع شود به cable ferry

## chain hook

قلاب زنجیر، اهرم زنجیر

## chain locker=anchor well

چاه زنجیر (کشتی) رجوع شود به anchor well

## chain pipe=spurling pipe=navel pipe=deck pipe

لوله چاه زنجیر، لوله ای که از طریق آن زنجیر لنگر به چاه زنجیر وارد و یا از آن خارج می شود.

## chain shortening

کوتاه کردن طناب فولادی با روش گره زنجیری، در این روش با زدن گره های ممتد اما به صورت حلقه های زنجیر به سر طناب طول آن را کاهش می دهند.

## chain splice

پلاس زنجیری، پلاسی که به منظور مهار کردن طناب به زنجیر استفاده می شود.

## chain stopper

۱ - خفت زنجیری

۲ - نگهدارنده زنجیر، برای اطمینان از مهار زنجیر لنگر از این خفت ها استفاده می شود.

## chain support buoy

بویه زیر آبی زنجیر، این نوع بویه در زیر آب به عنوان بویه غوطه ور نگهدار زنجیر در يك عمق تعیین شده استفاده می شود.

## chain tong

آچار زنجیری

## Chaleur Bay

خليج شالور (در كانادا)

## chaleur wheel

چرخ زنجير، چرخي که با زنجير مي چرخد.

## chalking

گچي شدن (رنگ)، هنگامي که يك لايه پودر سفيد رنگ بر روي سطح رنگ ايجاد شود اصطلاحاً مي گويند که، رنگ گچي شده است. گچي شدن هنگامي اتفاق مي افتد که سطح مستقيماً در معرض هوا و نور خورشيد قرار گيرد. اين لايه پودر عموماً سفيد است به همين جهت به اين حالت (گچي شدن) مي گويند. بيشتر رنگدانه ها واکنشهاي گچي شدن را تسريع مي کنند. رنگهاي اپوکسي در هواي آزاد تمايل زيادي به گچي شدن دارند ولي رنگهاي پلي اورتان در مقابل اشعه خورشيد مقاومت بيشتري از خود نشان مي دهند.

## Chaloupe

قايق بزرگ بادباني يا پاروئي که در قديم به عنوان قايق خدماتي کشتي هاي بزرگ از آن استفاده مي شد.

## Chamaeleon

صورت فلکي خريا (آفتاب پرست)

## chamber of commerce

اطاق بازرگاني (حمل و نقل)

## chamfer = bevel

پخ، لبه تيز يا ۹۰ درجه را صاف کردن يا ۴۵ کردن

## change of trim

تغيير تراز طولی (کشتي)، در صورتي که توزيع وزن بار يا مابعات داخل کشتي يکنواخت نباشد تراز طولی کشتي بهم مي خورد که در اين صورت با جابجايي آب در داخل مخازن تعادل، کشتي تراز مي شود.

## channel = canal

۱ - آبراه میان زميني، يك راه آبي طبيعي يا مصنوعي با پهناي قابل ملاحظه که آب به طور پيوسته يا متناوب در آن جريان دارد و يا به عنوان راه ارتباطي بين دو آبگير مي باشد. مترادف با (inland waterway)

۲ - بخشي از يك آبراه که از ژرفاي کافي براي کشتيراني برخوردار است.

۳ - تنگه بزرگ مانند کانال مانس

۴ - ژرفترين بخش يك نهر، خور يا تنگه که حجم اصلي آب در آن جاري است.

۵ - پروفيل ناوداني

۶ - زنجير يا کابل مهار دکل و بادبان کشتي (واژه قديمي)



## channel expansion

توسعه آبراه

## channel iron

ناودانی، یکی از انواع پروفیل‌های فولادی مورد مصرف در کشتی سازی

## Channel Islands

جزایر چانل ( در دریای مانش متعلق به انگلستان)

## channel markings=fairway markings

علامت کمک ناوبری در آبراه و مسیرهای کشتیرانی

## channel meandering

پیچ خوردن آبراه، تمایل یک آبراه رسوبی به دگرگونی مسیر که اساساً به خاطر دگرگونی الگوی فرسایش و ته نشینی رسوبات زیرین است.

## channel scour

آب شستگی آبراه

## Channel Tunnel

تونل زیرآبی مانش (بین انگلستان و فرانسه)، طول این تونل در حدود ۳ کیلومتر است که حفاری آن از ۱/۵ کیلومتری دور (Dover) انگلستان و ۱/۵ کیلومتری نزدیکی سانگاته (Sangatte) فرانسه شروع و در زیر آبراه مانش به هم پیوست .

## characteristic wave height= significant wave height

ارتفاع موج شاخص، میانگین ارتفاع یک سوم از بلندترین امواج یک گروه موج مشخص. در تحلیل آماری موج به ارتفاع میانگین یک سوم از بلندترین ارتفاعات تعداد مشخصی موج، ارتفاع موج شاخص می گویند. این تعداد با تقسیم زمان ثبت بر دوره تناوب موج شاخص تعیین می گردد.

## charge air cooler=heat exchanger

خنک کننده هوای موتور، قبل از ورود هوای خروجی از توربوشارژر موتور دیزلی به داخل موتور، آن را بوسیله مبدل حرارتی که معمولاً با آب دریا کار می کند، خنک می نمایند.

## Charlie

رجوع شود به C

## charring

سوختن سطحی چوب

## chart datum

مبنای عمق آب در نقشه های دریایی، تراز مبنای اندازه گیری ژرفا یا ارتفاع کشتند (معمولا تراز آب پایین) این تراز وقتی به حالت مشخصی از جزر و مد اطلاق شود، سطح مبنای کشتند نامیده می شود. جهت فراهم کردن ضریب اطمینان برای کشتیرانی، تراز پایینی تر از (تراز میانگین آب دریا) در نقشه های آبنگاری انتخاب می شود، مانند (آب پایین میانگین) یا (میانگین آب پایینیهای پایینی)

## charted depth (CD)

عمق مبنای، عمق مبدا (در نقشه های دریایی) ارتفاع بستر دریا تا (میانگین آب پایین های پایینی) (MLLW). پایین ترین سطح آب که در هیچ زمانی از یک دوره ۱۹ ساله سطح آب بیشتر از صفر الی ۳۰ سانتیمتر از آن پایینیتر نرفته باشد.

اجاره کردن (کشتی)

## chartered engineer=CEng

مهندس ثبت شده، مهندسی با تجربه که عضو انجمن های بین المللی هستند و به تناسب تجارب کاری و علمی می توانند در این انجمن ها به ثبت رسید و کد ویژه ای دریافت نمایند.

## chartered freight

اجاره بهای کشتی، نوعی کرایه حمل کالا که در آن اجاره کننده (charterer) مال الاجاره کشتی اصطلاحاً (chartered freight) نام دارد. در قرارداد مزبور برخلاف قرارداد حمل کالا، خود کشتی مورد اجاره قرار می گیرد و اجاره کننده می تواند کالای خود یا کالای غیر را با آن حمل کند.

## charterer=charter party

اجاره کننده کشتی

## chartering broker= chartering agent

بنگاه معاملات اجاره کشتی، بنگاهی که کارش یافتن اجاره کننده کشتی است.

## charter party=chaterer

اجاره کننده کشتی

## charter rate

نرخ اجاره کشتی

## chart house=chart room

اتاق نقشه (در کشتی)، محوطه ای در حوالی پل فرماندهی کشتی که نقشه های دریایی در آن محل نگهداری می شوند و یا کار روی این نقشه ها در آنجا صورت می گیرد.

## chart room=chart house

رجوع شود به (chart house)

## chaser

ناو تعقیب کننده دشمن

## chasm

شکاف، شکاف عمیق در سطح زمین (در نقشه های دریایی)

## Chatham Islands

جزایر چاتام (در جنوب غربی اقیانوس آرام متعلق به زلاندنو)

## Chebec

چبک، نوعی کشتی با بادبانهای مثلثی متعلق به قرن هیجدهم میلادی

## check

۱ - بازرسی

۲ - شل کردن طناب با کشیدن، شل کردن طناب مهار کشتی برای جدا شدن از اسکله و یا شل کردن زنجیر لنگر برای آزاد شدن از بستر دریا.

## checkered plate

ورق آجدار، ورق فولادی یا آلومینیومی آجدار که عموماً در کف موتورخانه کشتی و یا پله ها برای جلوگیری از سرخوردن استفاده می شود.

## check helm

سکان گذاری، چرخش سکان به منظور حفظ جهت قطب نمای مسیر کشتی

## checking

۱ - بررسی و بازرسی

۲ - ترک سطحی لایه (فیلم) رنگ، ترکی که بخشی از ضخامت لایه (فیلم) رنگ را در بر می گیرد. در می گویند cracking صورتی که لایه (فیلم) رنگ کاملاً ترک بخورد به آن

## checking bollard

موت اطمینان، در هنگام ورود کشتی به حوض خشک، طناب مهار آن را به دور یک موت در محل ورودی به حوض می پیچند. ولی بطور دائم مهار نمی کنند با شل و سفت کردن طناب می توان شرایط ایمنی را در هنگام ورود کشتی به حوض خشک ایجاد نمود.

## check valve

شیر فلکه یکطرفه، شیر فلکه خودکار

## cheek=sheer

صفحات مدور دو طرف قرقره طناب

## cheering a ship

احترام گذاشتن به کشتی، کشتی های نظامی (ناوها) در هنگام عبور از مقابل یکدیگر به یکدیگر احترام می گذارند. برای این کار خدمه روی عرشه به حالت خیردار می ایستند.

## Chel Yuskin Cape

دماغه چل یوسکین (در منطقه تایمیر سیبری)

## chemical coagulation

انعقاد شیمیایی، ترکیب مواد شیمیایی با مواد معلق در آب که موجب ته نشین شدن آنها می شود.

## chemical foam

کف شیمیایی ضد آتش رجوع شود به foam

## chemical gauging=chemi-hydrometry

دبی سنجی شیمیایی آب، تعیین دبی جریان آب با مخلوط کردن محلول شیمیایی به میزان معین در بالادست جریان

## chemi-hydrometry

رجوع شود به chemical gauging

## chemopause

کموپاز، مرز بالائی لایه کموسفر

## chemosphere

کموسفر، لایه جو به ارتفاع ۳۲ تا ۸۰ کیلومتر از سطح زمین

## Chernikeeff log

سرعت سنج (کشتی) چرنی کیف

## Chesapeake Bay

خلیج چسه پیک (بین ایالت ویرجینیا و مری لند در آمریکا)

## Chichagof Island

جزیره چیچاگوف (در آلاسکا)

## chicksan

نوعي بازوي بارگيري نفتي (در اسکله نفتي)

chief engineer

سر مهندس کشتي، مدير ماشين کشتي

chief officer

افسر يکم کشتي، معاون فرمانده کشتي

chief pelty officer

ناو استوار (در نيروي دريايي)

chief steward=belly robber

سرمهماندار (اصطلاح آمريکايي در کشتي)

chill box

سردخانه نگهداري ميوه، تره بار و لبنيات، دماي اين سردخانه معمولاً در حدود ۲ درجه سانتي گراد بالاي صفر است.

chiller

سردکننده، خنک کن، اصطلاحي براي سيستم تهويه مطبوع غير مستقيم که در آن از آب سرد شده براي مطبوع کردن هواي اماکن استفاده مي شود.

Chiloe Island

جزيره چيلو (در ساحل جنوب غربي کشور شيلي)

chimney =stack=funnel

دودکش (کشتي)

China Sea

درياي چين (در بخش غربي اقيانوس آرام)

chinckle

خميدگي کوچک در طناب

Chinco Teague Bay

خليج چنيکوטיگ (بين ايالت ویرجینيا و جنوب شرقي مري لنډ آمريکا)

chine=buttock line

خط چین، خط حاصل از اتصال نقاط تغییر انحناء با تغییر زاویه سطح بدنه کشتی

## Chinese Landing

پهلوگیری چینی، پهلوگیری کشتی به اسکله از پاشنه

## Chios Island

جزیره چیوس (در دریای اژه متعلق به یونان)

## chip=chippy=chippy chap=shipwright

رجوع شود به shipwright

## chiplog

سرعت سنج تخته ای با وزنه سربی متصل به طناب، در سال ۱۶۰۰ میلادی پس از سرعت سنج تخته ای، این نوع سرعت سنج ساخته شد. این سرعت سنج مشابه سرعت سنج تخته ای (common log) است با این تفاوت که دور تخته وزنه های سربی قرار داده شده تا مقاومت بیشتری در مقابل حرکت داشته باشد. بدین ترتیب دقت کار آن افزایش یافت رجوع شود به knot

## chipping hammer

چکش خراش، چکش اسکراب، چکشی که برای زدودن زنگ و یا رنگ کهنه از روی سطح استفاده می شود.

## chippy= chippy chap= chip= shipwright

رجوع شود به shipwright

## chlorinated rubber

کلروکائوچو (رنگ)، این رنگها مقاومت بسیار خوبی در برابر بازها، اسیدهای ضعیف و آب دریا دارند، اما در برابر حلالها، مقاومت آنها در مقایسه با رنگهایی نظیر اپوکسی یا پلی یورتان کمتر است.

## chlorination

کلرزنی، روشی برای میکروب زدایی آب با افزودن میزان معینی گاز یا پودر پرکلرین به آن.

## chock

چشمی، محل عبور طناب

## chop

موج تیز رأس، امواج تیز رأسی که ممکن است سریعاً با یک باد ملایم به وجود آیند و به آسانی در رأس شکسته شوند. ضمناً گاهی wind chop نیز نامیده می شود.

## choppy sea=confuse sea

موج درهم دریا، امواجی که به علت وزش باد ایجاد شده و به صورت غیر منظم می شکند و روی هم می ریزند شرایط دریا در این حالت معادل ۹ در مقیاس داگلاس می باشد.

## Christmas Island

جزیره کریسمس (در ۲۶۰ مایلی جنوب جاوه در کشور اندونزی)

## christmas tree

۱ - دکل کاجی شکل (کشتی)

۲ - لامپ های میز (کنسول) کنترل زیردریایی

۳ - شیرهای فشار شکن در سکوهاي نفتی

## Christopher Columbus

کریستف کلمب (دریانورد ایتالیایی و کاشف قاره آمریکا)

## chromatic aberration

کجمنائی رنگی، عدم تمرکز نورهای رنگی که باعث انحراف دید می شود.

## chronograph

زمان نگار

## chronometer

زمان سنج، کروномتر

## chummy ship

کشتی دوستانه، کشتی که کلیه خدمه آن با هم بسیار مهربانند.

## churn drill=cable drill=percussion drill

منه ضربه ای رجوع شود به percussion drill

## CIF (cost,insurance and freight)

قیمت کالا با کرایه حمل و بیمه، روشی برای حمل و نقل که در آن کالا، بیمه و هزینه حمل آن توسط فروشنده تضمین می شود.

## cill=dock sill

رجوع شود به dock sill

## CIP (carrage and insurance paid)

پرداخت کرایه حمل و بیمه کالا تا مقصد، سی آی پی، شرایط (CIP) اساساً همانند (DCP) است با این تفاوت که فروشنده علاوه بر پرداخت کرایه حمل کالا تا مقصد باید کالا را در مقابل خطر از میان رفتن یا آسیب دیدن به هزینه خود بیمه حمل و نقل نماید.

## Circinus

صورت فلکی دوپرگار

## circle of altitude=vertical circle

رجوع شود به vertical circle

## circle of declination=hour circle

دایره ساعت رجوع شود به hour circle

## circular radiobeacon

علامت دهنده رادیویی، یک وسیله کمک ناوبری است که می تواند در تمامی جهات (۳۶۰ درجه) علائم رادیویی را ارسال نماید تا کشتی بتواند موقعیت خود را روی نقشه تعیین کند.

## circular search

جستجوی دایره ای در زیر آب که توسط غواص صورت می گیرد. این روش یکی از روشهای جستجو و نجات در دریا است.

## circuminsular

حوالی جزیره، گرداگرد جزیره

## Circumjovial

قمر یا سیاره کوچکتر مشتری که به دور مشتری می چرخد.

## circumlittoral

متصل به ساحل، مجاور ساحل

## circummeridien

مجاورت خط نصف النهار (در مورد اجرام سماوی)

## circumnavigable

قابل کشتیرانی به دور هر چیزی

## circumnavigation

دربانوردی به دور دنیا



circumpacific zone

ناحیه کمربندی اطراف اقیانوس آرام

circumpolar

پیراقطبی، جرم سماوی که در قطبین قرار داشته و طلوع و غروب ندارد.

Circumsaturnian

قمر یا سیاره کوچکتر کیوان که به دور ستاره کیوان می چرخد.

circumsolar

گردنده به دور خورشید، سیارات تابع خورشید

circumterrestrial

گردنده به دور زمین

circumundulate

حرکت موجی (نجوم)

Cirrocumulus

سیروکومولوس، توده های مدور ابر در ارتفاع ۵۵۰۰ تا ۱۱۰۰۰ متر از سطح زمین

Sirrostratus

سیرواستراتوس، لایه های ابر طره ای

Cirrus=Ceruse

ابر سیروس، شامل توده های پرماند یا دم اسبی و سفید ابر

cistern

آب انبار، حوضچه آرامش، منبع آب

cistunar

بین زمین و ماه، هر چیزی که بین زمین و ماه قرار گیرد مانند سیاره ها

citadel

محوطه های گاز نفوذناپذیر رجوع شود به gastight integrity

civil day=calendar day

روز تقویمی، روز مدنی، میانگین روز خورشیدی که از نیمه شب شروع می شود.

### civil time=civil mean time

وقت محلی، زمانی است که براساس حرکت خورشید نسبت به یک منطقه جغرافیایی تعیین می شود.

### civil year

سال مدنی (سال مسیحی) یا سال تقویمی، سال مدنی ۳۶۵/۲۵ روز است که دارای تقریبی به مقدار ۰/۰۰۷۸ روز شمسی یا ۱۱ دقیقه و ۱۴ ثانیه است.

### CKD (complete knocked down)

روش برای ساخت سازه ها (مانند کشتی) که در آن سازه به صورت قطعات مجزا ساخته شده و به یکدیگر مونتاژ می گردند.

### clack box=storm valve=scupper valve

شیر فلکه یکطرفه (در سیستم تخلیه یا فاضلاب کشتی) شیر فلکه خودکار ساده ای که در انتهای سیستم لوله کشی فاضلاب یا تخلیه در حوالی خط آبخور کشتی قرار می گیرد به طوری که فاضلاب از طریق آن به خارج تخلیه می شود ولی آب دریا نمی تواند از طریق آن وارد کشتی شود.

### cladding

روکش کاری (فلزات) برای مثال روکش فولاد زنگ نزن روی فولاد معمولی

### clapotis

موجکوبه، واژه معادل فرانسوی برای یک نوع موج ایستا، در اصطلاح آمریکایی معمولاً به موج ایستایی گفته می شود که بر اثر بازگشت یک رشته موج غیرشکسته از سازه ای با وجه قائم (دیوار ساحلی) یا نزدیک به قائم به وجود آید. اگر موج حادث به میزان صددرصد بازگردد، موجکوبه را کامل و در غیر این صورت، ناقص می نامند.

### clarifier

دستگاه تصفیه سوخت یا روغن، این دستگاه که براساس نیروی گریز از مرکز کار می کند آب موجود در سوخت یا روغن را از آن جدا می سازد رجوع شود به purifier

### classification society

موسسه رده بندی (کشتی ها)، در اغلب کشورها موسسات غیر انتفاعی به عنوان نمایندگان دولت از روش طراحی، ساخت و بهره برداری شناورها و سازه های دریایی بازرسی بعمل می آورند تا ایمنی اینگونه سازه ها حفظ شود. این موسسات دارای آئین نامه های (rules book) برای طراحی و ساخت می باشند. مانند موسسه لویدز رجیستر انگلستان، لویدز آلمان، NKK ژاپن، DNV آمریکا و BV فرانسه.

### class notation

علائم یا نشانه هایی که به طور اختصار توسط موسسات رده بندی کشتی استفاده می شود. مانند UMS مخفف (unattended machinery space) به معنی موتورخانه بدون نگهبان یا بدون نفر.

## claused bill of lading

بارنامه مشروط، برخلاف بارنامه غیرمشروط در این بارنامه عباراتی که حاکی از وجود عیب و نقص در کالا یا بسته بندی آن می باشد قید شده است. معامله این سند توسط بانک ها با مشکل مواجه می شود و پذیرش آن منوط به قبول خریدار می باشد.

## claw off

در جریان باد پیش رفتن، در جریان باد افتادن

## clay

خاک رس، خاکی که اندازه دانه بندی آن کمتر از  $0/004$  میلی متر (۴ میکرون) می باشد و تشخیص آن در مقایسه بالایی (silt) مشکل است. اما در صورتیکه در کف دست انسان خشک شود با به هم مالیدن دستها نباید از کف دست جدا گردد.

## clay cutter

تیغه لای بر، از این نوع تیغه ها که به کمک محور (شافت) می چرخند در لایروب های مکنده تیغه دار (cutter suction dredger) استفاده می شود.

## clay dam

سد رسی

## clay slurry

گل رسی، گل رستی

## clay stratum

لایه رسی، قشر رسی، بستر رسی

## cleading

پوشش حرارتی، هر نوع پوششی که باعث جلوگیری از انتقال حرارت می شود مانند دیوار بیرونی دیگ بخار (boiler casing)

## clean bill of lading

بارنامه غیرمشروط، کالای بارگیری شده و نیز بسته بندی آن ظاهراً عیبی نداشته باشد بارنامه ای که صادر می شود نیز فاقد هرگونه عبارتی حاکی از وجود عیب و نقص باشد.

## clean oil=white oil

نفت سفید، این واژه برای بنزین خودرو، هواپیما و نیز برای گازوئیل استفاده می شود.

## clean ship

نفتکش تمیز، اصطلاحی است برای نفتکش هایی که دریا را آلوده نمی کنند.

clearance =clear a ship

اجازه نامه گمرک براي خروج کشتي از بندر

clearance inward

گواهي تخليه کالا در بندر مقصد

clearance outwards

فرآيند اخذ مجوز براي خروج کشتي از بندر که لازمه آن داشتن مدارک خط شاهين کشتي، گل کشتي، گواهينامه ايمني، بارنامه و غيره است.

clear anchor

لنگر آزاد، اصطلاح (لنگر آزاد) در هنگام بالا کشيدن و در لحظه اي که لنگر کاملاً از آب بيرون آمده است و هيچگونه تابی در زنجير مشاهده نگردد، استفاده مي شود.

clear a ship=clearance

اجازه نامه گمرک براي خروج کشتي از بندر

clear berth=swinging berth

لنگرگاه يا اسکله خالي، محل پهلوگيري يا لنگرگاهي که کشتي بتواند با اطمينان و آزادي در آن بچرخد.

clear hawse=open hawse

رجوع شود به open hawse

clearing mark

علامت رفع خطر (کشتي ها) دو علامت به نشانه يك خط مستقيم روي نقشه دريايي که عبور از آن کشتي را از خطر دور مي کند و آن را به سوي يك ابراه مطمئن با درياي آزاد هدايت مي نمايد.

clearing port=bulwark port=wash port=freeing port

رجوع شود به freeing port

clear sky

آسمان صاف، آسمان بدون ابر

clear view screen

برف پاک کن (شيشه پاک کن جلوي پل فرماندهي کشتي)

cleat

موت شاخي، طناب بند، وسيله اي چوبي يا فلزي، معمولاً با دو شاخ پيش آمده که به دور آن مي توان

طنابي را بست.

clench pin

پين نگهدارنده و يا رها کننده آخرين حلقه زنجير در چاه لنگر کشتي

clew

پائين ترين گوشه بادبان

cliff

صخره، تندان، تپه، پشته، سطح سنگي بلند با شيب تند، پرتگاه

cliff beach

کرانه صخره اي، ساحلي که کرانه آن داراي صخره يا پرتگاههاي بلندي است.

climatology

اقلیم شناسي، آب و هواشناسي

climotometer

حرارت سنج جو

clincher=clinker built

يك روش قديمي کشتي سازي که ورق ها روي هم پرچ مي شدند.

clingage

ته مانده نفت (در مخازن نفت کشتي)، پس از تخلیه نفت، مقداري از آن در ته مخزن کشتي باقي مي ماند که با شستشو (stripping) از آن خارج مي شود.

clinker barge

دوبه حمل کلوخه (سيمان)، دوبه حمل کلينکر

clinker built=clincher

رجوع شود به clincher

clinograph

کجی نگار، وسیله اي است براي اندازه گيري مقدار کجی کشتي

clinometer

شيب سنج، شاقول سنج، تراز آبي يا شاقولي رجوع شود به inclinometer

## clip

نیشی تنظیم، از این نوع نیشی در کشتی سازی برای تنظیم پروفیل ها در هنگام جوشکاری استفاده می شود.

## clip hook=caliper hook

رجوع شود به caliper hook

## clipper

۱ - کلیپر، نوعی کشتی بادبانی در قرن نوزدهم

۲ - از واژه آمریکایی a fast clip به معنی (سریع) گرفته شده و به کشتی های تندرو اطلاق می شود.

## clipper bow=fiddle bow=cutwater bow=knee bow=overhanging bow

تیغه محدب سینه ناو (کشتی های جنگی)، فرم (شکل) ویژه تیغه سینه ناو که ناحیه بالای آبخور آن بصورت محدب و به حالت آویزان است.

## clockwise moment

گشتاور راستگرد، گشتاور موافق عقربه های ساعت

## clogging indicator

کثیف نما، وسیله ای که روی صافی نصب می شود تا میزان گرفتگی آن را نشان دهد.

## closed chock

چشمی بسته (برای عبور طناب)

## closed dock=wet basin=wet dock

حوضچه کشندی (جزر و مدی)، حوضچه ای که کشتی در هنگام برکشند (مد) به داخل آن می رود و در هنگام فروکشند (جزر) در صورت نیاز با پمپاژ آب، عمق آن به میزان مورد نیاز حفظ می گردد. این نوع حوضچه ها که دارای دریچه می باشند در مناطقی که ارتفاع آب تغییر زیادی دارد، استفاده می شوند.

## closed duct keel

شاهتیر جعبه ای بسته (در کشتی)، در برخی از کشتی ها به جای استفاده از تیر I شکل از تیرجوشی قوطی شکل استفاده می شود.

## closed feed system

سیستم مدار بسته (آب) تغذیه، سیستم مدار بسته آب تغذیه دیگ بخار در سیکل بخار (رانکین)

## close hauled

بادبانهای برافراشته، در مجاورت باد

**close winded**

حرکت کشتی بادبانی در جهت حرکت باد

**cloud burst**

رگبار شدید، بارندگی شدید

**cloud scale**

درجه ابر، میزان ابر در آسمان، عدد صفر نشان دهنده آسمان صاف و عدد ۱۰ معرف آسمان کاملاً ابری است.

**clove hitch**

گره يك خفتي

**clow**

آبگیر، سد، آب بند، بند سیل گیر

**clubbing**

حرکت کشتی در لنگر، در صورتی که لنگر کشتی در بستر دریا کشیده شود و نتواند کشتی را در لنگر نگه دارد اصطلاحاً واژه حرکت کشتی در لنگر، بکار گرفته می شود.

**clump anchor=sinker=sinker anchor**

لنگر وزنی، این نوع لنگرها از جنس بتن یا چدن و عموماً به شکلهای مکعبی یا هرم ناقص ساخته می شوند و قدرت مهار آنها به وزنشان وابسته است. لنگرهای وزنی بتنی از ۲۵۰ تا ۳۰۰۰ کیلوگرم و لنگرهای وزنی چدنی از ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلوگرم وزن دارند.

**clutter**

برفك روي صفحه رادار

**COA (contract of affreightment)**

قرارداد حمل (بدون ذکر نام کشتی)

**coachwhipping**

تزیین دور ستون، بافت گردان، نوعی تزیین با طناب به دور ستون یا میله های حفاظ اطراف عرشه کشتی

**coalescer**

دستگاه جدا کننده روغن از آب، موادی در این دستگاه استفاده می شوند که سطح آنها باعث می گردد تا قطرات کوچک روغن به هم آمیخته شده و قطرات بزرگتری را تشکیل دهند. این فرایند باعث بهتر جدا شدن روغن از آب می شود.

## coalescing filter

صافی جدا کننده روغن از آب، صافی آب و روغن، در این صافی ماده ای به کار رفته که قطرات کوچک روغن را به قطرات بزرگتر تبدیل می کند. بدین ترتیب قطرات بزرگ روغن به سبب نیروی ثقل از آب جدا می شوند. این صافی معمولا در مسیر لوله کشی آب خن کشتی نصب می گردد تا در هنگام تخلیه آب خن به دریا، از آلودگی دریا جلوگیری شود.

## coal tar epoxy coating

پوشش (رنگ) اپوکسی قطران ذغال سنگ، این رنگ که مخلوطی از رنگپایه (binder) قطران ذغال سنگ و اپوکسی است در مقابل مواد شیمیایی و آب دریا بسیار مقاوم است. خصوصا این که در نواحی برزخ (boot topping and splash zone) از کارایی موثری برخوردار است.

## coal-whipper

ذغال کش کشتی، وسیله تخلیه ذغال از کشتی

## coaming

لبه، حایل، لبه و زائده اطراف درب مخازن یا اطراف درب های نفوذ ناپذیر در مقابل آب و غیره در کشتی

## coast

ساحل، کرانه، نواری از خشکی کنار دریا با عرض نامعین (که ممکن است چند کیلومتر باشد). این نوار از خط ساحل آغاز شده و تا نخستین تغییر شکل مهم زمین ادامه دارد.

## coastal area

ناحیه ساحلی، ناحیه ای از خشکی و آب در کنار خط ساحل

## coastal current

جریان کرانه دور، یکی از جریانات کرانه دور که معمولا به موازات خط ساحل می باشد. این جریان در همسایگی یا آن سوی منطقه شکست موج وجود دارد. منشا آن می تواند کشند (جزر و مد)، باد یا توزیع جرم باشد نه امواج تلاطم حاصل از آنها

## coastal defence

حفاظت ساحلی، برای جلوگیری از فرسایش سواحل تدابیر ویژه ای مانند استفاده از آبشکن (groin) به کار گرفته می شوند.

## coastal engineering

مهندسی ساحل

## coastal navigation

دریانوردی ساحلی، کشتیرانی ساحلی

## coastal plain



دشت ساحلي، زمين سطح يا کم شيبی در جلوي ساحل که از لايه هاي جداگانه تشکیل شده و عموماً نواری از کف دریا را نشان می دهد که در دوره اخیر زمین شناسی، از دریا بیرون آمده است.

## coastal refraction

انکسار ساحلي (در علایم مخابرات رادیویی)

## coastal state

کشور ساحلي، کشوری که بخش زیادی از مرز خارجی آن را سواحل تشکیل می دهند.

## coastal tug

یدک کش ساحلي، یدک کش کرانه پیما، یدک کش هایی که قابلیت دریانوردی در اقیانوس ها را ندارند و فقط در سواحل و بنادر استفاده می شوند.

## coastal waters

آبهای ساحلي، نوار ساحلي، محدوده آبهای ساحلي که در آن حمل و نقل توسط کشتی صورت می گیرد.

## coaster

کشتی کرانه پیما، کشتی که در فواصل دید چشمی از ساحل دریانوردی می کند. این کشتی ها که عموماً کمتر از ۵۰۰ تن می باشند برای حمل و نقل بار در بین بنادر داخلی استفاده می شوند. اگر چه در برخی موارد در حمل و نقل کالاهای کشورهای همجوار و نزدیک نیز بکار گرفته می شوند. امتیاز آنها در این است که با توجه به تناژ کم، برخی از عوارض بندری شامل آنها نمی شود.

## Coast Guard

گارد ساحلي، در برخی از کشورها مانند آمریکا این سازمان فعالیت وسیعی در زمینه مسائل دریایی علاوه بر حفاظت ساحلي انجام می دهد. مانند صدور گواهینامه های شایستگی دریانوردی ملوانان، مهندسان و فرماندهان کشتی

## coasting

۱ - دریانوردی ساحلي، دریانوردی که در محدوده دید انسان و یا رادار صورت می گیرد.

۲ - به ساحل زدن کشتی (beaching)

## coastland

نوار ساحلي که از خط ساحلي تا پس کناره (hinterland) ادامه دارد.

## coastline

خط ساحلي

۱ - در اصطلاح فنی، خطی که مرز میان ساحل و کناره را مشخص می کند.

۲ - در اصطلاح عامیانه مرز بین آب و خشکی

## coast protection

حفاظت ساحلي، کليه اقداماتي که براي جلوگیری از فرسایش ساحل صورت مي گیرد.

## coating

پوشش، رنگ

## COB

۱ - کشتي حامل کانتینر، سوخت و فله (container/oil/bulk carrier)

۲ - تحویل کالا در روی کشتي (cargo on board)

## cob

تنبيه کردن (در کشتي)، اصطلاحی است که بیشتر در نیروی دریایی انگلستان استفاده مي شود.

## cobble=cobble stone

قلوه سنگ، سنگ هایی که در اثر سایش با آب گرد شده اند و اندازه آنها بین ۶۴ و ۲۵۶ میلی متر است  
رجوع شود به graves, boulders, pebbles

## Coble

قایق پاروئی ته صاف (برای ماهیگیری که گاهی بادبان نیز دارد) این نوع قایق بیشتر در سواحل شمال شرقی انگلستان استفاده مي شد.

## cobleman

قایقران، پاروزن

## cobwenning

تار عنکبوتی شدن رنگ، منقطع شدن رنگ در هنگام پاشش از دهانه پیستوله که بدلیل استفاده از رنگپایه ای (رزینی) است که لزجت محلول حاصل را بالا مي برد.

## cock

شیر (هواگیری)، شیر سماوری

## cockabondy

حشره مصنوعی برای ماهیگیری (طعمه مصنوعی)

## cocked hat

مثلث سمتها، اصطلاحی است برای مثلثی که از تقاطع خطوط سه سمت در نقشه دریایی بوجود مي آید.

## cocket

۱ - گواهي تائيد پرداخت گمرکي اجناس کشتي

۲ - گواهي صادر کردن

## cocks combing

حلقه بندي (با طناب)، از این نوع گره برای پوشش يك چشمي و یا حلقه استفاده مي شود.

## Cocos Islands

جزایر کوکس (در جنوب غربی سوماترا متعلق به استرالیا)

## cod

۱ - کاد، بهترین نوع ماهي در دریا از لحاظ غذایی

۲ - کیسه انتهایی تور ترال (تورکش) که در آنجا ماهي ها جمع مي شوند.

هنگامی که تور بالا کشیده مي شود این ناحیه از تور از زیر باز شده و ماهي هاي صید شده از آن خارج مي شوند.

## codeclination

متمم زاویه مدار نجومی

## cod end

کیسه (با انتهای بسته) تور ماهیگیری به روش تور کش (ترال)

## code of safe working practice

آیین نامه رعایت ایمنی و بهداشت در دریانوردی که دارای ۱۳۱ فصل است و بصورت کتاب در اختیار دریانوردان قرار دارد.

## codfish

ماهی روغنی، ماهی که از آن روغن می گیرند.

## cod smack

قایق صید ماهی روغنی

## coefficient of fineness

ضریب ظرافت (بدنه کشتی) نسبت حجم بدنه کشتی به حجم مکعب مستطیل محیط برآن

## coefficient of restitution of pile

ضرب بازگشت شمع، ضرب جهش شمع

### cofferdam=void

۱- بستاب، فضای خالی بین مخازن کشتی به منظور جلوگیری از مخلوط شدن آب و سوخت و یا آب و روغن و به طور کلی مواد متفاوت، همچنین فضای خالی که به منظور پرهیز از استقرار دیوار مخازن در مجاورت موتورخانه یا خوابگاه کشتی بین آنها ایجاد می شود.

۲- بندآب موقت سد خاکی برای جلوگیری از ورود آب به محل احداث سد

### coffin plate

ورق انتهای شاهتیر کشتی (keel) که به قاب (فریم) پاشنه متصل می شود. این ورق ادامه ورق شاهتیر (keel plate) است.

### coffin ship

کشتی قراضه، کشتی از کار افتاده، کشتی غیرقابل دریانوردی

### Cog

کاگ، نوعی کشتی باری انگلیسی در قرن شانزدهم

### COGAS=COSAG=combined gas and steam

سیستم رانش ترکیبی توربین گاز و بخار

### coil down

حلقه کردن طناب

### coiled ship

نفتکش با لوله های گرمکن در مخازن مربوطه، نفتکش هایی که نفت خام حمل می کنند، به علت غلظت زیاد نفت خصوصا در فصل سرما، لازم است تا برای تخلیه آن را گرم نمایند.

### coiling of a rope

حلقه کردن طناب، برای نگهداری طناب روی عرشه یا در انبار آن را به شکل حلقه روی هم می چینند.

### cold chisel

قلم تیزبر

### cold front

جبهه هوای سرد

### cold light off

روشن کردن دیگ بخار بدون استفاده از بخار کمکی، برای روشن کردن دیگ بخار لازم است برخی از پمپ ها، هوا دهنده ها و گرمکن سوخت با بخار راه اندازی شوند. در صورتی که بخار کمکی در دسترس نباشد از روش سنتی (که خیلی وقت گیر است) استفاده می شود. در این روش با استفاده از گازوئیل یکی از نفت افشان ها (burners) را روشن نموده تا دیگ بخار فشار بخار لازم برای راه اندازی برخی از ماشین آلات را بدست آورد. پس از آن ادامه کار آماده سازی دیگ بخار با بخار تولید شده امکان پذیر می گردد. معمولاً این روش برای دیگ های بخار مازوت (نفت سیاه) سوز استفاده می شود.

### cold movement

جابجایی سرد (کشتی)، جابجایی بدون موتور رانش (کشتی)، در صورتی که شناوری بدون روشن کردن سیستم رانش و با استفاده از لنگر (kedge anchor) یا با یدک کش جابجا گردد. از این اصطلاح استفاده می شود.

### cold storage

سردخانه مواد فاسد شدنی

### collapsing breaker

موج شکنای آواری، شکست روی نیمه پایین این موج رخ می دهد و بسته های هوا بسیار کم بوده و معمولاً آب پخش نمی شود. این موج با کف و حبابهای هوا همراه است رجوع شود به breaker

### collective bill of lading=groupage bill of lading=house bill of lading

بارنامه گروهی رجوع شود به groupage bill of lading

### collier=ore carrier

کشتی ذغال کش، کشتی فله بر حمل ذغال سنگ

### collimation error

خطای دید با سطح دستگاه زاویه یاب در تلسکوپ

### collision

برخورد، تصادم

### collision bearing

سمت برخورد، سمت تصادم، سمت مسیر خطر

### collision bulkhead

دیوار تصادم (کشتی)، براساس قوانین بین المللی کشتی سازی تمامی کشتی ها باید در یک فاصله معینی از سینه کشتی (که ضریبی از طول (کشتی) است) یک دیوار عرضی مقاوم ضد آب نصب نمایند تا در صورت تصادم کشتی از سینه، آب دریا به سایر محوطه های کشتی نفوذ نکند.

## collision course

مسیر خطر، مسیر تصادم

## collision particles

ذرات معلق، ذرات کلوئیدی، ذرات با قطر بین یک میلیونیم تا دو هزارم میلیمتر (در آب) که رسوب نمی کنند.

## colour party

تیم پرچم، گروه پرچم برای برافراشتن پرچم

## COLREG (convension on the regulations for preventing collisions at sea)

کنوانسیون تنظیم قوانین جلوگیری از تصادم در دریا که در سال ۱۹۷۲ آغاز به کار کرد.

## Columba

صورت فلکی کبوتر

## Coma berenices

صورت فلکی گیسو (ذواب برنیس)

## comber

موج راس پیش، موجی با دوره تناوب طولانی و قله بلند شکننده

## combined framing

سیستم قاب ترکیبی، قاب بندی (framing) طولی و عرضی کشتی

## combined gas and steam= COGAS=COSAS

سیستم رانش ترکیبی توربین گاز و بخار

## combi ship

کشتی ترکیبی، کشتی ویژه ای که می تواند علاوه بر حمل کالاهای متفرقه، کانتینر نیز حمل کند.

## come quckly=CQD

رجوع شود به CQD

Comet

ستاره دنباله دار

come up

شل کردن طناب (اصطلاح است)

com up with a vessel

سبقت گرفتن از يك كشتي

commander

ناخدا دوم (در نیروی دریایی که معادل سرهنگ دوم است)

commanding officer's cabin

اطاق فرمانده ناو

commerical speed=service speed

رجوع شود به service speed

Commerical vessel=merchant vessel

كشتي تجاري، كشتی غیر نظامی

commercial vessel law=merchant vessel law

قوانین كشتيراني تجاري، قوانین كشتيرانی بازرگانی

commision

۱ - عملیاتی شدن یا عملیاتی کردن (كشتي)، پس از ساخت و یا پایان تعمیرات اساسی، كشتي قابل بهره برداري مي شود که به آن عملیاتی شدن یا عملیاتی کردن گویند.

۲ - حق العمل یا پورسانت

commodore

دریادار دوم (در نیروی دریایی که معادل سرتیپ دوم است)

## common log

سرعت سنج تخته ای، در قرن پانزدهم میلادی برای اندازه گیری سرعت کشتی طنابی را که به فواصل یک مایلی گره خورده بود با اتصال یک سر آن به تخته، از پاشنه کشتی به داخل آب رها می کردند و با توجه به تعداد گره های به آب افتاده در فاصله زمانی معین سرعت را اندازه می گرفتند. رجوع شود به chip log, bottom log

## common whipping

نوعی سریندی طناب، با پیچیدن چندین دور نخ به سر طناب می توان از باز شدن رشته های آن جلوگیری کرد.

## communication satellite=comsat

ماهواره مخابراتی

## Comorin Cape

دماغه کومورین (در جنوبی ترین نقطه هندوستان)

## Comoro Islands

جزایر کومورو (در شمال آبراه موزامبیک)

## companionway=booby hatch

رجوع شود به booby hatch

## company

۱ - گروهان، در دانشکده های دریایی دانشجویان به گروهان های مختلف تقسیم می شوند.

۲ - شرکت

## compartment

محوطه (کشتی)، کمپارتمنت، در صورتی که این محوطه ها ضد آب باشند به آنها watertight compartment می گویند.

## compartmentation=subdivision

رجوع شود به subdivision

## compass card

صفحه قطب نما، یک صفحه مدور که روی آن از صفر تا ۳۶۰ درجه تقسیم بندی شده و بر روی صفحه قطب نما قرار می گیرد.



## compass course

راه قطبنمائی، مسیری که کشتی با استفاده از قطب‌نما تعیین می‌کند راه قطبنمایی نامیده می‌شود.

## compass north

شمال قطب نمای مغناطیسی

## compass rose

دایره جهت نما (روی نقشه های دریایی)، به منظور راهنمایی بهتر بر روی نقشه های دریایی دایره ۳۶۰ درجه ای که معرف جهات قطبنمایی است، رسوم می‌شود.

## competency examination

آزمون شایستگی (دریانوردی)، کلیه ملوانان و افسران کشتی برای اخذ گواهینامه شایستگی دریانوردی باید در این آزمون شرکت نموده و آن را با موفقیت پشت سر بگذارند رجوع شود به STCW

## complement

۱ - کلیه اعضاء کشتی، کلیه خدمه کشتی

۲ - تشویق، تمجید کردن

## complete knocked down (CKD)

رجوع شود به CKD

## composite boiler

دیگ بخار کمکی که با مشعل و دود خروجی (اگزوز) موتور دیزل کار می‌کند.

## composite sailing

دریانوردی مرکب (با استفاده از دایره عظیمه ومدارات عرض جغرافیایی). دریانوردانی که ممکن است از دایره عظیمه (کوتاه ترین مسیر دریانوردی) به یخ های قطبی برخورد کنند، مسیر مدارات عرض جغرافیایی را نیز در نظر می‌گیرند به طوری که این مدارات بر دایره عظیمه مماس باشند.

## compressible flow

جریان تراکم ناپذیر

## compression chamber

اتاق فشار غواصی، غواصی در عمق بیش از ۳۰ متر نیاز به اتاق فشار به منظور ایستگاه گیری یا فشار برداری تدریجی از روی بدن غواص دارد.

## comsat=communication satellite

ماهواره مخابراتی

**conchology**

صدف شناسی

**concrete vessel=cement vessel**

رجوع شود به cement vessel

**condensate pump=extraction pump**

پمپ تخلیه بخار تقطیر شده در کندانسور، پمپی که آب تقطیر کندانسور را به سمت مخزن هوازا (DFT) می فرستد.

**condensing turbine**

توربین بخار دارای کندانسور، توربین بخاری که بخار خروجی از آن به داخل چگالند (کندانسور) وارد شده و تقطیر می گردد.

**conductress**

مدیره کشتی های مسافربری اقیانوس پیما

**conduit**

۱ - لوله یا کانال عبور سیم برق

۲ - مجرای آب، آبگذر، کانال

**condulet**

جعبه تقسیم

**confined water**

سفره آب تحت فشار، آب تحت فشار

**confluence**

چنداب، پیوندگاه (رودخانه)، محل تلاقی دو رودخانه یا جویبار

**conformal projection=orthomorphic projection**

تصویر همدیس نقشه دریایی که سطح دریا یا زمین، بدون تغییر در ابعاد روی آن قابل اندازه گیری است و خطوط نصف النهار و مدارات در این نوع نقشه ها بر هم عمود هستند. این نقشه ها در هیدروگرافیا کاربرد فراوان دارند.

**conference=shipping ring**

رجوع شود به shipping ring

## conference lines

انجمن صاحبان کشتی که حمل و نقل دریایی را با نرخ ثابتی در مسیرهای معین انجام می دهند.

## conference ships

کشتی هایی که با نظارت انجمن خطوط کشتیرانی بار را با نرخ ثابتی حمل می نمایند.

## confused sea=choppy sea

رجوع شود به choppy sea

## conic projection

نوعی نقشه دریایی، طرح نقشه مخروطی که در آن مدارها، دایره های متحدالمركز بوده و نصف النهارها، شعاع های دایره گسترده شده می باشند.

## conning tower=sail=faiwater

برجک زیردریایی، پل فرماندهی زیردریایی (در زمانی که زیردریایی در سطح آب است). ضمناً این برجک محل اصلی ورود و خروج به زیردریایی می باشد.

## Conradson carbon value

تعیین میزان کربن پسماند در سوخت به روش کان رادسون، در این روش میزان معینی سوخت را در فضای بسته تبخیر می کنند تا درصد کربن باقی مانده آن را اندازه گیری نمایند. امروزه روش Remsbottom جایگزین این روش گردیده است.

## consecutive charter

قرارداد اجاره مستمر کشتی، این قرارداد اجاره، تعداد سفرهای پشت سرهم کشتی در مدت ۶ ماه یک سال را در برمیگیرد.

## consignee

گیرنده بار، کسی که بنام او بار یا امانت در بارنامه ارسال شده است.

## consignor

فرستنده امانت، فرستنده کالا، حامل کالا

## constant tensioning winch=ATW (automatic tensioning winch)

دوار اتوماتیک، دواری که برای یدک و یا مهار کشتی و یا هر گونه باری استفاده می شود. در صورت افزایش نیروی طناب، این دوار به طور خودکار طناب را آزاد می کند و با کاهش نیروی کشش در حد مجاز، دوار مجدداً به کار می افتد.

## Constellation

صورت فلکی، صورت نجومی، مجموعه ای از ستارگان که برحسب ظاهر، شکل خاصی برای آنها قائل

شده و هريك را برحسب شكل مربوطه نامگذاري نموده اند. سابقه نامگذاري صورتهاي فلكي به ۳۰۰۰ سال قبل از ميلاد مي رسد كه نخست به يونانيان و سپس به روميان منتقل شده و آنها به مناسبتهايي اسامي قهرمانان، اشخاص و موجودات اساطيري و يا جانوران عادي را بر آنها نهاده اند. بعد از اسلام به تدريج صورتهاي يوناني مجدداً به وسيله اعراب اقتباس گرديد. به طور كلي تعداد صورتهاي فلكي آسمان ۸۸ عدد است كه از جمله مهمترين آنها صورتهاي جبار، سرطان، قنطورس، قوس، عقرب، حمل، سنبله، دب اكبر، دب اصغر، دلو، ميزان، و غيره مي باشد.

### constrictor knot

گره خفت بسته، انواع گره هاي خفتي را كه نياز به محكم كردن آن با شد مانند گره هاي كه براي نگهداشتن يك تير در محل خود و يا قبل از پلاس زدن چشمي به طناب استفاده مي شود.

### construction bounty=construction subsidy

پارانه ساخت رجوع شود به construction subsidy

### construction policy=builder's policy

بیمه ساخت، سازنده كشتي موظف است از آغاز ساخت تا زمان تحويل كشتي به صاحب، آن را بیمه كند.

### construction subsidy= construction bounty

پارانه ساخت، پارانه اي كه دولت به كارخانجات كشتي سازي خود به منظور جلوگیری از ورشكستگی و همچنين حمايت در مقابل رقباي خارجي مي پردازد.

### constructive total loss

خسارت كلي فرضي، هرگاه خسارت وارده به موضوع بیمه به حدي باشد كه با وجود داشتن ارزش، در عرف خاص از آن چشم پوشي شود و يا اينكه هزينه تعمير يا بازباني آن بيش از ارزش پس از تعمير و يا بازباني باشد از اين واژه استفاده مي شود.

### constructive total loss claim

اظهار نامه استنباطي، اظهارنامه فرضي از دست دادن كامل كالا يا كشتي، در صورتي كه ارزش بازباني كالا يا كشتي بيش از ارزش واقعي آن باشد چنين اظهار نامه اي براي بیمه تنظيم مي گردد.

### contact feed heater=direct contact heater=dearating feed tank (DFT)

مخزن هوازدابي (آب تغذيه)، در سيستم مدار بسته آب تغذيه ديگ بخار، قبل از ورود آب تغذيه به ديگ بخار لازم است براي جلوگیری از خوردگي حفره اي (pitting corrosion) آن را در مخزني كه از يك طرف بخار و از طرف ديگر آب تغذيه وارد مي شود و اين دو به يكديگر برخورد مستقيم مي كنند هوايي زدايي نمود. علاوه بر آن در اين فرآيند آب تغذيه نيز گرم مي شود، به همين دليل به اين مخزن گرمکن «تمام مستقيم» نيز مي گويند.

### container carrier=container ship

كشتي كانتينربر، كشتي قوطي بر

### container chassis

كفي كانتينر، كفي متحركي با يك يا دو محور و با گوشه هاي استاندارد كه مي توان كانتينرها را روي آن قرار داد و مانند كفي هاي ديگر در بزرگراهها آن را حمل كرد.

### container freight station

محل توزيع كانتينر، ايستگاه توزيع و حمل كانتينر

### containerization

سيستم حمل و نقل كانتينري

### container ship= container carrier

كشتي كانتينربر، كشتي قوطي بر

### container yard

محوطه كانتينر (متعلق به حمل كننده)

### continental shelf

فلات قاره، ژرفا شيب، آن قسمت از بستر درياها و اقيانوسهايي كه پيرامون خشكي يا قاره اي را فراگرفته و از حاشيه خشكي شروع شده و با شيب ملايمي تا جائي كه شيب كف دريا به ميزان قابل ملاحظه اي افزايش يابد ادامه مي كند. ژرفاي حاشيه خارجي اين قسمت بين ۱۲۰ تا ۳۷۰ متر توصيف و ثبت شده و بطور متوسط ژرفاي ميانگين ۱۳۰ متر براي اين منظور توصيه گرديده است. پهناي اين قسمت برحسب وضعيت توپوگرافي زمين متغير بوده و گاه به بيش از ۱۵۰ كيلومتر مي رسد. ژرفاي دريا در بعد از اين قسمت يك باره به ميزان قابل ملاحظه اي افزايش يافته كه به آن سراسيب قاره اي (continental slop) مي گويند.

### continental slope

سراسيب قاره اي، قسمتي از كف دريا و اقيانوس كه از لبه خارجي فلات قاره شروع شده و تا ژرفترين قسمت گسترش مي يابد. شيب در اين قسمت بين ۲ تا ۵ درجه است.

### continuous discharge book

دفترچه دريانوردي، اين دفترچه كه داراي عكس و مشخصات دريانورد است، محتوي تاريخ ورود و خروج از كشتي و نحوه انجام وظيفه او مي باشد. نيز اين دفترچه معرف مدت خدمت وي در دريا بوده و از طريق سازمان بنادر و يا شركت كشتيراني معتبر صادر مي گردد.

### continuous floor

قاب عرضي يك تکه كف كشتي، اين قابها (فریم ها) به سبب داشتن جان (web) بلند در كف (floor) كشتي استفاده مي شوند رجوع شود به intercostal floor

### continuous slope

شيب قاره اي كف دريا (در عمق ۲۰۰ متر به بالا)

### continuous walling

گره تاجي ديوارى (طناب)

### continuous weld

جوش سرتاسري، جوشكاري كه به طور ممتد تمام طول درز جوش را دربرگيرد. رجوع شود به intermittent

### contour

خط تراز، همدور، خطي كه در يك نقشه يا نمودار، نقاطي را كه نسبت به يك سطح مبنا، هم ارتفاع اند نشان مي دهد. اگر اين نقاط، ارتفاعي كمتر از سطح مبنا داشته باشند، خط مزبور خط همزرفا ناميده مي شود. همچنين اين خط depth contour نيز خوانده مي شود.

### contour bund

بند تراز، خاكريزي كه در كنار رودخانه يا دريا در امتداد خط تراز احداث شود.

### contour lines

منحني هاي هم مشخصه (در نقشه، مثل خطوط هم عمق)

### contraband

كالاى قاچاق، كالاىي كه ورود آن به كشور ممنوع است (خصوصاً در زمان جنگ) اين واژه كالاهايي را كه بدون پرداخت عوارض گمركي حق ورود به كشور را ندارند نيز شامل مي شود.

### contraband of ware=war contraband

كالاهايي كه فروش آن از طرف كشور بي طرف به كشور در حال جنگ ممنوع است.

### contraband trader= contrabandist

قاچاقچي

### contract of affreightment (COA)

قرارداد حمل (بدون ذكر نام كشتي)

### contract of carriage

قرارداد باربري، در اصطلاح حقوق دريايي در حقيقت عقد قرارداد براي كرايه حمل كالا (freight) مي باشد.

### contra rotating propellers

پروانه دوقلو (در كشتي)، دو پروانه اي كه روي يك محور (شافت) برخلاف جهت يكدیگر مي چرخند.

### controllable pitch bow thruster

پروانه جلو با گام متغير (در كشتي)

## controllable pitch propeller (CPP)

پروانه با گام متغیر رجوع شود به CPP

## controlled depth tow

کشیدن خط لوله در عمق کنترل شده، یکی از روشهای انتقال و نصب خط لوله بر روی بستر دریا، روش کشیدن خط لوله در عمق کنترل شده است. این روش فقط برای فواصل کوتاه استفاده می شود و در آن برای حمل لوله به محل نصب از دو فروند یدک کش با یک رشته خط لوله ای که به صورت مغروق با شناوری (بویانسی) مشخص در بین آنها آویزان شده است، استفاده می شود.

## controlling depth

ژرفای کنترل کننده، کمترین ژرفای آب در بخشهای قابل کشتیرانی یک راه آبی که تعیین کننده بیشترین آبخور مجاز کشتیهای گذرنده است.

## conventional fixed blade

سیستم پروانه با پره های ثابت (سیستم سنتی)

## convention on facilitation of international maritime traffic (FAL)

کنوانسیون تسهیل ترافیک بین المللی دریایی رجوع شود به FAL convention

## convergence

همگرایی

۱ - در پدیده پیچش موج، کاهش فاصله میان قائمها در جهت حرکت موج، که نشان دهنده سطحی است که در آن ارتفاع موج افزایش یافته و تمرکز انرژی به وجود می آید.

۲ - در پدیده خیزاب (setup) باد، افزایش دیده شده در خیزاب به علت دگرگونی ژرفا یا شکل آبیگر، نسبت به آنچه در یک حوضچه مستطیلی شکل هم ارز، با ژرفای یکنواخت، روی می دهد. کاهش عرض یا ژرفای حوضچه نیز چنین افزایشی را در خیزاب ایجاد می کند.

## convoy

کاروان (کشتی)، حرکت چند کشتی با هم

## Cook Strait

تنگه کوک (بین جزایر شمالی و جنوبی زلاندنو)

## coolie=cooly

(کارگر) باربر کشتی، حامل کشتی

## Cooper

۱ - قایق نوشابه فروشی در دریای شمال، نوعی قایق که برای رساندن مشروبات الکلی و تنباکو و غیره

به ماهیگیران دریای شمال به کار می‌رفت. این واژه بصورت Coper نیز نوشته می‌شود.

۲ - ترمیم کننده بسته بندی کالا، عموماً بسته کالاهای صدمه دیده در هنگام تخلیه باید بازسازی شود تا مورد قبول تحویل گیرنده واقع گردد.

## Coos Bay

خلیج کوس (در ایالت اوره گان آمریکا)

## Coper

قایق نوشابه فروشی در دریای شمال رجوع شود به cooper

## Coracle

بلم ته گرد، قایق کوچک ته گرد

## coral

مرجانی

۱ - از نظر زیست شناسی نوعی از بی مهرگان دریایی تنها یا گروهی که دارای پوست سختی از ترکیبات کلسیم یا مواد دیگر می‌باشند. مرجانهای که تشکیل آبنگ های بزرگ می‌دهند به آبهای گرم و کم‌ترفا محدود می‌شوند، در حالیکه مرجانهای تنها و کوچک ممکن است در آبهای سردتر تا ژرفای زیادی یافت شوند.

۲ - از نظر زمین شناسی، سخت شدن مرجانهای که تقریباً هم‌گی از ترکیبات کربنات کلسیم بوده و آبنگها را تشکیل می‌دهند و معمولاً به گونه درختی یا کروی هستند. این مرجانها ممکن است خزّه های آهکی و کلسیم دار و دیگر ارگانیس‌مهای تولید کننده مواد کلسیمی را هم در برگیرند مانند بربوزنها و هیدروزنها.

## coral Islands

جزایر مرجانی

## coral reef

آبنگ مرجانی، آبنگی که از اجتماع اسکلت های آهکی مرجانی پدید آمده باشد. آبنگهای مرجانی بر سه گونه اند.

الف - آبنگ حلقوی ب - سد آبنگ ج - آبنگ پشته ای

## Coral Sea

دریای کورال (در جنوب شرقی گینه نو)

## co-range line

خط کشید یکسان، خط تراز در نقشه های دریایی که کلیه نقاط روی آن دارای ارتفاع کشند یکسان می‌باشند.



## cord

۱ - ريسمان، طناب نازك، طناب نازكي كه قطر آن كمتر از يك اينچ است و کاربرد وسيعي در كشتي دارد. نه مانند نخ ضعيف است و نه مانند طناب ضخيم و سنگين

۲ - وتر آب بر (هيدروفويل) يا بره پروانه.

## cordage

طناب، برخلاف واژه ها (cord) اين واژه به معني هر نوع طنابي در كشتي بدون توجه به جنس و يا قطر آن است.

## core

مغزه، هسته

۱ - نمونه استوانه اي قائم از رسوبات كف دريا كه به وسيله آن نوع و لايه بندي بستر تعيين مي شود.

۲ - بخش دروني يك اسكله يا موج شك خاكريزي - قلوه سنگي، كه در زير لايه محافظ يا پايينترين لايه نكيه گاهي محافظ قرار دارد.

۳ - مغزه داخل رشته هاي طناب فولادي

۴ - مغزه آند كه معمولا به صورت يك تسمه از داخل آند عبور مي كند. اين مغزه را طوري به بخش زير آبي سازه يا كشتي جوش مي دهند كه آند مستقيماً با سازه تماس نداشته باشد.

## Corinth Canal

آبراه كورينت (در جنوب يونان)

## coriolis force

نيروي كوريوليس، انحراف به راست يا چپ در اثر چرخش زمين روي اجسام متحرك در نيمكره شمالي و جنوبي

## Corita

قايق كوچك سرخپوستي (در كاليفرنيا)

## cork fender

ضربه گير چوب پنبه اي، نوعي ضربه گير كه هسته آن از چوب پنبه است و دور آن را طناب بافته شده مي پيچند.

## corner fittings

گوشه هاي كانتينر، اين گوشه ها كه از قطعات ريخته گري ساخته مي شوند بسيار محكم و قوي بوده و داراي مجراهايي هستند كه براي بلند كردن و يا مهار كردن كانتينر از آنها استفاده مي شود.

## Coromandel Coast

ساحل کوروماندل (در جنوب شرقی هند)

corona

هاله دو خورشید در هنگام کسوف کامل

Corona Australis

صورت فلکی تاج (اکلیل جنوبی)

Corona Borealis

صورت فلکی کاسه یتیمان (اکلیل شمالی)

corrosant

پدیده تخلیه الکتریکی جوی

Corregidor Island

جزیره کرگیدور (در ورودی خلیج مانیل در فیلیپین)

corrugated bulkhead

دیوار موجدار، دیوارهای آب ناپذیری در کشتی که بعلت موج دار بودن مقاومت خوبی در برابر کمانش از خود نشان می دهند و بدین ترتیب قدرت باربری عرشه روی آنها نیز افزایش می یابد.

Corsair = caper

۱ - کشتی دزدان دریایی

۲ - ناخدای کشتی مسلح دزدان دریایی

Corisca Island

جزیره کرس (در دریای مدیترانه متعلق به فرانسه)

corvette

ناویار، ناوشکن سبک، ناوشکنی که بزرگتر از ناوچه ولی کوچکتر از فریگیت (frigate) است.

Corvus

۱ - صورت فلکی کلاغ (غراب)

۲ - لنگر چند شاخه

COSAG=COGAS=combined gas and steam

سیستم رانش ترکیبی توربین گاز و بخار

**cosmic ray**

اشعه کیهانی

**cosmocrony**

کیهان زایی، مسائل مربوط به پیدایش و تکامل اجرام سماوی، نظام آنها و نیز پیدایش سایر توده های ماده در فضا.

**cost and freight (C&F)**

قیمت کالا با کرایه حمل (سی اند اف)

**cost ,insurance and freight (CIF)**

قیمت کالا با کرایه حمل و بیمه رجوع شود به CIF

**co-tidal line**

خط کشند (جزر و مد) یکسان

**cotton rope**

طناب کتان

**counter**

هلالی پاشنه کشتی، انحای پاشنه کشتی

**counterfort**

پشت بند (اسکله)، این نوع پشت بند برخلاف نوع buttress از پشت اسکله قابل رویت نیست. این پشت بند شامل بتن و سنگ چینی است که در پشت دیوار اسکله قرار می گیرد تا با نیروی وارد بر آن مقابله کند.

**counter sink**

سوراخ خزینه ای، این نوع سوراخ برای قراردادن پیچ سرخزینه ای استفاده می شود به طوری که پس بستن پیچ سطح سر پیچ با سطح سوراخ شده یکی شود.

**counter stern=overhanging stern**

پاشنه آویزان، شکلی (فرمی) از پاشنه کشتی که عقب تر از محور تیغه سکان قرار گرفته و ادامه بدنه اصلی کشتی در بالای آبخور است.

**coupon test**

آزمایش میزان خوردگی آب، برای این منظور فلزی با وزن معین در یک منبع آب قرار می گیرد و در زمانهای متوالی وزن می شود تا مقدار خوردگی آب مشخص گردد.

## course

۱ - جهت، مسیر (دریانوردی)، راه

۲ - بادبان مربعی شکل

## course keeping test

آزمایش حفظ راه (مسیر)، پس از طراحی سکان و مجموعه سیستم کنترل ناوبری کشتی لازم است، کشتی را در یک خط مستقیم هدایت کرد تا اطمینان حاصل شود که در یک خط سیر بدون از جراف حرکت می نماید.

## course made good

مسیر واقعی پیموده شده (کشتی)، به علت وجود باد، موج و جریانهای آب برای رسیدن به مقصد لازم است جهت حرکت کشتی در دریا با جهت واقعی متفاوت باشد تا با در نظر گرفتن اثرات این عوامل کشتی به مقصد مورد نظر برسد.

## course over the ground

مسیر واقعی پیموده شده (کشتی)

## courtesy flag

پرچم احترام، از این پرچم برای احترام به عبور از مقابل یک کشتی و یا ورود به بندر غیرخودی استفاده می شود.

## cove

خور محفوظ کوچک، خلیج کوچک، یک فرورفتگی حفاظت شده کوچک در ساحل که اغلب در درون یک خورباز بزرگتر قرار دارد.

## coverall = overall

لباس کار یکپارچه، لباس کار یکسره

## COW (crude oil washing)

شستشوی مخازن نفت رجوع شود به crude oil washing

## cow=kow

قایق باری بین کشتی و ساحل

## cowl

کلاهک دودکش یا هواکش، نوع ویژه ای از سر لوله هواکش

## coxcombing

تزیینات با طناب، هرگونه تزیینی که بوسیله طناب در کشتی صورت می گیرد. معمولاً برای این کار طناب را به صورت زیبایی می بافند.

## coxwain

قایقران، سکانی قایق، شخصی که در غیاب سربلوان و یا افسر قایق مسئولیت قایق و خدمه آن را برعهده دارد. نیز شخصی که در ناوچه ها گشتی به جای فرمانده سرپرستی ناوچه را عهده دار است.

## CPI (central pressure index)

رجوع شود به central pressure index

## CCP (controllable pitch propeller)

پروانه با گام متغیر، پره این نوع پروا نه ها (کشتی) بوسیله فشار روغن هیدرولیک تغییر زاویه داده در نتیجه گام پروانه از صفر (بدون نیروی رانش به جلو) تا نزدیک به ۹۰ درجه تغییر می نماید.

## CQD=come quickly

علامت اضطراری از طریق دستگاه مخابراتی که در سال ۱۹۰۴ میلادی به عنوان یکی از علائم اضطرار مورد استفاده قرار گرفت. از سال ۱۹۰۸ به بعد به جای آن از SOS استفاده می شود. در این واژه ((CQD)) به مفهوم سریع آمدن و حرف D به معنی اضطرار (distress) می باشد.

## CQR anchor=plow anchor

رجوع شود به plow anchor

## crack arraster

ترک گیر، برای جلوگیری از گسترش ترک، سوراخی را در نزدیکی محل تمرکز تنش ایجاد می کنند تا در رأس ترک تمرکز تنش را کاهش دهد.

## cracking

ترک عمیق (رنگ)، ترک عمیق نیز همانند ترک های ریز (checking) در اثر گذشت زمان در لایه های رنگ بوجود می آید. تفاوت عمده آنها فقط در این است که ترک عمیق یک پدیده سطحی نیست زیرا تا لایه زیرین پیش می رود. در حالیکه ترک های ریز حتی ضخامت یک لایه را هم در بر نمی گیرد.

## cradle

۱ - زین قایق، خوک قایق، هر نوع زین یا خرکی که قایق را در خشکی و یا روی کشتی بر روی آن قرار می دهند.

۲ - گهواره (به آب اندازی یا بالا آوردن کشتی از آب).

## craft

شناور، قایق، کشتی کوچک

## crank shaft

میل لنگ

## cranse iron

حلقه آهنی بادبان

## crash distace

فاصله توقف (کشتی)، این فاصله در آزمایش توقف سریع (کشتی) اندازه گیری می شود رجوع شود به crash stopping test.

## crash stopping test

آزمایش توقف سریع (کشتی)، در این آزمایش در حالی که کشتی با تمام قدرت به جلو (full ahead) حرکت می کند ناگهان دستور «موتورها با تمام قدرت به عقب» (full astern) صادر می شود. فاصله ای را که کشتی می پیماید تا کاملاً متوقف شود crash distance می گویند که عموماً برحسب طول کشتی بیان می شود.

## Crater

صورت فلکی پیاله (باطیه)

## cratering

پیدایش حفره (رنگ)، بروز این عیب به کاربرد نادرست رنگ مربوط می شود شکل ظاهری این عیب همانند دهانه چاه و یا آتشفشان است و زمانی بوجود می آید که خشک شدن رنگ به آهستگی صورت گیرد رنگهای اپوکسی، فنولیک و اپوکسی فنولیک، پلی اورتان مستعد پیدایش چنین عیبی هستند. بطور کلی رنگهایی که با واکنش شیمیایی خشک می شوند، بیشتر در معرض پیدایش این عیب قرار دارند.

## crawling

خزیدن (رنگ)، یکی از عیوب رنگ که در اثر کمبود مواد افزودنی، در آن بوجود می آید.

## Crayer

کشتی تجارتي کوچک قدیمی

## creasote=creosote

جوهر قطران، روغن چوب قایق، مایع روغنی بی رنگی که دارای بوی گوشت سوخته و مزه سوزاننده است و برای محافظت چوب بدنه قایق در برابر موربانه از آن استفاده می شود.

## creek

آبراه باریک (برای پهلوگیری کشتی)، خور، پیشرفتگی آب دریا در ساحل

## crenulate

خط ساحل با دندانهای گرد

crest

قله موج، تاج (موج)

Crete Island

جزیره کرت (در جنوب یونان)

Crete Sea

دریای کرت (در جنوب دریای اژه)

crevice corrosion

خوردگی شکافی، نوعی خوردگی گالوانیکی که در صورت وجود شکاف بین دو سطح بوجود می آید که در این حالت یکی از سطوح کاتد و دیگری در نقش آند ظاهر می شود. این نوع خوردگی ممکن است روی یک سطح نیز اتفاق بیافتد.

crew=hand

خدمه (کشتی)، کلیه کارکنان شناور بجز ناخدا

crew boat

کشتی نفربر، قایق نفربر، شناوری که برای حمل سرباز استفاده می شود.

crew list=muster roll

فهرست اسامی کارکنان کشتی همراه با مشاغل آنها در کشتی

crew messman=mess hoy

آبدارچی خدمه کشتی، مسئول چیدن غذا، شستن ظروف و نظافت محل غذاخوری

croesote=creasote

جوهر قطران رجوع شود به creasote

cross bearings

سمت های متقاطع، برای تعیین موقعیت کشتی در دریا از دو شیء در ساحل سمت می گیرند که از تقاطع این دو سمت روی نقشه موقعیت کشتی مشخص می شود.

cross bollard

موت صلیبی، مهاربند صلیبی

cross curves of stability

منحني هاي متقاطع تعادل کشتي، منحنی هاي که بازي متعادل کننده کشتي (GZ) را در زوایای مختلف و همچنین در تناژهاي متفاوت نشان می دهند.

## cross flooding

آبگیری مخازن جانبی، در صورتی که در یکی از مخازن جانبی کشتی آبگرفتگی ایجادگردد کشتی به آن طرف کج می شود از این رو برای حفظ تعادل عرضی آن مخزن جانبی در سمت مقابل آبگیری می شود.

## cross-flow osillations

نوسانات عمود بر جهت جریان (در خطوط لوله زیرآبی)

## crosshead

قطعه رابط بین شاتون و میله پیستون (در موتورهايی که دارای پیراهن سیلندر بلند هستند)، در این نوع موتورها میله پیستون (piston rod) به صورت عمودی بالا و پایین می رود و شاتون (connecting rod) این قطعه را به میل لنگ وصل می کند.

## crossing the line

عبور از خط استوا، دریانوردان در هنگام عبور از خط استوا مراسم ویژه ای را اجرا می کنند بدین ترتیب که دو نفر یکی در نقش خدای دریاها (نپتون) و دیگر در نقش همسرش Amphitrite در محلی از عرشه کشتی قرار می گیرند و بقیه خدمه با اجرای برنامه های کمیدی به شادمانی می پردازند. بعد از این مراسم معمولاً به کلیه خدمه گواهینامه عبور از خط استوا با امضاء فرماندهی کشتی اعطا می گردد.

## cross-over pipe

لوله روگذر، برای اتصال دو دستگاه یا دو سیستم که بر روی یک صفحه قرار دارند و نمی توان مستقیماً آنها را به هم متصل کرد (به دلیل اینکه سطح اتصال بالاتر از سطح استقرار آن دستگاه یا سیستم خواهد بود برای مثال اتصال دو توربین بخار فشار ضعیف و فشار قوی) از لوله های روگذر یا زیرگذر (cross-under pipe) استفاده می شود.

## cross sea

دریای متقاطع، اگر چه به طور معمول جهت باد و موج دریا در یک راستا می باشد (زیرا علت اصلی تولید موج، باد است) اما در طوفان های شدید پس از عوض شدن جهت وزش باد مدتی طول می کشد تا جهت موج نیز تغییر کند، در این هنگام است که خطوط جهت موج و باد همدیگر را قطع می کنند از این رو شرایط بسیار خطرناکی در دریا برای کشتی بوجود می آید.

## cross-staff

ارتفاع سنج اجرام سماوی، وسیله اندازه گیری ارتفاع اجرام سماوی، از قرن ۱۳ تا ۱۹ برای اندازه گیری ارتفاع اجرام سماوی از این وسیله که متشکل از یک میله چوبی و یک صفحه چوبی عمود بر آن بود، استفاده می گردید.

## cross-tie

شمع افقی، در مخازن جانبی نفت کشها برای تقویت بدنه و دیوار طولی از قاب هایی استفاده می شود که مانند شمع افقی عمل می کنند.

## cross tree



صليب دکل کشتي، از اين صليب به منظور نصب آنتن هاي مخابراتي و يا آويران کردن طناب پرچم در بالاي دکل کشتي استفاده مي شود. همچنين در کشتي هاي بادباني اين ميله که عمود بر دکل است، سبب بازنگهداشتن طناب هاي مهار دکل مي شود.

## cross under pipe

لوله زيرگذر رجوع شود به خرثق جهث

## crow bar

ديلم، اهرم

## crown

۱ - تاج لنگر

۲ - گره سر طناب، به منظور جلوگيري از بازشدن رشته هاي طناب سر آن را موقتاً گره مي زنند.

۳ - قله خميدگي عرضي عرشه کشتي

## crown block

قرقره بالاي دکل حفاري

## crowning=becuing=scowling

بستن طناب براي آزاد کردن لنگر در بستر دريا رجوع شود به becuing

## crown knot

گره تاجي، به منظور جلوگيري از بازشدن سرطناب رشته هاي سرطناب را بر مي گردانند و در داخل آن مي بافند (back splice)

## crow's nest

آشيانه دیده باني (کشتي)، سکوي دیده باني بالاي دکل کشتي، از اين سکو براي شناسايي ماهي (در کشتي هاي ماهيگيري به روش پياله اي يا perse seining) استفاده مي شود.

## crude oil

نفت خام

## crude oil washing (COW)

شستشوي مخازن نفت، براساس کنوانسيون هاي بين المللي سولاس (SOLAS) و مارپول (MARPOL) سال ۱۹۷۸ ميلادي، نفتکشهاي ۲۰ هزار تني به بالا با يد سيستم شستشوي مخازن داشته با شند بطوري که دريا را آلوده نکنند. نفتکشهاي با ظرفيت بيش از ۴۰ هزارتن بايد با COW داشته باشند يا SBT . عمل شستشو به روش COW با نفت خام انجام مي شود بطوري که نفت خام در داخل مخازني که ته آنها پر از لجن حاصل از نفت خام است، به گردش در مي آيد تا لجن ها از کف مخزن پاك شوند. معمولاً اين عمليات در هنگام تخليه سوخت صورت مي گيرد.

**cruise**

سفر دریایی

**cruiser**

رزمناو، رزمناو معمولاً از ناوشکن (destroyer) بزرگتر است.

**cruise liner**

کشتی مسافری تجملی که در زمان مشخصی در یک خط سیر معین کار می کند.

**cruiser stern**

(کشتی) پاشنه گرد

**cruise ship**

کشتی مسافری، کشتی مسافری که تور مسافری انجام می دهد.

**cruising speed**

سرعت عملیاتی، سرعت اقتصادی (کشتی)، در این سرعت سیستم رانش کشتی بالاترین راندمان را در کمترین مصرف سوخت داراست.

**crush depth**

عمق خطر (زیردریایی)، عمق غیرمجاز، عمق نابودی، در این عمق بدنه سخت (pressure hull) و شبکه های لوله کشتی که با بدنه سخت زیردریایی در ارتباط هستند همچنین تمامی آب بندهای بدنه سخت، نمی توانند فشار عمق مربوطه را تحمل کنند در نتیجه این عامل موجب غرق شدن زیردریایی می شود.

**crush locator beacon**

علامت گذار کشتی یا زیردریایی غرق شده، وسیله ای که موقعیت محل کشتی غرق شده را نشان می دهد. در نقشه های دریایی نیز این علامت درج می گردد.

**crutch**

دو شاخ، محل استقرار پارو یا بازوی دکل

**Crux**

صورت فلکی چلیبا (صلیب جنوبی)

**CSC (international convention for safe containers)**

رجوع شود به international convention for safe containers

**CTC (carbon tetrachloride)**

تتراکلریدکربن رجوع شود به carbon tetrachloride

## culage

تحت تعمیر قراردادن کشتی در بندر

## Culmination

عبور اجرام سماوی روی نصف النهار سماوی

## culvert

آبرو، پل کوچک، مجرای آب، مجرای سرپوشیده، آبگذر، کانال سرپوشیده

## Cumulonimbus

ابر کومولونیمبوس، ابر قارچی باران زا

## Cumulos=wool pack cloud

ابر کومولوس، ابر غلیظی که زیر آن مسطح و بالای آن قوسی است. ارتفاع این ابر غالباً از ۱۰۰ تا ۲۰۰۰ متری از سطح زمین است.

## cupboard

قفسه، گنجه، قفسه یا گنجه نگهداری داروهای ضروری در کشتی

## cupola

گنبد، سقف گنبدی، قبه، این نوع سازه در نقشه های دریایی به عنوان راهنمای سمت گیری کشتی استفاده می شود.

## Curacao Island

جزیره کوراکائو (در دریای کارائیب)

## cure

۱ - گیرش، عمل آمدن، این واژه در پوششهای (رنگهای) دو جزئی به معنی «ترکیب کامل دو جزء رنگ» یعنی رنگپایه (رزین) و سفت کننده (کاتالیست) می باشد.

۲ - معالجه، در قدیم به معنی معالجه ملوان کشتی های بازرگانی (در طی دوره خدمتش) بکار گرفته می شد.

## current

جریان، حرکت افقی جریان آب در دریا به سه دسته تقسیم می شود:

۱ - جریان های کشندی (پریودیک)

۲ - جریان های فصلی که به سبب وزیدن بادهای فصلی ایجاد می شود

۳ - جریان پاپا، جریان های دائمی(permanent current)

## current chart

نقشه جریان آب دریا، این نقشه نشان دهنده جریان های کشندي (سرعت و جهت در هر ساعت از کشندي) در هر منطقه است.

## current meter

جریان سنج (آب دریا)، این دستگاه به کمک سرعت چرخش پروانه اش، سرعت جریان آب را اندازه گیری می کند.

## current rips

امواج حاصل از برخورد دو جریان مخالف در سطح دریا

## current sailing

دریانوردی با در نظر گرفتن جهت جریان آب دریا، در این نوع دریانوردی با در نظر گرفتن جهت جریان آب دریا، مسیر حرکت کشتی اصلاح می شود.

## curring

جلوگیری از فاسد شدن (مانند خشک کردن) ماهی، نمک سودزدن، دوددادن ماهی

## curing time

زمان گیرش (رنگ)، زمان عمل آمدن رجوع شود به cure

## curtain plate

ورق جانبی، روسازه، ورق جانبی در طول روسازه کشتی که به لبه عرشه ای وصل می شود که این عرشه به وسیله یک ستون یا قاب باز(open frame) نگهداری می شود.

## Curtis turbine

توربین ضربه ای با ترکیب سرعت، در این توربین بخار که به نام کورتیس(Curtis) مخترع آن نامگذاری شده است، از دو ردیف پره ضربه ای (impulse) که در وسط آنها شیبپوره بخار قرار دارد، استفاده شده است. به این مجموعه مرحله کورتیس (curtise stage) و در صورت تکرار این مراحل به آن توربین کورتیس می گویند.

## curved pannel line

خط تولید ورق بدنه کشتی که دارای انحناء می باشد. این خط تولید ممکن است به صورت دستی یا به کمک نرم افزار کامپیوتری به صورت خودکار در کارخانه کشتی سازی به کار گرفته شود.

## curves of displacement

منحنی های وزن کشتی بر حسب آبخور

## curves of statical stability

منحنی های تعادل استاتیکی (کشتی)، مختصات محور افقی این منحنی ها را زاویه غلتش کشتی و مختصات محور عمودی آن را بازوی راست کننده (righting arm) تشکیل می دهد.

## cushion fender

ضربه گیر بالشتکی (در اسکله)

## cusps

تیزه دریاکنار، یکی از رشته خاکریزهای کوتاه متشکل از مصالح ساحلی که با فواصل کم و بیش منظمی در امتداد ساحل قرار گرفته اند. این خاکریزها، به وسیله فرورفتگی های هلالی شکل از هم جدا می شوند، شن موجی شکل در ساحل که در اثر موج بوجود می آید.

## cuspsate

خط ساحل با دندانهای ریز

## cuspsate bar

بند هلالی ساحل، بندهای هلالی شکل از طرفین به ساحل پیوسته و با آن یکی شود. این بند ممکن است به صورت یک دماغه کوچک از ساحل آغاز شده، پس از چرخیدن، دوباره به ساحل برسد یا به صورت دو دماغه باشد که از ساحل شروع شده و برای تشکیل بندهای (سدی) با شکل تیز گوشه دار به هم می رسند.

## cuspsate spit

زبان هلالی، دماغه کوچکی در بادپناه (lee) یک تپه زیرآبی یا عارضه ای مانند موج شکن، جزیره یا صخره که در اثر پیچش یا پراش امواج در ناحیه کرانه دور، تشکیل می گردد و نهایتاً می تواند با تبدیل شدن به پشته ارتباطی (tombolo) آن عارضه را به خشکی پیوند دهد.

## cut-off plate

دور ریز ورق، در هنگام برش ورق (در کشتی سازی) مقداری ورق دور ریز می شود که می توان آن را برای مصارف دیگر مورد استفاده قرار داد.

## cutter

۱ - قایق بادبانی یک دکله

۲ - برگشت موج رادیویی (سیگنال) رادار به علت برخورد با سطح دریا که روی صفحه رادار قابل رویت است. مترادف با (sea return)

## Cutter Boat

قایق پاروئی و بادبانی قدیمی برای حمل مسافر و بار

## cutterhead dredger=cutter suction dredger

لایروب مکنده تیغه دار، یک وسیله لایروبی که برای لایروبی بستر سنگی یا مرجانی از یک سر تیغه دار دوار استفاده می کند. از مزایای این گونه لایروب ها راندمان بالا، قابلیت لایروبی انواع بسترها و استفاده برای عملیات احیاء زمین می باشد. نیز از معایب آن می توان به عدم امکان استفاده از آن در دریای طوفانی اشاره نمود.

## cutter suction dredger

رجوع شود به cutterhead dredger

## cut tide

کشند (جزر و مد) ناقص، کشندی که ارتفاع آن کمتر از ارتفاع پیش بینی شده در برکشند (مد) است.

## cutwater

آب بر، آبشکن، لبه جلویی تیغه سینه کشتی

## Cyclades Island

جزیره سیکله دس (در جنوب دریای اژه متعلق به یونان)

## cycloidal wave

موج چرخدیس، موجی متقارن و سکلوئیدی شکل با شیب تند که سر آن زاویه ۱۲۰ درجه تشکیل می دهد. همچنین یک موج چرخکوار (تروکوئیدی) با شیب بیشینه

## cyclone

طوفان چرخه ای که بیشتر در مناطق استوایی بوجود می آید. نشانه حادث شدن افت شدید فشار اتمسفر است.

## cyclone wind

گردباد، چرخه باد

## Cygnus

صورت فلکی ماکیان، دجاجة، طایر، یکی از جالبترین صورت های فلکی نیمکره شمالی که ستاره های آن صلیب بزرگی را تشکیل می دهند. این صورت مشتمل بر بیش از ۵۰ ستاره است که با چشم غیر مسلح دیده می شوند. دجاجة را صلیب شمالی نیز می گویند و گاه آن را به صورت پرنده ای تصویر می نمایند که بسوی جنوب در پرواز است.

## cylindrical buoy=can buoy

رجوع شود به can buoy

## cylindrical projection

طرح نقشه استوانه ای، در این نوع نقشه های دریاوردی مدارها و نصف النهارات به صورت خط مستقیم و عمود بر هم رسم می شوند.

cymo

پیشوند به معنی موج مانند symometer به معنی موج سنج

cymometer

موج سنج

cypress

سرو، چوب سرو

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



## D

## Displacement Hull

بدنه معمولی شناور ها که شباهتی به بدنه شناور های تندرو ندارد.

## Double bottom

کف دو جداره

## Design Water line = DWL

خط آب طراحی

## Displacement

وزن کشتی (در واقع؛ وزن آب جابجا شده ناشی از بدنه کشتی)

## Draft

آبخور

## Designed Draft

آبخور طراحی

## Dynamic Stability

تعادل دینامیکی

## Drag

در اصطلاح به وضعیتی از کشتی گویند که آبخور پاشنه بیشتر از سینه باشد

## Diesel – electric vessel

کشتی دارای سیستم رانشی که دارای یک یا چند موتور دیزل باشد و ژنراتورها را به حرکت در می آورد و نیروی الکتریکی را برای موتور رانش و موتورهای متصل به شفت پروانه تامین می کنند.

## Displacement craft

وسیله ای که بدنه آن در حال حرکت فقط با نیروی شناوری هیدرواستاتیک متعادل شده است.

## Decked craft



وسيله که روی آن با دک ممتد ضد آب پوشیده شده است.

## Dry cargo vessel

کشتی های باربری که برای حمل فله خشک طراحی شده اند.

## Derrick lighter

قایق از نوع (lighter) با وسایل بلند کننده و قادر به حمل کالاهای خود بدون کمک گرفتن از وینچ کشتی ها.

## Drifter, drift boat, logger

کشتی برای ماهیگیری با تورهای شناور.

## Dragger

یک کشتی صید سمور آبی که در حاشیه سواحل بکار می رود و وسایل آن در قسمت سمت راست کشتی وجود دارد.

## Dredger, dredge

کشتی لایروب

## Dumb dredger

یک نوع (dredger) بدون ماشین آلات پیشرانس که برای تغییر مکان باید کشتی دیگر کمک بگیرد.

## Dipper dredger, scoop dredger

یک لایروب که با وسایل حفاری مجهز شده و ساختار آن شبیه شاول (shovel) بخار معمولی می باشد. به استثنای اینکه سکوی حمل ماشین آلات آن یک بارج است.

## Dump barge, dump scow, garbage scow

یک لایروب که هیچ وسیله خویش رانش ندارد و برای دفع کردن ماسه، شن، سنگریزه استفاده می شود که از یک لایروب حاصل شده و سپس به محل تجمع زباله منتقل می شود.

## Deck barge

یک بارج که برای استفاده در بنادر بکار می رود و کالاهای از روی دک آن حمل می شوند.

## Double banked boat

یک نوع (rowboat) با دو پارو در طرفین که توسط پاروزنها در یک راستا به حرکت در می آید.

## Diving boat

قایقی که برای استفاده غواصان بکار می رود و دارای وسایل غواصی است.

## Dinghy, cock boat

ک (rowboat) کوچک با پاشنه (U) شکل با ۲ یا ۴ پارو که بعنوان قایق اضافی در کشتی های تجاری یا بعنوان یک قایق (tender) (lifeboat) روی کشتی های تفریحی بکار می رود.

## Day cruiser

قایق بادبانی یا موتوری بدون محل خواب برای خدمه که برای مسافرت‌های کوتاه در روز طراحی شده است.

## Destroyer

ک کشتی سبک نظامی که برای اهداف تهاجمی به دشمن با اژدرها و توپخانه بکار می‌رود.

## Depot ship

یک شناور خدماتی که برای پشتیبانی ناوگان کشتی‌ها در لنگرگاهها و محل‌های توقف در دریا بکار می‌رود.

## D

۱ - حرف پرچم مخابرات بین المللی دلتا به معنی (من به سختی مانور می‌کنم از من دور شوید.) این پرچم به رنگ زرد است که یک نوار افقی پهن، آبی رنگ آن را به دو بخش تقسیم می‌کند.

۲ - دلتا، زمین سه گوش (تشکیل شده) در مدخل رودخانه

## Dabchick

قایق بادبانی برای مسابقه (در انگلستان)

## dagger=dagger piece

الوار مهار خرك، الوار یا تسمه فولادی که خرك هاي کشتی را در حوض خشك به صورت طولی به هم ارتباط می‌دهد.

## dagger board=centerboard=center keel

تیغه مرکزی، تیغه عمودی که در وسط کشتی به صورت طولی قرار می‌گیرد. این تیغه با افزایش سطح جانبی، غلتش عرضی را کاهش می‌دهد رجوع شود به center plate

## dagger piece=dagger

رجوع شود به dagger

## Dahabieh=Dahabeeyah

دهابیه، نوعی قایق بومی مصری در رود نیل، این واژه در زبان عربی به معنی طلایی است و از نام دو به های ویژه حکمرانان مصری گرفته شده است.

## daily orders

دستورات روزانه، هر رسته از ناوها (کشتی‌های جنگی) دارای دستورات روزانه است که توسط مسئول آن رسته تهیه می‌شود و ممکن است در دفتر دستورات روزانه ثبت شود یا در تابلوی اعلانات نصب گردد.

## daily retardation of tide=laging

تاخیر روزانه کشند رجوع شود به laging

**daily service tank=daily supply tank**

مخزن آب شیرین یا سوخت روزانه

**Dak boat**

قایق پستی (در هندوستان)

**dam**

سد، آبنند، خاکریز یا هر نوع مانعی که از حرکت جریان آب جلوگیری کند.

**damage control**

کنترل صدمات، در شناورها به ویژه در ناوها برای کاهش صدمات وارده مانند آبگرفتگی و آتش سوزی، مراکز و تجهیزات ویژه ای برای این کار اختصاص می یابد.

**damage control breathing apparatus (DCBA)**

دستگاه تنفسی کنترل صدمات رجوع شود به DCBA

**damage control center=damage control station (DC center)**

مرکز کنترل صدمات ناو (کشتی جنگی)

**damage control locker**

اطاقک و یا محل استقرار تجهیزات کنترل صدمات در ناو (کشتی جنگی)

**damage control station=damage control center (DC center)**

مرکز کنترل صدمات ناو (کشتی جنگی)

**damage control team**

تیم کنترل صدمات

**danbuoy**

بویه گیر، بویه خطر، کاربرد این نوع بویه روی تورهای ماهیگیری، کشتی های غرق شده، محل های مین گذاری شده و غیره می باشد.

**Dandy**

قایقران رودخانه گنگ هندوستان

## Danforth anchor

لنگر دانفورث، ویژگی این نوع لنگر در محل استقرار میله صلیبی آن است. بر خلاف لنگرهای دیگر میله ای در پایین پنجه های این نوع لنگر قرار گرفته که ضمن جلوگیری از چرخیدن لنگر، فرو رفتن پنجه های آن را در بستر دریا تضمین می کند و بدین ترتیب قدرت مهار بهتری را دارا می باشد.

## danger angle

زاویه خطر، زاویه خطر بین دو وسیله متحرک به صورت زاویه افقی یا عمودی

## danger bearing

جهت مسیر تصادم (دو کشتی)

## danger buoy

گویه خطر، بویه خطر، وسیله شناوری که محل خطر در دریا را مشخص می کند. این بویه نشان دهنده محللهای کم عمق، صخره های زیرآبی و به طور کلی محللهای خطر برای کشتیرانی می باشند.

## dangerous cargo

کالای خطرناک، کالاها بر حسب درجه خطر آتش سوزی و انفجار در کشتی طبقه بندی می شوند. کدگذاری کالاهای خطرناک براساس کنوانسیون نجات انسان در دریا (سولاس)، که به وسیله سازمان بین المللی دریانوردی (IMO) و کشورهای عضو تشکیل می گردد صورت پذیرفته و در نشریه ای که آن را از یک تا ۹ درجه بندی، نموده است آورده می شود (IMDG Code). وزارت دریاداری انگلستان تحت عنوان کتاب آبی نیز کدها را به تفصیل شرح داده است. برای مثال درجه یک برای مواد منفجره درجه ۷ مواد پرتوزا، درجه ۸ مواد خورنده و غیره می باشد.

## dangerous sagging

ناودیس خطرناک، کوزش خطرناک، در صورتی که طول کشتی با طول موج دریا یکی شود و دو سر کشتی بر روی دو قله متوالی موج واقع شود پدیده ناودیس خطرناک اتفاق می افتد.

## Daphne

۱ - حوری دریایی ( در افسانه های یونان باستان)

۲ - چهل و یکمین ستاره صغار

## Darao Gulf

خلیج دارائو (در میندانائوی فیلیپین)

## Darcy's low

قانون دارسی ( برای محاسبه سرعت عبور آب از لایه های ماسه ای و شن)

## Dardanelle Strait

تنگه داردانل، تنگه ای که دریای مدیترانه را به دریای مرمره متصل می سازد.

## darken ship

دز آبی، عملیات دز آبی در نیروی دریایی، وضعیت ناو در عملیات شبانه دز آبی به گونه ای است که هیچ نوری از آن بیرون نمی رود.

## Dark Nebula

سحابی تاریک، ابر غباری بین ستارگان که نور ستارگان و رای خود را جذب می کند.

## dark of the moon

محاق، تیره گی ماه در فاصله میان بدر و تربیع

## darning

رفوگری، در صورتی که بادبان و یا وسایل کرباسی پاره شوند، با ابزار رفوگری آنها را رفو می کنند.

## date line=calendar line

خط روزگردان رجوع شود به calendar line

## datum plane

۱ - سطح مبنا، صفحه ای افقی که تراز نقاط سطح زمین، آب یا بستر دریا نسبت به آن اندازه گیری می شود.

۲ - صفحه مرجع، اگر این صفحه نسبت به حالت ویژه ای از کشند (جزر و مد) تعریف شده باشد سطح مبنای جزر و مدی خوانده می شود.

## Dau=Dhow

لنج، قایق چوبی سنتی خلیج فارس

## davey hook=slip hook

قلاب آزاد شونده، این نوع قلاب ها که تا حدی شبیه safety hooks هستند با داشتن یک زبانه قابل باز شدن از زیر می باشند.

## Davis Strait

تنگه دیویس (بین جزایر بافین و جنوب غربی گرینلند)

## davit

جرثقیل مخصوص قایق نجات، جرثقیل ویژه ای که برای به آب اندازی و یا از آب گرفتن قایق (هر نوع قایقی) از آن استفاده می شود

## Davy Jones

روح سرگردان دریا(که بسیار معروف است)،شیطان دریا

## Davy Jones locker

گور دریایی، کمد ارواح، کمدی که گفته می شود ارواح اجساد غرق شده در دریا در داخل این کمد می روند.

## dawn

سپیده دم، طلوع، فجر، یگانه

## daybeacon

علامت دریایی در روز، علامت دریایی بدون چراغ، این علامت در روز برای راهنمایی در ناوبری کشتی استفاده میشود.

## daylight

روز روشن، زمان بین بعد از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن

## daylight saving time

زمان بهره گیری از روشنایی روز، زمانی که برای بهره گیری از روشنایی روز با افزودن یک ساعت به زمان رسمی به دست می آید. این عمل نخستین بار به وسیله ویلیام هولت انگلیسی در سال ۱۹۰۷ میلادی پیشنهاد گردید و از زمان جنگ جهانی اول در پاره ای از کشورها از جمله ایران متداول شده است. بدین ترتیب که در آغاز بهار یک ساعت به زمان رسمی افزوده شده و در آغاز پائیز با کاستن یک ساعت، مجدداً آن را به زمان رسمی پیشین باز می گردانند.

## daymark=daymarker

علامت دریایی بزرگ که معمولاً ممکن است روی سازه چراغ دریایی نصب شود. به علت ارتفاع زیادی که این سازه دریایی دارد می توان در دریا از فاصله دور آن را دید.

## days of grace

مهلت پرداخت (عوارض گمرکی)

## day's run

مسافت طی شده (توسط کشتی) در شبانه روز

## day star

خورشید ، ستاره روز.

## DCBA (damage control breathing apparatus)

دستگاه تنفسی کنترل صدمات،دستگاهی که آتش نشان و تیم کنترل سوانح می توانند در محیطی که

هوای تنفسی کافی وجود ندارد از آن استفاده کنند.

## DC center (damage control station)

مرکز کنترل صدمات ناو(کشتی جنگی)

## DDP (delivered duty paid)

تحويل کالا در مکان مقرر در مقصد پس از ترخیص از گمرک. DDP که گاه تحويل در محل اقامت خریدار (franco domicile) یا تحويل به خریدار با پرداخت هزینه های مربوطه free delivery خوانده می شود، مبین مطلوب ترین شرایطی است که خریدار می تواند در يك قرارداد فروش بین المللی به آن دست یابد و همینطور نشان دهنده دشوارترین شرایطی است که يك فروشنده خارجی می تواند بپذیرد.

## dead ahead

مستقیم به جلو، حرکت مستقیم کشتی به طرف جلو بدون تغییر مسیر

## dead astern

مستقیم به عقب، حرکت مستقیم کشتی به عقب

## dead calm

هوای آرام، هوای بدون باد

## deadeye

چشمی کور، تخته مدوری که در سطح آن سه سوراخ تعبیه شده و سر طناب به دور آن پیچیده و مانند يك چشمی عمل می کند. عموماً از اینگونه چشمی ها در سیستم مهار دکل کشتی های چوبی قدیم استفاده می گردید.

## dead freight

اجاره فضای خالی انبار، این نوع اجاره که معمولاً در اجاره برای سفر معین (voyage charter) انجام می شود، تمام یا بخشی از فضای انبار کشتی مورد اجاره قرار می گیرد و او می تواند کالای خود یا دیگری را در آن قرار داده و حمل کند. چنانچه این فضا مورد استفاده قرار نگیرد باز هم اجاره کننده موظف است کرایه متعلقه را بپردازد.

## dead ground

زمین مخفی، زمین ناپیدا، قسمتهایی از سطح زمین که به دلیل پستی و بلندی از چشم بیننده مخفی بماند و دیده نشود.

## dead light

دریوش فلزی پیچیده پنجره (کشتی)، پنجره های گرد کشتی معمولاً دور دریوش دارند یکی شیشه ای که نور از آن عبور می کند و دیگری فلزی که مانع عبور نور می شود.

## deadman

۱ - مهار مدفون، مهار وزنی، مهار از نظر پوشیده ای که طنابهای دیوار دریایی به آن بسته می شوند.

۲ - وزنه ای که در سیستم تخلیه و بارگیری با استفاده از دیرک در قدیم استفاده می‌شد. امروزه نیز در جرثقیلها برای حفظ تعادل جرثقیل مورد استفاده قرار می‌گیرد. مترادف است با (backweight)

### deaman rig=backweight rig

دیرک وزنه ای رجوع شود به backweight rig

### dead marine

بطری خالی شراب یا آبجو ، اصطلاحی که در نیروی دریایی انگلستان برای بطری خالی مشروب به کار گرفته می‌شد.

### dead oil

نفت بدون گاز، نفتی که در اثر تقطیر ذغال سنگ بدست می‌آید و سنگین تر از آب است.

### dead reckoning (DR)

مسیر تخمینی، تخمین مسافت یا مسیر کشتی که بدون استفاده از اطلاعات نجومی صورت می‌گیرد و عموماً مسیری است که با توجه به راه قطب نمایی و سرعت کشتی از آخرین موقعیت ثبت شده روی نقشه دریایی رسم می‌شود.

### dead reckoning tracer (DRT)

میز ردنگاری، میزی که معمولاً در اطاق عملیات ناوها (کشتی‌های جنگی) برای رسم خود کار مسیر تخمینی استفاده می‌شود. این اطلاعات می‌تواند از جاپرو گرفته شده و یا به دستگاههای دیگر به صورت الکتریکی ارسال شود.

### dead rise=rise of bottom=rise of floor

خیز عرضی ته کشتی، مولفه قائم شیب عرضی کف (کشتی)، به منظور بالا بردن مرکز شناوری (KB). دو طرف مقطع عرضی کف کشتی را بالا می‌برند تا سطح خیس شده قسمتهای زیرآبی در حوالی کف کاهش یابد.

### dead ropes

طناب آزاد، اصطلاح دریایی برای هر طنابی که به جایی متصل نبوده و یا از قرقره عبور نکرده باشد.

### dead slow ahead

موتور خیلی آهسته بجلو (دستوری است که برای موتور رانش صادر می‌شود)

### dead slow astern

موتور خیلی آهسته به عقب (دستوری است که برای موتور رانش کشتی صادر می‌شود)

### dead space

فضای مرده، فضای غیر قابل استفاده



## dead stock

کالای به درد نخور، کالای غیر قابل مصرف، کالای رو دست مانده

## dead storage

مانداب، گنجایش مرده سد، حجم مرده (مخزن)

## dead water

آب مرده، گردابی که در اثر حرکت کشتی در پاشنه آن تشکیل می‌گردد بطوری که سرعت حرکت آن به جلو بسیار کمتر از سرعت حرکت آب در دو طرف کشتی است. هر چه عرض پاشنه کشتی بیشتر باشد، این وضعیت بیشتر ظاهر می‌شود.

## deadweight

وزن مرده، ظرفیت بارگیری کشتی شامل بار، آب، سوخت، روغن و مایحتاج کشتی، به عبارت دیگر برابر است با وزن کل کشتی منهای وزن سبک کشتی (light ship).

## deadwood

۱ - تخته تقویتی تیغه سینه و پاشنه فایقه‌های چوبی

۲ - تیغه عمودی پاشنه کشتی که محور پروانه از آن عبور کرده و مانند سکان ثابت عمل می‌کند.

## deadwork=upper-works

ناحیه بالای آبخور در هنگامی که کشتی به حالت عادی خود شناور است.

## dearating feed tank (DFT)=direct contact heater=contact feed heater

رجوع شود به contact feed heater

## debacle

آبتاز، شکستن، خرد شدن و روان شدن یخ رودخانه‌ها در فصل بهار و تابستان که بیشتر در رودخانه‌های بزرگ روسیه و رودخانه‌های واقع در بخش شمالی قاره آمریکا دیده می‌شود.

## debrise dam=drift barrier

بند آشغالگیر، بندی بر روی یک آبراه برای گرفتن شن، ماسه، شاخ و برگ درختان و سایر اجسام شناور

## debris line

خط واریزه، خطی در نزدیکی حد نهایی یورش امواج توفانی که نشانگر مرز رسوبات واریزه‌ای در خشکی است.

## decan

حاکم برده قسمت (یا درجه)، منطقه البروج، نامی که منجمین به یکدهم درجات منطقه البروج اطلاق

می کردند.

## decay distance

مسافت واپاشی، مسافت کاهش دامنه امواج، مسافتی که امواج پس از ترک موج‌گاه (fetch) می پیمایند.

## decay of waves=waves decay

واپاشی امواج، کاهش دامنه امواج، تغییری که در امواج پس از ترک ناحیه تشکیل موج، موج‌گاه و گذر از ناحیه ای آرام یا ناحیه ای با بادهای ملایمتر به وجود می آید. در اثر این فرایند ارتفاع موج شاخص کاهش یافته و طول آن افزایش می یابد.

## december solstice=winter solstice

نقطه انقلاب زمستانی (اول دی ماه) در نیمکره شمالی نقاطی روی دایره البروج که با نقاط اعتدال ۹۰ درجه اختلاف دارند نقاط انقلاب نامیده می شوند.

## deck

عرشه (کشتی یا سکو و غیره). گاهی به آن پل نیز می گویند.

## deck beam

تیر عرضی زیر عرشه (کشتی)

## deck boy

ملوان کم تجربه که بعنوان ملوان کمکی عرشه در کشتی انجام وظیفه می کند.

## deck clench=lug plate

لچکی مهار روی عرشه، ورق ضخیم مثلثی شکل که با جوشکاری به عرشه متصل می شود و دارای یک سوراخ برای اتصال شاکل و طناب است. طنابهای مهار دکل و یا زنجیر نگهدارنده زنجیر لنگر به آن وصل می شود.

## deck crew=deck gang

کارکنان ساحلی عرشه، کارکنان تخلیه و بارگیری کشتی مستقر در عرشه نیروی انسانی که روی عرشه کشتی در هنگام تخلیه و بارگیری به عنوان مسئولین جرثقیل ها، دوارها، طنابها و غیره انجام وظیفه می نمایند.

## deck department

رسته عرشه، گروه عرشه، کلیه افسران و تکنسین هایی که وظیفه ناوبری و ملوانی را برعهده دارند.

## deck drain

کف شور عرشه، آب کثیف (مانند آب دستشویی ها و حمام ها) از طریق کف شور عرشه با استفاده از سیستم لوله کشی در دریا تخلیه می شوند. این کف شورها مانند شیرهای خود کار (یک طرفه) عمل نموده و علاوه بر آن می توان آنها را با آچارهای مخصوصی باز و بسته کرد.

**deck erection=superstructure**

رجوع شود به superstructure

**deck flat=deck platform**

عرشه كوچك، عرشه اي كه يكسره نبوده و فقط بخشي از طول و عرض كشتي را در بر مي گيرد.

**deck gang=deck crew**

رجوع شود به deck crew

**deck gear**

تجهيزات عرشه ( نظير دوار لنگر، جرثقيل و غيره)

**deck hand**

ملوان عرشه

**deck head**

زير عرشه، سقف (در كشتي)، عرشه اي كه سقف يك محوطه يا خوابگاه را تشكيل مي دهد.

**deckhouse**

روسازه، ساختمان بالاي عرشه اصلي كشتي، روسازه سبكي كه روي عرشه اصلي ساخته مي شود و معمولا تمام عرض كشتي را در بر نمي گيرد.

**deck light**

نورگير عرشه، شيشه ضخيم هم سطح عرشه كه بعنوان نورگير محوطه پايين تر استفاده مي شود.

**deck line**

خط عرشه، خطي به طول ۳۰۰ ميلي متر و عرض ۲۵ ميلي متر كه به منظور مشخص كردن ارتفاع عرشه روي بدنه كشتي در چپ و راست رسم مي شود.

**deck load**

بار روي عرشه، هر نوع محموله كه بر روي عرشه كشتي حمل مي شود.

**deck log=captain's log**

دفتر ثبت وقايع (كشتي) در اين دفتر تمامي اطلاعات دريانوردي نظير مسير، فاصله طي شده در هر مسير، اختلاف قطب نما در هر مسير، وضعيت دريا و غيره در پايان هر نوبت از نگهباني توسط افسر نگهبان ثبت مي شود.

**deck officer**

افسر عرشه، افسر رسته فرماندهی کشتی

deck pipe=navel pipe=chain pipe=spurling pipe

لوله چاه زنجیر، لوله ای که از طریق آن زنجیر لنگر به محوطه چاه زنجیر هدایت می شود.

deck plate

ورقه عرشه کشتی

deck platform=deck flat

رجوع شود به deck flat

deck seal

شیر فلکه خودکار(یکطرفه) برای جلوگیری از برگشت گازهای قابل احتراق مخازن سوخت به سیستم گازهای خنثی (IGS) از آن استفاده می شود.

deck space

فضای باز عرشه

deck stool

کرسی عرشه (برای استقرار کانتینر)

deck superintendent=port captain

رجوع شود به port captain

deck tackle

طناب و قرقره عرشه، مجموعه طناب و قرقره ای روی عرشه کشتی که ممکن است برای جابجایی تجهیزات سنگین و یا بار از آن استفاده شود.

declination

یک از ابعاد سیستم مختصات نجومی که عبارت است از زاویه ای که قائم بر نقطه فضایی با سطح استوایی عالم به وجود می آورد. فاصله زاویه ای هر نقطه در کره سماوی عالم از شمال یا جنوب استوایی سماوی

declinometer

زاویه یاب، اندازه گیر زاویه بین نصف النهار مغناطیسی و جغرافیایی

decode

کشف رمز

december solstice=winter solstice

انقلاب زمستانی رجوع شود به solstice

decompression chamber

اتاق فشار (غواصي)، این اتاق معمولا به شکل استوانه است و به منظور فشاربرداري تدريجي از روي بدن غواص پس از غوص در عمق بیشتر از ۳۰ متر از آن استفاده مي شود. این اتاقك عموما در بیرون از آب استفاده مي شود.

decompression sickness

بیماری کاهش سریع فشار از روي بدن غواص

decoy

گول زدن، فریفتن، تلاش برای اینکه نشان دهند ناو بزرگ به اندازه ناوچه است تا دشمن فریب بخورد.

deep boring

حفاری عمیق، گمانه زنی عمیق

deep condition=full weight condition= full load condition

کشتی با وزن سنگین، کشتی که در حداکثر آبخور خود قرار گرفته باشد.

deep scattering layer

لایه پخش صدا (در دریا)، لایه یا مجموعه ای از لایه های آب دریا که در آنها وجود آبزیان باعث پخش و انحراف صوت می شود.

deep sea fishing

ماهیگیری دور از ساحل، ماهیگیری در آبهای عمیق

deep sea vessel=seagoing vessel

رجوع شود به seagoing vessel

deep tank

مخزن عمیق، از این مخازن برای حفظ تعادل کشتی استفاده می شود. پایین رفتن مرکز ثقل کشتی به علت وجود بار سنگین در کف، باعث افزایش ارتفاع تعادل (GM) شده و در نتیجه زمان غلتش کشتی افزایش می یابد. با پر کردن این مخزن مرکز ثقل کشتی بالا می رود. این مخازن ممکن است با مایعات (نفت یا آب تعادل) یا کالای عمومی پر شوند.

deep water

ژرفاب، آب عمیق، آب با عمق زیاد به گونه ای که در آن تاثیر بستر اقیانوس بر روی امواج سطحی اندک باشد. عمدتاً آبی با ژرفای بیشتر از نصف طول موج به عنوان آب عمیق در نظر گرفته می شود.

## deepwell pump

پمپ مخزن سوخت، پمپ گریز از مرکز(سانتریفوژ) چند مرحله ای که در کف مخازن سوخت نصب می گردد و از روی عرشه راه اندازی می شود. قدرت مکش این نوع پمپ ها زیاد است.

## defile

دره تنگ، مسیر بسیار باریک در کوهستان

## deflation

بادرویی، حمل مصالح ریز از سطح ساحل یا خشکی به وسیله باد.

## degaussing

کاهش میدان مغناطیسی کشتی(نظامی) یا زیردریایی با نصب کابل برق به صورت یک کمربند در دور تا دور داخل آنها.

## degaussing range

منطقه اندازه گیری میزان میدان مغناطیسی کشتی یا زیردریایی، برای این کار ابزار اندازه گیری در کف دریا قرار گرفته و برق آن از یک مرکز کنترل در دریا یا ساحل تامین می گردد. این ناحیه با بویه علامتگذاری می شود.

## degree clarke

درجه آهک، واحد اندازه گیری میزان آهک آب در انگلستان که برابر است با چهارده و نیم ملی گرم کربنات کلسیم در یک لیتر آب.

## dehumidifier

رطوبت گیر، ماده یا دستگاهی که رطوبت هوا یا سیستم را می گیرد. برای مثال مواد شیمیایی کلرید کلسیم و سیلیکاژل(silica gel) که desiccants نامیده می شوند و جاذب آب می باشند.

## Delaval turbine

توربین دیلاوال، توربین ضربه ای، توربین بخاری که دارای یک ردیف شیبوره و یک ردیف پره ضربه ای است.

## Delaware Bay

خلیج دلوور (در نزدیکی ایالت نیوجرسی آمریکا)

## delivered duty paid (DDP)

رجوع شود به DDP

## delivered horse power (DHP)

توان تحویلی به پروانه، توانی که در انتهای محور پروانه کشتی (قبل از پروانه) به پروانه تحویل می شود.

## dell

دره کوچک و تنگ

## Delos Island

جزیره دلوس (در سایکلید یونان)

## Delphinus

صورت فلکی دلفین

## delta

۱ - دلتا، سه گوش، جزیره مثلثی یا پنجه ای شکل که توسط رسوبات آبرفتی در دهانه رودخانه تشکیل می شود.

۲ - حرف پرچم مخابرات بین المللی دلتا رجوع شود به حرف D.

## demand valve

شیر تنظیم فشار هوا، این شیر به طور اتوماتیک فشار هوای کپسول غواص را با توجه به عمق غوص و نیازمندی غواص به هوا تنفسی تنظیم میکند.

## demise charter=bare boat charter=bare-hull charter=bare-pole charter

اجاره کشتی به صورت لخت، در این نوع اجاره، کشتی به صورت کامل اجاره میشود و براساس آن مستاجر کشتی حتی مدیریت و کنترل آن را بعهده میگیرد و در حقیقت در حکم مالک کشتی است. بنابراین افسران و خدمه کشتی در خدمه او خواهند بود و حقوق آنها را نیز پرداخت می نماید.

## demolition party

گروه تخریب، گروهی از نظامیان که عموماً متخصص مین گذاری و تخریب تاسیسات دشمن می باشند.

## demorage=demurrage

جریمه معطلی، جریمه ای که باید به دلیل معطل شدن کشتی در بندر از طرف بندر به صاحب کشتی پرداخت شود و متعاقب آن این جریمه توسط صاحب کشتی به اجاره کننده پرداخت گردد.

## demurage=demorage

جریمه معطلی رجوع شود به demorage

## Deneb

ستاره دنب، دنب الدجاجة

## Denebola

ستاره نجومی دنیولا

denstometer=densimeter

غلطت سنج، چگالی سنج

dentated sill

آستانه دندان‌دار، آستانه‌ای با موانع بتنی برای گرفتن انرژی آب دریا

Department of Trade=DOT=BOT

رجوع شود به DOT

departure

۱ - عزیمت (کشتی) ترک اسکله

۲ - فاصله بین دو نصف النهار یا واحد طول دریایی

depletion

تهی شدن، خالی شدن، کاهش نفت چاه به صورت فیزیکی و یا پائین آمدن ارزش نفت به طوری که هزینه استخراج آن از قیمت فروش آن کمتر شود.

deposition = accretion

رجوع شود به accretion

depression = low pressure

فروبار، سیستم کم فشاری که در طبقات متوسط و بالای جو ایجاد می‌گردد یا ناحیه‌ای که در آن فشار جو نسبت به نواحی اطراف کمتر است. ناحیه فروبار ممکن است متحرک یا ساکن باشد. بادهای فروبار در نیمکره شمالی در خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت و در نیمکره جنوبی در جهت عقربه‌های ساعت حول محور فروبار می‌وزند.

depth

ژرفا، عمق، فاصله قائم کف دریا از یک سطح مبنای مشخص کشندی (جزر و مدی).

depth charge

بمب زیرآبی، مواد منفجره‌ای که توسط ناو (کشتی جنگی) به داخل آب پرتاب می‌شوند تا جلوی نفوذ غواصان و یا زیردریایی‌ها دشمن گرفته شود.

depth contour=contour

خط تراز ژرفا، هم‌دور ژرفا، خط هم عمق در نقشه‌های دریایی رجوع شود به contour

depth factor=shoaling factor=shoaling coefficient



ضرب کاهش ژرفا، نسبت ارتفاع موج در هر عمقی از آب به ارتفاع آن در ژرفاب (آب عمیق) بدون منظور کردن اثرات پیچش، اصطکاک و تراوش.

### depth finder=echo sounder

عمق سنج، عمق یاب رجوع شود به echo sounder

### depth moulded=moulded depth

عمق داخل کشتی، ارتفاع کف (کیل) تا عرشه در وسط کشتی (midship). در اندازه گیری این ارتفاع ضخامت ورق در نظر گرفته نمی شود به همین دلیل به آن عمق داخل کشتی می گویند.

### depth of breaking

ژرفای شکست (موج)، عمق آب آرام در نقطه شکست موج.

### depth of closure

عمق تثبیت بستر، عمقی که پس از آن حرکت قابل ملاحظه ای در بستر دریا مشاهده نمی شود.

### depth of hold=registered depth

رجوع شود به registered depth

### depth of ship

عمق کشتی، فاصله کیل تا عرشه اصلی کشتی

### depth sounder=echo sounder=fathometer

رجوع شود به echo sounder

### derating of an engine

کاهش قدرت موتور، به منظور کاهش مصرف سوخت موتور سعی می شود موتور را برای دور کمتر و فشار (موثر) متوسط پائین تر به کار گیرند.

### derating of turboblowers

کاهش فشار محیط باعث کاهش غلظت هوا و در نتیجه کاهش وزن هوای موتور نسبت به سوخت مصرفی می شود. بنابراین با کاهش سوخت، نسبت سوخت به هوا تنظیم می گردد و این شرایط باعث کاهش قدرت موتور می شود. در مواردی که فشار هوای محیط یا رطوبت و درجه حرارت محیط می تواند موثر باشد، سعی می شود توربوشارژ کوچکتری برای موتور انتخاب گردد.

### deratization

موش کشی (در کشتی)

### derelict

کشتي متروکه ، کشتي رها شده در دريا (بدون خدمه)

### derrick

ديرك، جرثقیل کشتي، نوعي جرثقیل در کشتي هاي تجاري که داراي يك يا چند بازو در روي دکل مي باشد.

### derrick barge

جرثقیل شناور، دويه جرثقیل دار، جرثقیل داراي بوم خشك (ديرك)، دويه اي که روي آن ديர்கي نصب مي شود تا در دريا بتواند بعنوان جرثقیل مورد استفاده قرار گیرد.

### derrick head block

قرقره نوک (انتهاي) بازوي ديرك

### derrick heel clock

قرقره ابتدای بازوي ديرك

### derrick lay barge

دويه لوله گذار، نوعي دويه که به جرثقیل مجهز است.

### derrick post

رجوع شود به king post , samson post

### derrick stone

تخته سنگ، سنگهاي سنگيني که براي حمل آنها نياز به وسايل مکانيکي است عموماً سنگهايي به وزن ۹۰۰ کیلوگرم (تقریباً يك تن انگلیسی) یا بیشتر

### desalination plant=distillation plant=distiller=evaporator=fresh water generator

دستگاه آب شیرین کن ، تأسیسات آب شیرین کن ، دستگاه تقطیر.

### descend

غوص، پائین رفتن زیر دریائی به زیر سطح آب

### Desert Devil

گردباد جنوب آفریقا

### desicant

رطوبت گیر، خشك کننده مواد شیمیایی که رطوبت محیط یا سیستم را جذب می کنند مانند سیلیکاژل)  
silica gel

## design hurricane

گردباد طرح، نمایشی از يك گردباد با مشخصه های معین که آنمودهای نسبی گردباد را تولید می کند و منطبق با اثرات موج در موقعیت های کلیدی گوناگون در طول يك مسیر پیشنهاد شده است.

## design spiral

مارپیچ طراحی (کشتی)، در این مارپیچ مراحل طراحی يك کشتی به صورت دایره (مارپیچ) از ابتدا تا انتها نشان داده می شود. زیرا به چندین مرحله بازنگری نیاز دارد. چندین دور زدن دایره بزرگ به صورت مارپیچ به طراحی نهائی منتهی می گردد.

## desilter

رسوب گیر، ماسه گیر، شن گیر

## despatch=dispatch

رجوع شود به dispatch

## despatch money

پاداش در تسریع بارگیری و تخلیه کالای کشتی

## destroyer

ناوشکن، کشتی جنگی موشک انداز

## desuperheater=attemperator

اشیاء کننده بخار، وسیله ای (معمولا جزئی از دیگ بخار) که با کاهش درجه حرارت بخار داغ (superheat) آن را به بخار اشباع (saturated steam) تبدیل می کند. این وسیله ممکن است در داخل استوانه بخار و یا در بیرون از آن در شبکه لوله کشی بخار اصلی قرار گیرد که در این صورت با پاشش قطرات آب به داخل عمل اشباع صورت می پذیرد.

## detachable link=joining shakle=kenter shakle

رجوع شود به joining shakle

## detailed design

طراحی تفصیلی

## detailed proposal

پیشنهاد تفصیلی

## detainment

توقیف (کشتی) رجوع شود به detention

## detention

۱ - توقیف (کشتی)، توقیف کشتی به طوریکه مالک آن نتواند از کشتی بهره برداری نماید. این توقیف ممکن است به دلایل مختلفی از قبیل جنگ، اعتصابات، مسائل سیاسی و غیره باشد. مترادف با) detainment

۲ - معطلی روزانه که اجاره کننده کشتی باید به ازای هر روز که بارگیری نمی کند به مالک کشتی خسارت پرداخت نماید.

## deterrent force

نیروی بازدارنده، ممکن است ناوشکن های نیروی دریایی قدرت آتش خود را از دست داده باشند ولی در صورتی که تحرك داشته باشند (سیستم رانش آنها کار کند)، می تواند يك نیروی بازدارنده برای دشمن محسوب شود زیرا که دشمن از توانایی های قدرت آتش آنها مطلع نیست.

## Det Norske Veritas (DNV)

موسسه نوژی رده بندی کشتی ها و سازه های دریایی

## devanning

سطح گسترده، پیاده کردن سطح منحنی دار پره پروانه روی يك سطح افقی

## development well

چاه توسعه ای، چاهی که برای به دست آوردن نفت یا گاز در حوزه های نفتی حفر می شود.

## deviation

۱ - انحراف مغناطیسی (قطب نما)

۲ - تغییر مسیر کشتی، واژه ای در بیمه دریایی به معنی تغییر مسیر دادن کشتی به سبب وجود عوامل گوناگون نظیر طوفان و غیره. فرمانده کشتی موظف است نهایتاً کشتی را به مقصد از پیش تعیین شده باز گرداند. دیرکرد کشتی به سبب بروز این عوامل غیر مترقبه موجه است. در غیر این صورت از لحظه انحراف، عقد بیمه فسخ گردیده و بیمه گر نسبت به جبران خسارت هیچ تعهدی نخواهد داشت.

## deviation card

کارت انحرافی مغناطیسی، در روی این کارت مقدار انحراف قطب نما برای جهات مختلف نشان داده شده است.

## deviation clause

ماده قانون انحراف، در بارنامه های دریایی ماده قانونی موسوم به ماده انحراف ذکر می شود که به موجب آن متصدیان حمل بتوانند در مواقع نجات جان آدمی و یا اموال و یا احتراز از توقیف کشتی یا محموله از مسیر دریانوردی تعیین شده منحرف شوند و مسوولیتی نیز از این بابت متوجه آنها نگردد.

## devil dog

ناوي آمريکايي، سرباز نيروي دريايي آمريکا، لقبی است که آلمانی ها در جنگ جهانی دوم به سرباز نيروي دريايي آمريکا دادند.

## devil's claw

قلاب زنجير (براي مهار زنجير لنگر)، نگهدارنده پنجه اي زنجير، قلاب دو شاخي که به زنجير لنگر مي اندازد تا مهار مضاعفي ايجاد شود. این مهار مضاعف علاوه بر مهاري است که دوار لنگر يا ترمز دستي و الکتریکي براي زنجير ايجاد مي کند.

## devil's dozen

عدد سيزده، عدد منحوس، اصطلاحی است که بين دريانوردان رایج است.

## Devil's Island

جزیره دیویل (در هشت مایلی ساحل گویان فرانسه)

## DF (direction finder)

جهت ياب راديويي، سمت ياب راديويي

## Dhow=Dau

لنج قايق چوبي سنتي خليج فارس

## DFT

۱ - مخفف dearaing feed tank به معني مخزن هوازدايي

۲ - مخفف dry film thickness به معني ضخامت لايه خشك (رنگ)

## DHP (delivered horse power)

توان تحويلي به پروانه رجوع شود به delivered horse power

## diagonal=bilge diagonal

صفحه مورب مرجع (در خطوط عرضي بدنه کشتي) اين صفحه در خطوط عرضي بدنه کشتي (body plan) به صورت يك خط مورب است که عمود بر بدنه در انحناي کف مي باشد و محور تقارن عرضي را قطع مي کند.

## diamond knot

گره لوزي، این نوع گره به منظور گیر دادن طناب و جلوگیری از عبور آن از سوراخ يا چشمي مي باشد. براي گره زدن لازم است رشته هاي طناب تا محل مورد نظر باز شوند و با همين رشته ها گره ايجاد گردد.

## diaphone

بوق بادي با صدای بم به نشانه وجود مه، این نوع بوق ها عموماً با هوای فشرده کار مي کنند، بوق آنها با صدای بم قوي شروع و با صدای ميلا و ناله گونه ختم مي شود. معمولاً این بوق ها در فانوس دريايي

نصب مي گردند.

### diaphragm breakwater

موج شکن غشايي، يك سازه، پوسته يا ديواره ناتراواي نسبتاً نازك كه براي پايداري در برابر نفوذ موج طرح مي شود، سازه دفاعي فرعي

### dick=dike=dyke=levee

سد، بند، خندق رجوع شود به dike

### diesel electric drive=diesel electric propulsion

سيستم را نش ديزل الكتريك، در اين سيستم موتور را نش، الكتريكي است و برق آن از طريق ديزل ژنراتورها تأمين مي گردد. اين سيستم بيشتر در زير دريايي هاي سنتي (convensional) استفاده مي شود.

### diesel oil=gas oil

گازوئيل، نفت گاز

### difference of latitude

اختلاف عرض جغرافيايي دو نقطه

### difference of longitude

اختلاف طول جغرافيايي دو نقطه

### diffraction (of water waves)

پراش (در امواج آب)، پديده اي كه در اثر آن انرژی در طول قله موج به طور جانبي انتقال مي يابد. هنگامی كه بخشی از يك رشته موج به وسيله يك مانع مانند موج شکن قطع شود، اين پديده با انتشار امواج در محدوده حفاظت شده بوسيله آن مانع و در محدوده سايه هندسي مانع، رخ مي دهد.

### diffraction diagram

نمودار پراش، نمودار نشانگر پراش پس از اينكه موجي با ویژگیهاي مشخص، حول انتهاي يك موج شکن يا بين يك شكاف، پراش يافته است.

### diffuse nebula

سحابي گسترده، ابري از گاز يا غبار كه در اثر نور ستارگان نزديك به آن مي درخشد.

### dike=dyke=levee =dick

خاکریز، دیوار ساحلي، سد، بند، دیوار يا خاکریزي كه پيرامون يك ناحيه پست براي جلوگیری از ورود سيلاب ساخته مي شود.

### dike-grave

۱ - افسر ، مامور سد (هلند)

۲ - متصدی سد (در انگلستان)

## diluvium

طوفان رفت، رسوب های حاصله از طوفان

## dinghy=dingey=dinky

قایق کوچک پارویی، از این نوع قایق در مسابقات و آموزش های قایقرانی استفاده می شود.

## Diomedede Islands

جزایر دایومید (در تنگه برینگ)

## dip

۱ - زاویه قائمی که راس آن در چشم ناظر قرار داشته، یک ضلع آن به موازات افق و ضلع دیگر امتداد جرم سماوی است.

۲ - زاویه میان افق و امتداد نیروی میدان مغناطیسی زمین در هر نقطه

۳ - لحظه ای که در هنگام نخستین افزایش زاویه ارتفاعی، جرم آسمانی که در حال عبور از نیمروز (نصف النهار) باشد قابل تشخیص گردد.

## dip correction

تصحیح زاویه عمودی زاویه یاب (سکستانت) برای اندازه گیری میزان خطای ارتفاع ناظر از سطح دریا

## Diphda

ستاره نجومی دیفدا

## dipped hoist

پرچم نیم افراشته

## dipper dredger

لایروب قاشقی، این نوع لایروب دارای فقط یک سطل لایروبی می باشد و بر خلاف نوع سطلی (bucket dredger) فاز کردن و انتقال قائم مواد همزمان صورت نمی گیرد. بنابراین می توان از تمامی نیروی دستگاه برای کردن و انتقال استفاده کرد. این نوع لایروب مانند بیل مکانیکی است که بر روی بارج یا کشتی نصب می شود.

## dipstick

درجه روغن، میله ای که سطح روغن، سوخت یا هر نوع مایع دیگر را نشان دهد.

## dip the flag

پائین و بالا کردن پرچم برای ادای احترام (در کشتی)

### direct bilge suction=emergency bilge suction

مکش اضطراری خن رجوع شود به emergency bilge suction

### direct contact heater=dearating feed tank=contact feed heater

رجوع شود به contact feed heater

### direct drive

سیستم رانش بدون واسطه، سیستم رانش بدون جعبه دنده، در سیستم رانش کشتی که از موتورهای دیزلی دو زمانه با دور کم (معمولا ۱۵۰ دور در دقیقه) استفاده می شود برای کاهش دور دیزل به دور مفید پروانه، به جعبه دنده نیازی نیست.

### directional radiobeacon

علامت دهنده رادیویی سمتی، این علامت دهنده رادیویی دو علامت با یک قدرت به گونه ای ارسال می کند که فقط در یک سمت معینی قابل گرفتن است.

### direction finder (DF)=radio compass

جهت یاب رادیویی ، سمت یاب رادیویی

### direction light

چراغ سمتی، چراغی که مسیر و کمان کوچکی از یک جهت را نشان می دهد.

### dirty ballast

آب توازن کثیف که قبل از شستشوی مخازن سوخت در آنها ریخته می شود.

### dirty bill of lading=foul bill of lading=unclean bill of lading

بارنامه کالای صدمه دیده، این بارنامه به وسیله حمل کننده کالا تنظیم می شود و در آن سالم نبودن کالا قبل از بارگیری ذکر می گردد.

### disassemble=dismantle

پیاپی کردن قطعات ماشین آلات، بازکردن قطعات دستگاه

### disbursement

تنخواه گردان (کشتی)، مبلغی که فرمانده کشتی خارج از تشریفات مالی به مصارف متفرقه می رساند.

### disc area ratio

نسبت سطح پروانه، نسبت سطح تصویر پره ها و تویی به سطح دایره پروانه



## discharge

تخلیه ، تخلیه کردن

## discharge book

دفترچه دریانوردی، مشخصات فردی افسران و کارکنان کشتی همراه با سوابق دریانوردی و نحوه انجام وظیفه آنها در این دفترچه ثبت می شود.

## discharged dead

رهائی از خدمت با مرگ در ناو، این واژه در لیست ثبت شده پرسنل کادر نیروی دریایی انگلستان چنین تغییری دارد که، شخص در ناو مرده است، بنابراین خدمت او بدینگونه پایان یافته و از لیست حقوق بگیران نیروی دریایی حذف شده است.

## discordant coast

کرانه ناهمرو، کرانه ای که نسبت به رشته ارتفاعات محلی به طور اریب قرار گرفته باشد.

## Discovery Bay

خلیج دیسکاور (در جنوب شرقی استرالیا)

## disembark

تخلیه بار یا مسافر از کشتی

## dismantle=disassemble

رجوع شود به disassemble

## dismiss

مرخص کردن، معاف کردن

## diso

ایستاده پارو زدن

## dispatch=dispatch

۱ - زمان مجاز تخلیه و بارگیری در اسکله، واژه ای است که در قرارداد اجاره کشتی استفاده می شود.

۲ - واژه ای است در کشتی سازی به مفهوم کار تعریف شده که بر سه نوع می باشد، ساخت، مونتاژ و نصب. دو نوع اول(ساخت و مونتاژ) در محوطه کشتی سازی و نوع سوم(نصب تجهیزات) در داخل کشتی انجام می شود.

۳ - جایزه تسریع در تخلیه و بارگیری کشتی، پرداخت بخشی از کرایه بار در ازای تخلیه یا بارگیری قبل از زمان تعیین شد.

**dispatch days**

تعداد روزهایی که تخلیه و بارگیری زودتر از موعد مقرر انجام می شود.

**dispensary**

درمانگاه، داروخانه (در کشتی)

**displacement**

وزن (کشتی)، وزن جابجایی (کشتی)، معادل وزن آب جابجا شده توسط کشتی است.

**displacement curve**

منحنی وزن (کشتی)، نمودار وزن کشتی در آبخوره‌های مختلف

**displacement pile**

شمع حجیم، شمعی که هنگام کوبیدن موجب جابجایی خاک می شود و در نتیجه بر خواص و مقاومت خاک تأثیر می گذارد.

**displacement tonnage**

وزن کشتی بر حسب تن رجوع شود به NRT, GRT

**distancemeter=distomat**

فاصله یاب، یک نوع دستگاه الکترونیکی اندازه گیری طول (فاصله)

**distillation plant=desalination plant=evaporator=fresh watergenerator=distiller**

دستگاه آب شیرین کن، تاسیسات آب شیرین کن، دستگاه تقطیر

**distiller**

دستگاه تقطیر، دستگاه آب شیرین کن

**distomat=distancemeter**

فاصله یاب، یک نوع دستگاه الکترونیکی اندازه گیری طول (فاصله)

**distraint**

توقیف قانونی کشتی یا کالای آن

**distress signals**

علائم خطر (مربوط به قوانین بین الملل راه، ارسال این نوع علائم به منزله درخواست کمک در دریاست. در قدیم که سیستم‌های مخابرات الکترونیکی وجود نداشت فقط از دود و شعله آتش برای این منظور استفاده می شد اما امروزه علاوه بر نورافشان از دستگاه مخابراتی نیز استفاده می گردد.

## distribution box

۱ - جعبه تقسیم (برق)

۲ - چندراهه (در لوله کشی) مترادف با (manifold) و (valve chest)

## distribution pannel

تابلوی توزیع برق

## ditty bag

کیسه برزنتی که به صورت سنتی ملوانان و سایل شخصی خود را در آن نگه می دارند.

## diurnal

روزانه، دارای دوره تناوبی تقریباً برابر با یک روز قمری

## diurnal springs

کشند ماکزیمم، کشند حدهماه کامل (بدر) و هنگامی که ماه در حداکثر ارتفاع خود نسبت به ناظر واقع است.

## diurnal stream

جریان مدی روزانه، جریان مدی که در هر روز یک بار جهت آن تغییر می کند.

## diurnal tide

کشند (جزر و مد) روزانه، جزر و مدی که در طول یک روز یک آب بالا و یک آب پایین داشته باشد.

## diurnal tide range

محدوده تغییرات جزر و مد در ۲۴ ساعت

## divagation

سرش، لغزیدن و سریدن جانبی بستر یک رودخانه در نتیجه انباشته شدن مواد رسوبی در کرانه مقابل

## diver

غواص

## divergence

واگرایی

۱ - در پدیده پیچش، افزایش فاصله میان قائمها در جهت حرکت موج، واگرایی نامیده شده و نشان دهنده محدوده ای است که در آن ارتفاع موج و تمرکز انرژی کاهش می یابد.

۲ - در پدیده خیزاب باد (wave setup) کاهش مشاهده شده در خیزاب به علت دگرگونی ژرفا یا شکل بستر، نسبت به آنچه که در يك حوضچه مستطیلی شکل هم ارز، با ژرفای یکنواخت روی می دهد. همچنین افزایش پهنا یا ژرفای حوضچه که چنین کاهش را در خیزاب ایجاد می کند.

### diversion canal

آبراه انحرافی، نهر آب برگردان

### diversion dam

بند انحرافی، بند آب برگردان

### diver tender

غواص آماده، غواصی که در بیرون آب مواظب غواص زیر آب است.

### dividers

پرگار دوسر سوزنی، از این پرگار برای انتقال فواصل مساوی بر روی نقشه های دریایی استفاده می شود.

### diving

غواصی

### diving bell=diving chamber

اطاق فشار غواصی (در زیر آب)، این نوع اطاق فشار که شبیه يك ناقوس بزرگ است برای استراحت غواصان و یا فشاربرداری از روی بدن آنها در زیر آب استفاده می شود.

### diving boat

قایق ویژه غواصی، يك قایق معمولی با امکانات ویژه نظیر سکوی شیرجه، کپسول غواصی کمکی، کمپرسور هوا و غیره که مورد استفاده غواصان واقع می گردد.

### diving chamber=diving bell

رجوع شود به diving bell

### diving helmet

کلاه غواصی، کلاه فلزی ویژه ای که دارای محل اتصال لوله (شیلنگ) هوای فشرده و امکانات ارتباط صوتی مورد نیاز غواص می باشد. از این نوع کلاه بیشتر در قدیم استفاده می شد.

### diving mask

ماسک غواصی

### diving set

لوازم غواصي مانند لباس، کپسول هوا، وزنه، ساعت و قطب نماي دستي، ماسک و غيره

## diving stage

سکوي غواصي، سکويي که غواص توسط آن در زیر آب بالا و پائين برده مي شود.

## diving suit

لباس غواصي

## DNV (Det Norske Veritas)

موسسه نروژي رده بندي کشتي ها و سازه هاي دريايي

## dock

۱ - حوضچه، حوض خشک ساخت يا تعمير کشتي

۲ - بندر و اسکله پهلوگيري کشتي

## docking blocks

خرک هاي زیر کشتي در حوض خشک، اين خرکها شامل خرکهاي مرکز (keel blocks) و خرکهاي جانبي (side blocks) مي باشند.

## docking plan

نقشه داکينگ، نقشه اطلاعات بالابري کشتي، نقشه اي که محتوي اطلاعات مربوط به بردن شناور به حوضچه خشک است.

## docking plug

دريوش سوراخ کف مخازن در بدنه زیر آبي کشتي، اين دريوش در هنگام انجام تعميرات کشتي در خشکي باز شده تا پس از شستشوي مخازن، لجن ته آنها از طريق آن به بيرون ريخته شود.

## docking report=drydocking report

گزارش تعميرات زیر آبي (کشتي)، گزارش مشروحي از وضعيت بدنه زیرآبي و تعميرات انجام شده در حوض خشک

## docking tug

يدک کش حوضچه هاي تعميراتي

## dockman=pierman=wharfman

رجوع شود به wharfman

## dock master

مسئول بالابري و به آب اندازي كشتي

### dock sill=cill

آب بند لبه پايين درب حوضچه خشك، الوار يا بتن كاري لبه افقي پايين ورودي حوض خشك كه درب حوض را آب بندي مي كند و مبنايي است براي اندازه گيري عمق آب در حوض خشك.

### dock trails

۱ - مترادف با builder's trails مراجعه شود به builder's trails

۲ - آزمایشات سیستم رانش کشتی پس از انجام تعمیرات اساسی

### dock water

آب بندر (آب حوضچه تعمیرات)

### dock water allowance (DWA)

تغییر آبخور (کشتی)، هنگام رفتن از آب شیرین به آب بندرگاه

### dockyard=shipyard=shipbuilding yard

کارخانه تعمیر و ساخت کشتی رجوع شود به shipyard

### dodgers

پرده برزنتی یا توری در اطراف پل فرماندهی در کشتی های قدیمی که از آن جهت حفاظت در مقابل پاشش آب استفاده می شد.

### dog

گیره، چفت درب

### doghouse

اطاقک ورودی به کابین قایق های تفریحی، این واژه آمریکایی است و اصطلاحاً به اطاقکی گفته می شود که روی دریچه ورودی کابین قایق ساخته می شود به طوریکه ارتفاع آن از ارتفاع سقف کابین و اطاق کنترل بیشتر است و ورود به داخل قایق از این طریق آسانتر می باشد.

### dog stopper

نوعی خفت (گیره) زنجیر

### dog vane

بادنمای موقتی، بادنمای کشتی عموماً روی دکل و یا بالاترین نقطه روسازه نصب می شود تا جهت باد را نشان دهد. اما بادنمای موقتی در نزدیکی سکان نصب می شود تا جهت باد را مشخص نماید. بادنمای موقتی از يك تکه نخ سبک یا پر بر روی يك میله تشکیل می گردد.

## dog watches

نگهبانی‌های دو ساعته، این نگهبانی‌ها که معمولاً به جای نگهبانی‌های چهار ساعته به مدت ۲ ساعت انجام می‌شود در ساعت ۴ تا ۶ و ۶ تا ۸ بعد از ظهر می‌باشد. دلیل اصلی تعویض نگهبانی در دو نوبت دو ساعته این است که نگهبانی‌های چهار ساعته در طول ۲۴ ساعت بچرخد و نگهبانان بتوانند در هر روز در نوبت جدیدی در پست نگهبانی حاضر شوند.

## doldrums

منطقه آرامگان استوائی، ناحیه بدون باد یا دارای باد خفیف بین بادهای تجارتی جنوبی و شمالی (trade winds) این ناحیه عمدتاً در نزدیکی خط استوا می‌باشد. بجز منطقه غربی اقیانوس کبیر (اقیانوس آرام) که در جنوب خط استوا واقع است.

## dolphin

۱ - کشتی بند، ستون مهاربند، سکوی مهار کشتی

۲ - ماهی دلفین

## dolphin striker

نیزه قلاب دلفین رجوع شود به fish jig

## domestic services

خدمات رفاهی (مانند آب استحمام، آب شرب و آشپزخانه)

## dome whistle=bell whistle

رجوع شود به bell whistle

## donald duck effect

تغییر صدا در اثر تنفس گازهای بی اثر مانند هلیم

## donkey boiler=auxiliary boiler

دیگ بخار کمکی، رجوع شود به auxiliary boiler

## donkey engine

ماشین بخار، کمکی از این ماشین بخار در قدیم برای راندن دوار لنگر پمپ آب جرثقیل و غیره استفاده می‌گردید.

## donkeyman

مسئول دیگ بخار کمکی (فرعی)

## door-to-door

حلم یکسره کانتینری، اصطلاحی است که به خدمات حمل و نقل به وسیله کانتینر گفته می شود. در این نوع حمل و نقل، کالا در کارخانه یا انبار تحویل گرفته می شود و در مقصد به گیرنده کالا تحویل می گردد.

## dorade box

جعبه هواکش (روی عرشه)، نوعی کانال ورودی هوا به هواکش که روی عرشه کشتی نصب می شود و احتمال ورود آب به داخل هواکش را از بین می برد.

## Dorado

صورت فلکی ماهی طلائی

## Dory

قایق ماهیگیری کف صاف کوچک در سواحل نیوانگلند آمریکا

## Dot =Department of Trade=BoT

هیات بازرگانی (در وزارت راه انگلستان مسئول نظارت بر امور دریایی کشور) در انگلستان این نام در گذشته به BoT معروف بود. این هیات به ۵ بخش بندر، کشتیرانی، بازرگانی، کار و آمار و راه آهن تقسیم می شود.

## double acting piston

پیستون دو عمله، پیستونی که در هر دو زمان بالا رفتن و پائین رفتن در داخل سیلندر فشار ایجاد می کند.

## double blackwall hitch

گره قلاب پیچی، گره ای که روی قلاب به صورت دویله می زنند تا مطمئن تر باشد. مشابه (midshipman hitch) است با این تفاوت که در این گره طناب با قلاب هم انداره نیست.

## double block

قرقره دوقلو، قرقره دویله، دو قرقره در کنار یکدیگر به صورت یکپارچه

## double bottom

کف دوجداره (کشتی)، این نوع کف در سال ۱۸۵۸ میلادی به وسیله یک کشتی ساز انگلیسی ابداع شد که علاوه بر تقویت کف و جلوگیری از آبرفتگی داخل کشتی، فضای بیشتری را به عنوان مخزن تعادل در اختیار می گذارد.

## double bottom tank

مخزن در کف دویله، برای بهره برداری بهینه از کف دویله کشتی آنها را به مخازن تعادل در کف تبدیل می کنند. ممکن است در داخل آنها آب شور دریا، آب شیرین یا سوخت و مواد دیگر بریزند این مخازن در محاسبات GRT منظور نمی گردد ولی در تعیین هزینه های بندری محاسبه در نظر گرفته می شود.

## double carric bend



گره عبوري دوبله، اين گره همانند گره عبوري تكي بوده (single carric bend) و فقط داراي استحکام بيشتري از آن مي باشد.

## double diamoned knot

گره لوزي دوبل

## double insurance

بیمه مضاعف، ممکن است بیمه گذاري براي يك موضوع بیمه به چندین بیمه گر در برا بر خطرات یکسان مراجعه نموده و در مدت مشابه به نفع خود يا شخص ديگري چند قرارداد بیمه در يايي منعقد نمايد بطوريکه جمع مبالغ بیمه از ارزش مورد بیمه بيشتتر شود. طبق حقوق بیمه ايران چندین بیمه اي مجاز نيست.

## double lock

بند دوقلو، دو بند موازي در آبراه که به کمک شير رابط به هم متصلند. اين سيستم باعث کاهش تلفات آب مي شوند.

کشتی يا قايق که ازدوبازوی افقی در چپ و راست برای حفظ تعادل و يا ماهیگیری به روش تورکش (trawl) استفاده می کنند.

## double plate

ورق تقويتی، ورقي که روي ورق بدنه کشتي به منظور تقويت بيشتتر جوش مي شود. اين ورق ها در نواحی از بدنه کشتي مانند، محل قرار گرفتن لنگر، خروجي محور سکان، خروجي محور پروانه، برخي از مجراهاي ورودی آب دريا به کشتي و زیر جرثقیل هاي عرشه و غيره استفاده مي شوند.

## double sheave pulley

قرقره دو شياری

## double strap butt joint

اتصال لب به لب با قراردادن تسمه در بالا و پايين.

## double throw switch

کلید دوطرفه

## double tide

کشند مضاعف، کشندي (جزر و مدي) که طی آن پديده برکشند (مد) به حداکثر خود رسیده و به آرا مي رو به مرحله فروکشند (جزر) نزول کند و مجدداً به حداکثر برکشند صعود نمايد. در صورتیکه منحنی هاي نیم روز و ربع روز کشند را ترکیب نمایند برکشند مضاعف به دست مي آيد.

## double whip

دو قرقره اي، مجموعه جرثقیل هاي قرقره اي که از دو قرقره براي بلندکردن بار استفاده مي کنند.

## Douglas scale=sea scale

مقیاس داگلاس، مقیاسی برای شرایط امواج دریا مطابق با قوانین هواشناسی بین المللی که در کنفرانس کوپن هاگ (پایتخت کشور دانمارک) در سال ۱۹۲۹ تعیین گردیده است. این مقیاس از صفر تا ۹ درجه بندی شده که صفر به معنی دریای بدون موج (calm) و ۹ به معنی دریا با امواج در هم (cpnfused) می باشد.

## Dover strait

تنگه دور (بین دریای شمال و کانال مانش)

## downcoast

ساحل پایین دست، در اصطلاح آمریکایی به جهت ساحلی که عموماً رو به جنوب است گفته می شود.

## downdrift

جهت پایین دست رانش، جهت غالب حرکت مواد ساحلی

## downhaul

طناب پایین کشیدن بادبان، هر بادبان کشتی حداقل به یک طناب برای پائین آوردن نیازمند است.

## downstream

فرود آب، پایین دست یک جریان آب یا یک رودخانه. این واژه در مقابل واژه فراز آب (upstream) است.

## down the wind

در جهت حرکت باد، در جهتی که باد در حال حرکت است.

## downtime

زمان از کار افتادن، مدت زمانی که یک وسیله، دستگاه یا سیستم (به هر دلیلی) قابل بهره برداری نبوده و از رده خارج شده باشد.

## down to her marks

بارگیری (کشتی) با حداکثر ظرفیت، بارگیری تا خط بار (مندرج بر بدنه کشتی)

## downwelling

زیررانش، پایین رفتن سطح آب در اثر جریانهای زیررانشی آبهای چگالت.

## DR (dead reckoning)

مسیر تخمینی رجوع شود به dead reckoning

## drabber =drabler

بادبان کمکی یا اضافی، تک اضافی که در صورت نیاز برای افزایش سطح بادبان اصلی به زیر آن اضافه میشود.

## Draco

صورت فلکی اژدها (تینن)، صورت فلکی اژدها که در اطراف قطب شمال واقع است.

## draft=draught

۱ - آبخور (کشتی)

۲ - برات، اسناد مالی

۳ - جریان هوا، حرکت هوا در اثر اختلاف فشار یا گرما

۴ - نقشه یا نوشته مقدماتی

## draft mark=water marks

شماره آبخور، علامت آبخور، معمولا اعداد آبخور در سینه، وسط و پاشنه کشتی (برحسب فوت یا متر) روی بدنه یا جوشکاری چسبانده می شوند. این اعداد ممکن است لاتین یا یونانی باشند و با اندازه های استاندارد ملی یا بین المللی تهیه می شود.

## drag

۱ - نیروی اصطکاک آب با بدنه کشتی، نیروی پسا

۲ - کشیده شدن لنگر در بستر دریا

## drag chains

زنجیرهای بآب اندازی (کشتی)، زنجیرهای سنگینی که به کشتی آویزان است و برای کاهش سرعت به آب افتادن آن از روی سرسره به کار می رود و در نهایت کشتی را در آب متوقف می کند.

## dragging

کشیده شدن لنگر بر روی بستر دریا

## dragging anchor

لنگر وزنی، لنگرهایی که عمدتا به خاطر وزن خود قدرت مهار کردن دارند.

## draghead suction-cutter dredger=trailer dredger

لایروب مکش یدک سر، این نوع لایروب ها بسیار بزرگ و قوی هستند و لوله مکش را در هنگام لایروبی با خود یدک می کنند. این نوع لایروب اولین بار توسط نیروی زمینی آمریکا مورد استفاده قرار گرفت.

## drag sweep

جاروب کف (دریا)، رفتن کف (دریا) یدک کردن طناب یا میله ای در زیر آب به منظور تشخیص عمق بدون

مانع در آبراه یا دریا، این واژه به صورت اسم به معنی وسیله ای است که این عملیات را انجام می دهد.

## drain

تخلیه، تخلیه کردن، زهکشی

## Drake Passage

گذرگاه دریک (در جنوب آرژانتین)

## draught = draft

آبخور (کشتی) رجوع شود به draft

## drawbridge

پل تاشو، پل متحرک، پلی با لولای افقی که قادر است در هنگام عبور وسایل نقلیه دریایی با ارتفاع زیاد از آبراه باز و بسته شود.

## draw card=engine indicator

فشار نگار موتور رجوع شود به engine indicator

## dredger

لایروب، شناوری که بستر دریا، رودخانه، حوضچه و آبراه را لایروبی می نماید.

## dredging=endrudge

لایروبی

## dressing

زخم بندی (کمک های اولیه)

## dressing the ship

کشتی آرایشی، تزئین کشتی با پرچم و چراغ

## drift

۱ - منحرف شدن کشتی از مسیر اصلی به سبب وجود جریان آب و باد

۲ - سرعت یک جریان

۳ - مواد شناور ته نشین شده (littoral drift) در ساحل

۴ - رسوبات یخچالی

## drift barrier=debris dam

بند آشغالگیر رجوع شود به debris dam

### drift current

جریان آزام، یک جریان پهن و کم ژرفای دریا چه ای یا اقیانوسی با تندی کم.

### drift ice

یخ شناور سرگردان، قطعات یخ که از مجموعه کوه یخ جدا شده و با جریان آب در حرکت است و می تواند برای کشتیرانی خطرناک باشند.

### drilling

حفاری

### drilling mud

گل حفاری

### drilling platform

سکوی حفاری

### drilling rig=oil rig

دکل حفاری، تاسیسات حفاری، سازه و مجموعه ماشین آلاتی که برای حفاری و اکتشاف نفت استفاده می شود.

### drilling ship

کشتی حفاری

### drinking water=fresh water=potable water

آب شیرین، آب قابل آشامیدن

### drive shaft

محور محرک، هر محوری که وسیله را به چرخش درآورد.

### driving band

حلقه شمع گیر

### driving face

رجوع شود به face

## driving surface

رجوع شود به face

## drizzle

باران با قطرات ریز، نرمه باران، باران ریز دنباله داری که اندازه قطره های آن کمتر از ۰/۵ میلیمتر بوده و به ویژه با یک جبهه هوای گرم همراه باشد.

## drogue

۱ - سرعت گیر (قایق)، لنگر پارچه ای یا چتری که به دنبال کشتی یا قایق یدک می شود تا ضمن کاهش سرعت، غلتش آن را نیز کاهش دهد. علت این کاهش غلتش در این است که کشتی را در جهت عمود بر حرکت موج هدایت می نماید مترادف با (sea anchor).

۲ - سرعت سنج جریان آب، مجموعه ای متشکل از چتر وزنه ای که به یک بویه متصل است. این چتر را می توان در هر عمق دلخواه قرار داد و به کمک آن سرعت و جهت جریان را اندازه گیری نمود. از روی جهت و سرعت حرکت بویه می توان به سرعت و جهت جریان لایه های زیرین آب پی برد.

## drop anchor

لنگر آزاد، رهاکردن لنگر

## drop astern=fall astern

عقب افتادن (از کشتی دیگر)

## drop ballast=temporary ballast

وزنه نجات رجوع شود به drop keel

## drop keel

وزنه نجات زیردریایی، در زیردریایی های قدیمی وزنه هایی در کف نصب می گردید تا در صورت خطر غرق شدن بتوانند آنها را در زیر آب رها ساخته و زیردریایی به سطح آب صعود نماید. مترادف با (temporary ballast)

۲ مترادف با (centerboard) رجوع شود به (centerboard)

## drop strakes

باریکه کم عرض، ورق های بدنه کشتی که پشت سر هم در طول و موازی یکدیگر در عرض قرار می گیرند. بخشی از این ورقها در سینه و پاشنه به علت سطح جانبی کمتر از سطح جانبی در وسط بریده شده و عرض آنها کاهش یابد.

## DRT (dead reckoning tracer)

میز رونگاری رجوع شود به dead reckoning tracer

## dry cell

باطري خشك، پيل خشك

## dry bulk cargo

كالاى فله خشك

## dry dock=graving dock

حوض خشك، حوضچه خشك، حوضي كه براي تعمير (repair dock) يا ساخت كشتي (building dock) استفاده ميشود.

## drydocking report=docking report

رجوع شود به docking report

## dry film thicknes (DFT)

ضخامت لايه خشك (رنگ)

## dry harbour

بندر خشك، بندري كه در آب فروكشند (جزر) خشك مي شود به طوريكه شناورها به گل مي نشينند.

## drying heights

بلندي هاي خشك، ارتفاعاتي در زير آب كه هنگام فروكشند (جزر) سر از آب بيرون مي آورند.

## drying rocks

صخره هاي برزخ، صخره هايي كه در دريا به طور طبيعي وجود دارند و آب آنها را احاطه کرده است. اين صخره ها در موقع جذر از آب بيرون مي آيند و در زمان مد، آب روي آنها را مي پوشاند.

## dry sump

كارتل خشك، برخي از موتورهاي ديزلي رانش كشتي، مخزن جداگانه اي دور از موتور به عنوان كارتل دارند. در نتيجه در زير ميل لنگ اين نوع موتورها محفظه روغني به عنوان كارتل وجود ندارد.

## dubbing

۱ - تراشيدن و صاف كردن سطح تخته

۲ - تراشيدن بدنه كشتي هاي چوبي به منظور انجام آزمايش كيفيت چوب

## Dubhe

ستاره دبه

## duct

تونل باريك، كانال هوا، كانال صوت، لايه اي در زير آب و يا در هوا كه انتشار امواج يا اصوات به علت انكسار

در داخل این لایه محصور شده و فاصله زیادی را در آن طی می کنند. به این پدیده اثر لایه ای می گویند.

ducted propeller=Kort nozzle propeller=shrouded propeller

رجوع شود به kort nozzle

ducting effect

اثر لایه ای رجوع شود به duct

duct keel=box keel

رجوع شود به box keel

Dugout

بلم يك پارچه، يك نوع قایق ساخته شده از تنه درخت (واژه قدیمی)

dumb barge=scow=dumb scow

دوبه کف تخت بدون سیستم رانش که يدک می شود. دو انتهای این دوبه ها مانند دوبه های معمولی به صورت تخت و شیب دار می باشد.

dummy compass=pelorus

قطب نما رجوع شود به pelorus

dummy piston

پیستون عکس العمل ، واژه پیستون در اینجا به صورت مجازی استفاده شده است به دلیل اینکه برای خنثی کردن نیروی عکس العمل های توربین های عکس العملی و پمپ های گریز از مرکز، سطحی را بر روی محور(شافت) به گونه ای قرار می دهند که با ورود فشار خروجی سیال بر روی آن بتواند نیروی عکس العمل محور را خنثی نموده تا به یاتاقان ها فشار کمتری وارد شود.

dumping ground=spoil ground

بستر لای ریز، ناحیه عمیقی از دریا که گل و لای حاصل از لایروبی سواحل و آبراهها در آنجا تخلیه می شود.

dump lighter

دوبه تخلیه لای، دوبه ای که بدون سیستم رانش است و در کنار لایروب پهلو می گیرد تا محصول لایروبی (لای) به داخل آن ریخته شود و سپس توسط يك شناور (معمولا يدک کش) در منطقه ای دور از آبراه یا حوضچه بندر در دریا تخلیه می گردد.

dunes

تلماسه

۱ - پشته ها یا خاکریزه هایی از مواد سست (معمولا ماسه) که توسط باد حمل شده باشند.



۲ - شکلهایی از بستر که کوچکتر از پشته و بزرگتر از شکنج (ripple) بوده و با امواج گرانشی سطحی (ثقلی) متناظرشان همفاز نیستند.

## dungarees

شلوار و بلوز آبی رنگ از جنس gin که ملوانان و دانشجویان دریایی در آمریکا به تن می کنند.

## dunnage

فاصله انداز

۱ - تیرچه یا الوار کف انبار کشتی

۲ - پوشالی که لابلای کالا قرار می گیرد تا کالا آسیب نبیند.

## dunnage deadweight

وزن الوار و پوشالی که در زیر کالا یا بین آنها قرار می گیرد. حتی وزن طناب یا پارچه مورد استفاده برای این منظور نیز لحاظ می شود. برای مثال در یک کشتی باری ۷۰۰۰ تنی ممکن است بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ تن از انواع فاصله اندازها استفاده گردد.

## duplex pump

پمپ دو بیستونی

## duplex strainer

صافی دوقلو، صافی جفتی

## duration

زمان وزش ، دیرش، در پیش بینی موج مدت زمانی است که باد در جهت تقریباً ثابتی روی موجگاه (fetch) می وزد.

## dust devil

تنوره دیو، گردباد جنوب آمریکا که معمولاً شدید ولی کم دوام است.

## dustpan dredger

لایروب خاروبه ای، این لایروب ها در بسترهایی که خاکهای ریزدانه و سست دارند راندمان خوبی داشته و اغلب در رودخانه ها استفاده می شوند. از معایب عمده این نوع لایروب عدم امکان استفاده در شرایط جوی نامساعد و بسترهای سخت و متراکم می باشد.

## dust whirl

گردباد

## dutiabale stores

انبارهای مشمول پرداخت عوارض گمرکی

### duty of assured clause

رجوع شود به sue and labor clause

### duty officer=watch officer

برج دیده بان، این واژه در گذشته به معنی فانوس دریایی در ساحل نیز استفاده می شد.

### DWA (dock water allowance)

تغییر آبخور کشتی هنگام رفتن از آب شیرین به آب بندرگاه

### dye marker

پودر علامت گذار در دریا برای جلب توجه هواپیما، این پودر عموماً برای نجات افراد و یا شناورها در دریا استفاده می شود.

### dyke =levee=dike=dick

رجوع شود به dike

### ynamical stability

ثبات و پایداری دینامیکی (کشتی)، تشخیص این ثبات به کمک مدل کشتی در حوضچه آزمایش صورت می پذیرد.

### dynamometer

نیرو سنج، قدرت سنج، وسیله ای که برای اندازه گیری نیروی کششی شناور، نیروی رانش پروانه، قدرت محور پروانه و غیره از آن استفاده می شود.

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



## E

### Estuary vessel

کشتی برای حرکت در آبراه‌های داخلی که قادر به دریانوردی در خلیج‌ها نیز هستند.

### Emigrant vessel

کشتی مسافربری که به طور ویژه برای جابجایی شمار زیاد مسافران کم طراحی شده است.

### Easy trimmer,easy trimming vessel

کشتی با تنها یک انبار (hold) که غیر از نوع مخزن‌های (self – trimmer) است که دارای طول ۳۹ft است.

### Experimental vessel

کشتی که بطور ویژه برای آزمایش کردن وسایل و ماشین آلات جدید طراحی شده است.

### Escort aircraft carrier

نوعی (aircraft carrier) برای محافظت چیزی در دریا در برابر حمله زیردریایی و حمله هوایی بکار می رود.

### Escort ship

کشتی که برای اسکورت کردن ناوگان کشتی‌های تجاری بکار می رود که با وسایل ضد زیردریایی و ضد اژدر نیز مجهز شده است.

### Escort destroyer

نوعی کشتی (destroyer) که بطور ویژه برای اسکورت کشتی‌های نظامی بکار می رود.

## E

حرف پرچم مخابرات بین المللی اکو که نیمه بالایی آن به رنگ آبی و نیمه پایینی به رنگ قرمز است به معنی کشتی در حال تغییر مسیر به طرف راست می باشد.

### eager=bore

۱ - مد سریع رجوع شود به bore

۲ - سوراخ

## earing

طناب مهار سایبان (کشتی)، طناب کوتاهی که دو سر آن چشمی دارد، یک سر آن به شاکل لبه سایبان و سر دیگر آن به قلاب مهار متصل است.

## earth resources technology satellite (ERTS)

رجوع شود به ERTS

## ease

۱ - شل کردن (طناب)

۲ - به آرامی زاویه سکان را کم کردن، این واژه به صورت فعل به معنی برداشتن فشار یا تنش از روی چیزی می باشد.

## easing gear

مکانیزم باز و بسته کردن شیر فلکه (والو) اطمینان، در هنگام آزمایش شیر فلکه اطمینان دیگ بخار از راه دور یا استفاده از میله و چهار شاخ گردان می توان شیر فلکه را به میزان کمی باز و سپس آن را کاملاً بست.

## easing out line

شل کردن طناب، شل کردن هر نوع طناب یا زنجیری که به چیزی متصل است. مانند طناب های مهار کشتی

## easterly

شرق وزان، بادی که از طرف شرق می وزد.

## easting

طول خاوری، فاصله طی شده به طرف شرق (توسط کشتی)، بر حسب مایل

## easy = carefully

با احتیاط، اصطلاحی است که در برخی موارد در دریا بکار گرفته می شود. مانند آبخور را با احتیاط زیاد کن. (lower the draft easy)

## eat to windward

از کمترین باد استفاده کردن، اصطلاحی است که در قایق های بادبانی استفاده می شود و به معنی این است که قایق بخواهد از هر ذره باد برای پیشروی استفاده کند.

## ebb

جزر

## ebb and tide

جزر و مد

## ebb channel

پس نشیني، عقب نشیني، پس روی آب دریا پس از مرحله برگشتند (مد)

## ebb current=ebb stream

جریان فروکشی، جریان کشندی (جزر و مدی) دور از ساحل که معمولا با کاهش ارتفاع کشند همراه است.

## ebb stream

رجوع شود به (ebb current)

## ebb tide

زمان فروکشند، زمان جزر، فاصله زمانی میان آب بالا و آب پایین بعدی در جزر و مد

## E –boat

قایق اژدر افکن آلمانی

## Ebony

آبنوس، درختی است که در هندوستان، ماداگاسکار و جزیره موریس می‌روید. چوب این درخت سیاه رنگ، سخت، سنگین و گرانبه‌است و در کشتی‌سازی از آن استفاده می‌شود.

## eccentricity coefficient

ضریب خروج از مرکزیت (ce)، اغلب کشتی با یک زاویه نسبت به اسکله به آن نزدیک شده و در نقطه ای غیر از مرکز ثقل خود با ضربه گیر تماس حاصل می‌نمایند. از این رو مقداری از انرژی کشتی صرف حرکت و چرخش آن، حول این نقطه تماس شده و بقیه به ضربه گیر منتقل می‌گردد. عموماً از رابطه زیر برای محاسبه این ضریب استفاده می‌شود.

$$C_e =$$

که در آن:

l = فاصله مرکز ثقل کشتی و نقطه تماس بدنه آن با ضربه گیر (به موازات ساحل).

r = شعاع چرخش کشتی.

غالبا مقدار  $C_e$  برای پهلوگیری به اسکله حدود  $0/5$  و برای پهلوگیری به دولفین حدود  $0/7$  در نظر گرفته می شود.

## ECCM (electronic counter counter measures)

جنگ ضد الکترونیکی

### echelon

صورت بندی پله ای (نوعی صورت بندی نظامی)، نحوه استقرار و آرایش یگان های نظامی نظیر کشتی های جنگی به گونه ای که تصویر از بالای این آرایش به صورت پله ای است.

### Echo

رجوع شود به E

### echo sounder=depth finder

ژرفیاب صوتی، عمق یاب صوتی، وسیله الکترونیکی برای تعیین ژرفای آب با استفاده از اندازه گیری مدت زمان رفت و برگشت یک علامت صوتی (pulse) یا مافوق صوتی در برخورد با کف دریا

### eclipse

گرفتگی (ماه یا خورشید)، گرفت، فرار گرفتن یک جرم آسمانی در میان سایه جرم آسمانی دیگر. در منظومه شمسی بجز خورشید بقیه اجرام دارای سایه می باشند.

### eclipse of the moon=lunar eclipse

خسوف، ماه گرفتگی، مه گرفت

### eclipse of the sun=solar eclipse

کسوف، خورشید گرفتگی، خورگرفت

### ecliptic

دایره البروج

۱ - مسیری که خورشید در حرکت ظاهری سالانه خود به دور زمین بر کره آسمان (کره عالم) می پیماند.

۲ - دایره عظیمه ای از کره عالم که از تقاطع با صفحه مدار گردش زمین به دور خورشید حاصل می شود.

### ECM (electronic counter measure)

ضد جنگ الکترونیکی، ضد جنگال

### economical speed

سرعت اقتصادی، سرعتی که در آن سیستم رانش کشتی کمترین مصرف سوخت را داراست. برای تعیین این سرعت در کشتی های باری نیاز به محاسبه و تحلیل های اقتصادی است.

## economizer

میدل حرارتی برای بالا بردن راندمان سیستم های حرارتی مانند دیگ بخار، در مسیر دود خروجی کوره دیگ بخار میدل حرارتی قرار می دهند که آب تغذیه از داخل لوله های آن عبور کرده و قبل از ورود به دیگ بخار پیش گرم شود. بدین ترتیب از بخشی از انرژی حرارتی دود خروجی استفاده مفید به عمل می آید.

## eddy

گردابه، حرکت چرخشی آب که در پیرامون یک جریان اصلی تشکیل می شود. این پدیده در نقاط برخورد جریان اصلی با یک مانع، یا دو جریان همسایه و وارونه با همدیگر به وجود می آید.

## eddy current

جریان گردابی

## eddy-making resistance=frictional wake=wake resistance

مقاومت گردابی (کشتی)، حرکت چرخشی آب که در پیرامون جریان اصلی تشکیل می شود. در هنگام جداسدن از بدنه کشتی باعث کاهش قدرت رانش به جلو می گردد.

## eddy plate

ورقه بدن کشتی در محل خروج محور پروانه از بدنه که به منظور تقویت موضعی ضخامت آن تا حدود ۲۵ درصد افزایش می یابد. این ورق عموماً به صورت یک مستطیل در امتداد طول کشتی نصب می گردد.

## edge preparation

یخ زنی، آماده سازی لبه (ورق)، به منظور جوشکاری لب به لب ورق ها لازم است با توجه به ضخامت ورق یکی از فرم های Y, X, V یا K در لبه ایجاد شود.

## edge rope

طناب مهار سایبان (کشتی)، این طناب از منگنه یا چشمی های لبه اطراف سایبان عبور کرده و به میله های اطراف سایبان مهار می شود.

## edge wave

موج لبه ای، نوعی موج اقیانوسی موازی با ساحل که خط سر آن عمود بر قله موج (ستیغ) است. چنین موجی ممکن است ایستا یا پیشرونده باشد. ارتفاع آن در جهت دریا به سرعت کاهش می یابد به طوری که در فاصله یک طول موج از کرانه دور صرفنظر کردنی است.

## eductor

پمپ جت برای تخلیه آب، اداکتور

## eel

مارماهی

## eel-bed



۱ - حوضچه صید مارماهی

۲ - محل گل آلود برای صید مارماهی

eeler

صیاد مارماهی

eells anchor

لنگر نجات، این نوع لنگرها دارای چنگک بلندی هستند و در عملیات نجات در دریا (salvage) استفاده می شوند.

eel-pot

جعبه ویژه صید مارماهی

EEZ (exclusive economic zone)

منطقه انحصاری تجاری (در دریا)، منطقه ای در جوار دریای سرزمینی (territorial sea) که حداکثر تا ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبناي ساحل فاصله دارد.

effective horse power (EHP)

توان موثر سیستم رانش کشتی، این توان با داشتن قدرت ترمزی (BHP) موتور کشتی و همچنین را ندمان گیریکس، پاتاقان های محور پروانه، پروانه و بدنه کشتی قابل محاسبه می باشد.

effective range

برد موثر، شعاع پرتاب (سیستم سلاح)

EHP(effective horse power)

رجوع شود به (effective horse power)

ejector=air ejector

رجوع شود به air ejector

elastic coupling=flexible coupling

اتصال قابل انعطاف، اتصال ارتجاعی، این نوع اتصالات بین دو محور چرخنده قرار گرفته و از جنس لاستیک، صفحات فلزی فنری و غیره می باشند. هدف از استفاده از آنها ایجاد قابلیت انعطاف بین دو محوری که احتمال عدم تراز بین آنها وجود دارد می باشد. اگرچه میزان عدم تراز باید در حد استاندارد باشد.

electrochemical corrosion=electrolytic corrosion=galvanic corrosion

خوردگی الکتروشیمیایی، خوردگی دو فلز غیر هم جنس یا دو فلز همجنس با ضخامت های متفاوت در

يك الكتروليت. براي مثال خوردگي يك سازه دريايي در محيط آب دريا.

## electrode

۱ - هادي جريان برق كه از طريق آن جريان به داخل سيال وارد و يا از آن خارج مي شود.

۲ - ميله جوش، الكترود، از اين ميله در جوشكاري قوس الكتريكي استفاده مي شود.

## electrolytic corrosion

خوردگي الكتروشيميائي رجوع شود به electrochemical corrosion

## electromagnetic log

سرعت سنج الكترومغناطيسي، اين نوع سرعت سنج شامل يك تيغه بلند است كه مي توان آن را از كف كشتي بيرون آورد و يا به داخل آن برد. براي بيرون آوردن تيغه بلندكافي است شير فلكه ويژه اي را باز و سپس تيغه را به داخل آب فرو برد. از اين رو در اين تيغه ولتاژ برق ايجاد مي شود كه به تناسب به سرعت كشتي اين ولتاژ تغيير مي كند، درنتيجه سرعت كشتي را نشان مي دهد.

## electronic counter counter measure(ECCM)

جنگ ضد ضد الكترونيكي

## electronic counter measure(ECM)

ضد جنگ الكترونيكي، ضد جنگال

## electronic navigation

دريانوردي الكترونيكي، ناوبري الكترونيكي، در اين روش به كمك رادار و دستگاههاي الكترونيكي ديگر مسير دريانوردي انتخاب و كنترل مي شود و نيازي به استفاده از ديده بان و دستگاههاي كمك ناوبري دستي مانند سكستانت نمي باشد.

## electronic support measures (ESM)

پشتياني جنگهاي الكترونيكي

## electronic warfare (EW)

جنگ الكترونيكي

## elegant

واكسيل (نظامي)، نوار ويژه اي كه دژبان ها، آجودان ها و فرماندهان عالي رتبه در مرا سم تشريفاتي از آن استفاده مي كنند.

elevated compass=pole compass

قطب نماي دکل رجوع شود به pole compass

elevated pole

قطب ناظر (در ناوبري نجومی)

elevator dredger=bucket-ladder dredger=bucket dredger=chain-bucket dredger

(کشتي) لایروب سطلی رجوع شود به bucket-ladder dredger

Elnath

ستاره نجومی الناد

Eltanin

ستاره نجومی التانین

embankment

خاکریز ساحلی، دیواره ساحلی، ساحلی مصنوعی مانند یک خاکریز که عموماً برای نگهداشتن آب در پشت آن و یا ایجاد راه ساخته می شود.

embar=embargo=embarge

متوقف کردن کشتی در بندر، جلوگیری ورود و خروج کالا از بندر، این سیاست به منظور حفظ منافع دولت در زمان جنگ و یا اعتصابات اتخاذ میگردد.

embarcadero

بارانداز، اسکله، دیوار ساحلی

embarcation=embarkation

۱ - سوار کشتی شدن

۲ - مسافرت و حمل و نقل با کشتی

embarge= embar=embargo

رجوع شود به embar

embarkation

رجوع شود به(embarcation)

embarkation deck

عرشه سوار شدن به قایق نجات در کشتی

## embayed

خلیجی شکل، ناحیه ای که به شکل یک یا چند خور (خلیج کوچک) درآمده است، مانند یک ساحل خلیجی شکل

## embayment

خورباز، تو رفتگی خط ساحل که به گونه یک خور باز باشد.

## embedment anchor

لنگر انفجاری، این نوع لنگرها با فشار حاصله از انفجار مواد منفجره و یا فشار هوای فشرده در بستر سخت دریا فرورفته و قدرت مهار پیدا می کنند.

## embouchement

دهانه یا مصب (رودخانه)

## emergency bilge suction=direct bilge suction

مکش اضطراری خن،

این عمل به وسیله شیر فلکه خن (bilge injection valve) و لوله قطوری که در خن (کف داخل کشتی) موتورخانه به منظور تخلیه اضطراری آب خن در هنگام وقوع آب گرفتگی کشتی، قرار داده می شود، صورت می پذیرد.

## emergency boat

قایق اضطراری، در کشتی های مسافربری علاوه بر قایقهای نجات (life rafts) دو فروند قایق موتوری یا پارویی باید در دو طرف کشتی همواره آماده به آب اندازی باشد.

## emergency breakaway

قطع اضطراری (تجهیزات اتصال سوختگیری و نقل و انتقال در دریا) چنانچه در هنگام سوختگیری در دریا (RAS و یا نقل و انتقال نفر و آذوقه در دریا) (high land transfer) از یک ناو به ناو دیگر حادثه ای رخ دهد، با استفاده از ابزار قطع سریع می توان ارتباط دو ناو را سریعاً قطع نمود.

## emergency conning position

محل فرماندهی اضطراری (در کشتی)، در کشتی های نظامی محل دو می را برای هدایت کشتی در صورتی که پل فرماندهی تخریب شود، در نظر می گیرند.

## emergency fire pump

پمپ اضطراری آتش نشانی، پمپ آب دریا که در صورت آماده نبودن پمپ آتش نشانی اصلی کشتی مورد استفاده قرار می گیرد. این پمپ مستقل از برق اصلی کشتی کار می کند.

## emergency generator

مولد برق اضطراری، برای تأمین برق تجهیزات مهم و ضروری کشتی مانند سیستم سکان، چراغ های دریا نوردی و دستگاه های مخابراتی از این مولد که عموماً با موتور دیزلی کار می کند استفاده می شود. سیستم روشن کردن (استارت) این نوع مولد باید حداقل از دو منبع مستقل باشد.

## emergency plan

طرح اضطراری، دستورالعمل های ویژه ای در زمان اضطرار و بروز حادثه برای یک مجموعه، شناور نظامی و یا یک بندر

## emergency position indication radio beacon (EPIRB)

رادیوی علامت دهنده خطر رجوع شود به EPIRB

## emergency station

محل اضطراری، محل استقرار خدمه کشتی جنگی در زمان جنگ یا وضعیت اضطراری که در این حالت ناو وضعیت بسیار آماده ای را برای مقابله با هر گونه خطر پیدا میکند.

## emergency steering

سکان اضطراری (کشتی)، در صورتی که سکان اصلی در پل فرماندهی کشتی به دلایلی از کار بیفتد می توان از اتاق ماشین آلات سکان در پاشنه کشتی با استفاده از چرخ دستی (hand wheel) و یا حتی در صورت قطع کامل برق، با استفاده از زنجیر و قرقره (chain block) سکان را در وسط مهار نموده و یا به چپ و راست حرکت داد.

## emergency stop

توقف اضطراری، برای متوقف کردن آنی کشتی در هنگام حرکت (معمولاً در هنگام وقوع سانحه) به جلو دستور تمام قدرت به عقب داده می شود در نتیجه کشتی در فاصله زمانی بسیار کوتاهی متوقف می گردد.

## emergency supply

برق اضطراری، برق کمکی (برق رزرو) که در صورت از کار افتادن سیستم تولید برق اصلی کشتی با استفاده از مولد اضطراری تأمین می شود.

## emery cloth

سمباده پارچه ای

## emery grinder=emery wheel

چرخ سمباده، سنگ سمباده

## Emigrant ship

کشتي ویژه حمل مهاجران

## emissarium

مجرای زهکشی دریاچه، زیرآب دریاچه

## enclosed bridge

پل فرماندهی سرپوشیده، امروزه اغلب پل فرماندهی کشتی ها از نوع سرپوشیده هستند ولی در قدیم به شکل روباز نیز ساخته می شوند.

## enclosed space entry

ورود به اماکن بسته، مخازن و یا محوطه هایی که مدت زیادی بسته نگه داشته شده باشند، برای ورود به آنها لازم است تدابیر ویژه ای اتخاذ گردد تا از گازهای مضر پاک شود و اکسیژن کافی برای تنفس افراد در آن موجود باشد.

## end-bearing pile=point-bearing pile

شمع اتکایی، نوعی شمع که تمام بار وارد به روی نوک آن به خاک سخت منتقل می شود. اگر چه تصور بر این است که مقداری از بار وارد بر شمع بوسیله اصطکاک بدنه شمع با خاک مستهلک می شود رجوع شود به friction pile

## end-door ship=roll on/roll off ship=Ro-Ro ship

این اصطلاح برای کشتی های باری که خودرو حمل می کنند بکار گرفته می شود. در این کشتی ها وسایل نقلیه موتوری می توانند بر راحتی از سینه یا پاشنه کشتی وارد و یا از آن خارج شوند. به همین دلیل این کشتی ها عمود بر اسکله پهلو می گیرند تا درب سینه و یا پاشنه آنها باز شده و به عنوان سطح رابط بین کشتی و اسکله عمل نماید.

## end float=end play

حرکت محوری شافت، بازی طولی محور (شافت)، این نقص عموماً به سبب خوردگی چرخ دنده ها و یا یاتاقان های محوری بوجود می آید.

## end for end

سر و ته کردن طناب، سر و ته کردن طناب به منظور یکسان کردن میزان خوردگی در هر دو طرف آن انجام می شود.

## endless sling

یراق بدون سر، برای بلند کردن بار می توان از یراقی استفاده کرد که به صورت یک رینگ است و سر ندارد. با انداختن این یراق به دور بار و گیردان قلاب به آن می توان بار مورد نظر را جابه جا کرد.

## end link

حلقه انتهایی زنجیر، حلقه پایانی زنجیر، آخرین حلقه زنجیر

## endoscope =borescope

ابزار بازدید قسمت غیر دسترس و رویت دستگاهها، برای مثال برای بازدید قسمت داخلی بدنه کپسول ها و یا نواحی داخلی توربین گاز و غیره (جهت حصول اطمینان از عدم خوردگی آنها) از این ابزار استفاده می شود.

## end play=end float

رجوع شود به end float

## endrudge=dreging

لایروبی

## end thrust

نیروی محوری (در انتهای محور)، این نیرو به وسیله پیستون عکس العمل (dummy piston) و یا دو جریان‌ی کردن (double flow) توربین بخار فشار ضعیف (توربین عکس العملی) کاهش یافته و یا خنثی می شود.

## endurance

شعاع عملیاتی (کشتی)، مسافتی که کشتی می تواند بدون سوخت گیری و تهیه مایحتاج در بانوردی کند.

## energy coefficient

ضریب انرژی، نسبت انرژی انتقال یافته به جلو در واحد درازای سر یک موج در آب کم ژرفا به مقدار متناظر آن در ژرفا (آب عمیق). در نمودارهای پیچش، این مقدار برابر است با نسبت فاصله میان دو جفت قائم در (orthogonal) یک نقطه مشخص از آب کم ژرفا به فاصله میان همان قائم ها در ژرفا.

## engineer's thimble=solid thimble=machinery thimble

انگشتانه توپر، انگشتانه ای که در داخل چشمی طناب قرار می گیرد دارای یک سوراخ به قطر پیچ یا پین مورد نظر است و بجز این سوراخ بقیه سطوح آن توپر می باشد. هدف از این نوع انگشتانه بر خلاف انگشتانه های دیگری که تو خالی هستند این است که از حرکت اضافی طناب م‌هار جلوگیری شود و توان مهار بیشتری داشته باشد.

## engine horse power

توان موتور برحسب اسب بخار

## engine indicator=draw card

فشار نگار موتور، ابزاری که برای اندازه گیری قدرت موتور در داخل سیلندر استفاده میشود. برای این کار این وسیله روی هر سیلندر به طور جداگانه متصل می شود تا بتوان فشار احتراق و یا فشار کمپرس سیلندر را اندازه گیری نمود. بدین ترتیب می توان از سالم بودن رینگ کمپرس و یا نحوه پاشش و احتراق سوخت اطمینان حاصل کرد.

## engine order

دستور موتور، دستور ماشین، دستوری که از پل فرماندهی کشتی به موتورخانه داده می شود.

## engine room

موتورخانه (کشتی)

## engine room log

کتابچه ثبت نشان دهنده ها (فشار، حرارت، دور، آمپراژ، ولتاژ و ...) برگ کارکرد (دستگاهها)، برای ثبت پارامترهای دستگاههای موتورخانه می توان از یک برگه (برگ کارکرد) و یا مجموعه آنها به صورت یک کتابچه استفاده کرد و وقایع موتورخانه را نیز در آن ثبت نمود.

## engine room telegraph

دستگاه مخابره دستور موتور رانش از موتورخانه به پل فرماندهی (کشتی) و بالعکس

## Enif

ستاره نجومی انیف

## enisle

۱ - جزیره ای کردن، جداکردن، مجزاکردن

۲ - در جزیره ساکن شدن

## enlarged-base pile

شمع نوک پهن

## enlisted man

درجه دار، پرسنل نظامی غیرافسر

## ensign

۱ - پرچم پاشنه کشتی

۲ - ناوابندوم در نیروی دریایی آمریکا که معادل ستواندوم در نیروی زمینی است.

## ensign staff=poop staff

پرچم پاشنه (کشتی)

## entablature

بدنه اصلی موتور، ساختمان بالای پایه و فریم موتور دیزل که معمولا سیلندرها را تشکیل می دهد.

## entrance

۱ - مترادف با entry



۲ - ورودی، راه ورودی به یک آبراه کشتیرانی

### entrance lock

بعد ورودی، کشتیرانی در آبراههایی که دو دریا یا دریاچه با تراز آب متفاوت را به هم متصل می کنند، به کمک چندین بند صورت می پذیرد. اولین بند آبراه را بند ورودی می نامند.

### entrance loss

افت دهانه، افت ورودی، افت فشار در هنگام عبور جریان آب از دهانه آبراه

### entrepot

انبار موقت، انبار گذری، انباری که (در بندر) برای نگهداری کالاهای گذری (ترانزیتی) استفاده می شود.

### entrepot port

بندر حمل مرکب (transshipment) که در آن کالا برای حمل به مقصد دیگر بدون پرداخت عوارض گمرکی، بطور موقت نگهداری می شود.

### entry

شکل بدنه زیر آبی در سینه دماغه کشتی که ممکن است باریک (fine)، تیز (sharp) یا گرد (round) باشد. مترادف با (entrance)

### entry declaration=quarantine declaration

رجوع شود به quarantine declaration

### eolian=aeolian

بادی، مربوط به باد، شن و گرد و غباری که به علت وزش باد جابجا می شود. این واژه از Aelus یونانی به معنی خدای افسانه ای بادها گرفته شده است.

### eolian sands=blown sand

ماسه بادی رجوع شود به blown sand

### EP (estimated position)

موقعیت تخمینی، نقطه تخمینی (کشتی)، این موقعیت کشتی بدون در نظر گرفتن اثرات جریان آب و باد، روی خط DR تعیین می گردد.

### epeiric seas

خلیج تنگ، خلیجی که با دهانه باریک به دریا راه دارد و عمق آن نیز محدود است مانند خلیج هورسون در آمریکا

### epeulete

اپل، سردوشي

## ephemeral lake

دریاچه فصلي

## ephemeris=almanac

زیچ، سالنمای نجومی، تقویم نجومی، نام عربی برای تقویم نجومی که به صورت سالانه منتشر می شود. زیچ معرب واژه فارسی زیچ به معنی جدول نجومی است که موقعیت اجرام آسمانی را در فواصل زمانی معین تعیین می کند، در نتیجه دریانوردان با استفاده از آن موقعیت کشتی را در دریا مشخص می نمایند.

## epilimnion

لایه گرم (سطح آب دریا)، لایه فوقانی آب دریا یا دریاچه

## epipelagic

آبزیانی مانند ماهیها که تا عمق ۶۰۰ فوتی دریا زندگی می کنند.

## EPIRB (emergency position indication radio beacon)

رادیوی علامت دهنده خطر، دستگاه کوچک و شناوری که با یک باتری کوچک کار می کند و قادر است بطور خودکار و به محض افتادن در آب روشن شده و علامت اضطراری رادیویی را برای کشتی های عبوری، هواپیما و یا گارد ساحلی ارسال نماید.

## EPM (equivalent per million)

میلی گرم در لیتر، میزان هر یک از عناصر موجود در یک لیتر آب (برحسب میلی گرم) تقسیم بر وزن مولکولی آن عنصر

## epoxy zinc-rich

رنگ آستر (ضد زنگ) اپوکسی رجوع شود به zinc-rich primer

## equal altitudes

ارتفاع همزمان، ارتفاع مساوی، رصدکردن یک جرم سماوی در ارتفاع یکسان در شرق یا غرب نصف النهار

## equal angle bar

نیشی دو طرف مساوی، نیشی با بال مساوی

## equation of time

معادله زمان، اختلاف بین میانگین زمان و زمان ظاهری که برای هر روز در جدول تقویم نجومی نوشته شده است. این زمان در محاسبات ناوبری نجومی اهمیت دارد.

## equator

خط استوا، خط نیمه گان زمین

## equinoxes

برابری، اعتدالین (شب و روز)، نقطه اعتدالین، نقاط برخورد مدار گردش ظاهری خورشید به دور زمین (دایرة البروج) و امتداد سطح استوای زمین. نقطه اول که تاریخ گذشتن خورشید از آن، اول فروردین ماه هر سال (۲۱ مارس) است، نقطه برابری بهاری و نقطه دوم که تاریخ وقوع آن اول مهرماه (۲۲ سپتامبر) هر سال است، نقطه برابری پاییزی نامیده می شود. چون در این دو نقطه دایره حدفاصل میان روشنایی روز و تاریکی شب، از دو قطب زمین عبور می کند، تمام مدارها را به دو نیمه برابر تقسیم کرده و در نتیجه طول روز و شب در تمام نقاط زمین با هم برابر می گردد.

## equipment number

عدد تجهیزات، شماره ای است که با محاسبه و استفاده از فرمول ارائه شده از طرف موسسات رده بندی کشتی ها بدست می آید و توسط آن با بکارگیری جدول مربوطه می توان وزن و تعداد لنگر، ابعاد زنجیر لنگر کشتی (طول و قطر) ابعاد طنابهای مهار و غیره را تعیین نمود.

## equivalent per million (EPM)

رجوع شود به (EPM)

## erection shop

کارگاه مونتاژ، کارگاه سربوشیده یا رویاز در کارخانه کشتی سازی که در آنجا ضمن اندازه گیری پروفیل ها و ورقها، زیرمجموعه قطعات بدنه را روی هم سوار(مونتاژ) می کنند.

## erection

برپاسازی، مونتاژ قطعات سازه کشتی در حوض خشک، سرسره یا پارکینگ

## Eridanus

منظومه نهر که ستاره روشن آن آخرالنهر نامیده می شود.

## erosion

فرسایش، هرگونه فرسایش فیزیکی یا مکانیکی مانند فرسایش خشکی به وسیله نیروهای طبیعی، فرسایش دریاکنار به وسیله موج، جریانهای کشندي(جزرومدی) و جریانهای ساحلی یا باد.

## ERTS (earth resources technology satellite)

ماهواره اطلاعاتی کره زمین که که اطلاعات مهمی را درباره دریاها در اختیار می گذارد.

## escape hatch

دریچه فرار (در کشتی و زیردریایی) براساس قوانین بین المللی، محوطه هایی که فقط يك راه عبور دارند و معمولاً در زیر عرشه اصلی واقعند لازم است يك مسیر خروجی دیگر به گونه ای برای آنها در نظر گرفته شود که عبور از آن، افراد را به فضای باز برساند. در زیردریایی ها محل های فرار در جلو، عقب و وسط زیردریایی پیش بینی می شود.

## escape manhole

دریچه فرار آدم رو، در کشتی های نظامی (ناوها) دریچه های کوچکی روی دریچه های فرار و یا دریچه های معمولی تعبیه می کنند که براحتی قابل باز و بسته شدن هستند تا عبور از يك محل به محل دیگر را در زمان جنگ با سرعت بیشتر امکان پذیر نمایند بدون این که مدت زیادی آب نفوذناپذیری ناو به خطر بیافتد.

### escape tank=escape trunk

محفظه فرار (در زیردریایی)، این محفظه دارای امکانات یکسان سازی فشار داخل یا بیرون از آن است تا خدمه بتوانند در زیر آب دریچه فرار را به راحتی باز نمایند. یکسان سازی فشار به کمک هوای فشرده صورت می پذیرد.

### escape trunk=escape tank

رجوع شود به escape tank

### scarp

رجوع شود به escarpment

### escarpment = scarp

پرتگاه ساحلی، تندان، امتداد نسبتاً پیوسته ای از صخره ها و شیبهای تند زمین که عموماً در يك جهت ظاهر می شوند و در اثر فرسایش یا گسل به وجود می آیند.

### escort vessel=guard ship

ناوشکن اسکورت ناو هواپیمابر

### ESM(electronic support measures)

پشتیبانی جنگهای الکترونیکی

### estimated position (EP)

موقعیت تخمینی، نقطه تخمینی

### estimated time of arrival (ETA)

زمان تقریبی ورود (کشتی به بندر)

### estimated time of departure (ETD)

زمان تقریبی خروج (کشتی از بندر)

### estuary

مصب رودخانه، کنشندان

۱ - بخشی از يك رودخانه که تحت تاثیر جزر و مد قرار می گیرد.

۲ - محدوده ای نزدیک دهانه يك رودخانه، که در آن آب شیرین رودخانه، با آب شور دریا مخلوط می شود.

### esturine deposite

رسوب مصبي، رسوب در مصب رودخانه

### ETA(estimated time of arrival)

زمان تقریبی ورود(کشتی به بندر)

### ETD(estimated time of departure)

زمان تقریبی خروج (کشتی از بندر)

### etesian winds=meltemi

بادهاي تابستاني مدیترانه شرقي، باد شمالي که در تابستان در ناحیه شرقي مدیترانه می وزد.

### euphotic zone

ناحیه روشن و پرنور دریا، ناحیه ای از عمق آب دریا که نور کافی برای فرآیند فتوسنتز وجود دارد.

### euphroe=uphroe=urroe

قطعه مدور چوبي یا فلزي که چندین سوراخ برای عبور و اتصال طناب بادبان یا سایه بان (در کشتی های بادبانی)

### eustatism

تغییرات سطح دریا درجهان بعلت ذوب شدن یخهای قطبی، رسوبات کف دریا و یا تغییرات پوسته زمین

### eutrophic

تغذیه سالم، توصیفی درباره دریاچه ای که در آن مواد غذایی زیادی برای جانداران وجود دارد که باعث رشد سریع گیاهان و جانوران می شود و در نتیجه به کمبود اکسیژن می انجامد.

### eutrophication

ایجاد شرایط تغذیه بهتر در يك دریاچه یا دریا بصورت طبیعی یا مصنوعی

### evaporator=distiller=fresh water plant=distillation generator=disalination plant

دستگاه آب شیرین کن، دستگاه تقطیر، در سیستم تهویه و تبرید واژه evaporator به معنی تبخیر کننده گاز مبرد است که عامل سرد کننده می باشد.

### even keel

تراز طولی آبخور (کشتی)، اصطلاحی است در کشتیرانی که برای بیان یکسان بودن آبخور سینه با پاشنه کشتی استفاده می شود.

### event

مرحله، هر مرحله از عملیات نظامی

### everglade

زمین باتلاقی، بیشه آبیگر، زمین پستی که آب سیل آن را پر کرده و جزایر کوچکی در آن واقع است.

### Evestar

ستاره غروب، ستاره عصر

### EW(electronic warfare)

جنگ الکترونیکی

### examination anchorage

لنگرگاهی که کشتی در آن محل به انتظار انجام آزمایشات، لنگر می اندازد.

### excess of loss reinsurance

بیمه اتکائی مازاد خسارت، این نوع بیمه برای حمایت از بیمه گر مستقیم، در برابر خسارت سنگین به تنهایی یا جمعاً در طول مدت بیمه از مبلغ معین تجاوز می نماید منعقد می گردد. به بیان دیگر مقرر می شود، در صورتیکه مجموع خسارت یا خسارتهای که ناشی از خطر خاصی است از مبلغ A بیشتر شود. مازاد آن به عهده بیمه گر اتکائی باشد. بیمه اتکائی مازاد خسارت از نوع اتکائی (nonproportional) است و حق بیمه متعلقه حسب توافق معین می شود.

### exchange of water

تعویض آب، جابجایی یا ریزش آب در حوضچه که معمولاً برای زدودن آلودگی آب و اطمینان یافتن از کیفیت خوب آن، ضروری است.

### excise

مالیات کالاهای تولید داخلی که به مصرف داخل کشور می رسد.

### exclusive economic zone (EEZ)

منطقه انحصاری تجاری (در دریا)

## excused list

لیست معافی، در کشتی های نظامی (ناو) تعدادی از وظایف دسته جمعی مانند شستشوی لباس و ظروف، نظافت کشتی و غیره به عهده خدمه کشتی است. تعدادی از خدمه از ارائه این نوع خدمات معاف می شوند که اسامی آنها در لیست ویژه ای بنام لیست معافی درج می گردد.

## executive branch

رسته فرماندهی یا نوبری (در نیروی دریایی انگلستان)

## executive officer (XO)

فرمانده دوم (در کشتی نظامی)

## ex-factory

تحويل کالا در کارخانه

## exhaust gas boiler

دیگ بخار فرعی (کمکی) دیگ بخاری که به کمک دود خروجی (اگزوز) موتور اصلی کشتی کار می کند. در اغلب کشتی ها این دیگهای فرعی به صورت ترکیبی (با استفاده از مشعل و دود خروجی) راه اندازی می شوند.

## exmeridian altitude

ارتفاع جرم سماوی در نزدیک نصف النهار

## expanded area

سطح گسترده (پروانه)، سطح گسترده (پروانه) برابر است با سطح هر تیغه پروانه ضربدر تعداد تیغه های آن. معمولاً این سطح از سطح دیسک پروانه کوچکتر است.

## expansion bolt=anchor bolt

پیچ مهار، پیچی که به منظور گیردادن و یا مهار کردن ماشین آلات یا قطعه ای در یک محل به کار گرفته می شود.

## expansion shop=anchor bolt

رجوع شود به (anchor bolt)

## expending beach

ساحل انرژی گیر (موج) ساحل مستهلك کننده انرژی موج

## exploitation well

چاه استخراج (نفت)

## exploratory drilling

حفاري اکتشافی

## exploratory well

چاه اکتشافی

## explosimeter

گازسنج، دستگاهی که غلظت گازهای قابل انفجار و قابل احتراق را در داخل مخازن و یا محل‌های آتش سوزی شده نشان می‌دهد. استفاده از این دستگاه پس از خاموش کردن آتش و قبل از بکارگیری چراغ اطمینان (safety lamp) ضروریست.

## exposed location single buoy mooring

نوعی بویه تک‌مهاره که دارای عرشه فرود چرخبال (هلیکوپتر) می‌باشد.

## exposure suit=survival suit

لباس یکسره نجات در دریا

## extinguisher

کپسول آتش‌نشانی، کپسول خاموش‌کننده آتش

## extraction pump=condensate pump

پمپ تخلیه بخار تقطیر شده در کندانسور، پمپی که آب تقطیر کندانسور را به سمت مخزن هوازا (DFT) می‌فرستد.

## extreme breadth

عرض ماکزیمم (کشتی)، عرض بدنه کشتی در وسط با در نظر گرفتن ضخامت ورق بدنه

## extreme depth

ماکزیمم عمق (کشتی) ارتفاع عرشه اصلی کشتی تا زیر کف شاهتیر (keel)

## extreme draft(draught)=keel (draught) draft

ماکزیمم آب‌خور (کشتی) فاصله خط آب کشتی تا زیر شاهتیر (keel)

## ex-warehouse

تحويل کالا در انبار



## ex-work

تحویل کالا در محل کار

## eye

۱ - مرکز (گردباد) ناحیه ای تقریباً مدور، با باد های نسبتاً ملایم و هوای آرام در مرکز يك گردباد شدید گرمسیری که در دانش هواشناسی معمولاً چشم توفان خوانده می شود.

۲ - چشمی (طناب)

## eye-bolt

پیچ چشمی دار، پیچ با سر چشمی یا پیچ مخصوص بلندکردن اجسام سنگین

## eyebrow=rigol=wriggle

ابروی پنجره کشتی، تسمه ای که مانند هلالی روی پنجره کشتی (پنجره گردی که برای عبور هوا و نور داخل اطاق ها، روی دیوارهای جانبی نصب می شود) برای جلوگیری از پاشش و ورود آب به داخل کشتی نصب می شود.

## eye of cyclone

مرکز باد و طوفان استوایی

## eye of impeller

ورودی آب به آب پخش کن (پمپ)

## eye of wind

جهت دقیق وزش باد، جهت دقیقی که باد از آن طرف می وزد.

## eye plate=pad eye=lug

گوشواره چشمی صفحه ای، از این گوشواره به منظور بلندکردن اجسام استفاده می شود.

## eyes left

نظر به چپ (دستور نظامی)

## eye splice

پلاس چشمی، چشمی یا حلقه ای که بر سر طناب پلاس زده می شود و در داخل چشمی نیز انگشتانه (thimble) قرار می گیرد. به چشمی بدون انگشتانه (soft splice) می گویند. پلاس زدن به معنی بافتن رشته های سر يك طناب به داخل رشته های همان طناب می باشد.

## eye right

نظر به راست (دستور نظامي)

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



## F

## Fairing

متناسب کردن خطوط بدنه کشتی با اصول هیدرودینامیک

## Form Coefficient

ضریب فرم

## Free board

فری برد - ارتفاع خط آب یا سطح دک شناور

## Free Surface

سطح آزاد

## FOR = F

سینه کشتی

## Flettner rotor – ship

کشتی که بر اثر وزش باد روی (fletner rotor) های آن به پیش می رود که بصورت عمودی و سیلندرهای میان تهی بوده و با سرعت پائین با نیروی الکتریک اندک می چرخند.

## Fore and aft rigged ship

کشتی با بادبانهای که به اطراف گسترده شده اند روی تیر افقی زیر بادبانها و جلوی کشتی و تیر افقی بالای بادبانها.

## Full rigged ship

کشتی با ۳ یا بیشتر دکل با تعداد کامل بادبانهای چهار گوش و دارای دکل (royal).

## Flush bottom skimmer

نوعی skimmer بدون زائده در انتهای آن.

## Fine ship, fine form vessel

یک کشتی با حجم پائین ضریب منشوری.

### Flat bottom vessel

یک کشتی با کف افقی.

### Full scantling vessel

کشتی که دارای کمترین فری برد مورد نیاز کنوانسیون خط بار بین المللی (ILLC) می باشد.

### Flush deck vessel

کشتی که تاسیسات جانبی مانند پل تردد آسایشگاه ملوانان یا قسمت بلند عرشه در عقب کشتی یا دک آزاد (weather deck) ندارد و برای روشنی پنجره ای بالای قسمت موتور واقع شده است.

### Fishing vessel

کشتی که برای صید ماهی، وال، خوک آبی و دیگر موجودات زنده دریایی در آبهای داخلی بکار گرفته می شود.

### Ferry, ferry boat

کشتی که مسافران و کالاها را روی آبهای باریک جابجا می کند.

### Fruit carrier, fruiter

کشتی که برای حمل میوه طراحی شده است.

### Fish carrier, carry away boat

کشتی که مانند یک انبار ماهی برای صید کردن و حمل ماهی به ساحل بکار می رود.

### Fishing vessel, fishing boat

هر کشتی از هر اندازه از هر نوع رانش که برای ماهیگیری و خدمات ماهیگیری بکار گرفته می شود.

### Fishing mother ship

کشتی که برای سوخت رسانی به ناوگان کشتی های کوچک ماهیگیری و محل بار آنها بکار می رود.

### Factory mother ship

کشتی که برای سوخت رسانی به ناوگان های کشتی های ماهیگیری استفاده می شود و دارای تجهیزات لازم برای فرایندهایی که بروی محصولات صید انجام می گیرد، می باشد.

### Factory trawler

وعی کشتی (trawler) که تجهیزات لازم برای انتقال یا تهیه ماهی های صید شده همانند تولیدات روشگاهی بدون کمک گرفتن از ساحل بکار می رود.

## Freezer trawler

یک نوع کشتی trawler با فریزرهایی برای منجمد کردن ماهی و یا حفره های ایزوله شده ( عایق بندی شده).

## Floating dock

یک سازه شناور که طراحی و ساخته شده است برای بلند کردن کشتی و برای تعمیر و نگهداری قسمتی که زیر آب است.

## Floating elevator

یک آسانسور شناور ساحلی که در بنادر برای جابجایی و برداشتن بار از کشتی ها بکار می رود.

## Floating crane,pontoon crane

یک جرثقیل شناور ساحلی که برای بلند کردن بارهای سنگین در بنادر بکار می رود.

## Fixed bottom barge,elevator barge

یک بارج بدون درب های کناری، که برای دفع مواد لاپروبی شده بوسیله یک آسانسور یا مکنده بکار می روند.

## Fire boat,fire float,fire fighting vessel

یک وسیله بندری که با پمپ های مخصوص و دیگر وسایل جنگی مجهز شده است برای کمک به کشتی ها و برای محافظت از انبارها و منفذها در مقابل خسارت آتش و جنگ.

## Floating workshop,repair ship

کشتی با وسایل و تجهیزات لازم برای تعمیرات کشتی ها در دریا.

## Fuel ship

یک کشتی تانکری که برای رساندن سوخت مایع به کشتی های دیگر بکار می رود. این وسیله معمولاً مورد استفاده نیروهای دریایی می باشد.

## Frigate

بزرگترین نوع کشتی های اسکورت.

## Flagship

کشتی متعلق به یک ناوگان یا اسکادران نظامی که پرچم دریا سالار نظامی را افراشته می دارد.

## Flute

کشتی نسبتاً مسلحی که برای حمل و نقل دریایی بکار می رود.

## Fire ship

کشتی که با سازه چوبی همراه با مواد قابل انفجار و سوختی برای حمله به کشتی های دشمن.

## Frigate

اولین و قدیمی ترین نوع کشتی های رزمناو با تمام طول بدنه صلب با ۳ دک که این تجهیزات باعث تشخیص آنها می شد. همچنین بعنوان یک کشتی سریع بادبانی برای گشت زنی یا برای اسکورت کردن کشتی های تجاری بکار می رفت.

## F

حرف پرچم مخابرات بین المللی (فاکسترات) به رنگ سفید با یک مربع قرمز رنگ که ۴۵ درجه چرخیده است در وسط به معنی کشتی من تحرك ندارد با من تماس بگیرید.

## fabricated vessel=prefabricated vessel

ساخت کشتی با قطعات بزرگ مانند ساخت به روش CKD

## face

۱ - سطحی از پره های پروانه که آب را به عقب می راند. به آن (driving surface) و (thrust surface)  
2 (driving face - پیشانی (اسکله))

## face plate

ورقی که عمود بر جان تیر است و به وسیله جوش به تیرهای طولی یا عرضی کشتی متصل می شود تا سبب یکپارچگی بال این تیرها شود.

## factor of subdivision

ضریب محوطه بندی (کشتی)، ضریبی است که برای محاسبه طول آبگرفتگی مجاز یک محوطه (compartment) با توجه به میزان صدمه وارده به کشتی استفاده می شود.

## factory acceptance trial (FAT)

آزمایش قبولی ماشین آلات عمده کشتی در کارخانه سازنده که اصطلاحاً به آن (bench test) می گویند.

## fag end of a rope=bare end of a rope

سر طناب، انتهاالیه طناب، در اصطلاحات رایج در کار با طناب، نکته end به معنی تکه کوتاهی از سر طناب است که با آن چشمی (eye) می سازند.

## faggoting=kidding

پوشش چپری (ساحل رودخانه)

## fail safe

دستگاه و یا سیستمی که در اثر از دست دادن برق و یا هر نیروی محرکه دیگر وضعیت ناامنی را ایجاد نمی کند مانند سیستم بالابر آسانسور که در اثر قطع برق از سقوط ناگهانی آسانسور جلوگیری می کند.

## fairing

هموار کردن خطوط بدنه (کشتی)، با پیاده کردن جدول مختصات بدنه کشتی (table of offset) روی میز شابلون سازی (mold loft)، نقاطی که در راستای منحنی بدنه نمی باشد جابه جا شده تا منحنی همواری بدست آید. این اصلاحات در جدول مذکور ثبت می گردد. امروز هموار کردن خطوط بدنه کشتی به کمک کامپیوتر صورت می پذیرد.

## fair lead

راهنمای طناب، قرقره راهنما، برای جلوگیری از سایش طناب از این وسایل استفاده می شود تا اصطکاک طناب با بدنه کشتی به حداقل برسد.

## fairwater=sail=conning tower

برجک زیردریایی رجوع شود به conning tower

## fairway

آبراه قابل کشتیرانی، روگاہ، راه قابل کشتیرانی، بخشهایی از یک راه آبی که برای کشتیرانی مناسب هستند. بخش اصلی قابل عبور یک راه آبی

## fairway buoy=mid channel buoy

بویه راهنمای ناوبری به رنگ سیاه و سفید و یا سفید با نوار قرمز و سفید عمودی که در مسیر آبراه از آن استفاده می شود.

## fairway markings= channel markings

علامت کمک ناوبری در آبراه و مسیرهای کشتیرانی

## fake=flake

یک حلقه یا دایره طناب در یک توپ طناب، برای نگهداری و یا حمل و نقل طناب، آن را به صورت حلقه چندین بار روی یکدیگر می پیچیند. اگر این حلقه به صورت هشت انگلیسی باشد به آن figure-eight fake می گویند و در صورتی که حلقه های دایره ای شکل به جای اینکه روی هم قرار گیرند در کنار هم در یک سطح واقع شوند آن را flemish fake می نامند. چنانچه طناب را روی یکدیگر به طور موازی تا کنند به آن french fake گفته می شود.

## FAL Convection

کنوانسیون تسهیل ترافیک بین المللی دریایی، این کنوانسیون در سال ۱۹۶۵ در سازمان بین المللی دریانوردی (IMO) به تصویب رسید از سال ۱۹۷۶ میلادی لازم الاجرا شده و هم اکنون بیش از ۷۱ عضو دارد. هدف از آن تسهیل در حمل و نقل دریایی از طریق به حداقل رساندن تشریفات و یکنواخت کردن الزامات اسنادی و مقررات مربوط به ورود و خروج کشتیها که به سفرهای بین المللی اشتغال دارند می باشد.

## fall

طناب جرثقیل، طنابی که یک سر آن به قرقره متصل است (standing part) و طنابی که برای بالا و پایین بردن قرقره جرثقیل بکار گرفته می شود (hauling part).

## fall astern=drop astern

عقب افتادن (يك كشتي از كشتي ديگر)

## falling tide

جزر شدن آب (دریا)، پایین آمدن سطح آب دریا از برکشند (مد) به فروکشند (جزر).

## fall off

تغییر مسیر کشتی از جهت اولیه، علت این تغییر ممکن است جریان آب، باد، موج و غیره باشد.

## False Cirrus

ابر متراکم

## false keel

شاهتیر فرعی، کیل فرعی، الواری اغلب از جنس چوب نارون که در کشتی های چوبی قدیم در زیر شاهتیر اصلی (کیل) متصل می شد (اتصال نه چندان قوی) تا در صورت برخورد کف کشتی به صخره زیر آبی یا بستر دریا، به راحتی از شاهتیر اصلی جدا شده و در نتیجه از آسیب دیدن شاهتیر اصلی جلوگیری به عمل می آورد.

## false leaders=hanging leaders=leaders

هادی شمع، دکل فولادی بزرگی که شمع اصلی از داخل آن کوبیده می شود. این شمع هادی به وسیله طنابهای مهار به صورت عمودی روی زمین قرار داده می شود.

## false tabling

دوبله کردن لبه های گرد (غیر مستقیم) چتری سایبان یا بادبان با نوار اضافی در داخل لبه برگردانده شده. دوبله کردن لبه (tabling) بادبان با برگردان لبه بادبان انجام می شود.

## fanning=ghosting

حرکت کشتی بادبانی به جلو در هنگامی که وزش باد محسوس نیست.

## fantail

پاشنه کشتی، ناحیه بالای خط آب در منتهی الیه عقب کشتی که به عرشه ختم می شود و در بالای خط آب به صورت آویزان به نظر می آید. این ناحیه عموماً بعد از خط عمود پاشنه (AP) واقع است.

## FAS (free alingside ship)

تحويل کالا در کنار کشتی، براساس این شرایط فروشنده متعهد است که کالا را در بندر تعیین شده، در کنار اسکله به گونه ای تحويل دهد که بتوان آن را روی کشتی بارگیری نمود. بنابراین مسئولیت بارگیری کالا روی کشتی برعهده خریدار است. در صورتی که کشتی حامل کالا در لنگرگاه باشد، فروشنده موظف است که جهت حمل کالا به کنار کشتی به موجب قراردادی توافق نمایند که تعهد فروشنده تنها تحويل کالا در دوبه (free on lighter) باشد که در این صورت تعهد فروشنده با عبور از لبه دوبه خاتمه می یابد.



## fashion

شکل دهی سرد (ورق)

## fashioned plate

ورقی که به صورت سرد (بدون استفاده از کوره) شکل دهی شود.

## fashion piece=fashion timber

تخته شکل داده شده پاشنه کشتی های چوبی

## fast ice=land fast ice=immobile ice

رجوع شود به immobile ice

## FAT (factory acceptance trial)

آزمایش قبولی ماشین آلات عمده کشتی در کارخانه سازنده که اصطلاحاً به آن bench test می گویند.

## fathom

بغل، قولاج، فادم، واحدی برای اندازه گیری ژرفای آب معادل ۱/۸۳ متر.

## fathometer=echo sounder =depth=sounder

رجوع شود به (echo sounder)

## fathom line=isobath

خط هم افق، خطی که نقاط هم عمق دریا را در کشند متوسط پایین (MLW) نشان می دهد. در واقع این خط شکل بستر دریا را مشخص می کند.

## FCL (full container load)

کانتینری محتوی بار که تمام مسئولیتهای محموله و باز و بسته کردن آن بر عهده صاحب کالا (فرستنده یا گیرنده) است.

## feathering

۱ - صفر کردن زاویه پروانه (کشتی) که در این حالت با چرخیدن آن هیچگونه نیروی رانشی ایجاد نمی شود.

۲ - نشستن بخار از شیر اطمینان دیگ بخار در فشاری پایین تر از فشار تخلیه.

## feeder beach

ساحل پودده (تغذیه کننده)، ساحلی که به گونه ای مصنوعی تعریض می شود تا با انتقال مواد آن به وسیله نیروها و جریانهای طبیعی، سواحل پایین تر موجود در مسیر تغذیه شوند.

## feeder current

جریاه پودده (تغذیه کننده)، بخش هایی از رشته جریان، نزدیک ساحل که پیش از همگرا شدن و تشکیل باریکه جریان باز کشتی (rip current) به موازات ساحل حرکت می کنند.

## feeder service

خدمات حمل و نقل بین یک بندر اصلی و چند بندر کوچک دیگر که یا مجهز به وسایل مورد نیاز کشتیهای کانتینری مدرن نیستند و یا امکان ارائه خدمات سیستماتیک این کشتی ها را ندارند. این نوع خدمات به کشتیهای کوچک که کانتینر را روی عرشه خود حمل می کنند ارائه می شود.

## feed pump

تلمبه تغذیه، پمپ تغذیه، در سیستم مدار بسته سیکل رانکین (سیستم رانش کشتی های بخار) این پمپ آب اکسیژن زدایی شده را برای ورود به دیگ بخار می فرستد.

## feed tank=feed water tank

مخزن آب تغذیه (دیگ بخار)، مخزنی است که آب مقطر برای تامین کمبود آب تغذیه سیستم مدار بسته سیکل بخار (در سیستم رانش کشتی)، به عنوان ذخیره در آن نگهداری می شود. هر چند که عموماً آب تغذیه، اکسیژن زدایی شده است ولی آب مخزن مذکور آب خروجی از دستگاه آب شیرین کن می باشد که عملیات اکسیژن زدایی بر روی آن صورت نگرفته است.

## feed water

۱ - آب تغذیه دیگ بخار، آبی که پس از اکسیژن زدایی (هوازدا یی) در مخزن (DFT) از طریق پمپ تغذیه وارد دیگ بخار می شود.

۲ - آب شور دریا (raw water) که جهت شیرین شدن وارد دستگاه آب شیرین کن می شود.

## feeling bottom

محسوس شدن شدن بستر، نخستین رفتاری که یک موج ژرفاب، به محض رسیدن به آب کم ژرفا، تحت تاثیر بستر از خود نشان می دهد.

## fender

ضربه گیر، دفرا

## fendering system

سیستم ضربه گیر، سیستم دفرا، سیستم ضربه گیر در دریا برای جلوگیری از آسیب دیدن کشتی و اسکله به هنگام پهلوگیری استفاده می شود.

## ferrule

حلقه (رینگ) فلزی، آبند لوله های مبدل حرارتی

## ferry boat

شناور مسافربر، این نوع شناورها معمولاً در مسافتهای کوتاه مورد استفاده قرار می گیرند.

## fetch

موجگاه، ناحیه تشکیل موج، ناحیه ای که در آن امواج محلی به وسیله بادی با سرعت و جهت نسبتاً ثابت به وجود می آیند.

## fetch length

طول موجگاه، طول ناحیه تشکیل موج، مسافتی افقی (در جهت وزش باد) که طی آن به وسیله باد، امواج محلی یا خیزاب باد تولید می گردد.

## fetch of wave

میدان موج، میدان حرکت موج در سطح دریا

## fiber

رشته (طناب فولادی یا کنفی)

## fiberglass=GRP (glass reinforcement plastic)

پشم شیشه، فایبرگلاس، استفاده از این ماده در صنایع دریایی به حدی گسترش یافته که بدنه کشتیهای تندرو و ناوچه های مین روب و مین گذار به طول بیش از ۶۰ متر از آن ساخته شده و قابل رقابت با فولاد نوع نجسب (non-magnetic steel) می باشد.

## fiddle

حایل، حایل میز یا ا جاق گاز در کشتی که برای جلوگیری از سرخوردن ظروف در هنگام طوفان از آن استفاده می شود.

## fiddle blocks=tandem block=long-tailed block

جرثقیل دستی چند قرقره ای، جرثقیلی شامل چندین قرقره با قطرهای متفاوت که در بالای یکدیگر در یک صفحه قرار می گیرند.

## .fiddle bow=clipper bow=cutwater bow= knee bow= overhanging bow

رجوع شود به (clipper bow)

## fiddley deck

عرشه بالای موتورخانه، سکویی که به صورت یک نیم عرشه در بالای موتورخانه کشتی ایجاد می شود و عموماً از آن برای دسترسی به تجهیزات موتورخانه و یا نصب برخی از تجهیزات کمکی استفاده می شود.

## field day

روز نظافت عمومی، اصطلاحی است در نیروی دریایی به معنی روزی که تمامی پرسنل ناو به نظافت خود و اماکن ناو می پردازند.

## fighting ship

۱ - کشتی جنگی (ناو)

۲ - کشتی باری نرخ شکن، کشتی هایی که در خطوط حمل و نقل دریایی یا در اسکله ها، جابه جایی بار را با نرخ کمتر از مبلغ مصوبه خطوط کشتیرانی حمل می کنند. که به آنها (nonconference) نیز گفته می شود.

## figure-eight fake=figure-eight coil

حلقه طناب به شکل هشت انگلیسی

## figurehead

مجسمه ای که به طور متداول بر دماغه کشتی های قدیمی به عنوان تزئین نصب می شد.

## figure of eight knot

گره هشت انگلیسی، گره زدن طناب به شکل هشت انگلیسی (۸)

## filler rod

مفتول جوشکاری، سیم جوشکاری

## filler metal

الکتروود جوشکاری

## fillet weld

جوش گوشه، جوش در محل اتصال دو سطح عمود بر هم.

## filter barge=oil separation barge

رجوع شود به oil separation barge

## fines

ریزدانه، مقداری دانه لایه و رسی که به گونه ای معلق به وسیله امواج و جریانات حمل می شوند. در کارهای سنگی، هر ماده ای که از کوچکترین دانه موجود در طبقه بندی یا اندازه الك با مشخصات معلوم، کوچکتر باشد.

## FIO (free in & out)

اصطلاحی است در قرارداد اجاره کشتی که بنا بر آن، اجاره کننده هزینه های بارگیری و تخلیه کالا را برعهده می گیرد.

## fiord=fyord

آبرده، یک شاخاب ژرف و باریک از دریا، با دیوارهای شیبدار تند، که معمولا با ورود آب دریا به یک شیار ژرف

بخچالي تشکيل مي شود.

## fire and bilge pump

پمپي خن و آتش نشاني، پمپي که هم براي تخليه خن (bilge) و هم به منظور تامين فشار آب آتش نشاني (کشتي) استفاده مي شود.

## fire boat

قايق آتشن نشاني، قايق آتشخوار

## fire bulkhead

ديوار ضد آتش، ديوار نسوز، براساس قانون بين المللي نجات انسان در دريا (SOLAS) به ديواري گفته مي شود که قادر است در دماي ۱۵۰۰ درجه فارنهایت به مدت يك ساعت در مقابل آتش مقاومت کند.

## fire control

کنترل آتش (در سيستم سلاح ناو) براي هدف گيري دقيق هواپيما و ناو دشمن، سيستم الکترونيکي پيشرفته اي در ناو نصب مي شود.

## fire control radar

رادار کنترل آتش

## fire cover

پشتيباني آتش (در جنگ)

## fire extinguisher

خاموش کننده آتش، کپسول آتش نشاني

## fire fighter

آتش نشان، شخصي که عضو آتش نشاني است.

## fire fighting

آتش نشاني

## fire main

سيستم لوله کشي آب آتش نشاني (در کشتي)

## fire party

تيم آتش نشاني، تيم اطفاء حريق

## fire patrol

گشت آتش نشانی

fire post=fire station

ایستگاه آتش نشانی (در کشتی یا اسکله)

fire pump

پمپ آتشنشانی، پمپی که ضمن تامین آب آتشفشانی کشتی، آب سیفون توالت را نیز تامین می کند.

fire room=boiler room

آتش خانه، محل استقرار دیگ بخار در کشتی

fire station=fire post

ایستگاه آتش نشانی(در کشتی یا اسکله)

firetube boiler

دیگ بخار آتش در لوله، این نوع دیگهای بخار عموماً دیگهای کمکی بوده و فشار بخار آنها کم است و بخار تولیدی اشیاء(حاوی رطوبت میباشد) می باشد.

fire tug

یدک کش آتشخوار

fire zone=main vertical fire zone

نواحی که کاسه (hull) و روسازه کشتی (superstructure) را به A-class divisions تقسیم می کند. میانگین طول آن ناحیه نباید از ۴۰ متر تجاوز کند.

firing range

میدان تیر، محلی (در دریا یا خشکی) که در آنجا تمرین تیراندازی صورت می گیرد.

firn=neve

یخبرف رجوع شود به neve

first dog watch

نگهبانی مغرب (از ساعت ۱۶ الی ۱۸)

first engineer

مدیر ماشین، مهندس اول

first mate

افسر اول عرشه

### first point of areis=spring equinox=vernal equinox

تربیع اول، برابران بهاری رجوع شود به vernal equinox

### firth

مصب، شاخابه، شاخه باریکی از دریا، دهانه ورودی یک رودخانه به دریا

### fish

۱ - ماهی

۲ - به صورت فعل به معنی (to fish) بلند کردن ناخن لنگر و استقرار آن در محل مربوطه در سینه کشتی می باشد.

۳ - چوب سختی که به منظور تقویت یک تیر چوبی در زیر آن قرار می گیرد. (در کشتی های چوبی)

### fish day

۱ - نگهبانی شامگاه (از ساعت ۲۰:۰۰ تا ۲۴:۰۰)

۲ - روز مخصوص خوردن ماهی (سنت مسیحیان)

### fisherman's bend=anchor bend=anchor knot

گه لنگر رجوع شود به (anchor bend)

### fisherman's knot

گره قلاب ماهیگیری، گره ای که با نخ نایلون (پلی آمید) بر سر قلاب ماهیگیری زده می شود.

### fishery harbor=fishing port

بندر صیادی، اسکله قایق های ماهیگیری، بندری که به منظور پهلوگیری قایق ها و کشتیهای ماهیگیری به تجهیزات لازم برای تخلیه و بارگیری ماهی مجهز شده است.

### fish hold

انبار ماهی (در کشتی)، انبار ویژه ای در کشتی های صیادی که معمولاً به صورت سردخانه برای نگهداری ماهی صید شده پس از صید استفاده می شود.

### fish hook

۱ - قلاب ماهیگیری

۲ - قلاب آهنی بلند که به یک طناب وصل است تا بتوان توسط آن بازوی لنگر را بالا کشید.

## fishing ground

منطقه صید، ناحیه ای در دریا که توسط شیلات برای صیادان جهت صید تعیین می گردد.

## fishing light=working light

چراغی که روی دکل کشتی ماهیگیری در شب روشن می شود و مفهوم آن این است که کشتی در حال جداسازی ماهی و یا جمع آوری تور ماهیگیری می باشد.

## fishing net

تور ماهیگیری

## fishing port=fishery harbor

بندر صیادی رجوع شود به fishery harbor

## fishing vessel

کشتی صیادی

## fish jig

نیزه قلاب ماهی، تعداد زیادی قلاب که به صورت پشت به پشت در انتهای یک میله فولادی بلند متصل می شود که با پرتاب آن در آبهای کم عمق و کشیدن ناگهانی می توان به صید ماهی یا دلفین پرداخت. در صورتی که این ابزار برای صید دلفین استفاده شود به آن dolphin striker می گویند. امروزه این روش ماهیگیری غیرمجاز است.

## fish tackle

قرقره و طناب بالا کشیدن تور صیادی تورکش (trawl) بر روی کشتی

## fish well=wet well

چاه ماهی، محوطه ای پراز آب شور در کف کشتی های صیادی که به منظور زنده نگه داشتن ماهی های صید شده تا رسیدن به مقصد از آن استفاده می شود.

## fit out=fitting-out

تجهیز کردن، نصب تجهیزات کشتی پس از ساخت سازه آن

## fitter

کمک مکانیک (کشتی)

## fitting-out=fit out

رجوع شود به fit out



## fix

نقطه کردن (در ناوبری)، تعیین دقیق موقعیت کشتی با استفاده از اجرام سماوی و یا اشیاء ثابت روی زمین یا دریا

## fixed and flashing light

چراغ راهنمای دریانوردی ساحلی ثابت که در فواصل معینی یک چشمک با نور زیاد می زند. بعد از این چشمک ها ممکن است چراغ کم نور و یا کاملاً خاموش شود.

## fixed and group flashing light

چراغهای راهنمای ثابتی که روی فانوس دریایی در ساحل به صورت گروه دو تایی یا بیشتر در فواصل معینی با نور زیاد چشمک می زنند. بعد از این چشمک ها ممکن است گروه چراغها کم نور و یا کاملاً خاموش گردند.

## fixed beacon

علامت راهنمای دریانوردی ثابت که به بستر دریا مهار شده و برخلاف نوع شناور آن (floating beacon) به صورت صلب به زمین متصل است.

## fixed kort nozzle

غلاف پروانه ثابت، کورت نازل ثابت، یکی از راههای افزایش بازده سیستم رانش کشتی ها این است که پروانه داخل یک شیبوره (نازل) قرار گیرد. با این کار بازدهی پروانه کشتی زیاد می شود. در برخی از کشتیها مجموعه شیبوره و پروانه می تواند به راست یا چپ حرکت کند در نتیجه نیاز به سکان نخواهد بود.

## fixed light

چراغ راهنمای دریانوردی ساحلی که در تمام مدت با شدت نور ثابتی روشن می باشد.

## fixed pitch propeller (FPP)

پروانه با گام ثابت، پره این نوع پروانه ها ممکن است با تویی آن یک تکه (یکپارچه) ساخته شود و یا اینکه پره ها به تویی به صورت ثابت از طریق پیچ متصل گردند.

## fixed stars

ستاره های ثابت، ثوابت (ناوبری نجومی)

## flag at the dip=half staff=half-mast

رجوع شود به half-mast

## flag captain

فرمانده ناو سرفرماندهی

## flag deck

عرشه پرچم، عرشه اي که از آنجا پرچم هاي کشتي را به اهتزاز در مي آورند و يا با پرچم در دريا با کشتي ديگر در فاصله ديد مخابره مي کنند.

## flag lieutenant

آجودان فرمانده ناو سرفرماندهي

## flag of convenience

پرچم مصلحتي، صاحبان کشتي به منظور پرداخت هزينه بسيار کمي براي ثبت، کشتيهاي خود را در کشورهايي ثبت مي کنند که ماليات کمتر را از اين بابت دريافت مي نمايند. (مانند کشورهاي پاناما و ليبريا). از اين رو کشتي بايد پرچم کشوري را که در آنجا به ثبت رسیده استفاده نمايد.

## flag officer

تيمسار، امير، افسري که به درجه تيمساري رسیده و عموماً به عنوان فرمانده ناو سرفرماندهي انجام وظيفه مي کند.

## flag ship

ناو سرفرماندهي

## flake

۱ - ورقه ورقه شدن رنگ بدنه کشتي، علت بروز اين پديده عموماً عدم آمادگي مناسب سطح براي رنگ آميزي و يا عدم خاصيت چسبندگي رنگ به سطح مي باشد.

۲ - يك حلقه يا دايره طناب در يك توپ طناب

## flam

انحنای سینه کشتي در لبه زيرين عرشه اصلي

## flame cutting=torch cutting=oxy-acetylene cutting

برش کاري با گاز، برش کاري با استفاده از گاز اکسيژن و استيلين.

## flammable range

محدوده شعله وري، دامنه شعله وري، محدوده اي از درجه حرارت که در آن سيال با نزديک شدن يك جرقه شعله ور مي شود.

## flankspeed=burst speed

رجوع شود به (burst speed)

## flap

دریچه، عموماً دریچه‌هایی که با ۹۰ درجه چرخش باز و بسته می‌شود (مانند دریچه هواکش‌ها)

## flap rudder

تیغه کمکی سکان، به منظور افزایش قدرت مانور کشتی در سرعت‌های پایین و متوسط، یک تیغه اضافی به لبه عقبی تیغه اصلی سکان اضافه می‌گردد.

## flare

۱ - فشفسه، نورافشان (برای دادن علامت)

۲ - انحنا و قوس سینه کشتی به طرف بیرون

## flashing light

چراغ چشمک‌زن، چراغی در روی فانوس دریایی که در فواصل معینی خاموش و روشن می‌شود به طوری که مدت روشن بودن آن از زمان خاموش بودن کمتر است.

## flash light=torch

چراغ قوه (دستی)

## flash point

نقطه جرقه (سوخت)، درجه حرارتی که در آن از سوخت به میزان کافی بخار متصاعد شده تا به محض ایجاد جرقه، در آن فضا جرقه‌ای وسیع‌تر تشکیل و سریعاً خاموش شود. این واژه گاهی به طور نادرست نقطه اشتعال (fire point) معنی می‌شود که در آن پس از ایجاد جرقه، سوخت مشتعل گردیده و به سوختن ادامه می‌دهد.

## flat beach

کرانه مسطح

## flat calm

دریای آرام، دریای روغنی (یک اصطلاح است)

## flat keel=plate keel=flat keel plate

شاهتیر تخت، برای تقویت کف کشتی در وسط آن به صورت طولی از تیر استفاده می‌شود اما در برخی از کشتی‌ها به جای تیر (شاهتیر یا کیل) از ورق تسمه‌ای ضخیم به استفاده می‌گردد. بر روی این تسمه تسمه دیگری عمود بر آن (vertical keel) از طریق جوش متصل می‌گردد.

## flat stern=square stern=square transom stern

پاشنه تخت (کشتی)

## fleet

ناوگان

## fleet admiral

فرمانده ناوگان، افسر نیروی دریایی با درجه دریابدی که به عنوان فرمانده ناوگان یک منطقه دریایی انجام وظیفه می کنند.

## flemish eye

چشمی بافته (طناب)، برای ساختن این نوع چشمی انتهای طناب را در فاصله ای به اندازه سه برابر محیط چشمی مورد نظر نخ پیچی می کنند و بعد از باز کردن رشته و ریش ها، چشمی مانند یک حلقه در انتهای طناب ساخته می شود.

## flemish fagle

حلقه های طناب در کنار هم در یک سطح

## flettner rudder

تیغه سکان با دو تیغه کمکی، در لبه عقبی تیغه اصلی سکان دو تیغه باریک (یکی در بالای دیگری) به منظور افزایش قدرت مانور کشتی نصب می گردد.

## flexible coupling=elastic coupling

اتصال قابل انعطاف، اتصال ارتجاعی رجوع شود به elastic coupling

## flight deck

پل پرواز (هوابیما یا چرخبال در روی کشتی)

## flinders bar

پایه گوی (قطب نمای مغناطیسی)، گوی فلزی دو طرف قطب نما روی این پایه سوار است.

## fipper

۱ - باله شنا، پره یا عضو شنای جانوران دریایی

۲ - کفش لاستیکی ویژه ای که باله شنا دارد و شناگران به پا می کنند.

۳ - وسیله مخصوص حرکت دادن الوار در کارخانه چوب بری

## float

۱ - گوی تور ماهیگیری

۲ - جسم شناور بر روی آب

## floatation barge=transportation barge

دوبه آب اندازی (سکو)، دوبه شناورسازی سکو، دوبه ای که به منظور حمل و به آب اندازی سکوهایی استخراج و اکتشاف نفت استفاده می شود.

## floating beacon

علامت راهنمای دریانوردی شناور، این نوع علائم راهنما به وسیله لنگر مهار می شوند.

## floating breakwater

موج شکن شناور

## floating crane

جرثقیل شناور، دوبه ای که روی آن جرثقیل نصب شده است.

## floating dock=offshore dock

حوض شناور، از این حوض برای بالابری و به آب اندازی کشتی استفاده می شود.

## floating policy

بیمه نامه شناور، این بیمه نامه به منظور بیمه کردن محموله کشتی مورد استفاده قرار می گیرد و در آن خصوصیات و شرح کالا درج گردیده و سقف ارزش ثابتی برای کالا تعیین می گردد.

## flocculated sediment

رسوب لخته، رسوب منعقد شده

## floodable length

طول آبگرفتگی، حداکثر طولی از کشتی که در صورت آبگرفتگی آن، کشتی غرق نمی شود. این موضوع براساس قوانین سولاس بیشتر در مورد کشتیهای مسافربری حایز اهمیت است.

## floodable length curve=flooding length curve

منحنی طول آب گرفتگی، منحنی که محور افقی آن طول کشتی و محور عمودی آن طول آبگرفتگی مجاز (طول آبگرفتگی که کشتی در آن غرق نمی شود) کشتی است.

## flood current

جریان سیلابی کشندي، يك جریان کشندي (جزر و مدی) رو به ساحل یا در جهت بالا دست يك جریان جزر و مدی (tidal stream) که معمولا با افزایش ارتفاع آب در هنگام مد همراه است.

## flood gate

دریچه ویژه ای در حوضچه کشندي (tidal basin) که با استفاده از آن ارتفاع سطح آب حوضچه در میزان دلخواهی حفظ می شود.

## flood tide

زمان برکشند (مد)، فاصله زمانی میان يك آب پایین و آب بالایی بعدی در پدیده کشنند

## flood valve

شیر فلکه آب اندازی، شیر فلکه ای که برای آب اندازی (وارد کردن آب) مخازن کشتی و حوض شناور و نیز در حوض خشک استفاده می شود.

### flood wall=sea wall

دیوار سیل گیر، دیواری که در کرانه دریا احداث می شود تا جلوی طوفان و سیل را بگیرد.

### floor

ورق عرضی عمودی در کف کشتی

### flotilla

ناو تیپ ناوچه، مجموعه ای از ناوچه های گشتی در نیروی دریایی

### flounder plate=triangle plate

صفحه فولادی مثلثی شکل که به هر گوشه آن طناب فولادی متصل می شود و به عنوان رابط بین سه طناب مهار یا جرثقیل عمل می نماید.

### fluke

قلاب لنگر

### flume

۱ - کاریز، قنات، محلی که ممکن است به صورت مصنوعی ساخته شود تا آزمایشات تاسیسات بندری و یا مدل کشتی در آن صورت پذیرد.

۲ - سیستم ضد غلتش (کشتی) با استفاده از مخازن جانبی که حرکت مایع داخل آن از چپ به راست و یا برعکس، مخالف جهت غلتش کشتی است.

### flush deck=awash deck

رجوع شود به awash deck

### flush head screw

پیچ سرخزینه ای، پیچی که پس از نصب، سر آن با سطح مورد نظر همتراز شده و هیچ زاویه ای از آن بیرون نمی ماند.

### fluvial deposit

رسوبات رودخانه ای، ته نشینی رودخانه ای، نهشت رودخانه ای

### flying bridge=navigating bridge=pilot house

بالترین عرشه کشتی، عرشه بالایی پل فرماندهی، پل فرماندهی کشتی، محلی در روسازه کشتی که رادار و تجهیزات کمک ناوبری دیگر، سیستم سکان و اطاق نقشه در آن جا قرار دارند.

## foam=froth

کف ضد آتش، دو نوع کف برای خاموش کردن آتش مواد سوختی از نوع B مورد استفاده قرار می گیرد، کف مکانیکی (mechanical foam یا premixed foam) و کف شیمیایی (chemical foam)

## foam extinguisher

کیسول کف آتش نشانی

## foam filled fender

ضربه گیر پلاستیکی پر شده از کف، ضربه گیر اسفنجی، این نوع ضربه گیرها برای نخستین بار به منظور حفاظت سازه های فراساحل توسط شرکت بین المللی سی وارد (Seaward International Inc) ساخته و به کار گرفته شد. ولی امروزه کاربرد آنها در اسکله ها برای پهلوگیری کشتی به کشتی نیز رواج یافته است. از مزایای عمده این نوع ضربه گیرها حفظ قابلیت شناوری در زمان آسیب دیدگی است.

## foam line

خط حباب موج، خط پیشانی موج که پس از شکسته شدن به سوی ساحل پیش می رود.

## foam sprinkler

کف پاش (آتش نشانی)، سیستم های ثابت آتش نشانی کشتی که در نقاطی مانند آشیانه چرخ‌بال یا موتورخانه نصب می شوند و از کف آتشنشانی استفاده می کنند، دارای مه پاش (sprinkler) بوده که کف آتشنشانی را به طور خودکار در محوطه تخلیه می نماید.

## foam unit

دستگاه کف ساز (آتش نشانی)، دستگاهی است که با نسبت تعیین شده ای کف آتش نشانی را با آب مخلوط و به صورت آماده مصرف می نماید.

## fog bell

زنگ اخطار مه، این زنگ يك وسیله کمک ناوبری می باشد که ممکن است در ساحل روی فانوس دریایی، در دریا روی کشتی چراغ دریایی (light ship) و غیره نصب شود و به صورت مکانیکی در مواقعی که وسعت دید کم است به صدا در می آید. برای اخطار مه گرفتگی در دریا ممکن است به جای زنگ از اژیر، بوق، صوت و غیره نیز استفاده گردد.

## fog bow

رنگین کمان در مه، برای رویت این رنگین کمان ناظر باید یا نزدیک ابر باشد و یا در داخل مه قرار گیرد.

## fog eye

چشم مه، روزنه ای در مه که خورشید از آنجا پیداست.

## fog gun

توپ اخطار مه، توپی که در هنگام مه گرفتگی در دریا در فواصل معینی شلیک می شود تا صدای آن اخطاری برای کشتی های مجاور برای جلوگیری از تصادم باشد.

## fog knozzle=spry knozzle

نازل مه پاش، نازل آتش نشانی که آب را به صورت ذرات ریز (پودر) بر روی آتش می پاشد و معمولا این حالت از پاشش آب با هدف خنک کردن صورت می پذیرد.

## fog lookouts

دیده بان مه، دیدبان های ویژه ای که براساس قوانین بین المللی راه دریایی در هنگام مه گرفتگی روی دکل یا هر محل مرتفعی از کشتی قرار می گیرند تا از تصادم کشتی در دریا جلوگیری به عمل آید.

## fog signal

علامت اخطار مه گرفتگی، این اخطار ممکن است به صورت رنگ، صوت، بوق، آژیر و غیره باشد که شدت و تناوب آنها براساس قوانین بین المللی راه دریایی تعیین می گردد.

## foil

باله هیدرودینامیکی یا آیرودینامیکی

## following wind

باد پیرو، در پیش بینی موج به وزش باد در جهت پیشروی موج اقیانوسی اطلاق می شود. مترادف با) tailwind

## flotsam

اشیاء شناور در سطح دریا که از کشتی به دریا پرت شده (به وسیله خدمه یا به سبب طوفان) و نیز اشیایی که از کشتی غرق شده به سطح آب می آیند.

## Fomalhaut

ستاره نجومی فوم الحوت

## foot

۱ - پا، معادل حدود ۳۰ سانتی متر

۲ - لبه پایین بادبان

## footboard

زیرپای قابقران، زیرپای چوبی که قایقران در هنگام پارو زدن پای خود را به آن تکیه می دهد.

## footling=foot waling=ceiling

تخته کاری داخل کشتی، تخته های طولی که در سقف، کف یا دیواره داخلی کشتی به فریم ها پیچ می شوند. و بر خلاف (bottom boards) که قابل حمل هستند نمی توان آنها را جابجا کرد.

## footrope



رجوع شود به boltrope

foot waling

رجوع شود به footling

ford

گذار، محل کم عمق رودخانه که انسان و احشام به سهولت از آن عبور می کنند.

fore and aft=lengthwise

طولی، در طول (کشتی)، از سینه تا پاشنه کشتی

fore and aft bridge=catwalk

پل باریک (روی عرشه روباز کشتی)

fore and aft centerline=longitudinal centerline

خط مرکزی طولی (کشتی)

fore breast rope

طناب مهار (کشتی)

forecastle deck

نیمه عرشه سینه (کشتی)، این واژه به صورت فاکسیل تلفظ می شود.

foredune

تلماسه جلو، نخستین تلماسه ای که بلافاصله پس از پس کناره (backshore) قرار گرفته است.

forefoot

محل اتصال تیغه سینه کشتی به شاهتیر (کیل)، قسمت پایین تیغه سینه کشتی جاییکه به شاهتیر طولی متصل می شود.

fore headspring

طناب مهار شماره یک

foreign going ship=ocean going ship

کشتی اقیانوس پیما که در آبهای خارج کشور دریانوردی می کند.

## forepeak

مخزن منتهالیه سینه کشتی، از این مخزن اغلب برای تنظیم تراز طولی کشتی(trim) استفاده می شود.

## forerunner

موج پیشرو، یک موج دورآی اقیانوسی با ارتفاع کم و دوره طولانی که از موج دورآی اصلی (ناشی از یک توفان دور دست به ویژه یک گردباد شدید گرمسیری) پیشی می گیرد.

## foresail

بادبان سینه قایق، بادبان سه گوشه که روی بازوی دکل سینه قایق های بادبانی نصب می شود.

## foreshore

پیش کناره، بخشی از دریا کنار که بین حد بالای آب در هنگام مد و آب پایین عادی قرار دارد و معمولاً هنگام جزر و مد توسط امواج پیموده می شود.

## foreturn

تاب موافق (طناب)، تابی که با پیچش بیشتر الیاف و رشته های طناب به هم باعث تابیدن بیشتر آن می گردد.

## formation

صورت بندی (ناوها) آرایش ناوها در دریا

## forward

سینه (کشتی)

## forward breast

طناب مهار شماره ۲

## forwarder=freight forwarder

رجوع شود به (freight forwarder)

## forward perpendicular

خط عمود سینه (کشتی)، خط فرضی که در محل تقاطع خط آب تابستانی (summer waterline) با تیغه سینه بر سطح آب عمود است.

## forward spring

طناب مهار شماره ۳ سینه

## forward turret

توپ سینه (در کشتی های نظامی)

## foul anchor

لنگر گیر کرده، لنگری که با کابل یا زنجیر خودش یا کشتی دیگری و یا به مانعی در بستر دریا گیر کرده باشد.

## foul bill of lading=dirty bill of lading=unclean bill of lading

بارنامه کالای صدمه دیده، این بارنامه به وسیله حمل کننده کالا تنظیم می شود که در آن سالم نبودن کالا قبل از بارگیری ذکر می گردد.

## foul hawse

زنجیر تاب خورده، در صورتی که زنجیر لنگر، شاکل گردان (swivel schakle) نداشته باشد و یا شاکل به راحتی بچرخد، به علت چرخش لنگر، زنجیر تاب می خورد.

## founder

غرق کردن هر شناوری با ریختن آب در داخل آن

## fourth degree of readiness

آمادگی درجه چهار دریانوردی ناو، با توجه به شرایط جنگ و صلح و طوفانی بودن دریا چهار درجه آمادگی آب نفوذناپذیری برای ناو در نظر گرفته می شود. پایین ترین آمادگی آن درجه ۴ است که در دریای آرام و بدون خطر می باشد.

## Foxtrot

رجوع شود به F

## FPA (free from particular average)

بیمه اف.پی.آ بیمه بدون خسارت خاص، به نوعی از بیمه گفته می شود که تنها خطرات موجد خسارت مشترک و نیز خسارت کلی را در رابطه با موضوع بیمه، تحت پوشش قرار می دهد. در این بیمه، بیمه گر تعهدی در مورد جبران خسارات جزئی که تصادفا وارد شده باشد برعهده ندارد مگر اینکه کشتی به گل بنشیند، غرق شود یا بسوزد.

## FPP (fixed pitch propeller)

پروانه با گام ثابت رجوع شود به fixed pitch propeller

## fragmentary order

دستور جزء به جزء (نظامی)

## frame

قاب (کشتی) در ساختمان کشتی ممکن است قاب عرضی یا قاب طولی استفاده گردد، چنانچه استخوان بندی کشتی با قاب های عرضی باشد به آن transverse framing و اگر استخوان بندی با قاب های طولی باشد به آن longitudinal framing گفته می شود.

## Francis Drake

فرانسیس دریک، دریانورد انگلیسی که در سالهای ۱۵۷۷ تا ۱۵۸۰ دور دنیا را پیمود.

## frapping awning

بادنگیر کردن سایه بان عرشه کشتی با محکم بستن آن.

## frapping turns

چندین دور پیچیدن طناب در هنگام مهار سایه بان، کالا و یا هر شیئی منقول دیگر در کشتی

## free alongside

قراردادن کالا در کنار کشتی، اصطلاحی است که در حمل و نقل دریایی استفاده می شود، به مفهوم اینکه، ارسال کننده کالا موظف است کالا را روی اسکله قرار دهد، به طوری که جرثقیل های کشتی بتوانند برای بارگیری به آن دسترسی داشته باشند.

## free alongside ship (FAS)

رجوع شود به FAS

## freeboard

ارتفاع ذخیره، ارتفاع آزاد، ارتفاع یک سازه نسبت به تراز آب بالای طرح برای جلوگیری از لبریز شدن آب. همچنین فاصله قائم بین سطح آب و سرسازه. در یک زمان مشخص ارتفاع آزاد در کشتیها فاصله بین خط آب تا عرشه اصلی یا لبه بالایی دیواره کشتی می باشد.

## freeboard deck

عرشه اصلی، با توجه به اینکه ارتفاع ذخیره (ارتفاع آزاد) کشتی از خط آب تا اولین عرشه سرتاسری (main deck) اندازه گیری می شود، در اغلب موارد این عرشه همان عرشه اصلی کشتی است.

## free communication effect

اثر ارتباط آزاد مایع (داخل مخزن کشتی با دریا) در صورتی که هر یک از مخازن جانبی کشتی در خط آب یا زیر آن آسیب ببیند به طوری که آب دریا وارد مخزن شود، کشتی بهمان سمت کج خواهد شد. این اثر موجب بالارفتن محل مرکز ثقل گردیده و در نتیجه کشتی در وضعیت ناپایدار قرار می گیرد.

## free from particular average (FPA)

رجوع شود به FPA

## free in & out(FIO)

رجوع شود به FIO

## freeing port=wash port=clearing port=bulwark port

آبریز عرشه، به منظور تخلیه آب ریخته شده روی عرشه کشتی، در زیر حفاظ اطراف عرشه اصلی، آبریزهایی در نظر گرفته می شود که بعضی از آنها به صورت توری و برخی دارای دریچه لولایی (freeing scuttle) می باشند.

## freeing scuttle

دریچه لولایی آبریز عرشه

## free of average

نوعی بیمه دریایی که شامل خسارت خاص (particular average) و خسارت عام (general average) نمی گردد و موضوع بیمه فقط برای خسارت تام (total loss) می باشد.

## free overside

این واژه در قرارداد فروش به این مفهوم است که پس از تخلیه کالا از کشتی فروشنده هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

## free port

بندر آزاد، بندری که توسط گمرک محصور شده و در آنجا هرگونه کالایی می تواند بدون عوارض گمرکی وارد، تولید و از آنجا خارج گردد.

## free running

دریانوردی آزاد

## free running wheel=grim wheel

نوعی پروانه که در پشت پروانه اصلی کشتی و به وسیله دنباله (wake) حاصل از پروانه اصلی می چرخد. در این سیستم انرژی موجود در دنباله به وسیله این پروانه که بزرگتر از پروانه اصلی است بازیابی شده و از اینرو راندمان سیستم رانش تا حدود ۱۰٪ افزایش می یابد.

## free ship

کشتی بی طرف (در زمان جنگ) کشتی که در زمان جنگ به سود هیچیک از کشورهای درگیر وارد عمل نمی شود.

## free surface

سطح آزاد (مایع)، سطح مایعات (آب، سوخت، روغن و غیره) داخل مخازن کشتی

## free surface effect

اثر سطح آزاد مایعات، در صورتی که مخازن داخل کشتی نیمه پر باشند، سطح آنها در هنگام غلتش به صورت مورب درآمد در نتیجه بر مساحت آن افزوده می گردد. این پدیده مانند این است که وزنه ای از یک طرف کشتی به طرف دیگر جابجا شده باشد. در نتیجه باعث بالا رفتن (مجازی) مرکز ثقل (virtual rise of G) می شود که در نهایت از میزان تعادل کشتی می کاهد.

## freighter

کشتی باری کالای عمومی

## freight forwarder=forwarder

شخص یا بنگاهی که کار حمل و نقل کالا را انجام می دهد.

## freight rate

قیمت، قیمت حمل هر تن کالا بین دو بندر مشخص، معیار بهینه کردن پارامترهای طراحی کشتی (نظیر طول، عرض، سرعت و ...) حداقل قیمتی است که در ازای حمل یک تن کالا در بین دو بندر مشخص خطوط کشتیرانی اخذ می شود.

## french fake

رجوع شود به fake

## fresh gale

رجوع شود به gale warning

## fresh water=potable water=drinking water

آب شیرین ، آب قابل آشامیدنی

## fresh water generator=evaporator=desalination plant distiller=distillation plant

دستگاه آب شیرین کن، تأسیسات آب شیرین کن، دستگاه تقطیر.

## fresh water load line

خط بارگیری آب شیرین، با توجه به دانسیته کم آب شیرین در مقایسه با آب دریا، آب خور کشتی در آب شیرین بیشتر است در نتیجه خط مجاز بارگیری روی بدنه کشتی بالاتر از خط بار در آب شور می باشد.

## frictional wake=wake resistance=eddy-making resistance

رجوع شود به (eddy-making resistance)

## friction pile

شمع اصطکاکي، شمع مالشي، شمعي که عمدتاً به وسیله اصطکاک خاک اطراف آن مهار می شود.

## frigate

ناو اسکورت، فریگت، ناوی که بزرگتر از ناویار (corvette) و کوچکتر از ناوشکن (destroyer) است.

## fringing reef

آبسنگ حاشیه ای، تپه ای مرجانی که مستقیماً به یک ساحل قاره ای یا جزیره ای می پیوندد.

## front of the fetch

پیشانی موجگاه (fetch)، در پیش بینی موج به حد نهایی موجگاه گفته می شود که باد بسوی آن می وزد.

## froth=foam

رجوع شود به foam

## Froude's law of comparison

قانون مقایسه فرود، براساس این قانون نسبت سرعت دو کشتی مشابه (از نظر وزن و شکل) برابر است با جذر نسبت طول آنها.

## fruit carrier

کشتی حمل میوه جات

## fueling

سوخت گیری (کشتی)

## full=beach ridge

پشته ساحلی رجوع شود به beach ridge

## full ahead

تمام (قدرت) جلو، دستوری است که فرمانده کشتی به سکانی می دهد تا کشتی با حداکثر سرعت به جلو حرکت کند.

## full astern

موتورهای کشتی با تمام قدرت به عقب، این واژه به صورت دستور از سوی فرمانده به سکانی کشتی اعلام می گردد.

## full block

قرقره متحرک، قرقره ای در جرثقیل که قلاب به آن متصل است و همراه با بار حرکت می کند.

**full condition=full terms**

شرایط بیمه کامل، شرایطی در بیمه که کلیه موارد بیمه را در بر می گیرد. مانند بیمه بدنه و ماشین آلات کشتی

**full container load (FCL)**

رجوع شود به FCL

**full moon**

بدر، ماه شب چهارده، قرص کامل ماه

**full speed**

حداکثر سرعت (کشتی)

**funnel=stack=chimney**

دودکش (کشتی)

**funnel clouds**

ابره‌های قیفی، این ابرها به شکل قیف عمودی هستند که نوک آن به طرف زمین یا سطح دریاست. این وضعیت ابر را در خشکی، تورنادو (tornado) و در دریا، واتراسپات (waterspout) می گویند.

**funnel guy**

مهار دودکش، برای مهار و کاهش ارتعاش احتمالی دودکش های بلند در کشتی ها از طناب ها و یا میله های فولادی که دودکش را به روسازه یا عرشه اصلی و غیره متصل می کنند استفاده می شود.

**furl of awning**

برچیدن سایبان (کشتی)، برچیدن بادبان (کشتی)

**fusable plug**

مهره ایمنی، مهره ای که بخشی از آن ضعیف ساخته می شود تا در دیگ های بخار با بالا رفتن درجه حرارت کوره (به علت کمبود آب) سوراخ شده و راهبر دستگاہ را متوجه نقص فنی کوره گرداند.

**FWA (fresh water allowance)**

فرجه آب شیرین

**fyord=fiord**

آبدره رجوع شود به fiord



©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



## G

## Gravity force

نیروی جاذبه ( وزن )

## Gaffsail vessel

کشتی با بادبانهای چهار گوش جلو و عقب با دو دکل و تیرهای افقی بالا و پائین بادبانها این نوع کشتی ها اغلب با کشتی ها (gaff – topsails) کامل می شوند.

## Geometrically similar or affined ship

کشتی که اصل فرم بدنه آن برای تهیه اساس محاسبه طراحی کشتی جدید بکار می رود با شبیه سازی هندسی و با در نظر گرفتن قوانین هندسی یا مکانیکی.

## General cargo,general dry cargo ship

کشتی حمل کالاهای عمومی با وزنها و حجم های عمومی.

## Grain carrier,grain carrying vessel

کشتی که بطور ویژه برای حمل کالای گیاهی و میوه بکار می رود.

## Gasoline tanker

کشتی که برای حمل نفت سبک تولید شده بکار می رود.

## Grab dredger,grapple

یک سازه شناور که دارای یک یا چند جرثقیل دارای چنگال (grab crane) می باشد.

## Gig

یک قایق سبک کشتی با پاشنه صاف که همچنین بادبانی و یدک کشیده شدن ساخته شده است.

## Gun boat

یک قایق نظامی کوچک که در رودخانه ها و ساحل بکار می رود. که با انواع مختلف سلاح ها مجهز می شود که وابسته به نوع ماموریت آن دارد.

## Galley

یک کشتی طویل و باریک قدیمی که با پارو به پیش رانده می شد و بعضی مواقع با باد بان که معمولاً در دریای مدیترانه یافت می شد.

## Galleon

یک کشتی بزرگ تجاری که در قرون ۱۵ و ۱۶ مورد استفاده اسپانیاییها بود. سینه و پاشنه کشتی بلند بود و سپس به شکل چهارگوش درآمد و ۳ دکل آن با بادبانهای چهار گوش تعویض شد. این نام اصطلاحاً برای کشتی های نظامی دارای ۳ یا ۴ دکل بکار می رود.

## Galleass

نوعی کشتی پارویی یا بادبانی که یک عرشه داشت و بیشتر به دست اسیران رانده می شد و برای کارهای جنگی نیز بکار می رفت و در دریای مدیترانه بیشتر متداول بود.

## G

حرف پرچم مخابرات بین المللی گلف با نوارهای عمودی و موازی زرد و آبی به معنی کشتی من راهنما می خواهد.

## gadget

ابزار، اسباب، در اصطلاح ملوانان به چیزی اطلاق می شود که نام آنرا نمی دانند و به دیده تمسخر به آن می نگرند.

## gaff

۱ - میله مایل دکل، بازو برای نگهداری بادبان چهارگوش

۲ - چنگک (ماهگیر)

## gag

ضامن سوپاپ اطمینان دیگ بخار، این ضامن مانند پولی کش دو شاخه روی سوپاپ اطمینانی که در نظر داریم در هنگام آزمایش فشار هیدرواستاتیک و یا هنگام تنظیم سوپاپ های اطمینان (هر دیگ بخار از نوع آب در لوله باید حداقل ۳ سوپاپ اطمینان در فشارهای مختلف روی استوانه بخار داشته باشد) بلند نشود (باز نشود) قرار داده می شود.

## Gagali

گاگالی، نوعی قایق قدیمی کشور که بیشتر در دریای سیاه تردد می کرد.

## gage

موقعیت یک کشتی نسبت به باد یا نسبت به کشتی دیگر، برای مثال چنانچه یک کشتی بین باد و کشتی دیگر واقع شود، اصطلاحاً گفته میشود که این کشتی جلوی باد کشتی دوم را گرفته است و یا کشتی دوم در پناه این کشتی است و از باد در امان می باشد.

## gage glass

شیشه سطح نما، لوله شیشه ای که برای نشان دادن سطح مایع در مخازن و یا استوانه بخار در دیگ بخار استفاده می شود.

## galaxy

کهکشان

## gale

تندباد، باد با سرعت ۲۸ الي ۵۵ گره دريايي

## gale warning

اخطار باد تند (با سرعت ۳۴ گره يا بيشتر كه توسط سازمان هواشناسي به كشتي ها اعلام مي شود) تندباد با توجه به سرعت باد ممكن است ضعيف (fresh gale)، متوسط (moderate gale) و يا قوي (strong gale) با سرعت ۵۵ گره دريايي باشد.

## galley=caboose

۱ - آشپزخانه (كشتي)

۲ - محل پخت و پز روي عرشه كشتي

۳ - نوعي كشتي بادباني و پارويي از عصر برنز (روماني ها، يوناني ها و فينيقي ها) تا قرن هيچدهم در اروپا

## galleyman

۱ - كارگر آشپزخانه (كشتي)

۲ - آبدارچي (كشتي)

## galley range

اجاق آشپزخانه (برقي يا نفتي در كشتور)

## galley wireless

يك اصطلاح ملوانان است در مورد شايعه پراكني، ملوانان معتقدند كه اخبار تازه در مورد برنامه هاي كشتي را مي توان از آشپزهاي آشپزخانه كشتي شنيد.

## Galliot

گاليوت، نوعي كشتي هلندي با يك دكل بادباني كه در آبراههاي اروپايي استفاده مي شد.

## gallon

گالن، گالن انگليسي معادل ۴/۵۵ و گالن آمريكايي معادل ۳/۷۹ ليتر آب مي باشد.

## gallows

دكل قرقره (در كشتي هاي ماهيگيري) اين نوع دكل در انواع مختلف ساخته مي شود مانند u برعكس در پاشنه كشتي هاي صيادي توركش(ترال) و يا شبیه جرثقیل دروازه اي (gantry crane) که در دو طرف آن

قرقره طناب یا تور ماهیگیری آویزان است.

galvanic corrosion=electrochemical corrosion=electrolytic corrosion

خوردگی الکتروشیمیایی

galvanized iron

آهن سفید، ورق روی اندود

gamma radiography

آزمایش پرتوگاما، نوعی آزمایش غیر مخرب جوش، فولاد و بتن

gammon

۱- تیر چوبی زیر تیر دماغه کشتی بادبانی

۲- بازی تخته نرد

gang

کارگران اسکله

gangboard=gangplank=gangway plank=brow

پله تخته ای موقت برای تردد مسافران کشتی بین اسکله و کشتی، امروزه از پله فلزی استفاده می گردد. که به آن (gangway) پلته می شود.

gang cask

چیلک، خم، بشکه حمل آب از ساحل که کوچکتر از بشکه های ۲۲۰ لیتری است.

gangway

پلکان ورود به کشتی

gangwayman

شخص علامت دهنده به راننده جرثقیل کشتی برای تخلیه و بارگیری کالا که از افراد تیم تخلیه و بارگیری اسکله می باشد.

gangway plank

رجوع شود به gangboard

gangway staff

مسئول پله تردد کشتی، نگهبان پله تردد، نگهبان میزپاس (در نیروی دریایی)

## gantline=girtline

طناب بالابر، طنابی که به منظور بالابردن نفر به بالای دکل و دودکش، بالابردن بادبان برای دریانوردی و عملیات مشابه استفاده می شود. این طناب معمولاً از جنس مانیلا و ۲ اینچی است.

## gantry crane=bridge crane

جرثقیل دروازه ای رجوع شود به bridge crane

## gantry davit

جرثقیل دروازه ای قایق (کشتی)، قایق موتورهای کشتی خصوصاً در کشتی های مسافربری با جرثقیل ویژه ای که از نوع دروازه ای است به آب انداخته و یا از آب بالا کشیده می شوند.

## gap filler radar

رادار ناحیه کور، رادار ویژه ای که نواحی کور رادارهای با شعاع عملیاتی زیاد را پوشش می دهد.

## garbage chute=slop chute

کانال تخلیه آشغال که ممکن است از داخل کشتی به بیرون راه داشته باشد و یا در بیرون در کنار کشتی آویزان شود.

## garble

نامفهوم، در هم برهم، واژه ای است که در مخابرات در زمان مکالمه به صدای نامفهوم و درهم برهم گفته می شود. در تلکس نیز این اصطلاح بکار گرفته می شود.

## garbling

۱ - عملیات جداسازی تنباکوی صدمه دیده از تنباکوی سالم برای جلوگیری از توسعه خرابی

۲ - واژه ای است در گمرک که توسط مامورین گمرکی در اسکله استفاده می شود و آن به مفهوم جداکردن کالای صدمه دیده از کالای سالم برای پرداخت نکردن عوارض گمرکی برای کالا صدمه دیده است.

## garboard strake=sand stracke

باریکه طولی در کف کشتی چسبیده به شاهتیر کف که در کشتی های چوبی از تخته و در کشتی های فلزی نیز فولادی یا آلومینیومی است.

## garnet

مجموع طناب و دو قرقره که برای بیرون آوردن لنگر از آب و یا بالا کشیدن وسیله ای به بالای دکل استفاده می شود.

## Garua

ابرغلیظ در سواحل شیلی، پرو و اکوادور که مشابه inversion fog در سواحل کالیفرنیا است.

## gas carrier

کشتی حمل گاز کشتی که به منظور حمل گاز مایع (LPG=liquefied petroleum gas)، گاز طبیعی (LNG=liquefied natural gas) و یا گازهای شیمیایی طراحی و ساخته می شود.

## gas cutting

برشکاری با گاز

## gas freeing

گاززدایی، معمولا گاززدایی پس از شستشوی مخازن سوخت (کشتی) صورت می گیرد. قبل از ورود به مخازن سوخت باید گواهی گاز زدایی توسط مهندس گاز زدایی صادر شده باشد و بدون آن کسی اجازه ورود به مخزن را ندارد.

## gasket=sealing strip

واشر آب بندی، درزگیر

## gas lift

استخراج نفت با تزریق گاز، به منظور افزایش سرعت استخراج نفت از چاه، از تزریق گاز تحت فشار به داخل آن استفاده می شود.

## gas mask

ماسک ضد گاز، در پدافند جنگهای شیمیایی از این نوع ماسک استفاده می شود.

## gas oil=diesel oil

گازوئیل، نفت گاز

## gasoline=petrol

بنزین، سوختی که برای موتورهای درون سوز جرقه ای (شمع دار) استفاده می شود.

## gasoline engine=petroleum engine

موتور بنزینی

## gas shell

گلوله (توپ) دودزا (برای علامت دادن در دریا)

## gas-shielded arc welding

جوشکاری برقی با پوشش گاز (مانند جوش آلومینیوم)

## gastight integrity

گاز ناپذیری، گاز نفوذ ناپذیری، در ناوها (کشتی های جنگی) برخی از محوطه ها مانند خوابگاه ها، پل فرماندهی، اطلاعات عملیات و غیره را گاز نفوذناپذیر می کنند و فشار هوای داخل این محوطه ها را نیز مقداری افزایش می دهند که گازهای شیمیایی (در منطقه جنگی) وارد آنها نشود. به چنین محوطه هایی (citadel) سیتادل گفته می شود.

## gas turbine

توربین گاز، توربینی که به وسیله دود حاصل از احتراق کار می کند.

## gas welding=oxyacetylene welding

جوشکاری با گاز، جوشکاری اکسی اسیتلن.

## gat

مجرای آب که اغلب به وسیله جریان آب در ساحل پایین در منطقه آبی ایجاد می شود. گاهی به صورت) gut نوشته می شود.

## gate valve

شیر فلکه دروازه ای، والو دروازه ای، شیر فلکه ای که یا باید کاملاً باز بماند یا کاملاً بسته شود زیرا که جریان سیال عمود بر سر دیسک آن عبور می کند بنابراین نباید به صورت نیمه باز استفاده شود چون موجب خوردگی دیسک می گردد.

## gather headway

آغاز جلو رفتن (کشتی)، پیشروی به جلو (کشتی)

## gather sternway

آغاز حرکت به عقب (کشتی)، پیشروی به عقب (کشتی)

## gather way

سرعت گرفتن (کشتی) شروع حرکت کشتی در آب

## GATT (general agreement on tariff and trade)

موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت رجوع شود به general agreement on tariff and trade

## gauge glass=gage glass

شیشه سطح نما رجوع شود به gage glass

## gear

۱ - لوازم، به طور کلی وسایل شخصی افراد کشتی و یا تجهیزات کشتی

۲ - چرخ دنده



## gear ratio

نسبت دور ورودی به دور خروجی جعبه دنده

## gear train

مجموعه ای از چرخ دنده ها برای کاهش دور موتور را نش به دور مفید محور پروا نه (در کشتی) عموماً جعبه دنده های سیستم رانش بخاری و گازی از این سیستم چرخ دنده ای استفاده می نماید.

## gelcoat

پوشش نهایی بدنه فایق های فایبرگلاس که از زرین پولیستر است.

## GEM (ground effect machine)=SES (surface effect ship)=ACV (air cushion vehicle)

هاور کرافت، هواناو (در نیروی دریایی) رجوع شود به ACV

## Gemini

۱ - برج جوزا، دو پیکر، علامت سوم منطقه البروج در نجوم

۲ - قایق لاستیکی بادی موتوردار

## Gencon=Germancon

کد معرف انجمن بین المللی دریایی بالتیک رجوع شود به Germancon

## (GATT) general agreement on tariff and trade

موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت، براساس این موافقت نامه کشورهای عضو در تعیین میزان تعرفه گمرکی هماهنگی می نمایند به طوری که منافع کلیه اعضاء را تامین کند. مرکز آن شهر ژنو در کشور سوئیس است.

## general arrived sound valve

ارزش تقریبی کالادر مقصد که شامل مخارج تخلیه و عوارض گمرکی نیز می شود

## general average

خسارت عام، خسارت همگانی، وقتی که کشتی در خطر از دست رفتن کامل می باشد فرمانده مجاز است که هر اقدامی بنماید تا حداقل بخشی از کالا حفظ شود. آن بخشی از کالا که از دست است باید توسط کلیه افراد ذینفع پرداخت گردد و این از نظر بین المللی در دریا مورد قبول است.

## general average account

حساب خسارت عام، حساب بانکی که سهمیه خسارت سرانه عام از طرف صاحبان کالا به آن حساب واریز می شود.

## general average act

قانون خسارت عام، قانونی در بیمه دریایی که براساس آن خسارت وارده بر کالا به طور اشتراکی به صاحب کالا، متصدی حمل و کلیه خدمه کشتی مربوط می شود. این در صورتی است که علت آن مشیت الهی باشد. عموماً فرمانده کشتی مبلغی را از کلیه مسئولین درگیر مانند صاحبان کالا برای این منظور اخذ می نماید.

### general average contribution

سهمیه خسارت عام، مقدار پولی که هر یک از طرفهای درگیر حمل و نقل دریایی مانند صاحبان کالا برای قانون خسارت عام پرداخت می کنند.

### general average deposit

سپرده خسارت عام، مقدار پیش پولی که از طرف متصدیان حمل یا نمایندگان آنها از صاحبان کالا در ارتباط با خسارت عام درخواست می شود.

### general average disbursement

پرداخت خسارت عام، هزینه صاحبان کشتی که در ارتباط با خسارت عام است. این هزینه ها قابل برگشت می باشند.

### general average essentials

الزامات خسارات عام، مانند اینکه تمام کشتی یا کالا باید در معرض خطر بوده باشد، خطر باید اجتناب ناپذیر بوده باشد و غیره

### general average loss

خسارت همگانی، خسارت عام، هزینه فوق العاده و خساراتی که به طور ارادی برای حفظ سلامت کشتی، مسافر و بار آن به وجود می آید. این خسارت به هنگام روبرو شدن با خطر برای اجتناب از خسارت کلی و به منظور حفظ منافع همه طرفهای ذینفع، با تصمیم گیری فرمانده کشتی وارد می شود. بنابراین همه طرفهای ذینفع، در خسارت و هزینه های ناشی از آن به نسبت نفعی که در نتیجه نجات از خطر برده اند سهم می باشند. متداولترین این نوع خسارت، ریختن کالا به دریا به هنگام طوفان است که در این حالت با سبک کردن کشتی، خطر کاهش می یابد.

### general average sacrifice

زیان حاصل از قانون خسارت عام

### general cargo

کالای متفرقه، کالای عمومی، کالاهایی که در اندازه و انواع مختلفی می باشند. هر نوع کالایی که به صورت کانتینری یا فله نباشد. مانند گونی شکر، قوطی های کنسرو، جعبه های میوه، کارتون های سیگار و یا شیرینی، میوه، گوشت و غیره

### general cargo ship

کشتی باری کالای عمومی، این کشتی ها انواع کالاهای متفرقه را حمل می کنند. در صورتی که بین بنادر مشخص در زمانهای تعیین شده تردد نمایند به آنها cargo liner گفته می شود در غیر این صورت، کشتی های باری در مسیرهای نامنظم یا tramps خوانده می شوند. در برخی کشورها این کشتی ها را (freighters) می گویند

## general quarters=action station

(اعلام) محل جنگ یا وضعیت اضطراري در کشتي هاي جنگي (ناوها) رجوع شود به action station

## general inference

نتیجه پیش بینی هوا، شرح وضعیت عمومی توزیع فشار هوا که معرف پیش بینی هوا در منطقه معینی از کره زمین است.

## general lien

حق تصرف کالا تا پرداخت بدهی مربوط به آن

## general purpose crewing=GP crewing

تامین خدمه کشتی از طریق موسسات و شرکتهای ویژه ای که مسئولیت تامین کلیه خدمه کشتی را به عهده می گیرند و در ازای ارائه اینگونه خدمات حق العمل کاری دریافت می نمایند.

## general purpose rating

ملوان چند منظوره، ملوانی که وظایف مختلفی مانند کار در عرشه، موتورخانه یا بخش های دیگر کشتی را برعهده می گیرد.

## general purpose ship

کشتی چند منظوره

## general trader

کشتی باربری بدون برنامه و مسیر حرکت ثابت و معین

## general transire system

سیستم حمل و نقل با کشتیهایی که کالای معینی را در طول یکسال از يك بندر به بندر دیگر حمل می کنند. در این سیستم پرداخت عوارض گمرکی و بندری بسیار کمتر است و برخلاف کشتی های دیگر که هر دفعه در ورود و خروج از بندر باید هزینه بندری و گمرکی بپردازند، در هر چند بار که کشتی مربوطه به بندر وارد و از آن خارج شود پول اضافه تری پرداخت نمی کند و میزان پرداخت هزینه ها به تعداد مراجعات آن بستگی ندارد.

## generating area

ناحیه ای که در آن امواج در يك زمان مشخص تولید و یا رشد می یابند.

## generation of waves=waves generation

تولید امواج

۱ - تولید امواج به گونه ای طبیعی یا مکانیکی

۲ - تولید و رشد امواج در يك زمان مشخص، به وسیله وزش باد روی سطح آب. ناحیه ای که این عمل در

آن انجام می‌گیرد موجگاه یا generating area نامیده می‌شود.

## geographical mile

میل جغرافیایی، هر میل جغرافیایی معادل يك دقیقه بر روی دایره عظیمه کره زمین (یا خط استوا) می‌باشد که برابر است با ۶۰۸۰ فوت یا ۱۸۵۳/۱۸ متر

## geographical north=true north

شمال جغرافیایی

## geometric mean diameter

قطر میانگین هندسی، قطری هم ارز با میانگین عددی پخش لگاریتمی دانه بندی، در بررسی ماسه های ساحلی، به قطر دانه ای گفته می‌شود که به گونه ای ترسیمی از تقاطع خط راست بین دو نقطه مرزی مشخص (معمولا نقاطی روی منحنی توزیع که ۱۶ و ۸۴ درصد نمونه از نظر وزنی درشت تر از آن باشد) با خط قائمی که از قطر میانه نمونه می‌گذرد به وجود می‌آید.

## geometric shadow

سایه هندسی، در تئوری پراش (diffraction) موج سطحی که با رسم خطوطی راست به موازات جهت نزدیک شدن موج در طول سازه محافظ به وجود می‌آید. این سطح به میزانی که اثرات پیچش و پراش شکل موج را تعدیل می‌کند با سطح محافظت شده واقعی فرق دارد.

## geomorphology

زمین شکل شناسی، شاخه ای از دانش جغرافیای طبیعی و زمین شناسی که در مورد شکل زمین و وضعیت کلی سطح آن و چگونگی دگرگونی تدریجی آن بحث می‌کند.

## geo-navigation=piloting

ناوبری ساحلی، تعیین مسیر و موقعیت کشتی با استفاده از راهنماهای ناوبری در سواحل و یا عمق سنجی و مقایسه آن با نقشه دریایی

## Germancon=Gencon

کد معرف انجمن بین المللی دریایی و بالتیک برای اجاره کنندگان کشتی هایی که ذغال سنگ و سوخت های ویژه را از آلمان به دانمارک، فنلاند، نروژ و سوئد حمل می‌کنند.

## Germanischer Lloyd's (GL)

لویدر آلمان، جرمانیشرلویدز، موسسه رده بندی آلمانی برای کشتی و سازه های دریایی، این موسسه و موسسات غیرانتفاعی مشابه مانند لویدر انگلستان (LR) به نمایندگی از سوی دولتها بر طراحی، ساخت و نگهداری ایمن شناورها و سازه های دریایی نظارت و بازرسی می‌کنند.

## get you home boiler

دیگ بخار اضطراری، در سیستم های رانش کشتی های بخاری مدرن يك دیگ بخار پرظرفیت به عنوان دیگ بخار اصلی سیستم رانش به کار گرفته می‌شود. در صورتی که این دیگ به هر دلیلی در دریا از کار بیفتد، دیگ بخاری با ظرفیت کمتر در کنار آن وجود دارد تا بتواند کشتی را به اولین بندر برساند. این دیگ بخار اصطلاحاً به دیگ بخاری که کشتی را به مقصد می‌رساند معروف است.

## GHA (Greenwich hour angle)

زاویه ساعتی گرینویچ، مقدار این زاویه از تقویم نجومی دریایی قابل حصول است.

## ghosting=fanning

حرکت کشتی بادبانی به جلو در هنگامی که وزش باد محسوس نیست.

## GIB (guy in the back seat)

خلبان صندلی عقب، اصطلاحی است که در نیروی هوا دریایی (Navy aviation) آمریکا استفاده می شود.

## gibson girl

دستگاه مخابرات اضطراری قایق های نجات که در قدیم استفاده می شد امروزه این دستگاه با دستگاه EPIRE جایگزین شده است.

## giligan hitch

گره شل، گره ناشیانه

## gill

آبشش، عضوی در زیر گوش ماهی که با عبور آب از آن، ماهی اکسیژن مورد نیاز برای تنفس را جذب می کند.

## gill jet thruster

پروانه رانش عمودی، نوعی پروانه که دارای محور عمودی در داخل یک کانال T شکل می باشد. آب از دو طرف کشتی وارد کانال گردیده و از کف کشتی خارج می شود. پره های عمودی قابل چرخش این پروانه آب را در محیط دایره (۳۶۰ درجه) و در جهت دلخواه هدایت می کند.

## gill net

تور ماهی گوش گیر، تور ویژه ای با چشمی های ریز به طوری که سر ماهی به داخل آن رفته و لی در موقع خروج گوشهای آن در چشمی تور، گیر می کند.

## gill netter

کشتی یا قایق صیادی با تور گوش گیر، این نوع صید را صید انتظاری می گویند. تور گوش گیر را در منطقه قرار می دهند و بعد از مدتی برای صید ماهی های گیرکرده در آن به آن سرکشی می کنند.

## gimbals

سه پایه قطب نما، وسیله تراز نگهدارنده قطب نما، تکیه گاه و نگهدارنده قطب نما، تعدادی حلقه فلزی با تکیه گاه که صفحه قطب نما را در هر شرایطی افقی نگه می دارند.

## gin=gin block=whip gin

قرقره فلزی تکی بزرگ در انتهای بازوی دکل جرثقیل از نوع دیرک برای تخلیه و بارگیری

gin block=gin=whip gin

رجوع شود به (gin)

gipsy=gypsy=cable holder=cable lifter=wildcat

چرخ زنجیر رجوع شود به cable holder

girder

تیر حمال، تیر طولی سازه کشتی

girding=tripping

خطر واژگونی یدک کش بر اثر قرار گرفتن در پهلو یدک که در این صورت طناب یدک عمود بر طول کشتی، تحت تنش قرار می گیرد.

girdling

افزایش تعادل کشتی با افزایش عرض آن در خط آب. این اقدام عموماً در قدیم برای کشتی های چوبی صورت می گرفت.

girt

مهاری کشتی به وسیله دو لنگر

girth

دور کمر (کشتی)، اندازه آن برابر است با فاصله از لبه یدک پهلو تا لبه دیگر پهلو کشتی که از زیر کشتی عبور کرده باشد. در قدیم این اندازه تعیین کننده اندازه کشتی بود ولی هنوز هم یدک پارامتر اندازه گیری در قایق های تفریحی می باشد.

girtline=gantline

طناب بالابر رجوع شود به gantline

give way

۱ - فرمان پاروزدن

۲ - راه دادن به کشتی که حق تقدم در عبور دارد.

give way vessel=burdened vessel

کشتی که حق تقدم در عبور ندارد رجوع شود به burdened vessel

GL(Germanischer Lloyd)

موسسه رده بندی لویدز آلمان

glacial

یخچالی

glacial lake=gacier lake

دریاچه یخچالی

glacier=land ice

یخ تشکیل شده در خشکی، این یخ ها از برف بوجود می آیند.

glacon

قطعه یخ شناور (در دریا)

gland

آببند محور (شافت) یا میله

glass clause

ماده قانونی از بیمه دریایی مربوط به شرایط حمل شیشه توسط کشتی

glass ice=ice rind

رجوع شود به (ice rind)

glass reinforcement plastic (GRP)=fiberglass

پشم شیشه رجوع شود به fiberglass

glaucinite

گلوکونیت، نوعی رس با ذرات ورقه ای، سیلیکات هیدراته پتاسیم و آهن که پیدایش آن در شن و ماسه و سنگ ماسه نشانه رسوبات دریایی است.

glaucinitic sand

ماسه دریایی، ماسه حاوی گلوکونیت

globe valve

شیر فلکه کروی، شیر فلکه ای که بدنه آن تقریباً کروی شکل است و سیال از زیردیسک به موازات سطوح آن عبور می کند. در نتیجه این نوع شیر فلکه ها را می توان برای کنترل دبی سیال (throttle valve) استفاده نمود. به عبارت دیگر این نوع شیر فلکه ها می توانند به حالت نیمه باز در مسیر سیال قرار گیرند.

glory hole

۱ - هر فضاي كوچكي كه در كشتي به عنوان انبار استفاده مي شود.

۲ - خوابگاه سرآشپز يا آتشفشان كشتي

۳ - دريچه بازديد كوره ديگ بخار (كشتي)

## GM (metacentric height)

ارتفاع نقطه ثبات، فاصله بين مركز ثقل كشتي و نقطه ثبات

## GMT (Greenwich mean time)

ساعت خورشيدي گرینویچ، زمان متوسط گرینویچ

## gnomic chart=gnomonic chart

نقشه نوميك، نقشه دريانوردي كه در آن دايره هاي عظيمه به صورت خط مستقيم نشان داده مي شوند كه از يك نقطه منشعب مي گردند. نحوه توليد و تهيه اين نقشه ها بدین صورت است كه نقشه كروي را روي يك صفحه مسطحي كه با يك نقطه از كره تماس دارد تصوير مي كنند.

## go adrift

رها شدن كشتي در اثر پاره شدن طناب مهار يا از دست رفتن سيستم رانش

## goal-post mast

دكل دروازه اي، دكلي شبیه دروازه فوتبال كه داراي دو ستون در دو طرف عرشه كشتي است به طوري كه يك تير افقي این دو ستون را بهم متصل مي كند.

## gob line=gob rope

طنابي كه براي نگهداري ميله افقي جلوي كشتي هاي قديمي بادباني استفاده مي شود. در اصل اين طناب به نيزه قلاب دلفين (dolphin-striker) وصل است و برخلاف نام آن ارتباطي به شمع پهلوگيري كشتي (dolphin) ندارد، اما چون به طرف پايين است در موقع پهلوگيري ممكن است با شمع پهلوگيري برخورد نمايد.

## goggle

عينك محافظ، عينك جوشكاري

## go green

انتقال خط تلفن عمومي به خط تلفن حفاظت شده، مكالمه محرمانه (اصطلاح آمريكايي)

## Golf

رجوع شود به G

## Goliath crane



جرثقیل ریلی، نوعی جرثقیل سنگین شامل یک قاب فولادی چرخدار به ظرفیت معمولاً بیش از ۵۰۰ تن که روی ریل حرکت می‌کند و آلات بالابرنده روی آن نصب می‌شوند. این نوع جرثقیل بیشتر در کارگاهها برای سوارکردن قطعات سنگین فولادی یا در بنادر و کارگاههای ساختمانی برای بلندکردن اجسام سنگین به کار می‌رود.

## gommet strop

رینگ ساخته شده از طناب فولادی برای جابجایی تجهیزات سنگین مانند لنگر و زنجیرهای سنگین

## gong=bell

ناقوس کشتی، زنگ کشتی، شدت صدای زنگ کشتی نباید از ۱۱۰ دسی بل در فاصله یک متری کمتر باشد. اندازه زنگها با توجه به طول کشتی دارای استانداردهای متفاوتی می‌باشد.

## goniometer=radio compass=wireless compass=direction finder (DF)=radio direction finder (DRF)

جهت یاب رادیویی، وسیله ای است که ناوبران با استفاده از آن می‌توانند موقعیت دقیق خود را در دریا با سمت گیری از ساحل تعیین نمایند. این روش سمت یابی با علائم رادیویی صورت می‌گیرد.

## gook

لفظ بی ادبانه به معنی اجنبی، خارجی

## gooseneck

۱ - پای بوم، پایه بوم

۲ - شتر گلوپی (لوله)

## gooseneck ventilator=swan neck ventilator

رجوع شود به (swan neck ventilator)

## gouging

اتصال لب به لب یا u یا v شکل ورق (در هنگام جوشکاری)، لبه ورق را با استفاده از دستگاه برش اکسی درآید و سپس با مذاب جوش این درز را پر می‌کند یا u اسیتیلن برش می‌دهند تا دو لبه ورق به شکل کنند

## Gow caisson=Boston caisson=caisson pile

شمع استوانه ای (فولادی)

## Gp crewing-general purpose crewing

رجوع شود به (general purpose crewing).

## grab

۱ - چنگک (در بارگیری و تخلیه ذغال، غله)

۲ - چنگک لایروبی

## grab dredger

لایروب چنگکی، از این نوع لایروب برای لایروبی پای اسکله ها و تاسیسات بندری استفاده می شود. راندمان این نوع لایروب نسبتاً پایین است و از دقت مطلوبی نیز برخوردار نمی باشد. این گونه لایروپها عموماً بر دو نوعند یک نوع آن مانند بیل مکانیکی است که روی بارج قرار گرفته است و در نتیجه عمق لایروبی آن محدود است. نوع دیگر آن با استفاده از طناب یا زنجیر می تواند عمق نامحدودی را لایروبی نماید.

## gradient

شیب، نرخ افزایش یا کاهش سرعت (در مورد بادها و جریان ها معمولاً در جهت قائم) یا منحنی نشان دهنده این نرخ

## gradings

۱ - دانه بندی (شن)

۲ - درجه بندی (شغل و تخصص)

## grafting

روپوشی چشمی طناب (با نخ برای زیبایی)

## grain

غله، در حمل و نقل دریایی به کلیه حبوبات، جو، گندم، برنج، ذرت، فندق و هر دانه دیگر گفته می شود. دانه هایی مانند گندم و ذرت را دانه سنگین (heavy grain) و دانه هایی مانند جو را دانه سبک (light grain) می نامند.

## grain bulkhead

دیوار طولی فله، دیوار طولی که از روی مخازن کف کشتی های فله بر تا اولین عرشه ادامه دارد. این دیوارها از جابجایی عرضی کالای فله مانند گندم و حبوبات جلوگیری می کند.

## grain capacity=grain space capacity=grain cubic

ظرفیت بارگیری کشتی (به صورت فله) ظرفیت بارگیری به صورت فله با در نظر گرفتن ضریب جاگیری (stowage factor) محاسبه می شود که حجم مفید انبار را برحسب فوت مکعب مشخص می کند.

## grain certificate=grain cargo certificate

پروانه بارگیری غله، به منظور رعایت نکات ایمنی در هنگام بارگیری و یا قبل از تخلیه غله، مامورین بندر و گمرک از وضعیت بازدید می کنند. در صورت ایمن بودن بارگیری فله (برای حفظ تعادل کشتی) پس از

بارگیری و قبل از تخلیه در بندر مقصد برای آن گواهی صادر می کنند.

### grain cubic

پروانه بارگیری غله

### grain fittings

تجهیزات ویژه کالای غله ای شامل دیواره های ضد غلطش عرضی غله و پرکننده ها و مکنده های غله

### grain shifting boards

دیواره های ضد غلطش غله، این دیواره ها از جابجایی عرضی کالای غله (دانه ای) جلوگیری می کنند و هدف آنها حفظ تعادل کشتی در هنگام غلتش عرضی در امواج دریا و یا بارگیری غلط غله در اسکله می باشد.

### grain space capacity

پروانه بارگیری غله

### granny knot=lubber's knot

گره کور، گره غلط و ناجور که ممکن است باز شود.

### gravels

قلوه سنگ هایی به اندازه تا نوک انگشت که در اثر سایش آب گرد شده اند

### graving

کلیه عملیات خزه تراشی، شن پا شی (سندبلاست)، شستشو و رنگ آمیزی قسمت زیرآبی بدنه کشتی. این واژه امروزه متداول نیست ولی در قدیم از آن استفاده می شد.

### graving dock=dry dock

حوض خشک (تعمیر یا ساخت کشتی) رجوع شود به dry dock

### gravity band=balancing band=balancing clamp

رجوع شود به (balancing band)

### gravity davit

جرثقیل ثقلی قایق، ویژه ای که برای به آب اندازی قایق موتوری و قایق نجات کشتی استفاده می شود و برای به آب اندازی قایق نیازی به نیروی محرکه ندارد.

### gravity platform

سکوی ثقلی، سکوی وزنی، نوعی سکوی فراساحل که ممکن است به عنوان مخزن ذخیره نفت در استخراج و یا اکتشاف از آن استفاده می شود.

## gravity tank

مخزن ثقلی، این مخزن در بالای موتورخانه کشتی و در ارتفاع نصب گردیده و آب شیرین و یا مایعات دیگر به وسیله پمپ به داخل آن منتقل می شود، سپس مایع موجود در آن با استفاده از نیروی ثقل مورد بهره برداری قرار میگیرد.

## gravity wave

موج گرانشی (ثقلی)، موجی که سرعت انتشار آن، عمدتاً به وسیله جاذبه کنترل می شود. امواج با طول موج بیش از ۵ سانتیمتر، امواج گرانشی خوانده می شوند و با طول موج بیشتر از ۲/۵ سانتیمتر و کمتر از ۵ سانتیمتر در محدوده بین امواج کشش سطحی و گرانشی قرار می گیرند.

## gravity wind=katabatic wind

رجوع شود به katabatic wind

## grease gun=pressure gun

تلمبه گریس زنی، پمپ گریس زنی

## greaser=oiler

روغنکار (کشتی)، موتورست بدون گواهینامه که برای شروع کار در کشتی از شغل روغنکاری کارش را آغاز می کند.

## great blasting

فلزپاشی، پاشیدن ذرات ریزفلزی بر روی سطوح فولادی به کمک هوای فشرده بدون رطوبت بمنظور زنگ زدایی و آماده سازی این سطوح برای رنگ آمیزی

## great circle

دایره عظیمه کره زمین

## great circle sailing

دریانوردی از روی دایره عظیمه، ناوبری کوتاهترین مسیر. کوتاهترین مسیر دریانوردی عبور از روی داویر عظیمه از یک نقطه به نقطه دیگر است

## green sea

موج نشکسته، موجی که از روی عرشه کشتی بدون آنکه شکسته شود عبور می کند. عبور این موج ممکن است صدمات جدی را به کشتی وارد سازد.

## Greenwich date

تاریخ گرینویچ. هرگاه شماره منطقه (zone number) بازمان منطقه ای (zone time) و تاریخ مربوطه در نظر گرفته شود، حاصل را از تاریخ گرینویچ (G.D.) می گویند. تاریخ گرینویچ برای کنترل زمان تقریبی (GMT)

می باشد تا معلوم شود که وقت قبل از ظهر (AM) گرینویچ است یا بعد از ظهر (PM) گرینویچ

### Greenwich date line=international date line

خط روزگردان، خط بین المللی تغییر تاریخ، نصف النهاری که از گرینویچ می گذرد. زمان در شرق این نصف النهار علامت منفی و در سمت غرب آن علامت جبری مثبت دارد.

### Greenwich hour angle (GHA)

زاویه ساعتی گرینویچ، مقادیر این زاویه از تقویم نجومی دریایی قابل حصول است.

### Greenwich hour time (GMT)

ساعت خورشیدی گرینویچ، زمان متوسط گرینویچ

### Greenwich meridian=prime meridian

نصف النهار گرینویچ، نصف النهاری که از گرینویچ می گذرد، نصف النهار مبدأ نیمروز گرینویچ

### Greenwich sidereal time

زمان نجومی گرینویچ

### grey ice

یخ تازه بسته به ضخامت ۱۰ الی ۱۵ سانتیمتر

### gridiron=careeing grid

تعمیرگاه جذر و مدی (کشتی)، تعمیرگاهی با قاب بندی از الوارهای چوبی (عمود بر ساحل یا موازی آن) که در هنگام مد، کشتی در بالای آن قرار گرفته و در هنگام جذر بر روی آن می نشیند. همچنین از این سیستم برای بازدید بخش های زیرآبی کشتی استفاده می شود.

### grim wheel=free running wheel

رجوع شود به free running wheel

### grinding compound=lapping compound

خمیر سمباده، خمیر زبری که برای آبندی سطوح ناصاف استفاده می شود مانند آبندی دیسک شیر فلکه، سوپاپ موتور، سرسیلندر موتور و غیره

### groin=groyne

آب شکن، نوعی سازه محافظ ساحلی، معمولا عمود بر خط ساحل که برای به دام انداختن را نه (drift) ساحلی یا کند کردن فرسایش ساحل، ساخته می شود.

### groin system

رشته آب شکن، یک رشته آب شکن که برای محافظت بخشی از دریا کنار، هم زمان استفاده می شوند.

همچنین به آن حوزه آب شکن نیز گفته می شود.

### gross arrives damaged value

ارزش کالای خسارت دیده

### gross arrives sound value

ارزش تقریبی کالای سالم در مقصد

### gross for nett

وزن تقریباً خالص، مانند کیسه های سیمان که از وزن کیسه ها تقریباً می توان صرف نظر کرد.

### gross net premium

حق بیمه ناخالص قبل از کسر حق العمل و تخفیف ها، اما با کسر سود ناخالص حق بیمه

### gross premium

حق بیمه ناخالص قبل از کسر کمیسیون و تخفیف ها

### gross proceeds

قیمت فروش، قیمت فروش به میزانی که هزینه های جانبی معامله به وسیله فروشنده پرداخت شده باشد.

### gross registered tonnage (GRT)

ظرفیت ناخالص ثبت شده (کشتی)، این ظرفیت بر حسب ۱۰۰ فوت مکعب بر تن محاسبه می شود.

### gross tonnage

ظرفیت ناخالص کشتی

### groundage

۱ - عوارض لنگراندازی

۲ - هزینه پهلوگیری کشتی به اسکله

### ground effect machine(GEM)=SES(surface effect ship)=ACV(aircushion vehicle)

هاور کرافت، هواناو(در نیروی دریایی)

### ground ice

یخ شناوری که کف آن به بستر دریا می رسد.

## grounding

به گل خوردن و یا به گل زدن شناور چه از روی عمد و چه غیر عمد

## ground speed=speed over the ground(SOG)

رجوع شود به(SOG)

## ground swell

موج دورای بلند، یک موج دورای (swell) اقیانوسی مرتفع با طول موج زیاد، همچنین همین موج، هنگامی که ارتفاعش در آب کم ژرفا افزایش می یابد.

## ground tackle

تجهیزات لنگراندازی، واژه کلی است به مفهوم مجموعه لنگر، زنجیر، دوار و غیره

## ground water

آب زیرزمینی، آب زیرزمینی که ناحیه اشباع را فرا می گیرد. بطور دقیق، این واژه تنها به آب زیر سفره آب زیرزمینی اطلاق می شود.

## ground ways=launching ways

بخش ثابت سرسره که به عنوان ریل استفاده می شود رجوع شود به ways

## groupage

۱ - هزینه بندری، هزینه ای که کشتی باید به دلیل استفاده از اسکله و بندر بپردازد.

۲ - جمع آوری کالاهای ارسال کننده های مختلف و ارسال کلیه کالاها با یک بارنامه و تحویل آنها در مقصد به هر یک از صاحبان کالا

۳ - جورکردن، یک کاسه کردن کالاهای مختلف بمنظور حمل با کانتینر

## groupage bill of lading=collective bill of lading=house bill of lading

بارنامه گروهی، بارنامه واحدی که متصدی حمل (carrier) برای کالاهای مختلف که صاحبان متفاوتی دارند تنظیم می کند و در مقصد هر یک از کالاها را به صاحبان مربوطه تحویل می دهد.

## group flashing light

چراغ چشمک گروهی که به عنوان راهنمای دریانوردی بکار می رود، چراغ راهنمای دریایی چشمک زن که از دو لامپ یا بیشتر استفاده می نماید.

## group velocity

سرعت گروهی، سرعت یک دسته موج که در ژرفاب، برابر با نصف سرعت امواج تنهایی (solitary wave)

آن گروه است.

## growler

یخ شناور که ۲ تا ۶ فوت آن بیرون آب است

## groyne=groine

آب شکن رجوع شود به groine

## GRP(glass reinforcement plastic)

پشم شیشه

## GRT(gross registered tonnage)

رجوع شود به (gross registered tonnage)

## guarantee engineer

مهندس ناظر (بر ضمانت موتور رانش کشتی تازه ساخته شده) حقوق این مهندس باتجربه که دارای تخصص مهندس کشتی (marine engineering) است به وسیله صاحب کشتی پرداخت می شود. او موظف است در مدت ضمانت بر کارکرد صحیح موتور رانش کشتی نظارت نماید.

## guardian valve

شیر فلکه محافظ، هر نوع شیر فلکه ای که برای جلوگیری از سوانح ناشی از خطای احتمالی راهبر سیستم ها، در شبکه لوله کشی کشتی نصب می گردد. برای مثال در سیستم لوله کشی فاضلاب و یا آب خروجی از کشتی علاوه بر شیر فلکه ای که در بدنه کشتی نصب می شود، باید یک شیر فلکه دیگر قبل از آن برای اطمینان قرار داده شود. همچنین در توربین های بخار رانش کشتی به منظور جلوگیری از ورود احتمالی و ناخواسته بخار به توربین عقب، قبل از نازل های ورود بخار به توربین یک شیر فلکه محافظ قرار داده می شود.

## guard rail

نرده اطراف پله و عرشه (کشتی یا سکو)، این نرده ها به منظور ایمنی در هنگام عبور و مرور از پله ها و جلوگیری از سقوط افراد به داخل آب در اطراف عرشه باز ایجاد می شوند.

## guard ship

۱ - کشتی آماده (برای رفتن به دریا)

۲ - ناوشکن اسکورت ناو هواپیمابر

## gudgeon



حلقه، چشمي پاروي قايق

gudgeon pin

گژن پين، بين پيستون

guided missile destroyer

ناوشکن موشک انداز

guided weapon

سلاح موشکي که با رادار کنترل مي شود.

guide piles

شمعه‌هاي راهنما، شمعهايي در يك سيستم بارانداز شناور، که در برابر حرکت افقي سيستم، مقاومت کرده اما با دگرگوني ارتفاع سطح آب، حرکت قائم سيستم را مسير ساخته و هدايت مي کنند.

guillotine

۱ - گیوتین، نگهدارنده زنجیر لنگر

۲ - ورق بر (ورق آهنی)

gulf

۱ - خلیج

۲ - خور باز بزرگی در ساحل که معمولا پهناي مدخل آن بیشتر از طولش باشد.

gulf stream system

سیستم جریان آب گرم اقیانوسی که از دریای کارائیب با عنوان جریان کارائیبی شروع می شود و به داخل خلیج مکزیک با عنوان جریان یوکاتان می رود. سپس این جریان از طریق سواحل فلوریدا به طرف شمال تحت عنوان جریان خلیج (gulf stream) ادامه یافته و بالاخره بصورت پیچیده ای از اتلانتیک شمالی به طرف انگلستان و ایرلند و از آنجا به طرف جنوب سواحل جنوب فرانسه و پرتقال با نام جریان قناری (canary current) ادامه دارد و چرخه گردش آن دوباره تکرار می شود.

gun boat

ناوچه توپدار

gunmetal

مفرغ، آلیاژی از ۸۸ درصد مس، ۱۰ درصد قلع و ۲ درصد روی به رنگ خاکستری تیره که ضمن استفاده در ساخت لوله توپ، کاربرد وسیعی در صنایع کشتی سازی دارد. این آلیاژ در برابر خوردگی بسیار مقاوم است.

gunner

توپچی

**gunner party**

گروه توپخانه، تیم توپخانه

**gun port door**

دریچه خروج لوله توپ از سمت راست یا چپ کشتی های قدیمی

**gun salute**

توپ سلام، شلیک گلوله توپ به نشانه ادای احترام به کشتی دیگر و نیز در مراسم های گوناگون (مانند تحویل سال)

**gunwale=portlast=portoise**

لبه بالایی حفاظ اطراف عرشه کشتی

**gurdy=gurdie**

غلطک عبور طناب که برای کاهش اصطکاک بیشتر در کشتی های ماهیگیری استفاده می شود.

**gusset plate**

ورق لچکي شکل و یا شکلهای مختلف دیگر که برای اتصال دو سازه که از یکدیگر فاصله دارند و یا مقاوم کردن یک ناحیه از کشتی مانند دماغه، از آن استفاده می شود.

**gust**

افزایش ناگهانی سرعت باد در فاصله زمانی کوتاه این پدیده عموماً به علت اغتشاش و گردا به ای بودن باد و برخورد آن با سطح آب یا زمین بوجود می آید.

**gut**

تنگابه، آبراهه

۱ - راه گذر باریکی مانند تنگه یا شاخاب

۲ - آبراهی در آب کم ژرفا که معمولاً به وسیله آب جاری شکل می گیرد. این واژه گاهی اوقات مترادف با gat نیز استفاده میشود.

**gutterway**

ناودان، زهکش، مسیر خروج آب در طول پایین ترین عرشه کشتی های ماهیگیری از نوع تورکش (trawler)

**guy**

طناب مهار، طناب مهار دکل، به طور کلی هر نوع طنابی که برای مهار دکل، تیرک افقی پهلوگیری قایق و بار آویزان شده از جرثقیل در زمان تخلیه و بارگیری کشتی استفاده می شود.

**guy derrick=guyed derrick**

جرثقیل دکلی، نوعی جرثقیل که دارای یک محور قائم اصلی است. این محور توسط کابل مهار شده و بازویی بدان متصل است.

**guy in the back seat (GIB)**

خلبان صندلی عقب

**guy line**

طناب مهار، هر طنابی که برای مهار دکل، بازوی جرثقیل و یا کنترل و مهار حرکت بی رویه بار در هنگام تخلیه و بارگیری استفاده شود.

**gyn**

دیرک سه پایه، این دیرک از سه پایه تشکیل یافته و این پایه ها به صورت هرم در بالا به یکدیگر متصل می گردند. از این دیرک برای بلندکردن اشیاء سنگین استفاده می شود.

**gypsy=gipsy=cable holder=wildcat=cable lifter**

چرخ زنجیر

**gyro-compass=gyro**

قطب نمای الکتریکی، جایرو

**gyropilot=autopilot=automatic pilot=automatic helmsman**

سکان خودکار رجوع شود به autopilot

**gyro repeater**

تکرار کننده جایرو (قطب نمای الکتریکی) جایی که اطلاعات را از جایی اصلی می گیرد و خود فقط یک نشان دهنده اطلاعات جایی اصلی است که می تواند در اماکن مختلف کشتی مانند اتاق سکان پاشنه نصب شود.

**gyroscopic platform**

سکوی ژيروسکوپی

**gyro stabilizer**

تراز نگهدار جایی، هر نوع سطحی که بتواند با قطب نمای الکتریکی (علیرغم حرکات کشتی در ا موج) به حالت تعادل و تراز نگهداشته شود. کاربرد بیشتر این دستگاه در سکوهایی تیراندازی در ناو است.

**GZ**

بازوی راست کننده کشتی

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



## H

### Hydrodynamic Support

اثرهیدرودینامیکی

### Hydro foil

هیدرو فویل

### Hydrostatic Support

اثرهیدرواستاتیکی

### Hogging

هاگینگ: حالت برآمده کشتی در معرض موج

### Half frame

نیم فریم

### Half breath plan

نیمی از نمای بالا (که دو طرف قرنیه است)

### Harbour vessel

کشتی کوچک که برای وظایف مختلف در بنادر و آبهای بندری بکار می رود.

### Hydrofoil craft,hydrofoil

وسیله ای است که هیدروفویل‌هایی در زیر آن نصب شده است و در سرعت‌های بالا در بالای سطح آب به پرواز در می آید و فقط foil های آن به آب تماس دارند.

### Hydrofoil with partly submergedfoils

یک (هیدروفیل) که فویل های آن در سرعت‌های بالا خیلی نزدیک به سطح آب حرکت می کنند.

### Hydrofoil with inherent stability

یک (hydrofoil) که دارای تجهیزاتی است بدون وسایل مصنوعی یا هدایت اتوماتیکی.

### Hydrofoil with automatically controlled foils

یک هیدروفویل که دارای سیستم تنظیم اتوماتیک foils های متصل به بدنه است.

### Hydrofoil with surface piercing foils

یک hydrofoil که قابلیت های آن بوسیله تغییرات سطح foils در تماس با آب تامین می شود.

### Half – decked vessel

وسیله ای که دارای دک در قسمت جلو می باشد. همچنین وسیله ای که در هر انتها دارای دک باشد با یک دک باریک یا آبراه در هر گوشه دیواره کشتی.

### Hospital vessel, clinic boat, ambulance boat

کشتی طراحی شده منحصراً برای جابجایی زخمی ها و مریض ها و کمک به کشتی های حادثه دیده.

### Heavy lift ship

کشتی که برای حمل بارهای سنگین تا ۴۴۳۰ پوند بکار می رود.

### Herring mother ship

کشتی که بعنوان یک کشتی مادر برای کشتیهای اقیانوس اطلس بکار گرفته می شود که اغلب بوسیله تجهیزات مورد نیاز برای انجام کارها بکار می روند.

### Hopper dredger

یک لایروب که طوری طراحی شده است که مواد زائد بوسیله ناودانهای بخصوصی به داخل بدنه هدایت می شود.

### Hopper barge

یک بارج که برای دفع مواد زائد لایروبی بکار می رود و چنان ساخته شده است که محتویات در کف آن تخلیه می شوند.

### Hydrographic ship, surveying vessel

کشتی که برای نقشه برداری آبهای روی زمین بکار می رود.

### Harbour tug, barge tug, craft tug, depot tug

یک قایق یدک کش که در بنادر هستند برای کمک به وارد شدن و پهلو گرفتن و خارج شدن کشتی ها.

### Heavy cruiser

یک نوع (cruiser) مسلح شده با سلاح های کالیبر ۸.

## Hulk,holk

یک کشتی غیر عریض و سنگین که در زمانهای قدیم استفاده می شد.

## H

حرف پرچم مخابرات بین المللی هتل که نیمی از آن سفید و نیمی دیگر قرمز (به صورت نوار عمودی) است به معنی من در کشتی راهنما دارم.

## HA (hour angle)

زاویه ساعتی، زاویه دو وجهی بین سطح نصف النهار ایستگاه و سطح دایره ساعتی را که از نقطه آسمانی (مانند یک ستاره) می گذرد زاویه ساعتی می نامند. این زاویه برحسب زمان و یا درجه اندازه گیری می شود و جهت اندازه گیری آن از نصف النهار ایستگاه به سوی غرب بوده و اندازه آن بین صفر تا ۳۶۰ درجه است. از نظر زمانی هر ۱۵ درجه از زاویه ساعتی برابر با یک ساعت بوده و از این رو اندازه آن بین صفر تا ۲۴ ساعت می باشد.

## haab

سال ۳۶۵ روزه

## haaf

۱ - ماهیگیری در دریای عمیق

۲ - محل ماهیگیری در دریای عمیق

## haar

مه حاصل از نم دریا (sea mist) که عموماً در فصل تابستان در سواحل شرقی انگلستان و اسکاتلند تشکیل می گردد.

## Hack chronometer

زمان سنجی تقریبی، کرومومتر تقریبی، دستگاه زمان سنجی که از نظر دقت در حد استاندارد نمی باشد، اما دقت آن در حدی است که نیازی به تنظیم و آزمایش ندارد و صرفاً به عنوان کرومومتر مقایسه ای در مقابل کرومومترهای دقیق بکار گرفته می شود.

## hadal=superoceanic deep

ژرفترین نقطه دریا

## Hague rules

قوانین هاگ، قوانین توافق شده بین المللی که حداقل وظایف و مسئولیت ها و همچنین حداکثر حقوق امنیتی کشتیرانی در دریای آزاد به ویژه حمل و نقل دریایی در آن مشخص گردیده است.

## Hague-Visby rules

قوانین هاگ - ویزنی، قوانینی که تعهدات و حقوق متصدیان حمل (کشتیرانی ها) را در ارتباط با بارنا مه، صاحبان کالاهای خسارت دیده و غیره در بر می گیرد این قوانین پس از قوانین هاگ تدوین گردید.

## hail

۱ - تگرگ، طوفان تگرگ

۲ - صدا زدن قایق هنگام نزدیک شدن به ناو (در نیروی دریایی) به منظور تشخیص مسافران قایق

۳ - ثبت شدن کشتی در یک بندر، به مفهوم اینکه کشتی متعلق به آن بندر است.

## hailing station

۱ - ایستگاه ساحلی که در آنجا، آخرین بندر کشتی های ورودی و نام بندر مقصد کشتی های خروجی را سوال می کنند.

۲ - محلی مجهز به بلندگوی اعلانات در اسکله که از آنجا شماره اسکله پهلوگیری و یا حوضچه ورودی کشتی ها اعلام می شود.

## half beam=short beam

نیم تیر عرضی (کشتی) تیر عرضی که به علت قرار گرفتن در مسیر درجه روی عرشه، منقطع می شود. به تیری که تمام عرض کشتی را در بر می گیرد through beam گفته میشود.

## half-breadth

نیم عرض، نصف عرض کشتی

## half-breadth plan

نقشه نیم عرض (کشتی)، نقشه ای که در آن طول کشتی از کف تا عرشه اصلی به صورت افقی نشان داده می شود.

## half deck

نیم عرشه، عرشه ای که قسمتی از طول کشتی را در بر می گیرد. در اصطلاح قدیمی به بخشی از روسازه در پاشنه کشتی که خوابگاه ملوانان در آنجا قرار داشت اطلاق می گردید.

## half hitch

نیم خفت (طناب)، نیم گره، گره موقت، گره ای که با انتهای طناب به دور ستون وشیء ثابتی بطور موقت زده می شود و به راحتی قابل بازکردن است. گاهی اوقات بخشی از ستون یا ضربه گیرهای دماغه یدک کش ها را با زدن تعداد زیادی از این گره ها با طناب می پوشانند.

## half-island=half-isle=peninsula

شبه جزیره

## half-mast=half staff=flag at the dip

پرچم نیم افراشته، پرچمی که تا بالای دکل پرچم برده نشود، این اقدام به نشانه فوت شخصی و یا به



نشانه در خطر بودن کشتی است.

## half moon

تربیع اول و دوم، باتوجه به اینکه در مدت ۳۰ روز، ماه دوبار به طور کامل ظاهر می شود. بنابراین در هفته اول و سوم، ماه به صورت نیم قرص (نیم دایره) ظاهر می شود که به آن تربیع اول و دوم می گویند.

## half staff

پرچم نیم افراشته

## half tide

حالت وسط جزر و مد، زمان یا شرایطی که هر مد یا جزری به نصف ارتفاع خود می رسد.

## half-tide cofferdam

بندری در کنار رودخانه یا دریا که ارتفاع آن کوتاهتر از مد کامل است و در نتیجه پس از هر مد کامل لازم است آب از پشت آن تخلیه شود.

## half-tide level=mean-tide level

تراز میانگین کشند (جزر و مد)، صفحه بین میانگین آب بالا و میانگین آب پایین که لزوماً با تراز میانگین دریا هم ارز نیست.

## halliard=halyard

طناب پرچم، ریسمان بادبان

## halmyrolysis

تجزیه زیردریایی سنگهای رسوبی، تغییرات شیمیایی در سنگهای رسوبی در زمانی که در دریا قرار دارند.

## halo

۱ - حلقه ای از نور که پیرامون ماه یا خورشید را در آسمان ابری نوع سیروستراتوس فراگرفته باشد. معمولاً هاله خورشیدی به دلیل نور زیاد و درخشندگی خورشید با چشم غیرمسلح دیده نمی شود و برای دیدن آن باید از شیشه های سیاه شده استفاده نمود. معمولی ترین هاله نوعی است که مسافت زاویه ای آن میان ماه و هاله ۲۲ درجه باشد. این وضعیت بر اثر شکست نور به وسیله بلورهای یخ موجود در ابر پدید می آید. رنگ هاله معمولاً سفید بوده و قسمت درونی آن را حلقه قرمز رنگ نازکی فراگرفته است.

۲ - پیشوند به معنی دریا ، نمک، نمکی و وابسته به نمک

## halocline

نرخ افزایش درجه شوری آب دریا در اعماق مختلف

## halon

گاز هیدروکربن هالوژنه که برای آتشفشانی استفاده می‌شود. دو نوع از این گاز که موثرتر از گاز CO<sub>2</sub> در خاموش کردن آتش است. گاز هالون ۱۲۰۱ یا BTM و گاز هالون ۱۲۱۱ BCF است. به دلیل اثر منفی که این گاز در لایه اوزن دارد، اغلب کشورها متعهد شدند که استفاده از آن را منع کنند.

## halyard =halliard

طناب پرچم، ریسمان بادبان، هر طنابی که برای بالابردن یا پایین آوردن بادبان و یا پرچم استفاده می‌شود.

## Hamburg Rules

قوانین هامبورگ، قوانین حمل کالا از طریق دریا که در سال ۱۹۷۸ میلادی تدوین گردید.

## hammerbox

دستگاه صداساز برای خنثی کردن مین های صوتی

## hamper=top hamper

افزار دکل، وسایل کم نیاز عرشه که در میان تجهیزات و وسایل مهم دیگر وجود دارند و عموماً دست و پا گیرند.

## hampered ship

کشتی دست و پاگیر، کشتی که به دلیل نداشتن قدرت مانور در مسیر تصادم هیچ اقدامی نمی‌تواند انجام دهد تا از برخورد آن با کشتی دیگر جلوگیری شود.

## hand=crew

خدمه، پرسنل (کشتی)، کلیه کارکنان کشتی غیر از فرمانده

## hand deck-pump=handy billy

پمپ دستی، پمپی که از خن (کف داخل کشتی) آب می‌کشد و از روی عرشه به بیرون تخلیه می‌کند.

## hand extinguisher

آتش خاموش کن دستی، کپسول آتشنشانی که به صورت سیار در مواقع ضروری قابل استفاده است.

## hand flag

پرچم دستی مخابره، پرچم‌های مستطیل شکل معرف حروف الفبا (semaphore alphabet) که بر میله کوتاه نصب می‌شوند و می‌توان با استفاده از آنها با کشتی دیگر مخابره کرد.

## hand flare=marine pyrotechnics

نورافشان دستی، نورافشانی که در مواقع اضطراری به منظور علامت دادن برای درخواست کمک در دریا استفاده می‌شود. این نوع نورافشان جزء وسایل داخل قایق‌های نجات است.

## hand hole

دست رو، سوراخي که براي تمیزکردن یا بازرسي، در پوسته دستگاه یا دیوار مخزني تعبیه مي شود تا با استفاده از دست قابل دسترسي باشد. معمولا درپوش این سوراخ با پیچ باز و بسته مي شود.

### hand lead=sounding lead=blue pigeon

عمق یاب دستي، وزنه اي به وزن ۵ الي ۱۵ پوند که در انتهاي طناب آویزان مي گردد و با انداختن آن به داخل آب و برخورد وزنه با بستر دریا عمق آب اندازه گيري مي شود.

### handling charges

هزینه تخلیه و بارگيري کالا که به وسیله نمایندگي شرکتهاي کشتیراني یا فورواردها (forwaeders) دریافت مي شود. این هزینه اغلب بر اساس حجم کالا(تن یا متر مکعب) و در برخي موارد برحسب تن وزن(۲۲۴۰ پوند، ۲۰۰۰ پوند، یا ۱۰۰۰ کیلو) محاسبه مي شود.

### hand rail

دستگیره (پله یا اطراف عرشه کشتي)

### handsomely

۱ - به آرامي شل کردن طناب، آزاد کردن تدریجي طناب

۲ - تغییر مسیر کشتي توسط سکاني (وقتي که این دستور به او داده مي شود) با دقت و به آرامي

### handspike

۱ - میله، اهرم براي جابجايي اجسام سنگين

۲ - میله کوتاهی براي پلاس زدن سر طناب

### hand steering gear

سکان دستي، سکان اضطراري، در صورتي که سکان اصلي کشتي در پل فرماندهي از کار بیفتد از سکان دستي در اطاق سکان که در پاشنه کشتي است به صورت اضطراري استفاده مي شود.

### handy billy

۱ - پمپ دستي که از خن آب مي کشد و از طریق عرشه به بیرون مي ریزد. مترادف با(hand-deck pump)

۲ - پمپ آتشنشاني سبک وزن که يك نفر به راحتی مي تواند در موتورخانه از آن استفاده کند.

۳ - جرثقیل قرقره اي سبک و کوچک که به وسیله ملوانان عرشه مورد استفاده قرار مي گیرد.

### hanger

آشیانه (هلیکوپتر یا هواپیما) در کشتي یا در ساحل

### hanger deck

عرشه آشیانه (در کشتي)، عرشه اي که آشیانه هلیکوپتر روی آن قرار گرفته است.

## hanging keel=bar keel

رجوع شود به (bar keel)

## hanging leader's=false leader's=leader's

رجوع شود به ( false leader's )

## happy hour

۱ - ساعت استراحت در کشتی (اصطلاح است)

۲ - بعد از ظهر یا غروب در کشتی تفریحی که زمان استراحت است و نوشیدنیها و مشروبات با قیمت ارزانهتر از معمول فروخته می شود.

## harassing actions

عملیات ایدایی، هر گونه عملیات جنگی که باعث تخریب روحیه دشمن و مانع از پیشروی آن گردد.

## harbor=harbour=port

بندر، لنگرگاه، هر ناحیه حفاظت شده ای که برای توقف کشتی ها محلی امن باشد. تفاوت جزئی بین معنی این واژه و معنی port وجود دارد و آن این است که port به محلی (بندری) گفته می شود که علاوه بر امن بودن برای استقرار کشتی ها، دارای امکانات تخلیه و بارگیری بار و مسافر و حوضچه های تعمیراتی نیز می باشد.

## harbor acceptance trial (HAT)

آزمایش قبولی (ماشین الات کشتی) در اسکله

## harbor authority=port authority=port commission

مسئول بندر، مدیر بندر

## harbor control tower

برج مراقبت بندر

## harbor fees=port dues=port charches

عوارض بندری، عوارض بندری شامل کلیه هزینه های متعلق به پهلوگیری و توقف کشتی در بندر است.

## harbor log

دفتر ثبت وقایع کشتی در بندر

## harbor master

رئیس عملیات بندر، شخصی که در امور دریایی و بندری مجرب است و مسئولیت اداره اسکله ها و ورود و خروج و پهلوگیری کشتی ها به اسکله را به عهده دارد و هزینه بندری کشتی ها را نیز تعیین و اخذ می

کند.

## harbor model

مدل بندر، معمولا قبل از ساخت بندر (در فرآیند طراحی)، مدل فیزیکی آن را با مقیاس کوچک می سازند و آزمایش می کنند.

## harbor of refuge=port of refuge=port of loading

بندر اضطراری، این نوع بندر فاقد تسهیلات تخلیه و بارگیری است و از آن برای پهلوگیری موقت در هنگام طوفان استفاده می شود.

## harbor oscillation=harbor surging

نوسان لنگرگاه، حرکت قائم غیر جزر و مدی آب در يك لنگرگاه یا خور. این حرکات معمولا کم دامنه هستند اما هنگامی که نوسانات در اثر امواج ناشی از زلزله (تسونامی) یا توفان تشدید می شوند ممکن است کاملا بزرگ باشند. بادهای متغیر، نوسانات هوا یا ضربان خیزآب (setup) نیز ممکن است موجب ایجاد نوسانات شوند.

## harbor tidal streams

جریان های کشندی (جزرومدی) بندر، وقتی که جریان آب رودخانه به جریان کشندی برخورد می کند طبیعی است که جریان های خروجی از بندر از جریانهای ورودی به بندر قوی تر است. خصوصا اینکه اگر جریان رودخانه و جریانهای خروجی از بندر به علت کشند با هم تلفیق شوند جریان نسبتا قوی بوجود می آورند که به آن (freshet) گفته می شود. توجه به این جریان ها در هنگام ورود و خروج کشتی از بندر حائز اهمیت است.

## harbour=harbor=port

بندر، لنگرگاه

## hard

۱ - شیب کنار اسکله که در کشتی های خودروبر (roll on/ roll off) می توانند درب سینه یا پاشنه را روی آن قرار دهند تا وسایل نقلیه به راحتی وارد کشتی یا از کشتی خارج شوند.

۲ - بمعنی تا آخرین درجه یا تا آخرین میزان

## hard aground=hard and fast

کشتی محکم به گل نشسته ، کشتی که به هر دلیلی با صخره یا ساحل کم عمق برخورد کند و نتواند با نیروی رانش خود حرکت نماید.

## hard and fast=hard aground

رجوع شود به (hard aground)

## hard ballast tanks

مخازن تعادل تحت فشار (در زیردریایی)

## hard chine

زاویه تند شکستگی بدنه قایق (کشتی)، چین تند (بدنه قایق یا کشتی) تغییر سطح بدنه قایق (یا کشتی) با زاویه تند به طوری که روی سطح بدنه در طول قایق و معمولا در بالای خط آب لبه تیزی ایجاد کند.

## hard gang

پرسنل غیر قابل اصلاح (در کشتی)، پرسنل شروری که نصیحت پذیر نیستند.

## hard laid

سفت تابیده (در مورد تابیدن طناب)

## hard over

تیغه سکان را تا آخرین حد به يك طرف قراردادن، حداکثر زاویه تیغه سکان در کشتی ۳۵ درجه به راست یا چپ است. عمل تمام به راست و یا تمام به چپ گذاشتن سکان به صورت دستور از طرف فرمانده کشتی یا افسر راه به سکانی داده می شود.

## hard tanks

مخازن تخت فشار، مخازنی که در زیردریایی به عنوان مخزن تحت فشار استفاده می شوند در زمان غوطه وری زیردریایی، فشار داخل آنها برابر فشار اتمسفر و فشار بیرون از آنها معادل فشار عمق آب در آن نقطه می باشد. بنابراین بدنه این نوع مخازن، تحت فشار مربوطه قرار می گیرد. این مخازن دارای شیر فلکه برای جداسازی فشار داخل و خارج مخزن می باشند.

## Harmattan

باد خشک صحرا در غرب آفریقا، باد خشکی که در فصل زمستان در سواحل غرب آفریقا می وزد. این باد به دکنتر معروف است زیرا که آرام بخش سواحل است و معمولا همراه با خاک از سوی صحرا در خلیج گینه و جزایر کیپ ورد (Cape Verde) می وزد.

## Harpoon

۱ - پیکان شکار ماهی های بزرگ که نوک تیز است و در انتها به طناب متصل است. و به ان (hand harpoon نیز گفته می شود

۲ - موشک پیشرفته ساخت آمریکا که پس از هدف گیری و پرتاب به طرف هدف سطحی یا هوایی به طور خودکار به دنبال هدف می رود تا به آن اصابت کند. که به (fire and forget) معروف است.

## Harrison cargo gear

جرثقیل سقفی تخلیه و بارگیری هاریسون در کشتی که قادر است کالا را از انبار کشتی به ساحل تخلیه نماید.

## Harter act

قانون هارتر، قانونی که به موجب آن صاحب کشتی می تواند برای خسارت وارده به کشتی از سوی افسران و خدمه اقامه دعوا کند به شرطی که کشتی قبلا سالم بوده و قابلیت دریانوردی خوبی داشته باشد.

## Hasselmann wave formula

فرمول موج هاسلمن، روش تعیین خصوصیات موج (ارتفاع و دامنه) برای حوضچه های کوچک آبی مانند خلیج ها

آزمایش قبولی(ماشین آلات کشتی)در اسکله

## hatch=hatchway

دریچه افقی (در کشتی) برای ورود و خروج اشخاص یا تخلیه و بارگیری

## hatch beam=hatch web=shifting beam

رجوع شود به shifting beam

## hatch boom

بازوی تخلیه و بارگیری جرثقیل که می تواند با طناب های مهار، بالای دریچه انبار قرار گیرد.

## hatch carling

تیرهای تقویتی طولی زیر دریچه (در عرشه کشتی)، به علت قرار گرفتن دریچه های عرشه در مسیر تیرهای عرضی زیرعرشه، لازم است که زیر دریچه های انبار با تیرهای طولی تقویت شوند تا استحکام لازم برای بریدگی و منقطع شدن تیر عرضی زیر عرشه جبران شود.

## hatch cleat

پیچ بستن دریچه، پیچ خروسکی دور لبه دریچه که برای بستن درب دریچه لبه به کار گرفته می شود.

## hatch coaming

لبه دریچه (در کشتی)، این لبه با توجه به محل استقرار آن برابر قوانین موسسات رده بندی ساخت کشتی باید ارتفاع معینی داشته باشد.

## hatch cover

درپوش دریچه افقی، درب دریچه افقی که فولادی است و برای جلوگیری از ورود آب به داخل انبار و تقویت این ناحیه باز از عرشه بکار می رود.

## hatch foreman

ناظر انبار (کشتی)

## hatch list

صورت بارگیری در انبار که از دریچه مربوطه بارگیری شده است.

## hatchman=hatch tender=singnal man

شخصی که در کنار دریچه تخلیه و بارگیری کشتی می ایستد تا راننده جرثقیل یا مسوول دوار (وینچ) کشتی را از شرایط ورود و خروج کالا از دریچه انبار آگاه کند. این شخص یکی از نفرات تیم تخلیه و بارگیری است.

## hatch money=hat money

پرداخت پاداش به فرمانده کشتی به خاطر حمل و تحویل موفقیت آمیز کالا

## hatch tender

رجوع شود به hatchman

## hatch web=hatch beam=shifting beam

رجوع شود به shifting beam

## hat money

رجوع شود به hatch money

## haul=heave in

۱ - جابجا کردن کشتی از يك اسکله به اسکله دیگر یا در عرض رودخانه که به ان (to shift) می گویند

۲ - تغییر مسیر کشتی به طوری که دماغه آن به طرف باد قرار گیرد. متضاد (to veer)

۳ - تغییر مسیر کشتی با حرف اضافه (off) به معنی تغییر سمت دریانوردی برای دور شدن از يك شیئی در دریا

۴ - کشیدن طناب (با دست) که به صورت haul in یا haul up و غیره استفاده می شود.

## hauling line

هبلن طناب گیر، نخ یا طناب کنفی نازکی که به سر طناب مهار کشتی وصل می شود و با پرتاب آن به سمت ساحل یا محلی که افراد طناب گیر حضور دارند می توان طناب مهار رار کشید و به محل مهار وصل کرد.

## hauling part

بخشی از انتهای طناب که از قرقره عبور کرده و از آنجا کشیده می شود.



## haven

۱ - بندرگاه

۲ - پناه گرفتن کشتی در لنگرگاه

۳ - پناهگاه زیردریایی

## hawse bag=jackass=hawse hole plug

کیسه پوشال لوله زنجیر لنگر، کیسه ای که از پوشال، کف یا دانه های ریز چوب پنبه پر شده و در لوله عبور زنجیر قرار می گیرد تا از ورود آب دریا به عرشه کشتی جلوگیری شود.

## hawse block=hawse plug

گوه لوله زنجیر لنگر، گوه چوبی که در لوله عبور زنجیر لنگر قرار می گیرد تا از ورود آب دریا به سوی عرشه کشتی جلوگیری شود.

## hawse bolsters

تقویت کننده های لوله زنجیر لنگر به منظور کاهش سایش لوله زنجیر لنگر

## hawse buckler

درپوش لوله زنجیر لنگر

## hawse eye=thimble eye

چشمی طناب

## hawse flap

درپوش لوله زنجیر لنگر

## hawse-full=hawsing

رجوع شود به hawsing

## hawse hole=hawse pipe

سوراخ یا لوله عبور کابل یا زنجیر لنگر (در کشتی)

## hawse pipe=hawse hole

لوله عبور کابل یا زنجیر لنگر، این لوله معمولا در دو طرف سینه کشتی از روی عرشه به طرف پایین (دریا) نصب می شود. در برخی از کشتی ها در انتهای لوله، فضای را برای جادادن لنگر در نظر می گیرند به طوری که از بیرون در بغل کشتی به صورت زائده مشخص نباشد.

## hawse pipe cover=hawse buckler=hawse flap

درپوش لوله زنجیر لنگر، درپوش فلزي که روي لوله عبور زنجیر لنگر کشتي در عرشه قراردادده مي شود تا از پاشش آب روي عرشه کشتي جلوگیری به عمل آید.

## hawse plug=hawse block

گوه لوله زنجیر لنگر رجوع شود به hawse block

## hawser

طناب فولادي يا کيفي (معمولا بزرگتر از ۵ اینچ) در انگلستان به طناب مهار (mooring line) نیز گفته مي شود.

## hawser board

تخته کاهش دهنده سایش طناب يدک که در پاشنه يدک کش نصب مي شود.

## hawsing=hawse-full

حرکت بالا و پايين رفتن کشتي در موج زماني که لنگر انداخته است.

## hazardous cargo

کالاي خطرناک، در حمل و نقل دريايي به کالاهايي گفته مي شود که خطر ايجاد آتش سوزي، انفجار و خوردگي (مانند مواد شيميايي) آنها زياد است.

## hazard zone

منطقه خطر، منطقه اي که در آنجا خطر آتش سوزي يا انفجار وجود دارد. در سکوهاي نفتي اين مناطق به چهار درجه خطر (۰، ۱، ۲، ۳) تقسيم بندي مي شوند که منطقه صفر ناحیه اي است که بخارات قابل اشتعال هميشه وجود دارند و منطقه ۳ ناحیه ایمن است و هیچگونه خطر آتش سوزي با انفجار آن محل را تهديد نمي کند.

## haze

مه، مه و غبار گرفتگي

## H-boat

رجوع شود به (mysteryship)

## head

۱ - سر، انتهاي موج شکن يا سد

۲ - دماغه کشتي، جلوي کشتي

۳ - لبه بالايي بادبان چهارگوش و راس بالايي بادبان سه گوش

۴ - ارتفاع استوانه آب در خروجي پمپ و يا فاصله محل مکش پمپ تا آخرين نقطه پرتاب آب توسط آن

## ۵ - توالی

## header

۱ - استوانه آب (water header) در دیگ بخار که لوله های دیواری آب یا لوله های بخار به آن وصل می شوند و مانند مقسم یا مخزن عمل می کنند و یا استوانه بخار (steam header) که نیمی از آن محتوی آب و نیمه بالای آن را بخار اشغال می کند. این بخار به مصرف توربین ها و ماشین آلات بخاری کشتی می رسد.

۲ - تقویت کننده های زیر دریچه های عرشه کشتی که به جای تیرهای عرضی منقطع بکار گرفته می شوند (چون تیرهای عرضی زیر عرشه که در مسیر دریچه های عرشه واقع می شوند نمی توانند سرتاسر عرض عرشه را طی کنند). غالباً با این معنی از واژه (carling) استفاده می شود.

۳ - به دو سر نیم کره ای شکل مبدل های حرارتی از نوع لوله و پوسته (shell and tube) گفته می شود.

## header tank

مخزن یا انباری که به علت قرار گرفتن در ارتفاع، فشار ثقلی در سیستم ایجاد می کند. در برخی مواقع علاوه بر تامین فشار ثقلی، از آن به عنوان مخزن انبساط نیز استفاده می شود.

## headfast=headrope

طناب مهار سینه (کشتی)، طنابی که سر کشتی را به بویه یا اسکله مهار می کند.

## heading

۱ - جهت مسیر حرکت کشتی

۲ - عنوان یک نوشته یا مقاله

## headlamp

چراغ روی پیشانی آتشفشان که با باتری کار می کند و به وی اجازه می دهد که دستهایش برای انجام کار آتشنشانی و نجات آزاد باشد.

## headland

دماغه، پرتگاه، دماغه بلندی با شیب زیاد که به درون دریا کشیده شده است.

## headlight=mast headlight

چراغ دکل، چراغ سفیدرنگ روی دکل جلویی کشتی که براساس قوانین بین المللی راه باید در هنگام دریانوردی در شب روشن باشد.

## head of rip

انتهای جریان بازگشتی، (rip current) بخشی از یک جریان بازگشتی که در جانب دریای امواج شکن (breakers) گسترده شده است.

## head pump

پمپ دستي در سینه کشتي، پمپ دستي که از طريق شير فلکه اي که در جلوي ديوار مقاوم در مقابل تصادم در سینه کشتي قرار دارد، آب دريا را مي کشد.

## headroom

ارتفاع آزاد زير عرشه، فاصله بين دو عرشه (کشتي)

## headrope

۱ - طناب زه بادبان

۲ - طناب مهار سینه کشتي که به ان (headfast) نيز می گویند

۳ - طناب بالاي تور ماهیگیری به روش تورکش (ترال)

## head sea

موج سینه، موج دريا که سینه کشتي برخورد مي کند و سرعت پيشروي کشتي را کاهش مي دهد.

## headspring

طناب مهار، طناب مهاري که از جلو رفتن کشتي در کنار اسکله جلوگیری مي کند. در صورتي که اين طناب در سینه باشد به آن طناب شماره يك (fore headspring) و در صورتي که در پا شنه باشد به آن طناب شماره ۳ (after headspring) مي گویند.

## headway

حرکت به جلوي (کشتي)، رانش به جلو(کشتی)

## head wind=foulwind

بادروبرو، باد سینه (کشتی)، بادي که در جهت مسیر حرکت کشتي به طرف او مي وزد.

## head yard

تيرك افقي دکل سینه کشتي هاي بادباني

## health hazard

خطر سلامتي، خطر جاني

## health officer=port medical officer

افسر بهداشت (بندر)، پزشکي که از مسئولين بندر است و بازرسي بهداشتي و قرنطینه کشتي هاي ورودی و پرسنل آنها را انجام مي دهد.

## heat exchanger=charge air cooler

رجوع شود به charge air cooler

## heating coil

گرمکن (سوخت)، اغلب کشتی‌هایی که نفت سیاه مصرف یا حمل می‌کنند، برای کاهش لزجت (گرانروی) سوخت در زمستان (آب سرد دریا) از لوله‌های بخار که از کف مخازن عبور می‌کنند، استفاده می‌نمایند.

## heave in=haul

رجوع شود به haul

## heaving

۱ - حرکت عمودی کشتی، بالا و پایین رفتن کشتی در موج

۲ - کشیدن (طناب)

## heavy artillery

توپخانه سنگین، توپ جنگی با لوله قطور و شعاع عملیات زیاد

## heavy cargo

کالای سنگین، کالایی که وزن مخصوص آن زیاد است.

## heavy duty

سگ جان (اصطلاح در زبان فارسی)، مخصوص کار سخت، وسیله‌ای که خوب کار می‌کند و به راحتی از کار نمی‌افتد.

## heavy grain

دانه سنگین، دانه‌هایی مانند گندم، ذرت و مشابه آنها را در حمل و نقل کالای فله دانه سنگین می‌نامند.

## heavy lift

جرثقیل سنگین، جرثقیل با قدرت بالابری زیاد

## heavy lift ship=heavy lift vessel

کشتی مجهز به جرثقیل سنگین با قدرت بالابری زیاد

## heavy sea

دریای سهمگین، دریا با امواج بلند

## heavy storm

طوفان شدید، طوفان سهمگین

## heavy weather

هوای نامساعد، هوای طوفانی

## heel

۱ - کج شدن، کج شدن موقتی کشتی به يك طرف (به راست یا چپ)، عامل کج شدن کشتی ممکن است وزش باد از پهلو یا امواج دریا باشد. این کج شدن موقتی است و با کج شدن تقریباً دائم (list) متفاوت است.

۲ - پایین ترین نقطه دکل، پاشنه دکل

## heeling deviation=heeling error

خطای قطبناهی مغناطیسی، این خطا در اثر کج شدن بیش از حد کشتی بوجود می آید و در مسیر شمالی و جنوبی کره زمین بیشتر از مسیر شرقی و غربی است

## held covered

پذیرفتن مسئولیت بیمه بدون صدور بیمه نامه توسط بیمه گر، توا فق بیمه گر (underwriter) به افزایش مدت زمان بیمه در شرایط معینی با شرط پیش پرداخت از سوی بیمه گذار

## Hele-shaw pump=radial piston pump

پمپ هل شا، پمپ با ظرفیت متغیر شعاعی، این پمپ ها که دارای پیستون های شعاعی هستند عموماً در سیستم هیدرولیک (مانند سیستم هیدرولیک سکان) مورد استفاده قرار می گیرند. هل شا نام مخترع این نوع پمپ است.

## Hellenic Register of Shipping (HRS)

موسسه یونانی رده بندی کشتی

## helm=steering wheel

سکان، چرخ سکان، قریبک سکان

## helmsman=wheelman

سکانی، سکاندار کشتی

## hemosphere

جو زمین تا ارتفاع ۸۰ مایلی که مطالعات هواشناسی در آن صورت می گیرد.

## Hernando Cortes

هرناندو کورتز، دریانورد اسپانیایی و کاشف مکزیک در سال ۱۵۱۹

## net capacity=useful deadweight=cargo deadweight=cargo carrying capacity

رجوع شود به (cargo carrying capacity)

## heterogeneous cargo=mixed cargo

کالای مختلط، کالای عمومی متضاد heterogeneous cargo

## HHW(higher high water)

رجوع شود به (higher high water)

## high-carbon steel

فولاد پرکربن، این نوع فولاد حاوی ۰/۵ تا ۱/۵ درصد کربن میباشد.

## higher high water (HHW)

برکشند بالاتر، آب بالای بالاتر بین دو آب بالای هر روز جزر و مد، در جزر و مد روزانه تنها آب بالای روزانه، آب بالای بالاتر محسوب می شود.

## higher low water (HLW)

فروکشند (آب پایین) بالاتر، جزر بالاتر، آب پایین بالاتر، بین دو آب پایین هر روز جزر و مد.

## high expansion foam

کف با قدرت انبساط زیاد، کف مکانیکی (premixed or mechanical foam) که حجم آن پس از عبور از دستگاه کف ساز تا هزار برابر افزایش می یابد.

## high land transfer

نقل و انتقال نفر و آذوقه در دریا

## high seas=open sea

دریای آزاد، دریایی که خارج از مرزهای آبی کشورهاست.

## high speed diesel

موتور دیزلی با دور زیاد، موتورهای دیزلی به سه دسته، دور کم، متوسط و زیاد رده بندی می شوند، دور کم از ۳۰۰ تا ۴۰۰ و دور زیاد از ۱۰۰۰ دور در دقیقه به بالا می باشد.

## high-tensile steel

فولاد قوي، فولادي با تنش تسليم ۳۵۰ نيوتن بر ميليتر مربع و داراي ۰/۳ درصد کربن ، ۰/۵ درصد مس و ۱/۵ درصد منگنز.

## high tide=high water

برکشند، مد

## high water line

خط مد، خط آب بالا، به طور دقيق محل تلاقي صفحه ميانگين آب بالا با ساحل. خط ساحل رسم شده در نمودارهاي دريانه دريانه سازمان ملي اقيانوس شناسي آمريکا بطور تقريبي همين خط است. در موارد ويژه، بالاترين ترازوي از ساحل که آب با در نظر گرفتن اثرات جوي، به هنگام يك توفان يا مه به آن مي رسد.

## high water neap tide (HWN)

برکشند خفيف، کشندي که در آن زمان، خورشيد عمود بر خطي که از مرکز زمين و ماه مي گذرد قرار گيرد. در اين حالت برکشند حداقل ارتفاع خود(HWN) و فروکشند به حداکثر ارتفاع خود(LWN) مي رسد.

## high water ordinary spring tide(HWOS)

رجوع شود به(HWOS)

## high water plane

بستر برکشند، بستر مدي، بستر دريا که به ندرت ممکن است در حالت برکشند (مد) زير آب پنهان شود.

## high water spring tide (HWS)

برکشند کامل، کشندي که در زمان هم خطي ماه، زمين و خورشيد ماه بين زمين و خورشيد يعني ماه بدر(full moon) و يا زمين بين ماه و خورشيد باشد، يعني شب اول ماه(new moon)، بوقوع مي پيوند. در اين حالت برکشند به حداکثر ارتفاع خود(HWS) مي رسد و فروکشند نيز به حداقل ارتفاع خود مي رسد(HWS).

## Hilery's formula

فرمول هيلري، رابطه ديناميكي براي تعيين مقاومت نهايي شمع ها هنگام کوبيده شدن در خاک

## hinterland

پس کناره

۱ - اراضي صنعتي پشت بندر

۲ - اراضي پشت سواحل و يا رودخانه ها

## hitch

گره(طناب)، خفت

## hithe=hythe



بندرگاه كوچك در کنار رودخانه (واژه غيرمتداول و قديمي)

## hit the deck

برخاستن (به زبان عاميانه ملواني) بيدار شدن

## hit the sack

خوابيدن (به زبان عاميانه ملواني)

## hogging=outcurve

طاقديس، حالي است كه وسط كشتي روي قله موج قرار مي گيرد و كشتي به صورت محدب خم مي شود.(بر عكس sagging)

## hogging line

طناب نگهدارنده موقت پله، صندلي ملواني و غيره كه در بغل كشتي آويزان شده باشد.

## hoist

۱ - افراشتن (پرچم)

۲ - بلند كردن ، بالا بردن هر وسيله با جرثقي، آسانسور و يا ماشين آلات ديگر

۳ - هر وسيله بالا برنده

## hoisting rope

طناب بالا برنده، طناب فولادي معمولاً شش رشته اي كه هر يك از رشته ها داراي ۱۹ پود است و مغزي طناب عموماً كنفي است.

## hold

انبار (كشتي) محوطه اي در زير عرشه اصلي كشتي كه به عنوان انبار استفاده مي شود.

## holding ground

بستر دريا براي گيردادن لنگر، بستر دريا ممكن است براي گير كردن لنگر خوب باشد يا مناسب نباشد.

## holiday

محل رنگ نخورده، در موقع رنگ آميزي ممكن است بخش كوچكي يا حتي به اندازه سر سوزن از سطح از رنگ پوشيده نشده باشد. اين پديده يك عيب در رنگ آميزي محسوب مي شود.

## holland profile (HP)=bulb bar

تسمه لب گرده اي، اين نوع تسمه ها كه به جاي نبشي (angle bar) در كشتي سازي مورد استفاده قرار مي گيرند نخستين بار در صنايع كشتي سازي هلند ابداع گردیده و به همين سبب به اين نام مشهور شد.

## hollow dam

سد تو خالي، سد بتني وزني مرکب است از يك تاوه تخت عمود بر محور رودخانه و تعدادي پشت بند که بخش عمده نيروي رانش آب را تحمل مي کنند.

## holystone

شن نرم، شن نرمي که براي شستن عرشه کشتي استفاده مي شود.

## home office

اداره (دفتر) مرکزي، مرکز اصلي (شرکت)

## home port

۱ - بندر خودي

۲ - بندري که کشتي در آنجا ثبت شده باشد

## home trade

تجارت ملي، تجارتي که در محدوده يك کشور يا در فواصل نزديکي از يك کشور صورت مي گيرد. اين واژه اغلب در انگلستان و بنادر اروپايي استفاده مي شود.

## homogeneous cargo

کالاهاي مشابه، کالاي فله، کالاهايي که بسته بندي هاي مشابه دارند و يا به صورت فله مي باشند. متضاد heterogeneous cargo

## honed scully=honed skull

موانع زیرآبي که ممکن است ته قايق را سوراخ کند.

## hook

۱ - قلاب چنگک

۲ - دماغه (ماسه اي يا شني)، دماغه کوچک يا باريکي از ماسه يا شن که در انتهاي بيروني به سوي خشکي مي چرخد، مانند دماغه سندي در ايالت نيوجرسی آمريکا.

## hook bill

نوک قلاب، نوک چنگک

## hook crown

تاج قلاب، ناحيه کف قلاب که شاخک هاي قلاب از آن منشعب مي شوند.

## hook damage

خسارت وارده بر کالا بر اثر برخورد با قلاب تخلیه و بارگیری (cargo hook)

## hooker

کشتی یا قایق ماهیگیری با قلاب، این نوع شناورهای صیادی از تور ماهیگیری استفاده نمی کنند.

## hopper barge

دوبه لایروبی، دوبه ای که در حوالی بندر در کنار کشتی لایروبی قرار می گیرد تا لای در داخل آن ریخته شود. این دوبه سپس به دور از بندر یدک و با بازکردن دریچه کف، لای آن تخلیه می گردد.

## hopper dredger

نوعی لایروب که پس از لایروبی قادر است لای را به دور از بندر حمل نموده و با بازکردن دریچه کف آن را تخلیه کند.

## Hormuz Island=Ormuz Island

جزیره هرمز، جزیره ای در تنگه هرمز در خلیج فارس

## horn

۱ - شکل خاصی از پاشنه کشتی که تیغه سکان دوزنقه ای شکل در زیر آن قرار می گیرد.

۲ - یکی از شاخه های موت (cleat)

## horn cleat=arm cleat

موت یک شاخی (برای بستن طناب مهار)

## horse boat

قایق حمل اسب دارای نیروی رانش موتوری که در قدیم از آن استفاده می شد.

## horse power (HP)

اسب بخار، یک اسب بخار معادل ۵۵۰ فوت پوند بر ثانیه یا ۷۴۶ وات است.

## hoseproof

نفوذناپذیر بودن پوسته وسایل الکتریکی در مقابل آب خروجی از نازل شیلنگ در کلیه جهات که پاشش آب نازل روی دستگاه هیچگونه صدمه ای به آن وارد نمی کند.

## hose testing

آزمایش با آب شیلنگ، به منظور بررسی آب بندی اتصالات، دریا و دریچه های آب نا پذیر، آب به صورت جت و با فشار در حدود ۲ اتمسفر به طرف درزها پرتاب می شود. عدم نفوذ آب به نشانه آب نفوذناپذیر بودن آنها می باشد.

## hospital ship

کشتی بیمارستانی، کشتی که برای انتقال و مداوای زخمی‌ها، بیماران و افرادی که در اثر غرق شدن کشتی آنها در دریا، در معرض خطر هستند طراحی و تجهیز میگردد. سه نوع کشتی بیمارستانی شامل کشتی‌های بیمارستانی نظامی (military hospital ships)، کشتی‌های بیمارستانی خصوصی (private hospital ships) و کشتی‌های بیمارستانی بی طرف (neutral hospital ships) میباشند. هیچ‌یک از کشتی‌های فوق در زمان جنگ نباید مورد تعرض قرار گیرند. رنگ آمیزی بدنه این نوع کشتی‌ها برابر قوانین بین المللی به رنگ سفید با نوارهای سبز (کشتی‌های بیمارستانی نظامی) و نوارهای قرمز (کشتی‌های بیمارستانی غیرنظامی) صورت می‌گیرد و پرچم سفید با علامت صلیب قرمز رنگ در وسط آن افراشته می‌شود.

## Hotel

رجوع شود به H

## hotwell

چاهک آب تقطیر شده، محفظه‌ای در ته کندانسور سیستم مدار باز یا مدار بسته سیکل بخار (سیکل رانکین) که آب حاصل از تقطیر بخار در کندانسور در آن ریخته و به وسیله پمپ از چاهک خارج می‌گردد.

## hot-work

جوشکاری یا برشکاری

## hot-work steel

فولاد گرم کار، فولادی که نورد گرم شده باشد.

## hour angle (HA)

زاویه ساعتی رجوع شود به HA

## hour circle=circle of declination

دایره ساعت، دایره عظیمه کره سماوی (عالم) که از قطب‌ها می‌گذرد. این دایره از تصویر کردن نصف النهارات زمین روی کره عالم بوجود می‌آید.

## house bill of lading=groupage bill of lading=selective bill of lading

بارنامه گروهی

## houseboat=houseship

کشتی مسکونی، کشتی که از آن در کنار اسکله به عنوان هتل یا محل مسکونی استفاده می‌شود.

## house flag

پرچم شرکت کشتیرانی، پرچمی که به نشانه تعلق کشتی به شرکت کشتیرانی مربوطه است و در بالای دکل اصلی کشتی افراشته می شود.

## house flag clause

ماده قانون پرچم شرکت کشتیرانی، براساس این ماده قانون برخی از اجاره دهندگان کشتی (صاحبان کشتی) به شرکتهای اجاره کننده اجازه می دهند که علائم شرکت خود را موقتاً روی دودکش رنگ آمیزی کنند و یا پرچم شرکت خود را روی دکل بالا ببرند. اما در زمان تحویل کشتی به صاحب اصلی باید همان علائم اولیه روی کشتی رنگ آمیزی شود. هزینه رنگ آمیزی بعهده اجاره کننده کشتی است و زمان اجرای رنگ آمیزی نیز جزء زمان اجاره (time charter) محسوب می گردد.

## houseship=houseboat

رجوع شود به houseboat

## house-to-house

واژه مخصوص حمل و نقل کانتینری به معنی (حمل کانتینر توسط متصدی حمل تا محل کار ارسال کننده

## housing=casing

پوسته رجوع شود به casing

## housing anchor=stockless anchor=swinging-fluke anchor

لنگر بدون صلیب، میله عمود بر ساقه لنگر (صلیب) که برای جلوگیری از چرخیدن لنگر در بستر دریا به کار می رود.

## hovercraft

هواناو (در نیروی دریایی)، هاورکرافت، شناوری که روی بالشتک هوا با فاصله کمی از سطح آب حرکت می کند.

## hoy

شناور کرانه پیمای، کشتی کوچک ساحلی

## HP

۱ - اسب بخار

۲ - تسمه لب گرده ای

## HRS (Hellenic Register Shipping)

موسسه یونانی رده بندی کشتی

## HRU (hydrostatic release unit)

رها کننده هیدروستاتیکی (قایق نجات) رجوع شود به hydrostatic release unit

## hub=boss

تویی پروانه رجوع شود به boss

## hulk

۱ - بدنه پیاده شده (از هم باز شده) کشتی و یا کشتی از رده خارج شده در کنار اسکله

۲ - بدنه کشتی بدون ماشین الات که از رده خارج شده و به عنوان ابزار در کنار اسکله استفاده می شود.

## hull=skin

بدنه کشتی (بجز بخش روسازه)، کاسه (کشتی)

## hull-appendage ratio=hull factor

ضریب کاسه (کشتی)، ضریب بدنه (کشتی) نسبت مقاومت پیشروی کاسه بدون زائده های بیرونی به مقاومت پیشروی کاسه با زائده های بیرونی مانند پروانه کشتی

## hull board

بازرسان بدنه کشتی

## hull down

رویت دکل کشتی در افق، دور بودن کشتی از ناظر به طوری که (به دلیل کروی بودن سطح زمین) بدنه کشتی قابل رویت نباشد ولی دکل آن به رویت ناظر برسد.

## hull efficiency

بازده کاسه (کشتی)، نسبت توان عکس العمل پروانه (thrust power) به توان موثر (effective power) که معمولاً بزرگتر از یک است.

## hull factor=hull-appendage ratio

ضریب کاسه (کشتی)

## hulling

رهاشده در باد، اصطلاحی است که در کشتی های بادبانی به کار گرفته می شود و معنی آن رها کردن کشتی در جهت باد است. برای این کار سکان را در جهت باد قرار می دهند. به این وضعیت (hull) گفته می شود.

## hull insurance=hull policy

بیمه بدنه (کشتی)

## hull number= yard number

شماره بدنه کشتی، شماره ای که سازنده کشتی تعیین می کند و در کلیه نقشه های طراحی کشتی این شماره ثبت می شود. عموماً این شماره را در مدارک ثبت کشتی نیز در نظر می گیرند.

## hull policy=hull insurance

بیمه بدنه، بیمه بدنه کشتی که موارد زیر را در بر می گیرد. بدنه، تجهیزات فنی و رفاهی، کلیه ماشین آلات، سوخت، انبارهای قطعات یدکی موتورخانه و عرشه و مواد غذایی مصرفی

## hull resistance=skin resistance

رجوع شود به (skin resistance)

## hull underwriter

شخص یا شرکت بیمه کننده بدنه و ماشین آلات کشتی

## hummock ice=pack ice

رجوع شود به pack ice

## hundred year storm

طوفان صدساله، شدیدترین طوفانی است که ممکن است فقط یکبار در صدسال به وقوع بپیوندد و مبنایی است در طراحی سکوهاي نفتی

## hunting gear

ساز و کار (مکانیزم) پس خور (feedback) در سیستم سکان که اهرم شناور پمپ هیدرولیک را پس از اجرای فرمان تغییر جهت سکان، به وضعیت اولیه برمی گرداند.

## hurricane

گردباد، گردباد شدید گرمسیری که در بعضی نقاط آن، باد با سرعت ۶۵ گره (یا بیش از آن برای چند نقطه به مدت چند دقیقه یا بیشتر) به صورت مارپیچ به سوی مرکزی با فشار کم حرکت می کند. هنگامی که سرعت حداکثر از ۶۵ گره دریایی کمتر باشد اصطلاح tropical storm به کار می رود. این نوع گردباد در اقیانوس آتلانتیک شمالی، دریای کارائیب و خلیج مکزیک بوجود می آید و به این نام خوانده می شود. سرعت ۱۴۰ گره دریایی در مرکز این گردباد نیز گزارش شده است و قطر گردباد تا ۴۰۰ کیلومتر نیز می رسد. به این گردبادها در اقیانوس آرام (Typhoons) در استرالیا (Willy Willies) و در فیلیپین (Baguio) گفته می شود.

## hurricane deck=promende deck

رجوع شود به promenda deck

## hurricane delta

رسوب شنی که به وسیله امواج طوفانی از فلات قاره شسته و در مرداب جمع می شود.

## hurricane lamp=hurricane lantern=storm lantern

فانوس، چراغ نفتي فتيله اي که در هواي آزاد خاموش نمي شود.

## hurricane path=hurricane track

مسير گردباد، خط حرکت (انتشار) مرکز گردباد در يك ناحیه

## hurricane stage hydrograph

آينمود گردباد، نمودار پيوسته اي که سطوح گوناگون آب را نشان مي دهد. نمودار مزبور به وسيله يك چاه اندازه گيري که در نقطه مشخص مورد نظر در حين گذر يك گرد باد ويژه قرار داده شده است ضبط مي شود. در اين حالت تأثير امواج با دوره تناوب نسبتا کوتاه با توجه به ميرايي چاه اندازه گيري حذف مي گردد. اين نمودارها تأثيرات جزر و مدهاي نجومی، اختلاف فشارهاي بارومتري و همه عوامل ديگر موثر بر سطح آب را جز در موارد ويژه اي که جداگانه محاسبه مي گردند در بر مي گيرند.

## hurricane surge=hurricane wave=hurricane tide

بالا آمدن ناگهاني سطح آب دريا در کنار دريا و جزاير در اثر طوفان گردباد

## hurricane surge hydrograph

آينمود نسبي گردباد، نمودار پيوسته اي که اختلاف بين آينمود زمان گردباد و آينمود عادي را نشان مي دهد. آينمود عادي آينمودي است که در صورت عدم وقوع گردباد، در همان زمان و مکان مورد نظر حکمفرما مي بود.

## hurricane tide

رجوع شود به hurricane surge

## hurricane track=hurricane path

رجوع شود به hurricane path

## hurricane wave

رجوع شود به hurricane surge

## hurricane wind pattern=hurricane isovel pattern

نمودار نقاط همتمندي گردباد، نمايش حقيقي يا ترسيمی سرعت بادهای نزديك سطح زمين. خطوط همتمندي، نقاطي را که در يك زمان سرعتهاي مساوي دارند به هم مي پيوندند. اين کار معمولا در ارتفاع ۹ متر (۳۰ فوت بالاي سطح زمين صورت ميگيرد و سرعت ها برحسب متر بر ثانيه، گره يا مايل در ساعت مشخص مي شوند. در اين گونه نمودارها جهت باد در نقاط مختلف با پيکان ها يا زواياي شکسته نشان داده ميشود. اين نقشه ها براي يك گردباد، معمولا هر ساعت يکبار اما در دوره هاي تناوب بحرا ني هر نيم ساعت يکبار تهيه مي شوند.

## husbandry



کشتی داری، نگهداری کشتی از نظر نظافت

### HWN(high water neap tide)

رجوع شود به (high water neap tide)

### HWOS (high water spring tide)

آب بالای جزر و مدهای معمول، برکشند مه کشندهای معمول، یک مینای جزر و مدی برا ساس آب بالای جزر و مدهای شدید معمول که در بعضی از نشریات انگلیسی به چشم می خورد.

### HWS(high water spring tide)

رجوع شود به (high water spring)

### hybrid platform

سکوی ثقلی استخراج نفت که ترکیبی است از سازه فلزی و بتنی

### hydrant station

ایستگاه برداشت آب آتشنشانی، شیلنگ آتشنشانی به شیر فلکه این ایستگاه وصل می شود.

### hydraulically equivalent grains

ذرات هم ارز هیدرولیکی، ذرات رسوبی که در شرایط یکسان، سرعت ته نشینی یکسانی دارند.

### hydraulic balance

تعادل هیدرولیکی، برای خنثی کردن نیروی محوری حاصل از پمپ توربینی آب تغذیه دیگ بخار (در سیستم مدار بسته سیستم رانش بخاری کشتی)، بخشی از آب تغذیه خروجی پمپ را به محفظه خنثی کننده نیروی محوری وارد می کنند. با این کار به یاتاقان محوری (thrust bearing) نیروی محوری زیادی وارد نمی شود و بدین ترتیب عمر یاتاقان افزایش می یابد.

### hydraulic blistering

تاول هیدروژنی، تاول زدن یا ترک فولاد در اثر خوردگی هیدروژنی

### hydraulic cement

سیمانی که زیر آب سفت می شود.

### hydrolic coupling=Vulcan coupling=Vulcan clutch

کوپلینگ هیدرولیکی رجوع شود به Vulcan clutch

### hydraulic drilling

حفارې آبي، حفارې به كمك نيروي آب

## hydraulic structures

سازه هاي آبي، سازه هاي هيدروليكي

## hydraulic test=hydrostatic test

آزمایش با فشار آب، آزمایش دیگهای بخار، لوله ها و شیرفلکه ها با استفاده از فشار آب.

## hydrazine

هیدرازین، مایع فلزیایی که به میزان کمی از آن را وارد دیگ بخار می کنند تا با اکسیژن محلول ترکیب شده و مانع خوردگی اکسیژنی در داخل لوله های دیگ بخار شود.

## hydroaeroplane

هوایمایی که می تواند روی آب فرود یا از روی آن پرواز کند.

## hydrocraft

شناورهایی که بدنه آنها در هنگام حرکت از سطح آب جدا می شود.

## hydrodynamics

علم حرکت اجسام در آب، در کشتی سازی به معنی مطالعه حرکت دینامیکی کشتی در دریا و انجام محاسبات تعیین قدرت سیستم رانش، پروانه و سکان می باشد.

## hydrofoil

هیدروفویل، شناوری که بدنه اصلی آن در هنگام حرکت از سطح آب فاصله میگیرد و فقط باله های (fins) آن در داخل آب باقی می ماند.

## hydrofoil rudder=streamlined rudder

رجوع شود به streamlined rudder

## hydrographer

نقشه بردار دریایی، شخصی که نقشه برداری دریایی انجام می دهد.

## hydrography

آبنگاری

۱ - تهیه نمایی از سطح زیر آب که شامل پستی و بلندیها، مواد کف آب، سازه های ساحلی و ... می شود.

۲ - شرح و مطالعه دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و آبهای دیگر

## hydrpid

مرجانی، جانور مرجانی

## hydrology

هیدرولوژی، علم مطالعه آب‌ها در سطح زمین، خصوصاً در ارتباط با بارش، تبخیر و خصوصیت آن‌ها در رودخانه ها و دریاچه ها

## hydrometer

غلظت سنج، وسیله اندازه گیری وزن مخصوص مایعات

## hydrophone=transducer=acoustic transponder

دستگاه صداسنج زیرآبی، وسیله ای که اصوات زیرآبی را شناسایی و توسط سیم برق به دستگاه تقویت کننده که در بیرون آب است، انتقال می دهد.

## hydrophore

سیستم آب تحت فشار مانند سیستم آب شیرین و شور کشتی. برای اینکه پمپ آب شیرین یا آب شور کشتی دائماً روشن نباشد و فقط در مواقعی که فشار سیستم در اثر استفاده کاهش می یابد، روشن شود این سیستم به کارگرفته می شود.

## hydrosphere

آبها و اقیانوس های کره زمین، این واژه برای تفکیک ناحیه خشکی زمین (lithosphere) از ناحیه آبی سطح زمین استفاده میشود.

## hydrostatic

ایستایی، هیدرواستاتیک، علم مطالعه تعادل و پایداری اجسام شناور در دریای آرام و انجم محاسبات مشخصه های بدنه و وزن شناور

## hydrostatic curves

منحنی های ایستایی، منحنی های هیدرواستاتیکی، منحنی های وزن شناور در آب شور و آب شیرین، منحنی سطوح آبخور، مرکز شناوری، تغییر آبخور بر حسب تن بر سانتیمتر یا تن بر اینچ و غیره.

## hydrostatic parameters

مشخصه های ایستایی، پارامترهای هیدرواستاتیکی که از مبانی ارشمیدس ناشی می شود. مانند وزن شناور در شرایط مختلف و نیروهای شناوری و اطلاعاتی که از منحنی های هیدرواستاتیکی بدست می آید.

## hydrostatic release unit (HRU)

رها کننده هیدرواستاتیکی، مکانیزمی که در عمق تنظیم شده ای آزاد می شود و اجازه می دهد که قایق نجات روی سطح آب رها و باز شود. این ساز و کار (مکانیزم) بعنوان وسیله مهار روی عرشه کشتی استفاده می شود که در صورت غرق شدن کشتی در زیر آب، در عمق تنظیم شده آزاد می شود.

### hydrostatic test=hydraulic test

رجوع شود به (hydraulic test)

### hyetograph

بارش نگار، باران نگار، دستگاه تعیین میزان بارندگی

### hyetometer

بارش سنج، باران سنج، ابزار نشان دهنده مقدار بارندگی

### hygrograph

نم نگار، رطوبت نگار

### hygrometer

رطوبت سنج

### hyperbaric chamber

محفظه تحت فشاری که غواصان برای جوشکاری در زیر آب (در محیط خشک و بدون آب) از آن استفاده می نمایند.

### hypothetical hurricane(hypohurricane)

گردباد فرضی، نمایش یک گردباد با مشخصات معلوم، که فرض می شود در محدوده مطالعاتی ویژه ای روی داده، ترتیب زمانی و مسیر مشخصی داشته باشد.

### hypsography

فراز سنجی، فرازنامی در نقشه برداری از ارتفاعات زمین و کوه ها

### hythe=hithe

بندرگاه کوچک در کنار رودخانه

### hythergraph

هوا و باران سنج، دستگاه هوانگاری که میزان رطوبت، درجه حرارت و بارندگی هوا را ثبت می کند.



Search Feedback Maritime Industries Centers Maritime Research Group Maritime News Group About

## Inclining Experiment – Inclining Test

آزمایش کجی (آزمایشی است که برای تعیین مرکز ثقل کشتی انجام می شود).

## Inland water way

کشتی که برای دریانوردی در کانالها و دریاچه ها و رودخانه ها و خلیج ها و آبهای داخلی بکار می رود.

## Iron ship

کشتی که بدنه آن از جنس آهن است.

## Ip,full form vessel

یک کشتی با حجم بالای ضریب ظرافت (block).

## Intermediate vessel,combination vessel,cargo and passenger

یک کشتی چند منظوره که اصولاً مقدار فله بیشتری حمل می کند و مسافر کمتری نسبت به کشتی مسافری جابجا می کند.

## Icebreaker

کشتی با استحکام بدنه استثنایی که برای باز کردن و نگهداری مسیرهای دریایی در بین یخ ها بکار می رود.

## Ice patrol vessel

یک کشتی که برای علامت گذاری توده های بزرگ یخ و زمین های یخی در دریا بکار می رود.

## I

حرف پرچم مخابرات بین المللی ایندیا با زمینه زرد و یک دایره سیاه در وسط به معنی کشتی راه خود را به طرف چپ تغییر می دهد.

## IACS (internationall association of classification society)

انجمن بین المللی رده بندی (کشتی ها و سکوهاي فراساحل)، نقطه نظرهای مشترکی که کلیه موسسات رده بندی(classification societies) در آن ذینفع هستند توسط این انجمن هماهنگ و تشویق می گردد و به عنوان مشاور موسسات رده بندی در اغلب کشورها فعالیت می نماید.

## IADSO (internationall association of drycargo shipowners organization)

سازمان انجمن بین المللی صاحبان کشتی های فله بر خشک، این سازمان که عموماً به نام INTERCARGO شناخته می شود در سال ۱۹۸۰ میلادی تاسیس شد. این سازمان در جهت حفظ منافع صنعت حمل و نقل دریایی کالاهای فله خشک (dry bulk cargo) با ۱۶۰ عضو از ۲۸ کشور جهان بیش از ۱۰۰۰ کشتی فله بر خشک با وزن مرده ۷۰ میلیون تن را زیر پوشش دارد.

## LALA (internationall association of lighthouse authorities)

موسسه بین المللی چراغهای دریایی که مسئولیت سیاستگذاری مربوط به علایم کمک ناوبری دریایی را به عهده دارد.

## I-bar=I-beam

تیر آهن با مقطع I شکل، تیر آهن گرم غلطک خورده با مقطع I شکل

## IBC Code

کد بین المللی ساخت کشتی های فله بر حا مل کالاهای شیمیایی خطر ناک (در مورد کشتی های ساخته شده بعد از اول ژوئیه ۱۹۸۶ میلادی براساس قوانین ایمنی سازمان بین المللی دریانوردی (IMO))

## I-beam=I-bar

رجوع شود به (I-bar)

## ICAB (international compressed air breathing apparatus)

دستگاه تنفس (برای استفاده در اطفاء حریق)، این دستگاه از یک یا دو کپسول هوای فشرده (با فشار ۱۷۰ تا ۳۰۰ بار) روی پشتی و یک ماسک با تنظیم فشار هوا تشکیل شده است. در هنگام آتش سوزی که آتش نشان در محوطه بسته (و یا محوطه باز پر از دود) در حال خاموش کردن آتش است از آن استفاده می شود. نوعی از این دستگاهها که امروزه در کشتی ها کاربردی ندارند به نام DBA است که به جای هوای فشرده دارای کپسول تولید اکسیژن میباشد و به صورت مدار بسته عمل می کند.

## ice anchor

لنگر در یخ، الوار یا لنگری که در یخ کار گذاشته شده و کابل یا زنجیر کشتی به آن مهار می شود.

## ice barrier

مانع یخی، مانعی که در دریا یا دریاچه در اثر وجود یخ پدید می آید.

## iceberg=ice island

جزیره یخ شناور، کوه یخ (شناور در دریا) طبقه بندی مختلفی با توجه به اندازه کوه یخ وجود دارد که ارتفاع کمتر از یک متر و طول کمتر از ۶ متر (growler) و ارتفاع بین ۱ تا ۶ متر و طول بین ۶ تا ۱۵ متر را bergy bit و اندازه بزرگتر از طول ۶ متر و ارتفاع ۱۵ متر به صورت کوه یخ کوچک، متوسط، بزرگ و خیلی بزرگ طبقه بندی می شوند.

## ice blink=ice sky

یختاب، انعکاس نور خورشید توسط یخ در آسمان

## icebound

یخ بند، در محاصره یخ، کشتی که به علت وجود یخ در اطراف خود نتواند دریانوردی کند و یا بندری که به علت پوشیده بودن از یخ قابلیت پهلوگیری کشتی را ندارد.

## ice box

۱ - جعبه یخ، محفظه ای به شکل مکعب مستطیل در کاسه کشتی (hull) در عقب موتورخانه کشتی های یخ شکن که امکان گردش آب دریا را برای جلوگیری از یخ زدن فراهم میسازد. به این جعبه مکعب مستطیلی، لوله بخار متصل شده است که از یخ زدن این محفظه جلوگیری می نماید.

۲ - جایی (در یخچال معمولی برای نگهداری مواد تند مصرف)

## ice breaker

کشتی یخ شکن، شناوری که بدنه مقاومی دارد و به منظور یخ شکنی در آبراه های قابل دریانوردی طراحی می شود. دو نوع کلی آنها قطبی (polar) و بالتیکی (Baltic یا sub-polar) می باشند.

## ice cap=ice sheet

یخبه، یخسار، توده های بسیار عظیمی از برف یا یخ که سرزمینهای قطبی را پوشانده و سطح آنها تقریباً هموار است. یخسارهای گروئلند و قطب جنوب، تنها یخسارهای موجود در زمان حاضر بوده که یخسار گروئلند سراسر شبه جزیره مزبور را فراگرفته و یخسار قطب جنوب آنچنان است که اثری از سطح زمین در آن دیده نمی شود و همه جا زیر پوشش یخ قرار گرفته است.

## ice chart

نقشه دریایی یخ، نقشه ای که ماهیانه منتشر می شود تا به عنوان راهنمای دریانوردان در مسیر شمال غربی دریای آتلانتیک مورد استفاده قرار گیرد.

## ice class

کشتی با رده بندی بین المللی برای عبور از مناطق یخی، این رده بندی که بوسیله موسسات رده بندی تعیین می شود به معنی این است که بدنه کشتی برای عبور از مناطق یخی مقاوم بوده و از نظر ناوبری ایمن است.

## ice clause

ماده قانون یخ (در بیمه دریایی)، براساس کنوانسیون ژنو تاخیر متصدیان حمل در هنگام تخلیه و بارگیری به علت بسته بودن بندر (به خاطر یخبندان و یا ترس از مسدود شدن بندر به علت یخبندان) موجه است.

## ice cliff=ice front=ice wall

دیوار یخ، دیوار کوه یخ در ساحل که به طرف دریاست.

## ice code

كد يخ، كد بين المللي براي اعلام ميزان يخ موجود در مسيرهاي دريانوردي، عدد صفر به معني دريائي بدون يخ و عدد ۹ كه بدترين وضعيت است به معني يخ زدن كامل سطح درياست.

### ice deviation clause

قانون تغيير مسير كشتي در يخندان، براساس اين قانون (در بيمه دريائي) كشتي مجاز است به سبب يخندان، مسير دريانوردي خود را تغيير دهد.

### ice fan

تراكم يخ هاي شكسته در دهانه آبراه

### ice feild

يخ زار، منطقه يخي(در دريا) ، منطقه اي كه عرض و طول آن حداقل از ۱۰ كيلومتر تجاوز كند.

### ice floe

يخپاره، توده يخ شناور كه با توجه به اندازه و ضخامت آنها ممكن است بزرگ(heavy) يا كوچك(light) باشد.

### ice fog

يخمه، مه كريستالي يخ كه در مناطق دور از خط استوا و نزديك قطب ها در هواي آرام و خوب در درجه حرارت پايين تشكيل مي گردد. اندازه كريستالهاي يخ اين مه در حدود ۱۲ تا ۲۰ ميكرون است. خور شيد در اين حالت قابل رويت بوده و ممكن است هاله(halo) بوجود آيد.

### ice foot=ice ledge

يخپوزه، توده يخ ساحلي كه مشرف به درياهاي قطب شمال و يا جنوب مي باشد. كلفتي يخپوزه آنچنان است كه بلندي آنها نسبت به سطح دريا گاه به چندين متر مي رسد. اين يخها در فصل پاييز در اثر ريزش برف در نواحي ساحلي و برخورد امواج دريا و سپس يخندان آنها پديد مي آيند كه با يخندان دريا بر حجم آنها افزوده شده و گاه از يك سال تا سال ديگر همچنان برجاي مي مانند.

### ice free harbour

بندري كه يخ مانع كشتيراني در آن نمي شود.

### ice fringe

يخ حاشيه كنار دريا كه فاصله كمی از ساحل دريا را در بر مي گيرد.

### ice front=ice clif=ice wall

ديوار يخ

### ice hommock

پشته يخ، تپه يخ، تشكيل چنين پشته هاي يخي در سطح دريا نشانگر درجه ۸ با كد بين المللي اخطار دريانوردي در يخ مي باشد.



**ice island=iceberg**

رجوع شود به (iceberg)

**ice lead**

آبراه دریانوردی در میان یخ، آبراهی که یخ های مسیر دریانوردی کنار زده شده باشند.

**ice ledge=ice foot**

رجوع شود به (ice float)

**ice master**

فرمانده کشتی در میان توده های یخ شناور

**ice port**

بندر یخ، بندری که در آنجا تخلیه موقت بار روی یخ ها صورت می گیرد.

**ice rafting**

حمل سنگ ریزه و اجزاء صخره بوسیله یخ شناور

**ice rind=glass ice**

یخ شیشه ای، یخ نازک و شفاف که روی آب تشکیل می شود. به راحتی توسط باد یا امواج کوچک می شکند و عموماً ضخامتی در حدود ۵ سانتیمتر دارد.

**ice sheet=ice cap**

یخپهنه

**ice shelf**

جزیره یخی، تخته یخ عظیمی به شکل جزیره پهناور که مجاور ساحل بوده و به خط ساحلی متصل است. مانند جزیره یخی (ROSS) واقع در قطب جنوب که مساحت آن در حدود ۴۱۴۰۰۰ کیلومتر مربع می باشد.

**ice sky=ice blink**

یختاب، انعکاس نور خورشید توسط یخ در آسمان

**ice wall=ice front=ice cliff**

دیوار یخ

**ICLL (international convention on loadlines)**

کنوانسیون بین المللی خط شاهین (بار) کشتی

## ICSLS (international convention for saving life at sea)

کنوانسیون بین المللی نجات افراد در دریا، این کنوانسیون توسط سازمان بین المللی دریانوردی (IMO) پایه ریزی شده است.

## idler

اصطلاحی که در ارتباط با خدمه کشتی که مسئولیت نگهداری در کشتی را ندارند، بکار می رود. مانند آشپز، انباردار، مهماندار و غیره

## idler gear

چرخ دنده هرزگرد

## idle tonnage=idle vessel

کشتی منتظر بار

## idle vessel =idle tonnage

کشتی منتظر بار، کشتی که به دلیل نبودن بار در حمل و نقل دریایی بدون استفاده مانده است.

## idling speed

دور خلاص موتور، دور بدون بار

## IGG (inert gas generator)

مولد گاز خنثی، دستگاهی شبیه کوره دیگ بخار که دودی با کمتر از ۵ درصد اکسیژن تولید می کند. این گاز برای جلوگیری از احتراق احتمالی به داخل مخازن سوخت فرستاده می شود.

## IGS (inert gas system)=inert gas plant

رجوع شود به inert gas plant

## IHP(indicated horse power)

رجوع شود به (indicated horse power)

## IICL (institute of international container lessors)

انجمن اجازه دهندگان کانتینر، این انجمن نشریه هایی را در زمینه روش صحیح نگهداری و تعمیرات انواع کانتینرها در نیویورک به چاپ می رساند.

## ILLEC (international load line exemption certificate)

موسسه بین المللی اجازه دهندگان کانتینر که مرکز آن در آمریکا است و دارای چندین عضو از کشورهای اروپایی و آسیایی است.

## ILS (international law of the sea)

قانون بین المللی دریا رجوع شود به IML

## IMCO (inter-governmental maritime consultative organization)

سازمان بین المللی مشاوره دریایی که در سال ۱۹۵۹ با هدف حل مشکلات حمل و نقل و ایمنی در دریا در سازمان ملل تاسیس شد. این سازمان در سال ۱۹۸۲ به IMO تغییر نام یافت.

## IMDG code (international maritime dangerous goods code)

کد بین المللی کالاهای خطرناک که از صفر تا ۹ به وسیله سازمان بین المللی دریانوردی (IMO) درجه بندی شده است.

## IML (international maritime law)

قانون بین المللی دریا، قانون بین المللی دریاهای که حقوق کلیه کشورها را به طور مساوی محفوظ دانسته و مورد قبول کلیه دولت ها می باشد. این واژه گاهی مترادف با واژه ILS بکار گرفته می شود.

## immersion

غوطه وری در آب، فرو رفتن در آب

## immobile ice=fast ice=land fast ice

یخ ثابت، یخی که پس از تشکیل در دریا حرکت نمی کند و معمولا در کنار سواحل با تکیه به زمین ثابت می ماند.

## IMO (international maritime organization)

سازمان بین المللی دریانوردی، این سازمان در سال ۱۹۴۸ میلادی با نام IMCO به منظور حفظ و بهبود ایمنی در دریا با هدایت کنفرانس دریایی سازمان ملل تاسیس شد. از سال ۱۹۸۲ با نام IMO به کار خود ادامه داد و دارای دو کنوانسیون مهم است، کنوانسیون نجات جان افراد (SOLAS) و کنوانسیون جلوگیری از آلودگی دریا (MARPOL). سازمان بین المللی دریانوردی تا سال ۱۹۹۴ میلادی بیش از ۴۰ کنوانسیون و صدها کد را به تصویب رسانده است. هدف کلی این سازمان که بیش از ۱۶۰ عضو دارد (ایران نیز از اعضای فعال آن است) حفظ ایمنی و کاهش آلودگی در دریا و انتقال اطلاعات علمی روز دریایی به کلیه اعضای با تهیه کدها و تشکیل کنوانسیون میباشد.

## impact-type pile driving

شمعکویی ضربه ای

## impeller

آب پخش کن (پمپ)، پروانه پمپ

## impeller typ log

سرعت سنج پروانه ای

## impermeable groin

آب شکن ناتراوا، آب شکنی که ماسه نتواند از میان آن عبور کند.

## implied condition

شرط معلوم (که در بیمه نامه قید نمی شود ولی کیفیت آن معلوم است)

## impulse turbine

توربین ضربه ای، توربینی که زاویه ورودی و خروجی سیال از پره های آن یکسان است و در هر گام خروج سیال از هر ردیف پره، سرعت سیال کاهش می یابد.

## in ballast

در حال تعادل، کشتی بدون بار که مخازن تعادل آن پر از آب دریا شده است.

## inboard

۱ - در داخل (کشتی)

۲ - نزدیکتر به محور تقارن طولی کشتی، این واژه به منظور تشخیص محل استقرار یک دستگاه در داخل کشتی نسبت به محور تقارن طولی کشتی استفاده می شود.

## incentive pay

مزد تشویقی، پاداش تشویقی

## inception of insurance policy

اجرای بیمه نامه، زمان نفوذ قرارداد بیمه نامه

## inchmaree clause

قانون خسارت کالا، یک قانون قدیمی مربوط به سال ۱۸۸۷ میلادی که به موجب آن خسارت وارده به کالا یا کشتی در اثر قصور فرمانده و یا حوادث طبیعی پرداخت نمی شد. اما امروزه مفاد این قانون توسعه یافته بگونه ای که تحت عنوان risk clause در قانون جدید بیمه بدنه منظور شده است.

## incinerator

کوره زباله سوز، کوره مخصوص سوزاندن زباله

## inclining experiment=stability test

آزمایش تعیین ارتفاع مرکز ثقل کشتی، برای انجام این آزمایش لازم است کشتی در داخل حوضچه بدون موج (ترجیحا در داخل حوض خشک که پر از آب شده باشد) مستقر شود و با استفاده از جابجایی وزنه روی عرشه کشتی با کج کردن آن به راست و چپ و به کمک انحراف شاقولی که در محور تقارن طولی کشتی آویزان شده است ارتفاع دقیق مرکز ثقل کشتی محاسبه و تعیین گردد.

## inclinometer=clinometer

ترازسنج، شاقول کشتی، تراز آبی یا شاقولی اسبابی است که ممکن است مانند شاقول یا تراز آبی برای نشان دادن مقدار کج شدن کشتی در عرض (در اثر غلطش یا میل به راست و چپ) استفاده شود. نوع شاقولی را، یک میله آویزان بر روی کمان مدرج تشکیل می دهد و نوع تراز آبی نیز یک لوله کمانی شکل محتوی آب و حباب هواست که بر روی یک صفحه نصب می باشد. هر دو نوع تراز سنج را در محور طولی کشتی نصب می کنند به طوری که میزان کج شدن کشتی را به راست و چپ بر حسب درجه مشخص گردد.

## incorporated marine engineer

مهندس کشتی با شخصیت حقوقی، تکنسین (فوق دیپلم) با حداقل ۵ سال تجربه با ۲ سال آموزش عملی که بعنوان شخصیت حقوقی با دانش و تجربه خود یا با نظارت و سرپرستی یک مهندس ثبت شده (chartered engineer) حرفه ای، مسئولیت اجرای یک فعالیت مهندسی را به عهده می گیرد. نتایج کار او از سطح یک تکنسین مهندسی بالاتر است.

## indemnity

جبران زیان، غرامت، مبلغ پرداخت شده بعنوان غرامت

## indemnity clause

ماده قانونی در بیمه دریایی در ارتباط با بهره گروگیری (mortgagees interest) برای تعیین میزان پرداخت خسارت بیمه گذار

## indent

سفارش کالا

## index arm=index bar

بازوی شاخص دستگاه ارتفاع یاب، بازوی متحرکی که روی پایه (frame) نصب است و می تواند روی کمان، مدرج در حدود ۱۴۰ درجه حرکت کند. آینه شاخص (index mirror) و گردونه میکرومتر (micrometer drum) روی این بازو سوار می شوند.

## index correction

تصحیح شاخص، چنانچه آینه های ارتفاع یاب (sextant) کاملاً موازی و یا عمود بر پایه (frame) ارتفاع یاب نباشند خطا بوجود می آید که به تصحیح نیاز دارد.

## index error=perpendicularity error

خطای زاویه (دستگاه ارتفاع یاب)، این خطا در دستگاه ارتفاع یاب (sextant) به دلیل عمود نبودن آینه شاخص (index mirror) و آینه افق (horizon glass) بر پایه دستگاه و احتمال موازی نبودن آنها با یکدیگر وقتی که بازوی شاخص روی صفر کمان، مدرج است، بوجود می آید.

## index glass=index mirror

آینه شاخص، این آینه در انتهای بازوی شاخص (index arm) که مرکز پایه (frame) دستگاه ارتفاع یاب (sextant) است، قرار دارد.

## index mirror=index glass

رجوع شود به (index glass)

[index mirrorfilter=index shade](#)

رجوع شود به (index shade)

[index shade=index mirror filter](#)

شیشه نورگیر، شیشه رنگی، شیشه رنگی که در مقابل آینه شاخص دستگاه زاویه یاب (sextant) قرار میگیرد تا از شدت نور خورشید در هنگام اندازه گیری ارتفاع خورشید از افق بکاهد، در نتیجه چشم ناظر صدمه نبیند و دقت اندازه گیری افزایش یابد.

[India](#)

رجوع شود به I

[Indian ocean](#)

اقیانوس هند، سومین اقیانوس زمین از نظر وسعت که از سواحل جنوبی آسیا تا قاره جنوب (antarctic) و از کرانه های خاوری آفریقا تا کرانه های باختری استرالیا و جزیره تاسمانی به مساحت ۷۳ میلیون کیلومتری مربع گسترده شده است. ژرف ترین نقطه اقیانوس هند ۸۰۴۸ متر عمق دارد.

[Indian Register of shipping \(IRS\)](#)

موسسه هندی رده بندی کشتی ها

[Indian spring low water](#)

فروکشند (آب پایین) شدید اقیانوس هند، سطح تقریبی میانگین پایین ترین آبهای پایین در جزر و مدهای شدید که عمدتاً در اقیانوس هند و در طول سواحل شرقی آسیا، مورد استفاده قرار میگیرد.

[Indian tide plane](#)

سطح مبنای آب پایین شدید اقیانوس هند

[indicated horse power \(IHP\)](#)

قدرت احتراق موتور بر حسب بخار، قدرتی که در داخل پیستون موتور حاصل می شود، در صورتی که اصطکاک و تلفات حرارتی در نظر گرفته شود قدرتی که در چرخ طیار موتور اندازه گیری می شود، بدست می آید که به آن قدرت ترمزی موتور (BHP) می گویند.

[indicator card=draw card](#)

کارت قدرت پیستون موتور، برای اندازه گیری قدرت موتور در داخل هر پیستون وسیله ای روی سر سیلندر هر پیستون نصب می شود و فشار کمپرس و یا فشار احتراق در داخل پیستون روی کاغذی که به دور استوانه ای پیچیده شده است، ثبت می گردد. محور افقی روی کاغذ طول ضربه پیستون (stroke) و محور عمودی کاغذ معرف فشار داخل پیستون موتور است.

## indirect drive

سیستم رانش کشتی با استفاده از جعبه دنده، در این سیستم موتور رانش از طریق جعبه دنده به محور پروانه متصل می شود. دلیل استفاده از جعبه دنده کاهش دور موتور رانش به دور مفید محور پروانه است.

## Indonesian Classification Society=KI

موسسه رده بندی (کشتی) در کشور اندونزی

## induced draught

هوآرسانی به کوره دیگ بخار از طریق هواکش (exhaust fan) که در محوطه خروجی اشتهخانه (boiler room) نصب شده است. این هواکش در آتشیخانه فشار منفی ایجاد می کند. بنابراین هوای بیرون با سرعت وارد آتشیخانه شده و از طریق دریچه های دیگ بخار وارد کوره دیگ بخار می گردد و به مصرف احتراق می رسد.

## induced rolling=sallying

غلطش القا شده (کشتی)، غلطش وادار شده، غلطشی که به علت حرکت دسته جمعی مسافران کشتی از راست به چپ و بالعکس بوجود آید به طوری که با فرکانس طبیعی غلطش کشتی یکسان باشد. این کار ممکن است با جابجایی وزنه نیز صورت گیرد

## inert gas

۱ - گاز خنثی، گاز بی اثر مانند هلیوم، نئون و آرگون

۲ - گاز مخلوط که میزان اکسیژن آن از ۵ درصد کمتر باشد. بنابراین با این گاز مخلوط احتراق صورت نمی گیرد.

## inert gas generator (IGG)

مولد گاز خنثی رجوع شود به IGG

## inert gas plant=inert gas system

سیستم گاز خنثی، سیستمی که دود دودکش (کشتی) را تمیز نموده (مواد معلق و دوده را از دود خارج می کند) و به سیستم لوله کشی گاز خنثی هدایت می کند. این گاز برای جلوگیری از احتمال بروز آتش سوزی به داخل مخازن سوخت فرستاده می شود.

## inflatable craft

قایق بادی، قایقی که یک لوله U شکل لاستیکی دو طرف و سینه آن را تشکیل می دهد و در پا شنه آن عموماً تخته ای ضخیم برای قرارگرفتن موتور بنزینی قرار دارد. کف آن نیز معمولاً لاستیکی است.

## inflatable life raft=life raft

قایق نجات بادی رجوع شود به life raft

## injector

نفت افشان، انژکتور

## inland navigation

ناوبری میان زمینی، آبراه میان زمینی با حفر کانال و یا با استفاده از رودخانه های طبیعی در داخل سرزمین کشورها ساخته می شود و حمل و نقل دریایی را میسر می سازد. ناوبری در این آبراهها از قوانین ویژه ای برخوردار است.

## inland sea

دریای محصور توسط خشکی، دریایی که اطراف آن خشکی است و به وسیله تنگه به دریای دیگر متصل است مانند دریای مدیترانه، دریای بالتیک و غیره

## inland waters

آبهای ساحلی، محدوده آبهای ساحلی تابع قوانین با بری ساحلی می باشد و محدود به نواحی است که علایم کمک ناوبری بویه دارد. این ناحیه با آبهای سرزمینی (territorial waters) متفاوت است.

## inland waterway=channel=canal

رجوع شود به channel

## inlet

شاخاب

۱ - راه آبی کوتاه و باریکی که یک خور، کولاب (lagoon) یا آبگیر مشابه را به آبگیر اصلی پیوندد.

۲ - بازویی از دریا که طول آن در مقایسه با عرضش زیاد بوده و ممکن است تا فاصله قابل ملاحظه ای در خشکی امتداد داشته باشد.

## inlet gorge

گلوئی شاخاب، ژرفترین ناحیه یک شاخاب

## in-line osillation

نوسانات (خط لوله) در جهت جریان

## INMARSAT (international maritime satellite organization)

سازمان بین المللی ماهواره دریایی، سازمان بین المللی دریانوردی از سال ۱۹۶۶ میلادی موضوع بهره برداری از فن آوری فضایی را در ارتباط با مخابرات دریایی مورد مطالعه قرارداد. در سال ۱۹۷۵ میلادی کنوانسیون به همین منظور تشکیل گردید. بکارگیری INMARSAT در سال ۱۹۷۹ مورد توافق کشور های عضو قرار گرفت تا بالاخره از سال ۱۹۸۱ کار خود را آغاز کرد و با تصویب کنوانسیون های متمم در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۹ میلادی، برای حمل و نقل هوایی و زمینی نیز بکار گرفته شد. از سال ۱۹۹۳ میلادی تاکنون سیستم های زیادی مورد بهره برداری قرار گرفت که از جمله آنها INMARSAT A که از اواسط سال ۱۹۷۰ میلادی و INMARSAT B در سال ۱۹۹۳ جایگزینی A گردید که از فن آوری دیجیتال ویدئو استفاده می کرد و INMARSAT M با امکان انتقال صدا، از سال فاکس با دستگاه قابل حمل و INMARSAT C در سال ۱۹۹۱ میلادی و بالاخره سیستم های A, B, C برای بکارگیری سیستم GMDSS برای انتقال اطلاعات ایمنی دریانوردی (MSI) و GPS برای کنترل ترافیک هوایی کلیه نقاط کره زمین را تحت پوشش



قرار مي دهد.

### inner bottom

كف داخل كشتي در كشتي هايي كه كف دوبله (double bottom) دارند.

### in personame

ادعا بحق مالكيت (واژه حقوق دريايي در مورد ادعاي حقوقي عليه يك نفر)

### inscrutable fault

مقصر نامعلوم (در تصادم كشتي) در صورتي كه در تصادم دو كشتي با يكديگر مقصر نامعلوم باشد، هيچيك از طرفين محكوم نخواهند بود.

### in service training=on the job training (O.J.T)

آموزش ضمن خدمت (در كشتي)

### inshore

بستر کنار دريا از محل ميانگين آب پايين (mean low tide) تا فراساحل (offshore)

### inshore current

جريان کرانه نزديك، هر نوع جريان در منطقه شكست، بين منطقه شكست و خشكي

### inshore navigation

ناوبري در فواصل نزديك از ساحل

### inshore zone

منطقه کرانه نزديك، منطقه با پهنای متغير كه از خط آب پايين تا منطقه شكست (surf zone) ادامه یافته است.

### institute of international container lessors (IICL)

انجمن اجاره دهندگان کانتینر رجوع شود به IICL

### insular

۱ - جزیره اي، وابسته به جزیره

۲ - جزیره نشين، ساکن جزیره

### insular climate

آب و هوای جزیره اي، آب و هوای جزایر و نواحی ساحلي كه تاثیر دریا بیشتر از تاثیر خشكي است. از مشخصات این آب و هوا تغییرات نسبتاً ناچیز در درجه حرارت در طول روز و حتي در طول سال است.

## insular shelf

فلات جزیره، ناحیه ای بر یک جزیره که از خط آب پایین تا ژرفای ادامه می یا بد که در آن، سرایشی مشخص یا تندتری به سوی اعماق زیاد، وجود دارد. ژرفای مزبور معمولا حدود ۱۸۳ متر است.

## insular slop

سرایشی کف دریا که از جزیره آغاز می گردد.

## insurance cable

طناب قوی و محکمی که اغلب کشتی ها برای وضعیت اضطراری یدک کشی از آن استفاده می کنند.

## insurance charge=insurance premium

حق بیمه، هزینه ای که بابت بیمه کردن پرداخت می شود.

## insurance hawser

طناب یدک، طنابی که صرفا برای مواقع اضطراری برای یدک کردن کشتی براساس قوانین بیمه باید در کشتی نگهداری شود.

## insurance policy

بیمه نامه

## insured=assured

بیمه گزار رجوع شود به assured

## insurer

بیمه گر

## intercardinal points

جهت فرعی (مانند شمال شرقی، جنوب غربی، جنوب شرقی و ...)

## intercoastal=trade

دریانوردی یا تجارت و حمل و نقل دریایی بین بنادر خودی

## intercooler

مبدل حرارتی خنک کننده هوا، مبدل حرارتی که بین مراحل افزایش فشار هوای کمپرسور قرار میگیرد تا افزایش درجه حرارت هوا را که به دلیل بالا رفتن فشار آن صورت می گیرد کاهش دهد.

## intercostals

ناپیوسته، منقطع

## intercostal floor

قاب عرضي منقطع کف کشتي، اين قابها به علت داشتن جان بلند floorframe ناميده مي شوند

## intercostals frame

قاب منقطع، فريمي که يکپارچه نباشد و در هنگام عبور از فريم هايي که عمود بر آن است قطع گرديده و با جوشکاري به آنها متصل مي شود.

## interest on deposit

بهره سپرده، بهره اي که به پول سپرده در مقابل اعلام خسارت عام (general average) تعلق ميگيرد. پس از مشخص شدن وضعيت خسارت وارده به کالا يا کشتي مقدار بهره به پول سپرده اوليه اضافه مي شود.

## interest on loan

بهره وام، بهره اي که در مقابل اخذ وام بايد پرداخت شود.

## interfluve

مياناب، سرزميني که ميانه دو دره يا دو رود واقع شده است مانند سرزمين بين النهرين در عراق

## inter-governmental maritime consultative organization(IMCO)

رجوع شود به (IMCO)

## intergranular corrosion

خوردگي بين دانه اي، خوردگي متمرکز در دانه ها، خوردگي مرز دانه اي.

## interim clearance

مفاصانامه موقتي، ترخيص کالا به صورت موقت

## interim receiver

امانت دار، کسي که از طرف دادگاه انتخاب مي شود و اموال بدهکار را تا تحويل به صاحب اصلي نگهداري مي کند.

## intermediate port

بندر بين راه، بندر سر راهي، بندري که بين بندر مبدا و مقصد قرار مي گيرد.

## intermediate shaft

محور (شفت) مياني، محوري که بين محور خروجي از گيربکس (جعبه دنده) و محور متصل به پروانه کشتي قرار مي گيرد.

## intermediate ship

کشتی مسافری و باری، هر شناوری که مسافر و بار را با هم حمل کند (حداقل ۱۲ مسافر)

### intermittent light

چراغ چشمک زنی که فاصله زمانی خاموش و روشن بودن آن برابر باشد. این چراغها روی فانوس دریایی به عنوان وسایل کمک ناوبری مورد استفاده قرار می گیرند.

### intermittent quick flashing light

چراغ چشمک زن ساحلی، چراغ چشمک زنی که زمان چشمک سریع آن با زمان خاموش بودن یکسان است.

### intermittent weld

جوش منقطع، از جوش ناپیوسته به منظور کاهش تمرکز تنش حرارتی در محل اتصال دو قطعه فلزی طویل به یکدیگر استفاده می شد.

### internal friction=viscosity

رجوع شود به viscosity

### internal waves

امواج درونی، امواج به وجود آمده در سیالی که چگالی اش متناسب با ژرفا تغییر می کند. این تغییر چگالی می تواند به صورت ناگهانی و ناپیوسته یا تدریجی و پیوسته باشد. هنگامی که تغییر چگالی به صورت ناپیوسته است این امواج، بیشترین دامنه را دارند. در حالت تغییر پیوسته چگالی امواج یاد شده، بیشترین دامنه را درون سیال دارند نه در سطح آزاد آن.

### international association of classification society(IACS)

انجمن بین المللی موسسات رده بندی (کشتی ها و سکوهاى فراساحل)

### international association of drycargo shipowners' organization(IADSO)

رجوع شود به IADSO

### international association of lighthouse authorities(IALA)

رجوع شود به IALA

### International callsigns

نشانه بین المللی (کشتی ها)، در نشریه ای تحت عنوان berne list نشانه بین المللی کشتی های تجاری و نظامی به چاپ می رسد. عنوان نشریه، نام شهر برن در سوئیس است که کنوانسیون بین المللی برای تحقق این امر در آن صورت گرفته است. این نشانه بین المللی چهار حرفی است که به صورت بصری یا رادیویی قابل شناسایی است.

### international code of signals

کد علائم بین المللی دریایی، کتاب علائم بین المللی به زبان های کشورهای بی که با دریا سر و کار دارند،

منتشر می شود. در این کتاب ۲۶ پرچم مربعی شکل معرف ۲۶ حرف انگلیسی ، ۱۰ پرچم دوزنقه ای شکل معرف اعداد صفر تا ۹ ، يك پرچم دوزنقه ای معرف پرچم پا سخ و سه پرچم دوزنقه ای به عنوان پرچم های جایگزینی یا تکراری و اطلاعاتی در زمینه چراغهای مخابره و غیره درج می گردد.

### International compressed air breathing apparatus(ICAB)

دستگاه تنفسی(برای اطفاء حریق)

### international convention for prevention of marine pollution(MARPOL)

کنوانسیون بین المللی برای جلوگیری از آلودگی دریا، بر اساس این کنوانسیون که در سال ۱۹۷۳ برگزار شدندفتکشها و کشتیهای حامل گازمواد شیمیایی باید قوانین مصوبه در کنوانسیون رادر ارتباط با تقسیم بندی عرضی و طولی کشتی و اندازه مخازن رعایت نمایند. این کنوانسیون یکی از کنوانسیون های سازمان بین المللی دریانوردی می باشد

### international convention for safe containers(CSC)

کنوانسیون بین المللی کانتینرهای ایمن بر اساس این کنوانسیون باید در هنگام ساخت و بهره برداری از کانتینرها قوانین مربوطه را رعایت نمود.

### international convention for saving life at sea(ICSLS)

کنوانسیون بین المللی نجات افراد در دریا

### international convention on load lines(ICLL)

کنوانسیون بین المللی خط شاهین (بار) کشتی

### international convention on maritime search and rescue

رجوع شود به (search and rescue)

### international date line=Greenwich date line

خط روزگردان ، خط بین المللی تغییر تاریخ

### international law of the sea

قانون بین المللی دریا

## international load line exemption certificate

رجوع شود به (ILLEC)

## international low water (ILW)

آب پایین بین المللی، مبنای ارتفاع آب که پایین تر از میانگین سطح دریاست. این ارتفاع آب برابر است با نصف ارتفاع بین (MLLW) و (MHHWi)

## international maritime dangerous goods code (IMDC code)

کد بین المللی کالاهای خطرناک

## international maritime law (IML)

رجوع شود به (IML)

## international maritime organization (IMO)

سازمان بین المللی دریانوردی (ایمو)

## international maritime satellite organization (INMARSAT)

رجوع شود به (INMARSAT)

## international offshore rule (IOR)

قانون بین المللی فراساحل (برای قایق های بادبانی)، قوانینی که بوسیله اتحادیه قایق های مسابقه ای منتشر می شود تا قایق های بادبانی اقیانوسی از آن در جهت رعایت نکات ایمنی استفاده نمایند.

## international radio silence

سکوت رادیویی بین المللی، سه دقیقه سکوت رادیویی در فرکانس ۵۰۰ هرتز (فرکانس اعلام خطر) در ساعت. زمان اجرای آن در دقیقه ۱۵ یا ۴۵ می باشد.

## international regulation for preventing collisions at sea

قوانین بین المللی راه دریایی، این قوانین به منظور جلوگیری از تصادم کشتی ها در دریا وضع شده است و کلیه فرماندهان شناورها موظفند آن را رعایت نمایند.

## international safety management code (ISM code)

رجوع شود به (ISM code)

## international ship suppliers association (ISSA)

ایسا، موسسه بین المللی تدارکات کشتی، این موسسه کتابی تحت عنوان ISSA منتشر می کند که کلیه نیازمندیهای کشتی های تجارتي را با شماره فنی و تصویر و شرح مختصر در بردارد. فرماندهان

کشتی با استفاده از این کتاب راهنما اقلام مورد نیاز کشتی خود را جهت خرید سفارش می دهند.

### international shore connection

فلنج و کویلینگ استاندارد بین المللی (برای اتصال سیستم لوله کشتی، آب اطفاء حریق به سیستم لوله کشی آب شور اسکله) ، فلنج با قطر خارجی ۱۷۵ میلیمتر با چهار بریدگی به عرض ۱۹ میلی متر با زاویه ۹۰ درجه نسبت به یکدیگر روی لبه آن. قطر داخلی فلنج ۶۴ میلی متر است. بجای فلنج از کویلینگ استاندارد نیز استفاده می شود.

### international standard nautical mile

مایل استاندارد بین المللی که فاصله آن ۱۸۵۲ متر است.

### international synoptic code

کد «کلمه» به طول پنج رقم که توسط سازمان بین المللی هواشناسی (WMO) تایید گردیده و برای ارسال گزارش رادیویی پارامترهای هواشناسی استفاده می شود.

### international tonnage measurement conversion (ITMC)

کنوانسیون بین المللی اندازه گیری وزن کشتی

### international towing tank conference(ITTC)

کنفرانس بین المللی آزمایش مدل کشتی در حوضچه

### international waters

آبهای بین المللی، آب تمام دریاها و اقیانوس ها به استثنای آبهای بخش سرزمینی که تمامی کشورهای جهان حق استفاده از آن را بطور یکسان دارند.

### interplanetary

بین سیاره ای

### interrupted quick flashing light

چراغ چشمک زن تند منقطع (در کمک ناوبری در دریا)

### interstitial water

آب داخل درز یا حفره های صخره

### intertidal zone

بستر ساحل دریا بین خط آب بالا و خط آب پایین

### intrasitu

عبوری، ترانزیتی

## intrinsically safe

کاملاً ایمن، وسیله یا دستگاهی که نمی‌تواند به اندازه کافی انرژی حرارتی تولید کند که بخارات قابل اشتعال در اطراف خود را مشتعل سازد.

## intrupted quick-flashing light

چراغ چشمک زن تند با خاموشی موقت پس از چندین چشمک. این چراغ به عنوان چراغ کمک ناوبری روی بویه یا وسایل کمک ناوبری دیگر نصب می‌گردد.

## inverse estuary

خور وارونه، خور معکوس، خوری که میزان ته‌خیز آب در آن از میزان ورودی آب به آن از طریق باران و جویبارها بیشتر باشد. در نتیجه این پدیده آب خور بسیار شور می‌شود.

## inverse law

قانون معکوس

براساس این قانون در پدیده انتشار صدا (spreading of sound)، شدت صوت با فاصله آن از منبع تولید رابطه معکوس دارد.

## inversion layer

لایه وارونه (آب دریا)، لایه معکوس (آب دریا)، لایه‌ای از آب دریا که با افزایش عمق درجه حرارت آن نیز افزایش می‌یابد.

## inversion of life raft

واژگون شدن قایق نجات، علت واژگون شدن قایق نجات ممکن است عملکرد غلط خدمه کشتی و یا سوراخ شدن برخی از محفظه‌های بادی قایق باشد.

## Invertase

قلب الاسد، ستاره آلفا در صورت فلکی اسد، قلب الاسد ستاره‌ای سفید رنگ از قدر اول است و هشت ماه از سال در عرض‌های جغرافیایی میانه شمالی دیده می‌شود. این ستاره با سرعتی در حدود ۸۰۰۰ کیلومتر در ساعت از زمین دور می‌شود و حدود ۱۰۰ مرتبه از خورشید درخشان‌تر است.

## inverted tide=reversed tide

کشند وارونه، کشندی (جزر و مدی) که با حرکت جرم دارای نیروی جاذبه کاملاً اختلاف فاز دارد. حداقل ارتفاع آب (پایین‌ترین آب) دقیقاً در زیر جرم تولیدکننده کشند در طرف مقابل کره زمین ایجاد می‌شود.

## invisible export=invisible trade

صادرات نامرئی، تجارت نامرئی، مانند سود حاصل از بیمه دریایی، خدمات حمل و نقل دریایی و غیره

## invitation to tender

دعوت به مناقصه، آگهی مناقصه



## invoice=bill

صورت‌حساب (که در آن لیست کالا با قیمت و هزینه ارسال و یا بیمه آنها ذکر شده است)

## inward berth

اسکله کالاهای وارداتی، اسکله تخلیه کالا

## inward charges

هزینه های ورود به بندر (کشتی)، هزینه های مختلفی که کشتی های ورودی به بندر باید پرداخت نمایند.

## ionosphere

یونکره، بخشی از جو زمین که در بالای پوش اسپهر (stratosphere) و میان اسپهر (mesosphere) واقع شده و از مشخصات آن بازتابیدن امواج الکترومغناطیس و علایم رادیویی به سطح زمین است. گازهای موجود در این بخش بوسیله تشعشعات خورشیدی یونیزه شده و پدیده ای را که به سپیده های شمالی (aurora borealis) و سپیده جنوبی (aurora australis) و یا فروزه های قطبی شناخته شده اند به وجود می آید.

## IOR(international offshore rule)

قانون بین المللی فراساحل (برای قایق های بادبانی)

## iron mikes=gyro compass

جایرو، قطب نمای الکتریکی، اصطلاحی است که برای جایرو بکار گرفته می شود.

## irrevocable letter of credit

اعتبار غیر قابل برگشت، اعتبار غیر قابل فسخ

## irrotational wave

موج غیر چرخشی، موجی که ذرات آن پیرامون محوری که از مرکز آنها می گذرد نمی چرخند، اگر چه ممکن است ذرات، خودشان روی مسیرهای دایره ای یا تقریباً دایره ای حرکت کنند. امواج غیرچرخشی ممکن است پیش رونده، ایستا، نوسانی یا انتقالی باشند. برای مثال، تئوری های آیری، استوکس، نویدال و تئوری موج تنها، امواج غیرچرخشی را تشریح می کنند.

## IRS(India Register of Shipping)

موسسه هندی رده بندی کشتی ها

## isherwood framing system

سیستم ساخت کشتی با قاب بندی طولی، سیستم کشتی سازی که در آب قاب های اصلی (main frames) برخلاف روش معمول بجای عرضی بودن، طولی هستند. قاب های عرضی با فواصل زیاد از هم نصب می شوند. این روش برای کشتی های با طول زیاد مناسب است.

## island

۱ - پل فرماندهی ناو هواپیمابر

۲ - جزیره

## islet

جزیره کوچک، جزیره کوچک و معمولا غیرمسکونی که غالبا از تخته سنگهای کوچکی که از آب سربرآورده تشکیل می شود.

## ISM (international safety management code)

کد مدیریت بین المللی ایمنی، این کد که در یکی از کنوانسیون های سازمان بین المللی دریانوردی (IMO) مورد تصویب قرار گرفت، کلیه صاحبان کشتی ها را ملزم نمود تا قبل از پایان سال ۲۰۰۰ میلادی گواهینامه مدیریت ایمنی را از موسسات صلاحیتدار صدور گواهینامه دریافت نمایند.

## ISO 9000

ایزو ۹۰۰۰، استاندارد بین المللی مدیریت کیفیت که با الگو گرفتن از استاندارد انگلیسی BS5750 (که توسط وزارت دفاع انگلستان در سال ۱۹۷۹ میلادی منتشر شد) بطور فراگیر در جهان مطرح گردید. این استاندارد در سه سطح ایزو ۹۰۰۱، ۹۰۰۲، ۹۰۰۳ مطرح شده که برای اخذ گواهینامه هر یک از این سطوح استاندارد، سازمان متقاضی باید مستندات سیستم کیفیتی را تدوین کرده باشد که هر یک از بخش های آن سازمان بدانند که چه باید انجام دهد و چگونه و با مسئولیت چه کسی باید اجرا شود. ایزو ۹۰۰۱ الگو برای تضمین کیفیت در طراحی، توسعه، تولید، نصب و ارائه خدمات است. ایزو ۹۰۰۲ سیستم کیفیتی است که طراحی را در بر نمی گیرد و ایزو ۹۰۰۳ سیستم کیفیتی است که عرضه کننده باید نیازمندی های تعیین شده را فقط در بازرسی و آزمون نهایی تضمین نماید.

## isobar line

خط هم فشار، خطی بر روی نقشه هواشناسی که از اتصال نقاطی که دارای فشار جوی یکسانی هستند، بدست می آید. فاصله خطوط هم فشار در نقشه های هواشناسی ۲ یا ۴ میلی بار است.

## isobath

خط هم ژرفا، خطی که از اتصال نقاط هم ژرفای کف دریا بدست می آید. از این خطوط برای نمایش شکل کف دریا استفاده می شود و در واقع همان نقش را دارا هستند که منحنی های تراز در نقشه های توپوگرافی دارند.

## isochronous rolling

غلطش همزمانی (کشتی)، به غلطش کشتی (که عموما به دلیل امواج دریاست) با زمان تناوب (period) یکسان گفته می شود.

## isogonic line

خطی که به وسیله آن، جاهایی که درجه انحراف سوزن مغناطیسی در آنها برابر است نشان داده می شود. به خط ویژه ای که انحراف سوزن مغناطیسی روی کلیه نقاط آن صفر است agonic line گفته می شود.

## isohaline=isohalsine

خط همشور، خطي بر روي نقشه که به وسیله آن نقاط همشوري (درجه شوري یکسان) دریا نشان داده می شود.

### isohel

خط همشید، خطي بر روي نقشه که نشانگر یکسان بودن زمان تابش خورشید (آفتاب) در آن نقاط است.

### isohyet

خط هم بارش، خطي بر روي نقشه که بیانگر بارش باران یکسان در آن نقاط است.

### isokeraunic line

خطي بر روي نقشه که نقاط و محلهاي را که دارای رعد و برق با کثرت وقوع و شدت مساوي و یا همزمان می باشد به هم وصل می کند.

### isolated danger mark

علامت خطر مجزا، علايمي براي نشان دادن خطرات متفرقه و جدا از خطرات تعريف شده در يك محدوده ای که اطراف آن قابل دریانوردي است.

### isoneph

خط هم ابر، خطي بر روي نقشه که میانگین میزان ابر در نقاط روي آن در زمان معيني یکسان است.

### isopach=isopachous=isopachyte

خط هم ضخامت (رسوب) خطي روي نقشه که نشان دهنده محلهاي رسوب در کف دریا با ضخامت یکسان است.

### isopag

خطي که نقاط مناطقي را که دارای يك میزان یخ در روزهاي هر سال می باشند، نشان می دهد.

### isoplectic

خطي که نقاطي را بهم وصل می کند که در آن نقاط یخ زدن در زمستان در يك زمان آغاز می گردد.

### isopiestic line

خط هم فشار، خطوط دارای ارتفاع پیزومتری یکسان (هیدرولیک)

### isopycnic

خط یا سطحي که نشان دهنده غلظت یا چگالي یکسان آب دریاست.

### isopycnic line=isostere

خطي که نقاط با چگالي (دانسیته) یکسان آب دریا را به هم متصل می کند.

**isorithm**

خطی که غلظت و تراکم هر پدیده ای را روی نقشه نشان می دهد.

**isostere**

رجوع شود به(isopychic)

**isotac**

خطی که نقاطی را بهم وصل می کند که در آن نقاط ذوب شدن یخ در یک زمان در بهار آغاز می شود.

**isotherm**

خط هم دما، خطی که نقاط دارای گرمای متوسط سالیانه یکسان را نشان می دهد.

**isotherm lines**

خطوط هم دما، خطوط متحدالحراره

**ISSA(international ship suppliers association)**

رجوع شود به(international ship suppliers association)

**isthmian**

۱ - وابسته به تنگه پاناما

۲ - ساکن تنگه

**isthmus**

باریکه خاکی، نوار باریکی از خشکی که از هر دو سو توسط آب در بر گرفته شده و دو ناحیه خشکی بزرگتر را به هم می پیوندد.

**Isthmus of Panama**

تنگه پاناما

**itinerary**

راهنمای سفر، لیست بنادری که کشتی در طول سفر برای سوختگیری توقف خواهد داشت و برنامه ترک بنادر و ورود به آنها نیز در این راهنما به مسافران داده می شود.

**ITMC(international tonnage measurement convention)**

کنوانسیون بین المللی اندازه گیری وزن (کشتی)

## ITTC (international towing tank conference)

کنفرانس بین المللی آزمایش مدل کشتی در حوضچه، این کنفرانس دارای سه کمیته فعال شامل کمیته پروانه، مقاومت بدنه و اندازه گیری قدرت موثر کشتی است که مبنای کار آنها نیز استفاده از روابط فرود می باشد.

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



## J

## Jet proplled vessel

کشتی که بوسیله سیستمی که آب را با فشار به عقب پمپ می کند به پیش می رود.

## J

۱ - حرف پرچم مخابراتی بین المللی جولیت با نوارهای آبی رنگ افقی و موازی در بالا و پایین و نوار سفید رنگ در وسط به معنی کشتی من آتش گرفته کالای خطرناک دارم، از من دور شوید.

۲ افزایش پرچم (ز) در بالای دکل به معنی این است که ناو می خواهد به روش (semaphore) پیام ارسال کند.

## jack

پرچم کوچک، ملوانان کشتی این واژه را بدون توجه به مفهوم آن برای پرچم، میله، طناب و غیره استفاده می کنند اما در نهایت منظور آنها اشاره به چیزی کوچک است. برای مثال پرچم ملی که کوچک است، پرچم درخواست راهنما (pilot jack) که اندازه آن یک پنجم عرض پرچم معمولی است.

## jack adams

ملوانی در نیروی دریایی انگلستان که مصرانه در مورد یک موضوع بی اهمیت بحث و جدل می کند بدلیل اینکه مطلب دیگری ندارد که روی آن بحث کند.

## jackass=hawse bag=hawse hole plug

رجوع شود به hawse bag

## jacket

۱ - دو پوسته، پوسته دو جداره بدنه موتور یا لوله برای عبور آب خنک کننده

۲ - نوعی سکوی ثابت در دریا

## jack fishing

ماهگیری با نورافکن و چراغ

## jack hammer

منه ضربه ای، چکش حفاری

## Jacking engine=gacking gear=turning gear= turning engine

رجوع شود به (turning gear)

## jack ladder=jacob's ladder=pilot ladder=sea ladder

پله طنابی (این پله را در کنار کشتی آویزان می کنند) ، پله جنگی (در ناو)

## jacklight

چراغ با نورافکن مخصوص ماهیگیری در شب

## jack staff

میله پرچم سینه (کشتی)

## jack tar

ملوان انگلیسی، این واژه امروز کمتر در نیروی دریایی انگلستان رایج است. در گذشته ملوانان انگلیسی شلوار و بلوزی از جنس برزنت (tarpaulin) به تن می کردند که به اختصار از کلمه tar آن در به کارگیری واژه jack tar استفاده شده است.

## jack-up

نوعی سکوی حفاری

## jacky

ملوان، لقبی که خوشایند ملوانان نیست.

## jacob's ladder

۱ - پله طنابی که در کنار کشتی آویزان می کنند، پله جنگی (در ناو)، مترادف با pilot ladder= ladder jack ladder=

۲ - در نجوم به معنی کهکشانشان، راه شیری

## Jalba

نوعی قایق در دریای سرخ، این نوع قایق دارای تیغه سینه خمیده مانند قایق sambuk عربی است.

## jamp cleat

موت تك شاخه، به علت نزدیک بودن شاخ موت به محل اتصال، طناب در داخل شاخ موت گیر کرده و از اینرو به پیچیدن طناب به دور شاخ موت نیازی نیست. این نوع موت برای مهار کردن، گیردادن و آزاد کردن سریع طناب استفاده می شود.

## JAMDA (Japan marine machinery development)

موسسه تحقیقاتی توسعه ماشین آلات دریائی ژاپن. این موسسه با ابداعات جدید خدمات ارزنده به صنایع دریایی جهان ارائه نموده است.

## James cook

جیمز کوک، دریانورد انگلیسی و کاشف جزایر هاوایی آمریکا

## jamming

ارسال امواج مزاحم، ایجاد اختلال در مخابرات رادیویی و یا در صفحه رادار دشمن با ارسال امواج مزاحم و پارازیت با فرکانس مورد نظر.

## jerquer=jerquer

بازرس گمرک، مسئول بازرسی کالای کشتی برای اطمینان از اینکه تمام کالای کشتی در بندر تخلیه شده است.

## Jason clause

قانون جیسون، به موجب این قانون که مصوب سال ۱۸۹۳ میلادی است صاحب کشتی در شرایط خاصی مجبور به پرداخت خسارت کالای حامل نمی شد. براساس قانون جدید جیسون (که اصلاح شده قانون قدیمی در بیمه دریائی است) در صورتی که مالک کشتی به هر علتی مقصر شناخته نشود، اجازه کننده یا هر یک از طرفین دارنده بارنامه و یا صاحب کالا در پرداخت هر گونه خسارت و مخارج مربوط به نجات و هزینه های مرتبط با آن نیز سهم خواهند بود.

## JBC (jumbo barge carrier)

کشتی بزرگ حامل دویه

## J-boat

قایق کوچک تفریحی

## J-bolt

پیچ جی شکل

## jerking

بازدید انبارهای کشتی توسط مامورین گمرک (انگلستان) برای حصول اطمینان از تخلیه کامل کشتی

## jerque note

پروانه تخلیه کشتی، این پروانه معرف این است که هیچگونه کالایی جهت تحویل در کشتی باقی نمانده است.

## jerquer=jarquer



رجوع شود به (jarquer)

## jet

کار گذاشتن با فشار آب، کار گذاشتن شمع، دال یا لوله در زمین بوسیله یک جریان تند آب که در سر شمع عمل می کند.

## jet pipe

لوله تزریق آب، این لوله آب را با فشار و سرعت زیاد به داخل زمین ماسه ای می فرستد تا زمین سوراخ شده و شمع به راحتی در آن جای گیرد.

## jet pump

پمپ جت ، پمپی که قطعات متحرک ندارد. مانند (eductor)

## jetsam

۱ - کالای به دریا ریخته شده، کالایی که پس از ریختن به دریا در آب فرو می رود.

۲ - کالای آب آورده، کالایی که از کشتی به دریا ریخته شده و آب دریا آن را به ساحل آورده است.

## jettage

عوارض اسکله، عوارض لنگراندازی کشتی در اسکله

## jetted well

چاه فورانی

## Jetting bit

منه تزریقی

## jetting of pile

شمع کوبی با تزریق آب، کوبیدن شمع با فشار آب (در زمین های ماسه ای)

## jettison

به دریا ریختن محموله کشتی به منظور سبک کردن کشتی و جلوگیری از غرق شدن آن

## jetty

۱ - (در اصطلاح آمریکایی) نوعی سازه در سواحل باز، که در آب ادامه پیدا می کند و برای جلوگیری از کاهش ژرفای یک آبراه بوسیله مواد ساحلی و برای جهت دادن و محدود کردن جریان معمولی یا جزر و مدی طرح می گردد و در دهانه رودخانه یا شاخاب جزر و مدی برای کمک به تعمیق و پایدار کردن یک آبراه ساخته می شود.

۲ - اسکله عمود بر ساحل، (در اصطلاح انگلیسی) اسکله دیواری یا اسکله عمود بر ساحل.

## jetty clause

شرط بارانداز، شرط اسکله، این شرط در بیمه دریایی به کالا هائی مانند آرد و گندم ارتباط دارد که براساس آن بیمه گر مسئولیت کالا را تا جائیکه کالای فله جهت حمل و نقل با کشتی در زیر سایبان تخلیه می شود به عهده دارد. پس از بازدید نماینده یک موسسه رده بندی از کالا، اگر هر گونه کمبود و یا صدمه ای بآن وارد شود خسارت بعهده بیمه گر نخواهد بود.

## J-form

فرم جی، فرم بیمه که در آن هیچ خطر دریایی منظور نمی گردد اما خطر جنگ اعتصابات در نظر گرفته می شود.

## jib

بادبان مثلثی شکل

## jib boom

۱ - بازوی دکل برای مهار بادبان مثلثی شکل

۲ - بازویی که به bow sprit در سینه کشتی های بادبانی متصل می شود تا طول آن افزایش یابد.

## jib crane

جرثقیل با بازوی خریایی

## jib guy

طناب مهار بازوی دکل (بازویی که نگهدارنده بادبان مثلثی شکل است)

## jigger

۱ - به معنی قرقره و طناب پرتابل

۲ - بادبان کوچک که روی دکل کوچکی استفاده می شود.

## jigger boom

بازوی کوچک بادبان، بازویی است که در صورت گسترش بادبان از محدوده طول و عرض کشتی، بادبان را به آن می بندند. چنانچه این بازو بزرگتر باشد به آن (boomkin) می گویند

## joggle shackle

شاگل بلند، شاگل های بلند دارای شاخک های (lugs) بلندتری نسبت به سایر شاگلها می باشند و در شاخک آنها کمی خمیدگی دیده می شود. از این شاگلها برای اتصال یک طناب سیمی به زنجیر استفاده می شود.

## John Davys (Davis)

جان دیویس، دریانورد انگلیسی که جزایر فاکلند را کشف کرد.

## joining shackle=detachable link=kenter shakle

شاگل اتصال، شاگلي که دو زنجير را به يکديگر متصل مي کند ممکن است با ميله وسط (lug) يا بدون ميله وسط باشد.

## joint tortfeasors

خطاي مشترك، خلاف مشترك، در صورتيکه دو يا چندين کشتي به علت بي دقتي موجب خسارت وارد کردن به کشتي ثالثي که بي تقصير است شوند کشتي هاي خطاکار به صورت مشترك با يد خسارت وارده را بپردازند.

## jolly

ملوان و دريانورد نيروي دريائي انگلستان

## Jolly Roger=Pirate Flag

پرچم کشتي دزدان دريائي، پرچم مشکي با تصويري از جمجمه سر انسان به رنگ سفيد ومعمولا تصوير دو استخوان بصورت ضربدر در زير جمجمه . تاريخ مستندي براي اين پرچم که توسط دزدان دريائي استفاده مي شده است، وجود ندارد و بيشتر در کتابهاي داستان به آن اشاره شده است.

## Jonah

۱ - يونس پيغمبر که بنا به نوشته کتب عهد عتيق مدت سه روز در شکم ماهي بوده است.

۲ - آدم بد قدم و بديمن، کسي که اگر قدم به کشتي گذارد، بدشانسي و بديمني را براي کشتي به ارمغان مي آورد.

## Jones act

قانون جونز، قانون مصوبه سال ۱۹۲۰ ميلادي در کنگره آمريکا که براساس آن مصدوم شدن خدمه کشتي آمريکائي در اثر خطاي صاحب کشتي، فرمانده و يا همکار دريائي او مستلزم پرداخت خسارت به شخص مصدوم ميباشد.

## J.O.S (junior ordinary seaman)

ملوان کم تجربه

## juliett

رجوع شود به (J)

## jumbo barge carrier (JBC)

کشتي بزرگ حامل دويه

## jumbo derrick

ديرك بزرگ، جرثقيلاز نوع ديرک که قادر است بارهاي بسيار سنگيني را جابجا کند.

## jumbo-ise=jumboising=jumboize

اصطلاح عامیانه در کشتی سازی به معنی بزرگ کردن کشتی با باز سازی و اضافه کردن يك بخش به کشتی برای حمل کالای بیشتر

## jumboising

رجوع شود به(jumbo-ise)

## jumboize

رجوع شود به(jumbo-ise)

## jumping ladder

پله آویز برای ورود و خروج خدمه کشتی به قایقی که کنار کشتی قرار می گیرد.

## jury

موقتی، هر چیزی که موقتاً در کشتی مورد استفاده قرار گیرد، مانند سکان موقتی یا اضطراری(jury rudder و دکل موقتی(jury mast)

## jury mast

دکل موقتی

## jury rudder

سکان موقتی



## K

## Ketch

قایق بادبانی شبیه قایق های (yawl) با این تفاوت که دکل دوم (mizzem) از سینه کشتی فاصله نسبتاً بیشتری دارد.

## Keelboat

یک (yatch) یا نوع دیگر از قایق ها که دارای تیر وسط کشتی است (keel) که از دیگر قایقها تشخیص داده می شود.

## Keel

کیل، تیر اصلی زیر کشتی

## K

حرف پرچم مخابرات بی المللی «کیلو» که نصف پرچم به رنگ زرد و نیمه دیگر آن به رنگ آبی است و مانند دو نوار عمودی آبی و زرد به نظر می رسد به معنی می خواهیم با شما تماس مخابراتی برقرار کنم.

## kadet=cadet=midshipman

دانشجوی دانشکده دریایی (نظامی و غیرنظامی)

## kalema

خیزاب شدیدی که در سواحل گینه می شکند و معمولا به دلیل طوفان های نزدیک آن منطقه بوجود می آید.

## kamaaina

واژه ای که در جزیره هاوایی (یکی از ایالت های آمریکا) به معنی بومی قدیمی جزیره بکار گرفته می شد. اما هم اکنون به معنی موج سوار (surfer) با تجربه در آنجا از آن استفاده می شود.

## karabiner=safety hook

گیره ایمنی، گیره ای که بند ایمنی شخصی که در کشتی به بالای دکل رفته و یا در محل ناامنی مشغول کار است و احتمال سقوط او وجود دارد بان متصل میشود.

## karaburan

قره بوران، باد گرمی که از سوی شمال خاوری منطقه تاریم (Tarim) واقع در سین کیانگ می وزد و دشتهای آسیای مرکزی را زیر پوشش سیاه رنگی از گرد و غبار قرار می دهد. این باد معمولا از اوایل بهار شروع می شود و تا اواخر تابستان ادامه دارد. شن و ماسه ای که به همراه این باد حمل می گردد اغلب باعث جابجائی مسیر رودخانه ها و تغییر بستر آنها می شود.

### katabatic wind=gravity wind

باد فرورو، بادی که به طرف پایین جریان داشته باشد، نوعی باد محلی که معمولا در شب می وزد و علت آن جابجا شدن هوای سرد کوهپایه و دره ها و همچنین عبور هوا از فراز یخپهنه ها است. چون هوای کوهستان و یخپهنه ها گرمای خود را به دلیل تشعشع بسرعت از دست می دهد و سرد می شود. بنابراین هوای بالای آن تحت تاثیر نیروی ثقل زمین رو به پائین جریان یافته و باد فرورو را پدید می آورد.

### kay=key=cay

جزیره یا شبه جزیره پست

### kayak=canoe

بلم، کاپاک، قایق پارویی مخصوصی که بسیار باریک است و اکنون به عنوان وسیله ورزشی و مسابقه ای مورد استفاده قرار می گیرد. سقف این نوع قایق ها پوشیده شده است و فقط در بخشی از آن قایقران می تواند وارد شود و به صورت نشسته پارو بزند. در صورتی که بیش از یک نفر قایقران داشته باشد، کلیه نفرات باید پشت سر هم بنشینند و با پاروهای بسیار بلند بطور هماهنگ و موازی پارو بزنند.

### KD condition=knocked down condition

رجوع شود به knocked down condition

### kedge

۱ - لنگر آهنی کوچک مترادف با (kedge anchor)

۲ - کشتی را با لنگر کشیدن

### keel

تیر طولی ته کشتی، تیر طولی که با مقاطع مختلف (مقطع مربعی، مقطع I) ویا به صورت تسمه (flat keel) در وسط و ته کشتی، یک عضو مهم سازه آن را تشکیل می دهد.

### keelage

حقوق لنگر اندازی یا پهلوگیری کشتی به اسکله (اصطلاحی است که در انگلستان استفاده می شود)

### keel blocks

خرکهای مرکزی زیرکشتی در حوض خشک

### keel clearance=under-keel clearance

عمق آب زیر ته کشتی، فاصله عمودی بستر دریا تا زیر کشتی

## keel cooling

نوعی سیستم خنک کاری آب شیرین موتور (در کشتی های کوچک)، یدک کش ها یا کشتی های کوچک ماهیگیری برای خنک کردن آب شیرین موتور بجای استفاده از مبدل حرارتی در داخل کشتی، تعدادی ناودانی به صورت موازی در زیر کشتی نصب می شود تا یک کانال پیوسته را تشکیل دهد. بدین ترتیب آب شیرین خروجی از موتور وارد این کانال می شود و آب دریا آنرا خنک نموده و از کانال خارج می شود. این گردش آب شیرین خنک کننده موتور که نیازی به مبدل حرارتی لوله و پوسته (shell and tube heat exchange) ندارد یکی از روشهای معمول خنک کردن آب شیرین موتور رانش کشتی های کوچک است.

## keel draft (draught)=extreme draft (draught)

آبخور ماگزیمم که از خط آب تا زیر تیر ته کشتی اندازه گیری می شود.

## keel laying

تیرگذاری (کشتی)، تیرگذاری (کشتی) اصطلاحی است که در شروع ساخت کشتی استفاده می شود.

## keelson=kelson

۱ - تیر طولی دوبله ته کشتی های چوبی

۲ - تیر طولی در کشتیهای فلزی که روی ورق کف (garboard strake) قرار می گیرد و ستونهای زیر عرشه روی آن سوار می شوند.

## keeper

۱ - نگهبان

۲ - هر نوع گیره یا وسیله ای که به عنوان قفل استفاده شود.

## keg

چیلک، بیت ، چیلک کوچک

## keld

ناحیه آرام رودخانه یا دریاچه، اصطلاحاً به این ناحیه آب روغنی گفته می شود.

## kellet=sentinel

وزنه ای که به زنجیر لنگر آویزان می کنند تا زاویه زنجیر را نسبت به بستر دریا کاهش داده و بدین ترتیب قدرت مهار لنگر را در دریای طوفانی افزایش دهد.

## Kelvin ware pattern

۱ - طرح موج کلونین، در صنعت کشتی سازی گفته می شود که موضوع در نظر گرفتن موج تولیدی در اثر حرکت کشتی اولین بار در سالهای ۱۸۸۷ تا ۱۹۰۴ توسط لرد کلونین مطرح شده که در طرح او سیستم موج سازی کشتی در دریا نشان داده شده است.

۲ - به نوعی موج حاصل از کشند در آبهای محدود مانند دریای شمال نیز گرفته می شود که موج برگشتی در ساحل مقابل بلندتر از موج پیشرو است.

## kempf overshoot maneuver=zigzag maneuver

مانور زیگزاگی، حرکت کشتی در مسیر زیگزاگی (Z) که قدرت کنترل کشتی بوسیله تیغه سکان را مشخص می‌سازد. در این آزمایش تیغه سکان ۲۰ درجه به راست و ۲۰ درجه به چپ با سرعت زیاد به حرکت در می‌آید.

## kenching

نمک زنی ماهی، روش سنتی نمک اندود کردن ماهی برای جلوگیری از فساد زودرس آن

## kenter shackle=joining shackle=detachable link

رجوع شود به (joining skackle)

## kentledge=cantledge

۱ - وزنه حفظ تعادل کشتی، در گذشته استفاده از شمش های سربی یا آهنی و بتنی برای حفظ تعادل کشتی مرسوم بود اما امروزه عموماً با استفاده از تخلیه و پرکردن مخازن آب شور این کار صورت می‌گیرد.

۲ - وزنه متعادل کننده جرثقیل که در مقابل جک نیروی عکس العمل ایجاد می‌کند.

## kevel

موت قوی در کشتی های چوبی، از انتهای قاب (فریم) چوبی کشتی به صورت یک تیرک با سر فارچی شکل به عنوان موت برای بستن طناب های مهار استفاده می‌شد.

## key =cay=kay

جزیره یا شبه جزیره پست

## KG

ارتفاع مرکز ثقل کشتی از شاه تیر کشتی

## Khamsin

خمسین، باد گرم و سوزانی که از سوی جنوب در مصر و جنوب خاوری نواحی مدیترانه می‌وزد. این باد که خیلی خشک و گرم است، اغلب با توفان شن همراه است و با عبور از فراز دریا رطوبت کمی با خود به همراه دارد. مدت وزش آن حدود ۵۰ روز (از اواسط فروردین تا اواسط خرداد) است و به همین مناسبت به آن باد خمسین یا باد پنجاه روزه می‌گویند.

## Khazar sea=Caspian sea

دریای خزر، دریاچه خزر بزرگترین دریاچه جهان است از اینرو بآن دریای خزر گفته می‌شود. چون این دریاچه از طریق رودخانه ولگا و ولگادن به دریای سیاه راه دارد، دلیل دیگری است که به آن دریا گفته می‌شود. نام خزر از قوم قدیمی که امروز از میان رفته اند (در حدود قرن دوم بعد از میلاد در ماوراء قفقاز) گرفته شده است. این قوم بعدها در روسیه جنوبی بین رودهای ولگا و دون سکنی گزیده و سرانجام در سال ۹۶۵ میلادی برافتادند.

## KI=Indonesian classification Society



موسسه رده بندي کشتي در کشور اندونزي

## kick

فوران زدن نفت، اصطلاحی است در حفاری نفت برای وقتی که صخره حاوی نفت و گاز دارای فشار زیادی است و هنگامی که به وسیله مته حفاری سوراخ می شود نفت چاه به بیرون فوران می کند.

## kidding=faggoting

پوشش چپري (ساحل رودخانه)

## kellick=killock

۱ - لنگر سنگي، لنگر کشتي هاي قديمي که از يك سنگ بزرگ در انتهاي طناب تشکیل شده بود. امروزه لنگرهای پیشرفته ای از آهن و چدن ساخته می شود.

## kilo

رجوع شود به k

## king piles

اعضای عمده شمع سازه ای که تکیه گاههای پانلها، ورقه ها یا سپري هاي يك موج شکن یا دیواره هستند.

## king post=samson post

دکل بلندي در کشتي که بعنوان دیرک نیز استفاده می شود.

## Kingsbury thrust bearing=pivoted shoe thrust bearing=tiltin-pad thrust bearing=Michell thrust bearing

یاتاقان کفشکي، یاتاقان جاذب نیروی محوري، یاتاقان میشل یا کینگزبوري با اختلاف جزئی از نظر نحوه تماس کفشک ها به عنوان یاتاقان هاي محوري در انتهاي محور یا جعبه دنده استفاده می شود.

## king spoke

پره بلند چرخ سکان، وقتی کشتي در مسیر مستقیم بجلو می رود این پره (میله) که بلندتر از پره هاي دیگر چرخ سکان کشتي است در بالا و وسط قرار می گیرد.

## Kingston valve

شیر فلکه کینگستون، شیر فلکه مخازن تحت فشار زیردریایی، این شیرفلکه علیه فشار آب دریا با نیروی هیدرولیک یا بادی باز می شود و از آن در مخازن تعادل تحت فشار (hard ballast tanks) در زیردریایی استفاده می شود.

## Kirsten-Boeing propelle=vertical axis propeller

پروانه عمودي، پروانه کریستن - بوئینگ این پروانه از سال ۱۸۷۰ در صنایع دریایی بکار گرفته شد. پره های این پروانه عمودی است و می توانند حول محور خود نیم دور بچرخند (برخلاف پره های پروانه فوئت شنايدر که پره های عمودي آن ۳۶۰ درجه می چرخند)

## kitchen rudder

سکان بیلچه ای ، سکان ویژه ای که مخصوص قایق ها می باشد و با استفاده از دو تیغه بیلچه شکل سکان در وضعیتی قرار می گیرد که قایق را به عقب می راند.

## knee

قابند (در کشتی)، صفحه ای که قاب (فریم) کشتی را به عرشه و یا تیر عرضی کشتی را به بدنه متصل می کند. این عضو معمولا به شکل مثلث است که به آن لچکی (bracket) نیز می گویند. در کشتی های چوبی به صورت یک گونیای ۹۰ درجه است.

## knee bow=over hanging bow=cutwater bow=fiddle bow=clipper bow

رجوع شود به clipper bow

## knick point

محل تغییر شیب در نیمرخ یک رودخانه

## knocked down condition=KD conditior

شرایطی که براساس آن کشتی یا هر وسیله نقلیه به صورت قطعه قطعه حمل و یا مونتاژ می گردد.

## knoll

تپه دریائی، برجستگی دایره شکلی در زیر آب با ارتفاع کمتر از ۱۰۰۰ متر از کف اقیانوس که سطح قله آن نیز کم است.

## knot

۱ - گره مترادف با (hitch)

۲ - گره واحد سرعت در دریا که برابر است با یک مایل دریایی در ساعت. این واژه از chiplog گرفته شده است که در گذشته با گره زدن طناب در فواصل ۴۷ فوت و ۳ اینچ و رها کردن آن به دریا و زمان سنجی به کمک زمان سنجی شنی (که در هر ۲۸ ثانیه در داخل خودش تخلیه می شد) سرعت کشتی را اندازه می گرفتند.

## knuckle

برآمدگی، تغییر شکل تند بدنه کشتی، زاویه تند بدنه کشتی عموماً در بالای خط آب

## Kochab=Lodestar=Loadstar

ستاره قطبی، ستاره شمال، ستاره ای که در ناوبری نجومی به عنوان راهنما استفاده میشود.

## Koepe Classification

رده بندی کوپ، کلارنس کوپ رده بندی نسبتاً ساده از آب و هوا (اقلیم) تهیه کرده که در آن سعی شده است اقلیم ها کاملاً مشابه، چنان رده بندی شوند که قابل مقایسه با گروه های دیگر و در عین حال متفاوت با آنها باشند. در این رده بندی که درجه حرارت و بارندگی عوامل اصلی آن محسوب می شوند شانزده نوع اقلیم وجود دارد.

## kort nozzle

رجوع شود به kort nozzle propeller

## Kort nozzle propeller=ducted propeller=shrouded propeller

غلاف پروانه، پروانه محصور در نازل، اگر چه ایده قراردادن پروانه در داخل يك نازل بسیار قدیمی است اما این کار عملاً از سال ۱۹۳۴ میلادی توسط لوئیزاستیپا (Luisa Stipa) و بعداً توسط آقای کورت (Kort) صورت گرفت. استفاده از این نازل افزایش راندمان بسیار خوبی را برای پروانه های با قدرت زیاد مانند يدك كش ها و كشتي هاي ماهیگیری تورکش (ترال) به همراه دارد. با توجه به میزان لقی (clearance) بین نوک پره های پروانه و بدنه سیلندر نازل شکل، بسیاری از تلفات پروانه کاهش می یابد. هدایت و تمرکز جریان آب به سوی دیسک پروانه، حذف جریان مغشوش (turbulence) و حذف تلفات نوک پره پروانه (tip loss) از فواید این سیلندر است. معروف ترین این نوع پروانه ها را کورت نازل می گویند.

## KR Classification Society=Korean Register of Shipping

موسسه کره ای رده بندی کشتی

## kymatology

موج شناسی، علم امواج و حرکت آنها



## M

## Motorship

کشتی که با نیروی مکانیکی پیش می رود و قدرت آن از یک موتور احتراق داخلی نفتی یا گازی تامین می شود.

## Maier – form vessel

کشتی که با فرم بدنه رویاز و V شکل برای کاهش مقاومت موج طراحی شده که باعث افزایش قابلیت حفظ مسیر می شود.

## Minimum freeboard vessel

کشتی با رو بناسازی کامل و شناوری با کمترین فری برد بخصوص با وزن مرده اندک (dead weight).

## Merchant ship, merchantman, trading vessel, commercial vessel

کشتی های خصوصی که برای حمل و نقل و بازرگانی بکار گرفته می شوند.

## Mail vessel, packet vessel

کشتی که تحت قرارداد دولتی نامه ها را جابجا می کند.

## Meat carrier

کشتی فریزری که بطور ویژه برای حمل و نقل گوشت تازه بکار می رود.

## Motor cargo boat, river cargo boat

کشتی (خوبش رانش) که برای حمل و نقل کالا در آبهای داخلی بکار می روند.

## Model boat

یک مدل بزرگ کشتی به همراه خدمه که برای آزمایشات هیدرودینامیک مورد استفاده قرار گیرد.

## Motor boat

یک شناور کوچک و رویاز (یا قسمتی از آن دارای دک)، که با نیروی موتور احتراق داخلی به پیش می رود و منحصرأ برای تفریح بکار می رود.

## Motor launch, launch

قایق باز یا نیمه دک با نیروی پیشران مکانیکی که معمولاً برای اهداف متفاوتی در بنادر رودخانه ها و در مواقع لزوم در آبهای ساحلی بکار گرفته می شوند. برخی مواقع روی دک کشتی های دیگر حمل می شود.

## Minelayer

یک شناور کوچک که برای نصب مین بکار می رود.

## Minesweeper

کشتی که برای جمع آوری مین ها بکار می رود.

## Monitor

یک کشتی نظامی با آبخور و فری برد کم که با سلاح های سنگین در یک یا دو برجک مجهز شده و در سواحل دشمن بکار می رود. همچنین در رودخانه ها و آبهای داخل نیز بکار می رود.

## Midship Section

مقطع میانی کشتی

## Midship Section Coefficient

ضریب مقطع طولی

## Metacenter

مرکز متاسنتر

## Metacentric height

ارتفاع متاسنتریک

## Moment to change Trim one centimeter = MTC

ممان لازم جهت تغییر تریم به اندازه ۱ سانتیمتر

## M

حرف پرچم مخابرات بین المللی مایک به رنگ آبی با علامت ضربدر سفیدرنگ که اقطار آن را تشکیل می دهد به معنی کشتی پزشک دارد.

## Maar

مار، واژه آلمانی به معنی برکه یا دریاچه که در یک دهانه آتشفشان تشکیل شده باشد. این برکه ها که قطر آن ها ممکن است به یک کیلومتر برسد، معمولاً در راس قله آتشفشان قرار ندارند بلکه در گودالهایی که بوسیله دهانه های فرعی آتشفشان در دامنه ها و یا زمین های اطراف تشکیل می گردد، پدید می آیند.

## machinery

ماشین آلات (کشتی)

## machinery breakdown

خرابی ماشین آلات رانش (کشتی)

## machinery certificate

گواهینامه ماشین آلات، گواهینامه ای که توسط بازرسی موسسات رده بندی کشتی به منظور تأیید سالم بودن آنها صادر می شود.

## machinery space

موتورخانه، فضای آب بندی شده که ماشین آلات کشتی در آن قرار می گیرد.

## machinery thimble=engineer's thimble=solid thimble

انگشتانه توپر رجوع شود به engineer's thimble

## mackerel sky

آسمان پیسه، آسمانی که بوسیله ابرهای سیروکومولوس (Cirrocumulus) و یا آلتوکومولوس (Alto cumulus) پوشیده شده و بخشهایی از آن از خلال ابرها دیده شود.

## Madagascar

مادگاسکار، جزیره بزرگی در شرق کانال موزامبیک در جنوب آفریقا در اقیانوس هند

## made block

قرقره چوبی، قرقره ای که از قطعات منفصل چوبی تشکیل شده باشد.

## made good

۱ - مایه گذار (در بیمه دریایی)

۲ - ارزش خالص کالای مایه گذار

## Madeira Islands

جزایر مادرا در اقیانوس اطلس در غرب بندر کازابلانکا در کشور مراکش

## made mast=built mast

دکل چند تکه ، دکل چوبی که قبل از استفاده از دکل های فلزی و در زمان کشتی های بادبانی استفاده می شد. این دکل از چندین قسمت تشکیل می گردد تا به میزان کافی مقاوم بوده و بتوان در بالای آن صلیبی ساخت و طنابهای بادبان ها را به آن آویزان کرد.

## made merchantable

کالای ترمیمی، کالای خسارت دیده ای که جهت فروش ترمیم شده باشد.

## Maelstrom

گرداب قوی، گرداب بزرگی در حوالی جزایر لافوتن (Lofoten Island) در ساحل غربی نروژ که سابقاً گفته می شد، کشتیها را به داخل خود می کشد و غرق می کند.

## Meastrale=Mistral

باد خشک و سرد از شمال غربی خلیج لیون

## magazine

۱ - انبار مهمات (در کشتی)، این واژه از ریشه عربی مخزن برداشت شده است و به مخزن اطلاعات نیز گفته می شود

۲ - مجله

## magazine flooding

آب اندازی انبار مهمات (در کشتی)، اغلب انبارهای مهمات پائین تر از خط آب کشتی قرار دارند. برخی از آنها علاوه بر سیستم آب اندازی یا فواره آب (مه پاش) از سقف، به سیستم آب اندازی از کف با بازکردن شیرهای آب نیز مجهز هستند. آب اندازی در زمانی صورت می گیرد که درجه حرارت انبار مهمات بیش از حد مجاز بالا رود و خطر انفجار وجود داشته باشد.

## magazine spraying system=magazine sprinkling system

سیستم مه پاش انبار مهمات، دو نوع سیستم لوله کشی مه پاش وجود دارد. سیستم لوله کشی خشک مه پاش و سیستم لوله کشی تر مه پاش. در سیستم خشک (dry)، آب در لوله های داخل انبار وجود ندارد و تا پشت شیر کنترل آب اندازی که در بیرون انبار قرار دارد جریان دارد. در حالیکه در سیستم لوله کشی تر (wet) آب در داخل لوله کشی داخل انبار تا سر مه پاش (sprinkler) وجود دارد. با بالا رفتن درجه حرارت انبار، حباب شیشه ای که محتوی مایع (مایعی که در اثر حرارت به مقدار زیادی منبسط می شود) است می شکند و آب به طور خودکار به صورت اسپری می باشد.

## magazine sprinkling system

رجوع شود به (magazine spraying system)

## Magellam

ماژلان، دریانورد پرتغالی که برای اولین بار از راه تنگه ماژلان به اقیانوس کبیر وارد شد.

## magnetic brake

ترمز مغناطیسی، کلاچ مغناطیسی، این نوع ترمز یا کلاچ در دوار لنگر، دوار جرثقیل و یا سکان کشتی مورد استفاده قرار می گیرد. وقتی که جریان برق وصل می شود کلاچ یا ترمز آزاد می گردد و در صورت قطع جریان برق، وصل می شود و مانع حرکت محور مربوطه می گردد.

## magnetic chart

نقشه مغناطیسی که خطوط تغییرات مغناطیسی یکسان را نشان می دهد.

## magnetic coefficients

ضرایب تصحیح مغناطیسی، پنج ضریب تحت عنوان حروف A,B,C,D,E وجود دارد که روی عقربه قطب نما اثر می گذارد. ضریب A مربوط است به خط قطب نما (lubber line) که نشان دهنده سینه و پاشنه (fore and aft) است. این خط ممکن است کاملاً در جهت سینه و پاشنه قرار نگیرد و مقدار کمی انحراف داشته باشد که آن هم به خاطر نیروی القایی افقی و به دلیل نامتقارن بودن گلوله های آهنی فرومغناطیس نرم (soft iron) دو طرف آهنربا است. ضریب B بردار طولی و ضریب C بردار عرضی انحراف به دلیل بدنه کشتی، ضریب D انحراف ربع دایره ای به دلیل القاء افقی گلوله های آهنی فرومغناطیس نرم و ضریب E به دلیل استقرار نامتقارن عمودی گلوله های فرومغناطیس نرم در دو طرف قطب نماست.

## magnetic compass

قطب نماي مغناطیسی، دو نوع قطب نماي مغناطیسی وجود دارد: نوع خشک و نوع تر که در داخل آن مایع وجود دارد. به نوع خشک آن قطب نماي تامسون (Thomson) یا کلوین (Kelvin) گفته می شود که توسط لردکلوین (Lord Kelvin) اختراع شد.

## magnetic coupling

کوپلینگ مغناطیسی، قطعه مغناطیسی اتصال دهنده موتور رانش به محور پروانه کشتی. نیروی انتقال با استفاده از فشار مغناطیسی که بین دو نیمه کوپلینگ موتور و محور ایجاد می گردد حاصل می شود. هیچگونه اتصال مکانیکی بین دو نیمه کوپلینگ وجود ندارد و انتقال قدرت با نیروی الکترومغناطیسی پس از تحریک میدان بین دو نیمه کوپلینگ صورت میگیرد. این نوع اتصال برای موتورهای رانش با دور کم (کمتر از ۴۰۰ دور در دقیقه) مناسب است که در صورت استفاده از کوپلینگ هیدرولیکی، ناچاراً کوپلینگ بسیار بزرگی باید استفاده شود.

## magnetic course=magnetic heading

راه مغناطیسی، راه نصف النهار مغناطیسی، زاویه بین خط شمال و جنوب مغناطیسی و مسیر کشتی

## magnetic declination=magnetic variation

انحراف مغناطیسی، اختلاف جهت بین شمال حقیقی که در جهت قطب شمال زمین است و شمال مغناطیسی که با مغناطیس کره زمین مشخص می گردد. انحراف عقربه به طرف شمال و جنوب قطب نمائی کره زمین را با علامت مثبت و به طرف غرب را با علامت منفی نشان می دهند.

## magnetic deviation

انحراف مغناطیسی

## magnetic equator=acclinic line

خط فرضی استوای مغناطیسی، منحنی موهوم و نامنظمی که در نزدیکی خط استوا گرداگرد زمین وجود دارد و در هر نقطه آن عقربه مغناطیسی به وضع افقی قرار میگیرد. بردار عمودی نیروی مغناطیسی زمین روی این خط صفر است و این خط تقریباً روی خط استوای زمین (terrestrial equator) قرار می گیرد.

## magnetic heading=magnetic course

رجوع شود به (magnetic course)

## magnetic iron



آهن فرومغناطیس، آهن داراي کبالت و نیکل از جمله مواد فرومغناطیس هستند. این گونه مواد را می توان با قراردادن در يك میدان مغناطیسی آهنربا کرد. آهنائی که به راحتی خاصیت آهنربائی خود را از دست می دهند آهن فرومغناطیس نرم (soft iron) و آهنائی که به سختی آهنربا می شوند و به راحتی این خاصیت را از دست نمی دهند آهن فرومغناطیس سخت (hard iron) می گویند.

## magnetic latitude

عرض مغناطیسی، عرض شمال یا جنوب خط استوای مغناطیسی

## magnetic meridians

دوایر نیمروز مغناطیسی، نصف النهار مغناطیسی

## magnetic needle

عقربه قطب نما

## magnetic poles

قطب نماي مغناطیسی (کره زمین) خاصیت آهنربائی کره زمین موجب شده که دریانوردان از عقربه مغناطیسی (قطب نما) در دریانوردی استفاده کنند. قطب شمال مغناطیسی اکنون در شمال کانادا قرار دارد ولی در طول سالها دیده شده است که این قطب به آهستگی حرکت می کند بنابراین میدان مغناطیسی زمین پایدار نیست.

## magnetic range

میدان مغناطیسی (در بندر یا در دریا) از این میدان عموماً برای استفاده کشتی ها در موقع ورود به بندر بمنظور تعیین انحرافات و یا اختلاف قطب نماي کشتی واصلح آنها استفاده می شود.

## magnetic shoal

محلهاي که بیشترین انحرافات را در قطب نماي کشتی ایجاد می کنند که عموماً محلهاي کم عمق مانند خلیج سنت لورنس در حوالی جزیره آنتی کوستی یا دماغه شمال غربی استرالیا می باشند.

## magnetic storm

طوفان مغناطیسی، تغییرات وسیع ناشی از اغتشاش مغناطیسی در سطح وسیعی از کره زمینی که ممکن است از چند ساعت تا چند روز ادامه داشته باشد.

## magnetic sweeping

رویدن مغناطیسی، مانند مین جمع کنی با ایجاد میدان مغناطیسی

## magnetic variation=magnetic declination

رجوع شود به (magnetic declination)

## magnetometer

دستگاه اندازه گیری نیروی مغناطیسی

## magnitude

درجه درخشندگی اجرام سماوی، برای مثال، نجوم دان درجه درخشندگی خورشید را که درخشنده ترین ستاره منظومه شمسی است ۲۷/۶ در نظر گرفته اند.

## magnus effect

اثر مگنوس، اثر روی آب آمدن یا غوطه ور شدن طناب راست تاب (right-handed lay) در هنگام پدک کردن. در صورتی که در هنگام پدک کردن به راست گردش شود طناب روی سطح آب می آید و چنانچه به چپ گردش شود طناب به زیر آب غوطه ور می گردد. این اثر را که در هنگام پدک کردن هدف کاذب (هدف قلابی برای تیراندازی تمرینی در دریا) بوجود می آید اثر مگنوس می گویند.

## Mahogany

چوب ماهون، از این چوب روی عرشه یا بخش های چوبکاری کشتی استفاده می شود. درخت ماهون در آمریکای مرکزی، هندوراس و آفریقا با کیفیت های متفاوت می روید.

## maiden trip=maiden voyage

اولین سفر دریایی کشتی پس از تحویل آن توسط کارخانه سازنده به صاحب کشتی

## Maier's ship's form=Maier form

فرم مایر (برای بدنه زیر آبی کشتی) فرم و شکل ویژه بدنه زیر آبی کشتی که حداقل مقاومت در مقابل حرکت در آب را دارد.

## mail boat=mail vessel=packet boat=paket ship

قایق چاپار، قایق یا کشتی پست که ممکن است مسافر نیز حمل کند.

## mail room

اطاق پست، اتاق ویژه ای که در آن کیسه های نامه های پستی نگهداری می شود.

## mail vessel

رجوع شود به (mail boat)

## main barrery

تویخانه (کشتی)

## main course=main sail

بادبان اصلی، بزرگترین و پائین ترین بادبان روی دکل اصلی کشتی های بادبانی

## main deck=bulkhead deck

عرشه اصلي (كشتي)، عرشه ديواره، به عرشه اي اطلاق مي گردد كه در بالاي خط آب، سرا سر طول كشتي را در بر مي گيرد. در صورتي كه دو عرشه چنين شرايطي را داشته باشد بالاترين عرشه، عرشه اصلي است.

## main injection valve

شير فلكه اصلي ورود آب شور خنك كننده به پمپ گردش (سيركولاسيون) در كشتي

## main machinery

ماشين آلات سيستم رانش اصلي (كشتي)

## main mast

دكل اصلي (كشتي)، بلندترين دكل كشتي بادباني كه بادبان اصلي بروي آن قرار مي گيرد.

## main sail=main course

با د بان اصلي

## main steam piping system

سيستم لوله كشي بخار اصلي (كشتي) كه بخار ماشين هاي رانش (توربين هاي بخار) را تامين مي كند.

## maintenance

نگهداري، سرويس هاي تعميراتي برنامه ريزي شده كه براي جلوگيري از خرابي صورت ميگيرد.

## maintenance dredging

لايروي نگهداري، لايروي نوبه اي (ادواري)، كه به منظور حفظ عمق بندر يا كانال در حد مجاز و مطمئن صورت مي پذيرد. معمولا لايروي نگهداري در بنادر و كانالهايي كه مشكل رسوب گذاري دارند به صورت دوره اي انجام مي شود.

## main vertical fire zone=fire zone

رجوع شود به (fire zone)

## main yard

ميله يا الوار افقي كه عمود بر دكل اصلي كشتي هاي بادباني قرار ميگيرد و بادبان اصلي به آن آويزان مي شود.

## make and mend

تعطيل نيمروزي در كشتي، اين اصطلاح ريشه در نيروي دريائي انگلستان دارد كه به ملوانان اجازه داده مي شد تا يك نيم روز از روزهاي هفته را براي دوخت و دوز و آماده سازي لباسهاي خود استفاده نمايند.

**make fast**

پیچیدن طناب به دور موت (ستون مهار)

**make leeway**

به پهلو حرکت کردن کشتی در جهتی که در پناه باد است.

**make-up feed**

آب جبرانی سیستم مدار بسته سیکل بخار (مربوط به سیستم رانش کشتی) که از مخزن کم‌کی (رزرو) به داخل کندانسور وارد می‌شود.

**making light=landfall light**

اولین چراغ ناوبری که توسط افسر راه کشتی در زمان رسیدن به بندر رویت می‌شود.

**malicious damage=sabotage**

زیان‌رسانی عمدی (در کشتی) که در بیمه‌نامه دریایی منظور می‌گردد.

**malingerer**

ملوان یا سربازی که برای فرار از انجام وظیفه، خود را به ناخوشی می‌زند و تمارض می‌کند.

**mallet=beetle**

پتک چوبی، چکش چوبی

**Manche**

مانجه، نام قایقی بومی هند و سیلان

**maneuverability**

قدرت مانور (کشتی)

**maneuvering board**

لوحه مانور، برای حل برداری و ریاضی تعیین موقعیت کشتی‌های جنگی (ناو) از این نوع نقشه که دارای دو دایره متحدالمرکز است استفاده شود.

**maneuvering booklet**

کتابچه راهنمای مانور

**maneuvering trials**

آزمایشات مانور (کشتی در دریا)، این آزمایشات به منظور حصول اطمینان از قابلیت‌های سیستم‌سکان کشتی در دریا صورت می‌گیرد که شامل سکان‌گذاشتن تمام به راست و تمام به چپ در حالت رانش به

جلو و به عقب، تعیین شعاع دایره چرخش و غیره می باشد.

## manganese bronze

آلیاژ منگنز و برنز، این آلیاژ غیر آهنی توسط دانشمندان انگلیسی بنام پارسونز ابداع گردید که در آن منگنز به عنوان یک عنصر اکسید کننده، ضمن مقاوم کردن و افزایش مقاومت فلز در مقابل خوردگی باعث همگن شدن فلز نیز می گردد. کاربرد وسیع این آلیاژ در ساخت پروانه، اجزاء سکان، بوش محور پروانه کشتی و غیره، جایگاه ویژه ای در صنایع دریایی پیدا کرده است. پروانه های کشتی های باری با گام ثابت از نوع منگنز و برنز عموماً دارای ۵۸ درصد مس، ۳۹ درصد روی، یک درصد آهن، یک درصد منگنز و یک درصد آلومینیوم می باشند.

## manger

۱ - سپر، موج شکن در عرشه سینه کشتی های چوبی، تخته ای مانند سپر که بر روی عرشه کشتی های چوبی در نزدیکی مجرای عبور زنجیر لنگر قرار داده می شود تا از ورود آب بر روی عرشه جلوگیری بعمل آید.

۲ - خوشه یا مجموعه ای از ستارگان برج سرطان بنام کندوی عسل

۳ - کف مشبک چاه زنجیر لنگر برای جدانگهدا شدن زنجیر از آب و گل احتمالی که ممکن است همراه زنجیر وارد چاه زنجیر می شود.

## managing owner

مدیر سهامدار کشتی، هنگامیکه چند نفر صاحب کشتی باشند، یکی از صاحبان بعنوان مدیر و سرپرست امور کشتی انتخاب می شود تا برای انجام امور مدیریت و سرپرستی امور کشتی به سهولت بتواند تصمیم گیری نماید و برای انجام هر امری نیازی به کسب مجوز از کلیه صاحبان کشتی نداشته باشد.

## mangrove swamp

باتلاق کرنا، باتلاقی که از انبوه درخت کرنا پوشیده شده باشد. این گونه باتلاق ها معمولاً در دلتای رودخانه های مناطق استوایی مانند رودخانه آمازون در آمریکای جنوبی و رودخانه نیجر در آفریقا و کرانه های پاره ای از جزایر استوایی مانند سوماترا و برنئو دیده می شود.

## manhelper

فرچه دسته بلند، چوب بلندی که فرچه رنگ برسر آن نصب می شود تا قسمت های مختلف بدنه کشتی به کمک آن رنگ آمیزی گردد.

## manhole

دریچه آدم رو (دایره ای یا بیضی شکل)

## manifest

صورت بار، مانیفست، صورت محموله کشتی که فرمانده کشتی به مامورین گمرک ارائه می کند.

## manifold=distribution box=valve chest

چندراهه، مانیفولد (در سیستم لوله کشی)

## Manila hemp

طناب کنفی مانیلا رجوع شود به manila rope

## Manila rope

طناب علفی مانیلا، طنابی که از الیاف گیاه موز وحشی بافته می شود. این گیاه در جزایر فیلیپین که پایتخت آن مانیل (Manila) است می روید. امتیاز این طناب قبل از اینکه طنابهای مصنوعی از جنس نایلون و داکرون تولید شود، در مقایسه با طنابهای کنفی این بود که برای جلوگیری از پوسیده شدن آن نیازی به قیراندود کردن نداشت. علاوه بر آن از طنابهای کنفی سبکتر، قابل انعطاف تر و مقاوم تر است. گاهی بان طناب کنفی مانیلا (Manila hemp) نیز گفته می شود.

## manned ship

کشتی با خدمه

## manning

۱ - تامین کردن خدمه (کشتی)

۲ - کارکنان ، ملوانان (کشتی)

## man-of-war

ناو جنگی، در نیروی دریایی ارتش به یگان شناوری که مجهز به سلاح جنگی است گفته می شود.

## man-overboard

آدم به دریا، در اثر بی احتیاطی ممکن است یکی از سرنشینان کشتی به دریا پرت شود، که در این صورت تدابیر ویژه ای برای نجات او اتخاذ می گردد.

## manpower

نیروی انسانی، نیروی انسانی علاوه بر توانایی های فکری برای استانداردهای جهانی، نیروی فیزیکی در معیارهای زیر دارد که می تواند بکار گیرد.

الف - قدرت کشش ۱۸ الی ۲۲ کیلوگرم در حال راه رفتن

ب - قدرت فشار دادن یا کشیدن ۷ تا ۹ کیلوگرم روی دسته دوار

پ - حمل ۶۰ کیلوگرم بار روی شانه برای مدت کوتاه

ث - قدرت ککش ۵۵ الی ۶۰ کیلوگرم در حالت ایستاده به شرطی که پای او در يك محل مناسب گیردار باشد.

## manrope

طناب زرده یا پله کشتی

## manrope knot

گره حصار و تاج دوبله، نوعی گره تزئینی که در انتهای طناب پله دریایی زده می شود تا از حرکت طناب جلوگیری نماید و همچنین دستگیره ای است برای کسی که به روی کشتی می آید.

## Maple

چوب افرا، از این چوب در کشتی سازی و نیز به عنوان الوار در سراسره های به آب اندازی کشتی استفاده می شود.

## marchland

مرز بوم، منطقه ای که میان دو دولت واقع شده باشد.

## margin fee

کارمزد اضافی بابت بیمه مجدد کالا در کشتی

## margin line

خط خطر، خطی فرضی در طول کشتی که حداقل ۳ اینچ زیر عرشه اصلی می باشد و مشخص کننده شرایط نهایی غرق شدن، تراز و یا کج شدن کشتی است.

## margin plate

ورق طولی که در کف دوبله در گوشه های چپ و راست کف کشتی نصب می شود. یک لبه آن بوسیله نبشی عمود بر ورق بدنه و لبه دیگر آن با بال به ورق سقف مخزن کف دوبله متصل است.

## marigram

کشند نمود، نمودار جزر و مد، نمودار ترسیمی بالا و پائین رفتن جزر و مد

## marina=boat harbour

مجموعه لنگرگاهی، یک مجموعه لنگرگاهی برای قایق های کوچک که همه تسهیلات نگهداری و جزئی مورد نیاز و دلخواه قایقرانها، یا بیشتر آن تسهیلات را در بر دارد مانند تجهیزات به آب انداختن کشتی، تعمیرگاهها، ایستگاههای سوخت رسانی، استراحتگاهها، رستورانها و غیره. این واژه عمدتاً برای لنگرگاههای قایقهای تفریحی استفاده می شود.

## marine

۱ - دریایی

۲ - تفنگدار دریایی (اصطلاح آمریکایی)

## marine adventure

مخاطره دریایی، سفر یا مدتی که کالا در معرض خط دریایی قرار می گیرد.

## marine barometer

بارومتر دریائی، فشار سنج جیوه ای اتمسفر که در کشتی استفاده می شود. این نوع فشارسنج در

دریای طوفانی و حرکات ناگهانی کشتی بسیار متعادل است و تحت تاثیر حرکات کشتی قرار نمی گیرد.

### marine belt=maritime belt

کمر بند، مرز دریایی کشورها که در سه مایلی ساحل در قلمرو قوانین کشورهاست و از نظر بین المللی مورد قبول کلیه کشورها می باشد.

### marine biology

زیست شناسی دریایی، شاخه ای از زیست شناسی آبزیان که درباره جانورانی که در آبهای شور زندگی می کنند بررسی می کند. موجودات دریایی را برحسب نوع زندگی به شنازی (neckton)، دروازی plankton و بن زی (benthos) تقسیم می کنند.

### marine borer

نوعی کرم دریایی از زمره نرم تنان و سخت پوشان که به بدنه کشتی ها و پایه اسکله های چوبی حمله می کنند و مانند بید به داخل چوب نفوذ می نمایند.

### marine chronometer

ساعت دریایی، یک ساعت بسیار دقیق که عموماً در داخل یک جعبه چوبی نصب است و در دریانوردی استفاده می شود.

### marine corps

تکاوران دریایی، تفنگداران دریایی

### marine engineer=ship's engineer

مهندس کشتی، مهندس دریانوردی که علاوه بر توانایی مدیریت فنی توانایی تنظیم و تعمیرات ماشین آلات مکانیکی و الکتریکی کشتی را بدون درخواست کمک از ساحل دارد.

### marine engineering

مهندسی کشتی، رشته ای که منتهی به صلاحیت مهندسان به عنوان مهندس کشتی پس از اخذ گواهینامه شایستگی دریانوردی می گردد.

### marine geochemist

متخصص زمین سنجی دریایی، متخصصی که در مورد مواد معدنی و صخره های بستر اقیانوس و نحوه توزیع عناصر در قشر زمین مطالعه می کند.

### marine geologist

زمین شناس دریایی، متخصصی که در مورد صخره های دریایی و زیردریا. رسوبات بستر اقیانوسها و نحوه توزیع آنها مطالعه می کند.

### marine geophysicist

متخصص زمین فیزیک دریایی، متخصص ژئوفیزیک دریایی، متخصصی که ملاحظات فیزیکی زیردریا خصوصاً



ارتباط بين ميدان هاي مغناطيسي، الكتريكي و ثقلي را مورد مطالعه قرار مي دهد.

marine insurance

بیمه دریائی، بیمه دریائی که مخاطرات کالا، کشتی و غیره را در دریا در بر میگیرد.

marine insurance act (MIA)

قانون بیمه دریایی

marine insurance policy (MIP)

بیمه نامه دریایی

marine law=maritime law

قوانین حقوق دریایی

marine office=shipping office

رجوع شود به (shipping office)

marine perils

خطرهای دریایی

marine plate

ورق دریایی

marine policy

بیمه نامه دریایی

marine pyrotechnics=hand flare

نور افشان اصلی

mariner=seafarer

ملوان دریا نورد، کشتیران

marine railway=slipway=patent slip

سرسره، سطح شیبداري که عمود بر ساحل و یا موازي آن ساخته مي شود. هدف از این سازه بالا کشیدن و یا به آب اندازی کشتی است.

## marine regatta

مسابقه قایقرانی

## marine risk

خطر دریائی، خطری که در دریا کالا و کشتی را تهدید می کند و براساس آن نیز کالا و کشتی را بیمه می کنند.

## mariner's compass

قطب نماي دریائی، وسیله ای که شمال حقیقی یا مغناطیسی را نشان می دهد تا دریانوردان بتوانند مسیرهای دریائی را روی نقشه مشخص نمایند. دو نوع قطب نماي دریائی وجود دارد. قطب نماي مغناطیسی (magnetic compass) که نیروی جهت یابی آن متأثر از میدان مغناطیسی زمین است. و قطب نماي الکتریکی (gyro compass) که نیروی جهت یابی خود را از گردش زمین می گیرد.

## mariner's lien=maritime lien

حق تصرف دریائی، حق تصرف دریانوردان، براساس قوانین دریایی کشتی می تواند بعنوان يك دارائی در گرو پرداخت حقوق کارکنان آن یا نجات کالا، کشتی و غیره قرار گیرد.

## marine soap=salt water soap

رجوع شود به salt water soap

## marine superintendent

ناظر دریایی، کسی که مسئولیت کشتی های متعلق به يك کشتیرانی را به منظور اعمال مدیریت در نگهداری، تعمیرات، کارکنان عرشه، نظارت بر تعمیرات زیرآبی و حتی تخلیه و بارگیری به عهده داردگاهی به این شخص (port captain یا port superintendent می گویند.

## marine surveyor

بازرس دریایی، شخص صلاحیت داری که بازرسی بدنه و ماشین آلات کشتی را انجام می دهد.

## marine underwriter

بیمه گر دریایی (شخص یا موسسه)

## maritime academy=merchant marine academy

دانشکده دریائی، دانشکده ای که افسران رشته مهندسی کشتی و دریانوردی کشتی های غیرنظا می مشغول تحصیل می باشند. در آمریکا فقط پنج دانشکده در این ارتباط در ایالت های مین، ماساچوست، نیویورک، تگزاس و کالیفرنیا وجود دارد که این دانشکده ها ایالتی بوده و فقط يك دانشکده متعلق به دولت فدرال آمریکا است که در کینگزبونیت در ایالت نیویورک قرار دارد.

## maritime belt=marine belt

رجوع شود به (marine belt)

maritime law=marine law

قوانین حقوق دریایی

maritime lien=mariner's lien

رجوع شود به (mariners lien)

maritime peril

مخاطره دریایی، خطری که در نتیجه طوفان، حریق، راهزنی، توقیف و غیره ممکن است کشتی یا کالای را در برگرفته و در بیمه نامه منظور می شود.

maritime territory

قلمرو دریایی (یک کشور)، براساس قوانین بین المللی به آبهای سرزمینی و ساحلی آبراههای ویژه و تنگه ها (مانند داردانل) که جزء آبهای آزاد و بین المللی نیستند گفته میشود.

mark buoy=marker buoy=pick-up buoy=watch buoy

بویه علامت گذار، بویه نشانه گذار، برای علامت گذاری محل لنگرهای شده در دریا و یا هر شیئی دیگر (به منظور مراجعه مجدد به آن محل) از این نوع بویه استفاده می شود.

market buoy

بویه نشانه گذار (کشتی)

marker box

جعبه چراغ رنگی، برای علامت دادن در شب از یک کشتی به کشتی دیگر در هنگام سوخت گیری یا نقل و انتقال در دریا (replenishment at sea) از این جعبه استفاده می شود.

marking of cable

علامت گذاری زنجیر لنگر، برای اینکه مسئول تیم لنگر کشتی را به راحتی میزان زنجیر به آب انداخته شده را در طول زنجیر تشخیص دهد، حلقه های زنجیر با فاصله از شاکل اتصال (joining shackle) رنگ آمیزی و نخ پیچی می شوند. برای مثال اگر سه طول از زنجیر از چاه زنجیر بیرون آمده باشد، حلقه سوم از شاکل اتصال به رنگ سفید و نخ پیچی مشخص می شود.

markings on anchor

علامت گذاری لنگر، برای اینکار روی تاج لنگر زمان تست، میزان تست تنش وارده، محل تست و وزن لنگر حک می شود. در این علامت گذاری E به معنی بازرسی، R به معنی تعمیر و T به معنی تست مقاومت

می باشد.

## marks and deeps

تقسیم بندی طناب عمق سنج (lead line) در ۲۰، ۲۰، ۳۰، ۵۰، ۷۰، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۵۰، ۱۷۰ در ۲۰ فادم. برای اینکار در فواصل مذکور آن را با پارچه یا بند چرمی به رنگهای مختلف مشخص می کنند. علامت های به کار گرفته شده را marks و تقسیم بندی عمق بین این فاصله ها را که عمق سنج حدس می زند deeps می نامند.

## marline

طناب دو رشته یا دولا

## marline spike

درفش، پازو، طناب گشا، طناب باز کن

## marline spike hitch

گره درفش، گره پازو، از این گره برای متصل کردن پازو یا طناب گشا (marline spike) و یا اشیاء مشابه به قسمت میانی طناب استفاده می شود. همچنین از این نوع گره برای اتصال قسمت میانی طناب به قلاب در صورتی که فشار روی دو سر طناب تقریباً به یک اندازه وارد شود استفاده می گردد.

## MARPOL (International Convention for the Prevention of Pollution from Ships)

کنوانسیون بین المللی جلوگیری از آلودگی دریا. این کنوانسیون در سال ۱۹۷۳ تشکیل و بعد از آن در سال ۱۹۷۸ با تغییرات اساسی تصویب شد. این کنوانسیون یکی از کنوانسیون های سازمان بین المللی دریانوردی (IMO) است. براساس آن نفتکشهای با وزن مرده (DWT) بیش از ۲۰/۰۰۰ تن باید دارای مخازن SBT باشند. در سالهای اخیر دو جداره کردن نفتکشها و داشتن سیستم COW نیز اجباری شده است.

## married fall system

سیستم چند قرقره ای که به یک قلاب جرثقیل متصل شده باشد.

## marry

۱ - اتصال سر به سر دو طناب با بافتن با نخ پیچی کردن

۲ - دوطناب را در کنار هم قراردادن و نخ پیچی کردن این دو در فواصل مختلف

۳ - در دیگهای بخار، نزدیک شدن دو لوله به یکدیگر در اثر داغ شدن بیش از حد مجاز در داخل کوره. در این حالت سرعت محصول احتراق در این نقاط که لوله ها بهم نزدیک شدند بالا می رود (مانند شیپوره عمل می کند) و ممکن است سایش حاصله (erosion) باعث سوراخ شدن لوله های دیگ بخار شود.

## Mars

ستاره مریخ، بهرام

## marsh

مانداب، باتلاق، زميني نرم و خيس يا زميني كه متناوبا با آب پوشيده مي شود و عموما بدون درخت و داراي چمن و علفهاي کوتاه است.

## martingale

درياي مرزي، بخشي از درياي يك كشور كه در سه مايلي ساحل آن كشور قرار داشته باشد. اين مرز از ميانگين فروكشند (جزر) پائين يا حد دريائي يك خليج يا رودخانه اندازه گيري مي شود.

## Maru

مارو، كلمه اي كه پس از نام اغلب كشتي هاي تجاري ژاپن برده مي شود و به معني خوب، مناسب و آرام است. امروزه چون از نظر قانون بكارگيري آن پس از نام كشتي اجباري نيست با پيشوند ژاپن نام كشتي گفته و يا نوشته مي شود.

## mary anne

جرتقيل شناور (مخصوص امداد هوايما در آب)

## maskee

به معني بسيار خوب يا بچشم كه به صورت عاميانه در كشتي استفاده مي شود.

## mass transport

ترابرد (انتقال) جرم، انتقال خالص آب بوسيله موج در جهت حركت آن

## mast carling

الوار پاي دكل در زير عرشه، براي تقويت پاي دكل كشتي هاي چوبي در محل عبور از عرشه دو تير چوبي قوي به صورت طولوي بين دو تير عرضي عرشه قرار مي دهند. اين دو تير طولوي در زير عرشه به دكل متصل هستند.

## mast cleat

موت دوشاخي دكل، موت دو شاخي كه روي دكل نصب شده باشد.

## master=captain=shipmaster

فرمانده كشتي، كاپيتان كشتي، شخصي كه گواهينامه فرماندهي كشتيهاي تجاري را دارد و به عنوان فرمانده كشتي مشغول به كار مي شود.

## master at arms

۱ - مسئول انتظامات كشتي هاي تجارتي و نظامي

۲ - مسئول انتظامات دانشكده دريايي

## master compass

قطب نماي الكتريكي اصلي، اين نوع قطب نما كه به آن جايرو نيز گفته مي شود، معمولا در محدوده مركز

ثقل کشتی نصب می شود و خود به عنوان قطب نما مورد استفاده قرار نمی گیرد، بلکه اطلاعات آن به تکرار کننده های (gyro repeater) منتقل می شود که در پل فرماندهی و یا محلهای عملیاتی کشتی نصب شده اند.

## master mariner=master=shipmaster

رجوع شود به (master)

## master's certificate

گواهینامه شایستگی فرماندهی (کشتی)، این گواهینامه که ارزش بین المللی دارد در ایران توسط سازمان بنادر و کشتیرانی به نمایندگی از سوی سازمان بین المللی دریانوردی (IMO) صادر می شود.

## master station

ایستگاه اصلی، ایستگاه مادر، اصطلاحی در مورد سیستم های مخابراتی و یا راداری که ایستگاههای فرعی (repeater) اطلاعات لازم را از آنجا دریافت می کنند.

## masthead light=steaming light

چراغ سفید بالای دکل که در شب برای کشتیهای که سیستم رانش موتوری دارند روشن می گردد. زاویه دید این چراغ در فاصله ۵ مایلی در هوای خوب از جلو باید ۲۲۵ درجه را تحت پوشش قرار دهد و از عقب در هر سمت نیز ۲۲/۵ درجه را از پاشنه پوشش دهد.

## masthead pendant

طنابی که به دکل (کشتی) آویزان است.

## masting

برافراشتن دکل (کشتی های بادبانی)

## mast partner plate=partners

رجوع شود به partners

## mate

۱ - افسر عرشه (کشتی)

۲ - افسر اول عرشه در ناوگان دریایی غیرنظامی

۳ - در ناوهای نیروی دریایی ارتش به درجه دار گفته می شود مانند سرملوان (boatswain mate)

## mate's receipt=ship receipt

رسید حمل کالا که توسط افسر اول کشتی ارائه و براساس آن فرمانده کشتی بارنامه را امضاء می کند.

## mayday

به مفهوم كمك طلبیدن در دریاست که با مخابره رادیویی با طول موج ۲۱۸۲ کیلوهرتز صورت می گیرد. این طول موج بطور مستمر تحت نظر گارد ساحلی است. ظاهرا این واژه از واژه فرانسه m aider به معنی به من کمک کن گرفته شده است.

## mazut

نفت سیاه، مازوت، یکی از هیدروکربورهای نفتی که در تصفیه نفت خام پس از اتر و بنزین و نفت چراغ بدست می آید و چون سیاه رنگ است به نام نفت سیاه نیز مرسوم است و از آن در موتورهای دیزل دریائی و کوره های دیگ بخار استفاده می شود.

## mean draft

آبخور متوسط (کشتی) که از معدل آبخور سینه و پاشنه بدست می آید.

## mean higher high water (MHHW)

رجوع شود به MHHW

## mean high water

رجوع شود به (MHW)

## mean high water spring (MHWS)

برکشند (آب بالایی) میانگین شدید، میانگین ارتفاع آبهای بالا که در زمان کشندهای شدید اتفاق می افتد.

## mean lower low water

رجوع شود به (MLLW)

## mean low water

رجوع شود به (MLW)

## mean low water spring (MLWS)

فروکشند میانگین شدید، ارتفاع میانگین آبهای پایین که در زمان کشند (جزر و مد) های شدید روی می دهد و معمولا با انتخاب صفحه ای که به اندازه نصف محدوده جزر و مد شدید، پایین تر از تراز میانگین کشند واقع است، بدست می آید. تصحیحات لازم نیز برای کاهش نتیجه به اندازه میانگین انجام می گیرد. این صفحه به میزان قابل ملاحظه ای برای کارهای آبنگاری در خارج از ایالات متحده به کار می رود و صفحه مینایی است برای گذر از اقیانوس آرام به کانال پاناما که غالبا به صورت low water spring خلاصه می شود.

## mean neap

میانگین کهکشند (خفیف ترین جزر و مد)

## mean noon

نیمروز فرضی، لحظه ای که خورشید از نصف النهار ناظر عبور می کند.

## mean rang

حد وسط اختلاف بین مد بلند و خفیف

## mean sea level

تراز میانگین دریا، ارتفاع میانگین سطح دریا برای تمام مرا حل کشند در یک دوره ۱۹ ساله که معمولا از خواندن ارتفاعات ساعت به ساعت مشخص می شود و لزوما با تراز میانگین جزر و مد، هم ارز نیست.

## mean solar day

شبانۀ روز خورشیدی متوسط، عبارتست از فاصله زمانی میان دو عبور متوالی مرکز خورشیدی فرضی از فراز نصف النهار هر نقطه. شبانه روز شمسی متوسط به ۲۴ ساعت و هرساعت به ۶۰ دقیقه و هر دقیقه به ۶۰ ثانیه تقسیم می گردد. اختلاف میان زمان شمسی حقیقی و زمان شمسی متوسط را تعدیل زمان می نامند.

## mean sun

خورشید مجازی، خورشید فرضی

## mean tide level=half tide level

تراز میانگین کشند رجوع شود به half tide level

## measured course

راه دریانوردی که در محل ویژه ای برای تعیین سرعت و قدرت موتور رانش کشتی انتخاب می گردد. در این مسیر طول یک مایل دریایی (measure mile) دقیقا علامت گذاری شده است و کشتی پس از ساخت یا انجام تعمیرات اساسی برای انجام آزمایشات قبولی نهائی در دریا (sea acceptance trials) در این محل ویژه مورد آزمایش قرار می گیرد.

## measured mile

فاصله دقیق یک میل دریایی (که عموما برای بررسی سرعت دقیق کشتی در دریا مورد استفاده قرار میگیرد.

## meat carrier=meat ship

کشتی یخچالی مخصوص حامل گوشت

## meat head

کله پوک (بزبان عامیانه)



meat ship=meat carrier

کشتی یخچالی مخصوص حامل گوشت

mechanical foam

کف مکانیکی ضدآتش رجوع شود به foam

median diameter

قطر میانه، قطری که بوسیله آن یک نمونه ماسه ای معین از لحاظ وزنی به دو بخش مساوی تقسیم می گردد، یک قسمت شامل همه دانه های بزرگتر از آن و بخش دیگر شامل همه دانه های کوچکتر .

medicine cabinet=medicine chest

جعبه کمکهای اولیه، کمد وسایل کمکهای اولیه

medium clouds

ابرهایی میانه، ابرهایی که بین ارتفاعات ۲۰۰۰ تا ۶۰۰۰ متری قرار می گیرند و متشکل از ابرهای پشته ای مرتفع (Alto-cumulus) و لایه ای مرتفع (Alto-stratus) می باشند.

medusa=carvel

ستاره دریایی، نجم البحر

meet her

حفظ مسیر دریانوردی (فرمانی است که به سکانی کشتی داده می شود)

megaripple=sand wave

موج ماسه ای رجوع شود به sand wave

meltemi=etesian winds

باد تابستانی مدیترانه شرقی، باد شمال که در تابستان در ناحیه شرقی مدیترانه می وزد.

Mercator sailing

دریانوردی با استفاده از نقشه مرکاتور، در این روش از جداول نصف النهاری و قوانین هند سه ترسیمی برای مسیر تخمینی (IDR) استفاده می شود.

Mercator's chart

نقشه مرکاتور، نوعی نقشه دریائی کره زمین که در آن کلیه نصف النهارها (مدارات) با هم موازی هستند. مدارات موازی بالاتر از ۷۰ درجه عرضی دارای خطای زیادی می باشد و فقط در حوالی خط استوا تا حدودی قابل قبول است و با واقعیت تطبیق می کند. در این نقشه دایره عظیمه، منحنی است (rhumb line) و بصورت خط مستقیم است.

## Mercator's projection

سیستم تصویر مرکاتور، نوعی سیستم تصویر استوانه‌ای، که برای تهیه نقشه جهان نامبارک می‌رود. این سیستم نخستین بار بوسیله (Gerhard Mercator) در سال ۱۵۶۹ میلادی برای نقشه جهان نما بکار گرفته شده است. نصف النهارها بصورت خط‌های راست عمودی و متساوی الفاصله و مدارها نیز بشکل خط‌های مستقیم و مختلف الفاصله (که هر چه از استوا دور می‌شود به فاصله میان آنها افزوده می‌گردد) تصویر می‌گردد.

## merchandise

کالای تجاری

## merchant marine=merchant navy

ناوگان تجاری، ناوگان بازرگانی، به مجموعه شناورهای غیرنظامی گفته می‌شود.

## merchant marine academy=maritime academy

رجوع شود به maritime academy

## merchant marine act

قانون دریایی ناوگان تجاری (آمریکا) که در سال ۱۹۳۶ میلادی توسط کنگره ایالات متحده آمریکا به تصویب رسید، براساس آن کشتیرانی داخلی و خارجی کشور صورت می‌گیرد و این ناوگان برای کمک به ناوگان نظامی در جنگ شرکت می‌کند.

## merchant seaman

ملوان ناوگان غیرنظامی

## merchant shipping

کشتیرانی تجاری، کشتیرانی غیرنظامی

## merchant shipping law=commercial maritime law

قوانین کشتیرانی تجاری، قوانین کشتیرانی بازرگانی

## merchant vessel=commercial vessel

کشتی تجاری، کشتی غیرنظامی

## Mercury

عطارد، تیر

## mercury barometer

فشار سنج جیوه‌ای رجوع شود به barometer

## meridian

ارتفاع نصف النهار، ارتفاع جرم سماوي که در روي نصف النهار ناظر با استفاده از زاويه ياب (سکستانت) اندازه گيري مي شود. اين روش ساده ترين و مطمئن ترين روش اندازه گيري ارتفاع نصف النهار ناظر است.

## meridian passage

گذر جرم سماوي از نصف النهار ناظر

## meridian sailing

دریانوردی به موازات خطوط نصف النهار

## Mermaid

حوری دریائی، حوری دریائی در افسانه های یونان که بدنش شبیه زن و دم آن بشکل ماهی است.

## mesobenthic

زیست شناسی جانورانی که در عمق ۶۰۰ تا ۲۰۰۰ فوتی دریا زندگی می کنند.

## mess=mess hull=mess room

سالن غذاخوری (در کشتی)

## mess boy=crew messman

آبدارچی خدمه کشتی، مسئول چیدن غذا، شستن ظروف و نظافت سالن غذاخوری کشتی

## mess deck

عرشه ای که سالن غذاخوری کشتی روی آن قرار دارد.

## messenger line

۱ - طناب کمکی، طنابی که به کمک آن طناب اصلی مهار کشتی قابل دسترسی است. این طناب که سبکتر و نازک تر از طناب مهار است به طناب مهار بسته شده و با کشیدن آن می توان به طناب مهار دسترسی پیدا کرد.

## messman=officers messman

آبدارچی باشگاه افسران کشتی

## mess president

رئیس باشگاه (افسران در ناو)

## metacenter

نقطه ثبات، نقطه ای که از تقاطع امتداد خط نیروی شناوری در حالت غلتش کشتی و محور تقارن (طولی یا عرضی) بدست می آید این تعریف برای زوایای غلتش حداکثر ۱۰ درجه صادق است زیرا که در زوایای بیشتر نقطه ثبات (M) روی محور تقارن قرار نداشته و روی منحنی نامشخص قرار می گیرد.

## metacentric height (GM)

ارتفاع نقطه ثبات، فاصله بین مرکز ثقل کشتی و نقطه ثبات

## metacentric radius (BM)

شعاع پایداری (کشتی) رجوع شود به BM

## meteorite

شهاب، سنگ آسمانی، این سنگ ها گاهی در آسمان به طور کامل نابود نمی شوند و قسمتی از آنها به سطح زمین می رسد مانند شهاب سنگ ۸۱۷ پوندی که در نوامبر ۱۸۷۷ میلادی در ایالت پنسیلوانیای آمریکا به زمین اصابت کرد.

## MHHW (mean higher high water)

میانگین برکشندهای (آب بالای) بالاتر، ارتفاع میانگین آبهای بالای بالاتر در یک دوره ۱۹ ساله. برای مشاهداتی با دوره های کوتاهتر تصحیحاتی به کار می رود تا تغییرات معلوم حذف شده و در نتیجه به اندازه هم ارز میانگین ۱۹ ساله، کاهش داده شود.

## mho=siemens

مو، زیمنس، واحد هدایت الکتریکی آب که عکس اهم یعنی واحد مقاومت الکتریکی است.

## MHW (mean high water)

برکشند میانگین، میانگین آب بالا، ارتفاع میانگین آبهای بالای طی یک دوره ۱۹ ساله، برای مشاهداتی با دوره کوتاهتر، تصحیحاتی به کار می رود تا با حذف تغییرات معلوم، نتایج به اندازه هم ارز میانگین ۱۹ ساله، کاهش یابند. در جایی که نوع کشند نیم روزه یا آمیخته (mixed tide) باشد، همه ارتفاعات آب بالا، در محاسبه اندازه میانگین دخالت داده می شوند. جایی که نوع کشند، روزانه باشد تنها ارتفاعات آب بالای بالاتر در محاسبه اندازه میانگین دخالت داده می شوند. همچنان که مشخص شد میانگین آب بالا در حالت اخیر، همان میانگین آب بالای بالاتر می باشد.

## MHWS(mean high water spring)

رجوع شود به (mean high water spring)

## MIA(marine insurance act)

قانون بیمه دریایی

Michel thrust bearing =tilting –pad thrust bearing=kingsbury thrust bearing

=pivoted shoe thrust bearing

یاتاقان کفشکی

microfix

میکروفیکس، نوعی دستگاه تعیین موقعیت در دریا با برد ۸۰ کیلومتر از خصوصیات عمده آن سبکی وزن و سهولت استفاده از آن می باشد.

micrometer drum

گردونه ارتفاعیاب (میکرومتر)

micron

میکرون، یک میلیونیم متر

mid-channel

وسط آبراه، عمیق ترین مسیر یک آبراه باریک که کشتی از آن عبور می کنند.

middle body

بدنه میانی کشتی واقع بین سینه و پاشنه آن، در صورتی که دیوارهای جانبی این ناحیه از بدنه کشتی موازی یکدیگر باشند به parallel body می گویند.

middle ground

منطقه کم عمق وسط آبراه، این منطقه کم عمق در وسط آبراه با بویه علامت گذاری می شود تا شناورهای عبوری به گل نزنند.

middle-ground bouy

بویه نشان دهنده محل کم عمق آب در یک آبراه

middle-ground shoal

یک تپه زیرآبی تشکیل شده در زمان کشند در میان آبراه کولاب (lagoon) یا دهانه انتهایی یک شاخاب (inlet)

middle watch=midwatch

نوبت نگهبانی از ساعت ۱۲ نیمه شب تا ساعت ۴ صبح

midshipman=cadet=kadet

دانشجوی دانشکده دریایی (نظامی و غیرنظامی)

midshipman first class

دانشجوی سال اول دانشکده نیروی دریایی که معادل (freshman) در دانشکده غیر نظامی و دانشگاهها است.

midshipman's hitch

گره دانشجو، در صورتی که طناب چرب و لغزنده باشد، به جای گره طناب و قلاب از گره دانشجو استفاده می شود.

midships

۱ - وسط کشتی (از نظر طولی) مترادف با (amidships)

۲ - دستور به سکانی به معنی سکان وسط که در این صورت سکان هیچگونه انحرافی به راست یا چپ نباید داشته باشد.

midship section=amidship section

مقطع عرضی وسط کشتی

midship section coefficient

ضریب مقطع عرضی وسط کشتی، نسبت مساحت مقطع عرضی زیرآبی وسط کشتی به عرض کشتی ضربدر آبخور.

midwatch=middle watch

نگهبانی بین نیمه شب تا ساعت ۴ صبح

mike

رجوع شود به M

mil

میل، معادل ۲۵ میکرون

mile

میل، یکی از واحدهای اندازه گیری مسافت، که برسه گونه است:

۱ - میل حقیقی (statute mile) که معادل ۱۷۶۰ یارد و مساوی ۵۲۸۰ پا و برابر ۱۶۰۹/۳ اینچ و مساوی ۱۶۰۹/۳ متر است.

۲ - میل دریایی (nautical mile) که اندازه آن برابر است با طول قوس يك دقیقه از دایره عظیمه متوسط زمین معادل ۱۸۵۲/۲۵ متر. در انگلستان به آن admirally mile گفته می شود. در آمریکا و پاره ای کشورهای دیگر نوعی میل دریایی بین المللی وجود دارد که اندازه آن برابر است با ۱۸۵۲ متر و مساوی ۶۰۷۶/۱۰۳۳ پا.

هر گره دریایی عبارتست از سرعتی برابر يك میل دریایی در يك ساعت.

۳ - میل جغرافیایی (geographical mile) که اندازه آن برابر است با طول قوس يك دقیقه از دایره استوا زمین معادل ۶۰۸۷/۲ پا، ۱۸۵۵/۵۵ متر (اندازه میل جغرافیایی را اغلب معادل ۶۰۸۰ پا یا ۱۸۵۲/۱۸ متر منظور می دارند). اصولا میل یکی از واحدهای اندازه گیری مسافت در روم باستان بوده که اندازه آن ۱۰۰۰ قدم است و از واژه رومی (milia) اقتباس گردیده است.

## military hospital ships

کشتیهای بیمارستانی نظامی

## mille

واحدی برای تعیین حجم الوارها که برابر است با ۱۲۰۰ قطعه الوار به ابعاد ۶×۳ اینچ و به طول ۶۶ تا ۷۳ اینچ

## mill scale

پوسته اکسیدی، پوسته و لایه های اکسید آهن سیاه رنگ باقی مانده روی ورق پس از نورد گرم. به همین دلیل تسمه های نورد شده گرم را قبل از پاک کردن پوسته های اکسیدی. تسمه های سیاه (black bars) می گویند

## minderwest

افت قیمت یا رکود بازار، این واژه در بیمه میوه بکار می رود.

## minelayer

ناو (ناوچه) مین گذار

## mine sweeper

ناو مین روب، ناو مین جمع کن

## minimum duration

زمان وزش (دیرش) کمینه (باد)

## minimum fetch

کمترین طول موج گاه، کمترین مسافتی که در آن، شرایط موج پا یا برای بادی با سرعت و مدت وزش مشخص، به وجود می آید.

## minute gun

توپ مراسم که به فاصله هر يك دقیقه شلیک می شود.

**MIP (marine insurance policy)**

بیمه نامه دریائی

**mirage**

سراب، خطای بصری یا خطای چشمی که در رویت اجسام در افق در دریا یا خشکی بر اثر انعکاس نور بوجود می آید. این اختلاف دید به دلیل اختلاف درجه حرارت و دانسیته لایه های هواست. مثلاً ممکن است کشتی جلوتر از محل واقعی در دریا رویت شود.

**misconduct**

بی انضباطی، سوء رفتار

**missile**

موشک

**missile cruiser**

رزم ناو موشک انداز

**missile destroyer**

ناوشکن موشک انداز

**missing ship**

کشتی مفقود شده (منظور کشتی غرق شده است)

**missing sub**

زیردریایی غرق شده یا مفقود شده

**Mistral=Maestrale**

باد خشک و سرد از شمال غربی خلیج لیون

**mitch board**

دو شاخه یا چنگک موقت، از این دو شاخ برای نگهداری بادبان بجای دکل (وقتی که تیر یا دیرکی نصب نشده است) استفاده می شود.

**mixed cargo=heterogeneous cargo**

کالای عمومی، کالای مختلط

**mixed policy**

بیمه نامه مرکب، بیمه نامه ای که هم سفر و هم مدت سفر را در بر می گیرد.



## mixed tide

کشند(جزر ومد) آمیخته، نوعی کشند که در هر روز کشندی، دو آب بالا و دو آب پائین دارد که ارتفاعات دو آب بالا با همدیگر و دو آب پائین با یکدیگر اختلاف زیادی دارند و این اختلاف به یک موج روزانه می انجامد. در واقع همه کشندها آمیخته هستند و این اسم محدوده قطعی ندارد ولی معمولا به کشندهایی گفته می شود که بین کشندهای مشخصا نیم روزه و روزانه قرار دارند.

## Mizar

میزار، ستاره ششم(zeta) دب اکبر که ستاره میانی دسته دب اکبر است.

## mizen mast=mizzen mast

۱ - دکل دوم از سینه کشتی در کشتی سه دکله

۲ - دکل سوم از سینه کشتی در کشتی چهار دکله

## MLLW (mean lower low water)

میانگین فروکشندهای آب پائینهای پایینتر، ارتفاع میانگین آبهای پائین تر در یک یک دوره ۱۹ ساله، برای مشاهداتی با دوره های کوتاهتر تصحیحاتی به کار می رود تا با حذف تغییرات معلوم، نتایج به اندازه هم ارز میانگین ۱۹ ساله کاهش یابند. این عبارت غالبا به صورت(lower low water) خلاصه می شود.

## MLW (mean low water)

فروکشند میانگین ، آب پائین میانگین، ارتفاع میانگین آبهای پائین در یک دوره ۱۹ ساله، برای مشاهداتی با دوره های کوتاهتر تصحیحاتی به کار می روند تا تغییرات معلوم حذف شده و در نتیجه به اندازه هم ارز میانگین ۱۹ ساله کاهش داده شود.

## MLWS(mean low water spring)

رجوع شود به(mean low water spring)

## mobile travel lift=travel lift

بالابر متحرک، جرثقیل دروازه ای ویژه ای که برای درآوردن قایق و کشتی هایی با وزن کمتر از ۱۰۰۰ تن از داخل آب به خشکی و جابجایی آنها در خشکی برای انجام تعمیرات مورد استفاده قرار می گیرند.

## mock

شابلون ساخت شناور کوچک

## mock sun=parhelion=sundog

خوردیس، خورشید کاذب

## model tank=towing tank

حوضچه آزمایش مدل کشتی، برای محاسبه نیروی پسا(درگ) و بررسی رفتار دینامیکی کشتی و قدرت مانور آن، مدلهایی از نمونه اصلی ساخته و در این حوضچه ها مورد آزمایش قرار می گیرد.

### moderate breeze

نسیم ملایم، بادی با سرعت ۱۱ تا ۱۶ گره دریایی معادل درجه بیوفورت ۴.

### moderate dust storm

طوفان ملایم یا متوسط گرد و خاک یا شن که طی گذشت زمان از شدت آن کاسته می شود.

### moderate gale

طوفان ملایم، باد مستمر با سرعتی در حدود ۲۸ تا ۳۳ گره دریایی معادل درجه بیوفورت ۷.

### moderate sea

دریای معتدل (در مقیاس Douglas معادل ۲ می باشد).

### moderate visibility

میدان دید ملایم، در این شرایط اجسام در دریا در فواصل بیش از ۵ مایلی قابل رویت نخواهند بود.

### molded breadth

عرض شابلونی (کشتی)، ماکزیمم عرض کشتی (بیرون قاب عرضی و داخل ورق بدنه)، در اندازه گیری این عرض ماکزیمم ضخامت ورق بدنه کشتی در نظر گرفته نمی شود.

### molded depth

عمق شابلونی (کشتی)، ماکزیمم عمق (کشتی)، ارتفاع عمودی در داخل کشتی که از روی تیر اصلی تا بالای تیر عرضی (beam) و در زیر عرشه اصلی در وسط کشتی اندازه گیری می شود.

### molded displacement

عمق شابلونی کشتی، برابر است با وزن حجم آب جابجا شده توسط کشتی منهای وزن ورق (در کشتی های فلزی) و یا تخته (در کشتی های چوبی) بدنه آن.

### molded lines

خطوط شابلونی (بدنه کشتی)، خطوط شکل هندسی بدنه کشتی بدون در نظر گرفتن ضخامت ورق بدنه

### molded measurement

اندازه گیری ابعاد کشتی بدون در نظر گرفتن ضخامت ورق بدنه

### mold loft

سالن شابلون (کشتی)، سالنی که در کف آن خطوط بدنه کشتی در اندازه واقعی رسم می شود.

### mole

موج شکن، اسکله موج شکن، در واژگان ساحلی به سازه سنگینی می گویند که به خشد کی پیوسته و خاکریز توپری از جنس خاک . آجر یا سنگ درشت بوده و به عنوان یک موج شکن یا اسکله عمل می کند.

### monkey face=three eyed union plate=shamrock plate

صفحه سه گوش با سه سوراخ در سه گوشه آن، این صفحه برای اتصال سه طناب یا زنجیر جرثقیل استفاده می شود.

### monkey island

عرشه بالای پل فرماندهی که معمولا قطب نمای استاندارد روی آن قرار دارد. این اصطلاح قدیمی است که هنوز هم مورد استفاده قرار میگیرد.

### monkey's fist

گره کروی، از این گره به منظور سنگین کردن سر طناب برای پرتاب استفاده می شود.

### monochromatic waves

امواج تکرنگ (تکفام)، یک سری امواج که در آزمایشگاه تولید شده اند و دارای دوره تناوب و طول یکسانی هستند.

### monolithic

یکپارچه، نوعی سازه که اعضای آن به هم بسته شده و مانند یک قطعه واحد عمل کنند.

### monsoon

بادهای موسمی، این واژه در اصل از لغت عربی موسم اقتباس گردیده و مخصوص قسمت‌های شمال باختری اقیانوس هند و دریای عمان است. اگر چه این باد فصلی است و از سواحل آفریقا از طریق اقیانوس هند و خلیج بنگال به ژاپن و غرب دریای آرام می وزد. این باد به مدت ۶ ماه از سوی جنوب باختری و ۶ ماه از سوی شمال خاوری می وزد.

### moonrise

طلوع ماه، بالا آمدن ماه

### moonshine

مهتاب، مهتابی

### moor

مهار کردن (کشتی)

### moorage

۱ - لنگراندازی کشتی

۲ - عوارض لنگرانداختن کشتی

## ۳ - مهار کردن کشتی

## mooring anchor

لنگر بویه (مهار کشتی)، این نوع لنگرها وقتی که در بستر دریا قرار می‌گیرند نباید به صورت زائد روی بستر باقی بمانند. بنابراین، معمولا دارای یک پنجه (fluke) می‌باشند که در بستر دریا فرو می‌رود و یا ممکن است از نوع قارچی (mushroom) باشد.

## mooring bitt=mooring bollard

موت رجوع شود به bollard

## mooring bouy

بویه مهار (کشتی)

## mooring lighter=anchor hoy=chain boat

قایق مهار کشتی رجوع شود به chain boat

## mooring line=berthing hawser

طناب یا زنجیر مهار (کشتی)

## mooring pendant

زنجیر کوتاهی که یک سر آن به بویه مهار و سر دیگر آن به زنجیر مهار در بستر دریا متصل است.

## mooring ring

حلقه سیستم مهار، حلقه ای که به عنوان رابط بین طناب های مهار در زیر آب استفاده می‌شود. گاهی اوقات به جای این حلقه از یک صفحه مثلثی (triangle plate) استفاده می‌شود. که دارای سه سوراخ برای اتصال سه طناب مهار به یکدیگر می‌باشد.

## mooring swivel

هرزگرد طناب مهار، از این هرزگرد برای جلوگیری از پیچ خوردن طناب استفاده می‌شود.

## Moorsom rules

قوانین مور سام، قوانین محاسبه ظرفیت داخلی کشتی های باری بر حسب فوت مکعب که در آن هر ۱۰۰ فوت مکعب معادل یک تن است.

## moot

گوه یا چوب گردی که برای جلوگیری از نفوذ آب به داخل کشتی استفاده می‌شود.

## morass

باتلاق، مرداب، لجنزار

morning twilight

پگاه، فلق

Morpunkee

قایق بزرگ تفریحی (در هند)

morse lamp

چراغ مخابره در دریا

mortar

خمپاره (با اندازه کوچک)

moth damage

خسارت بیدزدگی که در بیمه نامه دریایی به حساب نمی آید.

mother ship=parent ship

کشتی مادر (صیادی)

motorboat

قایق موتوری

motor launch

قایق موتوری روباز که طول آن معمولا بین ۲۴ تا ۵۰ فوت است و برخلاف motorboat عرشه ندارد.

motor ship=motor vessel (MV)

کشتی موتوردار، کشتی با سیستم رانش موتور دیزلی یا توربین گاز

mound

خاکریز، تپه کوچک، بند، سد

mousing

قلاب طناب

moving fin

باله متحرک ضد غلتش (در کشتی)

**muck**

رسوب و لجنی که در کارتر و کاربوراتور جمع می شود

**mud**

گل، یک مخلوط سیال یا خمیری از ماده جامد و آب یا ذرات ریز جدا از هم

**mud box=strum box**

رجوع شود به strum box

**mudhook**

اصطلاحی است که برای لنگر استفاده می شود.

**mufler**

صدا خفه کن

**mule**

تراکتور برای یدک کشیدن کشتی در کانال

**multi-parted double diamond knot**

گره لوزی دوپل چند قسمتی، این نوع گره دارای چند قسمت است و با دو طناب ایجاد می شود. بدین ترتیب که شش رشته دو طناب را به یکدیگر گره زده و در پایان با خواباندن آنها در محل های خواب اولیه و یا با بریدن انتهای آنها در فاصله کمی از انتهای گره و بازکردن همه ریشه ها و به صورت منگوله در آوردن کار به اتمام می رسد.

**munitions**

مهمات

**muntz-metal=naval bronze=naval brass**

آلیاژ برنج یا برنزی که حدود ۶۰ درصد مس، حدود ۳۹ درصد روی و حدود یک درصد قلع دارد.

**mushroom anchor**

لنگر چتری، لنگر قارچی، لنگر قارچی شکل که عموماً برای مهار بویه استفاده می شود.

**mushroom ventilator**

هواکشی که سر آن به شکل قارچ است.

**muster**

فراخوانی، احضار کردن، جمع آوری کردن خدمه

muster book

دفتر ثبت اسامی پرسنل کشتی

muster list=stations bill

لیست وظایف کلیه کارکنان کشتی در مواقع اضطراری و مانور

muster roll=crew list

فهرست اسامی کارکنان کشتی همراه با مشاغل آنها در کشتی

mutiny

شورش (در کشتی)، نافرمانی، سرکشی

muzzler=nose ender

باد شدید در سینه کشتی

MV(motor vessel)=motor ship

کشتی موتور دار، کشتی با سیستم رانش موتور دیزلی یا توربین گاز

mystery boat

رجوع شویبه (mysteryship)

mysteryship

به ناوگان جنگی انگلیس در جنگ جهانی اول که به صورت ناوگان تجاری ظاهرآ بدون سلاح ساخته می شد، اطلاق می گردید تا زیردریایی های دشمن اغفال شوند.



## N

### Nopropelled vessel, Dumb vesssl

کشتی که وسایل پیشرانیش را با خود ندارد و توسط دیگر کشتی ها کشیده می شود و یا تحت تاثیر جزر و مد و یا جریان آب حرکت می کند.

### Nuclear ship

کشتی که موتور اصلی آن توربین بخار است و بخار لازم از انرژی هسته ای تامین می گردد.

### Nondisplacement craft

کشتی که بدنه آن در حال حرکت بر مبنای نیروهای هیدرودینامیکی بنا شده است.

### Noncapsizable ship, uncapsizing ship

یک کشتی با بازوهای راست با زاویه ۱۸۰.

### Neutral equilibrium

تعادل خنثی

## N

حرف پرچم مخابرات بین المللی نوامبر به شکل شطرنجی سفید و آبی به معنی نه.

### Nabci

نابسی، نوعی قایق بادبانی اسکاندیناوی

### nadir

حضیض، سمت القدم، پاسو، نقطه ای فرضی از کره عالم که در مقابل نقطه سر سو یا سمت الراس (zenith) است.

### Naggar

نگار، قایق باری قدیمی که در رود نیل استفاده می شد.

### Naiad



۱- نئید، یکی از حوریان دریایی در افسانه های یونان که به دریاچه ها، رودخانه ها و چشمه ها دوام و بقا می بخشید.

۲ - نیلوفر آبی

۳ - نوعی صدف دو کفه ای در آب شیرین

## nakhoda

ناخدا، به معنی فرمانده کشتی در زبان عربی و فارسی

## named peril=named risk

خطر معلوم، خطری که در بیمه نامه دریایی قید شده باشد.

## named policy

بیمه نامه ای که نام کشتی در آن قید شده باشد. (بر خلاف floating policy در آن نام کشتی و کالا مشخص نمی شود این نوع بیمه نامه امروزه صادر نمی شود و از open policy برای کالا استفاده می گردد.

## named risk=named peril

رجوع شود به (named peril)

## name pate

پلاک مشخصات فنی دستگاه

## name tag

پلاک نام و نام خانوادگی اشخاص که روی لباس آنها در سینه نصب می شود.

## NAN

علائم تلگرافی و مخابراتی، حرف N به معنی مگر غیر از این گفته یا قید شود، می باشد.

## nancen bottle

بطری نمونه برداری آب دریا

## nanno plankton

کوچکترین موجودات آبی شناور که از میان تور یا پارچه نازک عبور می کنند.

## Nao

نائو، نوعی کشتی بادبانی قرون وسطی

## Narwhal

کرگدن قطبي دريايي، نهنگ درياي شمال که به رنگ سفيد مرمري يا سفيد معمولي است و طول آن به هفت متر مي رسد.

nase=naze=cape

دماغه رجوع شودبه cape

national ensign=national flag

پرچم ملي

natural boundary

مرز طبيعي، نوعي مرز بين المللي که بر يك عارضه طبيعي مشدخص جغرافيايي مانند رودخانه منطبق باشد.

natural bridge

پل طبيعي، پلديس، پل سنگي که بصورت قوس يا طاق طبيعي بر روي رودخانه قرار گرفته باشد.

natural coast

کرانه طبيعي، خط کرانه اي که هيچگونه تغييرات ارتفاعي در آن پديد نيامده باشد.

natural feature

عارضه طبيعي، بخشي از چهره زمين که به طور طبيعي پديد آمده و انسان در ايجاد آن نقشي نداشته است مانند رودخانه ، کوه، دره و امثال آنها.

natural landscape

چشم انداز طبيعي، چهره طبيعي و بکر و دست نخورده زمين

natural loss

کاهش طبيعي وزن کالا (مانند کاهش وزن مايعات در اثر تبخير يا سيب زميني در اثر خشک شدن)

nautical almanac

ذيج دريايي، تقويم نجومی

nautical assessor

مشاور دريايي قاضي (در دادگاه) شخصي که مهارت و تجربه کافي در مسايل دريايي دارد و به عنوان مشاور در دادگاه حضور مي يابد ولي حق راي و صدور حکم ندارد.

nautical astronomy

نجوم دريايي که مربوط به جهت يابي به وسيله ستارگان است.

## nautical hydrography

نقشه برداري دريائي

## nautical mile=admiralty mile=sea mile

ميل دريائي رجوع شود به mile

## nautical science

علوم دريائي، علوم مرتبط به دريانوردي و ناوبري کشتي

## nautical terms

اصطلاحات دريائي، واژه هاي دريائي

## naval

۱ - وابسته به کشتي و دريا

۲ - نيروي دريائي ارتش

## naval air base

پايگاه هوا دريا، پايگاه دريائي که هاورکرافت ها، هواپيماها و چرخبالهاي نيروي دريائي در آن نگهداري و به عنوان فرودگاه نيز استفاده مي شود.

## naval architect

مهندس کشتي سازي

## naval architecture

مهندسي کشتي سازي، رشته اي که در آن طراحي و ساخت کشتي و ناو مورد مطالعه قرار مي گيرد.

## naval artillery

توپخانه دريائي

## naval attache

وابسته دريائي، افسر نيروي دريائي که در سفارتخانه به عنوان وابسته دريائي کار مي کند.

## naval aviation

هوا دريا، هواپيماها و چرخبالهايي که در نيروي دريائي ارتش به کار گرفته مي شوند.

## naval base=naval station

پايگاه نيروي دريائي (نظامي)

naval brass=naval bronze=muntz metal

آلیاژ برنج یا برنزی که حدود ۶۰٪ مس، حدود ۳۹٪ روی و حدود ۱٪ قلع دارد.

naval bronze

رجوع شود به naval brass

naval cadet

دانشجوی دانشکده افسری نیروی دریایی

naval conscript

ناوی وظیفه، سرباز وظیفه ای که در نیروی دریایی خدمت می کند.

naval court

دادگاه دریایی

navalism

سیاست دریایی

navalist

طرفدار سیاست دریایی

naval landing party

نیروی آبی خاکی (در نیروی دریایی)

naval law

مجموعه قوانین نیروی دریایی در مورد پرسنل نظامی

naval officer

افسر نیروی دریایی

naval ship=naval vessel

ناو، کشتی نظامی، کشتی جنگی

naval shipyard=naval yard

کارخانجات تعمیر و ساخت ناو (کشتی نظامی)

naval station=naval base

پایگاه نیروی دریایی (نظامی)

### naval store

فروشگاه مخصوص دریائیان که معمولاً برای پرسنل نیروی دریایی تأسیس می شود ولی خریدار از آن برای عموم هم می تواند آزاد باشد.

### naval yard=naval shipyard

کارخانجات تعمیر و ساخت ناو (کشتی)

### naval pipe=deck pipe=chain pipe=spurling pipe

لوله عبور زنجیر لنگر رجوع شود به deck pipe

### navicella

گل سینه (روی لباس) که به شکل قایق یا کشتی ساخته شده باشد.

### navicert

گواهی عدم بازرسی و تفتیش کالاهای غیر قاچاق در انگلستان

### navigability=seaworthiness

رجوع شود به (seaworthiness)

### navigable

قابل کشتیرانی، قابل استفاده به عنوان خط و مسیر دریانوردی

### navigable river

رودخانه قابل کشتیرانی

### navigable waters

آبهای قابل کشتیرانی

### navigating bridge=flying bridge pilot house

پل فرماندهی کشتی رجوع شود به flying bridge

### navigation

دریانوردی، ناوبری، تعیین نقطه کشتی (موقعیت کشتی) و مسیر دریانوردی با استفاده از اجرام سماوی، علائم و نشانه های ساحلی و یا سیستم GPS که در دهه ۱۹۹۰ در اختیار دریانوردان قرار گرفته است.

### navigation aid

تجهيزات كمك ناوبري، تجهيزاتي مانند رادار، سونار، عمق سنج و غيره دركشتي

## navigation lights

چراغهاي راه (كشتي)، چراغهايي كه به عنوان راهنما براي شنا سائي مسير عبور كشتي در شب استفاده مي شوند.

## navigation lights board

تابلوي نشان دهنده وضعيت سالم بودن چراغهاي راه كشتي (كه آيا چراغ سالم است يا سوخته)

## navigation risks

خطرهاي دريانوردي (دور از بندر) مانند طوفان و امواج سهمگين

## navigator

ديرانورد، شخصي كه ناوبري كشتي را به عهده دارد، ناوبر، افسر راه (كشتي)

## navy

نيروي دريايي (نظامي)

## navy blue

رنگ آبي (ويژه نيروي دريايي)

## navy exchange

فروشگاه مخصوص پرسنل نيروي دريايي، غير از پرسنل نيروي دريايي، افراد ديگر مجاز به خريد از اين فروشگاه نمي باشند.

## navy green

رنگ سبز روشن

## neap=neap tide

كهنگشند، جزر و مد خفيف، كشنند(جزر و مد)ي كه نزديك وقت تربييع ماه با خور شيد(تربييع اول و دوم) روي مي دهد. دامنه آن معمولا ۱۰ تا ۳۰ درصد كمتر از دامنه كشنند ميانگين است.

## neaped

(كشتي) به گل نشسته (در اثر فروكش كردن مد)

## neap rise

حد فاصل ميان جزر و مد خفيف

## neap tide=neap

کهکشند

## near east

خاور نزدیک، شرق نزدیک، مشتمل بر بخشی از آسیای غربی که در جنوب شوروی قرار داشته و شامل کشورهای ترکیه، قبرس، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، شبه جزیره عربستان، ایران و عراق می باشد.

## nearshore circulation

گردش جریان های نزدیک ساحل، شکل گردش اقیانوسی که جریانهای نزدیک ساحل (nearshore current) و جریانهای ساحلی (littoral current) را در بر می گیرد.

## nearshore current

جریان نزدیک ساحل

## nearshore current system

رشته جریانهای نزدیک ساحل، رشته جریانی که عمدتاً به وسیله موج، در منطقه شکست یا نزدیک آن تولید می شود و چهاربخش دارد: انتقال جرم آب به سمت ساحل، جریان موازی ساحل، جریان برگشتی به سوی دریا شامل جریانهای بازگشتی و حرکت رئوس بازشونده جریانهای بازگشتی به موازات ساحل.

## nearshore zone

منطقه نزدیک ساحل، محدوده نامعینی که خط ساحل به سوی دریا، درست تا آن سوی ناحیه شکست موج ادامه دارد. این محدوده، ناحیه جریانهای نزدیک ساحل را تعریف می کند.

## Nebulae

ابری ها، سحابی ها، توده های ابری شکلی که در بخش های مختلف آسمان دیده می شود تا زمانی که تجزیه طیفی و عکسبرداری از آسمان انجام نشده بود، دانشمندان بر این گمان بودند که ابری ها، توده هایی از ستارگان هستند. پس از بررسی طیف ابری ها (در سال ۱۸۶۴ میلادی)، نتیجه گیری شد که ابری ها از گازهای درخشانی پدید آمده اند. ابری ها بر سه گونه اند: ابری ها سیاره ای، ابری های گسترده روشن و ابری های گسترده تاریک.

## nebular hypothesis=Laplace hypothesis

فرضیه سحابی، فرضیه لاپلاس رجوع شود به Laplace hypothesis

## nebulose=nebulous

به شکل ابر، سحاب وار

## neck

۱ - بخشی از دسته پارو که به تیغه پارو متصل است.

۲ - باریکه

## negative flag

پرچم مخابرات بین المللی نوامبر

## negative stability

تعادل منفی (کشتی)، حالت نامتعادل کشتی وقتی که مرکز ثقل آن (G) بالاتر از مرکز پایداری (ثبات یا متاسنتز) قرار می گیرد.

## negative tank

مخزن غوص سریع، این مخزن که از زمره مخازن تحت فشار (hard tanks) می باشد برای افزایش وزن در زیردریایی ها پیش بینی می شود. بدین ترتیب که با پرکردن این مخزن با آب دریا زمان غوص زیردریایی کاهش می یابد.

## nekton=neckton

شناری، جانوران و یا گیاهانی که به صورت شناور در لایه های سطحی آب دریا زندگی می کنند.

## Nelson eye

چشم نلسون، اصطلاحی است که برای دایره درجه افسران نیروی دریایی انگلستان به کار برده می شود. فرم درجه افسران نیروی دریایی ارتش ایران نیز به همین گونه است. نلسون یک دریادار مشهور نیروی دریایی انگلستان در قرن نوزدهم میلادی بود.

## nephelognosy=nephrology

ابرناسی، مطالعه علمی ابرها

## nephelometer

ابرسنج، وسیله ای که درجه ابری بودن هوا را می سنجد.

## nephogram

ابرنگار

## nephoscope

ابرنما، دستگاهی است که برای اندازه گیری سرعت، و جهت حرکت ابریکار می رود.

## Nepton

خدای دریا، در مراسم ویژه عبور از خط استوا، یکی از خدمه کشتی نقش او را ایفا می کند.

## neritic

پایابی، چیزی که وابسته به پایاب (ford) یا آبهای کم ژرفا باشد، مانند مواد ته نشستی موجودات آبی از قبیل ماهی ها، صدف ها، مرجانها و غیره...



net capacity=cargo carrying capacity=cargo deadweight=useful deadweight

ظرفیت خالص (کشتی) بر حسب تن، مقدار کالائی که کشتی می تواند در آب شور و در آخرین خط آبخور حمل نماید.

net registered tonnage (N.R.T)

ظرفیت خالص ثبت شده (کشتی) برحسب ۱۰۰ فوت مکعب در هر تن

net sling=cargo net=provision net

تور تخلیه و بارگیری کالا، تور کالا

net weight

وزن خالص کالا

neutral buoyancy

شناوری خنثی (وقتی که مرکز ثقل و مرکز بویانسی (شناوری) کشتی یا زیردریایی روی هم منطبق شوند). این حالت در هنگام غوص زیردریایی بوجود می آید.

neutral hospital ships

کشتیهای بیمارستانی بی طرف (در جنگ)

neutral stability

تعادل خنثی (هنگامی که مرکز ثقل کشتی روی مرکز ثبات قرار گیرد)

neve=firn

یخبرف، برف متراکم شده ای که در نتیجه ذوب شدن قسمتهای سطحی آن در روزهای تابستان و مجددا منجمد شدن آنها در شب به صورت توده سخت و فشرده شده ای از برف و یخ در آمده باشد.

new buildings

نوساز (کشتی)

new for old

تازه به جای کهنه، بیمه گر در زمان تعمیرات کشتی براساس قوانین بیمه دریایی هزینه تعویض ماشین آلات و بدنه صدمه دیده را می پذیرد.

new moon

ماه نو، محاق، هنگامیکه ماه میان زمین و خورشید واقع می شود، نیمه تاریک آن متوجه زمین میگردد و در واقع چیزی از آن به چشم نمی خورد این مرحله را ماه نو می نامند.

## night effect

پارازیت رادیویی که عموماً نیم ساعت قبل از غروب آفتاب تا بعد از طلوع آفتاب بوجود می آید.

## night glasses

دوربین چشمی که از قدرت جمع آوری نور در شب برخوردار است و توسط افسر راه کشتی استفاده می شود.

## Nimbostratus

ابر نیمبواستراتوس، ابر ضخیم در ارتفاعی که موجب ریزش باران یا برف دنباله دار گردد. رنگ این ابر خاکستری تیره بوده و بافت سراسری آن تقریباً یکسان و یکنواخت است. علامت اختصاری این ابر N.S. است.

## Nimbus

ابر نیمبوس ، واژه کلی برای ابرهای باران زا که همراه با انواع ابرها ، به صورت پسوند به کار می رود، مانند ابر کومولونیمبوس

## nip

۱ - تاشدن یا پیچش طناب بدور چیزی

۲ - له شدن طناب

۳ - برش ساحل، برشی که به وسیله امواج در يك خط ساحلي پیش آمده به وجود آید.

## nipped vessel

کشتی گیر افتاده بین توده های یخ

## nipper

۱ - اسبابی برای فشردن الیاف طناب

۲ - منگنه زن

## nipping wind

باد سرد و سوزش دار

## nipple

مغزی لوله

## Nippon kaiji kyokai (NKK)

موسسه ژاپنی رده بندی کشتی ها و سازه های دریایی

**nival climate**

هوای برفی

**nival landscape**

منظره برفی

**Noak's ark**

کشتی نوح، کشتی که در آن حضرت نوح و پیروان او از خطر سیل و طوفان رهایی یافتند.

**nobbie=nobby**

۱- چوبی که با آن به سر ماهی ضربه می زنند و آن را می کشند.

۲- نوعی قایق کوچک ماهیگیری

**nobby=nobbie**

رجوع شود به (nobbie)

**noble metal**

فلز زنگ نزن، فلز مقاوم در مقابل زنگ زدگی

**Noctilucent cloud**

ابر شبتاب، ابر سفید نقره فام متمایل به آبی درخشانی که هنگام عصر یا غروب روزهای تابستان در ارتفاع ۵۰ تا ۸۰ کیلومتری زمین به چشم می خورد. پاره ای از دانشمندان بر این گمانند که این ابرها از غبارهای کیهانی پدید می آید و دسته ای دیگر بلورهای ریزخ موجود در لایه های بالای جو را پدید آورنده آن دانسته اند.

**nodal zone**

ناحیه تغییر جهت، ناحیه ای که در آن جهت جریان غالب به موازی ساحل دگرگون می شود.

**node**

۱- گره، برآمدگی، قوز، بخشی از موج ایستا که در آن حرکت عمودی کمینه و سرعتهای افقی بیشینه اند. گرهها مربوط به وضعیت موجکویه (clapotis) و نوسان آزاد ناشی از انعکاسهای موج هستند.

۲- نقطه اعتدالین (در نجوم)، خط اعتدالین، هر يك از دو نقطه مدار اجرام سماوی که در طی آن با ستاره دیگری برخورد کند مانند دو نقطه کسوف خورشید.

**nominal damage**

خسارت جزئی

**nominal premium**

حق بیمه اسمی (که در بیمه نامه قید می گردد اما پرداخت نمی شود)

### nonconference ship

کشتی باری نرخ شکن، کشتیهایی که در خطوط حمل و نقل دریایی یا در اسکله ها جایابی بار را با نرخ کمتر از مبلغ مصوبه خطوط کشتیرانی حمل می کنند. به آنها (fighting ships) نیز می گویند.

### nonjudicial punishment

تنبيه بدون محاکمه که معمولاً توسط فرمانده ناو ممکن است صورت گیرد.

### nonmagnetic steel

فولاد نجسب ، فولاد ضد آهنربا، فولادی که آهن ربا آنرا جذب نمیکند. از این فولاد برای ساخت ناوچه های مین روب و مین گذار استفاده می شود.

### nonreturn valve

شیرفلکه خودکار، شیرفلکه يك طرفه، شیرخودکار

### nonstructural bulkhead=partition bulkhead

رجوع شود به (partition bulkhead)

### northeast trades

بادهای بسامان شمالی، بادهایی از نوع بسامان یا تجارتی (trade winds) که در نیم کره شمالی می وزند.

### northern hemisphere

نیمکره شمالی، نیمکره ای که قطب شمال زمین در آن واقع است. دایره نمیگان زمین، کره زمین را به دو نیمکره شمالی و جنوبی تقسیم می کند.

### northern light=aurora borealis=polar light

رجوع شود به (aurora borealis)

### Northhill anchor

لنگر تاشوی سبک که در قایق های تاشو (بادی) و هواپیماهای دریایی استفاده می شود.

### north point

نقطه شمالی، نقطه ای که از تلاقی افق عالم و نیمه بالای نصف النهار ایستگاه بوجود می آید. به عبارت دیگر نزدیک ترین نقطه سطح افق به قطب شمال را نقطه شمالی می نامند.

### north pole

قطب شمال، یکی از قطب های زمین که در نیمکره شمالی قرار گرفته است. دو قطب شمال و جنوب در دو سر محور چرخش زمین قرار گرفته و در واقع تنها دو نقطه ثابتی هستند که سایر نقاط زمین به دور آنها می چرخند.

## North sea

۱ - دریای شمال، دریایی که بین انگلستان، اسکاتلند و هلند قرار گرفته است.

۲ - دریای بالتیک

## North star=Polaris=Polar star=Polestar

ستاره قطب شمال رجوع شود به polaris

## nor-wester

نوروستر،

۱ - باد گرم و خشکی از نوع گرمباد یا برف خوره که در جنوب نیوزیلند می وزد.

۲ - بادی که در دشتهای شمالی هند می وزد و معمولاً با رعد و برق وحشتناک و باران های سیل آسا و تگرگ و رگبارهای شدید همراه است. این باد بیشتر در خلال اواخر فروردین تا اواخر خرداد می وزد و بارندگی موسمی بنگال، آسام و برمه را موجب میگردد.

## nose ender=muzzler

باد شدید در سینه کشتی

## not-bulb engine=semi diesel engine

رجوع شود به (semi-diesel engine)

## notice to mariners

نشریه هفتگی یا ماهیانه اعلام تغییرات یا اطلاعات اضافی دریایی و دریانوردی که توسط وزارت دریاداری انگلستان، واحد هیدروگرافی نیروی دریایی منتشر می شود. در این نشریه تغییرات چراغ های دریایی، جابجایی بویه ها در اثر طوفان و غیره منعکس می شود تا نقشه های دریایی براساس آنها اصلاح گردد.

## not-under-command light=breakdown light

چراغ بالای دکل (کشتی)، به نشانه از دست رفتن نیروی رانش کشتی، در صورتیکه بعلت نقص فنی سیستم رانش کشتی از کار بیافتد و کشتی از کنترل خارج شود، براساس قوانین بین المللی راه دو چراغ قرمز یکی بالای دیگری با فاصله حداقل ۶ فوت روی دکل روشن می شود به طوریکه حداقل در فاصله ۲ مایلی قابل رویت باشد.

## nourishment

پوددهی (تغذیه ساحل)، فرآیند دوباره پرکردن یا ساختن ساحل. این کار ممکن است به گونه ای طبیعی به وسیله انتقال موازی ساحل یا به گونه ای مصنوعی به وسیله ته نشین کردن مواد لایروبی شده انجام شود.

## nova

ستاره ای که نور آن چند روزی زیاد شده و دوباره به حالت اول برمی گردد. در حدود ۳۰ ستاره از این نوع در کهکشان راه شیری دیده شده است.

## November

رجوع شوده N

## numerical flags= numerical pendants

پرچم های معرف شماره صفر تا ۹، از این پرچم ها در مخابرات دریایی استفاده می شود.

## numerical forecast

پیش بینی رقمی، پیش بینی هوا از راه حل معادلات مخصوص به کم رایانه (کامپیوتر)

## numerical pendants

رجوع شوده (numerical flags)

## nun buoy

بویه راهنمای کانال ورودی به بندر، بویه ای به شکل مخروط ناقص که به عنوان راهنما استفاده می شود.

## nutation of the earth axes

رقص محور زمین، به علت عدم انطباق مدار ماه بر صفحه دایره البروج، نیروهای گرانشی ماه و خورشید دائماً تغییر می کنند و در نتیجه در حرکت محور زمین تزلزلی پدید می آید و مدار تقویمی محور به صورت منحنی کنگره داری در می آید که به آن رقص محور زمین می گویند. رقص ناشی از تاثیر ماه دامنه اش در حدود ۹/۲۱ ثانیه و دوره اش حدود ۱۸/۶ سال و رقص ناشی از تاخیر خورشید حدود ۱/۲ ثانیه و دوره اش یکسال است.



O

## Open shelter – deck ship

یک کشتی از نوع shelter deck بدون تناژ باز GRT و NRT آن برای shelter deck استفاده شده است. دومین دک آن freeboard deck می باشد و روسازی کامل آن شامل محاسبات فری برد در تمام طول بدنه است. در مواردی بعنوان کشتی حمل بار و حمل مسافر استفاده می شود.

## Open –closed shelter – deck vessel

یک کشتی دارای دو دک با تمام حجم روبنا سازی و دارای ۲ نوع فری برد برای روبنا سازی که از دک بالایی اندازه گیری می شود و تناژ شامل (tween deck) می باشد. دومین نوع فری برد و تناژ، مانند دک (shelter) باز معمولی است بهمین دلیل است که این کشتی ممکن است دارای تناژ باز یا بسته باشد. برای کالاهای سنگین که باعث افزایش وزن مرده می شود تناژ بسته و برای کالاهای سبک بعنوان تناژ باز بکار می رود که باعث کاهش وزن مرده کشتی می شود.

## Open craft

یک وسیله بدون deck، وسیله ای بدون محافظ از ورود آب دریا.

## Ore carrier,ore ship,ore carring vessel

کشتی که به طور ویژه برای حمل سنگهای معدنی بسیار بزرگ طراحی شده اند.

## Oil tanker,fuel ship

کشتی که برای حمل نفت تولید شده از طریق دریا بکار می رود.

## Open ship

نوعی از کشتی (general cargo) با دریچه های ویژه بزرگ که برای بارگیری بدون کمک از عملیات معمولی جرتقیل مناسب است.

## Oil separating barge

یک بارج تانکری که با وسایل مورد نیاز برای تصفیه نفت باقی مانده از مخازن کشتی های در حال تعمیر و نگهداری بکار می رود.

## Oneumatic life raft

یک نوع قایق (life raft) که از لاستیک ساخته شده، که در یک محافظ قرار گرفته است و هنگامی که پرتاب می شود بطور خودکار باز می شود.

## Offset Table

جدول آفست (به کمک این جدول خطوط بدنه کشتی رسم شده و محاسبات هیدرواستاتیک انجام می شود).

## O

حرف پرچم مخابرات بین المللی اوسکار که نصف این پرچم به رنگ قرمز و نیمه دیگر آن به رنگ زرد است و قطر پرچم مرز رنگ قرمز و زرد را از هم جدا می کند به معنی نفر به دریا پرت شده است.

## oakum

الیاف آبنندی، الیاف غلاف کاری، الیافی که برای آبنندی درز تخته های بدنه قایق یا کشتی های چوبی بکار گرفته می شود.

## oar

پارو، میله چوبی یا از جنس فایبرگلاس و پلاستیک که انتهای آن پهن است (پره پارو) و برای رانش قایق استفاده می شود.

## oar blade

پره پارو، ناحیه پهن میله پارو که در آب قرار می گیرد.

## oar lock=swivel rowlock

حلقه یا دوشاخ عبور دسته پارو (در روی قایق)

## oar loom

دسته پارو

## oar neek

محل اتصال پره به دسته پارو

## oarsman

پاروزن

## oath of arrival

سوگند فرمانده کشتی در ورود کالا، این سوگند توسط فرمانده کشتی برای تأیید بارنامه و ورود کشتی به بندر در حضور مامور گمرکی که وارد کشتی می گردد، یاد می شود.

## oath on departure

سوگند بارنامه، این سوگند توسط فرمانده کشتی قبل از خروج از بندر و در هنگام تسلیم بارنامه به ارزیاب گمرک، یاد می شود.



## oath of entry

سوگند وارد کننده در ورود کالا، این سوگند توسط وارد کننده کالا یا نماینده رسمی او در حضور ارزیاب گمرک یاد می شود که تأیید کند آنچه در اظهار نامه نوشته شده است صددرصد صحیح است.

## OBA (oxygen breathing apparatus)

دستگاه (مدار بسته) تنفس اکسیژن، این دستگاه شامل یک کپسول تولید اکسیژن و ماسک می باشد و به عنوان کپسول هوای تنفسی توسط آشنانشان ها در کشتی (عموما در ناوهای نیروی دریایی آمریکا) استفاده می شود. برای استفاده از این دستگاه کافی است فنک کپسول را تحریک کرده تا ماده شیمیایی جذب CO<sub>2</sub> و تولید کننده O<sub>2</sub> فعال شود.

## obliteration of marks

امحاء علائم ، حذف علائم

## OBO carrier=ore,bulk oil carrier

کشتی فله بر حمل ذغال سنگ و نفت خام

## observant's meridian

نصف النهار ناظر

## observation

۱ - رصد، رصد کردن برای تعیین ارتفاع جرم سماوی به وسیله زاویه یاب(سکسانت) به منظور مشخص کردن موقعیت کشتی در دریا.

۲ - تعیین سمت اشیاء در دریا برای تشخیص خطای قطب نما

## observed altitude

ارتفاع جرم سماوی از افق قابل رویت

## obstacle

مانع، سدی جلوی راه، هر گونه مانعی مانند جزیره، تپه، کوه یخ و غیره که در مسیر دریانوردی واقع شود.

## occluded depression

افت فشار اتمسفر که در آن جبهه هوای گرم به وسیله جبهه هوای سرد احاطه می شود.

## occlusion=line of occlusion

خط برخورد بین جبهه هوای سرد و گرم در ناحیه کم فشار، این برخورد بخاطر این است که هوای گرم به وسیله هوای سرد که سنگین تر است از سطح زمین به بالا رانده می شود.

## occultation

استتار، پنهان شدن يك جسم سماوي به وسيله جسم سماوي ديگر

### occulting light

چراغ چشمك زن ، زمان خاموش بودن اين چراغ از زمان روشن بودن کمتر يا مساوي آن است.

### occulting quick flashing light

چراغ چشمك زن سريع، چراغ چشمك زني كه در آن زمان روشن بودن طولاني تر از زمان خاموش بودن است.

### ocean bill of lading=port bill of lading (U.S.A)=order bill of lading (G.B)

بارنامه اخذ کالا كه توسط فرمانده كشتي امضاء مي شود.

### ocean current

جريان دريايي، جريان آب دريا كه تحت تاثير جزر و مد نبوده و در اثر چرخش جريان آب درياها ايجاد مي گردد مانند جريان آب استوايي.

### ocean going ship=foreign going ship

كشتي اقيانوس پيما

### ocean grey hound

كشتي مسافري تندرو (سريع السير)

### Oceania=Australia

اقيانوسيه، استراليا، يكي از قاره هاي زمين واقع در نيم کره جنوبي و نيم کره شرقي. اراضي دروني اين قاره پست و اطرافش مرتفع است. بلندترين کوه آن گازيسكو داراي ارتفاع ۲۲۲۸ متر مي باشد.

### oceanography

اقيانوس شناسي، علم مطالعه آب و هواي دريايي، خواص فيزيكي و شيميايي آب درياها، جانوران ميكروسكوپي و ماكروسكوپي دريايي، رابطه بين انسان و دريا، توسعه تجارت در دريا، ماهيگيري، هيدروگرافي و غيره.

### ocean tug

يدك كش اقيانوس پيما، يدك كشي كه قدرت دريانوردي در فواصل دور و درياي آزاد را دارد.

### ocean vessel

كشتي اقيانوس پيما

## ocean waters

آبهای دریای آزاد، عبارتی است که در ارتباط با مواردی نظیر قوانین تصادم در دریا به کار گرفته می شود.

## OCIMF (oil companies international marine forum)

یک انجمن داوطلب، متشکل از شرکتهای نفتی است که هدف آن برقراری ایمنی در حمل و نقل دریایی و ایمن کردن پایانه ها نفتی برای بارگیری و تخلیه نفت و فرآورده های مربوطه به آن از جمله گاز و پتروشیمی است. این انجمن در سال ۱۹۷۰ میلادی درست در زمان بحران فزاینده محیط زیست دریایی شکل گرفت و با ۱۸ عضو مؤسس به وجود آمد و در سال ۱۹۹۶ میلادی، با ۳۹ عضو، بیست و پنجمین سالگرد تاسیس خود را جشن گرفت. در حال حاضر OCIMF به عنوان یک مرجع راهنما در زمینه برقراری ایمنی در صنعت حمل و نقل دریایی و تخلیه و بارگیری مواد نفتی در پایانه ها، تلفی می شود.

## octant

زاویه یاب، وسیله ای که برای تعیین ارتفاع اجرام سماوی به کار گرفته می شود این وسیله مانند سکستانت است با این تفاوت که بجای گوشه ۶۰ درجه گوشه ۴۵ درجه دارد.

## octan number

عدد اوکتان، این عدد معرف کیفیت احتراق بنزین می باشد و برای بنزین های معمولی در حدود ۸۵ و برای نوع سوپر در حدود ۹۵ است.

## oddments

کالای باقیمانده در کشتی پس از تخلیه کامل که معمولاً توسط صاحبان کشتی به ازای طلب حمل و نقل فروخته می شود.

## odograph

مسیرنگار کشتی، دستگاهی که مسیر پیموده شده توسط کشتی را روی نقشه با مقیاس رسم می کند.

## oertz rudder

تیغه سکان کمکی، تیغه کوچکی که در عقب تیغه اصلی سکان نصب می شود. مانند flap rudder که قابلیت مانور کشتی را افزایش می دهد.

## off-bottom tow

کشیدن خط لوله در ارتفاعی نزدیک به بستر دریا، یکی از روشهای انتقال و نصب خط لوله بر روی بستر دریا روش کشیدن آن در ارتفاعی نزدیک به بستر دریاست که جهت غلبه بر مشکلات کشیدن خط لوله بر روی بستر دریا و خارج شدن از ناحیه ساحلی از آن استفاده می شود. در این روش مشکلات بی نظمی و اصطکاک ناشی از بستر با اعمال بویانسی به لوله توسط مخازن بویانسی مثبت جبران شده و برای کنترل خط لوله به صورتیکه همواره در فاصله ثابتی از بستر دریا باقی بماند، به مخازن زنجیر متصل می کنند و هنگامیکه خط لوله به محل مورد نظر برای نصب منتقل شد محل اتصال مخازن بویانسی به خط لوله باز شده تا این مخازن به همراه زنجیرهای متصل به آن بر روی سطح آب بالا بیاید و لوله نیز در محل نصب قرار گیرد.

## off-center berthing

پهلوگيري دوران مرکز (ثقل)، براي افزايش استهلاك انرژي پهلوگيري کشتي لازم است تا مرکز ثقل حداکثر فاصله را از نقطه برخورد (نقطه تماس کشتي با ضربه گیر) داشته باشد و این خود نیز موجب افزايش ضريب گریز از مرکزیت کشتي مي شود.

## offcut

دورريز ورق يك بخش از سازه (کشتي) که ممکن است از آن در ساخت بخش هاي ديگر استفاده شود.

## officer

۱ - افسر عرشه (کشتي) مترادف با (mate)

۲ - افسر در ارتش که معمولا به افراي گفته مي شود که دوره دانشکده افسري را گذرانده باشند. مترادف با (staff)

## officer's messman=messman

آبدارچي باشگاه افسران کشتي

## officers mess room=ward room

نهارخوري افسران ، باشگاه افسران در ناو (کشتي جنگي)

## official deeds

سند رسمي

## official logbook

دفتر ثبت واقع روزانه در کشتي

## offsets

جدول مختصات بدنه (کشتي)، جدول مختصات نقاط منحنی بدنه کشتي که توسط مهندسين کشتي سازي تهيه مي شود.

## offset table=offset sheet=table of offset

جدول مختصات بدنه کشتي

## offshore

کرانه دور، دور از ساحل، فراساحل

۱ - در واژگان ساحلي محدوده نسبتا مسطحي با پهنای متغیر که از منطقه شکست موج تا لبه جانب درياي فلات قاره، ادامه دارد.

۲ - جهتي که از ساحل به سوي درياست.

## offshore barrier

بندساحلي، مانع ساحلي

### offshore breakwater

موج شکن دور از ساحل، موج شکنی که در انتهای رو به دریای ناحیه رسوبات ساحلی به صورت موازی (یا تقریباً موازی) ساحل ساخته می شود.

### offshore current

جریان کرانه دور

۱ - هر نوع جریانی در ناحیه کرانه دور

۲ - هر جریانی که از کناره دور می شود.

### offshore dock=floating dock

حوض شناور، حوضی که برای بالابری و به آب اندازی کشتی استفاده می شود.

### offshore fisheries=deep-sea fisheries

صید در دریای آزاد که عموماً بوسیله کشتی های بزرگ در نواحی دور از آبهای داخلی هر کشور صورت می گیرد.

### offshore oil drilling rig

سکوهای حفاری نفت فلات قاره

### offshore wind

باد کرانه دور، بادی که در ناحیه ساحلی از ساحل به سوی دریا می وزد.

### off the wind

دور از باد، در جهت خلاف باد

### oil burner

نفت افشان یا نازل سوخت دیگ بخار

### oil companies international marine forum (OCIMF)

رجوع شود به (OCIMF)

### oil damage

خسارت وارده به کالا بر اثر نفوذ نفت. ممکن است نفت وارد بسته بندی کالا گردد و موج آلودگی آن شود. این نوع صدمات فقط در بیمه تمام خطر (all risk policy) منظور می گردد و بیمه های معمولی آنرا شامل نمی شوند.

oiler=greaser

روغنکار کشتی

oilking

مسئول سوخت گیری و سوخت رسانی (کشتی)

oil mist detector

کاشف بخار روغن در کاتر موتور دیزل، در صورتی که غلظت بخار روغن در کاتر موتور به ۲ تا ۵ درصد نقطه اشتغال برسد زنگ خطر (آلارم) به صدا در می آید تا فرصت کافی برای خاموش کردن موتور و جلوگیری از انفجار وجود داشته باشد.

OILPOL=oil pollution convention

کنوانسیون جلوگیری از آلودگی دریا بوسیله نفت که قانون آن اولین بار در سال ۱۹۲۴ میلادی توسط آمریکایی ها تصویب گردید و برخلاف قانون جدید MARPOL که کلیه آلودگی های دریا را در بر می گیرد، فقط آلودگی های نفتی را شامل می شد.

oil rig=drilling rig

دکل حفاری رجوع شود به drilling rig

oil separation barge=filter barge

دوبه جداکننده سوخت، دوبه ای که به روش ثقلی یا با استفاده از دستگاه تصفیه گریز از مرکز سوخت را از آب جدا می کند تا از آلودگی دریا که در زمان تخلیه مخازن کشتی ها صورت می گیرد جلوگیری بعمل آید.

oil separator

دستگاه جداکننده سوخت از آب

oil skins

پارچه مشمعی که ضد آب است و برای دوختن شلوار و کت استفاده می شود.

oil spill

ریختن مواد سوختی و روغنی به دریا که از نظر قوانین محیط زیست دریایی ممنوع بوده و مرتکبین به این امر خلاف ملزم به پرداخت جریمه می باشند.

oil stop

نمد جلوگیری از نشت روغن و سوخت

oil sump

کارتر روغن موتور، مخزن روغن در زیر به موتور

oil tanker=tanker=tank vessel

نفتکش، کشتی حامل مواد نفتی

oil tight

روغن یا سوخت نفوذناپذیر که از آب ناپذیر بیشتر آب بندی می شود.

O.J.T (on the job training)=in service training

آموزش ضمن خدمت (در کشتی)

old man

۱ - يك عنوان سنتی است که ملوانان به فرمانده کشتی نسبت می دهند.

۲ - میله ای به شکل Z که به وسیله آن مته گردان (که در قدیم در کشتی سازی استفاده میگردید) را نگه می داشتند.

ombrograph

باران نگار، بارش نگار

ombrometer

باران سنج، بارش سنج

Omega

۱ - بیست و چهارمین ستاره فروزان هر منظومه یا صورت فلکی

۲ - دستگاه کمک ناوبری

Omega Hercules

بیست و چهارمین ستاره فروزان صورت فلکی هرکول

Omega Nebula

سحابی که به شکل حرف یونانی امگا می باشد.

Omster crumster

نوعی قایق پارویی قدیمی

on board=above board=anboard the ship=shipboard

در کشتی، روی کشتی

on consignment

امانت فروشي، كالايي كه به خارج از كشور حمل مي شود تا به محض رسيدن به مقصد به حراج گذاشته شود.

### on demand

درخواست فوري، عندالمطالبه

### ondo

اين كلمه به صورت پيشوند به كار گرفته مي شود و مشتق از كلمه فرانسوي onde به معني موج است.

### ondograph

دستگاه موج نگار، اين دستگاه به صورت خودكار درجه شدت و مسير امواج ثبت مي نمايد.

### ondometer=wavemeter

دستگاه موج سنج، دستگاهي كه از آن براي اندازه گيري ارتفاع موج استفاده مي شود.

### ondoscope

دستگاه ثبت امواج الكتريكي جريان برق

### on duty

سر پست، سر خدمت، سركار

### one compartment ship

اين اصطلاح كه در تقسيم بندي طولی کشتی (دیوار بندی طولی) به كار گرفته مي شود به معني اين است كه در صورت آبرفتگي يك محوطه کشتی قابلیت شناوري خود را حفظ خواهد كرد و غرق نمي شود.

### one time code

رمز يكبار مصرف، رمزي كه پس از يكبار استفاده از بين برده مي شود.

### on her beam ends

يك بر (كج) شدن کشتی در اثر بار نامتعادل

### on hire survey

اصطلاحی است كه در اجاره کشتی بكار گرفته مي شود و بدین معني است كه کشتی با يد پس از اتمام مدت اجاره بازرسي شود و مانند روز قبل از اجاره تحويل گردد.

### onlap

پيشروي دريا در خشكي، پيشروي طبقات رسوبي تشكيل شده در كف دريا در خشكي



## only mate

۱ - اصطلاحی است برای کشتی که بجز فرمانده فقط يك نفر افسر عرشه دارد.

۲ - در انگلستان درجه ای است که به يك افسر عرشه در کشتی های کوچک می دهند. (برای وقتی که کشتی فقط يك نفر افسر عرشه داشته باشد).

## onshore

۱ - واقع در ساحل

۲ - رو به ساحل، جهتی که از دریا به سوی ساحل است.

## onshore wind

باد رو به ساحل، بادی که در ناحیه ساحلی از طرف دریا به سوی ساحل می وزد.

## on the basis of value=advalorem

تعرفه گمرکی (براساس ارزش کالا) رجوع شود به advalorem

## on the beam=abeam

رجوع شود به (abeam)

## on the berth

به وضعیتی از کشتی گفته می شود که به اسکله پهلو گرفته و آماده بارگیری است.

## on the bow

در مورد وضعیتی از هر شیئی گفته می شود که در ۴۵ درجه سینه کشتی در برد راست یا چپ قرار گرفته باشد و در مجموع يك کمان ۹۰ درجه در سینه کشتی را تشکیل می دهد.

## on the quarter

در مورد وضعیتی از هر شیئی گفته می شود که در محدوده ۴۵ درجه از برد راست یا چپ به پاشنه باشد.

## on the wind=by the wind

رجوع شود به (by the wind)

## onward

به طرف جلو، به سوی جلو، حرکت به جلو (در کشتی)

## ooze

رسوب نرم بستر رودخانه و دریا که عمدتاً از صدف و نرمتنان و اجساد جانوران دریایی است.

## oozy

لجن زار، پرلجن

## open basin=open dock

حوضچه باز، حوضچه ای که به علت خفیف بودن جزر و مد نیازی به بند یا درب ندارد و کشتی ها می توانند در داخل آن به اسکله پهلو بگیرند.

## open berth=open roadstead

لنگرگاه آزاد، لنگرگاه طبیعی، در صورتی که لنگراندازی در منطقه ای دور از محدوده لنگرگاه بندر ولی در آبهای داخلی صورت گیرد، هیچگونه محدودیتی در انتخاب محل لنگراندازی (برخلاف لنگرگاه بندر که کشتی ها ناچاراند در محلهای تعیین شده توسط مسئولین بندر لنگر بیندازند) وجود ندارد.

## open bevel

زاویه بیش از ۹۰ درجه (در آماده سازی و پخ زدن لبه دو ورق برای اتصال لب به لب)

## open boat

قایق روباز، قایقی که عرشه ندارد و امکان ورود آب دریا به داخل آن وجود دارد.

## open bridge house

پل فرماندهی باز، پل فرماندهی که جلو و عقب آن باز است.

## open charter

قرارداد حمل آزاد، قراردادی که در آن کشتی می تواند هر نوع باری را برای هر بندری بارگیری کند.

## open cluster

خوشه ستاره ای که تمام ستارگان آن را با تلسکوپ می توان دید، خوشه ستاره گسترده.

## open chock

چشمی باز (برای عبور طناب)، این چشمی از تجهیزات عرشه است.

## open cover

بیمه نامه شرطی، قرارداد بیمه دریایی برای مدت طولانی که در آن بیمه گر خطرها را در مدت تعیین شده در بیمه نامه می پذیرد. بیمه گذار موظف است کلیه مواردی را که در نظر دارد تحت پوشش بیمه قرار گیرد ذکر نماید. از این رو بیمه نامه برای هر دو طرف در مورد شرایط و نرخ بیمه تعهد آور است. در این بیمه نامه شرط لغو مستتر است و هر یک از طرفین می توانند با اطلاع قبلی در هر زمان که بخواهند بیمه نامه را لغو کنند.

## open dock=open basin

## حوضچه باز

## open duct keel

رجوع شود به box keel

## open frame

قاب باز (در کشتی) رجوع شود به curtain plate

## open harbor

بندر حفاظت نشده، بندری که بعلت نداشتن موج شکن در معرض خطر امواج دریاست.

## open hawse=clear hawse

زنجیرباز، وضعیتی از قرارگرفتن زنجیرهای لنگر در برد راست و چپ به گونه ای که تیغه سینه کشتی نیمساز دو زنجیر شود. در برخی مواقع به دلیل طوفانی بودن لنگرگاه، کشتی در وضعیتی قرار میگیرد که ممکن است زنجیرها با هم تلاقی داشته باشند (foul hawse) برای رفع این وضعیت نامناسب باید اقداماتی صورت گیرد که کشتی به وضعیت زنجیر باز برگردد.

## open ice=sailing ice

رجوع شود به sailing ice

## open indent

سفارش کالا بدون ذکر مشخصات، در این نوع سفارش فروشنده مختار است که کالای مناسب را به انتخاب خود برای خریدار ارسال نماید.

## opening iron=reaming iron

میله درز بازکن تخته، میله ای که برای غلافکاری در لنج های چوبی استفاده می شود.

## open jetty

نوعی اسکله عمود بر ساحل که با شمعکوبی در کنار ساحل ساخته شده و عرشه آن بر روی شمع ها قرار می گیرد.

## open link chain

زنجیر یا حلقه های بدون گل میخ (stud) که عموماً در فراساحل برای مهار بویه ها استفاده می شود.

## open market

بازار آزاد، واژه ای که در قراردادهای دراز مدت بیمه دریایی به کارگرفته میشود. بدین ترتیب که ممکن است بخشی از قرارداد بیمه در بازار آزاد منعقدگردد.

## open pack=loose ice

راه باریکه در میان نخ (برای دریانوردی)

### open policy

بیمه نامه آزاد، بیمه نامه رسمی که برای بیمه طولانی مدت معموله به صورت قانونی استفاده می شود. این نوع بیمه نامه در دادگاههای دریایی مورد قبول است.

### open purchase

خرید از بازار آزاد

### open roadstead=open berth

رجوع شود به (open berth)

### open sea

دریای آزاد، دریایی که متعلق به هیچ کشوری نیست و عبور و مرور در آن محدودیتی ندارد.

### open space

فضای باز، اصطلاحی است در اندازه گیری تناژ کشتی و مربوط می شود به بالای عرشه اصلی که محصور نشده و بنابراین در تناژ کشتی به حساب نمی آید.

### open stern frame

قاب پاشنه کشتی های تک پروانه ای که در آن ها از محور برای تیغه سکان استفاده نگردیده و تیغه سکان به وسیله بوش های بالا و پائین نگهداری نمی شوند.

### ophiuchid

احجار سماوی و سیارات صغاری که مدارشان در صورت فلکی افعی است.

### opisthobranch

وابسته به نرمتنان دریایی

### opposed piston engine

موتور دیزلی بدون سرسیلندر، موتوری که پیستونهای متقابل دارد و بصورت عمودی هر پیستون برای پیستون مقابل آن بعنوان سرسیلندر عمل نموده و احتراق در فضای بین دو سر پیستون صورت می گیرد.

### opposing wind

باد مخالف، باد رو به رو، باد سینه، بادی که در جهت مخالف پیشروی موج اقیانوسی می وزد.

### orbit

۱ - مدار در امواج آبی، مسیر حرکت ذره آب تحت اثر حرکت موج که در امواج ژرفاب، تقریباً دایره ای و در امواج آب کم ژرفا تقریباً بیضوی است. در حالت کلی، مدارها در جهت حرکت موج، کمی باز می باشند که

این به انتقال جرم می انجامد.

۲ - مدار سیارات در نجوم

### orbital current

جریان مداری، جریان آب همراه با حرکت مداری ذرات آب در موج، که نباید با جریانهای ساحلی ناشی از موج (littoral current) اشتباه شود.

### ordnance department

اداره مهمات ارتش

### ordnance officer

افسر توپخانه

### order bill of lading(GB)=ocean bill of lading=port bill of lading

بار نامه اخذ کالا که توسط فرمانده کشتی امضای شود

### ordinary seaman (OS)

ملوان عرشه که هنوز گواهینامه ملوانی AB را دریافت نکرده است.

### ordnance

توپخانه، مهمات

### ore,bulk oil carrier=OBO carrier

کشتی فله بر حمل ذغال سنگ و نفت خام

### ore carrier=collier

کشتی فله بر سنگ معدن

### oresat apparatus

دستگاه دودسنج، وسیله ای برای اندازه گیری میزان CO<sub>2</sub> ، CO<sub>2</sub> و اکسیژن در داخل دود دودکش دیگ بخار.

### original assured

بیمه گذار اصلی

### origin of goods

کشور سازنده کالا

## Orkney Island

جزایر ارکنی (در شمال شرقی اسکاتلند)

## orlop deck

عرشه زیرین کشتی، پایین ترین عرشه در کشتی هایی که بیش از چهار عرشه دارند.

## Ormuz Island=Hormuz Island

جزیره هرمز، جزیره ای در تنگه هرمز در خلیج فارس واقع در جنوب ایران

## Ormuz Strait= Hormuz Island

تنگه هرمز

## ornament

زینت، زینت کردن کشتی های قدیمی با حاککی.

## orthodrome

کمان دایره عظیمه که در دریانوردی استفاده می شود.

## orthogonal=wave ray

راست گوشه ، قائم در نمودار پیچش موج، خطی که عمود بر رئوس موج رسم شود.

## orthomorphic projection=conformal projection

رجوع شود به (conformal projection)

## OS(ordinary seaman)

ملوان عرشه که هنوز گواهینامه ملوانی (AB) دریافت نکرده است.

## Oscar

رجوع شود به O

## oscillation

نوسان

۱ - حرکت تناوبی به پس و پیش

۲ - ارتعاش یا بالا و پایین رفتن نسبت به یک اندازه میانگین

## oscillatory wave

موج نوسانی، موجی که در آن هر ذره تنها، با دگرگونی همیشگی و اندک نسبت به موقعیت میانگین پیرامون نقطه ای نوسان می کند، این واژه عموماً برای امواج پیش رونده ای به کار می رود که تنها شکل آنها به جلو منتقل می شود، ولی خود ذرات، تنها در مدارهایی بسته یا تقریباً بسته حرکت می کنند.

### otter board=trawl board=trawl door

تخته صید، تخته ای که در صید به روش ترال به منظور باز نگه داشتن دهانه تور پیاله (trawl net) استفاده می شود.

### outboard

۱ - خارج کشتی

۲ - به طرف کنار کشتی دور از خط تقارن طولی کشتی. این واژه به صورت نسبی محل قرار گرفتن تجهیزات در داخل کشتی را نسبت به خط تقارن مرکزی طولی مشخص می کند.

### outboard engine= outboard motor

موتور رانش کشتی که در داخل کشتی قرار نمی گیرد مانند موتور قایق موتوری.

### outboard profile

نقشه نمای طولی کشتی که در آن بدنه خارجی، عرشه ها، دودکش و دکل ها نمایان است.

### outboard shot

زنجیر کوتاهی که دارای هرزگرد است و بین لنگر و اولین طول زنجیر قرار می گیرد.

### outcurve=hogging

طاقدیس

### outer casing

بدنه خارجی در دیگ های بخاری که دارای بدنه دو جداره هستند.

### outfall

سازه تخلیه، مجرای تخلیه، سازه ای که به منظور تخلیه فاضلاب یا روان آب (run off) ناشی از توفان یا به عنوان سیستم خنک کننده، در آب قرار می گیرد.

### outfit

۱ - تجهیزات (کشتی)، کلیه دستگاهها و تجهیزات کشتی مانند ماشین الات اصلی و فرعی، سیستم لوله کشی، وسایل دفاعی، سلاح در کشتیهای نظامی و غیره.

۲ - ساز و برگ (نظامی)

## outfitting

تجهیز کردن کشتی، نصب تجهیزات و ماشین الات پس از ساخته بدنه کشتی و به آب اندازی که معمولاً در کنار اسکله صورت می گیرد.

## outfoot

جلو افتادن از، سبقت گرفتن يك قایق از قایق دیگر، افزایش سرعت کشتی یا قایق در مقایسه با شناوری که همراه او در حال حرکت است.

## outgoing ship

کشتی عازم به دریا، کشتی خروجی از بندر

## outhaul=outhauler

طناب کشیدن بادبان به بالای دکل

## out of trim

خارج شدن (کشتی) از تراز طولی

## outpoint

کشتیرانی در مجاورت باد، در دریانوردی به کشتی اطلاق می شود که در مقایسه با کشتی دیگر نزدیکتر به باد حرکت می کند.

## outport

۱ - بنادر فرعی، بندری که خارج از مسیر عبور کشتی واقع شده باشند.

۲ - لنگرگاهی که خارج از حدود لنگرگاه یا بندر باشد.

۳ - بنادر خارجی (در انگلستان غیر از لندن)

## outporter

باربر بندر

## outport surcharge

اضافه دریافتی بنادر غیر عضو (فرعی)

## outrig

تیری یا بازوی دکل که به صورت افقی در دو طرف کشتی قرار می دهند تا ماهیگیری به روش تورکشی (ترال) امکان پذیر گردد.

## outrigger trawler



کشتی ماهیگیری تورکشی که بازوهای دکل آن به صورت افقی از دو طرف کشتی بیرون زده باشد.

outsail

سبقت گرفتن (یک کشتی از کشتی دیگر)

overall=coveral

لباس کار یکسره، لباس کار یکپارچه

over board

۱ - در دریا، به دریا، از کشتی به دریا افتادن یا انداختن به دریا

۲ - روی کشتی، در کشتی بودن

overcast

ابری، سایه افکندن ابر، آسمان پوشیده از ابر

overdue

از سررسید گذشته، انقضاء مدت تعیین شده

over flow

لبریز، سرریز، سرریز شدن

over full

کاملاً پر، لبریز، لبالب

overhand knot

گره ساده، یک بار گره زدن طناب

overhang

سینه یا پاشنه آویزان، سینه یا پاشنه کشتی که در خارج از محدوده طول بین عمودها (length between perpendiculars) امتداد داشته باشد.

overhanging bow=knee bow=cutwater bow=fiddle bow=clipper bow

رجوع شود به clipper bow

overhanging stern=counter stern

پاشنه آویزان

overhaul

تعمیرات اساسي، تعمیرات كلي، معمولا زمان تعمیرات اساسي براي کشتیهاي تجاري پس از ۵ سال و براي کشتیهاي نظامي پس از ۳ سال پيش بيني مي شود.

### overhead crane=traveling crane

جرثقیل سقفي، جرثقیلي که سيستم بالابر آن روي تیرآهن افقي سقف قرار دارد و مي تواند حرکت طولی و عرضي انجام دهد.

### overlap

۱ - جوشکاري روي جوش

۲ - روي هم افتادن لبه دو چيز مانند ورق فولادي مترادف با(overlap joint)

### overlap joint=lap joint

اتصال دو لبه روي هم مانند اتصال دو ورق فولادي روي هم

### overpainting

رنگ آميزي افراط گونه، پيش از حد نرمال رنگ آميزي کردن

### overtaking light=stern light

چراغ پاشنه کشتي، چراغ سبقت گرفتن(کشتی)، چراغي که در پاشنه کشتي براساس قوانين بين المللي راه نصب ميشود و بايد در هواي صاف در شب تا دو مايلي قابل رویت باشد.

### over the ground

اصطلاحی است که در محاسبات سرعت کشتي در دريا بکار مي رود و به معني( سرعت کشتي نسبت به زمين) است که حقيقت سرعت واقعي پيشروي کشتي در دريا مي باشد.

### over the side

بيرون و خارج از کشتي

### overtopping

لبريز شدن ، گذر آب از بالاي يك سازه در اثر يورش موج يا موج ملايم

### overwash

آب سررس، بخشي از آب يورش کننده که به يك سر شانه سازه مي رسد.

### owning

سايه بان، عرشه باز کشتي بوسيله سقفهاي از جنس چتري(canvs) يا ايرانيت پوشانده مي شود.

### ox ball=mast ball

گوي تزئيني که گاهي آنرا در نوک ميله پرچم يا دکل کشتي قرار مي دهند.

oxyacetylrne cutting=torch cutting=flame cutting

رجوع شود به (flame cutting)

oxyacetylene welding=gas welding

جوشکاري با گاز، جوشکاري اکسي اسيتيلن

oxygen breathing apparatus(OBA)

دستگاه (مدارسته) تنفس اکسيژن

oyster fishing

صيد صدف

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



## P

## Propeller

مکانیزمی که نیروی پیشران کشتی را تولید می کند - پروانه.

## Paddle vessel

کشتی هایی که با چرخهای پدالی به پیش می روند. وقتی پدالها در وسط کشتی باشند، (side wheel steamer) نامیده می شوند و وقتی چرخ در پا شنه کشتی قرار دارد، (stern – wheeler) نامیده می شوند.

## Plastic ship

کشتی که بدنه آن از صمغ مصنوعی ساخته شده است.

## Ptefabricated ship

کشتی که در یک کارخانه ایکه کارهای مقدماتی روی بدنه انجام می گردد مونتاژ می شود و لوازم و اثاثیه آن از خارج تامین می شود.

## Parent ship,prototype ship

کشتی که اصول ساختار آن اطلاعات لازم برای طراحی کشتی شبیه آن را فراهم می کند، اولین نمونه ساخته شده از هر کشتی

## Planning craft,hydroplane

وسیله ای که بدنه آن در سرعت، بیرون آب می آید و مقدار آب جابجا شده آن توسط کشتی نسبت به حالتی که حرکت نمیکند و ساکن است کم است.

## Plenum chamber hovercraft

یک نوع وسیله نقلیه با بالشتک هوا که هوا به داخل یک یا چندین محفظه فشرده شده است که در انتهای کشتی قرار دارد.

## Paragraph vessel

کشتی با حداکثر ظرفیت حمل و نقل ولی GRT و NRT آن اندکی کمتر از حدی است توسط برخی قوانین مشخص شده است که در آن تجهیزات و ساختارهای بهتری برای ایمنی بالاتر یا احتیاجات دیگر انسان و کالاها لازم است.

## Partial awing deck vessel

کشتی با دک برآمده قسمت عقب (quarter) متصل به محل پل و محل استراحت کارکنان، بنابراین بطور کامل تمام طول کشتی را می پوشاند. دک بین پل و محل استراحت خدمه یک (awning deck) جزئی است. این همچنین ممکن است بین انواع دیگر تجهیزات مجزا از هم قرار گیرد.

## Passenger vessel

وسیله ای برای حمل و نقل مسافر مطابق بسیاری از استانداردهای بین المللی، هر کشتی که بیشتر از ۱۲ مسافر جابجا کند بعنوان (passenger vessel) در نظر گرفته می شود.

## Passenger liner, express liner

یک کشتی بزرگ مدرن با سرعتهای استاندارد برای حمل نامه های پستی و کالاها بین بنادر بطور منظم و زمانبندی شده.

## Passenger ferry

یک کشتی از نوع (ferryboat) که منحصراً برای جابجایی مسافر است.

## Push train

قطاری از بارها و هل دهنده ها (pusher).

## Pontoon, dummy

یک وسیله شناور پهن با کف مسطح که مقطع (sheer) آن شبیه به بارج نمی باشد.

## Pilot vessel, pilot cutter, pilot boat

کشتی که در بنادر و گذرگاههای سخت برای رساندن راهنمای کشتی یا ملوان به کشتی بکار می رود.

## Pusher, push boat, pusher tug, tow boat

کشتی که برای هل دادن بارها استفاده می شود.

## Psible boat, falt boat, folding boat

قایقی که از چوب بوده روی آن بوسیله لایه ای از کتان تقویت شده و شامل اعضای بهم تنیده هستند.

## Pinnacle

یک فایق بزرگ دو جداره چهار گوش بادبانی که بعنوان (tender) برای کشتی های نظامی تجاری بکار می رود. این نوع قایقها کوچکتر از (launch) ها هستند.

## Pink

نوعی کشتی بادبانی هلندی با یک میله افقی باریک در پاشنه.

## Planing hull

بدنه پروازی - بدنه شناورهای تندرو

## Prismatic Coefficient

ضریب منشوری

### P

حرف پرچم مخابرات بین المللی (پاپا) به رنگ آبی با یک مستطیل کوچک سفید رنگ در وسط، اهتزاز این پرچم به مفاهیم زیر می باشد:

۱ - در بندر کلیه کارکنان کشتی باید به کشتی مراجعه کنند زیرا که کشتی عازم دریاست.

۲ - در دریا چراغ کشتی شما خاموش شده یا در حال خاموش شدن است.

۳ - در دریا ممکن است برای کشتی های ماهیگیری به معنی تور من گیر کرده است بکار گرفته شود.

## pach

۱ - تکه های یخ شناور

۲ - لکه های ابر

۳ - وصله زدن با ورق هر وسیله دیگر برای رفع خرابی و پوسیدگی یک ناحیه (از سازه دریایی یا کشتی)

## Pacific= Pacific Ocean

اقیانوس آرام ، اقیانوس کبیر رجوع شود به pacific ocean

## pacific blockade

محاصره یا انسداد بندر کشوری بوسیله کشور دیگر بدون توسل به جنگ

## Pacific Ocean= Pacific

اقیانوس آرام، اقیانوس کبیر، پهناورترین اقیانوس کره زمین که حدود سطح زمین را فرا گرفته ، مساحت آن، به حدود ۱۶۵ میلیون کیلومتر مربع می رسد. مساحت این اقیانوس با توجه به سطح تمامی خشکیهای زمین که در حدود ۱۴۹ میلیون کیلومتر مربع است رقم قابل توجهی می باشد. طول جغرافیایی این اقیانوس حدود ۱۱۳۰۰ کیلومتر و عرض جغرافیایی آن ۱۷۷۰۰ کیلومتر است. ژرفترین نقطه زمین به نام گودال ماریاناس به عمق حدود ۱۱۰۳۵ متر در این اقیانوس واقع است. این اقیانوس را، مازلان دریانورد پرتغالی در سال ۱۵۲۰ میلادی بدون مواجه شدن با طوفانهای شدید پیموده و به همین مناسبت آن را، آرام نامگذاری کرد. این اقیانوس از تنگه برینگ تا نواحی جنوبگان و از کرانه های باختری قاره آمریکا تا استرالیا و کرانه خاوری قاره آسیا کشیده شده است.

## package boiler

دیگ بخار فرعی که به صورت یک مجموعه کامل روی پایه (فوندانسیون) قرار می گیرد. معمولا این دیگهای بخار به صورت آتش در لوله (fire tube) می باشند.

## package cargo= package freight

محموله بسته بندی شده به صورت جعبه، صندوق، بشکه و غیره

## packet boat=mail boat=mail vessel=paket=paket ship

قایق یا کشتی چاپار ، قایق یا کشتی پست که ممکن است مسافر نیز حمل می کند.

## pack ice=hummock ice

تخته یخ شناور که برای تشکیل آن چندین سال وقت مورد نیاز است و معمولاً قطبی است. (بر خلاف floe ice که تخته یخ یکساله است و در مدت یکسال شکل می گیرد) این تخته یخ ها دریانوردی کشتی ها را مختل می نمایند.

## packing

۱ - بسته بندی کالا، بسته (کالا)

۲ - نوار آب بندی که دارای انواع و اشکال مختلف است و نوع معمولی آن دارای مقطع مربعی می باشد.

## padding

جوشکاری چندگذری (multi-pass) که در آن گرده های جوش روی یکدیگر و موازی هم به گونه ای قرار می گیرند که به صورت یک خط جوش یکپارچه در می آیند.

## paddle

۱ - پاروی دسته کوتاه با تیغه (پره) پهن

۲ - راندن قایق با پارو به جلو

۳ - پره چرخ پره دار (paddle wheel)

## paddle boat=paddle vessel=paddle ship

قایق یا کشتی قدیمی که در سمت راست یا چپ و یا در وسط آن از چرخ پره دار بعنوان پروانه رانش استفاده می شود.

## paddler

۱ - پاروزن

۲ - کشتی که با پارو یا چرخ پره دار (paddle wheel) به حرکت در می آید.

## paddle ship

رجوع شود به (paddle vessel)

## paddle-wheel

چرخ پره دار مخصوص حرکت کشتی های بخاری قدیمی

## paddle-wheel effect

اثر پروانه، پروانه کشتی در هنگام کار، پاشنه کشتی را به یک طرف می کشاند که علت آن یکسان نبودن نیروی حاصله از پره های زیرین در مقایسه با پره های بالایی پروانه است.

## pad eye=eye plate=lug

رجوع شود به eye plate

## painter

طناب قایق، طناب مهار قایق

## paint locker

انبار رنگ، محوطه کوچکی که در کشتی به عنوان انبار موقت رنگ استفاده می شود.

## paint roller

غلطک رنگ آمیزی

## paleogeography

جغرافیای دیرینه، بررسی وضعیت پوسته زمین از نظر قرار گرفتن خشکی ها و دریاها در روزگاران گذشته

## pallet

کفی فلزی یا چوبی هر نگله بار

## palletization

بار یا محموله را با کفی بسته بندی کردن

## palm

۱ - پره پارو، تیغه پارو

۲ - لبه تاج لنگر، این لبه در لنگرهایی که دارای ساق لولایی می باشند باعث جهت دادن ناخن لنگر به طرف بستر دریا می شود و به آن tripping palm نیز می گویند.

## pan

تخته یا کوه یخ شناور

## Panama canal

آبراه پاناما، تنگه پانا ما، تنگه ای است میان اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر که آمریکای مرکزی را از آمریکای شمالی جدا می سازد. حفر این آبراه در سال ۱۸۸۱ میلادی بوسیله یک مهندس فرانسوی بنام فردیناند دولسیس شروع شد ولی به دلایل سوء استفاده های مالی و شیوع تب زرد در سال ۱۸۸۹ متوقف شد. بعدها فرانسوی ها حقوق خود را به ایالت متحده آمریکا فروختند. طول این آبراه ۸۰/۵ کیلومتر



و حداکثر عمق آن ۱۲/۵ متر است.

## Panama canal tonnage

ظرفیت ناخالص کشتی در آبراه پاناما (که بوسیله مسئولین آبراه پانا جهت اخذ عوارض عبور از این آبراه محاسبه میگردد) محاسبه ظرفیت ناخالص کشتی مانند روشی است که در هنگام عبور از آبراه سوئز انجام میشود. بطور خلاصه اختلاف اساسی روشهای محاسبه بدین ترتیب است که مخازن کف دوبله که برای آب، سوخت و روغن و مواد غذایی استفاده می شود در محاسبه ظرفیت ناخالص کشتی منظور میگردد ولی در ظرفیت خالص در نظر گرفته نمی شود و از ظرفیت خالص کاسته می شود. بطور کلی ظرفیت ناخالص محاسبه شده در آبراه پاناما در حدود ۱۰ درصد از ظرفیت محاسبه شده در قانون انگلستان بیشتر و ظرفیت خالص نیز حدود ۲۵ درصد بیشتر محاسبه می شود.

## Panama chock=Panama lead

چشمی پاناما، نوعی چشمی غلطکی بسته که توسط مسئولین آبراه پاناما ارائه شد و کشتی ها در هنگام عبور از این آبراه دو عدد از آن را در سینه و دو عدد در نیم عرشه پا شنه نصب می کنند. این چشمی به گونه ای طراحی شده که طناب های مهار و یدک با زاویه تند در هنگام عبور از آبراه قابل استفاده اند.

## Panama lead=Panama chock

چشمی پاناما

## panamax

پاناماکس، کشتیهای که ابعاد آنها به گونه ای است که می توانند از آبراه و بندهای (locks) پانا ما عبور کنند.

## pancake ice

یخ تازه بسته شده، به سبب اینکه این قطعات یخ در قطب شمال به صورت کلوچه گرد و لبه اطراف آن برآمده است به این نام معروف شده اند.

## P&I port and starboard

برد چپ و راست (کشتی)، سمت چپ و راست (کشتی)

## paneling=panel work

دیوارکوبی، دیوار و قاب بندی بدنه و اتاق های کشتی که معمولا برای زیبایی و عایق بندی انجام می شود.

## panel line

خط تولید ورق کشتی که از اتصال جوشی مجموعه از ورق ها (نیشی، سپزی، وتیر) ساخته می شود.

## panel work=paneling

رجوع شود به (paneling)

## panhead rivet

پرچ سرقابلمه اي، پرچ سرمخروطي ناقص

## panting

ارتعاش سینه یا پاشنه کشتی به علت برخورد امواج، این ارتعاش مانند ارتعاش سینه انسان در موقع نفس نفس زدن است به عبارت دیگر سینه و یا پاشنه کشتی دائما در حال جلو و عقب رفتن است.

## panting beam

تیر عرضی برای استحکام بخشیدن به صلب کننده طولی که در بالاتر از سقف مخزن کف دوبله نصب می شود.

## panting stringer

صلب کننده طولی که به منظور استحکام بخشیدن به بدنه کشتی در مقابل امواج استفاده می شود.

## pantograph

رونوشت نگار نقشه و ترسیمات، دستگاهی است که برای بزرگ یا کوچک کردن نقشه به طور مکانیکی استفاده می شود. این دستگاه از چهار بازوی یک اندازه که به یکدیگر لولا شده اند تشکیل یافته است.

## pantry

آبدارخانه(در کشتی)

## Papa

رجوع شود به p

## parachute distress signal= parachute flare

علامت مخابره اعلام خطر یا آتش بازی، یک علامت مخابره اعلام خطر که دارای یک کارت ریج با شمع آتش زن همراه با چتر و طناب است که به وسیله تفنگ ویژه ای به آسمان پرتاب و به مدت ۳۰ ثانیه با شدت روشنایی ۲۰ هزار شمع نورافشانی می کند. این علامت به ارتفاع ۱۵۰ فوت پرتاب می شود و شعله آن به رنگ قرمز است.

## parachute flare

رجوع شود به(parachute distress signal)

## parallactic angle

زاویه اختلاف منظر، زاویه بین دایره ساعت و دایره عمودی که از جرم سماوی عبور می کند.

## parallax

اختلاف منظر، خطای رویت چیزی با در نظر گرفتن محل دید ناظر با توجه به اینکه ناظر در مرکز کره زمین نبوده اما روی کره زمین مستقر می باشد.

## parallel body

بدنه میانی کشتی واقع بین سینه و پاشنه که دیوارهای جانبی آن موازی یکدیگرند.

## parallel middle body=square body

بدنه موازی در وسط کشتی، برخی از کشتی های بزرگ خصوصا نفت کش ها، فله برها و کانتینربرها در وسط (بین سینه و پاشنه) دارای دیوارهای جانبی موازی هستند و به صورت يك مكعب مستطیل ساخته می شوند.

## parallel of altitude

یکی از دواير صغيره کره سماوي که صفحات آنها موازی افق است.

## parallel of declination

یکی از دواير صغيره کره سماوي که موازی استوای سماوي است. کلیه نقاطی که انحراف یکسان دارند روی این دواير قرار میگیرند.

## parallel of latitude

دوايره صغيره کره زمین که موازی خط استوا می باشند.

## parallelometer

موازی سنج، اسبابی برای اندازه گیری حالت موازی اجسام

## parallel rulers

خط کش مخصوص رسم خطوط موازی، این نوع خط کش در نقشه های دریایی برای انتقال خطوط مسیر و سمت کاربرد وسیعی دارد.

## parallel sailing

دریانوردی موازی مدارهای نصف النهار که در قدیم انجام می شد.

## parallel sphere

کره یا جرم سماوي که از قطب شمال یا جنوب زمین دیده می شود. در این صورت حرکت تمام اجرام سماوي موازی افق دیده می شود.

## paramagnet

جسم هادی مغناطیس

## paranza

انواع کشتی های ماهیگیری ایتالیایی

## paranzella net

تور ماهیگیری به روش ترال(تورکش) ، صید به وسیله این تور با دو قایق صورت می گیرد.

### parapet

دیوار کوتاهی که در طول لبه یک سازه مانند دیوار ساحلی ساخته می شود.

### paraselene=paraselenae

روشنایی اطراف هاله ماه

### paravane

دستگاه مین جمع کن که شبیه اژدر است.

### pareja

تور ماهیگیری اسپانیولی

### pareja fishing

ماهیگیری بروش تورکش(ترال) در اسپانیا که باد و قایق صورت می گیرد.

### parent company

شرکت اصلی که ناظر بر کار شرکت های وابسته است.

### parent metal=base metal

واژه ای است در جوشکاری به معنی فلزی که قرار است روی آن جوشکاری شود.

### parent ship=mother ship

کشتی مادر (صیادی)

### parhelic=parheliacal

وابسته به تصویر خورشید کاذب

### parhelion=mock sun=sundog

خوردیس، خورشیدکاذب، نقاط روشنی که غالباً رنگی بوده و در هاله غلیظ نور خورشید دیده می شود. نظیر این نقاط روشن نیز در اثر مهتاب دیده می شود.که(paraselenae) نامیده می شوند

### parrel

چشمی طناب، حلقه طناب یا زنجیر

### parrel lashing

مهار و محکم کردن با حلقه یا چشمی طناب

## parrel truck

گلوله چوب سختي که سوراخي در وسط داشته و طناب مهار دکل چوبي يا بازوي دکل از داخل آن (به منظور کاهش اصطکاک در هنگام بالا وپايين رفتن) عبور مي کند.

## parselling

نوار بيچي طناب

## Parson's turbine

توربين پارسون، توربين بخار عکس العملي که پره هاي روتور آن در مسير بخار در ابتدا کوتاه و به تدريج بلندتر شده و زاويه ورود و خروج بخار از هر پره يکسان نيست. در اين نوع توربين ها هر دو پره به مانند يك شيبوره (نازل) عمل مي کنند و نيروي عکس العمل حاصل از خروج بخار از آنها باعث چرخش توربين مي گردد. از اين توربين ها در سيستم رانش کشتي به عنوان توربين فشار ضعيف استفاده ميشود.

## partial floor

تيرعرضي که تمام عرض کشتي را در بر نميگيرد.

## partial loss

خسارت جزئي (در بيمه دريايي)

## particle velocity

سرعت پاريزه اي (ذره اي)، سرعت حرکت يك ذره مشخص آب در درون موج، اين سرعت در اثر حرکت موج به وجود مي آيد.

## particular average

خسارت خاص، اين خسارت معمولا به علت سوانح اجتناب ناپذير مانند آتش سوزي، به گل زدن کشتي، تصادم و طوفان به کالا يا کشتي وارد مي شود.

## particular charges=special charges

هزينه ويژه اي در بيمه دريائي که ممکن است علاوه بر هزينه بيمه کردن خسارت عام ونجات، براي ايمني و يا حفظ موارد بيمه شونده دريافت شود.

## parting strap

طناب پاره شونده، تسمه طنابي که ضعيف تر از طناب اصلي است و قبل از آن نيز پاره مي شود.

## partition bulkhead=nonstructural bulkhead

ديوار جداکننده، پارتيشن يا ديواري که به منظور تقسيم کردن يك محوطه آب ناپذير در کشتي بکار مي رود.

## partners=mast partner plate

۱ - الوار يا تخته هاي طولی بين دو فریم (الوار عرضی) در کشتی های چوبی به منظور استحکام بخشیدن به عرشه برای عبور تیر دکل

۲ - تخته یا ورق دوبله محل عبور تیر دکل

## pass

گذرگاه ، در اصطلاح آبنگاری به آبراه قابل کشتیرانی که از میان يك پشته، آبنگ یا تپه زیرآبی و یا از بین دو جزیره همسایه می گذرد گفته می شود.

## passage

۱ - آبراه عبور کشتی، محل عبور کشتی

۲ - مسیر مسافرت کشتی

## passenger accommodation

محل زیست مسافران (کشتی)

## passenger boat

قایق مسافربری، گاهی نیز به هر نوع کشتی مسافربری بدون توجه به اندازه یا نوع سیستم رانش که بتواند بیش از ۱۲ نفر مسافر را حمل کند اطلاق می شود.

## passenger deck

عرشه مسافر (در کشتی) هر عرشه ای که بالاتر از پایین ترین عرشه نزدیک خط آبخور است.

## passenger ferry

کشتی مسافربری فواصل نزدیک

## passenger liner

کشتی مسافربری اقیانوس پیما

## passenger spaces

فضاهای اختصاصی مسافران، انبارهای اثاثیه مسافران، مواد غذایی و اطاقهای نامه های پستی جزء فضای مسافران محسوب نمی گردند اما فضاهای مورد استفاده خدمه کشتی که در زیر margin line قرار دارند جزء فضای اختصاصی مسافران به حساب می آیند.

## passive sonar

سونار عامل، دستگاهی که با دریافت امواج صوتی، وجود شیئی منتشر کننده صوت را تشخیص می دهد.

## pass the line

طناب انداختن، يك اصطلاح دريايي است كه براي درخواست پرت كردن طناب از شخصي استفاده مي شود.

## pass the word

۱ - پيام رساني

۲ - تکرار پيام توسط افراد و انتقال آن به يکديگر

## patching

انتقال فرکانس راديويي از يك مركز مخابرات به راديوي ديگر

## patent block

قرقره طناب كه روي غلظك هاي استوانه اي كار مي كند و غلظك هاي آن به عنوان بين عمل نموده و معمولاً از جنس برنز مي باشند.

## patent eye

چشمي فلزي سرطناب فولادي كه در انتهاي طناب فولادي به جاي چشمي طناب به كار گرفته مي شود.

## patent slip=marine railway=slipway

سرسره رجوع شود به marine railway

## patrol boat

قايق كشتي

## pawl

شيطانك، گيره مانع چرخش برعكس دوار لنگر

## pawn

وثيقه، رهن ، گرو

## pay

۱ - شل كردن (طناب)

۲ - درزگيري كشتي، درزهاي عرشه چوبي كشتي را با چسب آب بندي كردن

## pay day

روزپرداخت (حقوق)

## paying shell

قیف چسب ریز، از این قیف برای ریختن و پرکردن چسب در داخل درز کشتیهای چوبی استفاده می شود.

payload

ظرفیت بارگیری کانتینر

payload allowance

وزن بار مجاز (کشتی)

paynize

اندودکردن چوب با مواد شیمیایی ، این کار به منظور ایجاد استحکام و جلوگیری از پوسیدگی انجام می شود.

pay off

۱ - برگردانیدن کشتی از جهت.

۲ - پرداخت حقوق خدمه کشتی در پایان سفر

payout

شل کردن (طناب کشتی)

payroll

لیست حقوق کارکنان کشتی

pea=bill of anchor

ناخن لنگر، نوک قلاب لنگر

pea coat=pea jacket=pilot jacket

پالتوی دریانوردان که آن را در هوای سرد می پوشند.

peak

۱ - نوک

۲ - فضای منتها الیه سینه و پاشنه کشتی

peak bulkhead

جلوترین و یا عقب ترین دیوار در داخل کشتی

peak tank



مخزن منتها اليه سینه یا پاشنه کشتی، از این مخازن برای تنظیم تراز طولی کشتی (با پر و خالی کردن آب دریا) استفاده می شود.

## peal value clause

ماده قانون مربوط به خسارت سرانه

## pebble

ریگ، قلوه سنگ هایی با اندازه ۴ تا ۶۴ میلیمتر که به سبب سایش آب گرد شده اند.

## peggy

پادو (در کشتی های انگلیسی)، ملوان کم تجربه (O.S) که به کار های متفرقه در کشتی گمارده می شود.

## pelagic

میان دریایی، اقیانوسی، وابسته به اقیانوس، در میان دریا

## pelican hook=slip hook

قلاب آزاد شونده سریع، قلابی که دارای یک میله بلند است و با یک حلقه قفل می شود. با آزاد کردن این حلقه قلاب باز شده و معمولا از آن برای رها کردن زنجیر لنگر استفاده می گردد.

## pelorus=dummy compass

قطب نما، این نوع قطب نماها برای گرفتن سمت (تعیین جهت قطب نمایی) در دو طرف پیل فرماندهی (معمولا بیرون و در فضای باز) کشتی قرار داده می شوند.

## penalty cargo

کالای اجرت دار، محموله ای که به علت خطرناک بودن و یا مشکل بودن حمل و نقل به پرداخت اجرت بیشتری به کارگر جابجا کننده آن نیاز است.

## penalty dockage

اضافه پرداخت کشتی به مسئولین بندر، در صورتی که کشتی بیش از مدت توافق شده در اسکله توقف نماید باید مبلغ بیشتری به مسئولین بندر پرداخت گردد.

## pendant

۱ - طناب آویزان، طنابی که از دکل بازوی جرثقیل آویزان شده و سرآزاد آن دارای قرقره، چنگک یا چشمی است. معمولا این واژه به همراه واژه های دیگر که کاربرد آن را مشخص می نمایند استفاده می شود. مانند: (mooring pendant یا masthead pendant)

۲ - پرچم تزئیناتی یا مخابراتی. مترادف با واژه pennant

## pendant tackle

مجموعه قرقره و طناب جفتی، از این مجموعه معمولا برای بلند کردن اجسام سنگین روی عرشه کشتی استفاده می شود.

### peninsula=half-island=half-isle

شبه جزیره، سطح گسترده ای از خشکی که به وسیله آب، تقریباً در برگرفته شده و به یک خشکی بزرگتر می پیوندد.

### pennant

پرچم تزئیناتی یا مخابراتی (کشتی) مترادف با (pendant)

### perched beach

ساحل بالا آمده، ساحل یا حاشیه باریکی از ماسه که به وسیله بندی مغروق، بالاتر از تراز نیمرخ معمول، نگه داشته می شود.

### percolation

تراوش، فرایندی که در آن، آب از میان شکافهای یک ماده رسوبی جریان می یابد، به ویژه در پدیده موج، فرایندی که تمایل به کاهش ارتفاع موج دارد و در آن موج، آب را از سوراخ های رسوبات زیرین عبور می دهد.

### percussion drill=churn drill=cable drill

منه ضربه ای

### perigee

حضیض، نزدیکترین نقطه از مدار سیاره به زمین

### perigloea

پوشش ژلاتینی جلبک های اعماق دریا

### perihelion

سمت الشمس، نقطه ای از گردشگاه (مدار) زمین یا سیارات دیگر به دور خورشید که کمترین فاصله را از خورشید داشته باشد. کره زمین در ۱۳ دی ماه مطابق با ۳ ژوئیه از این نقطه عبور کرده و فاصله آن تا خورشید در این هنگام ۱۴۷ میلیون کیلومتر است. این نقطه در مقابل اقلیون قرار دارد.

### peril

۱ - خطر، مخاطره

۲ - در خطر انداختن، در خطر بودن

### perils of the sea

خطر دریایی، سوانحی که در دریا متوجه کشتی یا کالای آن می گردد و اجتناب ناپذیر است. این عبارتی

است که در بیمه نامه دریایی منظور می گردد تا از منافع بیمه شونده حمایت شود.

### periodical survey

بازرسی دوره ای (کشتی)، این بازرسی معمولا هر چهار سال یکبار توسط موسسات رده بندی کشتی ها صورت می گیرد.

### periodic current

جریان دوره ای، جریانی که به وسیله نیروهای ماه و خورشید که به کشند (جزرومد) می انجامند، ایجاد می گردد. بخشی از همان حرکت کلی دریا که در بالا و پایین رفتن کشندها هویدا است.

### period of roll

زمان غلطش (کشتی بر حسب ثابته)، مدت زمانی که طول می کشد تا یک شناور در آب بدون موج و آرام به راست و چپ غلطش نماید.

### periscope

پریسکوپ، دوربین مخصوص زیردریایی که می توان در زیر آب (در حدود ۵ تا ۱۰ متر) با بالا بردن دکل آن، سطح آب را دید.

### periscope depth

عمق پریسکوپ، زیردریایی ها به منظور صعود به سطح آب و یا بررسی شناورهای دشمن در این عمق در حالی که هنوز در زیر آب هستند پریسکوپ خود را که به صورت تلسکوپ است بالا آورده تا بتوانند سطح دریا را ببینند.

### perishable cargo

کالای فاسد شدنی، کالای از بین رفتنی

### permanent ballast

وزنه دائمی تعادل، وزنه ای از جنس بتن، چدن یا به صورت شن و ماسه که ممکن است در کشتی یا زیردریایی به صورت دائم قرار دهند تا تعادل و توازن کشتی یا زیردریایی حفظ گردد.

### permanent current

جریان پایا، جریان دائمی، جریانی که به گونه ای پیوسته و مستقل از کشندها و علت های کوتاه مدت به وجود آمده است. جریانهای دائم شامل تخلیه آب شیرین رودخانه ها و رشته جریانات گرد شی عمومی اقیانوس ها می باشند.

### permanent wind

باد دائمی، بادی که در یک جهت به طور مستمر (تقریبا در عرض جغرافیایی ۲۰ تا ۴۰ درجه شمالی) می وزد.

### permeability

۱ - حجمی از فضای داخل کشتی که پس از قرار گرفتن کالا و ماشین آلات خالی می ماند. برای مثال این

حجم را در موتورخانه ۸۰ درصد، در انبار کالا ۶۰ درصد و برای اماکن اشغال شده توسط مسافران ۹۵ درصد در نظر می گیرند. بدیهی است که هر چه وسایل داخل محوطه خیلی نزدیکتر بهم چیده شوند، فضای خالی (برای اینکه با آب پر شود) کمتر خواهد بود.

۲ - نفوذ پذیری، قابلیت عبور آب، تراوا بودن

### permeable groin

آب شکن تراوا، آب شکن با سوراخهایی به اندازه کافی بزرگ برای گذر اندازه های قابل ملاحظه ای از رانه ساحلی (littoral drift)

### permissible length

فاصله مجاز دو دیوار عرضی کشتی، در کشتی های مسافربری فاصله مجاز هر دو دیوار آب نفوذناپذیر با توجه به طول کشتی محاسبه می گردد و میزان آن برابر است با حاصلضرب طول آبگرفتگی (floodable length) در ضریب تقسیم بندی (subdivision factor).

### perpendicularity error=index error

خطای زاویه (دستگاه ارتفاع یاب)

### perpendiculars

عمودهای کشتی، خط عمود سینه از تقاطع خط آب در تابستان با سینه کشتی بدست می آید و خط عمود پاشنه عموماً مرکز محور سکان پاشنه است.

### perrier

منجنیق، خمپاره انداز یا سنگ انداز کوتاهی که در زمان قدیم در کشتی ها بکار گرفته می شد.

### Persei=Perseus

برساووش، منظومه فلکی شمالی بین منظومه ثور (Taurus) و ذات الکرسی (Cassiopeia) که در تصاویر فلکی به صورت شخصی که سرجانور (Medusa) را در دست دارد مجسم شده است.

### perse seine net

تور پیاله ای، تور ماهیگیری از نوع پیاله ای

### perse seining

ماهیگیری با تور پیاله ای

### persian gulf

خلیج فارس (در جنوب ایران)

### Persian gulf pilot

کتاب راهنمای خلیج فارس

personal effects

لوازم شخصی

Perseus=Persei

رجوع شود به (Persei)

pet cock

شیر هواگیری، شری کوچکی که از آن هوا یا بخار بیرون می آید.

peterboat

قایق دوسره (double ended)

petrel

مرغ باران، مرغ طوفان

petrography

سنگ نگاری، تشریح و طبقه بندی منظم سنگها

petrol=gasoline

بنزین

petroleum engine=gasoline engine

موتور بنزینی

petty average

هزینه کمی که کشتی برای ورود به بندر به منظور تخلیه و بارگیری می پردازد. این واژه به صورت (average accustomed) بکار می رود

petty officer

درجه دار (نیروی دریایی)،

درجه داری که هنوز ناو استوار (chief petty officer) نشده است.

phare=pharos

فانوس دریایی، این علامت عموماً در خشکی نصب می گردد و بعنوان راهنمای کشتی در سواحل است.

pharos

۱ - فانوس دریایی مترادف با (phare)

۲ - فاروس، جزیره ای در خلیج اسکندریه که اولین مناره چراغ دریایی روی آن ساخته شده بود.

## phase

۱ - مرحله، در حرکت موج سطحی نقطه ای از دوره تناوب که حرکت موج نسبت به یک مبدا مشخص تا آن نقطه پیش رفته باشد.

۲ - اهله، هلال قمر

## phase inequality

اختلاف مراحل متناظر کشند، دگرگونیهای در کشند(جزرومد) یا جریانات کشندی که به دگرگونیهای وضعیت ماه نسبت به خورشید مرتبط می باشند.

## phase velocity

سرعت پایه، سرعت انتشار یک موج تنها در برابر سرعت انتشار یک گروه موج.

## phenolic resin

۱ - رنگپایه فنولیک

۲ - چسب فنولیک که ضدآب است و در تخته چندلا استفاده می شود.

## phi grade scale

مقیاس درجه بندی فی، تبدیل لگاریتم معیار دانه بندی ونت ورث برای طبقه بندی ابعاد دانه های رسوبی. این تبدیل به صورت منفی لگاریتم قطر ذرات در مبنای ۲ می باشد.

## picket boat

قایق گشتی مسلح

## pick-up buoy=mark buoy=marker buoy

بویه نشانه گذار

## pledge

گرو، رهن

## pier

اسکه ای که موازی ساحل نباشد.

## pierhead

آخرین حد اسکله نزدیک آب.

## pierhead line

پیشانی سازه، خط محدود کننده ای که تا آن خط، شمع یا سازه لنگرگاهی می تواند به درون ناحیه آبراه اصلی امتداد یابد.

pierman=dockman=wharfman

رجوع شود به (wharfman)

pig boat

زیردریایی کهنه و قدیمی

pigment

رنگدانه، قسمت جامد پوشش (رنگ) که شامل ذرات جامد ریزی است که به بخش مایع افزوده می شود. این جزء میزان رنگ و کدری قشر نازک رنگ خشک شده را تعیین می کند و در تعیین سختی و مقاومت در برابر ساییدگی و کاهش نفوذپذیری نیز موثر است. درصد رنگدانه ها در ترکیب رنگ، بین ۱۵ تا ۶۰ درصد متغییر است. در رنگهای پودر روی این مواد ۹۰٪ وزن لایه خشک رنگی را به خود اختصاص می دهند.

pile

شمع، پایه، یک تیر فلزی یا چوبی بلند سنگین با مقطعی بتنی یا فلزی که درون زمین یا بستر دریا کار گذاشته شده تا به عنوان تکیه گاه یا محافظ عمل نماید.

pile driver

شمع کوب، تیرکوب

pile driving

اصطلاحی است برای کشتی که در دریای طوفانی، سینه آن به طور مداوم از آب بیرون آمده و دوباره فرو می رود، گویی در حال شمعکوبی می باشد.

pile hammer

شمع کوب

pillar

ستون، ستون معمولا استوانه ای و توخالی که در زیر عرشه قرار می گیرد و استقامت عرشه کشتی را در بارگذاری افزایش می دهد، گاهی مترادف با stanchion نیز استفاده می شود.

pillar buoy

بویه استوانه ای، شناور استوانه ای که بعنوان راهنما در آبراه ورودی به داخل بندر استفاده می شود.

pilling

۱ - شمع کوبی

۲ - يك گروه شمع

pillow block=plummer block=tunnel shaft bearing=line shaft bearing

رجوع شود به(plummer block)

pilot

۱ - راهنمای کشتی، برای ورود کشتی‌های بزرگ به بندر لازم است از کارشناس دریایی که به کانال ورودی و حوضچه بندر آشنایی کامل دارد استفاده شود. این شخص فرماندهی کشتی را موقتاً تا زمان پهلوگیری به اسکله به عهده دارد. و مسئولیت هرگونه خسارت احتمالی وارد به کشتی در این مدت به عهده وی خواهد بود.

۲ - نشریه یا کتاب راهنمای دریایی مانند کتاب راهنمای خلیج فارس(Persian Gulf Pilot)

pilotage=average petty

حق راهنمایی کشتی رجوع شود به average petty

pilot boat=pilot vessel

قایق حامل راهنمای کشتی، قایق راهنمای کشتی

pilot flag=pilot jack

پرچم راهنمای کشتی، پرچمی است که به احتزاز درآ مدن آن در سینه کشتی به معنی درخواست راهنمای کشتی می باشد. در این واژه jack به معنی پرچم است که بیشتر در نیروی دریایی انگلستان رایج می باشد.

pilot house=navigation bridge=flying bridge

پل فرماندهی

piloting

۱ - ناوبری ساحلی مترادف با(geo-navigation)

۲ - راهنمایی کشتی

pilot jaket=pea jaket=pea coat

پالتوی دریانوردان که آن را در هوای سرد می پوشند.

pilot ladder=Jacob's ladder=jack ladder=sea ladder

پله طنابی، این پله را در کنار کشتی آویزان می کنند و در ناو به آن پله جنگی می گویند.

pinion



چرخ دنده كوچك، اين واژه يك مفهوم نسبي دارد به اين معني كه هرگاه دو عدد چرخ دنده درگير در يك مجموعه اي از چرخ دنده ها وجود داشته باشند كه عموماً براي تغيير دور بكار مي روند، به درخ دنده كوچكتر (pinion) مي گويند.

## pinnacle

قايق بادباني يا پارويي كه در قديم به عنوان قايق خدماتي كشتي هاي تجاري يا جنگي استفاده مي شد.

## pinnacle

صخره هرمي شكل نوک تيز در زير آب يا نمايان در روي آب

## pintle

محور تيغه سکان كه به صورت لولا يا گُژن پين است.

## pintle bearing

ياتاقان(بيرينگ) نيمكروي كه محور تيغه سکان روي آن تكيه دارد.

## pipe

۱ - لوله، لوله اي كه در آن انتقال حرارت صورت نميگيرد.

۲ - سوت زدن يا فلوت زدن در كشتي هاي نظامي به منظور اعلام خبري ويژه مانند اعلام ورود فرمانده به كشتي يا احضار ملوانان.

## pipe-laying vessel

كشتي لوله گذار در دريا، كشتي كه براي لوله گذاري زيرآبي در دريا استفاده مي شود.

## piracy

دزدي دريايي

## pirate

۱ - دزد دريايي، راهزن دريايي

۲ - راهزني دريايي

## Pirate Flag=Jolly Roger

پرچم دزدان دريايي

## pisces

برج هوت

## pitch

۱ - قیرآبندی درز کشتی های چوبی

۲ - زاویه پروانه

۳ - فاصله دو دنده

۴ - فاصله ای که پروانه کشتی با یک دور زدن بجلو می رود.

## pitching

غلطش طولی کشتی (حول محور تقارن عرضی)

## pitch ratio

نسبت گام پروانه به قطر آن، این نسبت معمولا بین ۱/۱ تا ۱/۸ است. در منحنی های فرود (برای طراحی پروانه کشتی) بهترین راندمان پروانه با نسبت ۱/۵ نشان داده شده است.

## pit log=pitometer log

سرعت سنج کشتی رجوع شود به bottom log

## pitting orrosion

خوردگی حفره ای، خوردگی الکترولیتی آبله گونه روی سطوح ورق های آهن و فولادی

**Pivoted shoe thrust bearing=Michel thrust bearing=tilting-pad thrust bearing=kingsbury thrust bearing**

یاتاقان کفشکی

## placor

رسوب بستر رودخانه، ته نشست رودخانه ای که دارای ذرات طلا و فلزات قیمتی دیگر است. محلی که در آنجا شن یا ماسه رودخانه را طلاشویی می کنند.

## planet

سیاره

## planform

شکل(آبگیر) خطوط بیرونی یا شکل کلی آبگیر که با خط آب ساکن تعیین می شود.

## plank

تخته، الوار

## plankton

جانوران میکروسکوپی شناور در عمق های مختلف دریا

## planning hull

بدنه پروازی (کشتی)، بدنه کشتیهای تندرو با پاشنه تخت (transom) که کف آنها از حوالی وسط کشتی به طرف عقب نیز تقریباً سخت است. علت به کارگیری واژه پروازی بلندشدن سینه و سرخوردن پاشنه آنها روی آب در سرعت زیاد میباشد.

## plan position indicator (PPI)

صفحه نمایانگر رادار، صفحه تصویر رادار

## plateau

فلات، بستر هموار دریا، زمینی هموار (معمولاً گسترده) که نسبت به زمین همسایه، دست کم در یکسو، ارتفاع نسبتاً بیشتری داشته باشد.

## plate clamp

گیره ورق، این گیره مخصوص بلند کردن ورق های آهنی و فولادی است.

## Plate keel=flat keel plate=keel plate

رجوع شود به (keel plate)

## plate shop=structural shop

کارگاه بدنه، کارگاه سازه در کشتی سازی

## playa

تغار نمک، دریاچه نمک خشک شده، گودی بیابان که آب باران در آن جمع و خشک می شود.

## playa lake

دریاچه فصلی، دریاچه کم آبی که در تابستان ها خشک می شود.

## pledget

توپي نخ غلاف کاري (الیاف فیراندود مخصوص درزگیری تخته های کشتی چوبی)

## pleiobar

محلی که میزان فشار هوای آن زیاد باشد.

## pleion

ناحیه ای در هواشناسی که در آنجا باران و گرمی و سردی هوا از حد معمول تجاوز می کند.

## plenilune

بدر، ماه شب چهارده

### plimsoll line=load waterline=ladden loadline

خط شاهین، خط بارگیری، خط ارتفاع آزاد (کشتی)، خطی است که روی بدنه کشتی برای مشخص کردن ارتفاع آزاد (ارتفاع بیرون از آب بدنه کشتی تا عرشه اصلی) کشیده می شود.

### plimsoll mark

نشانه بارگیری (کشتی)، دایره ای که با یک خط افقی قطع شده و روی بدنه کشتی های باری منقوش است و حداکثر میزان باری را که کشتی در تابستان مجاز است حمل کند نشان می دهد. این واژه از نام ساموئل پلیمسول انگلیسی بعنوان بانی سه قانون در کشتیرانی تجاری گرفته شده است.

### plow anchor=CQR anchor

لنگر شخمی، این نوع لنگر که مورد توجه قایقرانان قایق های تفریحی و بادبانی است برای بسترهای شنی بسیار مناسب است زیرا ساختار آنها به گونه ایست که خود به خود به داخل شن فرو می روند. معمولا وزن این لنگرها حداکثر تا ۵۰ کیلوگرم و قدرت مهار آنها نصف قدرت مهار لنگرهای ساده می باشد. علت استفاده از سه حرف C,Q,R تلفظ secure این سه حرف است که به معنی مهار می باشد.

### plug

۱ - کف شور، وسیله ای که برای کور کردن سوراخ به طور موقت یا دائم در کشتی استفاده می شود. این وسیله به صورت گوه، توپی، درپوش و کف شور می باشد.

۲ - دوشاخه برق

### plummer block

پاتاقان محور پروانه (کشتی)، بیرینگ محور پروانه که در داخل کشتی در طول محور در فواصل معینی کار گذاشته می شود.

### plunge point

نقطه فروریزی،

۱ - در یک موج آواری (swell) نقطه ای که در آن، موج حلقه زده فرو می افتد.

۲ - آخرین نقطه شکست امواج درست پیش از یورش به ساحل

### plunger

پیستون بلند، پیستونی که نسبت طول به قطر آن بیش از ۲ باشد.

### plunging breaker

موج شکننده چرخان، سراین موج به دور بسته ای از هوا می چرخد. شکست موج معمولا با صداه همراه است و به دنبال آن آب کمی پخش می شود.

### plummer block=line bearing=tunnel shaft=shaft bearing=pillow block

یاتاقان محور پروانه در تونل محور پروانه، یاتاقان محور پروانه که در داخل کشتی در طول محور در فواصل معینی کار گذاشته می شود.

## pluviograph

بارانگار خودکار، باران سنجی که به طور خودکار میزان بارندگی را ثبت می کند.

## ply

۱ - سفر منظم کشتی بین بنادر معین شده

۲ - لا، يك لاي طناب يا تخته

## plywood

تخته چندلا

## ply yarn

نخ چند لا

## PM (post meridiem)

بعدازظهر

## pneumatic caisson

محفظه تحت فشار، صندوقه بادی، برای حفاری در زیر آب محفظه ای را با هوای فشرده که فشار آن قدری بیشتر از فشار آب در آن نقطه است ایجاد می کنند تا کارگران بتوانند حفاری را در فضایی خشک انجام داده و نیازی به استفاده از دستگاه غواصی (شامل کپسول هوای فشرده، شیر تنظیم، لباس غواصی) نباشد. در این روش محدودیت عمق عملیاتی ۳۵ متر وجود دارد.

## pneumatic fender

دفرای بادی، ضربه گیر بادی

## pneumercator

ابزار سنجش میزان مایعات مخازن که با فشار هوا کار می کند و شاخص آن می تواند در هر نقطه ای از کشتی نصب گردد.

## pocket beach

دریاکنار کوچک، ساحل معمولاً کوچکی در یک تورفتگی ساحلی یا میان دو بند ساحلی.

## pocketing effect

اثر جعبه ای، برای کاهش سطح آزاد مایعات در مخازن کشتی از نیم دیوارهای طولی یا پارتیشن که به آنها swash plate می گویند استفاده می گردد. با استفاده از این نیم دیوارها، سطح آزاد مایع در مخزن در موقع غلطش کشتی به صورت پله ای در می آید که به آن اثر جعبه ای می گویند.

## point

۱ - دماغه كوچك، پيشروي قطعه باريكي از زمين در دريا

- تقسيم بندي صفحه قطب نما كه ۱۱ درجه و ۱۵ دقيقه است.

## point-bearing pile=end-bearing pile

شمع اتكايی

## pointer

۱ عقربه

۲ - شاهين ترازو

۳ - در كشتي سازي به معني الوار چوبي كه به صورت طولی در سینه یا پا شنه كشتي هاي چوبي نصب مي شود و از عرشه تا شاهتير( keel) ادامه دارد.

## pointing

مخروطي كردن انتهاي طناب به منظور جلوگيري از باز شدن تاب طناب.

## point of departure

نقطه آغاز يك سفر دريايي كه با استفاده از علائم ناوبري در ساحل بر روي نقشه دريانوردي مشخص مي گردد.

## point of destination

نقطه پايان يك سفر دريايي كه روي نقشه دريانوردي مشخص مي شود.

## point resistance

مقاومت نوک (شمع)، مقاومت پنجه (شمع)

## polar

قطبي، وابسته به قطب شمال يا جنوب

## polar circle

دايره قطبي در شمال يا جنوب در عرض جغرافيايي ۶۶ درجه و ۳۰ دقيقه شمال يا جنوب.

## polar front

جبهه هوای قطبی

## polar glacier

توده یخ قطبی که هیچگاه کاملاً ذوب نمی شود.

## polar ice

یخ قطبی به ضخامت ۱۰ فوت که ضخیم تر از یخ دریایی (sea ice) می باشد.

## polar ice breaker

کشتی یخ شکن قطبی

## Polaris=North star=Polar star=Polestar

ستاره قطب شمال، ستاره ای که تقریباً در قطب شمال دیده می شود و برای ملوانان از این جهت حائز اهمیت است که علاوه بر مشخص کردن جهت قطب شمال، عرض و طول جغرافیایی آن که توسط ناظر اندازه گیری می شود یکسان است.

## polaris missile

موشک سطح به سطح بالیستیک که از زیردریایی یا ناو به طرف هدف سطحی پرتاب می شود. فاصله هدف از موشک می تواند در حدود ۲۴۰۰ کیلومتر باشد.

## polar light=aurora borealis=northern light

انعکاس نور قطبی، شفق شمالی یا جنوبی رجوع شود به aurora borealis

## polar navigation

ناوبری قطبی، دریانوردی قطبی که به علت شرایط محل نزدیک به قطب شمال یا جنوب از روش خاصی استفاده می شود.

## pole

۱ - قطب (زمین یا آهن ربا)

۲ - دکل

## pole compass=elevated compass

قطب نماي دکل، در گذشته آنرا برای از بین بردن اثر مغناطیسی کشتی روی قطب نما در بالای دکل قرار می دادند.

## pole mast

دکل یکپارچه

## Polestar

رجوع شود به (Polaris)

## policy

۱ - بیمه نامه

۲ - خط مشی، سیاست

## Polski Register

موسسه رده بندی کشتی لهستان

## polyconic chart

نقشه مخروطی، نقشه پولی کونیک، نقشه دریایی که با تصویر کردن سطح کره زمین روی مخروطی که قاعده آن را مدارات عرض جغرافیایی تشکیل می دهند بدست می آید.

## ponente

باد غربی در دریای مدیترانه

## pontoon

پانتون، شناور مکعب مستطیلی که معمولا طول آن بیش از دو برابر عرض آن است و آن را برای پهلوگیری کشتی بین اسکله و کشتی یا بین دو کشتی قرار می دهند. گاهی اوقات از مجموعه آنها به عنوان اسکله شناور نیز استفاده می شود.

## pontoon dock

حوض شناور دویه ای، حوض شناوری که از چیدن دویه در کنار هم تشکیل می گردد. در این سیستم برای تعمیرات زیرآبی حوض نیازی به بالا کشیدن آن نبوده و کافی است هر یک از دویه ها را جدا نموده و به صورت انفرادی تعمیرات زیرآبی آنها را انجام داد. به همین دلیل گاهی اوقات به این نوع حوض شناور self docking floating dock نیز گفته می شود.

## pool

حوضچه آبگیر، کولاب، جای گرد رودخانه، برکه

## poop deck=after castle

نیم عرشه پاشنه، روی عرشه اصلی کشتی یک عرشه کوچک در پاشنه بگونه ای نصب می کنند که کاملا آب ناپذیر است و عرض کشتی را بطور کامل در بر می گیرد و از آن به منظور افزایش نیروی شناوری (بویانسی) استفاده می شود.

## poop staff=ensign staff

پرچم پاشنه (کشتی)

## pople=popple

تلاطم دریا

## poppets



ستون های چوبی که گهواره سرسره روی آن قرار می گیرد.

## porpoising

حرکت نوسانی قایق های تندرو، ترکیب غلطش طولی و حرکت عمودی قایق های تندرو در آب آرام.

## port

۱ - بندر، جایی که کشتی ها تخلیه یا بارگیری می شوند. می تواند به همه لنگرگاه، شامل گذرگاهها و جاهای لنگراندازی یا بخش بازرگانی لنگرگاه که اسکله ها، تاسیسات حمل بار، حوضچه های تعمیر کشتی و تعمیرگاهها در آن قرار دارند گفته می شود harbor.

۲ - سمت چپ کشتی ، برد چپ کشتی

۳ - دریچه بغل کشتی

۴ - دهانه شیرفلکه (در مهندسی دریایی)

## protable ballast=shifting ballast

رجوع شودبه (shifting ballast)

## portage

۱ - مزد خدمه کشتی (واژه قدیمی)

۲ - هزینه حمل کالا

۳ - حمل و نقل کالا (بین دو بندر)

## portage bill

صورتحساب حقوق کارکنان کشتی

## port authority=port commission=harbor authority

مسئول بندر، مدیر بندر

## port bill of lading(U.S.A)=order bill of lading(G.B)=ocean bill of lading

بارنامه اخذ کالا که توسط فرمانده کشتی امضا می شود

## port captain=deck superintendent

افسر عرشه که در بندر مسولیت نظارت بر تعمیرات عرشه و بدنه کشتی را بعهده دارد

port charges=port dues=harbor dues=harbor fees

عوارض بندري، عوارض بندري شامل كليه هزينه هاي متعلق به پهلوگيري و توقف كشتي در بندر مي باشد.

port clearance

مجوز خروج كشتي از بندر

مسول بندر، مدير بندر

port commission=port authority=harbor authority

port dues

رجوع شود به (port charges)

port engineer

مهندس مسول پرسنل فني و خدمات مهندسي كشتي ها در بندر

port flap=port lid=port sash

درپوش دريچه ديوار حفاظ عرشه كشتي، يك درپوش مستطيلي كه از بالا لولا شده و در اطراف و زير ديوار حفاظ عرشه نصب مي شود تا آب شستشوي عرشه يا آب امواج به راحتی بتواند از دريچه عبور کرده و مجدداً به دريا بريزد.

porthole=portlight=side scuttle=airport

پنجره كشتي، نورگير كشتي رجوع شود به airport

portlast=gunwale=portoise

لبه بالايي حفاظ اطراف عرشه كشتي

portlet

بندر كوچك

port light

فانوس دریایی، چراغ راهنمای کشتی‌ها که در یک اتاقک فانوس دریایی کوچک روی اسکله در ورودی بندر نصب می‌گردد.

port medical officer=health officer

افسر بهداشت (بندر) رجوع شود به health officer

port of arrival=port of entry

بندرمقصد

port of call

بندر پهلوگیری (کشتی)، بندر تخلیه یا بارگیری، بندرت که کشتی‌ها در مسیر سفر دریایی ممکن است جهت تخلیه یا بارگیری محموله یا مسافر در آنجا توقف کنند.

port of delivery=port of destination

بندر مقصد، بندری که کشتی برابر قوانین بیمه دریایی می‌تواند در مسیر در یانوردی خود توقف کند و عملیات تخلیه یا بارگیری را انجام دهد.

port of discharge

بندر تخلیه کالا

port of loading=port of refuge=harbor of refuge

بندر اضطراری رجوع شود به harbor of refuge

port of registry

بندر ثبت کشتی، بندری که کشتی در آنجا به ثبت رسیده و معمولاً نام بندر آن در پاشنه کشتی نقش بسته است.

port polcy

بیمه کشتی در بندر، بیمه دریایی که خسارت وارده برکشتی در بندر را در برمیگیرد.

port sanitary authority

مسئولین بهداشتی بندر، مسئولینی که برای جلوگیری از شیوع بیماری مسئولیت بازرسی کشتیها را به عهده دارند. در این خصوص موش کشی یکی از موارد مهمی است که به آن توجه زیاد می‌گردد.

port speed=port efficiency

سرعت تخلیه و بارگیری بندر، تجهیزات تخلیه و بارگیری در اسکله و سیستم انبارهای کشتی از عوامل موثر در سرعت تخلیه و بارگیری بندر می‌باشد.

port warden

بازرس بندر، بازرس کشتی و کالا در بندر، شخصی که با بازرسی، نحوه بارگیری کشتی و تجهیزات کشتی و قابلیت دریانوردی کشتی ها را در بندر موردارزیابی قرار می دهد.

## Poseidon

خدای افسانه ای یونانی دریاها

## position line=line of position(LOP)

خط موقعیت (کشتی)

## positive slip=propeller slip

مقدار سرخوردن پروانه در آب، اختلاف فاصله پیموده شده تئوری پروانه با فاصله واقعی که کشتی می پیماید. این اختلاف به دلیل سرخوردن پروانه در آب حاصل می شود.

## potable water=fresh=drinking water water

آب شیرین ، آب قابل آشامیدن

## potential energy of waves

انرژی پتانسیل امواج، انرژی ناشی از بالا و پایین رفتن سطح آب در يك موج نوسانی پیشرونده نسبت به سطح غیرمتلاطم آن.

## pounding=slamming

ضربه دریا به کشتی در حال حرکت، برخورد سطح آب دریا با کف یا بغل کشتی در اثر سرعت کشتی یا موج یا ترکیبی از هر دو. معمولا این ضربه که با حرکت عمودی(بالا و پایین رفتن) کشتی همراه است در هنگام عبور کشتی عمود بر جهت امواج موازی ایجاد می شود.

## powder room

انبار مهمات (در ناو)

## power block

سیستم محرکه هیدرولیکی، معمولا به مجموعه موتورهای هیدرولیکی که برای راه اندازی دوارهای مختلف بکار گرفته می شوند اطلاق می گردد.

## powerboat

قایق موتوری

## power steering gear

ماشین آلات سکان کشتی که امروزه معمولا الکترومکانیکی یا الکتروهیدرولیکی می باشند قدرت ماشین آلات سکان باید به اندازه ای باشد که بتواند در مدت حداکثر ۳۰ ثانیه تیغه سکان را به حالت تمام به چپ یا تمام به راست قرار دهد و این آزمایش با حداکثر سرعت کشتی انجام می شود.

## PPI(plan position indicator)

صفحه نمایانگر رادار، صفحه تصویر رادار

## pram

واژه ای است با ریشه اسلوونی که آن را در بنادر بالستیک و دریای شمال برای انواع شناورها بکار میگیرند. در آلمان و هلند به دونه های کف تخت چوبی یا فولادی که برای تخلیه و بارگیری کالای کشتی در لنگر استفاده می شوند گفته می شود.

## pram bow=transom bow=swim bow=scow bow

سینه تخت (قایق یا کشتی)

## pratique

گواهی بهداشت، مجوز رفت و آمد به اسکله که توسط افسر پزشک بندر پس از انجام مراسم قرنطینه برای افراد کشتی صادر می شود.

## prawn

۱ - میگو

۲ - صید میگو

## prawny

شبه میگو، وابسته به میگو

## prayer book

در اصطلاح ملوانی قطعه سنگ باریکی است که با آن درزها و شکاف های غیرقابل دسترسی عرشه کشتی را تمیز و صاف می کنند.

## precession of equinoxes

تقدیم اعتدالین، حرکت کند دو نقطه اعتدالین بطرف مغرب در اثر نفوذ خورشید و ماه بر ماده اطراف خط استوایی زمین.

## precious cargo

محموله گرانبه‌ایمانند طلا، نقره و مدارک با ارزش که در گاوصندوق یا محوطه امن در کشتی حمل می گردد.

## pre-ception

باریدن باران و برف (در اصطلاح هواشناسی)

## pre-emption

۱ - حق تقدم در خرید یا تصرف محموله (کشتي)

۲ - حق مصادره کالاي غيرجنگي که در اثر وقوع جنگ تحريم شده است توسط متخاصم، به شرطي که ارزش منطقي آن به صاحب کالا پرداخت گردد.

### prefabricated vessel=fabricated vessel

ساخت کشتي با قطعات بزرگ مانند ساخت به روش CKD .

### preferential tariff

تعرفه گمرکي ترجيحي، حقوق گمرکي که برخي از کشورها نسبت به کشورهای ديگر کمتر اخذ مي کنند.

### premium

حق بیمه (دریایي)

### premixed foam

کف مکانیکی ضد آتش رجوع شود به foam

### press brake

منگنه خم زن ورق، خم زن ورق

### press-gang

سربازي اجباري در نيروي دریایي، با فشار و زور عده اي را به خدمت نظام در نيروي دریایي وارد کردن

### pressmaster

فرمانده افرادي که به زور در خدمت نظام نيروي دریایي هستند.

### pressure gun=grease gun

تلمبه گريس زني، پمپ گريس زني

### pressure hull

بدنه سخت، بدنه تحت فشار زیردریایي، معمولا زیردریایي هاي بزرگ داراي دو پوسته مي باشند. پوسته نرم که پوشش بیروي آن را تشکیل دهد و هر دو طرف آن را آب احاطه مي کند در نتیجه تحت فشار نیست و پوسته سخت که بدنه اصلي زیردریایي را تشکیل مي دهد و در داخل آن فشار اتمسفریک و بر خارج آن فشار آب در عمق مورد نظر وارد مي شود.

### presumed total loss

(کشتي) از دست رفته، اصطلاحی در بیمه دریایي به معني اینکه کشتي هنوز به مقصد نرسیده و احتمال دارد از دست رفته و غرق شده باشد.

## prevailing winds

بادهاي چيره، بادهاي رايج، بادهاي مشخصه و معمول ترين باد ها از نظر اندازه و جهت كه در يك جاي مشخص ديده مي شوند.

## preventer

طناب يا زنجير بازدارنده، طناب يا زنجير كمكي كه علاوه بر طناب يا زنجير اصلي براي حفظ ايمني بيشتر از آن استفاده مي شود.

## preventer fid

ميله آهني يا چوبي كه در داخل سوراخ دكل كشتي قرار مي گيرد تا طناب كمكي به آن مهار شود.

## preventer hawser

طناب يا زنجير كمكي لنگر كشتي

## privileged vessel

كشتي كه حق تقدم عبور در دريا داشته و مي تواند سبقت بگيرد و يا همان مسير اوليه خود را با سرعت مورد نظر در مقابل كشتي ديگر ادامه دهد.

## prick

علامت گذاري موقعيت كشتي روي نقشه دريائي

## pricker

درفش، طناب گشا، طناب بازكن

## pricking note

مجوز خروج کالا توسط گمرك

## pride of the morning

مه صبحگاهي، مه در هنگام طلوع خورشيد، اين مه نشانگر يك روز آفتابي است.

## primage

پاداش، پول مختصري كه صاحبان كشتي براي حفظ محموله به كرايه افزوده و به ناخدای كشتي مي پردازند.

## Prime meridian=Greenwich meridian

نصف النهار مبدا، نيمروز مبداء، نيمروز گرینويچ، نصف النهاري كه از گرینويچ مي گذرد.

## prime mover

نیروی محرکه یا موتور رانش کشتی، مانند الکتروموتور پمپ

## primer

آستری (رنگ) اولین لایه پوششی که روی سطوح آماده برای رنگ آمیزی به ضخامت بسیار کم (حدود ۱۰ میکرون) ایجاد می شود.

## prime vertical

دایره عمودی که نسبت به نصف النهار عالم به صورت زاویه قائمه بوده و از نقاط شرعی و غربی افق می گذرد.

## priming

۱ - وجود قطرات آب در بخار که به دلایل مختلف در استوانه بخار دیگ بخار بوجود می آید که در این صورت برای دستگاههای مصرف کننده این بخار (مانند توربین بخار) مضر است.

۲ - هواگیری پمپ های آب، پمپ های محوری و اغلب پمپ های گریز از مرکز نیاز به هواگیری دارند.

۳ - مواد منفجره خرج فشنگ یا گلوله توپ

## principal dimensions

ابعاد اصلی (کشتی)، طول سراسری، طول ثبت شده، عرض و عرض ثبت شده، عمق و عمق ثبت شده کشتی نشانگر ابعاد اصلی کشتی می باشد.

## prismatic coefficient=longitudinal coefficient ( $C_p$ )

ضریب طولی کشتی، ضریب منشوری کشتی، نسبت حجم زیرآبی کشتی به حاصل ضرب سطح مقطع میانی در طول کشتی (در هر آبخور).

## prismatic compass

قطب نمایی که دارای منشور است و می توان همزمان با مشاهده صفحه قطب نما، جسم مورد نظر را نیز در فاصله دور رویت و سمت آن را مشخص کرد.

## prismatic error

خطای منشوری، خطایی که در آینه و شیشه های سکستانت بعلت موازی نبودن دو صفحه شیشه بوجود می آید.

## private hospital ship

کشتی بیمارستانی خصوصی

## private ship

کشتی نظامی (ناو) که ناو سرفرماندهی (flag ship) نباشد.

## probable maximum water level



تراز آب بیشینه محتمل، بالاترین سطح ممکن آب، يك تراز فرضي آب (بدون در نظر گرفتن یورش امواج عادي که به وسیله باد به وجود مي آید) که مي تواند ناشي از شديدترین ترکیب مربوط به آب - هواشناسي، زمین لرزه اي و دیگر عوامل ژئوفیزیکی باشد که وجود آنها در منطقه بگونه معقولي محتمل است. برای این کار، بیشترین تاثیر هر کدام از این عوامل، در محل منظور مي گردد. این سطح، نشانگر پاسخ طبیعی يك توده آب است در برابر بیشترین مقادیر پدیده هاي اعمال شده اي مانند: گردباد هاي شديد، خطوط متحرکه توفاني، دیگر وقایع جوي مربوط به توفان هاي موسمي تسونامي و جزر و مدهاي نجومی ترکیب شده با بیشترین شرایط هیدرولوژیکی محیطی محتمل مانند خیزآب موج، بارندگی، روان آب و جریان رودخانه اي، سطحی که احتمال این که آب از آن بالاتر رود وجود ندارد.

## profile

۱ - نیمرخ (کشتی)، (نقشه) برش عمودي کشتی

۲ - پروفیل مانند نبشی، قوطی و غیره

## profile draughts

دو نمای نیم رخ کشتی باری که يك نمای آن کلی و نمای دیگر جزئیات ساختمانی کشتی را نشان مي دهد.

## progression (of abeach)

پیشروی (دریا کنار) رجوع شود به advance

## progressive wave

موج پیشرونده، موجی که نسبت به يك دستگاه مختصات ثابت، در يك سیال حرکت مي کند. جهت حرکت موج را جهت انتشار آن مي گویند.

## project bottom depth

ژرفای طرح، ژرفای طراحی يك حوضچه یا آبراه که معمولا زیر يك تراز مشخص آب (مانند آب پایین میانگین) اندازه گیری مي شود.

## prolonged blast=long blast

بوق طولانی کشتی رجوع شود به long blast

## promenade deck=hurricane deck

عرشه فوفانی (در کشتی هاي مسافری)، عرشه اي در بالای روسازه کشتی هاي مسافری که معمولا دیوار حفاظ (bulwark) ندارد و تفرجگاه مسافری است.

## promontory

دماغه بلند، نقطه اي بلند در روی زمین که بر توده اي از آب مشرف است.

## prompt ship

کشتی که باید سریعآ آماده بارگیری باشد.

## propagation

انتشار (امواج رادیویی)

## propagation of waves

انتشار امواج، انتقال امواج در آب

## propeller

پروانه کشتی، گاهی مترادف با screw به کار گرفته می شود.

## propeller aperture

فضای پروانه، فضای بین بدنه کشتی و تیغه سکان که پروانه در آن جای میگیرد.

## propeller area ratio

نسبت سطح پروانه کشتی، نسبت مساحت گسترده پره های پروانه به سطح دایره پروانه.

## propeller blade

پروه پروانه، تیغه پروانه

## propeller boss=propeller hub

توپای پروانه، ناحیه وسط پروانه که برآمدگی آن به شکل کله قندی و مخروطی است.

## propeller cab= propeller fair water

درپوش مهره پروانه

## propeller efficiency

راندمان پروانه، نسبت قدرت رانش به جلوی کشتی به قدرت محور پروانه

## propeller girdle= propeller guard

حفاظ پروانه، حفاظی که در دو طرف بدنه ناو در بالای خط آب نصب می شود تا در هنگام پهلوگیری به اسکله و یا عبور قایق از کنار آن صدمه ای به پروانه وارد نشود.

## propeller guard

رجوع شود به (propeller girdle)

## propeller horse power

قدرت موثر پروانه، قدرت موثر پروانه برابر است با قدرت محور پروانه منهای تلفات حاصل از یاتاقانهای محور پروانه.

propeller hub= propeller boss

رجوع شود به propeller boss

propeller law

قانون پروانه، قانون فرآد در رابطه با مقایسه پروانه های متحدالشکل در آز مایش مقاومت پیشروی کشتی.

propeller lock nut

مهره قفلی پروانه کشتی

propeller post=screw post

بدنه استحکام بخشنده به مجموعه پروانه و بوش محور پروانه کشتی

propeller power spaces

فضاهای سیستم رانش (کشتی)، محل های استقرار سیستم رانش، محور پروانه و فضاهای وابسته.

propeller racing

دور گرفتن پروانه، کشتی بدون بار ممکن است وضعیتی را برای پروانه ایجاد کند که بخشی از پره پروانه از آب بیرون زده و باعث افزایش دور پروانه گردد.

propeller root

ریشه پره پروانه، محل اتصال پره پروانه به تویی آن.

propeller shaft

محور پروانه

propeller slip=positive slip

میزان سرخوردن پروانه

propeller tip

نوک پره پروانه

propulsion efficiency

بازده رانش، راندمان سیستم رانش کشتی

propulsion system

سیستم رانش کشتی، سیستم نیروی محرکه

## propulsive coefficient

ضریب رانش ، نسبت توان موثر (effective horse power) برای راندن کشتی در یک سرعت معین به توان محور پروانه (shaft horse power).

## protection and indemnity association= protection and indemnity club

انجمن وسازمانی است که توسط گروهی از صاحبان کشتی تشکیل شده تا مواردی را که به وسیله موسسات بیمه تحت پوشش قرار نمی گیرد پوشش دهد. سرمایه این انجمن با توجه به تناژ کشتی های اعضاء به صورت حق عضویت تامین میگردد.

## protected water

محوطه آبی حفاظت شده، ناحیه هایی از آب که با وسایل طبیعی یا مصنوعی از آسیب موج حفاظت شده اند و برای لنگرگیری قایق ها، به اندازه کافی ایمن می باشند.

## protest flag

پرچم اعتراض، پرچمی که به علامت اعتراض بوسیله قایق بادبانی شرکت کننده در مسابقه به اهتزاز در می آید و آن بدین معنی است که به کمیته برگزار کننده مسابقه اعلام کند که یکی از قایق های بادبانی مقررات مسابقه را رعایت نکرده است.

## protractor=three-arm protractor

گوشه سنج، زاویه سنج، یک وسیله نوشت افزار ناوبری کشتی که بوسیله آن می توان زاویه مورد نظر را رسم یا اندازه گیری کرد.

## provision

آذوقه کشتی، مواد غذایی(کشتی)

## projected area ( $A_p$ )

تصویر سطح پره های پروانه، تصویر سطح پره های پروانه بدون در نظر گرفتن سطح توپی آن (hub) بر صفحه عمود بر محور پروانه.

## provisional certificate of registry

گواهینامه ثبت موقت کشتی

## provision net=cargo net=net sling

تور کالا، تور تخلیه و بارگیری

## psychrometer

رطوبت سنج، وسیله ای که با استفاده از حرارت سنج تر (wet bulb termometer) و خشک (dry bulb termometer) می تواند رطوبت نسبی را تعیین کند.

## public health services

خدمات عمومی بهداشت، بمنظور جلوگیری از شیوع بیماری از طریق ورود کشتی ها به بندر، افسران بازرسی بهداشت بندر پس از قرنطینه شدن کشتی، اجازه ورود آن و تردد خدمه را در بندر صادر می کنند. در آمریکا گواهینامه های ویژه ای برای کشتیهایی که تازه ساخته می شوند، صادر می نمایند مانند گواهینامه ضد موش بودن کشتی، گواهینامه بهداشتی بودن سیستم آب مشروب کشتی و غیره.

## public port

بندر دولتی، به بندر کشتی های تجاری که بوسیله شهرداری آن بندر یا دولت اداره می شود، بندر دولتی می گویند. عموماً بنادر ممکن است خصوصی و یا نیمه خصوصی (semipublic port) نیز باشند.

## public room

اتاق عمومی در کشتی های مسافری، برخی از اطاق ها مانند سالن غذاخوری، محل کشیدن سیگار، سالن پذیرایی و غیره که دارای درجه (یک، دو و سه) جداگانه نباشد، اتاق عمومی خوانده می شود.

## pucker

چین و چروک، چین دادن (بادبان)، در صورتیکه طول دو لبه یک بادبان متفاوت باشند با چین دادن لبه طولانی تر سعی می کنند که هر دو طول لبه یک اندازه شود تا آنها را بهم بدوزند.

## pudding fender

ضربه گیر استوانه از جنس گونی یا چرم که داخل آن را از چوب پنبه، لیف نارگیل (coir) و غیره پر می کنند.

## pull

۱ - پارو زن

۲ - نیروی وارده بر پاروی قایق

## pulpit

نرده عرشه سینه قایق تفریحی

## pumpman

پمپ کار، شخصی که مسئول راه اندازی و بهره برداری پمپ های دریافت یا انتقال سوخت در نفتکش ها است.

## pump room

محل قرارگیری پمپ های سوخت و مایعات دیگر، در نفتکش ها، این محوطه از عرشه تا کف کشتی ادامه دارد و عموماً در عرض نفتکش قرار می گیرد.

## pump well

چاهک پمپ، برای تخلیه آب جمع شده در کف کشتی (خن)، چاهکی را برای حصول اطمینان از تخلیه کامل در نظر میگیرند.

## punkah louvre

هواکش متغیر، هواکش قابل تنظیم هواکشی که دارای سرمته‌تحرک و قابل چرخشی در جهت دلخواه می‌باشد تا بتوان میزان هوای ورودی را که به صورت طبیعی (غیر اجباری) وارد محوطه های کشتی می‌شود تنظیم نمود.

## purchase

مجموعه قرقه و طناب

## purging system

سیستم گاززدایی، سیستم گاززدایی مخازن و اماکن در بسته کشتی، سیستم پاک سازی گازهای مضر.

## purifier

دستگاه تصفیه (سوخت یا روغن)، دستگاهی که با نیروی گریز از مرکز قادر است آب و مواد جامد معلق را از سوخت یا روغن جدا کند.

## purse boat

قایق ماهیگیری با تورپیاله ای

## purse line

طناب تور پیاله ای که زیر آب قرار می‌گیرد.

## purse net

تور پیاله ای

## purse seine net

تور پیاله ای

## push boat

یدک کش ویژه ای که در دماغه آن ضربه گیر مخصوصی برای حول دادن کشتی یا دویه نصب می‌شود.

## pushpit

نرده عرشه پاشنه کشتیهای تفریحی

## put about the ship=bout ship

تغییر مسیر کشتی

## put to sea

به دریا رفتن (کشتی)

## pyrometer

آذرسنج، حرارت سنج، حرارت سنجی که قادر است درجه حرارتهای زیاد را اندازه گیری کند.

## pyrotechnic

نورافشان یا راکت که به دو منظور استفاده می شود:

۱ - برای دادن علامت خطر و درخواست کمک و نجات

۲ - برای علامت گذاری هدف

## pyrotechnician

متخصص ساختن نورافشان نظامی

## pyrotechnics

فن نورافشانی، فن آتشبازی تفریحی و دادن علائم نظامی.



Iranian Marine Industries Web Site

Iranian Association of  
Naval Architectuer & Marine Engineering

Search

Feedback

Maritime Industries Centers

Maritime Research Group

Maritime News Group

About

Q

Q

حرف پرچم مخابرات بين المللي كيويك به رنگ زرد به معني كشتي من سالم و بهداشتي است و درخواست گواهي بهداشت دارم. به آن پرچم قرنطينه (quarantine flag) نيز مي گويند.

Q-boat=Q-ship

رجوع شود به Q-ship

QPC (quasi propulsive coefficient)

نسبت قدرت موتور (effective horse power) به قدرت تحويلي محور پروانه (delivered horse power)

Q-ship= Q-boat

كشتي تجاري ضد زيردريائي، كشتي هائي در جنگهاي دريايي سالهاي ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ ميلادي كه داراي سلاح مخفي بودند و به عنوان كشتي تجارتي به شكار زيردريائي ها مي رفتند.

quadrant

اسباب اندازه گيري زاويه كه داراي يك ربع دايره مدرج است و در نجوم مورد استفاده قرار مي گيرد.

quadrantal compass card

كارتی كه روي قطب نما در برخي از كشتي هاي تجاري استفاده مي شود. دايره قطب نما به چهار مربع و هر مربع به ۹۰ درجه تقسيم ميگردد. در شمال و جنوب آن درجه صفر قرار دارد و در شرق و غرب نيز به ترتيب در ساعت ۳ و ۹ عدد ۹۰ نوشته شده است. با اين روش جهات چهارگانه (كاردینال) نام گذاري مي گردد.

quadrantal corrector

اصلاح كننده انحراف قطب نما، دو عدد كره تو خالي از جنس آهن نرم خالص و بدون خاصيت آهنريائي پسماند كه در دو طرف قطب نما در خط عرضي كشتي براي اصلاح انحراف قطب نما نصب مي شود.

quadrantal davit=quadrant davit

رجوع شود به quadrant davit

quadrantal deviation



انحراف عقربه قطب نما، انحراف عقربه قطب نما از خطوط مغناطیسی مدار نصف النهاری به علت بدنه آهنی کشتی.

### quadrant davit= quadrantal davit

جرثقیل ربعی قایق، جرثقیلی با یک بازوی مستقیم که در پائین بازوی آن، یک چرخ دنده به اندازه ربع دایره وجود دارد که روی دنده تخت مستقر در عرشه می چرخد.

### quadrant tiller

اهرم محور سکان، چرخ دنده ای که به صورت ربعی از دایره است و به کمک آن محور عمودی سکان به راست و چپ می چرخد.

### quadrature

تربیع،

۱ - وضعیت در نجوم که میان دو سیاره یک چهارم مسیر گردش ظاهری خورشید به دور زمین یعنی معادل ۹۰ درجه فاصله باشد.

۲ - حالتی از ماه که یک چهارم آن روشن باشد، این حالت در شبهای هفتم و بیست و دوم هر ماه قمری پیدا می شود که اولی را تربیع اولی و دومی را تربیع دوم می گویند.

### quadruple screw ship

کشتی چهار پروانه ای

### quaggy

باتلاقی، مردابی

### quagmire

خلاب، زمین نرم و مرطوبی که زیرپای انسان یا حیوان فرو می رود.

### quant

چوب بلند قایقرانی که ته آن به شکل یک دیسک است و برای راندن قایق در محللهای کم عمق روی بستر دریا تکیه می کند.

### quarantine=pratique

قرنطینه، قرنطینه شدن، قرنطینه کردن، در زمان ورود کشتی به بندر لازم است که کشتی تا زمان بازرسی افسران بهداشت بندر و صدور گواهی بهداشت در بندر بحالت قرنطینه منتظر بماند.

### quarantine anchorage

لنگرگاه قرنطینه، محلی در ورودی بندر که با بویه زرد مشخص گردیده و آن را برای توقف و انجام مراحل قرنطینه کشتی های ورودی در نظر میگیرند.

## quarantine boat

قایق بازرس قرنطینه

## quarantine buoy

بویه قرنطینه، بویه زرد رنگ که آن را در لنگرگاه نزدیک بندر برای نشان دادن محل لنگراندازی کشتی های ورودی برای انجام مراسم قرنطینه قرار می دهند.

## quarantine declaration=entry declaration

اظهار نامه قرنطینه، مدرکی که فرمانده و پزشک کشتی در حضور افسر بهداشت بندر در زمان ورود به لنگرگاه قرنطینه امضاء می کند. در آن نام کشتی، تناژ، مسافران، نام مبدأ و بنادری که کشتی احتمالاً در مسیر دریانوردی توقف داشته است، وضعیت بیماری مسافران، مرگ احتمالی و غیره ذکر شده است.

## quarantine dues= quarantine fees

هزینه قرنطینه، هزینه ای که باید کلیه کشتی های ورودی به بندر برای دریافت خدمات و کنترل بهداشت بردازند.

## quarantine flag

پرچم قرنطینه، پرچم بهداشت، پرچم زردرنگی که کد بین المللی آن کیوبک یا Q است. رجوع شود به Q

## quarantine harbor

محلی برای توقف کشتیهایی که از بنادر آلوده می آیند.

## quarantine fees=quarantine dues

رجوع شود به (quarantine dues)

## quarantine station

مرکز قرنطینه، ایستگاه قرنطینه، محلی در بندر که کاملاً از مناطق دیگر خشکی جدا شده و ایزوله است و از آن برای مداوای بیمارانی که امراض واگیر دارند استفاده می شود.

## Qural

ستاره دریائی، نجم البحر

## quarry stone

لاشه سنگ، هر سنگ به دست آمده از يك معدن سنگ

## quarter

ناحیه پاشنه کشتی

## quarter bill

فهرست (لیست) افراد کشتی که در آن وظایف و محل استقرار آنها در زمان جنگ یا مانور تعیین شده است.

### quarter boat

قایق مستقر در پاشنه کشتی

### quarter deck

۱ - عرشه کوچک پاشنه کشتی که يك چهارم عرشه اصلي را اشغال مي کند.

۲ - ميز پاس (در ناو)، محل استقرار نگهبان کشتی های نظامی که در نزدیکی پله ورود به ناو می باشد.

### quartering sea

دریای مواجی که در آن امواج با زاویه ۴۵ درجه نسبت به عرض کشتی در پاشنه با کشتی برخورد می کنند.

### quartering wind

باد پاشنه (کشتی)، بادی که در محدوده ۴۵ درجه پاشنه کشتی به طرف آن می وزد.

### quarterly seasons

فصول چهارگانه

### quartermaster

سکانی با تجربه

### quarters=living accommodation

خوابگاه (کشتی)

### quasi propulsive coefficient (QPC)

رجوع شود به QPC

### quay=wharf

بارانداز، اسکله، از ساحل روسازی شده، یا به گونه مصنوعی ساخته شده که به منظور بارگیری و تخلیه کشتیها به موازات راه گذر آنها ایجاد میگردد.

### quayage

عوارض بندری

### quay wall

دیوار اسکله

## Quembec

رجوع شود به (Q)

## quenching

خنک کردن سریع فلزات، آب دادن فلزات به منظور سخت شدن، فروکردن فلز داغ و سرخ شده به داخل آب یا روغن برای سخت کردن آن

## quick closing valve

شیر فلکه قطع اضطراری، براساس قوانین ایمنی در دریا شیر فلکه های سوخت رسانی به موتورها و دیگرهای بخار باید این قابلیت را داشته باشند که از راه دور (معمولا به روش هیدرولیکی) بتوان آنها را بست.

## quick flashing light

چراغ چشمک زن سریع، این چراغ که بر روی بویه ، فانوس دریایی و غیره به عنوان وسیله کمک ناوبری استفاده می شود بیش از ۶۰ چشمک در دقیقه می زند.

## quicksand

ماسه روان، ماسه سست، تسلیم شونده و خیس که بار زیادی را تحمل نمی کند. سرعت جریان رو به بالای آب ، فشارهای مماسی بین دانه های ماسه را از بین برده و باعث می شود که توده مخلوط آب و ماسه، مانند یک سیال عمل کند.

## quiet hours

ساعات خاموشی

## quiet sea

دریای آرام

## quill

جسم شناور قلاب ماهیگیری

## quill shaft

محور توخالی (در دو محور هم مرکز) که در داخل آن، محور دیگری قرار گرفته باشد.

## quilting

پوشیدن عرشه چوبی کشتی در مناطق قطبی برای حفاظت در مقابل یخ زدن.



## R

### Rowing boat

قایق‌هایی که در آن از پاروها برای رانش استفاده می شود.

### River vessel

کشتی که بطور ویژه برای خدمات دریایی در رودخانه ها و راه‌های باریک طراحی شده است که ابعاد آن محدود به عرض و عمق رودخانه است.

### River sea vessel

کشتی که برای دریانوردی و رودخانه های مانند دانوب و راین بکار می رود و قادر انجام ماموریت در آب‌های خارجی نیز می باشد.

### Reinforced plastic ship

کشتی که بدنه آن از صمغ پلی استر لایه لایه است.

### Riveted ship

کشتی که اجزای بدنه آن از میخ پرچ تشکیل یافته اند.

### Refernce ship,data ship

کشتی که از اصول ساختار آن برای فراهم کردن اطلاعات برای طرح اولیه کشتی جدید از همین نوع استفاده می شود.

### Ram – wing

وسیله ای که خیلی پائین پرواز می کند، نزدیک به سطح آب که به دلیل شکل آیرودینامیک بدنه به سرعت‌های بالایی می رسد.

### Round – bottom vessel

یک کشتی با مقطع (U) شکل.

### Raised – quarter deck vessel

کشتی با یک دک، که بیشتر به (raised quarter) معروف است، که قسمت عقب دک از ۳ پا به تا ۶ پا به مطابق طول کشتی افزایش یافته است. این نوع سازه برای کشتی های فله بر کوچکتر تنظیم شده

است که trim کافی در قسمت پاشنه می دهد.

### Refrigerated ship,insulated ship,cold storage vessel

کشتی برای حمل میوه و گوشت یخ زده و سایر کالاهای فاسد شدنی که با تجهیزات فریزری و عایق بندی، نگهداری می شوند.

### Roll – on rollof ship,trailer ship

کشتی هایی که برای حمل کالاها در کانتینرها و بویژه برای بارگزاری های افقی طراحی و ساخته شده اند.

### Research vessel

کشتی که برای تحقیقات مختلف دریایی بکار می رود.

### River tug

یک قایق یدک کش برای کشیدن بارها در رودخانه های باریک و کانالها.

### Rowboat,rowing boat,pulling boat

یک قایق دو انتهای با کف مسطح، گرد یا V شکل که اصولاً برای نیروی رانش به پاروها وابسته است.

### Rescu boat,salvage boat

قایق که دارای تجهیزات ویژه است برای پیاده کردن افراد کشتی.

### Racing yatch,racer

یک نوع قایق که برای مسابقات بکار می رود.

### Righting Moment

ممان راست کننده

### Righting Arm

بازوی راست کننده

## R

حرف پرچم مخابرات بین المللی رومبو به رنگ قرمز با دو نوار عمود بر هم زردرنگ (صلیب یونانی به رنگ زرد). وقتی به تنهایی بالای دکل کشتی به اهتزاز درآید به معنی این است که کشتی مقابل می تواند عبور کند و راه باز است. وقتی که در بالای دکل کشتی یدک شده به اهتزاز درآید به معنی این است که کشتی یدک کننده آهسته تر حرکت کند و اگر کشتی یدک کننده این پرچم را در بالای دکل خود به اهتزاز درآورد به معنی این است که می خواهد آهسته تر حرکت کند.

### RA (right ascension)

زاویه ساعتی، بعد نجومی، یکی از ابعاد سیستم مختصات نجومی برای بیان موقعیت اجرام سماوی. این بعد که مشابه طول جغرافیایی است و سالیانه برای تمام اجرام سماوی به صورت فهرست‌های مخصوصی بنام تقویم‌های نجومی منتشر می‌گردد، عبارت از پاره قوسی است از استوای عالم که میان برابران بهاری و دایره ساعتی عمود بر جرم آسمانی مورد نظر واقع است و بر حسب زمان از صفر تا ۲۴ ساعت رو به خاور اندازه‌گیری می‌شود.

## rabbet

جفت کردن لبه نر و مادگی، کام و زبانه تخته

## rabbet line

خطی که از تقاطع تخته‌های بدنه با تیغه سینه، تیغه پاشنه و الوار طولی مرکزی کف (keel) کشتی‌های چوبی تشکیل می‌شود.

## race

۱ - تندجریان آب در ساحل

۲ - مسابقه قایقرانی

## race course=race track

مسیر مسابقه، خط سیر مسابقه

## race track=race course

مسیر مسابقه، خط سیر مسابقه

## racings

۱ - مسابقه دادن

۲ - بالا رفتن دور پروانه کشتی وقتی که به علت غلطش طولی بخشی از آن یا کلیه پره‌های آن از آب بیرون می‌آید.

## racings flag

پرچم مسابقه، پرچمی که قایق‌های مسابقه‌ای در بالای دکل اصلی می‌افرازند.

## rack

۱ - نرده اطراف اجاق گاز یا هر وسیله‌ای که باعث جلوگیری از سقوط اجسام در اثر غلطش کشتی می‌شود.

۲ - نخ پیچی کردن دو طناب در کنار یکدیگر به منظور جلوگیری از حرکت نسبی آنها نسبت به یکدیگر

۳ - مجموعه‌ای از ابرهای نازک که در اثر باد به حرکت در می‌آیند.

## racking

۱ - تغییر شکل مقطع عرضی کشتی در اثر غلطش عرضی شدید در طوفان دریا

۲ - نخ پیچی کردن دو طناب در کنار یکدیگر

## raking pile=batter pile

رجوع شود به batter pile

## racking seizing

نخ پیچ کردن دو طناب، نخ پیچ کردن دو طناب (معمولا طناب های فولادی) با یک نخ نازک به صورت عدد هشت انگلیسی (figure-of-eight)

## racon

علامت دهنده راداری که برای هر سیگنال ارسالی از رادار کشتی، سیگنالی را برای رادار کشتی می فرستد که موقعیت (سمت و فاصله) آن روی صفحه نمایشگر رادار کشتی نشان داده می شود.

## radar=radio detection and ranging

رادار، دستگاه کمک ناوبری است که با انتشار امواج الکترومغناطیسی با فرکانس بسیار بالای رادیویی به طرف هدف و گرفتن امواج برگشتی در اثر برخورد آن با هدف، تصویر هدف را روی صفحه نشانگر به نمایش در می آورد. با توجه به اینکه امواج تحت تاثیر مه، برف و باران یا نور قرار نمی گیرند می توانند در شب یا در مواقعی که دید کم است و چشم انسان فواصل دور را نمی تواند تشخیص دهد، هدف را در سطح آب یا در آسمان روی صفحه نشانگر به نمایش درآورد. با این وسیله می توان فاصله کشتی را از آن اهداف یا خشکی و صخره ها در دریا سنجید و بدین ترتیب موقعیت کشتی را مشخص نمود.

## radar aerial=radar antenna

آنتن رادار

## radar beacon

علامت دهنده راداری، وسیله علامت دهنده راداری در سواحل، برخورد اشعه الکترومغناطیسی رادار کشتی با این گیرنده، سیگنال مشابه ای بطرف کشتی ارسال می کند تا کشتی بتواند موقعیت خود را در سواحل تشخیص دهد.

## radar reflector buoy

بویه انعکاس دهنده رادار، بویه کمک ناوبری که در بالای دکل آن از یک منعکس کننده اشعه الکترومغناطیسی چهار یا پنج وجهی استفاده شده و برخورد اشعه رادار را بطرف گیرنده رادار منعکس می نماید.

## raddle

واشری که از بهم بافتن نخ ساخته می شود.

## radial davit=luffing davit



جرثقیل فایق، نامی است که به جرثقیل به آب اندازی یا بالابری فایق نجات یا فایق موتوری کشتی نسبت می دهد. نوع شعاعی آن روی يك نقطه تکیه گاه حرکت شعاعی روی کمانی از دایره را انجام می دهند.

## radial drainage

زهکشی شعاعی

## radial piston pump=Hele-Shaw pump

رجوع شود به (Hele-Shaw pump)

## radiation fog

مه تشعشعی، پوسته نازکی از مه سفید رنگ که بر اثر توقف هوا در نواحی پست زمین دیده می شود. این مه به ویژه در فصلهای بهار و پاییز که سطح زمین در شب بر اثر تشعشع، حرارت خود را از دست داده و به سرعت سرد می شود، پدید می آید و نیروی کششی زمین آن را به درون گودال ها و مناطق پستی که هوای راکد و آرامی دارند می کشاند.

## radio astronomy

نجوم رادیویی، شاخه ای از نجوم که به امواج رادیویی گسیل شده از اجرام سماوی و نیز به نظریه گسیل این امواج می پردازد.

## radio beacon

علامت دهنده رادیویی، وسیله ای که در ساحل یا روی کشتی چراغ دریایی (light ship) مستقر می گردد و با ارسال سیگنال رادیویی برای گیرنده های مستقر در کشتی سمت علامت دهنده مشخص گردیده و سپس با توجه به آن موقعیت کشتی تعیین می شود.

## radio communication=radio traffic

ارتباط رادیویی، ارتباطی که بوسیله ارسال و گرفتن اشعه الکترومغناطیسی بین دو نقطه صورت می گیرد.

## radio compass=direction finder(DF)=gonimeter

جهت یاب رادیویی

## radio compass station

ایستگاه جهت یاب ساحلی، يك ایستگاه ساحلی که به دستگاه جهت یاب رادیویی و دستگاههای ویژه مجهز است و بوسیله این دستگاه ها می تواند جهت اشعه های الکترومغناطیسی را که از کشتی ها ارسال می شود مشخص نماید.

## radio detection and ranging=radar

رجوع شود به (radar)

## radio direction finder(RDF)

رجوع شود به (goniometer)

## radio fix

تعیین موقعیت رادیویی، تعیین موقعیت کشتی با استفاده از دستگاه جهت یاب رادیویی که می تواند از دو ایستگاه رادیویی جهت یاب در ساحل سمت گیری نماید.

## radio navigation

ناوبری رادیویی، تعیین موقعیت کشتی با استفاده از علائم

## radio officer

افسر رادیو (کشتی)، افسری که متخصص برق و الکترونیک اس و مسئولیت نگهداری و تعمیرات دستگاههای الکترونیکی و مخابراتی را در کشتی به عهده دارد.

## radio operator=wireless operator

رجوع شود به (wireless operator)

## radio room

اتاق رادیو، اتاق مخابرات، اتاقی که معمولا در عرشه های فوقانی کشتی برای استقرار دستگاه های مخابراتی به منظور ارسال پیام های مخابراتی در نظر میگیرند.

## radio safety signal

علامت پیام ایمنی، برای ارسال پیام ایمنی یا هوشناسی از ایستگاه رادیویی بندر از این علامت استفاده می شود.

## radio silence

سکوت رادیویی

## radiosonde

ارسال کننده بسیار کوچک علائم رادیویی که به بالن هوشناسی وصل می شود تا اطلاعات جوی را به زمین مخابره نماید.

## radio time signal

علامت اعلام زمان گرینویچ، برخی از ایستگاههای رادیویی زمان گرینویچ را با دقت یک دهم ثانیه بطور خودکار بوسیله رادیو ارسال می کنند تا افسران راه کشتی ها در صورت نیاز بتوانند ساعت دریانوردی خود را تنظیم نمایند.

## radio traffic=radio communication

رجوع شود به (radio communication)

## radio urgency signal

علامت ارسال پیام اضطراری، پیام رادیویی اضطراری که بوسیله کشتی یا ایستگاه رادیویی در ساحل ارسال می گردد. این پیام بر کلیه پیام های ارسالی ارجحیت دارد. با شنیدن این پیام که معمولا سه حرفی است باید سکوت رادیویی از طرف کلیه گیرندگان برقرار گردد.

## radio watch

نگهبانی رادیو، نگهبانی مخابرات، افسر مخابرات (رادیو) کشتی که دارای گواهینامه شایستگی است در اتاق مخابرات (رادیو) نگهبانی می دهد و علاوه بر پیام های معمولی در فرکانس ۵۰۰ کیلوهرتز به پیام های اضطراری نیز گوش می کند.

## raft

۱ - بلم، قایق کوچکی که عموماً در رودخانه ها به کار گرفته می شود. این نوع شناور در قدیم از روش ابتدایی با به هم وصل کردن تنه درختان ساخته می شد.

۲ - قایق نجات در کشتی که در این صورت به آن life raft نیز گفته می شود.

## raft port=timber port

دریچه مربعی شکل در انتهای کشتی برای بارگیری چوب های بلند

## raiding landing craft (RLC)

قایق ساحل زن هجومی (برای نیرو در کنار دریا)

## rail port

بندر راه آهنی، اسکله راه آهنی، بندر یا اسکله ای که بیشترین محموله های تخلیه شده را می تواند از طریق راه آهن حمل و نقل نماید.

## rainbow

قوس قزح، رنگین کمان

## rain fall

بارش، بارندگی

## rain gauge

بارش سنج، باران سنج

## raised beach

کرانه مرتفع

## raised foredeck

عرشه بلند سینه (کشتی)، در ناحیه سینه کشتی بین نیم عرشه سینه (فاکسل) و پل فرماندهی عرشه ای قرار می گیرد که بالاتر از عرشه اصلی است و باعث می شود که عرشه سرتاسری کشتی در این ارتفاع یک سره نباشد.

## raised quarter deck

عرشه بلند وسط (کشتی)، عرشه باز در ناحیه وسط کشتی که به میزان یک الی ۲ متر از عرشه اصلی کشتی بلندتر ساخته می شود تا عمق کشتی در این ناحیه قدری افزایش یابد.

## raised tank top

کف قوسی (داخل کشتی)، در برخی از کشتی ها که تیر طولی مرکزی کف کشتی (keel) جان (web) بلندی دارد کف داخلی که در اصل سقف مخازن کف دوبله (double bottom) را تشکیل می دهد در وسط قوس دار می باشد.

## raking pile=batter pile

رجوع شود به (batter pile)

## rake

شیب، مایل، میزان مایل بودن دکل یا سینه کشتی نسبت به خط عمود

## raking stem

سینه تیز کشتی، طرحی که در آن تیغه سینه کشتی نسبت به خط عمود زاویه تنگی دارد. این طرح باعث می شود که ناحیه زیرآبی کشتی در هنگام تصادم کمتر آسیب ببیند و خط جریان آب نیز در سینه کشتی بسیار آرام بوده و از اغتشاش جریان جلوگیری بعمل می آید.

## ram bow

سینه نیزه ای (کشتی)، کشتی های جنگی قدیمی در سینه، نوک تیزی داشتند تا در برخورد با کشتی دشمن سینه آنرا زیرآب سوراخ کنند.

## ramp

سطح شیبدار، مانند سرسره قایق یا درب سینه و پاشنه کشتی هایی که به ساحل می زنند.

## Ramsbottom

روشنی برای اندازه گیری میزان کربن پسماند در سوخت

## Ramsbottom carbon value

تعیین میزان پسماند کربن در سوخت به روش رامزباتوم

### range

۱ - شعاع عملیاتی، فاصله ای که یک شناور می تواند بدون سوخت گیری بپیماید.

۲ - کشتیرانی به موازات ساحل

۳ - میدان آزمایش میزان خاصیت مغناطیسی کشتی

### range beacon

بویه تعیین موقعیت (کشتی) در کانال

### range finder=telemeter

مسافت سنج، مسافت یاب، دستگاه نوری که بوسیله آن افسر راه می تواند فاصله کشتی خود را از هر جسمی در فاصله دور بدون مراجعه به جداول یا انجام محاسبات اندازه گیری نماید.

### range light

۱- چراغ فاصله، چراغ سفید رنگی که معمولا بالای دکل پاشنه کشتی نصب میگردد. براساس قوانین بین المللی راه نصب این چراغ برای کشتی های با طول بیش از ۱۵۰ فوت اجباری است. به آن (after range light) نیز گفته می شود.

۲ - چراغ تیررس، چراغ راهنمای مسیر، یکی از دو چراغی که در یک خط قرار میگیرند و کشتی ها با استفاده از آن مسیر صحیح ورود به کانال بندر یا راه احتزاز از برخورد با موازات در کانال را تشخیص می دهند.

### range of stability

محدوده تعادل (کشتی)، حدود پایداری (کشتی)، حداکثر زاویه غلطش کشتی به راست و چپ بدون واژگون شدن، این میزان غلطش که برحسب درجه می باشد تابع بازوی راست کننده (righting arm) کشتی است.

### rapid

تندآب، بستر رودخانه یا جویباری که در عرض شکسته شده و شیب آن دفعتا افزایش یافته، وضعیت را به وجود می آورد که به آن تندآب یا شرشره می گویند.

### Rapson's slide

وسیله ای که حرکت خطی پلاتجر هیدرولیکی سیستم سکان کشتی را به حرکت دورانی تبدیل می کند. بدین ترتیب بازده مکانیکی سیستم افزایش می یابد.

### RAS (replenishment at sea)

تبادل در دریا(رز)، تبادل عموما به منظور سوخت گیری و یا انتقال شخصی از یک کشتی به کشتی دیگر در حالتی که هر دو کشتی موازی یکدیگر در حال حرکت باشند صورت می پذیرد. این گونه تبادل عموما در

نیروی دریایی رایج است.

## rasing iron

میله درز پاک کن، میله ای که لای درزهای کشتی های چوبی را با آن پاک می کنند تا مجددا درزگیری شوند.

## rasing knife=scriber

قلم حکاک، قلم مخصوص علامت گذاری برای رسم خطوط بدنه کشتی روی کف سالن شابلن سازی.

## Rateau turbine

توربین ضربه ای چند مرحله ای، هر مرحله از چند ردیف شیپوره و پره تشکیل یافته است. این توربین یک توربین ترکیب فشار (pressure compound) می باشد.

## rat guard

قیف ضد موش، قیفی که از یک ورق نازک آهنی ساخته شده و طناب مهار کشتی از داخل آن عبور می کند. استقرار این قیف ها روی طناب های مهار از ورود موش های اسکله بدخل کشتی جلوگیری می نماید.

## rating

۱ - درجه دار (در سلسله مراتب ارتش) نظامی غیرافسر

۲ - درجه و شغل خدمه در کشتی

## rating certificate

گواهینامه درجه بندی قایق های مسابقه ای، انجمن مسابقات قایقرانی با توجه به مشخصات فنی قایق ها از نظر طول، عرض و تناژ، مساحت بادبان و غیره، آن ها را در رده های مختلف درجه بندی می کند و گواهینامه صادر می نماید.

## rating rule

قانون درجه بندی (قایق های مسابقه ای)

## ration

جیره غذایی

## rational horizon=celestial horizon

افق نجومی، افق عالم، دایره عظیمه ای که صفحه آن موازی افقی که از مرکز زمین می گذارد و تا کره سماوی(نجومی) ادامه دارد می باشد.

## ratline

طناب بالا رفتن دکل، طنابی که ملوانان برای بالا رفتن دکل استفاده می کنند.

## ratproofing

طراحی کشتی، به گونه ای که موش ها نتوانند در داخل کشتی نفوذ کرده و زاد و ولد نمایند.

## rattan rope

طنابی که از الیاف خیزران تهیه می شود. این نوع طناب در خاور دور تا اواسط قرن نوزدهم به جای طناب لنگر و جرثقیل استفاده می شد.

## rave hook=reef hook=reefing hook=reefing iron=ripping iron

قلاب در بازکن، اسباب قلابداری که بوسیله آن درز بین تخته های کشتی را باز می کنند تا بتونه و درزگیری شود.

## RDF(radio direction finder)

رجوع شود به (goniometer)

## reach

۱ - قایقرانی در جهت وزش باد

۲ - مسیر مستقیم قایقرانی در رودخانه پیچ دار

## reach rod

میله رابط، میله بلندی که به کمک آن شیر فلاکه های دور از دسترس (در کشتی) را باز و بسته می نمایند.

## reaction turbine

توربین عکس العملی، توربین بخار فشار ضعیفی که در سیستم رانش استفاده می شود.

## real noon

ظهر حقیقی، لحظه عبور مرکز خورشید حقیقی از فراز نصف النهار هر محل که به آن ظهر شرعی نیز می گویند.

## real solar time=apparent solar time

زمان خورشیدی حقیقی رجوع شود به apparent solar time

## reamer

برقو، برقوزن، مته گشاد کننده دهانه چاه نفت

## reaming iron=opening iron

میله در بازکن تخته رجوع شود به opening iron

## Rear Admiral

دریادار

## Reaumur scale

درجه رئومور، سیستم درجه بندی حرارتی خاصی که در آن نقطه ذوب یخ برابر صفر و نقطه جوش آب ۸۰ درجه منظور شده است.

## rebate

تخفیف قائل شدن، تخفیفی که حامل کالا به ارسال کننده آن قائل می شود.

## recession (of a beach)

پسروی (دریاکنار)، حرکت مستمر خط ساحل به سوی خشکی

## reciprocal bearing

قرینه سمت، سمت در جهت مقابل، قرینه سمت گیری که در ۳۶۰ درجه نسبت به کشتی صورت می گیرد مانند قرینه سمت ۲۷۰ درجه که ۹۰ درجه است.

## reciver clerk

متصدی دریافت محموله در اسکله، شخصی که کالاهای بارگیری شده را در اسکله تحویل می گیرد و مسئولین کشتی را از میزان باری که ممکن است نیاز به حمل داشته باشد مطلع می سازد.

## reclamation of land

احیاء زمین، عملی که به اصلاح و آبادی یک زمین بایر و یا قابل کشت نمودن آن منجر گردد. مانند زهکشی، احداث شبکه های آبیاری و غیره

## reconnaissance mapping

نقشه برداری شناسایی، نوعی نقشه برداری اکتشافی یا شناسایی که با رعایت سرعت و صرفه تهیه گردد. اینگونه نقشه ها بیشتر برای مناطق کوبری که به دقت چندانی نیاز ندارد تهیه می شوند.

## reduction gear

گیربکس، جعبه دنده تقلیل دهنده دور

## reed horn

بوق بادی، بوقی که عبور هوای فشرده از داخل آن، زبانه های آن را به ارتعاش در می آورد و تولید صدا می کند. از آن معمولا در هوای مه آلود دریا جهت شناسایی و جلوگیری از خطر تصادم کشتی ها استفاده می شود.

## reef

۱ - توگذاستن بادبان، پیچیدن یا بالازدن بخشی از بادبان به منظور کاهش سطح موثر آن.



۲ - صخره آبیگیر، آبسنگ، تپه سنگی کف دریا که ممکن است در هنگام جذر از آب بیرون بزنند.

## Reefer

کشتی سردخانه دار، کشتی که به دلیل داشتن تجهیزات سردخانه ای می تواند محموله های یخچالی را حمل کند.

## reef hook=rave hook=reefing hook=reefing iron=ripping iron

رجوع شود به (rave hook)

## reef knot

گره دوبله، گره بادبانی، دو گره روی هم که با دو طناب یک اندازه زده می شود.

## reek

جلبک دریایی، علف دریایی

## reel barge

رجوع شود به (reel barge method)

## reel barge method

یکی از روشهای لوله گذاری خطوط لوله توسط شناورها در دریا که در آن بر روی شناور فرقه هائی با قطر بزرگ تعبیه شده است. این شناورها به reel barge معروفند. در این روش لوله ها در ساحل ساخته و بر روی فرقه های بسیار بزرگ پیچیده شده و این فرقه ها روی شناور جایگذاری می شوند. معمولا این روش لوله گذاری برای لوله های تا حداکثر قطر ۴۰۰ میلیمتر قابل استفاده است.

## reem

باز کردن درزتخته

## reeve

عبوردادن طناب از یک چشمی یا سوراخ

## reference station

ایستگاه مرجع، جایی که ثابت کشند(جزرومد) اش از پیش تعیین شده و به عنوان یک استاندارد برای مقایسه مشاهدات همزمان در یک ایستگاه دیگر، مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین ایستگاهی که در آن، پیشگویی های روزانه مستقلی در جداول کشند یا جریان ارائه و از روی این جداول با استفاده از اختلاف ها یا عوامل، پیشگویی های مربوط به سایر ایستگاه ها بدست می آیند.

## reflected wave

موج بازتابیده، بخشی از یک موج حادث که پس از برخورد به یک ساحل شیبدار، بند یا دیگر سطوح منعکس کننده به سوی دریا برمی گردد.

## refraction

انکسار، شکست، انحراف و تغییر مسیر نور بصورت مجازی که ممکن است در اثر شرایط جوی بوجود آید.

## refraction coefficient

ضریب پیچش، جذر ضریب انرژی، جذر نسبت فاصله بین قائم‌های مجاور در ژرفاب به فاصله متناظر آن در آب کم ژرفا در يك نقطه مشخص. هنگامی که این ضریب در ضریب کاهش عمق (shallow water) و ضریبی برای اصطکاک و تراوش ضرب شود، ضریب ارتفاع موج یا نسبت ارتفاع موج پیچیده شده در هر نقطه به ارتفاع موج ژرفاب، به دست می آید.

## refraction diagram

نمودار پیچش، نموداری که موقعیت قله های موج و یا قائم هارا در ناحیه مشخصی برای دوره تناوب و جهت يك موج ژرفاب مشخص نشان می دهد.

## refraction of water waves=wave refraction

### پیچش امواج

۱ - فرآیندی که طی آن، جهت موجی که در آب کم ژرفا بطور مورب نسبت به خطوط تراز حرکت می کند، تغییر می یابد. بخشی از موج که در آب کم ژرفتر پیش رفته با سرعت کمتری نسبت به بخشی که هنوز در ناحیه ژرفتر است حرکت می کند و این موجب خم شدن قله موج برای هماهنگ شدن با خطوط تراز کف می شود.

۲ - خم شدن قله موج به وسیله جریانها

## refrigerated vessel

کشتی یخچالی، کشتی که دارای سردخانه است و برای حمل کالاهای یخچالی مانند گوشت یخ زده و لبنیات یا میوه بکار گرفته می شود. مانند کشتی حمل گوشت (meat ship) یا کشتی حمل میوه جات (fruit carrier)

## refrigerating plant

تاسیسات سردخانه، مجموعه ماشین آلاتی که برای حفظ دمای زیر صفر درجه سانتیگراد و یا حداقل زیر ده درجه سانتیگراد بکار گرفته می شوند.

## refrigeration

تبرید، سیستم سردکننده، این واژه معمولاً به سیستم سردخانه ای اطلاق می گردد و برای سیستم تهویه مطبوع بکار گرفته نمی شود.

## regelation

انجماد دوباره، عمل انجماد مجدد یخی که تحت فشار آب شده با شد. آب شدن یخ تحت فشار به این سبب است که نقطه انجماد یخ بر اثر وارد شدن فشار پایین رفته و با حذف فشار دوباره به جای اول باز می گردد. علت حرکت یخچال ها نیز وارد شدن فشار و پایین رفتن نقطه انجماد یخ است.

## regenerative condensor

چگالنده بازیاب، کندانسور بازیاب، در این نوع چگالندها مقداری از بخار خروجی از توربین از مسیر فرعی عبور نموده و بدون اینکه با لوله های سر چگالنده برخورد کند به پایین چگالنده می رود و بدون از دست دادن گرما، مجدداً به طرف بالا به سوی لوله های سرد صعود می کند تا از سرد شدن بیش از حد بخار تقطیر شده (subcooling) جلوگیری به عمل آید.

## regional trade

تجارت منطقه ای (گروهی از کشورها که سیاست بازرگانی مشترک را تعقیب می نمایند)، مانند بازار مشترک اروپا و تجارت آزاد اروپا

## register

۱ - کتاب ثبت کلیه کشتیهای تجاری با ظرفیت بیش از ۱۰۰ تن توسط موسسه رده بندی لویدز

۲ - مجموعه مشعل و دریچه های هوارسانی آن به کوره دیگ بخار

## registered breadth

عرض ثبت شده (کشتی)، بیشترین عرض کشتی که معمولاً در وسط طول کشتی است و ضخامت ورق دو طرف آن نیز در این عرض منظور می گردد.

## registered depth=depth of hold

عمق ثبت شده انبار (کشتی)، عمق انبار، برای اندازه گیری عمق ثبت شده که براساس قانون صورت می گیرد، فاصله بالایی کف دوبله (یا کف کشتی در صورتی که کف دوبله نداشته باشد) تا عرشه اصلی (عرشه تناژ) در نظر گرفته می شود. این اندازه گیری باید در وسط طول کشتی که معمولاً بیشترین عرض را دارد انجام شود.

## registered length

طول ثبت شده، فاصله طولی کشتی از تیغه سینه تا مرکز محور تیغه سکان.

## registered tonnage

تناژ ثبت شده، تناژ خالص یا ناخالص که به صورت رسمی در گواهینامه تناژ کشتی ذکر می گردد.

## registry=registration of vessel

ثبت کشتی

## regresion

پسروی، پیش رفتن آب در خشکی را پیشروی و عقب رفتن آن را پسروی می نامند.

## rejuvenation

بازفرسایي، عملي که منجر به فرسایش مجدد يك منطقه مانند رودخانه مي گردد.

## relative bearing

سمت نسبي، سمتي که نسبت به محور تقارن طولی کشتي به صورت نقطه (points) بیان مي شود. هر نقطه معادله ۱۱/۲۵ درجه مي باشد. براي مثال اولین نقطه در برد راست سینه (first point on starboard bow) به معني این است که شیئي مورد نظر که از داخل کشتي در دریا دیده مي شود در ۲۵/۱۱ درجه از سینه کشتي در سمت راست قرار گرفته است.

## releasing bar

رجوع شود به (anchor tripper)

## Relief like map

نقشه برجسته نما، نقشه اي که ارتفاعات آنرا به کمک نقاشی وسایه زدن به صورت ظاهری برجسته نمایش می دهند.

## relief map

نقشه برجسته، نقشه اي که پستی و بلندی ها و ارتفاعات را به شکل برجسته یا سه بعدی نمایش دهد.

## remote operating vehicle (ROV)

زیردریایی بدون سرنشین، زیردریایی کنترل از راه دور

## repair dock

حوضچه تعمیر کشتي

## repeater

۱ - تکرار کننده، نشان دهنده فرعی، اصطلاحی است که در کشتي براي تجهيزاتي مانند قطب نما بکار گرفته مي شود، بدین ترتیب که قطب نماي الکتریکی (جایرو) در يك نقطه از کشتي (معمولا در شناوري که کمترین غلطش را دارد) نصب و بعد با استفاده از تکرار کننده ها اطلاعات آن را در اماکن دیگر مورد استفاده قرار مي دهند. تکرار کننده ها بسیار کوچک تر از قطب نماي اصلي هستند و مي توانند در اتاق سکان پاشنه یا پل فرماندهي مورد استفاده قرار گیرند.

۲ - در مخابرات بین المللی با پرچم، به پرچم جایگزینی گفته مي شود که به منظور حرفی که يك، دو یا سه مرتبه در يك کلمه اي تکرار مي شود به کار مي رود. مترادف با (substitute flag)

## replenishment at sea (RAS)

تبادل در دریا (رز) رجوع شود به RAS

## replica of a ship

مدل کشتی، برای انجام آزمایشات استاتیکی و دینامیکی کشتی و محاسبات مربوطه لازم است مدل آن در مقیاس کوچکتر تهیه شود.

## required freight

هزینه حمل واحد تن کالا بین دو بندر مشخص برای خط کشتیرانی

## reradiation

بازتابت، پس دادن انرژی حرارتی سطح زمین یا سطح اقیانوس ها به وسیله تشعشع به جو زمین.

## reserve buoyancy

ذخیره شناوری، حجمی از کشتی که بین خط آب و عرشه اصلی محصور می باشد.

## reservoir

۱ - مخزن ذخیره (در کشتی)

۲ - مخزن سد، دریاچه سد

## residual wave action

اثر پس ماند موج، اثر باقیمانده ای از یک موج حادث پس از اینکه موج مزبور در اثر کاهش دامنه، انعکاس و جذب یا دیگر پدیده های حاصله از برخورد با یک مانع طبیعی یا مصنوعی تعدیل می شود.

## residualy resistance

مقاومت باقیمانده (کشتی)، مقدار مقاومتی است که با کم کردن مقاومت اصطکاک از مقاومت کل کشتی بدست می آید. بخشی از مقاومت باقیمانده را مقاومت موج سازی (wave making resistance) تشکیل می دهد.

## resilient mountings

پایه لرزه ماشین آلات که ممکن است فنری یا از جنس مواد الاستیک باشد و هدف از آن جلوگیری از انتقال ارتعاشات ماشین آلات به سازه (کشتی) است.

## resister house

اتاق مقاومت ها، در کشتی هایی که ماشین آلات عرشه آن از الکتروموتورهای با برق مستقیم استفاده می کنند محلی را روی عرشه برای مقاومت ها (که بعنوان رئوسنا بمنظور تغییر دور موتورها استفاده می شوند) در نظر میگیرند.

## resonance

تشدید، بازآیی، پدیده تقویت نوسان آزاد یا موج آزاد یک سیستم به وسیله موج یا نوسانی کاملاً یکسان

که تحت تاثیر نیرو ایجاد می شود. موج تشدید کننده ممکن است از یک نیروی موثر بر سیستم یا از شرایطی مرزی ناشی شود.

## resurgence

هرنج، دهانه قنات که آب از آنجا خارج و روی زمین جریان می یابد. به آن آبنا یا مظهر قنات نیز می گویند.

## retardation

تاخیر(درجزرومد)، پس افت، مدت زمان تاخیری که در مراحل همسان کشند هرروز نسبت به روز پیش روی می دهد (در حدود ۵۰ دقیقه)

## retrogression of a beach

پسرفت دریاکنار

۱ - حرکت مستمر خط ساحل به سوی خشکی

۲ - حرکت خالص خط ساحل در یک زمان مشخص به سوی خشکی

## reversed tide=inverted tide

کشند وارونه رجوع شود به inverted tide

## revetment

سنگچین، رویه محافظ، رویه ای از سنگ، بتن و غیره که برای محافظت از یک خاکریز، پله (scarp) یا سازه ساحلی در برابر فرسایش ناشی از اثر موج یا جریانات ساخته می شود.

## rhumb line

خطی که کلیه نصف النهارات را در یک زاویه قطع می کند، مسیری که کشتی هنگام سفر در یک خط سیر دنبال می کند.

## rhumb sailing

دریانوردی که مسیر آن با کلیه نصف النهارات زمین یک زاویه ثابتی تشکیل می دهد.

## ria

خلیج باریک، یک شاخاب (inlet) دراز و باریک با کاهش تدریجی ژرفا به سوی داخل.

## riband

لایه پشت بند (در کشتی های چوبی)، الوار باریک و درازی که بدنه کشتی های چوبی را هنگام ساختن نگاه می دارد.

## riband nail

میخ سرپهن، میخ سرپهنی که به کمک یک رینگ در هنگام فرورفتن بدخل چوب (در کشتی سازی) از

ترك خوردن چوب جلوگيري مي كند.

ribbon

تير يا دكل مخصوص نگاهداري كشتي در هنگام تعمير يا ساخت

ribbon fish

انواع ماهيان باريك اندام گوشخوار از باله استخواني

ricker

تير دكل كشتي، تير محكمي كه در ساخت دكل كشتي استفاده مي شود.

rider

تيرچوبي، تيري كه براي افزايش استحكام تيرهاي عرضي يا طولوي كشتي، به آنها ميخ مي شود.

rider frame

تير تقويتي، تيري كه به عنوان تقويت كننده به تير اصلي بدنه كشتي جوش مي شود.

rider plate

بال تير، ورق باريكي كه به صورت طولوي روي شاهتير كشتي قرار مي گيرد.

ridge

۱ - پشته

۲ - لبه، هره

rift

۱ - ناحيه برجسته كف رودخانه

۲ - چاك دادن و شكافتن

rift valley

دره نشست، دره اي كه در اثر نشست قسمتي از پوسته زمين ايجاد شده باشد.

rig

۱ - بادبان و دكل افراستن

۲ - طناب و زنجيربندي

Rigel

رجل الجبار، رجل الجوزاء، سناره بتا از صورت فلکي جبار که از نظر درخشندگي ظاهري هشتمين سناره بشمار مي رود.

## Rigel kentaurus

رجل قنطورس، سناره آلفا از صورت فلکي قنطورس که از لحاظ درخشندگي ظاهري سومين سناره آسمان زمين است و از همه ستارگان درخشان به زمين نزديکتر است.

## rigger

طناب و زنجيربند، کسي که براي تعمير ما شين آلات کشتي با استفاده از قرقره زنجير (chain blocks) تجهيزات سنگين را جابجا مي کند.

## rigging

۱ - مجموعه طنابها و زنجيرهاي کشتي

۲ - عمليات جابجا کردن اشياء سنگين در داخل کشتي به کمک قرقره و طناب.

## right ascension(RA)

زاويه ساعتی

## right buoy

بويه سمت راست، وقتي که کشتي از دريا بسوي کانال ورودي بندر در حرکت است اين بويه در سمت راست کانال قرار دارد و با شماره هاي فرد از دريا بطرف بندر شماره گذاري مي شود.

## right-handed propeller

پروانه راستگرد، پروانه اي که در موقع پيشروي کشتي از چپ به راست گردش کند (زمانی که از پاشنه بطرف سینه کشتي نگاه ميشود).

## right-hand lay

راست تاب، راست پیچ، طنابي که در موقع ساخت در خلاف جهت عقربه هاي ساعت تابيده شده باشد.

## righting arm=righting lever

رجوع شود به righting lever

## righting couple

زوج نيروي راست کننده، نيروي وزن در مرکز ثقل کشتي بطرف زمين و نيروي شناوري درجهت عکس آن در نقطه شناوري عمل ميکند، اين دو يك زوج نيرو را تشکيل مي دهند که در موقع غلطش کشتي باعث برگرداندن آن به حالت اوليه مي شوند.

## righting lever= righting arm



بازوي راست کننده کشتي، فاصله عمودي بين امتداد خط اثر نيروي وزن و نيروي شناوري کشتي که با GZ نشان داده مي شود.

## righting moment

گشتاور راست کننده (کشتي)، گشتاوري که در موقع غلطش کشتي به راست يا چپ به وجود مي آيد تا باعث برگرداندن کشتي به حالت اوليه گردد. مقدار آن برابر است با حاصلضرب بازوي راست کننده (GZ) در وزن کشتي

## right of approach

حق نزديك شدن، حقي است که براساس قوانين بين المللي به کشتي هاي نظامي داده مي شود تا بتوانند براي بازرسي کشتي هاي تجاري در زمان جنگ به آنها نزديك شده و از ملیت آنها مطلع گردند.

## right of navigation

حق دريانوردي، کليه کشتي هاي تجاري مجاز هستند که در آبها سرزميني(territorial water) يا آبهاي آزاد در زمان صلح دريانوردي نمايند.

## right of pursuit

حق تعقيب، قانون شناخته شده بين المللي که براساس آن کشتي هاي جنگي (ناو) مي توانند کشتي هاي تجاري را که در آبهاي سرزميني کشور در حال جنگ تردد نمايند تعقيب نموده و آنها را مجبور کنند که به بندر وارد و مورد محاکمه و مواخذ قرار گيرند.

## right of way

حق تقدم عبور (کشتي)، در قوانين راه دريايي در هنگام عبور دو شناور در نزديكي يکديگر شرايط گوناگوني تعريف شده است که حق تقدم عبور يکي را بر ديگري تعيين مي کند.

## rigol=eyebrow=wriggle

ابروي پنجره کشتي رجوع شود به eyebrow

## rill marks

شيارهاي ساحلي، آبراه هاي کوچک زهکشي در ساحل که به واسطه جريان رو به درياي آبي که پس از کشند يا فروکش کردن امواج طولاني، در ماسه هاي بخش بالاتر ساحل باقيمانده است، ايجاد مي شوند.

## rime

۱ - يخبست، شبنم يخ زده

۲ - گشادکردن منگنه بادبان

## RINA (Royal Institute of Naval Architects)

انجمن سلطنتي مهندسين کشتي سازي در انگلستان که از سال ۱۸۶۰ تا کنون فعال بوده و صلاحيت دارد که براي اعضاي فعال خود را به عنوان مهندسين ثبت شده(chartered engineers) گواهينامه صادر نمايد. مرکز اين انجمن در شهر لندن مي باشد.

## rip

تلاطم، آشفتگی دریا به سبب برخورد دو جریان دریایی، ورود یک جریان دریایی به یک منطقه کم عمق و یا برخورد موجهای بازگشتی (back wash) یا موجهای بزرگی که به سوی ساحل پیش می روند.

## riparian

کناره ای، ساحلی، مربوط به کناره های یک آبگیر

## riparian rights

حق تملک (نسبت به رودخانه یا آبگیر)، حق تملک شخصی نسبت به کناره ها، بستر یا آب آن رودخانه یا آبگیری که در میان یا در همسایگی زمین وی قرار دارد.

## rip current=rip surf

جریان بازگشتی، یک جریان سطحی قوی که از ساحل به سوی دریا جاری می شود. معمولا مثل یک نوار مرئی آب آشفته به نظر میرسد و حرکت برگشتی آبی است که به وسیله امواج وارده و باد در دریا کنار انباشته شده است در یک جریان رو به دریا که در نوار محدودی متمرکز باشد، سرعت آن تا حدی تشدید می شود. این جریان از سه بخش تشکیل شده است:

۱ - جریان تغذیه کننده (feeder current) که به موازات ساحل، در منطقه شکست جاری هستند.

۲ - باریکه (neck)، جایی که جریان های تغذیه کننده همگرا شده و در میان امواج شکن (breaker) به صورت یک نوار باریک جریان می یابند.

۳ - انتهای جریان بازگشتی (head of rip)، ناحیه ای از جریان که در بیرون خط شکست واقع است و در آن ناحیه جریان پخش و کند می شود. این جریان را اغلب به اشتباه rip tide می گویند.

## ripping iron=reefing iron=reefing hook=rave hook

قلاب دریاکن

## ripple

خیرآب کوچک، شکنج

۱ - تلاطم سطح آب که به یک موج حلقوی کوچک یا تموج می انجامد.

۲ - موجی با طول کمتر از ۰/۰۵ متر (۲ اینچ) که به وسیله هر دو عامل کشش سطحی و ثقل کنترل می شود.

## riprap

سنگچین نامنظم، لایه یا رویه محافظی از لاشه سنگ که معمولا در محدوده گسترده ای از اندازه ها، خوب دانه بندی شده و بطور نامنظم برای جلوگیری از فرسایش، شسته شدن یا شل شدن یک خاکریز، بکار می رود. به سنگی هم که به این منظور بکار می رود، گفته می شود. لاشه سنگ در لایه ای قرارداده می شود که پهنایش دست کم دو برابر اندازه ۵۰% یا ۱/۲۵ برابر اندازه بزرگترین سنگ موجود در دانه بندی باشد.

## rip surf=rip current

جریان بازگشتی رجوع شود به rip current

## rip tide

رجوع شود به (rip current)

## rise

طلوع، برآمدن يك ستاره افق ظاهري يك محل كه ناشی از حرکت وضعی زمین است. چون حرکت زمین از جانب مشرق است هر ستاره ناچار در نقطه ای از نیمه شرقی دایره افق طلوع می کند.

## rise of bottom=deadrise=rise of floor

شیب عرضی کف (کشتی)

## rise of floor=deadrise=rise of bottom

شیب عرضی کف (کشتی)

## risk clause

رجوع شود به (inchmaree clause)

## rivet=rivet pin

میخ پرچ

## roach

بالا زدن گوشه بادبان بصورت معقر یا محدب

## roadstead

لنگرگاه طبیعی، محلی که حفاظ ندارد ولی عمق آب به میزانی است که کشتی می تواند در آن محل لنگر بیاندازد.

## roller

موج غلتان، واژه ای غیر قطعی که گاهی برای اشاره به یکی از رشته امواجی که دارای موج های بزرگ پهن راسی (wide crest) بوده و پس از يك توفان، روی ساحل می غلتند، استفاده می شود.

## roller chock

چشمی غلتکی، چشمی با غلتک های استوانه ای افقی که معمولا در دماغه سینه کشتی برای عبور طناب از آن استفاده می شود.

## rolling

غلتش عرض کشتی رجوع شود به ship motions

## roll on/roll of ship=end-door ship=Ro-Ro ship

رجوع شود به (end-door ship)

## Romeo

رجوع شود به R

## rope

طناب، واژه عمومی است که می تواند به طناب کنفی یا فولادی اطلاق گردد.

## rope fender

ضربه گیر طنابی، ضربه گیری که با بافتن طناب ساخته می شود.

## rope guard

دو نیم ورق هر یک به شکل نیم دایره که در دو طرف یاتاقان های داخل آب محور پروانه کشتی و یا در محل خروج محور پروانه از بدنه کشتی (stern tube) با فاصله کمی از محور پروانه نصب می شوند تا از احتمال پیچیدن طناب به دور شافت و یا از ورود هر شیئی خارجی به داخل آن جلوگیری گردد.

## rope ladder

نردبان طنابی

## Ro-Ro ship=roll on/roll off ship=end-door ship

رجوع شود به (end-door ship)

## rose box=strum box=mud box=strainer box

رجوع شود به (strum box)

## rotameter=variable area flow meter

دبی سنج جریان سیال، دستگاهی که در آن یک شناور در داخل لوله مدرج شفاف به بالا و پایین حرکت می کند. محل استقرار گرفتن این شناور در داخل لوله تعیین کننده دبی جریان است.

## rough sea

دریای طوفانی

## ROV (remote operating vehicle)

زیردریایی بدون سرنشین، زیردریایی کنترل از راه دور، با توجه به اینکه تمامی اطلاعات زیرآبی اشیاء مغروق و تصویربرداری از محیط زیرآبی دریا با نصب تجهیزات نوری (اپتیکی) و رباتیک صورت میگیرد نیازی به سرنشین برای این زیردریایی نبوده و از راه دور در سطح دریا اطلاعات مورد لزوم با استفاده از مونی‌تور قابل رویت میباشد.

## rowboat

قایق پارویی

## Royal Institute of Naval Architects(RINA)

رجوع شود به (RINA)

## rubbing strip=half-round rubbing pipe

ضربه گیر نیمه لوله ای اطراف بدنه کشتی که عموماً در یدک کش ها استفاده می شود.

## rubble

سنگ گوشه دار

۱ - قلوه سنگهای سست دانه گوشه دار ساییده شده در آب که در طول دریا کنار وجود دارند.

۲ - قطعات ناهموار و نامنظمی از سنگ شکسته شده

## rubble-mound structure

سازه سنگریز، توده ای از سنگهایی با اشکال نامنظم که بگونه ای تصادفی پراکنده شده اند و با لایه ای از سنگهای مشخص یا به ویژه با قطعات حفاظتی از بتن مسلح حفاظت گردیده اند (قطعات حفاظ در نخستین لایه پوششی میتوانند به گونه ای مرتب یا تصادفی انباشته شوند)

## rudder

تیغه سکان، ساده ترین نوع تیغه سکان، به صورت یک ورق به شکل مستطیل یا دوزنقه است که با تسمه یا نبشی صلب شده باشد. معمولاً تیغه سکان کشتی های بزرگ به صورت یک سازه با مقطع دوکی شکل ساخته می شود.

## rudder pit=rudder well

چاهک کف حوض خشک، چاهک کوچکی که در کف حوض خشک برای استقرار تیغه سکان در نظر می گیرند تا فضای کافی برای تعمیرات وجود داشته باشد.

## rudder post=stern frame=stern post=back post

مجموعه سازه ریخته گری شده و یا جوشکاری شده ناحیه پاشنه زیرین کشتی که محور تیغه سکان بر روی آن سوار می شود. این مجموعه قاب (frame) پاشنه را نیز تشکیل می دهند که ورق های بدنه بر روی آن سوار می شوند.

## rudder stock

محور تیغه سکان

## rudder stop

زایده جلوگیری کننده از چرخش بیش از ۳۷ درجه سکان، عموماً سکان های هیدرولیکی به طور خودکار با مکانیزم هیدرولیک ۳۵ درجه به راست و ۳۵ درجه به چپ چرخش می نمایند. این زایده صرفاً به عنوان یک متوقف کننده مکانیکی برای افزایش ایمنی می باشد.

## rudder well=rudder pit

رجوع شود به (rudder pit)

## rules of the road

قوانین راه، قوانین مورد قبول کشتیرانی بین المللی که دو یا چند کشتی در هنگام نزدیک شدن بهم می باید رعایت نمایند و حق عبور و تقدم را براساس این قوانین مراعات کنند.

## rummage

بازرسی کالای کشتی، بازرسی که برای بررسی کالای به سرقت رفته در کشتی صورت می گیرد.

## run aground

به گل زدن کشتی، اصطلاحی است که در موقع برخورد کشتی با صخره یا کف دریا بعلت عمق کم آب از آن استفاده می شود.

## run into

تصادم شاخ به شاخ (کشتی)، برخورد دو کشتی از سینه به یکدیگر.

## runn

قسمت زیرآبی بدنه کشتی در پاشنه، این واژه هنگامی مورد استفاده قرار می گیرد مه بدنه کشتی در وسط به صورت دیوارهای موازی (parallel body) باشد.

## runnel

شیار بستر، چین یا شیار که در پیش کنار (foreshore) یا بستر درست در محل شروع ناحیه کرانه دور به وسیله امواج یا جریانات کشندی شکل می گیرد.

## runner

۱ - طنابی که يك سر آن به يك محل ثابت مانند چشمی وصل شده باشد. مانند طنابی که در قرقره جرقیل استفاده می شود.

۲ - شخصی که در اسکله مسئول طناب مهار (جداکردن طناب مهار) کشتی است.

۳ - خط کشتیرانی

۴ - چرخ لنگر (بدون نیروی محرکه)

### running agreement

توافقنامه راهبري (کشتي)، این توافقنامه معمولاً در مورد کشتیهایی که به خارج از کشور سفر می کنند صادق بوده و ممکن است چندین سفر را در برگیرد به شرطی که میانگین مدت زمان هر سفر کمتر از شش ماه باشد.

### running aground=stranding

به گل زدن کشتي، در بیمه دریایی به کشتی گفته می شود که برای مدتی به صورت ثابت در يك محلی گیر کرده باشد. و به اصطلاح tach and go (نباشد)

### running block

قرقره ای که به بار متصل است و برای بلند کردن و پایین آوردن بار از آن استفاده میشود.

### running days

روزهای کاری، این اصطلاح بیشتر در مورد جریمه معطلی به کار گرفته می شود که در آن روزهای تعطیلی نیز به عنوان روزهای کاری محسوب می شوند.

### running fix

تعیین موقعیت کشتي، تقاطع دو خط تعیین موقعیت کشتی در زمان های مختلف که برای يك زمان معین اصلاح می گردد.

### running hitch=running knot=slip knot

گره رها شونده، گره ساده دریایی، این گره را روی طناب به گونه ای می سازند که با کشیدن طناب ، گره محکم می شود.

### running light=navigation light

چراغ راه، چراغ های کشتی که از غروب تا طلوع خورشید در زمان در بانوردی بر اساس قوانین راه بین المللی باید روشن باشند.

### runup=swash=uprush

یورش موج، صعود آب به سوی بالای يك سازه یا دریاکنار در هنگام شکست موج، مقدار آن برابر است با ارتفاع آب از تراز آب آرام تا جایی که آب به آن می رسد.



## S

## Ship – artitecture

معماری کشتی

## Ship design

فرابندی که در آن خصوصیات توانایی کشتی برای ارائه امکانات و کاربری آن مد نظر قرار گرفته و اطلاعات مورد نیاز برای ساخت کشتی در اختیار سازندگان کشتی و قسمت‌های مربوطه قرار می‌گیرد.

## Ship construction

ساختمان و تشکیل سازه کشتی.

## Ship building

هنر و کار ساخت کشتی.

## Ship propelling plane

تشکیلات موتور و وسایلی که برای حرکت کشتی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## Self propelled vessel

کشتی که وسایل رانش خودش را حمل می‌کند.

## Steamship, steamer

کشتی که نیروی رانش آن از بخار است و بطور مکانیکی به پیش می‌رود.

## Screw propeller vessel

کشتی که بوسیله یک یا بیشتر پروانه به پیش می‌رود و همچنین مطابق تعداد پروانه‌ها، فایده‌های تک پروانه‌ای، ۲ پروانه‌ای و چند پروانه‌ای وجود دارد.

## Sailing vessel. windship

کشتی دارای مساحت کافی بادبان برای دریانوردی بدون هیچ نیروی مخصوص برای رانش.

## Square – rigged ship



کشتی با بادبانهایی مربعی در ۲ دکل یا بیشتر و بادبانهای چهار گوش که در عرض کشتی گسترده شده اند.

### Sprit – rigged vessel

کشتی با بادبانهای چهار گوش که از تیر افقی جلو کشتی تا گوشه عقب کشتی گسترده شده است.

### Sloop

قایقی بادبانی با یک دکل و بادبانهایی شبیه شناور cutter با تعداد ۲ و ۳ عدد (به شکل مثلثی) و یا بادبان دماغه و یک بادبان اصلی.

### Stay sail ketch

نوعی قایق (ketch) که برای مسابقه یا گشت زنی استفاده می شود.

### Schooner

یک کشتی با ۲ تا ۷ دکل هماهنگ، انواع مختلفی از این نوع شناور ها وجود دارد که نام آنها متناسب با تعداد دکل ها و نوع بادبانهای تغییر می کند.

### Stay sail schooner

نوعی (schooner) هستند که بادبان برمودا جلو با چند بادبان مثلثی کوچکتر جایگزین شده است و در ناحیه بین دو دکل قرار می گیرند.

### Schooner bridge,brigantine

کشتی با دو دکل، دکل جلویی و دکل اصلی

. (fore – aft)

### Sea going vessel

کشتی که طراحی شده است برای دریانوردی در دریاها و اقیانوس ها.

### Steel ship

کشتی که بدنه آن از جنس فولاد است.

### Serial ship vessel

کشتی که از واحدهای مختلف تشکیل یافته طبق نقشه ها و دستاوردهای تکنولوژیک.

### Sister ship

کشتی هایی که بر اساس یک طرح ثابت ساخته می شوند.

### Semi – hydroplane

نوعی وسیله ای که بین کشتی (planning displacement craft, fhan) می باشد که قسمتی از بدنه از آرد هنگام سرعت بیرون از آب قرار می گیرد.

### Stepped bottom skimmer

وسيله ای که ساختمان بدنه آن شبیه hydroplane و racing craft می باشد که یک یا دو زائده مایل دارد در قسمت کف. تاثیر آن در بوجود آوردن فضای است در پشت زائده که مقدار تماس کف را با سطح آب متناسب با سرعت کاهش می دهد.

### Surface skimming craft, hydro-skimmer

وسيله ای که یک بالشتک هوا در زیر خود دارند که آن را قادر به قرار گرفتن روی سطح آب می کند.

### Said – wall hovercraft, capture air bubble craft, hydrokeel

یک نوع وسیله نقلیه با بالشتک هوا و دیواره هایی در گوشه ها برای کم کردن خروج هوا می باشد.

### Submerged ship, submarine

کشتی که قادر است در آب فرو رود و در زیر آب شناور شود و حرکت کند.

### Semi – submerged ship, near surface ship

کشتی که بدنه اصلی آن طوری طراحی شده است که تقریباً درون آب غوطه ور شود با هدف کاهش مقاومت موج.

### Sledge bottom vessel

یک کشتی با مقطع (W) شکل.

### Stiff vessel

کشتی که استحکامات اولیه زیادی دارد.

### Ship with design trim, ship with rise of keel

کشتی که طوری طراحی شده است که trim در (پاشنه کشتی) اندازه گیری می شود.

### Shelter – deck vessel, complet superstructure vessel

کشتی با تمام طول روبناسازی شده که قسمت tween deck می تواند از اندازه تناژ حذف گردد.

### Single deck vessel

کشتی با یک دک و بویژه مناسب برای حمل و نقل فله که باید بعد از بارگیری تمیز شوند و اغلب با چنگ زدن تخلیه می شوند.

### Shade – deck vessel

کشتی که دارای روبناسازی تمام طول است. دارای سازه هایی سبک که در گوشه ها باز هستند (از آنجا

که ساختار آن سبک است و گوشه ها بسته نیستند) بدنه مقاومت سازه ای یا شناوری اندکی دارد.

### Spar – deck vessel

کشتی که دک سبکتر دیگری بالای دک اصل دارد. این دک در روبنا سازی از نوع awing deck سنگین تر است و مقاومت طولی جزئی به بدنه می دهد.

### Scow, tray

یک وسیله با کف مسطح و ابتدا و انتهای شیب دار، با سازه ای محکم و بسیار متوازن و ظرفیت.

### Self trimmer, self trimming vessel

کشتی که اساساً برای بارهای بسته بندی نشده (loos bulk cargo) طراحی شده است که بارها به هر اندازه ای براحتی درون انبارها حرکت می نماید و ترمیم شدن کشتی بطور خودکار توسط مخازن توازن (ballast tank) انجام می شود.

### Side – set trawler

نوعی کشتی (trawler) که تجهیزات صیادی آن در یک گوشه کشتی واقع شده است.

### Stern trawler

نوعی کشتی (trawler) که تجهیزات صیادی آن در انتهای کشتی واقع شده است.

### Seiner, seine boat

کشتی که برای استفاده از تور ماهیگیری کیسه ای بکار می رود.

### Suction dredger, hydraulic dredger, pump dredger

یک نوع کشتی لایروب که بطور گسترده در جایی استفاده می شود که موادی که باید خارج شوند، ماسه، شن یا مواد سخت دیگر هستند که باید با آب مخلوط شوند و در لوله ها پمپ شوند.

### Self – dumping barge, tip – over barge

یک بارج برای دفع مواد زائد از طریق یک ور شدن و متمایل شدن آن که مواد زائد از روی دک انتقال می یابند.

### Side – door barge

یک نوع بارج که برای دفع زائد لایروبی یا مواد زائد کارهای بندری بکار می رود بطوریکه مواد زائد از بین درب های کناری تخلیه می گردند.

### Surveying boat, bouy boat, dan boat

یک از چندین نوع قایق های کوچک که بطور مستقل یا وابسته به کشتی های (hy drographic) برای انجام کارهای دریایی مورد استفاده قرار می گیرد.

### Salvage vessel

کشتی که دارای تجهیزات مخصوص برای یافتن و نجات دادن کشتی های خسارت دیده و به دنبال خود کشیدن آنهاست.

### Store ship

کشتی که مانند یک فروشگاه بکار می رود و کشتی های دیگر از امکانات آن استفاده می کنند.

### Sea going tug,ocean – tug,fleet tug

نوعی یدک کش که برای مسیرهای بسیار دور بکار می رود با مخازن سوخت بسیار بزرگ.

### Salvage tug

یک کشتی یدک کش با تجهیزات لایروبی و نظامی.

### Single banked boat

یک نوع قایق (rowboat) که دو پارو در طرفین آن قرار دارد که توسط دو پاروزن به حرکت در می آید.

### Self righting boat

یک قایق ساحلی که مخازن دماغه و پاشنه بلندی دارد که در آن یک آهن سنگین یا تیر سربی در آن قرار گرفته است که در هنگام واژگون شدن قایق، مایل به راست کردن آن است.

### Self baling boat

یک نوع قایق تفریحی که دک ضد آب آن به بیرون از طول قایق می رسد اندکی بالاتر از خط آب.

### Sailing yatch

یک قایق بادبانی با یک تیر وسط کشتی از جنس آهن یا سرب یا بتن که منحصراً برای تفریحات استفاده می شود.

### Submarine

شناوری که قابلیت رفتن به زیر آب را دارد برای حمله به کشتی های نظامی و ناوگان دشمن با اژدرها.

### Submarine chaser,subchaser

یک قایق کوچک که بطور ویژه برای مقابله در برابر زیردریایی ها در آبهای ساحلی بکار می رود.

### Small Water Area Twin Hull = SWATH

### Sagging

ساگینگ: حالت فرورفته کشتی در موج دریا

### Ship Structure

ساختمان کشتی

Sheer

نیروی برشی

Strakes

ورقه‌های بدنه

Sheer plan

نمای پهلو

Station

ایستگاه - مقاطع متعدد در طول کشتی

Static Stability

تعادل استاتیکی

Super Structure

رو سازه

S

حرف پرچم مخابراتی بین المللی (سی پرا) به رنگ سفید با یک چهارگوش آبی در وسط به معنی (موتورهای من به عقب کار می کنند).

sabotage=malicious damage

زیان رسانی عمدی (در کشتی) که در بیمه نامه دریایی منظور می گردد.

sacrificial anode

آند قربانی شونده، فلزاتی نظیر روی، آلومینیوم، منگنز و غیره که از آنها برای جلوگیری از خوردگی سازه های فلزی در آب استفاده می شود. این فلزات به علت داشتن الکترونگاتیوته پایین تر از سازه فلزی، زودتر از آن خورده شده در نتیجه سازه اصلی در مقابل خوردگی حفاظت می شود.

sacrificial protection

حفاظت سطوح آهنی در برابر خوردگی به روش قربانی شدن پوشش های روی، کادمیم، آلومینیوم و غیره همچنین حفاظت کاتدی که در این روش فلزات روی، کادمیم و آلومینیوم و غیره در آب حل می شود. (sacrificially)

saddle

زین نگهدارنده لوله سوخت، در هنگام سوختگیری در دریا برای نگهداری لوله سوخت از یک بست لوله ای با چشمی استفاده می شود و از طریق این چشمی، لوله سوخت به طناب حداقل بین دو کشتی آویزان می گردد.

با این عمل شعاع کمانش لوله که در حال نقل و انتقال سوخت بین دو کشتی است کاهش می یابد. در پایانه های سوختگیری نفتکش ها نیز از این نوع زین برای تا کردن تعداد زیادی از لوله ها روی بازوی جرثقیل نگهدارنده لوله های سوخت استفاده می شود.

### saddle tank=side water tank

مخزن تعادل جانبی، مخازنی که معمولا در کشتی های فله بر در دو طرف کشتی قرار می گیرد و عموما بشکل مکعب مستطیل است. این مخازن از عرشه اصلی شروع و در داخل انبار فله ادامه پیدا می کند. هدف این مخازن حفظ تعادل کشتی های فله بر و بالابردن مرکز ثقل کشتی در زمانیکه کالای سبک حمل می کند می باشد.

### safe port

بندر امن، بندری که در آن کشتی و کالا علاوه بر محفوظ ماندن از خطر، از مداخله های سیاسی نیز در امان می باشند.

### safety certificate

گواهینامه ایمنی (کشتی)، گواهینامه ایمنی که عموما برای کشتی های مسافری، از طرف دولت ها یا موسسات مورد تأیید آنها صادر می شود که باید تجهیزات ایمنی و نجات آنها با قوانین نجات جان انسان در دریا (SOLAS) مطابقت داشته باشد.

### safety factor=factor of safety

ضریب اطمینان

### safety fairway anchorage

لنگرگاه کشتی در مجاورت راه آبی ایمن کشتیرانی

### safety harness

یراق ایمنی، برای حفظ ایمنی جان افرادی که بالای دکل کشتی می روند از یراق ایمنی که شامل کمربند و طناب ایمنی است استفاده می شود.

### safety hook=karabiner

گیره ایمنی، قلاب ایمنی

### safety lamp

چراغ اطمینان، مشابه فانوس نفتی است ولی سوخت آن نفتا می باشد. از آن به منظور تعیین میزان اکسیژن موجود در محوطه سربسته و یا محوطه ای که در آن آتش سوزی رخ داده استفاده می شود.

### safety management certificate (SMC)

گواهینامه مدیریت ایمنی (کشتی)، این گواهینامه پس از انجام ممیزی مدیریت ایمنی روی کشتی ها برای آنها از سوی موسسات واجد شرایط برای صدور گواهینامه صادر می شود. این گواهینامه براساس کد ISM که الگویی از ایزو ۹۰۰۲ برای تأیید مدیریت ایمنی و جلوگیری از آلودگی دریا صادر می گردد. مدرک DOC Document of Compliance پس از انجام ممیزی مدیریت ایمنی در ساحل به سازمان مربوطه تسلیم می گردد.

### safety management system(SMS)

نظام مدیریت ایمنی، به مجموعه ساختار و مستندات سازمانی گفته می شود که پرسنل آن سازمان بتوانند ایمنی و حفاظت محیط زیست را تامین نمایند.

## safety of life at sea(SOLAS)

سولاس

## safety tank

مخزن ایمنی زیر دریایی، مخزن صعود سریع (زیر دریایی)، در مواقع اضطراری در صورتی که زیر دریایی بخواهد سریعاً به سطح آب صعود کند. آب این مخزن تخلیه می شود.

## safety valve

شیر ایمنی، این نوع شیرها روی مخازن تحت فشار و استوانه های بخار دیگ های بخار قرار می گیرند تا از انفجار آنها جلوگیری بعمل آورند. این نوع شیرهای ایمنی برخلاف شیرهای ایمنی از نوع relief valve دارای دو تنظیم هستند. تنظیم اول برای حداکثر فشار و تنظیم دوم برای فشار مورد نیاز جهت بسته شدن میباشد.

## safety zone

ناحیه ایمن، شعاع ۵۰۰ متری تاسیسات فراساحل، کشتیها از نزدیک شدن به این ناحیه منع می شوند مگر در مواقع اضطراری

## sagging

ناودیس، حالتی که دو انتهای کشتی روی قله موج قرار می گیرد و کشتی به صورت مقعر خم می شود. (بر عکس hogging)

## Sagittarius

قوس، نهمین صورت فلکی در منطقه البروج و نهمین ماه در تقویم هجری خورشیدی برابر آذرماه در تقویم رسمی ایران.

## sail

۱ - بادبان

۲ - برجک پل فرماندهی زیر دریایی مترادف با (conning tower)

۳ - به صورت فعل به معنی دریانوردی

۴ - سفر دریایی

## sail assisted ship

کشتی موتوردار بادبانی، کشتی موتوردار که در آن برای کاهش مصرف سوخت از بادبان به عنوان نیروی کمکی رانش در دریا استفاده می شود. در دهه ۱۹۸۰ با استفاده از بادبان های مدرن و به کمک کامپیوتر تعدادی از کشتیها به این سیستم مجهز گردیدند

## sailcloth

پارچه بادبانی

## sailing

۱ - ترك بندر به سوي دريا

۲ - دریانوردی با بادبان

## sailing boat

قایق بادبانی، قایقی که نیروی رانش اصلی آن از طریق بادبان تامین می گردد.

## sailing directions

کتاب راهنمای دریانوردی، این کتاب به وسیله اداره هیدروگرافی در انگلستان منتشر میشود. در ضمیمه آن اطلاعات ارزشمندی برای نقشه های دریانوردی در زمینه دریاها، سواحل، بنادر، باد، جریان و غیره آورده می شود.

## sailing ice=open ice

یخ های شکسته ای در قطبها که مانعی برای دریانوردی کشتی ایجاد می کنند.

## sailing orders

۱ - دستورات دریانوردی (کشتی های نظامی)

۲ - دستور زمان حرکت کشتی برای دریانوردی

۳ - در گذشته به کتاب راهنمای دریانوردی گفته می شود

## sailing rules

قوانین مسابقات قایقرانی، این قوانین به وسیله انجمن های مسابقات قایقرانی به صورت ملی یا بین المللی که در ارتباط با مدیریت و چگونگی اجرای مسابقات است منتشر می گردد.

## sailing vessel

کشتی بادبانی، کشتی که سطح بادبان آن به حدی است که می تواند بدون استفاده از سیستم رانش موتوری دریانوردی نماید.

## sail loft

سالن شابلن بادبان، اتاق بادبان دوزی، محلی که الگوی ساخت و برش بادبان، سابه بان و پوشش های برزنتی در آنجا تهیه می شود.

## sailmarker

بادبان دوز، شخصی که بادبان و پوشش برزنتی و غیره را می سازد و یا تعمیر می نماید.

## sailmarker's splice



پلاس بادبانی، این پلاس برخلاف پلاسهای دریایی که رشته های طناب در داخل یکدیگر تنیده می شود، رشته ها به دور طناب در مسیر تاب طناب قرار می گیرند.

### sailmarker's whipping

بست بادبانی، این نوع بست هیچگاه و تحت هیچ شرایطی سر نمی خورد. برای ساختن آن ابتدا خواب حدود ۵ سانتی متر از انتهای طناب را باز کرده و طناب در دست چپ به گونه ای قرار داده می شود که رشته های میانی دورترین فاصله را از دست داشته و سر طناب به طرف بالا قرار گیرد.

### sail number

شماره بادبان، حروف و اعدادی بر روی بادبان قایق های تفریحی و مسابقه ای که ممکن است معرف ملیت و گروه آنها باشد.

### sailor=sailorman

ملوان، شخصی که روی کشتی کار می کند و در دریانوردی شرکت دارد

### sailor blue

رنگ آبی دریایی

### sailor proof

اصطلاحی که در ساخت تجهیزات و ماشین آلات کشتی استفاده می شود و مفهوم آن مقاوم بودن در برابر خرابی، از کار افتادن و ضد ضربه شدن می باشد.

### sailor's home

مهمانسرای ملوانان، محلی در بندر برای اقامت موقت با امکانات تفریحی برای ملوانانی که منتظر پیوستن به کشتی هستند و یا به تازگی از کشتی پیاده شده اند.

### sailor's knot

گره کراواتی، گره ملوانی

### sail room

محوطه ای در کشتی مخصوص انبار کردن بادبانها

### Saint Elmo's fire

آتش سنت المو، نوری همانند شعله آتش که گاهی در هوای طوفانی بر نقاط بلند یا برجسته بویژه بر بالای دکل کشتی ها یا بال هواپیما و در زمین برنوک درختها و گنبدها و مانند آن دیده می شود. چگونگی پدیدارشدن این آتش به این صورت است که وقتی جو دارای بارالکتریکی است و اختلاف پتانسیل برای وقوع تخلیه برق میان هوا و اشیاء کافی باشد، جرقه ای حاکی از تخلیه الکتریکی ظاهر می شود که رنگش متمایل به سرخی و یا آبی است. این آتش که به آن درخش سنت المو می گویند از نام قدیس المو که به حامی دریانوردی مشهور است اقتباس شده است.

### salinity

شوری، درجه شوری آب دریا که برحسب میلی گرم در لیتر کلر بیان می شود و این مقدار در مناطق دریایی مختلف متفاوت است که به میزان بارندگی، تبخیر و ذوب شدن های یخ بستگی دارد.

### salinity indicator=salinometer=brinometer

نمک سنج، وسیله نشان دهنده درجه شوری آب دیگ بخار، این وسیله براساس قانون هدایت الکتریکی اب عمل می کند.

### salinometer=salinity indicator

رجوع شودبه(salinity indicator)

### sallying=induced rolling

غلتش القاء شده کشتی

### SALM (single anchor leg mooring)

مهار (بویه) با یک لنگر، این نوع مهار معمولا در تاسیسات فراساحل مورد استفاده قرار می گیرد.

### salt

نمک، سنگ نمک، سنگی که عمدتا از بلورهای نمک طعام تشکیل شده است. تشکیل آن در دریاهای مناطق گرم و یا دریاچه های با تبخیر بالا به صورت تراکم نمک بر اثر تبخیر زیاد و ته نشست آن صورت می گیرد.

### saltation

حرکت جهشی، نوعی حرکت ماسه در سیال که ذرات به صورت تقریبا قائم از بستر جدا شده و چون جریان برای معلق نگهداشتن آنها به اندازه کافی قوی نیست پس از طی مسافتی در پایین دست به بستر باز می گردند. مسیر گذر ذرات از یک سری جهشها و جست و خیزها تشکیل می شود.

### salting

نمک زنی چوب، به منظور حفاظت چوب در مقابل پوسیدگی، در کشتیهای چوبی دانه های نمک را در بین الوارهای چوبی (واقع در ناحیه بین خط آخور تا عرشه کشتی) می پاشند تا این دانه ها در اثر رطوبت به صورت نمک درآمده و در داخل لایه های چوب نفوذ و زمان پوسیدگی آن را افزایش دهد.

### salt lake

دریاچه نمک، دریاچه شور، دریاچه ای واقع در یک منطقه گرم و خشک که آب آن بر اثر تبخیر زیاد با املاح نمکی فراوان همراه باشد. مانند دریاچه بهرالمیت با درجه شوری ۲۴۰ در هزار و یا دریای خزر که درجه شوری آن ۱۷۰ در هزار است.

### salt marsh

مانداب (باتلاق) شور، باتلاقی که متناوبا زیر آب شور قرار می گیرد.

### salt water soap=marine soap

صابون آب شور، صابون سدیمی که از روغن نارگیل در فرآیند نیم جوشیده و یا به صورت سرد تهیه می شود و برای استفاده در آب شور مناسب است.

## salvage

نجات، عملیات نجات کشتیهای صدمه دیده و غرق شده در دریا. هزینه عملیات نجات کشتی یا کالا در دریا براساس درصدی از قیمت کشتی یا کالا، مهارت به کارگرفته شده و هزینه تجهیزات نجات محاسبه می گردد. ضمناً از قانون ( np cure no pay ) تبعیت می کند

## Salvage Association

انجمن نجات کشتی و کالای غرق شده در دریا. این انجمن به منظور حفظ منافع بیمه های دریایی و کشتیرانی در سال ۱۸۵۶ میلادی در لندن تاسیس گردید. از سال ۱۹۷۱ فعالیت این انجمن از بخش دریایی به بخش های هوایی و غیره دریایی نیز گسترش یافت. این انجمن یک موسسه غیرانتفاعی است که دارای نماینده گانی از شرکت های بیمه انگلیسی و لویدز میباشد.

## salvage clause

شرط بیمه ای نجات (در دریا). شرطی در بیمه دریایی که مشخص کننده میزان هزینه ای است که باید شرکت بیمه برای نجات کشتی یا کالا بپردازد.

## salvage company

شرکت نجات در دریا، شرکتی که با داشتن شناورهای ویژه و تجهیزات مخصوص نجات کشتی و افراد در دریا می تواند عملیات نجات را برعهده گیرد. این شرکتها عموماً به صورت غیردولتی(خصوصی) اداره می شوند.

## salvage lien

گروکشی کشتی یا کالا به منظور مطالبه هزینه نجات توسط شخصی که آنها را از خطر نابودی در دریا نجات داده است.

## salvage master=wreckmaster

فرمانده تیم نجات کشتی صدمه دیده

## salvage sevicees

خدمات نجات و امداد( در دریا)، خدماتی که به منظور نجات و امداد در جهت حفظ جان و مال اشخاص در دریا که در معرض خطر نابودی قرار دارند ارائه می گردد. این خدمات ممکن است داوطلبانه و یا براساس عقد قرارداد ارائه گردد.

## salvage tug

یدک کش امداد و نجات، یدک کش ویژه ای که علاوه بر مأموریت یدک کشی دارای تجهیزاتی است که می تواند در حالتهای اضطراری به کشتیها در دریا کمک برساند. اختلاف آن با کشتی های نجات در این است که کوچکتر از آنها بوده و از تناژ کمتری برخوردار می باشد و همچنین در فواصل نزدیک به بندر خودی عملیات نجات را انجام می دهد.

## salvage vessel

کشتی نجات و امداد، شناوری با تجهیزات ویژه نجات و امداد در دریا که اغلب از شناورهای معمولی بوده که به این امر اختصاص داده می شوند، اگر چه امروزه این شناورها برای این منظور به طور اختصاصی از ابتدا طراحی و ساخته می شوند.

## salvor=wrecker

شخص حقیقی یا حقوقی که در عملیات نجات در دریا شرکت می نماید.

## Sambuk

نوعی قایق عربی

## samson post=king post

دکل بلندی در کشتی که به عنوان دیرک نیز از آن استفاده میشود.

## sand

ماسه، ذرات ریزی که از تجزیه و تخریب طبیعی سنگها بویژه سنگهایی که دارای کوارتز می باشند ایجاد شده و به وسیله جریان آب، یخچال و یا دریا به نقاط مختلف حمل می گردند. ماسه از نظر اندازه به پنج دسته زیر تقسیم میگردد:

ماسه خیلی ریز به ابعاد  $0/062$  تا  $0/125$  میلی متر.

ماسه ریز به ابعاد از  $0/125$  تا  $0/25$  میلی متر.

ماسه متوسط به ابعاد از  $0/25$  تا  $0/5$  میلی متر.

ماسه درشت به ابعاد  $0/5$  تا  $1$  میلی متر.

ماسه خیلی درشت به ابعاد از  $1$  تا  $2$  میلی متر.

## sandbank

سکوی شن، کرانماسه، توده ای از شن و ماسه که در رودخانه یا دریا انباشته شده و هنگام فرونشستن آب رودخانه یا جزر دریا از آب خارج و آشکار می گردد.

## sandbar

۱ - پشته ماسه ای، پشته ای از ماسه در یک رودخانه که توسط جریانهای رودخانه ای تا سطح آب یا نزدیک آن ساخته شده و بالا می آید.

۲ - پشته، بندآب مترادف با (bar)

## sand blast

شن پاشی، سندبلاست، پاشش شن ریزه به قطر ۳ تا ۷ میلیمتر به کمک هوای فشرده بدون رطوبت روی سطوح فلزی به منظور زنگ زدایی و آماده سازی آنها برای رنگ آمیزی.

## sand bypassing

جابجایی ماسه، جابه جایی مکانیکی یا هیدرولیکی ماسه از بالادست به سوی پایین دست فرسایش یک شاخاب یا ورودی لنگرگاه. جابه جایی هیدرولیکی می تواند طبیعی یا مصنوعی باشد.

## sand pump dredger=suction dredger

لایروب مکشی، کشتی لایروبی که با استفاده از یک پمپ بسیار قوی، لای بستر دریا را بدون عمل شخم زنی می مکد و مخلوطی از لای و آب را یا از طریق لوله به ساحل پمپ می کند و یا اینکه در داخل دویه ویژه ای می ریزد. معمولا کف این دویه ها دارای دریچه تخلیه لای (hopper barge) می باشد.

## sand reef

تپه دریایی

## sand strake=garboard strake

رجوع شود به (garboard strake)

## sand wave=megaripple

موج ماسه ای، رسوباتی از ماسه به شکل یک موج بزرگ در کف آبهای خیلی کم عمق، طول موج این رسوبات می تواند به صدمتر برسد و دامنه آنها حدود نیم متر است.

## sanitary passage

گواهینامه بهداشت، مدرکی که توسط مسئولین بهداشت بندر به مسافرین مشکوک به امراض واگیر داده می شود تا قبل از معرفی به سازمان های بهداشت محلی، تحت نظر و کنترل باشند.

## sanitary pump

پمپ آب شور توال (در کشتی)، پمپی که آب شور سیفون توال کشتی را تامین می کند.

## sanitary tank

مخزن ثقلی آب شور توال (در کشتی)، مخزنی که در ارتفاع قرار می گیرد تا آب شور از طریق پمپ مربوطه (sanitary pump) به داخل آن وارد و به کمک نیروی ثقل مورد استفاده قرار گیرد.

## SAR (search and rescue)

رجوع شود به search and rescue

## SAR convention (international convention on maritime search and rescue)

کنوانسیون بین المللی تجسس و نجات دریایی، این کنوانسیون در سال ۱۹۷۹ در سازمان بین المللی دریانوردی به تصویب رسید و از سال ۱۹۸۵ میلادی لازم الاجرا شد. تا تاریخ ۱۳۷۳/۹/۳ هجری شمسی تعداد ۵۰ کشور جهان به این کنوانسیون ملحق گردیدند. کشور ایران نیز با تصویب مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۳/۲/۲۸ هجری شمسی به این کنوانسیون ملحق شد. هدف آن تاسیس یک سیستم هماهنگ بین المللی در زمینه تجسس و شیوه های نجات کشتی ها و اشخاص در دریا می باشد.

## Sargasso Sea

دریای سارگاسو، ناحیه ای در دریای اتلانتیک که سطح آن از خزه های خلیج پوشیده است. این ناحیه تقریباً بین ۱۹ تا ۴۷ درجه غربی و ۲۵ تا ۳۰ درجه شمال جغرافیایی واقع شده است.

## SAT (sea acceptance trails)

آزمایشات قبولی نهایی کشتی در دریا

## satellite navigation

دریانوردی ماهواره ای. در این نوع دریانوردی موقعیت کشتی به وسیله دستگاهی که از ماهواره اطلاعات دریافت می کند مشخص میگردد.

## Saturn

کیوان، زحل، یکی از عظیم ترین سیارات منظومه شمسی است که بعد از برجیس یا مشتری در فاصله  $1/427/000/000$  کیلومتری خورشید در مدار خویش جای گرفته است. نور خورشید با سرعت حدود سیصد هزار کیلومتر در ثانیه این فاصله را در مدت زمان يك ساعت و ۱۵ دقیقه طی می کند. قطر کیوان  $120/000$  کیلومتر، مدت گردش آن به دور خورشید ۲۹ سال و  $166/805$  روز زمینی و مدت زمان چرخش آن به دور محور خویش ۱۰ ساعت و ۱۵ دقیقه می باشد. پیرامون کره کیوان را حلقه نورای عظیمی همانند کمربند در برگرفته که از خرده سنگها و اجرام و غبارهای آسمانی بی شماری تشکیل یافته است. به جز حلقه مذکور ۲۳ قمر نیز به گرد این سیارات در گردشند.

## save all

- ۱ - بادبان کمکی که در زمان دریای آرام و کم باد مورد استفاده قرار می گیرد تا به بادبان اصلی کمک کند.
- ۲ - زیرانداز برزنتی که برای جلوگیری از پاشش رزگ به اطراف در هنگام رزگ آمیزی و یا به عنوان کیسه جمع آوری آشغال از آن استفاده می شود.
- ۳ - توری که بین اسکله و کشتی در هنگام تخلیه و بارگیری قرار می گیرد تا در صورت سقوط کالا از افتادن آن به دریا جلوگیری نماید.

## save our ship

رجوع شود به (SOS)

## SBT(segregated ballast tanks)

رجوع شود به (segregated ballast tanks)

## scale effect

اثر مقیاس، این اثر در ارتباط با آزمایش مدل کشتی در حوضچه آزمایش می باشد. به دلیل اختلاف بین ابعاد مدل و نمونه اصلی نتایج حاصله از آزمایشات مدل با واقعیت (رفتار کشتی در دریا) تطابق کامل ندارد.

## scan

واژه ای در مورد رادار به معنی اینکه بازرسی در  $360$  درجه اطراف شناور با تغییر جهت و بسامد (فرکانس) انرژی پالس رادیویی صورت میگیرد.

## scantlings

ابعاد بخش های مختلف سازه کشتی مانند قابها (frames)، ورق ها و تیرهایی که در ساخت کشتی به کار گرفته می شوند. موسسات رده بندی این ابعاد را در آیین نامه کتاب قانون ساخت (rules book) به سازه ها ارائه می نمایند.

## scarf=scarph

مفصل زدن، دو تکه چوب و یا ورق را با نخ یا ایجاد شیار به هم متصل کردن بدجوی که ضخامت در محل اتصال افزایش نیابد.

## scarp=escarpment

پله ساحلي، تندان رجوع شود به escarpment

## scarph=scarf

مفصل زدن

## scend

بالا رفتن کشتي در آب در اثر موج دریا

## school of fish

گروه ماهیان، اصطلاحی است که برای حرکت گروهی از ماهی ها در دریا از آن استفاده می شود.

## Schottel drive

سیستم رانش و سکان کشتی که در آن موتور رانش عمود بر محور رانش قرار می گیرد. یک شرکت آلمانی به همین نام معروفیت ساخت چنین مجموعه ای را دارد.

## Schottel rudder=z-drive

سیستم رانش شاتل، شاتل نام شرکت معروف آلمانی است که سازنده سیستم های رانش ویژه ای عموماً بدون موتورخانه (outboard) و به صورت Z می باشد.

## scoop cooling water

آب دریای خنک کننده که از کف یا ناحیه جانبی کشتی از طریق شیر فلکه بسیار بزرگی (scoop valve) وارد آن می شود.

## scoop injection valve

شیرفلکه آب خنک، شیر فلکه بسیار بزرگی که در کف موتورخانه برای تخلیه سریع ابگرفتگی موتورخانه قرار داده می شود. این سیستم ها معمولاً در کشتیهایی با رانش بخاری که نیاز به حجم زیادی آب خنک کننده از طریق دریا دارند مورد استفاده قرار می گیرند.

## Scorpius

۱ - عقرب، کزدم، هشتمین صورت فلکی در منطقه البروج

۲ - هشتمین برج سال هجری شمسی مطابق با آبان ماه، مدت زمان عبور خورشید از برج عقرب کوتاهاست از دیگر برجهاست.

## scotch boiler

دیگ بخار آتش در لوله، این نوع دیگها به عنوان دیگهای بخار کمکی در کشتی مورد استفاده قرار می گیرند.

## SCOUR

آبشستگی، جابجایی مواد زیر آب به وسیله امواج و جریانها بویژه در کف یا پنجه يك سازه ساحلي

scow=dumb barge=dumb scow

رجوع شود به dumb scow

scow bow=swim bow=transom bow=pram bow

سینه تخت (قایق یا کشتی)

screw

۱ - پروانه (کشتی) مترادف با (propeller)

۲ - پیچ

screw effect

اثر پروانه (کشتی)، نیروی جانبی که در اثر چرخش پروانه به کشتی وارد می شود و سکانداری کشتی را دشوار می سازد. این اثر در کنار اسکله و یا آبراه باریک بیشتر محسوس است.

screw post=propeller post

بدنه استحکام بخشنده به مجموعه پروانه و بوش محور پروانه.

screw race

جریان مغشوش آب که پروانه کشتی را ترک می نماید.

screw shackle=tension sleeve=turn buckle=bottle screw

خفت پیچی، يك مهره سیلندری که در يك سر آن پیچ راستگرد و در سر دیگر آن پیچ چپ گرد قرار دارد. با پیچاندن مهره وسط، طول این مجموعه کاهش یا افزایش می یابد. از این وسیله برای شل و سفت کردن طناب فولادی که معمولاً به عنوان حفاظ نرده اطراف عرشه کشتی به کار گرفته می شود استفاده می گردد.

screw steering gear

سکان پیچی مستقیم، نوعی سیستم سکان برای شناورهای کوچک که ممکن است به صورت دستی با برقی مستقیماً در محل محور تیغه سکان با پیچاندن يك پیچ قوی و بلند، بچرخد.

scriber=raising knife

رجوع شود به (rsising knife)

scrubbing tower

برج تصفیه دود، به منظور تامین گاز خنثی و انتقال آن به داخل مخازن سوخت (برای جلوگیری از احتمال آتش سوزی و انفجار) دود دودکش را به داخل برجی روانه می نمایند تا با پاشش آب بر روی آن کلیه مواد معلق در دود را از آن جدا سازند.



## scull=skull

پاروي كوچك

## scum pan

قيف سرجوش (در استوانه ديگ بخار)، قيقي در داخل استوانه بخار(steam drum) ديگ بخار براي تخليه تفاله هاي موجود در سطح آب استوانه بخار.

## scupper

آبريز، ناوداني، مجرايي كه از طريق آن فاضلاب و آبهاي متفرقه از كشتي به بيرون ريخته مي شود. اين مجرا ممكن است در بدنه كشتي و يا روي عرشه در زيرحفاظ اطراف عرشه (bulwark) قرار گيرد.

## scupper hose

شيلنگ آبريز (كشتي)، شيلنگي كه به طور موقت بويژه در حوض خشك و سرسره تعميرگاههاي كشتي در محل مجراي آبريزهاي كشتي وصل مي شود تا فاضلاب و يا آبهاي خنك كننده دستگاهها از آن به بيرون از كشتي هدايت شود. هدف از اين كار اين است كه در هنگام رنگ آميزي هيچ آبي روي بدنه كشتي نريزد.

## scupper valve=storn valve=clack box

شير فلكه يکطرفه آبريز (كشتي)، شير فلكه ساده اي كه اغلب به صورت دريچه اي در محل خروجي آبريز مانند فاضلاب در ارتفاع خط آب و نزديكي بدنه نصب مي شود.

## scuttle

دريچه بيضوي يا دايره اي شكل كه روي دريچه هاي مستطيل شكل (hatch) كشتي و يا گاهي روي ديوارهاي عمودي (bulkhead) قرار ميگيرد تا عبور افراد با سرعت از اين مسير صورت پذيرد و افراد بتوانند در حالت اضطراري به سهولت و با سرعت اين دريچه را باز و بسته نمايند.

## sea

دريا

۱ - توده پهناور و گسترده آب كه پيرامون آنرا خشكي فراگرفته باشد مانند درياي خزر كه در اصل بزرگترين درياچه جهان است.

۲ - قسمتي از يك اقيانوس كه در مجاورت يك قاره قرار گرفته باشد مانند درياي عمان

۳ - در پاره اي از بخش هاي خاوري(شرقي) ايران به مفهوم رودخانه به كار مي رود مانند آمودريا.

## sea acceptance trails (SAT)

آزمائشات قبولي نهايي (كشتي) در دريا

## sea acorn

جانور كشتي چسب رجوع شود به barnacle

## sea anchor=drogue

سرعت گیر قایق رجوع شود به drogue

## sea bag=canvas bag

کیسه انفرادی ملوانان، کیسه برزنتی استوانه ای به قطر حدود ۳۰ سانتی متر و ارتفاع حدود یک متر که ملوانان از آن به عنوان چمدان وسایل سفر استفاده می کنند.

## Seabee

نوعی شناور حمل دویه، این نوع شناورها دارای دوار و آسانسوری در پاشنه می باشند که به وسیله آنها می توانند دویه های تا ظرفیت ۱۰۰۰ تن را با بار به داخل خود جای داده و حمل نمایند.

## sea breeze

نسیم دریا، باد ملایمی که به علت اختلاف دمای خشکی و دریا از جانب دریا به سوی خشکی می وزد.

## sea buoy

اولین بویه ای که کشتی در هنگام ورود به آبراه و یابندر با آن روبرو می شود.

## sea chest

محفظه ورود آب دریا به داخل کشتی (از طریق لوله کشی واقع در بدنه زیرآبی کشتی)

## sea cliff

پرتگاه دریاکنار، صخره ای که در لبه رو به دریای ساحل قرار گرفته باشند.

## sea cock=skin valve=sea valve

رجوع شود به sea valve

## seafarer=mariner

دریانورد، شخصی که روی کشتی کار میکند، این واژه به طور عموم کلیه افراد کشتی اعم از فرمانده، جاشو و غیره را در بر می گیرد.

## sea fog

عبور یک توده هوای گرم و مرطوب از روی سطح سرد آب دریا که درجه حرارت آن پایین تر از نقطه شبنم هواست، موجب می گردد که هوای مرطوب تقطیر و مه تولید شود. ارتفاع این مه از سطح دریا بسیار کم است به طوری که دیده بان ها از بالای دکل کشتی بران مشرف می شوند.

## seagoing tug

یدک کشی که برای کار در آبراهها و سواحل نزدیک طراحی و ساخته می شود. این یدک کش ها در مقایسه با یدک کش های بندری (harbor tug) دارای امکانات زیست و مخازن آب و سوخت با ظرفیت بیشتری میباشند. همچنین از نظر ظرفیت و عملیات دریانوردی در رده های بین یدک کش های بندری و

يدك كيش هاي اقيانوس پيما (oceangoing tugs) مي باشند.

### seagoing vessel=deep sea vessel

كشتي اقيانوس پيما، در انگلستان براساس قوانين موسسات رده بندي اين نوع شناورها براي دريانوردي در آبهاي عميق طراحي و ساخته مي شوند اگر چه به ندرت ممكن است در رودخانه و آبهاي محدود نيز دريانوردي نمايند. در آمريكا عموماً به اين كشتيها براساس قوانين موسسات رده بندي (oceangoing vessels) نيز گفته مي شود.

### seagrass=seaweed

خزه دريايي

### sea horse

موج بزرگ سفيد راس، موجي كه راس (crest) آن به علت وزش باد كف آلود (سفيدرنگ) است.

### sea ice

يخ دريايي، يخي كه در اثر يخ زدن سطح آب دريا به وجود مي آيد.

### sea inlet box

محفظه ورود آب دريا به داخل كشتي، محفظه اي كه به آن لوله ورود آب دريا، لوله هواي فشرده براي تميز كردن يا لوله بخار براي يخ زدائي و شير هواگيري متصل است.

### seakeeping

جنبه هاي مختلف طراحي كشتي كه نشانه قابليت حفظ تعادل و بالابودن راندمان كاري و داشتن حداكثر نيروي پسا (drag) در برابر حركت در آب است.

### sea kindliness

همجوشي كشتي با درياي طوفاني ، واژه اي است مربوط به رفتار آرام و مناسب حركت (غلتش طولبي و عرضي و ...) يك كشتي در درياي طوفاني . باواژه (seaworthiness) متفاوت است.

### sea ladder=pilot ladder=jacob s ladder=jack ladder

پله طنابي

### sea lawyer

ملواني كه برضد افراد مسئول كشتي دائماً در حال بحث و مجادله است.

### sea level

تراز دريا

**sealing run=backing run**

اولین ردیف جوش در اتصال لب به لب

**sealing strip=gasket**

واشر آب بندی، درزگیر

**sea log**

دفتر ثبت وقایع دریانوردی، دفتر ثبت وقایع کشتی در دریا

**seam**

خط جوش افقی (در بدنه کشتی)

**seaman**

ملوان، هرچند این واژه به صورت حقوقی برای خدمه کشتی بجز فرمانده و خدمه های آموزشی استفاده میشود ولی در برخی موارد برای کلیه خدمه کشتی که کمتر از درجه افسری دارند نیز بکار می رود. واژه های مترادف عبارتند از: mariner sailor

**seaman apprentice**

ملوان آموزشی، مرد جوانی که با نظارت مستقیم و مستمر در ساحل و در دریا تحت آموزش قرار میگیرد تا بتواند به عنوان ملوان عرشه مشغول به کار شود.

**seamanship**

مهارت دریانوردی، مهارتی که برای راهبری و اداره کشتی در دریا مورد نیاز است

**sea mile=nautical mile=Admiralty mile**

مایل دریایی.

**seamount**

کوه دریایی، کوهی با ارتفاع بیش از هزار متر از کف اقیانوس که قله نسبتاً تیزی داشته باشد.

**Sea of crete=Candia Sea**

دریای کرت (در جنوب دریای اژه)

**sea painter**

طناب بلندی به قطر حداق ۲ اینچ که برای مهار قایق به آب انداخته شده کشتی و حفظ آن در فاصله ای دور از بدنه (در حال دریانوردی کشتی) استفاده می شود.

## seaport

بندر، بندري که در کنار ساحل دریا و یا نزدیک دریا در مسیر رودخانه قرار داشته باشد.

## sea puss

جریان پوس، نوعی جریان بازگشتی، جریان خطرناکی در امتداد ساحل، جریان بازگشتی که توسط برگشت آب ایجاد شود. به طور غیردقیق آبراه مغروق یا شاخه‌ای درون یک پشته که توسط جریانات مزبور ایجاد شده باشد.

## search and rescue(SAR)

تجسس و نجات، به علت اهمیت کاهش صدمات و تلفات دریایی کنوانسیون در ارتباط با تجسس و نجات در دریا ایجاد گردیده که به اختصار به آن (SAR Convension) می گویند.

## searchlight

نورافکن تجسس، نورافکن بسیار قوی که از فاصله دوری قابل رویت است. چنانچه روی نور افکن دریچه کرکه ای نصب شود به عنوان چراغ مخابره قابل استفاده خواهد بود.

## sea return=cutter

رجوع شود به (cutter)

## sea room

ناحیه بی خطر برای دریانوردی در منطقه فراساحل که موازعی نظیر دکل - فاری، سکوی استخراج و اکتشاف و غیره در آن واقع نشده است.

## sea rover

۱ - دزد دریایی، کسی که در دریا به طور بی هدف و آواره دریانوردی می کند.

۲ - کشتی دزدان دریایی

## seas

امواج محلی، امواجی که در مکان و زمان مشاهده توسط باد ایجاد شوند.

## Sea scale=Douglass scale

رجوع شود به (Douglass scale)

## sea searvice

سابقه خدمت افراد در دریا

## seashore

ساحل دریا یا اقیانوس

## seasickness

درياگرفتگی، عارضه اختلال سيستم عصبي افراد در دريا که به علت حرکات کشتي در امواج بروز مي کند.

## sea-sick tablet=antiseasickness medicine

قرص ضد درياگرفتگی، اين نوع قرص براي افراد کشتي و قايق نجات در نظر گرفته مي شود.

## sea smoke=steam fog=warm water fog

مه بخاری

## seastate

حالت دريا، توصيف سطح دريا با توجه به کنش امواج

## sea strainer

صافي آب دريا، از اين صافي که به شکل استوانه مشبک است به منظور جلوگيري از ورود آشغال به داخل سيستم لوله کشي آب شور کشتي استفاده مي شود.

## sea suction

محل ورود آب دريا به داخل کشتي

## seatrains=sea-train

شناوري که از عرشه هاي مختلف آن براي حمل واگن هاي قطار استفاده مي شود. عموماً از اين نوع شناورها براي فواصل زياد و در درياي آزاد استفاده ميشود.

## sea trails

آزمایشات قبولي نهايي کشتي در دريا پس از ساخت.

## sea valley

دره دريايي، فرورفتگی بستر دريا به شکل دره اي پهن بدون شيبهائي کناري تند که مشخصه يك تنگه مي باشد.

## sea valve=sea cock=skin valve

شيرفلكه ورود آب دريا به کشتي، اين شير فلكه بين بدنه کشتي و صافي آب دريا (sea strainer) قرار مي گيرد.

## sea wall=flood wall

ديوار سيل گير، ديوار دريايي، ديواري که در کرانه دريا احداث مي شود تا جلوي طوفان و سيل را بگيرد.

## seaward

به طرف دریا، به سمت دریا

## sea-water

آب دریا، به علت وجود کلرید سدیم (نمک) در اغلب آبهای دریا، این آبها شور می باشند. وزن مخصوص آب دریاها ممکن است از ۱۰۰۱ تا ۱۰۳۱ کیلوگرم بر مترمکعب متغییر باشد. معمولا در محاسبات میانگین وزن مخصوص آب دریا ۱۰۲۵ کیلوگرم بر متر مکعب در نظر گرفته می شود.

## seaway

۱ - پیشروی کشتی در دریا

۲ - گستره ای از دریا که قابل دریانوردی است

۳ - حرکت موج آب دریا در ناحیه عمیق (ناحیه دور از ساحل و دور از ناحیه آب کم عمق)

## seaweed=seagrace

خره دریایی

## seaworthiness=navigability

قابلیت دریانوردی، مناسب بودن طراحی و ساخت کشتی، مصالح و تجهیزات استفاده شده در آن و خدمه، عوامل تعیین کننده در قابلیت دریانوردی یک شناور به حساب می آیند.

## seaworthiness certificate

گواهینامه قابلیت دریانوردی (کشتی)، گواهینامه ای که توسط بازر سین موسسات رده بندی کشتی صادر می شود و ممکن است برای دریانوردی موقت و رسیدن کشتی به یک مرکز تعمیراتی باشد و یا اینکه پس از تصادفات کشتی چنین تائیدیه ای برای ایمن بود دریانوردی کشتی صادر شود.

## secondary cyclone

طوفان چرخه ای ثانویه، این طوفان که به صورت چرخه کوچک در مقایسه با چرخه طوفان اصلی است در مجاورت طوفان اصلی تشکیل می گردد.

## secondary port

بندر ثانویه، بندر همجوار، اصطلاحی است که در محاسبات مربوط به کشتند(جزر و مد) استفاده می شود به این ترتیب که به کمک اطلاعات موجود کشتند بنادر اصلی می توان اطلاعات لازم برای بنادر ثانویه در زمینه کشتند را بدست آورد.

## second assistant engineer

افسر مهندسی دوم کشتی، این عبارت بیشتر در آمریکا رایج است.

## second dog watch

نگهبانی از ساعت ۱۸ تا ۲۰

## sediment

تهنشت، ذراتي از سنگ، خاك يا مواد و دانه هائي كه در زير آب ته نشين مي گردد. به طور كلي اين واژه به مفهوم كليه مواد و ذراتي كه به وسيله عوامل مانند رودخانه، دريا، باد و يخ و غيره از محلي به محل ديگر حمل شده و ته نشين گردند مي باشد.

## segregated ballast tanks (SBT)

مخازن تعادل آب شور، مخازني در نفتكش ها كه به منظور حفظ تعادل شناور در دريا فقط با آب شور پر مي شوند.

## seiche

نوسان آزاد

۱ - نوسان موج ايستا در آبگير محصور كه پس از حذف نيروي مولد (ناشي از زلزله يا شرايط جوي) به طور متناوب ادامه مي يابد.

۲ - نوسان توده اي سيال، ناشي از نيروي آشفته كننده اي كه داراي تواتري برابر با تواتر سيستم سيال است. امروزه كشتند(جزر و مد)ها به صورت نوسان آزادي در نظر گرفته مي شوند كه عمدتاً از نيروي تناوبي خورشيد و ماه سرچشمه مي گيرند.

۳ - در درياچه هاي گريت، هرگونه افزايش ناگهاني نوساني يا غيرنوساني آب در لنگرگاه يا درياچه. اين كلمه در ناحيه درياچه هاي گريت بدون توجه دقيق به معنا و كابردي اخير، متداول است. درياچه هاي گريت در آمريكا واقعند.

## seine boat=seiner

قايق ماهيگيري با تور پياله اي (sein net)، با اين نوع قايق مي توان ماهي هايي نظير ساردين، تن و غيره را كه عموماً نزديك به سطح آب حركت مي كنند صيد كرد.

## seine float

گوي شناور براي تور پياله اي (sein net)، اين گوي از جنس چوب پنبه، چوب و يا مواد پليمري تهيه مي شود.

## seine net

تور پياله اي، تور ماهيگيري طويل بطول ۱۰۰ تا بيش از ۱۰۰۰ متر و عرض ۳۰ تا بيش از ۱۰۰ متر كه يك لبه آن با گوي هاي شناور (sein float) در سطح آب اوزان مي شود. با مشاهده گروه ماهي ها (school of fish) لبه زيرين تور را جمع کرده و مانند پياله ماهي ها را به دام مي اندازد.

## seiner=seine boat

رجوع شود به (sein boat)

## seining

صيد ماهي با استفاده از تور پياله اي

## seismic sea wave=Tsunami



تسونامي رجوع شود به Tsunami

## seizing

۱ - نخ پیچی، این عمل به منظور جلوگیری از بازشدن رشته های سرطناب و یا ناحیه پلاس زده شده صورت می گیرد.

## seizing line

نخ مخصوص نخ پیچی طناب

## seizing twine

کلاف نخ مخصوص نخ پیچی طناب

## seizing wire

سیم مخصوص سیم پیچی سرطناب فولادی و یا محل پلاس آن

## seizure

توقیف کشتی با کالای مربوطه در زمان صلح یا جنگ به دلیل تخلف و عدم رعایت قوانین عمو می مانند تجارت ممنوعه.

## selenology

ماه شناسی، بخشی از علم نجوم که به مطالعه در مورد ماه می پردازد.

## self-closing door=automatic closing door

درب آب نفوذناپذیر در کشتیهای مسافری که برای حفظ آب ناپذیری کشتی با استفاده از سیستم هیدرولیک از راه دور (پل فرماندهی) قابل بازو بسته شدن می باشد.

## self-docking dock

حوض شناور پانتونی، حوض شناوری که از بهم پیوستن پانتون ها با دیوارهای مجزا ساخته می شوند و در نتیجه برای انجام تعمیرات زیرآبی می توان قسمتهایی از این حوض شناور را به طور مجزا از آب خارج و بر روی آن تعمیرات زیرآبی انجام داد. از اینرو برای تعمیرات زیرآبی این حوض شناور نیاز به استفاده از حوض های دیگر نمی باشد.

## self-docking floating dock

حوض شناور

## self-polishing paint

نوعی رنگ ضد خزه که به مرور زمان ضخامت آن کم می شود و از چسبیدن خزه ها و جانوران دریایی به ناحیه زیرآبی کشتیها و سازه های دریایی جلوگیری می نماید.

## self-priming pump

پمپی که نیازی به سیستم هواگیری نداشته و خود می تواند هوای موجود در لوله مکنده را تخلیه و سپس آب را پمپ نماید. کلیه پمپ های جابجایی مثبت (positive displacement pumps) و اغلب پمپهای گریز از مرکز از این نوع می باشند.

### self-propulsion point

نقطه تقاطع منحنی مقاومت بدنه کشتی و نیروی جلوبري پروانه بر مبنای دور پروانه

### self-righting boat

نوعی قایق نجات که به علت داشتن مخازن خالی در سینه و پاشنه پس از واژگون شدن خود به خود به حالت اولیه برمی گردد.

### self-supporting tank

مخزن حمل گاز مایع، مخزن بسیار مستحکمی که قابلیت تحمل بار زیادی را داشته و برای حمل گاز مایع مناسب می باشد.

### self-trimmer=self trimming vessel

نوعی کشتی فله برکپه دلیل داشتن ساختار ویژه در انبارها به اقدام دستی برای حفظ تراز طولی نیازی ندارد. از اینرو هنگام بارگیری کالای فله مانند گندم، زغال سنگ و غیره تراز طولی آن به طور خود کار حفظ می شود ویژگی مهم این شناورها داشتن دریچه ها (hatches) با عرض زیاد است که تقریباً ۴۰ تا ۶۵ درصد عرض کشتی را دربر می گیرد.

### self-unloading vessel

نوعی کشتی فله بر ویژه حمل ذغال سنگ، سنگ معدن و سنگ گچ، سیمان و غیره که بدون استفاده از تسهیلات تخلیه بندری می تواند کالای خود را تخلیه نماید. این کالاهای تحت اثر وزن خود با کمک نوار نقاله تخلیه می شوند.

### selsyn motors=self synchronizing

موتورهای سینکرو، این موتورها به عنوان موتورهای فرستنده و گیرنده در سیستم سکان تلگراف موتورخانه و تلموتورها مورد استفاده قرار میگیرند.

### semaphore=wigwag

وسیله مخابره با کمک دست چپ و راست یا نصب صفحات مربع شکل روی دکل. این نوع مخابره که عموماً در نیروی دریایی رایج است در روز روشن و در فواصل نزدیک برای انتقال پیام بین دو شناور صورت میگیرد.

### semaphore flag

پرچم اعلام ارسال پیام با استفاده از semaphore پرچمی که معرف حرف J است بالای دکل افراشته می شود و به معنی این است که من می خواهم با semaphore پیام ارسال کنم. ارسال پیام با پرچم ویژه حرف A تا Z با تغییر موقعیت دست و پرچم صورت می گیرد.

### semi-balanced rudder

تیغه سکان نیمه متعادل، در این نوع سکان نیمی از سطح عقبی تیغه سکان در جلو محور قرار می گیرد.

## semi-diesel engine=not-bulb engine

موتور نیم دیزل، موتورهای دیزلی دو زمانه که در آنها احتراق در داخل سیلندر به علت برخورد بخار سوخت با سطح داغ صورت می گیرد. حفظ سطح داغ در داخل سیلندر با انفجار انجام می شود. این موتورها معمولاً کم قدرت بوده و حداکثر قدرت آنها به ۴۰۰ اسب بخار می رسد. امروزه دیگر این نوع موتورها تولید نمی شود.

## semidiurnal tide

کشند جزرومد) نیمروزه، کشندی با دو آب بلند و دو آب کوتاه در یک روز کشندی به همراه تغییر روزانه نسبتاً کم

## semi-knocked down (SKD)

رجوع شود به SKD

## semi-submersible drilling unit

تاسیسات حفاری نیمه غوطه ور، تاسیساتی شامل بدنه (hull) یا صندوقچه (caisson) که حامل ستون های عمودی برای نگهداری سکوی حفاری (drilling platform) در دریا می باشد.

## semi-submersible vessel

شناور نیمه غوطه ور، نوعی شناور لوله گذار که قابلیت انجام عملیات لوله گذاری در دریای با ارتفاع موج ۴/۶ تا ۵/۲ متر را در جهت دلخواه نسبت به حرکت موج دارا است. کاربرد این نوع شناورها در فراساحل برای تاسیسات حفاری و استخراج بسیار متنوع می باشد.

## senhouse slip

خف آزادشونده، مجموع ای از یک وسیله اتصال است که برای رها کردن قایق نجات و یا تجهیزات مشابیه از روی عرشه کشتی به دریا مورد استفاده قرار می گیرد.

## sensible horizon

افق محسوس، دایره ای که سطح افق ناظر را در بر می گیرد.

## sentinel=kellet

رجوع شود به kellet

## service boat=supply boat=supply vessel

کشتی خدماتی، کشتی که به منظور تدارکات تا سیسات فراساحل (مانند سکوها) طراحی و ساخته می شود. این شناورها ممکن است برای یدک کشتی، حمل مایحتاج عمومی و یا عملیات لنگراندازی و غیره مورد استفاده قرار گیرند.

## service speed=commercial speed

سرعت تجاری، سرعت کشتی با بدنه زیرآبی بدون خزه با آبخور طراحی و استفاده از قدرت متوسط موتور رانش در یک هوای معمولی.

## service tank

مخزن سوخت مصرفی، مخزنی که سوخت مصرف روزانه موتورخانه کشتی را تامین می کند و برای پرکردن آن از مخازن سوخت ذخیره و یا تعادل استفاده می شود.

## serving

پوشاندن نوار

## SES(surface effect ship)=GEM(ground effect machine)=ACV(air cushion vehicle

هواناو(در نیروی دریایی)

## set of current

جهت جریان

## setting

غروب، فروشدن آفتاب، ماه و ستارگان

## setting tank

مخزن تصفیه ثقلی سوخت، از این مخزن برای جداکردن آب و مواد صافی از سوخت به روش ثقلی استفاده می شود.

## Seven planetes

سیارات هفتگانه، سیارات سبعة، در نجوم قدیم سیارات زحل، مشتری، مریخ، خورشید، زهره، عطارد و قمر (ماه) را سیارات هفتگانه، می نامیدند. زحل و مریخ را نحسین، مشتری و زهره را سعدین و خورشید و ماه را نیرین می خواندند و بقیه را خمسه متحیره (پنج سرگردان) می دانستند. علاوه بر این زحل و مشتری و مریخ را سیارات علوی و زهره و عطارد و ماه را سیارات سفلی به شمار می آوردند.

## sewage tank

مخزن فاضلاب (در کشتی)، مخزنی که فاضلاب کشتی در داخل آن جمع شده و براساس قوانین کنوانسیون حفاظت محیط زیست دریایی موسسه بین المللی دریانوردی پس از تصفیه به دریا ریخته می شود.

## sextant

زاویه یاب (اجرام سماوی)، سکستانت، دستگاهی است برای اندازه گیری زاویه (ارتفاع اجرام سماوی از افق)، این دستگاه از یک قاب حامل، یک قوس مدرج، یک دوربین، دو آینه مسطح عمود بر صفحه قاب، شیشه های دودی، بازو که ورثه مدرج روی آن حک شده و به وسیله آن زاویه چرخش قرائت می گردد، تشکیل یافته است.

## sextant adjustments

تنظیم های دستگاه زاویه یاب اجرام سماوی، تنظیم های این دستگاه شامل عمود بودن اینه شاخص بر

صفحه دستگاه ، عمود بودن شیشه افق بر صفحه دستگاه، تنظیم خط دید و موازی بودن شیشه افق با اینه شاخص هنگامی که شاخص روی صفر قرار دارد می باشد. علاوه بر این تنظیم ها سه خطای غیرقابل تنظیم نیز وجود دارد که عبارتند از: خطای مرکزیت (centering error)، خطای منشوری (prismatic error)، و خطای شیشه دودی (shade error).

## SHA (sideral hour angle)

زاویه ساعتی نجومی

## shackle

۱ - شاکل، رنگی بشکل (UoP) که دهنه آن با پین رزوه دار یا پین خاردار بسته می شود. عموماً شاکل مورد مصرف در طناب و زنجیربندی (rigging) با پین رزوه دار و در اتصال زنجیر لنگر با پین خاردار می باشد.

۲ - واحد طول زنجیر لنگر کشتی ، هر طول زنجیر لنگر که با یک شاکل اتصال (joining shackle) بهم وصل می شوند در انگلستان ۱۲/۵ فادم (fathom) و در آمریکا ۱۵ فادم است که معادل ۲۷/۵ متر می باشد.

۳ - بصورت فعل بمعنی وصل کردن دو سر طناب یا زنجیر با شاکل می باشد.

## shackle pin

پین شاکل

## shade deck

عرشه باز در طرفین در کشتی های مسافربری برای حفاظت و رفاه مسافران در هوای بارانی و آفتابی، این عرشه معمولاً تمام طول کشتی را نمی پوشاند، بسیار سبک است و روی ستونهای نرده های اطراف عرشه قرار می گیرد.

## shade-deck vessel

شناوری که دارای عرشه سبک و سراسری در طول کشتی است که اطراف آن باز می باشد و وزن آن روی ستونهای (نرده های) اطراف کشتی سوار است. عموماً این نوع عرشه ها به منظور حفاظت نسبی مسافران کشتی در مقابل آفتاب سوزان و یا باران و برف بکار گرفته می شود.

## shade error

خطای شیشه دودی، خطایی در دستگاه زاویه یاب (sextant) ناشی از عدم انطباق تصویر واقعی جرم سماوی با تصویر منعکس شده آن و معمولاً باید با شاخص دستگاه زاویه یاب از بین برود و لی به دلیل اینکه این خطا نوری می باشد و ممکن است از چندین شیشه دودی حاصل شده باشد قابل رفع و یا تنظیم نیست.

## shadow pin

پین عمودی به ارتفاع ۳ تا ۴ اینچ که روی پوشش شیشه ای قطب نما قرار می گیرد تا به کمک آن سمت نجومی (azimuth) خورشید تعیین گردد.

## shaft alignment

تراز کردن محور پروانه، عملیات تراز کردن کلیه قسمت های محور پروانه از موتور را نش تا پروانه. این کار

ممکن است به صورت استاتیکی یا دینامیکی در دریا صورت پذیرد.

### shaft alley=shaft tunnel

دالان محور پروانه کشتی، تونل محور پروانه، در کشتی های تجارتي که موتورخانه فاصله زیادی از پاشنه کشتی دارد به ناچار محور پروانه درازتر بوده و از يك مسیر باریك مانند دالان که به تونل محور پروانه معروف است عبور می نماید.

### shaft bearing

یاتاقان محور پروانه، یاتاقانی که محور پروانه کشتی را نگه می دارد. یاتاقان انتهایی محور پروانه کشتی در نزدیکی محلی که محور از بدنه خارج می شود plummer block نامیده می شود.

### shaft bossing=shell bossing

رجوع شود به (shell bossing)

### shaft generator

مولد برقی (ژنراتوری) که به وسیله موتور رانش کشتی و یا محور آن رانده می شود. در اغلب مواقع روتور این مولد را محور پروانه تشکیل می دهد.

### shafting

محور رانش کشتی، محوری که از موتور رانش یا جعبه دنده آن تا پروانه کشتی امتداد دارد. عموماً این محور به سه بخش محور انتهایی پروانه (tail shaft)، محور میانی (intermediate shaft) و محوری که به موتور رانش یا جعبه دنده (trust shaft) آن متصل است تقسیم می گردد.

### shaft line

محور پروانه، محور پروانه کشتی ممکن است از سه قسمت تشکیل شود يك قسمت به جعبه دنده موتور رانش و قسمت دوم در انتهای این محور که به آن محور میانی (intermediate shaft) می گویند متصل می گردد که از بدنه کشتی خارج می شود و قسمت سوم یعنی محور انتهایی (tail shaft) در ادامه محور میانی در ناحیه خارج از بدنه کشتی قرار گرفته و پروانه بر روی آن سوار می شود.

### shaft liner

روکش محور پروانه، روکشی که معمولاً از جنس مواد پلیمری بوده و به منظور جلوگیری از خوردگی محور پروانه در آب، کاملاً آنرا می پوشاند.

### shaft log

الوار محور پروانه (در کشتیهای چوبی)، الوار بسیار مقاومی که در پاشنه کشتیهای چوبی به شاهیتر (keel) و بخش دیگر آن به deadwood متصل می شود تا محور پروانه از داخل آن عبور کند. در برخی از کشتیهای چوبی deadwood را يك پارچه می سازند در نتیجه نیازی به الوار نیست.

### shaft power=shaft horse power(SHP)

توان محور پروانه

## shaft tunnel=shaft alley

رجوع شود به (shaft alley)

## shakedown cruise

دریانوردی آزمایشی، این دریانوردی پس از ساخت کشتی ابتدا توسط سازنده و سپس با حضور کارفرما به منظور انجام آزمایشات نهایی صورت می پذیرد. در این آزمایشات کلیه مشخصات طراحی کشتی از نظر ساعت، فاصله توقف، شعاع عملیاتی، شعاع چرخش، قدرت سکان و غیره مورد ارزیابی قرار می گیرد.

## shakedown trial

آزمایش کشتی در دریا پس از ساخت

## shallow floor

تیر عرضی کم عمق

در کشتی هائیکه کف دوبله ندارند (single bottom ship)، تیرهای عرضی کف کشتی دارای جان کم عرض می باشند.

## shallow seismic

لرزه نگاری کم عمق، با انتخاب فرکانس کمتر برای امواج صوتی، قدرت نفوذ آنها در طبقات زمین بیشتر می شود. مثلا امواج صوتی با فرکانس ۲/۵ کیلوهرتز در زمین های معمولی بستر دریا تا حدود ۱۵ متر نفوذ کرده و در لای های گوناگون منعکس و دستگاه لرزه نگار چگونگی لایه ها را ثبت می کند. با استفاده از این نوع دستگاه می توان نحوه قرار گرفتن طبقات و تغییرات عمق و ضخامت آنها را در نقاط مختلف مورد بررسی قرار داد. با این اطلاعات می توان بهترین محل برای گمانه زنی در دریا را انتخاب نمود به گونه ای که با حفاری در کمترین عمق بتوان بیشترین اطلاعات را بدست آورد.

## shallow water

آب کم ژرفا، آب کم عمق

۱ - عموماً آب با عمقی که امواج سطحی به طور قابل توجهی تحت تاثیر توپوگرافی بستر قرار گیرند. معمولاً اگر ژرفای آب، کمتر از نصف طول موج سطحی باشد، آب را کم ژرفا در نظر می گیرند.

- به طور دقیق تر در هیدرودینامیک امواج گرانشی (ثقلی)، پیشرونده، آبی که ژرفای آن کمتر از ۲ طول موج باشد، آب بسیار کم ژرفا نامیده می شود.

## shallow water wave=long wave

رجوع شود به (long wave)

## shamrock plate=monkey face=three eyed union

رجوع شود به (monkey face)

## shank

ساقه (لنگر)

## shank painter

طناب یا زنجیری که برای نگهداری لنگر روی billboard به پنجه آن متصل می شود.

## shark's mouth

دهان کوسه، اصطلاحی است که به سوراخی در پارچه سایبان (کشتی) که دکل کشتی از داخل آن عبور می کند، گفته می شود.

## sharp bottomed vessel

کشتی که شیب عرضی (rise of floor) آن زیاد است.

## sharp stern vessel

قایق با پاشنه تیز، معمولا پاشنه قایق های نجات و یا قایق های خدماتی کشتیهای قدیمی به صورت مثلثی و تیز ساخته می شد به طوری که به آنها whaleboat stern, difeboat stern می گفتند. ساخت این نوع پاشنه به علت نداشتن انحناء آسانتر بود. این نوع شناور علی رغم اینکه از تعادل اولیه (initial stability) کمتری برخوردار بود، رفاه بیشتری را در دریای طوفانی برای مسافران به همراه داشت.

## sheath

غلاف، پوشش، پوششی که روی عایق کابل برق کشیده می شود تا آنرا از حرارت، روغن و مواد شیمیایی محفوظ نگه دارد.

## sheathing

روکش کردن بدنه زیرآبی کشتی، در قدیم به منظور جلوگیری از چسبیدن جانوران و خزه های دریایی به بدنه زیرآبی کشتی سعی می شد بدنه با روی، آهن گالوانیزه و یا مس پوشانده شود.

## sheave

چرخ طناب خور قرقره، بخشی از قرقره که طناب به دور آن می پیچد.

## shedder plate

ورق شیب داری که در شیار دیوارهای موج دار (corrugated bulkhead) نصب می شود تا سطح کالای فله در هنگام تخلیه از انبار کشتی براحتی پائین رفته و تمیز کردن انبار آسان شود.

## sheepshank= sheepshank knot

گرهی که به منظور کوتاه کردن طول طناب ایجاد میشود.



## sheer

۱ - شیب طولی عرشه در سینه (sheer forward) و پاشنه (sheer aft) کشتی. وجود این شیب سبب افزایش قابلیت شناوری (buoyancy) در سینه و پاشنه می گردد.

۲ - صفحات مدور دو طرف قرقه طناب، مترادف با (cheek)

## sheer curve=sheer line

رجوع شود به (sheer line)

## sheer draft=sheer drawing

نقشه های خطوط بدنه کشتی در مقیاس ۱ به ۱ روی میز سالن شابلون سازی (mold loft floor) که شامل سه نمای خطوط بدنه کشتی می باشد.

## sheer drawing=sheer draft

رجوع شود به (sheer draft)

## sheer hulk

دوبه دیرک دار، شناوری در بنادر که با استفاده از دیرک سه پایه قادر است وسایل سنگین را جابجا نماید.

## sheerlegs

دیرک دوپایه، دیرکی که از اتصال دوپایه با زاویه حاده نسبت به هم که از بالا به یکدیگر بسته می شوند، ساخته میشود. این دیرک برای بلند کردن بار در صورتی که نیاز به چرخش به چپ و راست نباشد استفاده می شود.

## sheer line=sheer curve

خط (منحنی) طولی شیب سینه یا پاشنه کشتی در عرشه اصلی.

## sheer plan

نمای جانبی طولی خطوط بدنه کشتی که به آن inboard profile نیز می گویند.

## sheer profile

برش های نیمرخ کشتی، منحنی ها یا خطوط نیمرخ بدنه کشتی، منحنی ها یا خطوطی که از تقاطع صفحات عمودی طولی با بدنه کشتی بوجود می آیند.

## sheer strake

باریکه جانبی زیر عرشه اصلی (کشتی)، با توجه به اینکه بیشترین نیروی وارده بر بدنه کشتی به ورقهای جانبی نزدیک کف کشتی و ورقهای جانبی نزدیک عرشه اصلی وارد می شود ضخامت این ورقها نسبت به ورقهای (باریکه های) جانبی دیگر بیشتر است.

## sheet

۱ - طناب تنظیم بادبان در برابر باد

۲ - دو انتهای قایق یا کشتی که ملوانان آن را اشغال کرده اند.

۳ - ورقه‌ای که ضخامت آن کمتر از ۱/۸ اینچ باشد. ورق‌های ضخیم‌تر را (plate) می‌گویند.

## sheet anchor

لنگر اضافه، لنگر رزرو، لنگر اضطراری، لنگر بزرگی که در قدیم در وسط کشتی نگهداری می‌شد و به همین دلیل به آن waist anchor می‌گفتند، اما امروزه این لنگر اضافه در سینه کشتی نگهداری می‌شود که به آن spare bower می‌گویند. این لنگر صرفاً در مواقع اضطراری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## sheet bend=swab hitch=becket bend

گره بادبان، این گره برای اتصال انتهای طناب به چشمی و یا اتصال يك طناب نازک به طناب قطور استفاده می‌شود این گره سر نمی‌خورد ولی به آسانی باز می‌شود. از این گره برای بستن طناب بادبان به گوشه آن استفاده می‌شود و به همین دلیل به گره بادبان معروف است.

## sheet ice

یخ تازه بسته در سطح آب دریا

## sheet pile

شمع سپری، نوعی شمع دیواری که از ورق فولادی چین دار (corrugated) ساخته شده و بصورت سپر، دیوار اسکله را تشکیل می‌دهد.

## shelf

صخره زیرآبی که تا نزدیکی سطح آب دریا بالا آمده باشد.

## shell bossing=shaft bossing

پیازی پاشنه، برآمدگی بدنه کشتی در ناحیه زیرآبی پاشنه که محور پروانه از آن عبور می‌کند. این شکل بدنه نه تنها موجب تقویت آن ناحیه می‌شود بلکه به علت آرام شدن جریان آب مقاومت پیشروی کشتی را کاهش می‌دهد.

## shell expansion plan

نقشه گسترده بدنه (کشتی)، این نقشه حاوی ابعاد ورقها، موقعیت آنها و کلیه اتصالات و مجراهایی که روی بدنه کشتی وجود دارد می‌باشد. علاوه بر این موقعیت قابها (frames)، دیوارها (bulkhead)، عرشه‌ها و غیره در آن نشان داده می‌شود.

## shell plating

ورقکاری بدنه کشتی، واژه‌ای است که کلیه ورقهای مورد استفاده در کف و بغل کشتی را تا عرشه اصلی در بر می‌گیرد.

## shelter-deck

رجوع شود به (shelter –deck vessel)

## shelter-deck vessels

کشتیهای تجاری که به منظور افزایش تناژ باربری دارای عرشه ضعیف تر روی عرشه اصلی می باشند. این نوع کشتیها محدودیتهای ویژه ای در رابطه با میزان ارتفاع آزاد (freeboard) و یا پرداخت هزینه های عبور از آبراهها دارند. این عرشه مانند عرشه سایبان (awning deck) به نظر می رسد.

## shifting ballast=portable ballast

وزنه های تعادل قابل جابجایی (پرتابل)، این وزنه ها که ممکن است از جنس سرب یا چدن و یا حتی کیسه های شننی باشد برای حفظ تعادل قایق های بادبانی می توانند برحسب نیاز در داخل آنها جابجا شوند.

## shifting beam=hatch beam=hath web

تیرنگهدارنده درپوش دریچه های عرشه (کشتی)، این تیرها که عموماً به صورت عرضی می باشند در هنگام تخلیه و بارگیری برداشته می شوند و قبل از قراردادن درپوش دریچه ها، روی دهانه دریچه قرار می گیرند. این تیرها عموماً در مقرهای لبه دریچه (coaming) به صورت موقت قرار می گیرند.

## shifting boards

دیوارهای طولی قابل انفصال (چوبی یا آلومینیومی) که در داخل انبارها به منظور جلوگیری از جابجا شدن کالا در دریا طوفانی و یا مجزا کردن کالاهای مختلف از یکدیگر استفاده می شوند. قراردادن الوارهای چوبی و یا تیرهای آلومینیومی با فاصله از یکدیگر این دیوارهای موقت را بوجود می آورد.

## shim

لایه، ورق های نازک با ضخامتهای متفاوت که از آنها برای پرکردن فاصله هنگام تراز ماشین آلات و یا تنظیم یاتاقان ها استفاده می شود. در زبان عامیانه به آن لاتون می گویند.

## shin

بالارفتن از دکل یا طناب وغیره به کمک دشت و پابودن استفاده از پله

## shingle

قلوه سنگ،

۱- عموماً به طور غیردقیق، هرگونه مواد ساحلی که از شن معمولی درشت تر باشد، به ویژه انواعی که ریگهای صاف و هموار داشته باشد.

۲- به طور دقیق مواد ساحلی تشکیل شده از سنگریزه های هموار و گرد شده ای با اندازه های تقریباً یکسان که در فضای میل ن سنگریزه ها، دانه های کوچکتر و جود ندارد. اغلب هنگام قدم زدن روی آنها آهنگ خاصی ایجاد می گردد.

## shipboard=onboard the ship=above board

روی یا داخل کشتی

## shipbreaking=ship scraping

اوراق کردن کشتی، عموماً برای استفاده از آهن آلات (آهن قراضه) کشتیهای از رده خارج شده آنها را

اوراق می کنند.

## ship broker

حق العمل کار کشتی، شخص یا موسسه ای که برای حمل و نقل کالا، مسافر، اجاره کشتی و غیره خدمات دریایی ارائه می نماید.

## shipbuilder

کشتی ساز، شخصی که در ارتباط با حرفه کشتی سازی کار می کند و ممکن است مهندسی کشتی سازی و یا فردی بدون تحصیلات دانشگاهی ولی با تجربه باشد.

## shipbuilding yard=shipyard=dock yard

رجوع شود به shipyard

## ship canal=ship waterway

آبراه میان زمینی، آبراهی که عموماً به صورت مصنوعی به منظور حمل کالا و مسافر به وسیله کشتی در داخل سرزمین کشورها ایجاد می شود. هدف دیگر احداث این نوع آبراه دسترسی به دریای آزاد است.

## ship captain=shipmaster

ناخدای کشتی، فرمانده کشتی، کاپیتان کشتی

## ship dunnage

پوشال کشتی، هر شیئی مانند پوشال، تخته، پارچه و غیره که به عنوان فاصله انداز بین کالاها برای جلوگیری از صدمات احتمالی و همچنین تفکیک کالاها از یکدیگر بکار گرفته می شود.

## shipped bill of lading

بارنامه کالای بارگیری شده، بارنامه ای که پس از بارگیری کالا صادر شود.

## shipfitter

مکانیک تعمیرات و جوشکاری کشتی، مکانیکی که تعمیرات متفرقه مورد نیاز کشتی نظیر لوله کشی، برچ کاری یا جوشکاری و ورقکاری را انجام می دهد.

## ship foreman

متصدی تخلیه و بارگیری کشتی، شخصی که نظارت، تخلیه و بارگیری کالای کشتی را به کمک تعدادی از ناظرین انبار(hatch foreman) انجام می دهد.

## ship girder

سازه اصلی کشتی که تحت اثر نیروهای خمشی طولی قرار می گیرد. در تحلیل سازه ای، کشتی را مانند یک جعبه مکعب مستطیلی(box girder) در نظر می گیرند که وجه بالایی آن را ورقهای عرشه

اصلي (main deck plating) و وجه پائيني را ورقهاي كف کشتي (bottom plating) تشکیل مي دهد. بیشترین ممان هاي خمشي طولی (longitudinal bending) در هنگام ناودیس (sagging) و طاقدیس (hogging) در دریا به این دو ناحیه از کشتي وارد مي شود.

## shiphandling

ناوبري کشتي، به عملیات هدایت و ناوبري کشتي گفته مي شود.

## shipload

بارکشتي، میزان باري که در داخل کشتي قرار مي دهند تا آبخور آن از خط بارگيري (loasing) بیشتر نشود.

## shipmaster=ship captain

فرمانده کشتی، کاپیتان کشتی، ناخدای کشتی

## shipmate

همکار در کشتي، همسفر در کشتي

## shipment

ارسال کالا بوسیله کشتي

## ship motions

حرکات کشتي، کشتي دارای سه حرکت انتقالی (translation movement) بصورت بالا و پایین (heaving) ، پهلو به پهلو (swaying) (و جلو عقب (surging) و سه حرکت چرخشي شامل غلطش عرضی (rolling)، غلطش طولی (pitching) و زیگزاگی یا پیچ در پیچ (yawing) مي باشد.

## shipowner

صاحب کشتي، مالک کشتي

## shipper

۱ - ارسال کننده کالاي کشتي

۲ - کشتي حمل کننده کالا

## shippers papers=shipping papers=shipping documents

مدارك ارسال کننده کالا شامل بارنامه، بیمه دریایی، رسیدکالا، صورت کالا، صورتحساب کالا (invoice) و غیره.

## shipping

۱ - کشتیرانی، واژه کلی به معنی کلیه مواردی که به حمل و نقل دریایی ارتباط پیدا مي کند.

۲ - حمل کالا از طریق دریا

### shipping agent

نماینده خط کشتیرانی، شخص یا شرکتی که نمایندگی خطوط کشتیرانی را از طرف صاحب یا اجاره کننده کشتی در بنادر به عهده دارد.

### shipping agent=ship's agent

رجوع شود به ship's agent

### shipping commissioner

مسول امور کشتیرانی، یک مأمور دولتی که مسئولیت دریانوردان ناوگان تجارتي را برابر قانون به عهده دارد. اسامی دریانوردان و کارفرمایان آنها در دفتر ویژه ای ثبت یا نظارت مستمر بر شاعل بودن و یا اخراج شدن آنها صورت پذیرد.

### shipping office=marine office

اداره امور دریایی، اداره ای در انگلستان که از زیرمجموعه های وزارت راه و تجارت انگلستان است و به امور دریانوردان رسیدگی می نمایند.

### shipping pool

توافق اتحادیه کشتیرانی که براساس آن درصدی از هزینه حمل کالا توسط خطوط اتحادیه کشتیرانی (conference lines) اخذ و بین خطوط کشتیرانی که در این اتحادیه عضویت دارند تقسیم می شود.

### shipping ring=conference

اتحادیه خطوط کشتیرانی به منظور تعیین نرخ ثابت حمل و نرخ بار یا مسافر و یا هر نوع عملیاتی که در آن منافع مشترک دارند.

### shipping ton

تن حمل و نقل دریایی، مقدار آن در آمریکا معادل ۴۰ فوت مکعب و در انگلستان ۴۲ فوت مکعب است.

### shipping value

ارزش حمل، این ارزش در بیمه دریایی شامل قیمت تمام شده کالا بعلاوه هزینه های حمل و نقل و بیمه دریایی می باشد.

### shipwreck

کشتی شکسته، کشتی از دست رفته در دریا

### Ship receipt=mate's receipt

رجوع شود به (mate receipt)

## ship's agent= shipping agent

نماینده کشتی، شخص یا شرکتی که به عنوان نماینده از طرف صاحب کشتی یا اجاره کننده آن کلیه اقدامات مورد نیاز کشتی در بندر را انجام می دهد. این اقدامات شامل اخذ مجوز ورود و خروج کشتی، انجام هماهنگیهای لازم در مورد ارائه خدمات تدارکاتی در بندر و غیره می باشد.

## ship's articles=articles of agreement

رجوع شود به (article of agreement)

## ship scraping=shipbreaking

رجوع شود به (shipbreaking)

## ship's engineer=marine engineer

مهندسی کشتی

## shipshap vessel

شناوری که بدنه آن به شکل کشتی است.

## ship's husband

مباشر کشتی، سرپرست امور کشتی، شخصی که از سهامداران کشتی نیست اما از سوی صاحبان کشتی برای سرپرستی امور کشتی تعیین می گردد.

## ship's husbandary

کشتی داری، به عملیات نگهداری و نظافت صحیح کشتی گفته می شود.

## ship's log book= ship's log

دفتر ثبت وقایع دریانوردی که توسط معاون فرما ندهی کشتی (officer chief) نگهداری و توسط فرمانده امضاء می گردد.

## ship's magnetism

میدان مغناطیسی کشتی، این میدان به علت فولادی بودن بدنه کشتی بوجود می آید که می تواند عقربه قطب نمای کشتی را منحرف سازد.

## ship's name

نام کشتی، برای کلیه کشتیهای تجاری پس از ثبت، نام تعیین شده ای در روی بدنه در سینه و پاشنه همراه با نام بندری که در آن ثبت شده اند (با استفاده از حروف فولادی) به وسیله جوشکاری نصب می شود.

ship's number=call letter ' s=call sign

رجوع شود به (call sign)

ship's paper

مدارک کشتی، شامل گواهینامه ثبت، بارنامه، فهرست اسامی خدمه، دفتر ثبت وقایع، توافقنامه استخدام خدمه، گواهینامه بهداشت و غیره.

ship's register=certificate of registry

پروانه ثبت کشتی

ship's register document's

مدارک ثبت کشتی، مدارک رسمی که مشخصات فنی و شرح کشتی در آنها ذکر شده است.

ship's staff

افسران کشتی، افسران عرشه، موتور، برق، مخابرات و پزشک کشتی

ship steel

فولاد نرمی که در کشتی سازی استفاده می شود و عموماً تنش کششی آن بین ۳۶ تا ۳۲ تن بر اینچ مربع می باشد. این نوع فولاد بر اساس قوانین موسسات رده بندی (classification societies) می شوند. عموماً فولاد دریایی درجه A برای کشتیهای با طول متوسط ۱۵۰ متر و نوع H برای کشتیهای گول پیکر استفاده می شود.

ship stores

مایحتاج کشتی، خواروبار و مایحتاج مشابه کشتی که در دریا و بندر مورد مصرف قرار می گیرد. به این نوع کالاهای مصرفی عوارضی گمرکی تعلق نمیگیرد.

ship waterway=ship canal

رجوع شود به (ship canal)

shipworm

نرمتنانی به شکل کرم که مانند خزّه های دریایی به بدنه زیرآبی کشتی می چسبند.



## shipwright=chippy=chip=chippy chap

تکنسین با تجربه کشتی، شخص ماهری که در قدیم توانایی ساخت کشتیهای چوبی را دارا بود اما امروزه به تکنسین ماهری گفته می شود که تعمیرات متفرقه را در کشتی انجام می دهد.

## shipyard=shipbuilding yard=dockyard

کارخانه کشتی سازی و تعمیر کشتی، کارخانه ای که در کنار دریا واقع است و کار اصلی آن کشتی سازی است. اگر چه ممکن است در برخی موارد تعمیرات کشتی را نیز انجام دهد.

## shoal

۱ - به صورت اسم به معنی تپه زیرآبی، برآمدگی کف دریا که برای کشتیرانی خطرناک بوده و می تواند از هر شینی به جز سنگ و مرجان باشد.

۲ - به صورت فعل به معنی کاهش ژرفا

## Shoaling coefficient

رجوع شود به (depth factor)

## shoalin factor=shoaling coefficient=depth factor

رجوع شود به (depth factor)

## shoe block

قرقره دوقلو، قرقره ای که دارای دو شیار عمود برهم جهت عبور طناب می باشد.

## shoe plate

ورق پاشنه (کشتی)، ورق ریخته گری شده و یا تهیه شده با نورد داغ که محور سکان پاشنه را به شاهتیر کشتی متصل می کند.

## shole

زیرشمعی، قطعه کوچکی از چوب که زیرپای شمع قرار میگیرد.

## shoran

سیستم راداری تعیین موقعیت در ۵۰ تا ۱۰۰ مایلی از ساحل با استفاده از دو رادار ساحلی و یک رادار در کشتی. در هیدروگرافی این روش تعیین موقعیت به عنوان یک روش کنترل استاندارد به شمار می آید.

## shore

۱ - کناره، ساحل، کرانه، نوار باریکی از خشکی که در تماس مستقیم با دریا ست و منطقه بین خطوط آب بالا و پایین را در برمی گیرد. کرانه ای از مواد تحکیم نشده را معمولا beach گویند.

۲ - شمع (برای تثبیت خاک، پی سازی و پایه سازه های دریایی)

## shoreface

کرانه نزدیک، منطقه باریکی در سمت دریای خط جزر که با آب پوشیده شده و شن و ماسه های ساحلی روی آن با دگرگونی وضعیت موج به گونه محسوسه جابجا می شوند.

## shore fast

طناب مهار کشتی به اسکله با طناب مهار کشتی به دولفین(ستون مهار) و بویه متفاوت است.

## shore gang

کارگران اسکله که روی کشتی کار می کنند.

## shoreline

خط ساحل، تقاطع صفحه مشخصی از آب با دریاکنار (مثلا خط ساحل آب بالا که از تقاطع صفحه آب بالای میانگین با دریا کنار حاصل می شود). خط ساحل در نمودارهای نقشه برداری و دریانوردی با خط میانگین آب بالا تقریب زده می شود.

## shore seine

انواع تور پیاله ای برای ماهیگیری در ساحل، این نوع تورها برخلاف تورهای پیاله ای که در دریا با استفاده از کشتی ماهیگیری(perse sein net) به کار گرفته می شود در ساحل مورد استفاده قرار می گیرن

## shoresman

صاحب یا سهامدار کشتی ماهیگیری که در ساحل مسئولیت عملیات دریانوردی، تامین زمک، طعمه و تجهیزات تور ماهیگیری را برعهده دارد.

## shore supply

برق ساحلی (کشتی)، تامین برق از اسکله به کشتی که در کنار اسکله پهلو گرفته و یا درحوض خشک و سرسره در حال تعمیرات است.

## shoring

شمع زنی

۱ - به منظور تقویت دیوارهای داخلی کشتی در هنگام آب گرفتگی که توسط تیم کنترل صدمات ( damage control team) انجام می شود. این شمع ها معمولا به صورت تیرهای تلسکوپی (با طول قابل تغییر) و یا الوارهای معمولی می باشند.

۲ - به منظور تثبیت خاک و به عنوان ستون در اسکله ها و سازه های دریایی

## shorkel

۱ - لوله بلندي در زيردریايي که از آن براي ورود هوا به داخل زيردریايي در زماني که بدنه آن کاملاً زير آب است استفاده مي شود.

۲ - لوله کوتاهي که به ماسک غواص يا شناگر متصل است تا بدین وسيله وي بتواند هنگامی که سرش در زير آب است، تنفس نمايد.

### short beam=half beam

نیم تیر عرضي(کشتي)

### short blast

بوق کوتاه، براساس قوانين بين المللي راه دریايي به بوق زدن کشتي يا بويه هاي بوق دار که کمتر از ۷ ثانيه طول می کشد، گفته می شود.

### short bridge

پل فرماندهي کوتاه (کشتي)، در صورتي که طول روسازه کشتي براي ايجاد فضاي پل فرماندهي کمتر از ۱۵ درصد طول کشتي باشد به آن پل فرماندهي کوتاه می گویند.

### short delivery=short landed

رجوع شودبه(short landed)

### short forecastle

نیم عرشه کوتاه سینه (کشتي)، در صورتي که طول نیم عرشه سینه کمتر از ۲۰ درصد طول کشتي باشد به آن نیم عرشه کوتاه سینه می گویند.

### short landed=short delivery

تخلیه کالاي کشتي به میزان کمتر از مقدار قيد شده در بارنامه در بندر مقصد

### short-handed vessel

کشتي که کمبود خدمه دارد.

### short sea

دریا با موج کوتاه، دریايي که طول موج آن (فاصله دو قله موج متوالي) کمتر از ارتفاع طبیعی(نرمال) آن است.

### short seas

واژه رایجی است در اروپا(در ارتباط با اجاره کشتی) که به تجارت دریايي در بالتیک گفته می شود.

### short splice

پیوندزدن دوسریک طناب با روش تابیدن، این روش اتصال از نوع قوي ترین اتصال دو طناب است به شرطی که نخواهیم طناب مورد نظر از داخل فرقه عبور نماید. زیرا در محل اتصال قطر طناب افزایش می

یابد.

### short stay=astay

رجوع شودبه (astay)

### short term policy

بیمه کوتاه مدت، بیمه ای که مدت آن ۱۲ ماه یا کمتر باشد.

### short ton=American ton

واحد وزن که مقدار آن ۲۰۰۰ پوند است و به تن آمریکایی معروف می باشد.

### shot

واحد طول زنجیر، یک طول زنجیر برابر است با ۱۵ قولاج (fathom). هر قولاج معادل ۱/۸۳ متر می باشد. هر طول زنجیر با یک شاکل اتصال (joining shackle) مشخص می گردد.

### shot blasting

فلزپاشی، پاشیدن ذرات ریزفلزی به کمک هوای فشرده بدون رطوبت روی سطوح فلزی به منظور زنگ زدایی و آماده سازی آنها برای رنگ آمیزی

### shot line

اصطلاح آمریکایی به معنی نخ تفنگ نخ پرن (line throwing gun)

### shoulder pipe

لوله عبور طناب مهار سینه (کشتی)، لوله ای که عموماً در نیم عرشه سینه کشتی (forecastle deck) قرار دارد تا طناب مهار کشتی از آن به طرف اسکله عبور کند. این روش عبور طناب بسیار قدیمی است.

### shovel bow=spoon bow

رجوع شودبه (spoon bow)

### SHP (shaft horse power)=shaft power

توان محور پروانه، برای اندازه گیری قدرت محور پروانه از یک گشتاور سنج (torsion meter) بعد از جعبه دنده و قبل از خروج محور پروانه از بدنه کشتی، استفاده می گردد. معمولاً این توان در سیستم های رانش بخاری بین ۸۵ تا ۹۵ درصد قدرت اندیکاتوری (indicated house power) و در سیستم های رانش دیزلی بدون جعبه دنده (direct drive) بین ۶۷ تا ۷۶ درصد قدرت اندیکاتوری می باشد.

### shrimp boat=shrimper

رجوع شودبه (shrimper)

### shrimper=shrimp boat

قایق صید میگو، عموماً قایق های کوچکی هستند که با استفاده از تورکش (drag net) میگو صید می کنند.

## shrimp trawler

کشتی صیادی تورکش صید میگو، این نوع کشتی ها عموماً دارای دو بازو در دو طرف هستند که تور صید میگو را در پشت سرخود می کشند.

## shrinkage

۱ - انقباض، در اثر سردشدن قطعه کار و مذاب جوش پس از جوشکاری، انقباض صورت می گیرد که لازم است در طراحی مدنظر قرار گیرد.

۲ - افت موقتی سطح آب استوانه بخار دیگ (steam drum) ورود آب تغذیه (که باعث شکستن حباب های آب و بخار می شود) و یا در اثر افزایش ناگهانی بار توربین بخار

## shroud

۱ - طناب و یا میله مهار دکل کشتی که از سر دکل به دو طرف عرشه متصل می شود و هدف آن مهار عرضی دکل است.

۲ - رینگ تسمه ای که روی لبه بیرونی پره های توربین قرار می گیرد.

## shrouded propeller=kort nozzle=ducted propeller

رجوع شود به (kort nozzle)

## shrouding

رینگ تسمه ای با مقطع دوزنقه ای که به دور نوک هر ردیف از پره های توربین بخار نصب می شود تا از فرار بخار از داخل پره ها جلوگیری نماید و ارتعاش توربین بخار را کاهش دهد.

## shroud-laid rope

طناب کنفی چهار رشته ای با مغزی یا بدون مغزی (core) که معمولاً در قایق های تفریحی و بادبانی استفاده می شود.

## shuttle valve

شیرلغزنده، شیری که در محفظه بخار ورودی به سیلندر دو عمله (double acting single cylinder) قرار گرفته و با جلو و عقب رفتن، بخار مورد نیاز را به داخل سیلندر راه می دهد.

## sick bay

درمانگاه کشتی، اتاقی در کشتی که برای مداوای بیماری پرسنل کشتی در نظر گرفته می شود. عموماً چنین محلی در کشتی های نظامی ناو پیش بینی می گردد.

## side block

خرکهای جانبی کشتی

## side bulkhead

دیوار طولی کشتی، دیوار طولی که معمولا در دو طرف کشتی به عنوان دیوار مخزن کناری (side tank) استفاده می شود.

## side girder=logitudinal

رجوع شود به (longitudinal)

## side keelson

تیر طولی در کشتی که ضعیف تر از تیر طولی مرکزی (keelson) است و در دو طرف آن قرار می گیرد.

## side launching

به آب اندازه (کشتی) از بغل، این روش به آب اندازی کشتی که عموماً پس از ساخت صورت می پذیرد در آبراهها و رودخانه هایی که از عرض کافی برخوردار نیستند، استفاده می گردد. در این روش کشتی موازی ساحل قرار گرفته و از بغل به آب انداخته می شود. یکی از مزایای ساخت کشتی با این روش به آب اندازی در مقایسه با ساخت کشتی بر روی سراسره این است که تنش اضافی به بدنه کشتی وارد نمی شود و کف آن کاملاً موازی سطح افق می باشد.

## side lights

چراغهای ناوبری در سمت چپ (به رنگ قرمز) و راست (به رنگ سبز) کشتی

## side loading

بارگیری (کشتی) از بغل، برای این کار درب ویژه ای در بغل کشتی تعبیه می شود تا بخشی از بارگیری کشتی از طریق آن صورت پذیرد.

## side plating

ورق های جانبی کشتی، ورقهای واقع بین کناره زیرین کشتی (rise of bottom) تا عرشه اصلی آن.

## sidereal=sidereal

ستاره ای، وابسته به ثوابت، نجومی

## sidereal day

شبانۀ روز نجومی، شبانه روز نجومی فاصله زمان میان دو عبور متوالی نقطه برا بران بهاری (vernal equinox) از مقابل نصف النهار هر محل می باشد. همچنین فاصله زمانی میان دو عبور متوالی یک ستاره از مقابل نصف النهار محل را نیز شبانه روز نجومی می گویند. شبانه روز نجومی به علت بی نظمی های حرکت زمین کاملاً ثابت نیست و در عرض یک قرن به طول آن ۱/۱ ثانیه افزوده می شود و مقدار کنونی آن ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴/۰۹۱ ثانیه است.

## sidereal hour angle(SHA)

زاویه ساعت نجومی

**sidereal noon**

ظهر نجومی، لحظه عبور نقطه برابری بهاری از فراز نصف النهار محل

**sidereal time**

زمان نجومی، مدت زمانی که به نظر می رسد ستاره از شرق تا غرب را می پیماید.

**sidereal year=astronomical year**

سال نجومی که در مورد زمین عبارتست از ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۹/۴۵ ثانیه و این مدت زمانی است که زمین یک دور کامل حول خود می چرخد.

**sidereal=sidereal**

رجوع شود به (sidereal)

**side scan sonar**

نوعی دستگاه عمق یاب دریا که قادر است از یک نوار باریکی از کف دریا پروفیل طولی تهیه نماید. دقت اندازه گیری این دستگاه بسیار زیاد است و تصاویر آن سالی آن از کف دریا از نظر ژئومورفولوژی قابل بررسی است.

**side scuttle=porthole=airport**

پنجره کشتی، نورگیر کشتی

**side shore=breast shore=wale shore**

شمع بغل (کشتی)

**side tank**

مخزن تعادل کناری پایین، این نوع مخازن که عموماً ادامه مخازن تعادل کف دو جداره (double bottom ballast tanks) می باشند، باعث دو جداره شدن کناره پایین بدنه کشتی می شوند.

**sidewall effect**

اثر دیواره کنار (کشتی)

**siemens=mho**

زیمنس، مو، رجوع شود به mho

**Siera**

رجوع شودبه(S)

sight rule=alidade

عضاد

sight vane=azimuth sight

شاخص سمت ياب

signal flag=signaling flag

پرچم مخابره، پرچم هاي مخابره شامل ۴۳ پرچم است كه ۳۰ تاي آنها معرف ۳۰ حرف الفباي انگليسي، ۱۰ تاي آنها معرف ده رقم انگليسي و سه پرچم نيز به عنوان پرچم هاي جاگزين براي تكرر حروف يا اعداد مي باشند. مخابره پرچم بين دو كشتي در دريا و يا بين كشتي و ساحل با افراشتن پرچم ها صورت مي پذيرد.

signaling mirror

آينه علامت دهنده، اين آينه از ورق پرداخت شده و يا فلز ضد زنگ براق(stainless steel) ساخته شده و به وسيله آن با انعكاس نور خورشيد در دريا علامت اضطراري ارسال مي گردد. اين آينه از زمره تجهيزات قايق نجات است و فقط در روزهاي آفتابي مي توان از آن استفاده كرد.

signal pistol

تفنگ علامت دهنده، با پرتاب گلوله نورافشان از اين تفنگ مي توان وضعيت اضطراري را تا فواصل دور در دريا اعلام نمود. اين گلوله ها با قدرت نورافشاني ۲۰۰۰ شمع به مدت ۳۰ ثانيه در ارتفاع ۱۵۰ فوت مي درخشند.

significant wave

موج شاخص، يك واژه آماري مربوط به يك سوم از بلندترين امواج يك گروه موج مشخص كه با ميانگين ارتفاع و دوره هاي تناوب آنها تعريف ميگردد. تركيب موجهاي بلند به تعريف قلمرو امواج کوتاه بستگي دارد. تجربه نشان مي دهد يك بيننده دقيق كه ميكوشد مشخصات امواج بلندتر را تعيين كند اندازه هايي را ثبت مي كند كه تقريبا با تعريف موج شاخص مطابقت دارد.

significant wave height

ارتفاع موج شاخص، ميانگين ارتفاع يك سوم از بلندترين امواج يك گروه موج مشخص. بايد توجه داشت كه تركيب امواج بلند به تعريف قلمرو امواج کوتاه بستگي دارد. در تحليل آماري موج به ارتفاع ميانگين يك سوم از بلندترين ارتفاعات تعداد مشخصي موج، ارتفاع موج شاخص مي گويند. اين تعداد با تقسيم زمان ثبت بر دوره تناوب موج شاخص تعيين مي گردد.

significant wave period

دوره تناوب موج شاخص، يك دوره تناوب اختياري كه معمولا به عنوان دوره تناوب يك سوم از بلندترين امواج يك گروه موج مشخص انتخاب مي شود. بايد توجه داشت كه تركيب بلندترين امواج به تعريف قلمرو امواج کوتاه بستگي دارد. در تحليل آماري موج اين دوره تناوب به عنوان دوره تناوب ميانگين امواج بزرگي كه در بين امواج مورد مطالعه داراي بيشترين تكرر هستند تعيين مي شود.

signing off



مرخصی شدن دریانورد پس از تصفیه حساب با کشتی در پایان سفر

### signing on

عقد قرارداد کاری دریانوردان با کشتی در حضور يك مقام حقوقي قبل از سفر دریانوردي.

### sill

۱ - ورق آستانه، درگاهی درب ورود به کانتینر، ورقی که به صورت زیرپایي در آستانه ورودی درب مانند درب کانتینر قرار میگیرد.

۲ - لبه فوقانی کف ورودی حوض خشک (کشتی)

### silt

لاي

### simple loop=bite

رجوع شودبه(bite)

### Simpson's Rules

قوانین سیمسون، برای محاسبه سطح زیر منحنی هایی که معادله مشخص ندارند از این قوانین استفاده می شود.

### singing propeller

پروانه هایی که ابعاد پره آنها به گونه ایست که در شرایط کاری متعارف در اثر ارتعاش آنها صدای خوش و یا ناخوشایندی از پروانه تولید می شود. معمولا این ارتعاش قبل از وقوع حفره گي(کاویتاسیون) پدید می آید.

### single anchor leg mooring(SALM)

رجوع شودبه(SALM)

### single block

قرقره تك شيارى

### single buoy mooring=single point buoy mooring (SPBM)=single point mooring (SPM)

مهار تك بويه اي، بويه اي که در آبهاي عمیق عموما برای سوخت رسانی به نفتکش ها به عنوان يك پایانه لوله نفت زیرآبی و وسیله اي برای مهار نفتکش مورد استفاده قرار می گیرند.

### single carrick bend

گره عبوري تكي رجوع شود به carrick bend

single chine=chine

تك چين، خم تيز بدنه كشتي

single deck vessel

شناور تك عرشه اي، كشتيهاي فله بر از اين نوع شناورها محسوب مي شوند.

single diamoned knot

گره لوزی تکی

single point buoy mooring(SPBM)

رجوع شودبه(single buoy mooring)

single point mooring(SPM)

رجوع شودبه(single buoy mooring)

single purchase=whip=single whip

مجموعه اي از يك قرقره و طناب، اين وسيله كه از يك قرقره تك شيارى و طناب تشكيل شده است راندمان بالابري را افزايش نمي دهد اما براي تغيير جهت حركت بالابري مورد استفاده قرار مي گيرد.

single strap butt joint

اتصال لب به لب با قراردادن يك تسمه در زير يا روي محل اتصال

single up

به عمليات يك طنابي كردن طنابهاي كشتي به اسكله گفته مي شود. اين عمليات در زماني صورت مي گيرد كه كشتي آماده جدا شدن از اسكله است.

single whip=whip=single purchase

رجوع شودبه(single purchase)

sinker=clump anchor=sinker anchor

لنگر وزنی

sinusoidal wave

موج سينوسي، يك موج نوسان كننده كه شكل سينوسي دارد.

## siren=syren

آژیر، وسیله ای که با عبور بخار و یا هوای فشرده از بین دو صفحه با سوراخهای مورب آن (که بر مبنای قوانین توربین کار می کند) صدایی با فرکانس متغیر (ابتدا ضعیف، سپس قوی و در نهایت میرا) تولید می شود.

## Sirius

شعرای یمانی، ستاره آلفا از صورت فلکی سگ بزرگ که درخشانده ترین ستاره آسمان زمین است. ستاره شعرای یمانی از ستارگان سفید رشته اصلی است. این ستاره ۲۷ بار از خورشید درخشانده تر است و نزدیک ترین ستاره به منظومه خورشیدی به شمار می آید و به همین جهت درخشانده ترین ستاره آسمان زمین به حساب می آید.

## sisal rope

طناب سیسال، طنابی که از پود سیسال ساخته می شود و مقاومت کشتی آن ۷۵ درصد مقاومت طنابهای مانیلا است. برخلاف مانیلا این طنابها در مجاورت آب شور به سرعت می پوسند. گیاه این طناب عمدتاً در شرق آفریقا، زلاندنو، مکزیک و اندونزی می روید.

## sister ships

کشتیهای هم خانواده، کشتیهایی که مشابه یکدیگر ساخته شده و دارای مشخصات فنی یکسانی می باشند.

## SKD (semi-knocked down)

نوعی روش ساخت (کشتی) که در آن بخش هایی از بدنه کشتی به صورت پیش ساخته، آماده شده و سپس مونتاژ می گردد.

## skeg

تیری که در ادامه شاهتیر (keel) کشتی به عنوان تکیه گاه محور تیغه سکان استفاده می شود و نیز به عنوان حفاظ پروانه عمل می نماید.

## skew propeller

پروانه با پره های اریب، پروانه ای که پره های آن عمود بر توپی (hub) پروانه نمی باشند.

## skiff=skiff boat

۱ - قایق کوچکی که روی کشتی های ماهیگیری (به روش تور پیاله ای) قرار داده می شود تا در هنگام توراندازی، یک سرتور را گرفته و پس از دوزدن کشتی مجدداً آنرا به کشتی برگرداند تا تور حالت پیا له ای به خود بگیرد.

۲ - قایق سبک و کوچکی که ممکن است پارویی و یا موتوری باشد و در آبهای محصور از آنها استفاده می شود.

## skin=hull

بدنه کشتی (بجز بخش روسازه)، کاسه (کشتی)

## skin plate

ورق فولادي دريچه هاي سد

## skin resistance=hull resistance

مقاومت اصطكاكي بدنه زیرآبي كشتي در هنگام حرکت، میزان این مقاومت به سرعت و شكل زیرآبي بدنه كشتي بستگي دارد.

## skin valve=sea cock=sea valve

رجوع شودبه(sea valve)

## skipper

۱ - فرمانده كشتي ماهیگیری

۲ - واژه اي است كه گاهي براي فرمانده كشتيهاي كوچك تجاري و تفریحي نیز به كار گرفته مي شود.

## skip welding

جوشكاري پرشي، به منظور جلوگیری از واردشدن تنش حرارتي زياد به قطعه كار در زمان جوشكاري از این روش كه در آن جوشكاري به صورت منقطع مي باشد، استفاده مي شود. در هنگام جوشكاري با يد مطمئن بود كه محلهاي جوشكاري قبلي به میزان كافي سرد شده باشد.

## skull=scull

پاروي كوچك

## skylight

نورگیر سقفي كشتي، عموماً براي ورود نور به اماكن سربو شده و همچنين امکان ايجاد تسهيلاتی براي تهويه هوا از دريچه هاي شیشه اي يا تلقي استفاده مي شود.

## slack

طولی از طناب كه هیچگونه تنش كشي به آن وارد نمي شود.

## slack tide=slack water

آب ایستا، وضعیت يك جریان كشندي(جزرومدی) هنگامی كه سرعتش نزيك صفر است، بویژه لحظه اي كه جریان مذکور تغییر جهت داده و سرعتش صفر مي شود. گاهي به فاصله زماني بين جريانهاي فروكشي و سيلابي كه در طی آن سرعت جريانها، کمتر از ۰/۰۵ متر بر ثانيه باشد، گفته مي شود.

## slack water=slack tide

رجوع شودبه(slack tide)

## slamming=pounding

رجوع شود به (pounding)

### slenderness ratio

نسبت طول ستون به شعاع ژیراسیون مقطع آن، این نسبت در میزان مقاومت اجزای ساختمان کشتی در مقابل کمانش اهمیت زیادی دارد.

### slewing derrick

دیرک چرخشی، دکل این نوع دیرک در مرکز طولی کشتی قرار می‌گیرد و بازوی آن می‌تواند به چپ و راست بچرخد و بار را از داخل انبار کشتی بر روی اسکله و یا بالعکس جابجا نماید.

### sliding foot

پایه لغزنده، پایه‌های دیگ و توربین بخار در کشتی به صورت لغزنده می‌باشند تا در هنگام انبساط حرارتی امکان جابجا داشته و از وارد آمدن آسیب به سازه کشتی جلوگیری به عمل آید.

### sliding ways

بخش متحرک سراسره به آب اندازی یا بالابری کشتی

### slight sea

دریا با موجی به ارتفاع فوت که برابر ۲ در مقیاس داگلاس می‌باشد.

### slime

لجن، گل سیاه و تیره‌ای که در کف جوی آب، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، دریاها و اقیانوس‌ها جمع می‌شود.

### slimnes

لاغری (کشتی)، نسبت طول به ریشه سوم حجم جابجایی کشتی. فرود و دیگران ضرایب مختلفی را برای نشان دادن لاغری کشتی ارائه نموده‌اند.

### sling

یراق، زنجیر یا طنابی که دو سر آن دارای چشمی است و در عملیات تخلیه و بارگیری کالا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### slip

۱ - فضای پهلوگیری بین دو اسکله موازی همجوار

۲ - اختلاف بین فاصله‌ای که پروانه بدون سرخوردن در آب می‌پیماید با فاصله واقعی پیموده شده توسط آن

۳ - یادداشت، مدرکی که در بیمه، حمل و نقل و یا موارد مشابه (به صورت یک ورق) صادر می‌شود.

۴ - سرخوردن یا رها کردن ناگهانی زنجیر و یا هر طناب تحت تنش

### slip hook

۱- قلاب رها شونده این واژه مترادف با واژه (pelican) که در سیستم زنجیرولنگرکشتی به کارگرفته می شود می باشد.

۲ - قلاب آزاد شونده مترادف (davey hook) باکه عموماً در عملیات تخلیه و بارگیری مورد استفاده قرار می گیرد.

### slip stopper

نگهدارنده زنجیر لنگر، مجموعه ای از چند حلقه زنجیر و یک خفت آزاد شونده سریع (pelican hook) که برای کاهش فشار وارده بر دوار لنگر، زنجیر لنگر را نگه می دارد.

### slipway=marine railway=patent slip

سرسره

### slope

شیب، معمولاً به صورت نسبت ارتفاع به طول افقی بیان می شود. مثلاً شیب ۱:۲۵ یا ۱ روی ۲۵ نشان می دهد که به ازای یک واحد افزایش در جهت قائم ۲۵ واحد افزایش درجهت افق خواهیم داشت. شیب با اعشار (مثلاً ۰/۰۴)، درجه یا درصد مثل ۴٪ نیز بیان می شود.

### slop tank

مخزنی که آب و روغن و سوخت حاصل از شستشوی مخازن سوخت و خن کشتی در آن ریخته می شود.

### slough

نهر کوچک، نهر مردابی

### sludge

لجن، لای، رسوب یا تهنهشت

### sludge tank

مخزن فاضلاب رسوب جامدات، مخزنی که ممکن است به عنوان مخزن فاضلاب و یا مخزن جداکننده مواد جامد معلق در داخل روغن یا مایعات دیگر در کشتی استفاده شود.

### sluice valve

شیر فلکه رابط بین مخازن، شیر فلکه دروازه ای که عموماً در مخازن سوخت به منظور یکسان کردن سطح مخازن مجاور استفاده می شود. این نوع شیرفلکه ها معمولاً دروازه ای (gate valve) می باشند.

### smack

نوعي کشتي ماهیگیری و یا تجاري داراي عرشه (decked vessel) که در قدیم از آنها استفاده مي شود.

## smoke signal

علامت دهنده دودي، این نوع علامت دهنده که در مواقع اضطراري در دریا استفاده مي شود از زمره تجهیزات قايق نجات است که در روز مي توان آن را به کار برد.

## smooth sea

درياي تقريبا صاف که در آن ارتفاع موج به نیم فوت مي رسد و درجه آن برابر يك در مقياس بيوفورت است.

## SMS(safety management system)

رجوع شود به (safety management system)

## snatch block

قرقره سگکي، در این نوع قرقره ها که داراي يك شيار هستند با بازکردن سگک مي توان طناب را در داخل قرقره قرارداد و یا از آن بیرون آورد.

## soft splice

چشمي بدون انگشخانه

## soft tank

مخازني که بدنه آنها تحت فشار نمي باشد، این مخازن در زیردريايي مورد استفاده قرار مي گیرند به طوري که فشار داخل آنها معادل فشار بیرون مي باشد.

## SOG (speed over the ground)=ground speed

سرعت واقعي (کشتي)، سرعت کشتي نسبت به زمین معمولاً به آن (speed made good) نیز می گویند.

## soil classification

طبقه بندي خاکها (از نظر اندازه)، يك تقسيم بندي اختياري از اندازه دانه ها به صورت مقياسي پيوسته به گونه اي که هر واحد، مقياس یا درجه را بتوان به عنوان فاصله اي مناسب براي تجزيه و تحليل یا بيان نتایج حاصله به کاربرد.

## soil pipe

لوله فاضلاب، لوله اي که در خروجي توالت و دستشوئي ها قرار مي گیرد.

## solar day

شبانۀ روز خورشیدی، شبانه روز شمسي حقيقي، عبارتست از فاصله زمان میان دو عبور متوالي مرکز خورشید از فراز نصف النهار هر محل که مدت آن به دليل حرکت انتقالي زمین به دور خورشید حدود ۴ دقیقه بلندتر از شبانه روز نجومی (sidereal day) است. چون شبانه روز شمسي حقيقي متغير است مقياس مناسبی برای زمان نیست بنابراین از سیستم دیگری به نام شبانه روز شمسي متوسط (mean solar day) استفاده مي گردد.

## solar eclipse=eclipse of the sun

کسوف، خورشید گرفتگی، خورگرفت

## Solar system

منظومه شمسی، منظومه خورشیدی، منظومه شمسی ترکیبی است از خورشید و نه سیاره اصلی به نامهای تیر(عطارد)، ناهید(زهره)، زمین، بهرام(مریخ)، برجیس(مشتری)، کیوان(زحل)، اورانوس، نپتون و پلوتون و اقمار آنها همراه با مجموعه ای از اجرامی نظیر سیارگان و دنباله داران و شهاب سنگها توام با مقداری گاز و غبارهای فضایی. خورشید که در قلب این مجموعه جای دارد نیروی ثقل، میدان مغناطیسی و همچنین تشعشعات آن در این مجموعه نقش مهمی برعهده داشته و گردش اجرام مذکور را کنترل می کند. قطر خورشید ۱/۳۹۲/۰۰۰ کیلومتر است که ۱۰۹ مرتبه بزرگتر از قطر زمین و تقریباً ۱۰ بار بزرگتر از قطر بزرگترین سیارات این منظومه یعنی برجیس یا مشتری است. حجم خورشید ۳۰۳/۰۰۰/۱ بار از زمین بیشتر است. خورشید به تنهایی بیش از ۹۹/۸ درصد از جرم منظومه شمسی را به خود اختصاص داده و فقط ۰/۳ درصد به سایر اجزاء منظومه اختصاص دارد.

## solar time

وقت خورشیدی، زمانی که با توجه به زاویه ساعتی خورشید اندازه گیری می شود.

## solar year=tropical year

سال خورشیدی، سال اعتدالی، مدت زمان یکبار گردش کامل زمین به دور خورشید را یک سال خورشیدی می نامند که مدت آن ۳۶۵/۲۴۲۲ روز متوسط می باشد.

## SOALS (safety of life at sea)

سولاس، ایمنی نجات جان اشخاص در دریا، یکی از کنوانسیون های سازمان بین المللی دریانوردی (IMO) که کلیه کشورهای عضو متعهد به اجرای مفاد آن می باشند.

## sole plate=bed plate=base plate

رجوع شودبه (base plate)

## solid frame

قاب غیرجوشی، قابی که ممکن است به صورت نبشی، ناودانی و I شکل باشد و به صورت نورد ساخته میشود. قابهای جوشی (built-up frames) از اتصال تسمه ها به یکدیگر ساخته می شوند.

## solid propeller

پروانه یکپارچه، پروانه ای که پره های آن جدا از تویی (hub) نمی باشند و به صورت یک تکه به روش ریخته گری ساخته می شوند.

## solid thimble=engineer s thimble=machinery thimble

انگشتانه توپر

## solitary wave

موج تنها، موجی شامل یک برآمدگی تنها (بالای سطح آب اصلی) که ارتفاع آن لزوماً در مقایسه با



عمقش کم نبوده و سطح آب در پس و پیش آن هموار است.

## solstices

انقلابین، دو نقطه از مدار گردش زمین به دور خورشید که زاویه میل خورشید در آن نقطه به حداکثر شمالی و جنوبی برسد. به عبارت دیگر هنگامی که خورشید در نقطه انقلاب تابستانی یا برفراز مدار راس السرطان قرار می گیرد، طول روزهای نیمکره شمالی به حداکثر رسیده و در مقابل از تعداد ساعات تاریکی شب کاسته می شود و برعکس زمانی که خورشید ظاهری در نقطه انقلاب تابستانی یا برفراز مدار راس الجدی واقع می شود طول روزهای نیمکره شمالی به حداقل خود رسیده و برعکس بر تعداد ساعات تاریکی شب افزوده می گردد. این وضعیت در نیمکره جنوبی برعکس نیمکره شمالی است.

## SONAR (sound, navigation and ranging)

سونار، دستگاهی که قادر است با استفاده از انتشار صوت، عمق آب و یا اشیاء مغروق در دریا و بستر آنرا شناسایی نماید.

## sootblower

دستگاه دوده زدایی، دستگاهی که با کمک بخار خشک (superheat) دوده های روی لوله های دیگهای بخار آب در لوله را زدوده به گونه ای که سپس این دوده ها از طریق دودپخش خارج شوند.

## SOS (save our ship)

یک علامت مخابرات برای درخواست نجات در دریا

## sound

راه آبی (به صورت اسم)

۱- راه آبی بهنی که خشکی اصلی را به یک جزیره و یا دو ناحیه از دریا را به هم مرتبط می سازد.

۲- (به صورت اسم) بازوی نسبتاً طولی از دریا یا اقیانوس که به صورت کانالی مابین یک جزیره و خشکی اصلی قرار دارد، یا دو ناحیه بزرگتر مانند دریا و اقیانوس یا دو بخش از یک ناحیه را به هم مرتبط می سازد. راه آبی معمولاً پهن تر و گسترده تر از تنگه است.

۳- به صورت فعل به معنی ژرفاسنجی، ژرفایابی، اندازه گیری ژرفای آب

## sounding

ژرفا، عمق، یک عمق اندازه گیری شده از آب، در نقشه های آبدگاری این عمقها نسبت به یک سطح مبنای مشخص تنظیم می گردند.

## sounding datum

سطح مبنای ژرفاسنجی، صفحه ای که اندازه گیری عمقها نسبت به آن صورت میگیرد.

## sounding hole=ullage hole

سوراخ اندازه گیری ارتفاع خالی مخزن سوخت (در نفتکش ها) این سوراخ روی دریچه (hatch) مخازن سوخت با یک دریوش تعبیه می شود.

## sounding lead=hand lead=blue pigeon

عمق یاب دستی

## sounding line

طناب ژرفاسنجی، سیم یا طنابی که انتهای آن توسط يك شاقول سنگین شده و در اندازه گیری ژرفا به کار میرود.

## sounding pipe

لوله اندازه گیری سطح مایعات در مخازن کشتی، این لوله ها عموماً از نزدیکی کف مخزن تا عرشه و یا محل قابل دسترس ادا می دارند و متر شاقولی (sounding tape) از داخل آنها (برای سنجش میزان سطح مایعات در مخازن) عبور می نمایند.

## sounding table

جدول ظرفیت مخازن، جدولی که در آن ظرفیت مخازن کشتی با توجه به ارتفاع مایعات نشان داده می شود.

## sounding tape

متر شاقولی، اسبابی برای اندازه گیری میزان سطح مایعات در مخازن

## sound-powered telephone

تلفن صوتی، تلفنی که نیاز به نیروی خارجی نداشته و صرفاً با صوت افراد کار می کند. این نوع تلفن ها در کشتی عموماً برای ارتباط بین موتورخانه، اتاق سکان پاشنه و پل فرماندهی مورد استفاده قرار می گیرد.

## source

سرچشمه، جایی که رودخانه از آنجا آغاز می شود سرچشمه نام دارد. سرچشمه يك رودخانه ممکن است چشمه، دریاچه، یخچال، مظهر يك مجرای زیرزمینی و یا يك باتلاق باشد.

## Southern Cross

صليب جنوبي، مجموعه ای مرکب از چهارستاره واقع در نیمکره جنوبي که به شکل صليب یا يك لوزی قرار گرفته و بلندترین قطر آن متوجه قطب جنوب است. اگر امتداد قطر مذکور ۴/۵ برابر قطر کوچک رو به سمت جنوب امتداد داده شود به نقطه قطب جنوب می رسد. از این ستاره گان همانند ستاره گان دب اکبر و دب اصغر واقع در نیمکره شمال برای جهت یابی در نیمکره جنوبي استفاده می شود.

## Southern hemisphere

نیمکره جنوبي، دایره نیمگان زمین کره زمین را به دو نیمه شمالی و جنوبي تقسیم می کند. نیمکره ای که قطب جنوب زمین در آن واقع است نیمکره جنوبي نام دارد.

## spade anchor=wishbone anchor

لنگر بیل شکل، لنگر گاو آهنی شکل، این نوع لنگر از دو ساقه (shank) و يك قلاب (fluke) که حول میله (stock) به صورت لولایی متصل می شود، تشکیل می شود.

## span

### دهانه

۱ - فاصله بین دو عضو (قاب، تیر و غیره) سازه ای

۲ - يك تکه طناب که دوسر آن داراي چشمي است و به دو نقطه متصل مي باشد.

## spare bower

رجوع شود به (sheet anchor)

## spate

طغیان، سیلابی شدن و طغیان ناگهانی يك رودخانه بر اثر بارندگی شدید یا آب شدن ناگهانی برفهای سرچشمه آن.

رجوع شود به (single buoy mooring)

## SPBM(single point buoy mooring)

## special charges=particular charges

رجوع شود به (particular charges)

## special survey

پارزسی ویژه (کشتی)، پارزسی که توسط موسسات رده بندی کشتی به طور دقیق از سازه و ماشین آلات کشتی در هر چهار سال یکبار به عمل می آید.

## specific fuel consumption

مصرف ویژه سوخت، مقدار سوخت در هر ساعت برای تولید هر کیلووات (یا اسب بخار) قدرت موتور. واحد آن گرم، کیلوگرم و یا لیتر بر کیلووات در ساعت (گرم، کیلوگرم و یا لیتر بر اسب بخار در ساعت) می باشد.

## spectacle frame

بخشی از سازه سنگین بدنه کشتی که به صورت ریخته گری ساخته شده و برای نگهداری محور پروانه به بدنه متصل می شود.

## speed length ratio

نسبت سرعت به جذر طول آبخور کشتی، این نسبت نشانگر سرعت پیشروی کشتی در مقابل نیروی پسا (مقاومت اصطکاکی آب) می باشد. کشتی ها از نقطه نظر سرعت به سه دسته سرعت کم، سرعت متوسط و سرعت زیاد تقسیم می شوند.

## speed made good

سرعت واقعی (کشتی)، سرعت کشتی نسبت به بستر دریا یا اشیاء ثابت در ساحل یا دریا

## speed of advance ( $V_a$ )

سرعت پیشروی (پروانه کشتی) در جهت محور پروانه نسبت به جریان آبی که در آن قرار دارد. حاصل ضرب گام در تعداد دور پروانه برابر است با فاصله ای که پروانه پیشروی می کند، در صورتی که سرخوردن (sleep) آن در آب در نظر گرفته نشود.

## speed over the ground(SOG)=ground speed

سرعت واقعی (کشتی) سرعت کشتی نسبت به زمین، معمولاً به آن (speed made good) می گویند.

## speed table

جدول سرعت کشتی، برای تعیین دقیق سرعت کشتی در زمان آزمایشات نهایی در دریا، در محلی موازی ساحل علائمی به فواصل یک مایل دریایی قرار داده می شود و کشتی این فواصل را با سرعت معینی طی می کند. بدین ترتیب سرعت کشتی نسبت به این علائم سنجیده می شود تا خطایی در تعیین سرعت رخ ندهد.

## speed trials

آزمایشات سرعت در دریا، برای تعیین سرعت کشتی های تازه ساخت، آزمایشات موازی ساحلی که علامت گذاری شده و فواصل بین هر علامت یک مایل دریایی است، انجام می شود. در این آزمایشات سرعت کشتی با توجه به دور و قدرت موتور تعیین می گردد.

## spherical buoy

بویه کروی شکل، معمولاً از این نوع بویه ها برای علامت گذاری ناحیه کم عمق وسط آبراه استفاده می شود.

## spherical navigation= spherical sailing

دریانوردی کروی، در این نوع دریانوردی برای حل مسائل ناوبری، کروی بودن زمین را در نظر گرفته در حالی که در ناوبری معمولی زمین را مسطح فرض می نمایند.

## spiked cargo

نفت سیاهی که حاوی مقداری گاز مایع طبیعی است.

## spike iron=calking iron

رجوع شود به (calking iron)

## spilage

ریزش، ریخت و پاش، در صورت ریزش کالا از ظروف مربوطه آنها را جمع آوری نموده و به صاحب کالا بدون کسری تحویل می دهند و یا اینکه آنها را به فروش می رسانند تا بتوانند مبلغ ادعا شده صاحب کالا را بردارند.

## spiling

روشي در کشتي سازي که در آن انحنای بدنه کشتي روی شابلون چوبي ترسيم شده و سپس با استفاده از آن فرم مورد نظر روی ورق فولادي پياده مي شود.

## spilling breaker

موج شکنای آشفته، پيشانی این موج به صورت حباب ها و جريان های آشفته فرو مي ريزد. ۲۵ درصد بالايي پيشانی موج پيش از شکسته شدن ممکن است به صورت قائم در بياید و عموماً شکست موج با طی مسافتي صورت مي پذيرد.

## spilling line

۱ - طناب بادبان کشتي مترادف با(buntline)

۲ - هر طنابی که باعث خالي شدن باد از بادبان مي گردد.

## spit

زبان، دماغه کوچک، نقطه کوچکی از خشکی یا پيش آمدگی باریکی از ساحل به سوی آب

## splash proof

نفوذناپذير در مقابل پاشش آب، دستگاههای برقي مانند الکتروموتور ها ممکن است دارای پوسته ای باشند که با ريختن یا پاشش آب به طرف آن با زاویه پاشش کمتر از ۱۰۰ درجه نسبت به خط عمود، امکان نفوذ آب به داخل دستگاه میسر نباشد.

## splash zone

ناحیه پاشش، ناحیه ای از بدنه کشتیها و سازه های دریایی که در معرض پاشش آب دریا قرار دارد.

## splay tackle

قرقره و طناب پای دیرک سه پایه(gyn)، به منظور حفظ فاصله پایه ها از یکدیگر و جلوگیری از حرکت آنها در پای دیرک سه پایه، از قرقره و طناب استفاده می شود.

## splice

پلاس زدن یا تابیدن رشته های سرطناب در داخل همان طناب برای ساختن چشمی یا پیوند زدن دو سر طناب به یکدیگر

## splining

۱ - روشی برای هموار کردن(fairing) خطوط بدنه کشتي

۲ - روشی برای آب بندي درز تخته های کشتي های چوبي در قدیم که در آن ابتدا درزها را غلافکاری و سپس روی آنها را با تخته باریکی( می پوشانند که این تخته های باریک را splines می نامند).

## SPM

رجوع شود به (single buoy mooring)

spoil ground=dumping ground

بستر لای ریز

spoon bow=shovel bow

سینه قاشقی شکل، کشتی هاوقایق های تفریحی که در آبراههای کم عمق تر تردد می نمایند. معمولا چنین شکلی در سینه می باشد

spoon stern=canoe stern

پاشنه قاشقی شکل (کشتی)، نوعی پاشنه گرد (cruiser stern) که در آن هر خط آب طولانی تر از خط آب پائینی است.

رجوع شود به (sun deck)

sport deck=sun deck

spring equinox=first point of areis=vernal equinox

تربیع بهار، اعتدال بهاری

spring tide

مه کشند، جزر و مد شدید، جزر و مدی که در هنگام اول ماه کامل یا ماه نو و یا نزدیک آن زمان، بالاترین مد و پایین ترین جزر را نسبت به تراز میانگین دریا دارد.

sprinkler system

سیستم مه پاش آب آتشفشانی، به طور کلی دو نوع سیستم مه پاش آب اتوماتیک برای اطفاء حریق درمکان سر بسته مورد استفاده قرار می گیرد. سیستم خشک که در آن آب آتشنشانی تا قبل از لوله های انشعاب و شیر کنترل جریان دارد و سیستم تر که در آن آب آتشفشانی در داخل لوله های انشعاب تا نقطه محل نصب مه پاش (که برسر آن شیشه کوارتز قرار دارد) جریان پیدا می کند

نازل مه پاش

spry knozzle=fog knozzle

spud

میخ کشتی لایروبی دوبه ای، لایروب های که دوبه ای هستند و نیروی محرکه ندارند می توانند با

استفاده از این میخ ها که در اصل ستونی بلند و محکم می باشند مهار شده و به کمک آنها جابجا شوند. در این روش از لنگر استفاده می شود.

### spun yarn

نخ تابیده، نخي که از تابیدن دو، سه یا چهار رشته از جنس کف تهیه می شود.

### spurling pipe=chain pipe=navel pipe=deck pipe

رجوع شود به (chain pipe)

### square body=parallel middle body

رجوع شود به (parallel middle body)

### square frame=balance frame

رجوع شود به (balance frame)

### square lashing

اتصال چهارگوش، این اتصال که عموماً با طناب غیر فولادی برقرار میگردد برای اتصال دو تیر ضخیم و نازک عمود برهم استفاده می شود.

### square stern=flat stern=square transom stern

پاشنه تخت کشتی

### squatting

فرورفتن پاشنه کشتی در آب در سرعتهاي زیاد.

### stability

تعادل (کشتی)، تمایل کشتی به بازگشت به حالت اولیه پس از یکبرشدن

رجوع شود به (inclining experiment)

### stability test=inclining experiment

## stabilizer

وسيله اي است براي کاهش عرضي کشتي که ممکن است به صورت مخزن، باله ثابت (bilge keel) يا باله متحرك (moving fin) باشد.

## stabilograph

تبادل نگار، وسيله اي است براي ثبت ميزان غلتش کشتي بر حسب زمان که در آزمایش تعيين ارتفاع مرکز ثقل کشتي (inclining experiment) از آن استفاده مي شود.

## stack

۱ - کومه، ستوني از سنگ که به شکل جزيره هاي کوچک و نزديک به ساحل از آب خارج شده باشد. اين عارضه معمولا بر اثر فرسایش حاصله از آب دريا پديد مي آيد.

۲ - دودکش (کشتي) مترادف با)

## stack cover=watch cape

روکش دودکش، روکشي عموما از جنس برزنت که در زمان خاموش بودن ديگ بخار (به منظور جلوگیری از ورود آب باران به داخل کوره) روي آن کشيده مي شود.

## stadimeter

بعدسنج، دستگاهي براي اندازه گيري فاصله يك شيئي دور از ناظر

## staff

۱ - ميله پرچم (کشتي)

۲ - پرسنل رده افسري کشتي مترادف با (officer)

## staging

داربست زني، براي انجام تعميرات کشتي در خشکي و دسترسي به تمامي نقاط بدنه آن از داربست استفاده مي شود.

## stanchion

۱ - ستون بين دو عرشه کشتي که به آن pillar نیز مي گویند.

۲ - ميله عمودي نرده اطراف عرشه کشتي

## standard compass

قطب نماي استاندارد، واژه اي است که براي قطب نماي مغناطيسي کشتي استفاده ميشود به طوري که يکي از قطب نماها را که از دقت بيشتري برخوردار است در محلي دور از اثرات مغناطيسي کشتي و در داخل آن قرارداده و بقيه قطب نماهاي مغناطيسي موجود در کشتي را با آن مي سنجند.

## standard cronometer



ساعت استاندارد (در کشتی)، یکی از ساعت‌های کشتی را که با زمان گرینویچ تنظیم شده است به عنوان ساعت استاندارد در نظر گرفته و بقیه ساعت‌های موجود در کشتی را با آن تنظیم می نمایند.

### standard parallel

مدار استاندارد، مدار عرض جغرافیایی خاصی که در پاره ای سیستم های تصویر (مانند سیستم تصویر مخروطی) مبنای محاسبه قرار می گیرد و سطح تصویر در آن مدار با سطح کره زمین مماس یا آنرا قطع کرده باشد. به آن مدار تماس نیز می گویند.

### standard port

بندر میناء، بندری که تمامی پیش بینی های کشتندی (جزر و مدی) را در آن محاسبه و در کتاب جدول کشتند (tide tables) ارائه میشود. از اینرو میزان کشتند بنادر همجوار (secondary port) به کمک آن محاسبه می شود.

### standard time=zone time

وقت رسمی، وقت محلی، وقت استاندارد، زمانی است که براساس عبور خورشید از نصف النهار معینی به نام نصف النهار زمان تعیین می گردد. معمولاً نصف النهارها با فواصل ۱۵ درجه طولی نسبت به یکدیگر در نظر گرفته شده و نصف النهار میناء را نصف النهار گرینویچ قرار می دهند.

### standby vessel

کشتی آماده ، شناوری که در نزدیکی تاسیسات فراساحل (مانند سکوهاي نفتی) قرار گرفته و در مواقع اضطراری آماده است تا کارکنان تاسیسات را از خطر نجات دهد. در این شناورها وسایل کمکهای اولیه برای مداوای مصدومین در نظر گرفته شده است. براساس قوانین انگلستان کلیه تاسیسات فراساحل باید چنین شناوری را در نواحی ایمن مستقر نمایند.

### standing block

قرقره ثابت در مجموعه قرقره و طناب که به عنوان بالابر استفاده می شود قرقره ثابت (قرقره ای که تغییر مکان پیدا نمی کند) برای کاهش نیروی کششی بالابر به کار میرود

### standing bridle

بخشی از زنجیر مهار کشتی به بویه که به موت و یا هر وسیله مهار روی عرشه کشتی بسته میشود و بقیه آن ممکن است به دور دوار پیچیده شود که به آن working bridle می گویند.

### standing order

دستور پابرجا، درناوها (کشتی های نظامی) دستورات و روشهای اجرایی فرمانده و افسران ارشد رسته ها در کتابچه ویژه ای به این نام مکتوب می گردد. پرسنل ناو موظفند این دستورات را مطالعه و به مورد اجرا قرار دهند.

### standing part

بخشی از طناب قرقره که بین دو قرقره ثابت (standing block) و قرقره متحرك (running block) قرار گرفته و ابتدای آن به قرقره ثابت متصل است.

## standing wave

موج ایستا، نوعی موج که در آن سطح آب به طور قائم مابین نقاط ثابتی که گره خوانده می شوند بدون پیشروی نوسان می کند. نقاطی که بیشترین افت و خیز قائم را دارند پادگره یا حلقه نامیده می شوند. در زیرگره ها ذرات آب هیچ حرکت قائمی از خود نشان نمی دهند، ولی دارای بیشترین حرکت افقی هستند. در زیر پادگره ذرات آب هیچ حرکت افقی نداشته، بیشترین حرکت قائم را از خود بروز می دهند. امواج ایستا ممکن است از عبور دو رشته موج پیشرونده یکسان با جهت مخالف از میان یکدیگر حاصل شوند. گاهی به این امواج موجکوبه یا موج ساکن نیز می گویند.

## stand of tide

مکت جزر و مد، یک فاصله زمانی در هنگام آب بالا یا پایین که هیچ تغییر محسوس در ارتفاع کشند وجود ندارد. سطح آب در آب بالا و پایین تنها برای لحظه ای ساکن است ولی تغییر در سطح در نزدیکی این لحظات به اندازه ای کنداست که معمولاً محسوس نیست.

## starboard=larboard

سمت راست، برد راست کشتی

## stars

ستارگان، اجرام آسمانی عظیم و به حالت گازی که با نور خود می درخشند. در قدیم برای مشخص کردن ستاره گان از اشکال خیالی به نام صورتهای فلکی استفاده می شد. ستارگان که ظاهراً ثابت و بی حرکت به نظر می رسند در حال حرکت بوده و چنین به نظر می رسد که این اجرام در دستگاههای عظیمی به نام کهکشان متمرکز شده اند که کهکشان ما یکی از آنهاست. نزدیکترین ستاره به زمین خورشید است که نور آن در مدت ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه به زمین می رسد و پس از آن ستاره آلفا - قنطورس است که ۴/۳ سال نوری از زمین فاصله دارد. به ستارگان ثابت نیز می گویند.

## state room

اطاق فرماندهی کشتی (در حوالی پل فرماندهی)

## statical stability

تعادل استاتیکی، قابلیت کشتی برای برگشت به حالت اولیه پس از غلتش (به راست یا چپ). این قابلیت با منحنی های تعادل استاتیکی نشان داده می شود.

## station

۱ - محل های تعیین شده برای پرسنل کشتی در زمان خطر

۲ - خطوط عمودی که موازی عمودهای کشتی(perpendiculars) به فواصل معینی از یکدیگر در نقشه خطوط بدنه رسم می شوند. گاهی اوقات نیز نامیده می شود.

۳ - ایستگاه

## stationary wave

موج ساکن، موجی با شکل اساساً پایدار که نسبت به یک مبدا معین حرکت نمی کند. گاهی اوقات (standing wave) نیز نامیده می شود

## station bill=muster list

فهرست اسامی پرسنل کشتی با تعیین محل‌های استقرار و وظایف آنها در هنگام مانور، آتش سوزی یا هر نوع خطر دریایی

## station keeping

حفظ موقعیت (کشتی)، اصطلاحی است در مانور ناوها (کشتی جنگی) که به ترتیب خاصی نسبت به هم قرار گرفته اند (formation) به معنی حفظ موقعیت ناو نسبت به ناوهای دیگری براساس طرح از پیش تعیین شده.

## station poiter=three-arm protractor

رجوع شود به (three-arm protractor)

مایل حقیقی

## statute mile

## stave

۱ - تخته کوبی (کشتی)

۲ - چوب بسیار سختی از جنس lignum vitae که به عنوان روکش بوش داخل آب محور پروانه استفاده می شود.

۳ - پله نردبان

۴ - ایجاد سوراخ

## stave bearing

بوش آب خنک محور پروانه، این بوش از قطعات تسمه ای شکل که بخشی از آن فلزی و بخشی دیگر چوبی است ساخته می شود (به مانند لنت ترمن)

## stay

طناب یا میله مهار، طناب مهار دکل کشتی از جلو و عقب و از سمت راست و چپ نمونه هایی از این گونه طناب های مهار می باشند.

## stay jack

۱ - داریست

۲ - طناب مهار دکل، بند تیر، طنابی که در هنگام مبادله در دریا (سخت گیری و یا جابجایی نفر) بین دو کشتی استفاده میشود. به طور کلی هر طنابی (فولادی یا کنفی و غیره) که در دو نقطه مهار شده و در بین آن دو نقطه شیئی آویزان و یا مهار می گردد.

## STCW (standard training certificate and watch keeping)

استاندارد آموزش نگهبانی در دریا، سازمان بین المللی دریانوردی برای هماهنگ کردن آموزشهای دریایی

و حفظ حداقل استاندارد براي صدور گواهینامه شایستگی دریانوردان، سرفصل های آموزشی و شرایط صدور گواهینامه را در این استاندارد تعریف کرده است.

### steady

راه ثابت، دستوری است که به سکانی کشتی داده می شود تا مسیر حرکت کشتی را تغییر ندهد.

### steady course

مسیر ثابت (کشتی)، اصطلاحی است که در ارتباط با قوانین بین المللی راه (دریانوردی) به کار گرفته می شود و منظور از آن عدم تغییر مسیر حرکت کشتی می باشد.

### steady wind

باد ثابت، بادی که تغییر مسیر نمی دهد.

### stealer plate

تخته (در کشتیهای چوبی) و یا ورق (در کشتی های فلزی) انتهایی بدنه در سینه یا پاشنه که عرض آن تقریباً دو برابر عرض باریکه واقع در پشت سر آن می باشد.

### steam fog=sea smoke=warm water fog

مه بخاری، عبور يك توده هوای سرد از روی اقیانوس ها و یا دریاهای گرم باعث تبخیر آب درون جو گردیده و در نتیجه در بالای سطح آب دریاها و یا اقیانوسها سرد شده و متراکم می گردد در نتیجه مه بخاری تولید می شود.

### steamed frame

رجوع شود به (bent frame)

### steamer=steamship

رجوع شود به (steamship)

### steaming range=cruising radius

شعاع عملیاتی، فاصله ای که کشتی بدون سوخت گیری می تواند بپیماید.

### steam header

استوانه آب

### steaming light=masthead light

رجوع شود به (masthead light)

### steamship=steamer

کشتی موتوردار، این واژه از زمان اولی کشتی های موتوردار که با سیستم رانش بخار کار می کردند به

جا مانده است و هم اکنون به جای آن از واژه motorship استفاده می شود.

## steam trap

تله بخار، از متعلقات سیستم لوله کشی تخلیه بخار می باشد که در مسیر لوله های اصلی بخار قرار گرفته تا در صورت وجود آب در بخار، آنرا جدا نموده و به شبکه تخلیه فشار ضعیف منتقل کند. تله بخار دارای انواع مختلف است که متداول ترین آنها نوع ترموستاتیک و نوعی است که دارای شناور می باشد.

## steam whistle

بوق بخاری، بوق کشتی که با بخار کار می کند.

## steel section

پروفیل های فولادی، مانند نبشی، ناودانی، سپری و غیره که در سازه کشتی از آن ها استفاده می شود.

## steel wire rope

طناب سیمی فولادی، معمولا این طنابها به علت قابلیت انعطاف کم برای مهار دائمی و کشیدن تورهای ماهیگیری به کمک دوار استفاده می شوند. طنابهای فولادی مانند طنابهای کنفی و نایلونی از تابیدن چندین رشته به دور مغزی و یا بدون مغزی ساخته می شوند.

## steering gear

ماشین آلات سکان (کشتی) مجموعه ماشین آلات مکانیکی و الکتریکی که تیغه سکان را به چپ و راست هدایت می کنند.

## steering light

چراغ یدک، چراغ سفید رنگ کوچکی که گاهی در پاشنه دودکش و یا دکل پاشنه کشتی که در حال یدک کردن است قرار داده می شود تا راهنمای شناور یدک شونده در عقب یدک کش باشد.

## steering stand

سکوی سکانی، زیرپایی سکانی، محلی که قدری بلندتر از کف عرشه پل فرما ندهی است و ممکن است با یک زیرپایی مشبک ایجاد شده باشد.

## steering wheel=helm

سکان، چرخ سکان، قریبک سکان

## stem

دماغه سینه کشتی

## stem anchor

لنگر یدکی دماغه کشتی، این لنگر که کوچکتر ولی مشابهاً به لنگر سینه است در محل دماغه کشتی مستقر گردیده و می تواند جایگزین لنگر سینه شود.

## stereographic projection

نوعی سیستم تصویر که نصف النهار و مدار تماس به صورت دو خط راست متعامد تصویر گردیده و سایر مدارها و نصف النهارها به صورت پاره قوس هائی از يك سري دایره تصویر می شوند. این سیستم برای تهیه اطلس های جغرافیایی، نیمکره زمین و همچنین نقشه ستارگان آسمان به کار می رود.

## stern anchor=stream anchor

لنگر پاشنه، لنگر بدون میله صلیبی که يك چهارم وزن لنگر سینه را داراست و در محلهایی که قدرت مانور کشتی برای چرخش محدود است از آن استفاده می شود.

## stern fast=stern rope=stern line

رجوع شود به (stern line)

## stern frame=rudder post=back post=stern post

رجوع شود به (rudder post)

## stern line=stern rope=stern fast

طناب مهار پاشنه، طناب مهاری که در پاشنه با محور طولی کشتی زاویه ای کمتر از ۴۵ درجه می سازد.

## stern post=rudder post=back post=stern frame

رجوع شود به (rudder post)

رجوع شود به (stern line)

## stern rope=stern fast=stern line

## stern tube

بوش محل عبور محور پروانه از بدنه کشتی، روانکاو این بوش ممکن است با روغن و یا آب دریا صورت پذیرد.

## stern tube bushing

بوش خروجی محور پروانه از بدنه کشتی

## stern waves

موج های پاشنه (کشتی)، این امواج برخلاف امواج تشکیل شده در سینه کشتی مقاومت کمتری در مقابل حرکت کشتی ایجاد می کنند.

**sternway**

عقب رفتن شناور، حرکت به عقب کشتی

**stevedores**

کارگران اسکله که روی کشتی کار می کنند.

**stevedoring**

عملیات تخلیه و بارگیری کشتی

**stiffener**

صلب کننده ورق، پروفیل هایی نظیر نبشی، سپری وغیره که برای جلوگیری از کمانش ورق استفاده می شوند.

**stiff ship**

کشتی که تواتر غلتش آن زیاد است، به عبارت دیگر ارتفاع متاسنتر آن زیاد است.

**still water**

آب راکد، آب ساکن

**still water level**

تراز آب ساکن، تراز آب راکد، ارتفاع فرضی سطح آب در غیاب هرگونه موج

**stock**

میله صلیبی

**stocked anchor**

لنگر دارای میله صلیبی، این میله به منظور جلوگیری از چرخیدن لنگر در بستر دریا استفاده می شود.

**stockless anchor=housing anchor=swinging-fluke anchor**

لنگر بدون صلیب

**stockpile**

ماسه انباشته، ماسه ای که برای تغذیه ساحل پایین دست به وسیله جریانها یا نیروهای ساحلی طبیعی در پیش کناره انباشته می شود.

**stool**

پایه ماشین آلات که معمولا از ورق و نبشی ساخته شده و اغلب برای ماشین آلات سبک مورد استفاده قرار می گیرد.

## stopper knot

يك واژه عمومي براي انواع گرههاي كه هدف از بكارگيري آنها جلوگیری از رهاشدن سرطاب از قرقره يا چشمي مي باشد. مانند گرههاي كه به شكل هشت انگليسي است.

## stopping ability

آزمایش قدرت توقف (کشتي)، در آزمایشات قبولي نهايي در دريا براي تعيين فاصله اي كه کشتي طي مي کند تا متوقف شود، آزمایش ویژه اي انجام شود. در اين آزمایش در حالي كه کشتي با قدرت تمام به جلو حرکت مي کند دستور تمام به عقب صادر ميشود و از لحظه صدور اين دستور تا زمان توقف کشتي، فاصله پيشروي آن اندازه گيري مي شود.

## storm

طوفان، بادي با درجه ۱۱ در مقياس بيوفورت كه گاهي همراه با باران، برف، تگرگ، رعد و برق و سرعت آن به ۵۶ تا ۶۵ مايل دريايي در ساعت مي رسد.

## storm lantern=hurricane lamp=hurricane lantern

فانوس، چراغ نفتي فيتله اي كه در هواي آزاد خاموش نمي شود.

## storm oil=wave-quelling oil=sea-quelling oil

روغن موج گير، روغني كه در برخي از کشتيها از زمره تجهيزات ايمني است و در مواقع اضطراري به منظور جلوگیری از شكستن يا کاهش ارتفاع موج آنها به دريا مي ريزند. از اين روغن در درياي طوفاني در هنگام سوار شدن به کشتي صدمه ديده يا پايين دادن قايق و غيره استفاده مي شود.

## storm oil tank

مخزن روغن موج گير، مخزن فلزي كه زير نيمه عرشه سينه (forecastle deck) و يا در سينه کشتي (در سمت راست و چپ) قرار داده مي شود و روغن آن از طريق شير تخليه قابل ريختن به دريا مي باشد.

## storm signals

علامت خطر طوفان، علام بصري در ايستگاههاي ساحلي كه طوفاني شدن هوا را نشان مي دهند. اين علائم در روز به صورت پرچم هاي مستطيلي و مثلثي شكل (كه برابلاي دكل ساحلي به احتراز در مي آيند) و در شب به صورت چراغ مي باشند.

## storm surge=storm tide

بركشند (مد) توفان، خيزي بالاتر از سطح طبيعي آب در ساحل باز ناشي از تنش وارده از سوي باد بر سطح آب، اين نوع مد اگر از يك گردباد به وجود آيد، علاوه بر خيزهاي ناشي از اثر باد، خيزهاي ناشي از افت فشار جو را نيز در بر مي گيرد.

## storm tide

بركشند(مد)توفان

## storm valve=clack box=scupper valve

رجوع شودبه(scupper valve)



## stowage

۱ - جادادن بار در کشتي که يك هنر دريانوردي است . وسائل شخصي افراد در کشتي با يد به گونه اي قرار گيرند که در اثر طوفان به اطراف پرت نشوند و يا به خدمه صدمه نرسانند. قراردادن کالا در انبارها نيز مي تواند به گونه اي باشد که ضمن حفظ ايمني ظرفيت جاگيري آنها افزايش يابد.

۲ - مهار تجهيزاتي مانند لنگر روي عرشه کشتي

## stowage factor

ضريب جاگزيني (کالا)، ميزان اين ضريب برابر است با حجم اشغال شده برحسب فوت مکعب که به وسيله يك تن (۲۲۴۰ تن) کالا اشغال مي شود.

## stowaway

مسافر قاچاق (کشتي)، فردي که به صورت پنهاني وارد کشتي شده و براي خروج غيرقانوني از مرز در کشتي مخفي مي گردد.

## straight bow=straight stem

سینه راست (کشتي)، سینه مستقيم (کشتي)، که ممکن است به صورت عمودي يا مورب (raked) نسبت به سطح آب باشد.

## straight framed ship

کشتي با قابهاي مستقيم، تنها امتياز اين نوع کشتيها نسبت به کشتيهايي که داراي قابهاي انحناء دار مي باشند، ساخت آسان آنها است که مي توان با وسايل معمولي و بدون شکل دهی ورق آنها ساخت.

رجوع شود به (straight bow)

## straight stern=straight bow

رجوع شود به (strum box)

## strainer box=rose box=strum box=mud box

رجوع شود به (strum plate)

## strainer plate=strum plate

## strait

تنگه، راه آبي نسبتا باريکي میان دو آبگير بزرگتر.

## strait panel line

خط مونتاژ ورق صاف بدنه کشتی که عموماً به صورت یک خط خود کار یا نیمه خودکار در کشتی سازی مورد استفاده قرار می گیرد.

## strake

باریکه، این واژه در کشتیهای چوبی به تخته های طولی بدنه کشتی از کف تا عرشه و در کشتیهای فلز به ورق هایی که به صورت طولی بدنه کشتی شامل کف و دیوارهای دو طرف تا عرشه را می پوشانند، گفته می شود.

## strand

۱ - کنار دریا، رود، کرانه، ساحل

۲ - به گل نشستن کشتی و یا برخورد آن به صخره

۳ - رشته طناب، لا

## stranded wreck

کشتی به گل نشسته که بخشی از آن از آب بیرون است.

## stranding=running aground

رجوع شود به (running aground)

## strand line

خط کرانه، خط ساحلی

## Strato-cumulus

ابر استراتوکومولوس، ابر یکنواخت و سنگینی که از توده ابرهای کروی خاکستری تیره تشکیل یافته است. ارتفاع این ابر معمولاً بیش از ۲۴۰۰ متر از زمین می باشد.

## Stratosphere

پوش اسپهر، پوش کره، استراتوسفر لایه ای از جو زمین است که در بالای گشتگره واقع شده و تا طبقه یونکره که در ۹۰ کیلومتری زمین قرار گرفته ادامه دارد. به طور متوسط ارتفاع پایین ترین بخش این لایه در مناطق استوایی حدود ۱۸ کیلومتر، در مناطق معتدل حدود ۹ کیلومتر و در قطبین در حدود ۶ کیلومتر است.

## Stratus

استراتوس

## stray current

جریان سرگردان، این جریان در هنگام جوشکاری و اتصال قطعات يك سكو در دریا پدید می آید. علت بروز آن این است که سازه فولادی یا خطوط انتقال نفت و گاز و غیره نسبت به آب یا خاک قابلیت هدایت الکتریکی بهتری دارند.

## stream

نهر ، ۱ - آبی که در طول يك بستر بر روی زمین جاری است.

۲ - جریانی در دریا که بر اثر باد، اختلاف چگالی آب و غیره تشکیل می شود.

## streamline

خط جریان آرام (آب دریا یا هوا)، خط جریانی که کمترین مقاومت را در مقابل حرکت کشتی داراست.

## streamlined rudder=hydrofoil rudder

تیغه سکان دوکي شکل، تیغه سکانی که با ورق به صورت دو کي شکل ساخته می شود تا حداقل مقاومت را در مقابل جریان آب داشته باشد.

## stress corrosion

خوردگی تنشی، این نوع خوردگی که به سبب وجود تنش در محیط خورنده ایجاد میشود باعث ترک بین شبکه کریستال مواد میگردد.

## stretcher

۱ - زیرپایی قایق ران (footboard)

۲ - تخت روان، برانکار

## striker boat=bait boat

رجوع شود به (bait boat)

## striker man=lookout man=lookout

دیده بان (کشتی)

## stringer

تقویت کننده طولی بدنه کشتی که دارای جان پهن می باشد.

## stripping line

شبهه لوله کشی تخلیه آب بازمانده از شستشوی مخازن سوخت و روغن.

## stripping pump

پمپ تخلیه آب و سوخت بازمانده در کف مخازن کشتیهای نفتی پس از شستشو.

## strong back

۱ - قطعه فلزي يا چوبي كه سرشمع قرار مي گيرد تا سطح تماس آن افزايش يابد.

۲ - ميله يا الواري كه پشت سر انبار(كشتي) قرار مي گيرد تا به عنوان مكمل براي تجهيزات بستن درب عمل نمايد.

## strong breeze

باد تندي با ميانگين سرعت ۲۴ گره دريايي كه در مقياس بيوفورت معادل درجه ۶ است.

## strong gale

باد قوي، تندبادي با سرعت حدود ۴۱ تا ۴۷ گره دريايي (معادل درجه ۹ در مقياس بيوفورت).

## strong room

اتاق ويژه اي در كشتيهاي مسافري براي نگهداري كالاهاي با ارزش مانند ابريشم. اين اتاقها معمولا در عرشه هاي پايين كشتي پيش بيني مي شوند و براحتي قابل دسترسي نمي باشند.

## strop

تسمه، رينگ و يا طنابي كه حلقه يا قرقره را نگه مي دارد و يا آنرا آويزان مي كند. املاي آمريكايي اين واژه به صورت strap مي باشد.

## structural bulkhead

ديوار مقاوم سازي (كشتي)، ديوار آب نفوذنا پذيري كه به عنوان مرز محوطه هاي داخل كشتي جزو اعضاي مقاوم كننده سازه كشتي محسوب مي گردد. اين ديوارها معمولا از چند عرشه عبور مي كنند.

## structural shop=plate shop

كارگاه بدنه، كارگاه سازه (در كشتي سازي)

## strum box=mud box=rose box=strainer box

صافي داخل خن كشتي، صافي مكعبي شكل كه كليه وجوع آن مشبك است و عموما از جنس فولاد ساخته مي شود.

## strum plate=strainer plate

ورق مشبك كه به عنوان صافي در محل ورود پمپ ها و آب دريا قرار ميگيرد.

## strut

پايه نگهدارنده محور پروانه (كشتي)، عموما در كشتيهايي كه داراي بيش از يك محور پروانه هستند و طول آنها در بيرون از بدنه كشتي به گونه ايست كه نياز به استفاده از ياتاقان در داخل آب پيدا مي كند و پا بايد سنگيني پروانه را تحمل نمايند از اين پايه ها استفاده مي شود. به همين دليل به ياتاقانهاي داخل آب محور پروانه strut bearing گفته مي شود.

## strut bearing

یاتاقان های داخل آب محور پروانه کشتی

## stud bolt

پیچ بی سر، پیچ تمام رزه

## studded link chain=stud link chain

رجوع شود به (stud link chain)

## stud link chain=studded link chain

زنجیر یا حلقه های گل میخ دار، زنجیر با حلقه های پین دار، این نوع زنجیر به علت داشتن پین در هر حلقه تمایل کمتری به پیچیدن دارد. عموماً زنجیر لنگرهای کشتی از این نوع می باشند.

## stuff

مخلوطی از روغن و پیه که برای پرکردن خلل و فرج چوب بکار گرفته می شود.

## stuffing box

کاسه نمد، آب بند

## subdivision=compartmentation

محوطه بندی، دیوار بندی طولی و عرضی برای تقسیم بندی داخل محوطه های کشتی، این کار به منظور کاهش نفوذ آب به کلیه قسمت های داخلی کشتی در هنگام تصادم یا به گل زدن صورت می پذیرد.

## subdivision factor

ضریب تقسیم بندی (محوطه های کشتی)

## submarine

زیردریایی

## submarine bell= submarine fog signal

علامت خطر مه گرفتگی برای زیردریایی، این علامت در زیر آب به کشتی های چراغ دریایی (light ship) و بویه ها آویزان می شود و با هوای فشرده و یا به علت متصل بودن به بویه در اثر حرکت آن تولید صدا می نماید به طوری که تا فاصله ۳۰ مایلی قابل شنیدن است.

## submarine pipe

لوله زیرآبی، لوله ای برای انتقال آب، سوخت، گاز و یا سیالات دیگر در بستر دریا به صورت غوطه ور.

## submarine scort

ناو اسکورت زیردریایی، ناوی که در زمان صلح همراه زیردریایی در تمرینات دریایی شرکت می کند و مانع از عبور کشتیها از حوالی آن شده و از تصادم احتمالی جلوگیری می نماید.

## submarine valley

دره زیرآبی، امتداد دره ای از خشکی به داخل فلات قاره یا هاله جزیره (insular shelf) یا در سرتا سر آنها که به طور کلی نشان دهنده شکل گیری آن به وسیله فرسایش رودخانه است.

## submersible

شناورهایی که قادرند عملیات زیرآبی انجام دهند مانند زیردریایی های تر (wet submarines) و خشک، زیردریایی های کنترل از راه دور و غیره.

## submersible pump

پمپ شناور، پمپ قابل حملی که عموماً الکتریکی است و می تواند به صورت یک مجموعه الکتروپمپ کاملاً در زیر آب قرار گرفته و کار کند.

## sub-polar ice breaker

کشتی یخ شکن قطبی

## subsurface buoy

بویه زیرآبی، نوعی بویه پشتیبانی (support buoy) که برای نگهداری طناب مهار و اتصالات مربوطه در یک عمق معین در زیر آب استفاده می شوند.

## suction box

جعبه ورودی آب دریا، این جعبه که عموماً با روش ریختگری و یا جوشکاری ساخته می شود از داخل کشتی در زیر سطح آب به بدنه کشتی متصل می گردد تا آب ورودی از دریا به داخل کشتی از طریق آن به شبکه لوله کشی راه یابد.

## suction dredger

لایروب مکشی، لایروب مکنده، این نوع لایروب برای بسترهای شنی، گلی و به طور کلی بسترهای نرم دریا استفاده می شود.

## sue and labor clause

شرطی از شروط بیمه دریایی که بر اساس آن بیمه گذار می تواند ضررهای احتمالی حمل کالا و یا صدمات وارده به کشتی را با پیگرد قانونی کاهش دهد. این شرط در آغاز تاسیس بیمه های دریایی مورد استفاده قرار می گرفت اما هم اکنون شرط duty of assured clause جایگزین آن شده است که دارای دو بخش جداگانه مربوط به کالا و کشتی می باشد.

## Suez canal

کانال سوئز، کانالی در خاک مصر که مدیترانه را به دریای سرخ متصل کند و در قرن ۱۹ میلادی به وسیله فردينان دولسپس فرانسوي حفر شده و آمریکائیان آن را به پایان رسانیدند. طول این کانال از بندر سوئز در ساحل بحر احمر تا پورت سعید در مدیترانه ۱۶۸ کیلومتر است. این کانال در سال ۱۸۵۹ مورد استفاده قرار گرفت و ده سال بعد در سال ۱۸۶۹ رسماً افتتاح گردید.

## Suez canal tonnage

تناژ کشتی عبور کننده از کانال سوئز برای پرداخت عوارض، به طور کلی تناژ ناخالصی که با قوانین عبوراز کانال سوئز محاسبه می گردد تقریباً ۵ درصد بیشتر از تناژی است که با قوانین رسمی انگلیسی محاسبه می شود و تناژ خالص محاسبه شده در حدود ۳۰ درصد بیشتر از تناژ خالص انگلیسی است.

## sufferance wharf

اسکله مجاز تخلیه و بارگیری کالاهائی که مشمول عوارض گمرکی هستند.

## summer load line

خط بار تابستانی، این خط بار عمیق ترین خط آب کشتی های تجاری در تابستان است.

## summer solstice

انقلاب تابستانی

## summer tank

مخزن سوخت تابستانی (در نفتکش)، یکی از مخازن است که در فصل تابستان و نیز در مواقعی که کشتی سوخت با چگالی کم حمل می کند می توان با استفاده از قوانین ارتفاع آزاد (freeboard) آنرا پر از سوخت نموده در نتیجه ظرفیت حجمی نفتکش را افزایش داد.

## summer waterline

خط آب تابستانی (کشتی)

## sump

کارترل روغن (موتور)، به طور عام محفظه کوچک جمع آوری سوخت و روغن در کف يك دستگاه

## sun deck

۱ - در کشتیهای مسافربری به بالاترین عرشه ای گفته می شود که در آن امکانات ورزشی نیز وجود دارد. مترادف با (sport deck)

۲ - در کشتیهای باری به بالاترین عرشه که معمولاً فولادی نبوده و صرفاً به عنوان سایه بان (owning) عمل می کند گفته می شود.

## sundog=mock sun parhliion

خوردیس، خورشید کاذب

## sunrise

سرزدن آفتاب، طلوع خورشید، هنگامی که مرکز کره خورشید در افق خاوری ظاهر شده و به دلیل چرخش زمین رو به بالا می آید، طلوع یا سرزدن آفتاب نام دارد.

## sunset

غروب خورشید، هنگامی که خورشید در آسمان باختری به تدریج پایین رفته و مرکز آن با سطح افق مماس شود.

## supercargo

نماینده صاحب کالا در کشتی های تجاری ، فردی که از سوی صاحب کالا به عنوان نماینده، مسئولیت مدیریت خرید و فروش و حمل و نقل کالا را در کشتی برعهده دارد.

## superintendent

سرپرست امور کشتی در ساحل، شخصی که در ساحل از طرف شرکت کشتیرانی که ممکن است صاحب چندین کشتی باشد به عنوان سرپرست امور فنی و غیرفنی تعیین می‌گردد. این اشخاص ممکن است مهندس (superintendent engineer) و یا ناوبری که تخصص فرماندهی کشتی (marine superintendent) را دارد باشند.

## Superior planets

سیارات زیرین، سیارات بیرونی، سیارات علوی

## superliner

کشتی مسافربری بزرگ یا سریع السیر، این واژه برای کشتی های مسافربری مدرن در هر زمان با توجه به پیشرفت در صنایع کشتی سازی از نظر سرعت و یا اندازه کشتی مورد استفاده قرار می گیرد.

## Super Nova

ابر نواختران، ستارگانی از گونه نواختران با درخشندگی حدود ۱۰/۰۰۰ برابر نواختران عادی. ستاره تیکوبراهه از جمله ابرنواخترانی است که در سال ۱۵۷۲ در کهکشان راه شیری ظاهر شد و دیگری ستاره کپلر است که در سال ۱۶۰۴ پدیدار گردید. ظاهراً هر هزار سال سه ابر نواختر در کهکشان ما ظاهر می شود.

## superoceanic deep=hadal

ژرفترین نقطه دریا

## superstructure=deck erection

روسازه (کشتی)، هر سازه ای که روی عرشه اصلی (main deck) کشتی قرار می گیرد مانند نیم عرشه سینه (forecastle deck)، نیم عرشه پاشنه (poop deck)، نیم عرشه و وسط (raised quarter deck) و یا اتاق پل فرماندهی (bridge house).

## superstructure efficiency

کارایی روسازه، قابلیت روسازه کشتی برای تحمل نیرو در مقابل خمش طولی کشتی. این کارایی به نسبت طول روسازه به عرض آن بستگی دارد.

## supply boat=supply vessel=service boat

رجوع شود به (service boat)

## supply office



اداره تدارکات، دفتر تدارکات، اداره یا دفتر پشتیبانی شامل تامین و تهیه قطعات یدکی، خواروبار و ملزومات دیگر کشتی

## suooly ventilation

تهویه هوای اجباری، یک سیستم تهویه هوای اجباری (mechanical ventilation) که هوای بیرون را با استفاده از فن به داخل کشتی روانه می کند.

## supply vessel=supply boat=service boat

رجوع شود به (service boat)

## support buoys

بویه های پشتیبانی، از این بویه ها برای تخلیه و بارگیری نفت در دریا و همچنین به منظور نگهداری زنجیر مهار در زیر آب (chain support buoy) و یا بعنوان نشانه گذار (pick-up on marker buoy) استفاده میشود.

## support facilities

تسهیلات پشتیبانی بندر، تاسیسات یا امکانات مورد نیاز برای نگهداری سرویسهای صنایع همگانی، ایستگاههای سوخت رسانی، تسهیلات تعمیر و به آب اندازی کشتی، مراکز فرماندهی و استراحتگاهها.

## surf

خیزاب دریاکنار، عملکرد موج در ناحیه ای میان خط ساحل و حد بیرونی امواج شکننا.

## surface blow=surface blowdown

تخلیه سطحی (دیگ بخار)، پس از افزودن مواد به دیگ بخار به منظور کنترل کیفی آب تغذیه آن از طریق لوله ای که به سطح آب داخل استوانه بخار راه دارد، مواد زائد تخلیه می گردد. در موارد دیگری مانند بالارفتن میزان شوری آب دیگ بخار، با تخلیه سطحی ورود آب تغذیه خالص تر این عمل صورت می گیرد.

## surface tow

کشیدن خط لوله در سطح آب، یکی از روشهای انتقال و نصب خطوط لوله بر روی بستر دریا استفاده از روش کشیدن خط لوله در سطح آب است. در این روش پس از تهیه خط لوله در ساحل، از نیروی شناوری یا بویانسی اضافه شده به خط لوله برای شناور ساختن آن در سطح آب استفاده می شود. سپس خطوط لوله توسط یدک کش یا شناورهای دیگر تا محل مورد نظر کشیده شده و نصب می گردد.

## surf beat

ضربان خیزاب، نوسان منظم سطح آب کنار ساحل با دوره تناوب چند دقیقه ای

## surfer

موج سوار

## surfing

موج سواری، در ناحیه ای میان خط ساحل و حد بیرونی امواج شکننا، علاقه مندانه به موج سواری با استفاده از یک زیرپای مخصوصی، روی موج در حال شکستن سوار می شوند و همراه موج به طرف خط ساحل حرکت می کنند. این کار بعنوان یکی از ورزشهای آبی محسوب می گردد.

## surf zone

منطقه خیزابی، منطقه شکست، ناحیه میان دورترین موج شکننا و حد یورش موج، منطقه موج سواری

## surge

۱ - موج غلطان، حرکت رفت و برگشتی افقی موج آب با پیوند کم اما با سرعت زیاد

۲ - حرکت جلو و عقب رفتن کشتی در امواج دریا که سرعت پیشروی را از یکنواخت بودن خارج می کند.

۳ - شل کردن ناگهانی طناب

۴ - تغییر ناگهانی فشار هوا

## surging

تغییر سرعت پیشروی کشتی در اثر موج که یکی از حرکات ششگانه کشتی است.

## surging breaker

موج شکننا لغزان، این موج بالا آمده و بخش پایینی آن جلوتر می رود و موج با کمی حباب یا بدون حباب به سوی پیشانی ساحل می لغزد. سطح آب تقریباً هموار باقی می ماند به جز جایی که هنگام برگشت روی پیشانی ساحل شکنج (ripple) به وجود می آورد.

## survey

۱ - بازرسی، بازرسی کشتی و کالای آن که معمولاً بوسیله نمایندگان موسسات بازرسی و رده بندی کشتی ها صورت می گیرد.

۲ - نقشه برداری، مساحی

## surveying boat

قایق نقشه برداری، قایق مساحی، در نقشه برداری بستر دریا بعلاوه عمق بودن یک منطقه ممکن است بجای کشتی، از قایق یا آبخور کم استفاده شود.

## surveying ship= surveying vessel

کشتی نقشه برداری، کشتی مساحی، کشتی اقیانوس پیما که به دستگاهها و تجهیزات نقشه برداری دریایی مجهز می باشد و می تواند در سواحل و دریای آزاد نقشه برداری نماید.

## surveyor

بازرس، نماینده شرکتهای بازرسی و موسسات رده بندی کشتی و کالا

**survival suit=exposure suit**

لباس یکسره نجات در دریا

**suspended load**

بار معلق،

۱ - موادي که به گونه اي معلق در يك سيال حرکت مي کنند و با مولفه رو به بالاي جريانهاي آشفته يا تعلیق کلويدي بالا نگهداشته مي شوند.

۲ - مواد گردآوري شده در نمونه هايي که توسط يك نمونه گیر بار معلق به دست مي آيند، با اندازه هاي محاسبه شده از آن نمونه ها.

در صورتي که لازم باشد دو معنای بالا از هم تمیز داده شوند، اولي بار معلق حقيقي نامیده مي شود.

**suspended load sampler**

نمونه گیر بار معلق، وسیله اي است که توسط آن، نمونه اي از آب به همراه رسوب آن بدون جدا شدن ذرات از آب، گرفته مي شود.

**swab hitch=becket bend=sheet bend**

رجوع شود به (sheet bend)

**swaing**

حرکت پهلو به پهلو (يکي از شش حرکت کشتي)

**swale**

گودي، گودي میان دو برآمدگی ساحلي

**swan neck ventilator=gooseneck ventilator**

هواکش گردن قوئي، هواکشي که در بالاي عرشه قرار مي گیرد و لوله خروجي آن مانند گردن قوه خم شده است (تقریباً ۱۸۰ درجه خم مي شود)

**swash=uprush=runup**

یورش موج

**swash bulkhead=wash bulkhead**

دیوار موج گیر، دیواري که داراي سوراخ هاي بيضوي و يا دایره اي شکل در داخل مخازن آب يا سوخت براي جلوگیری از اثرات منفي سطح آزاد مایع (free surface effect) مي باشد.

**swash channel**

مسیر یورش موج، آبراهي در ساحل باز که به وسیله جريان آبي که به آبگیر موجود باز مي گردد ایجاد

شود. (مانند یک rip current)

## swash mark

نشان یورش موج، خط موجدار باریکی از ماسه ریز، پوسته های میکایی، ذرات خزه دریایی و غیره که در اثر یورش آب در ساحل برجای می ماند. وقتی این آب به بالاترین حد پیشروی خود در ساحل رسید و به سوی دریا بازگشت، این مواد برجای مانده و علامتهای یادشده را ایجاد می کنند.

## swashplate=wash plate

صفحه موج گیر، ورق هائی نازک تر از ورقهای دیوارهای مخازن کشتی که در مخازن آب و سوخت و یا هر نوع مخزن حاوی مایعات قرار می دهند تا اثر تخریبی سطح آزاد مایع را کاهش دهد. معمولاً این صفحات دارای سوراخهای سبک کننده هستند و در مقاوم کردن سازه کشتی نقشی ندارند.

## swashplate pump=Waterbury pump

پمپ با ظرفیت متغیر که پیستون های آن موازی محور چرخنده است. این پمپ ها عموماً در سیستم های هیدرولیک سکان و دوارها مورد استفاده قرار می گیرند.

## SWATH (an acronym for small waterplane area)

شناورهای کاتاماران، این نوع شناورها که عموماً به شناورهای دو بدنه ای معروفند، علی رغم داشتن سطح وسیعی برای عرشه، نیروی پسای کمی در مقابل حرکت در آب از خود نشان می دهند و همچنین به علت دارا بودن تعادل بیشتر در مقایسه با شناورهای سنتی، برای حمل مسافر و انجام تحقیقات دریایی مناسبتر می باشند.

## swaying

حرکت جانبی خطی کشتی (به چپ و راست)

## sweat

عرق کردن، تقطیر بخار آب در هوا (رطوبت) و ریختن آن بر روی سطوح بار یا کالا در انبار کشتی.

## sweeping

روفتن، جاروب کردن، روشی در نقشه برداری بستر دریا (hydrographic survey) برای نشان دادن پستی و بلندی بستر آبراه کشتیرانی.

## swell

موج دورآ، موج آزاد، موج مرده، امواج تولید شده توسط باد که از محل تشکیل حرکت کرده و جابجا می شوند. این نوع موجها پریودهای طولانی و منظمتری داشته و نسبت به موجهایی که از محل تشکیل جابجا نشده اند قله تخت تری دارند.

## swell damage

خسارت وارده به تاسیسات بندری و یا کشتیهای پهلوگرفته در اثر موج ناشی از عبور شناورها در آبهای محدود. معمولاً سرعت این امواج نصف سرعت کشتی های عبوری است و با زاویه ۴۵ درجه نسبت به خطر سیر کشتی حرکت می نمایند.

swim bow=scow bow=transom bow=pram bow

سینه تخت (قایق یا کشتی)

swinging berth=clear berth

لنگرگاه یا اسکله خالی

swinging buoy

بویه تنظیم قطب نمای کشتی، بویه بزرگی که در آبراه، بندر و یا لنگرگاه طبیعی قرار میگیرد تا با چرخیدن کشتی حول آن قطب نمای کشتی تنظیم شود. سینه کشتی به بویه بزرگی از نوع استوانه ای مهار می شود و به عنوان مرکز دایره عمل می نماید. چهار بویه کوچکتر در چهار نقطه جهات اصلی قطب نما اطراف بویه مرکزی به وسیله لنگر مهار می شوند. کشتی مهار شده به بویه مرکزی را با طناب یا شنه ۳۶۰ درجه می چرخاند تا درجات قطب نما با چهار نقطه جهات اصلی مطابق گردد.

swivel

هرزگرد (شاکل)، شاکل هرزگرد که برای جلوگیری از پیچیدن طناب و زنجیر در اتصالات مربوطه استفاده می شود.

swivel rowlock=oar lock

حلقه یادوشاخ عبور دسته و پارو(در روی قایق)

swivel schakle

شاکل گردان، شاکل هرزگرد

sword mat

حصیر تنگ بافت، حصیری که با رشته های طناب به صورت فشرده بافته می شود و برای جلوگیری از سایش طناب در زیر آن قرار می گیرد.

Syledis

نوعی دستگاه تعیین موقعیت در دریا با فرکانس حدود ۴۰۰ مگاهرتز و برد حدود ۱۲۰ کیلومتر.

synodical month=lunar month

ماه قمری

## synoptic chart

نمودار کامل هواشناسی منطقه، نمودار سینوپتیکی، نموداری که توزیع وضعیت هواشناسی (شامل خطوط همفشار، دما، نیرو و سمت باد) یک منطقه مشخص را در زمان معینی نشان میدهد. به طور عامیانه، نقشه هواشناسی نامیده می شود.

## siren=siren

رجوع شود به (siren)

## syzygy

جفت متقارن، دو نقطه از مدار ماه هنگامی که ماه در امتداد یا در برابر خورشید نسبت به زمین قرار دارد، زمان ماه کامل یا نو در مراحل گوناگون ماه.

## syzygy tide

کشندی که در بعد از ظهر روزی که خورشید و ماه در وضعیت جفت متقارن قرار میگیرند، تولید می شود.

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



Iranian Marine Industries Web Site

Iranian Association of  
Naval Architectuer & Marine Engineering

SearchFeedback

Maritime Industries  
CentersMaritime Research  
Group

Maritime News Group

Abou  
Us

T

## Theoretical naval architecture

شاخه وسیعی از علم معماری کشتی که روی مسائل نظیر شناوری، پایداری، سرعت و استحکام و سایر مسائل دینامیک کشتی بحث می کند.

## Turbin vessel

کشتی که موتور رانش اصلی آن توربین بخار است.

## Turbo – electric vessel

کشتی که با سیستم رانشی که شامل توربین بخار با سرعت بالا به همراه ژنراتور الکتریکی است و موتور رانش به شفت اصلی متصل است و با کابل به ژنراتور متصل شده است.

## Three island vessel

کشتی که روی دک اصلی یا بالاترین دک آن ۳ دک کوچک (در سینه، وسط، پاشنه) دارد که قسمت بلند عرشه در عقب کشتی (poop) و پل و محل استراحت خدمه (forecastle) است. این نوع از کشتی انواع مختلفی وابسته به طول تجهیزات روی آن دارد.

## Turret – deck vessel, turret vessel

کشتی که گوشه های آن دارای سراشیبه زیاد یا tumble home است. سطح دک اصلی آنها تبدیل به منحنی معکوس می شوند که به اصطلاح turret deck نامیده می شود. این نوع کشتی بخصوص برای حمل فله بکار می رفت اما در سالهای بعد با کشتی های (trunk deck) جایگزین شد.

## Trunk – deck vessel

کشتی که در دک بالایی آن، علاوه بر تاسیسات معمول نظیر پل فرماندهی و محل استراحت خدمه یک (trunk) ممتد بین آنها توزیع شده است. که روی دک وسایل نظیر دریچه ها و جرثقیل های کابلی وجود دارد. این نوع بخصوص برای فله بری و خدمات نگهداری مناسب است.

## Transport vessel

کشتی که برای حمل و نقل کالا و مسافر مورد استفاده قرار می گیرد.

## Train ferry, railway ferry

یک کشتی از نوع (ferryboat) دارای خطوط ریل برای جایابی ماشین ها و کامیون ها.

## Tramp,ocean tramp

کشتی باری (کرایه ای) که روی مسیر خاص کار نمی کند. هر جا که ضرورت و نیازهای دریایی باشد. فله جابجا می کنند. این نوع کشتی ها برای هر نوع کالایی که نیاز به کشتی مخصوص برای حمل ندارد کرایه می شوند.

## Timber carrier

کشتی که بطور ویژه برای حمل تخته های الوار و تیر چوبی بکار می رود.

## Tanker,tank vessel

کشتی که بطور خاص برای حمل کالاهای مایع بکار می رود.

## Tank barge

نوعی barge که برای حمل و نقل کالاهای مایع بکار می رود.

## Trawler

کشتی با نیروی پیشران مکانیکی یا بادبانی که برای صید ماهی بوسیله تور ماهیگیری بکار می رود همراه با وسایل پیشرفته صید.

## Trawler drifter

کشتی ماهیگیری هم برای پهن کردن تور در کف دریا هم برای کشیدن تور در داخل آب.

## Tuna clipper,tuna bait boat

کشتی ماهیگیری با نیروی دیزلی که برای گرفتن نوعی ماهی بزرگ در سواحل غربی آمریکای شمالی و جزیره گلاپاگس بکار می رود.

## Troller,trolling boat

نوعی کشتی ماهیگیری به هر اندازه ای، برای ماهیگیری با قرقه و ریسمان.

## Trailing suction,dredger

یک لایروب مکش کننده که از آن مواد حفاری در لوله ها پمپ می شوند و به مخازن زباله منتقل می گردند.

## Training ship,school ship

کشتی که افراد روی آن برای خدمات دریایی یا ناوگان تجاری آموزش می بینند.

## Tug,tug boat,tow boat



کشتی که با موتورها و ماشین آلات سنگین مجهز شده است و برای کشیدن انواع شناورها بکار می رود.

### Towing launch, launch tug

یک قایق موتوری کوچک که در بنادر و آبهای داخلی برای کشیدن شناورهای سبک و کوچک بکار می رود.

### Tender

یک نوع کوچک شناور یا کشتی که برای اهداف خاصی بکار گرفته می شود؛ پهلوگیری در کنار ساحل یا آوردن مسافر و کالا و نظیر آن به درون کشتی.

### Torpedo motor boat

یک قایق کوچک و بسیار سریع که حامل اژدر برای حمله به ناوگان دشمن است. آن‌ها دارای شعاع عملیاتی کوچک هستند و بنابراین در آبهای ساحل برای دفاع و حمله بکار می روند.

### Trieme

یک کشتی جنگی باستانی مصری که با ۳ پارو پیش رانده می شد.

### Tension

نیروی کششی

### Transverse

المانهای عرضی

### Tonnage

تناژ

### TPC = Ton per Centimeter

تن بر سانتیمتر

### Transverse Metacentric height

ارتفاع متاسنتریک عرضی

### Trim

کجی طولی کشتی، اختلافی که در آبخور سینه و پاشنه وجود دارد

### T

حرف پرچم مخابرات بین المللی تانگو با سه نوار عمودی به ترتیب از چپ به راست به رنگهای قرمز و سفید و آبی به معنی از من دور شوید، من مشغول کشدن تور با دو قایق هستم.

## table of offset=offset table =offset sheet

جدول مختصات بدنه کشتی

## tack

- ۱ - مجموعه قرقره و طناب که برای بلندکردن و یا کنترل وسایل سنگین مورد استفاده قرار می گیرد.
- ۲ - جهت حرکت کشتی با توجه به وضعیت قرار گرفتن بادبان های آن، برای مثال starboard tack بعمنی این است که باد در طرف راست بادبان است.

## tackle fall

طناب قرقره

## tack weld

خالجوش، برای نگهداری موقت دو قطعه در کنار یا روی هم در هنگام مونتاژ از آن استفاده میشود.

## tactical diameter

قطر دایره چرخش (کشتی)، فاصله عمودی دو مسیر موازی کشتی زمانیکه کشتی با استفاده از سکان ۱۸۰ درجه تغییر مسیر می دهد.

## taffrail

- ۱ - نرده یا حفاظ پاشنه روی عرشه کشتی یا قایق
- ۲ - ناحیه عقب کشتی که در قدیم آن را تزئین می کردند.

## tail shaft

محور انتهائی پروانه، بخشی از محور که پروانه کشتی روی آن سوار می شود.

## tail water

پایاب، عمق جریان آب در پایین دست (سازه های هیدرولیکی)

## tailwind

بادپیرو

## taint damage

خسارت وارده به کالا از طریق کالای دیگر که ممکن است به دلیل خیس شدن با آب دریا باشد. از نظر قوانین بیمه دریائی اگر خسارت وارده به دلیل بدبو شدن و مواردی بجز طوفان های دریایی باشد بعنوان perils of the sea محسوب نمی گردد.

## take a turn=catch a turn

طناب را يك دور به دور موت يا ستون مهار پيچيدن

## take in the slack

شلي طناب را گرفتن

## takings at sea

توقيف كشتي در دريا (در زمان جنگ)، اصطلاحی است که در بیمه دریایی مورد استفاده قرار می گیرد.

## taking ullage

اندازه گيري ارتفاع قسمت خالي مخزن سوخت

## talk back hailer

سيستم مكالمه دوطرفه که مرکز آن در پل فرماندهي كشتي قرار دارد.

## tally

سندبارشماری، بار شمار (tallyman) تعداد لنگه های بار را در هنگام تخلیه یا بارگیری در فرم ویژه ای به نام سند بارشماری ثبت می نماید.

## tally clerk=tallyman

بار شمار، شخصي که تعداد لنگه های بار را در هنگام بارگیری و یا تخلیه در سندبار شماری ثبت می نماید. معمولا در هنگام تخلیه و بارگیری كشتي يك نفر بار شمار از طرف صاحب کالا و ديگري از طرف نمايندگي خط كشتيراني بارشماری را انجام می دهند.

## tandem block=lpng-tailed block=fiddle block

جرثقیل دستی چندقرقه ای

## tand lookout man (LCT)

شناور لجستگي تخلیه کننده تانك در کنار دريا

## tangentially fired boiler

ديگ بخار از نوع آب در لوله که مشعل های آن در کف کوره به گونه ای قرار می گیرند که شعله مشعل ها مماس بر دایره ای که در کف کوره جای می گیرد تابیده شود.

## tank cleaning

شستشوي مخزن سوخت، مخازن نفت در نفتکش ها به وسیله دستگاههاي خودکار، نیمه خودکار و یا دستی با آب داغ یا سرد شستشو داده می شوند.

## tanker=tank vessel oil tanker

كشتي نفتکش، به طور كلي هر وسیله شناوري که برای حمل مواد نفتي مورد استفاده قرار می گیرد.

## tankerman

خدمه نفتکش، دریانوردی که گواهی‌نامه ویژه کار در کشتی نفتکش را دریافت نموده است. در این گواهی‌نامه نوع مواد نفتی که این دریانورد صلاحیت کار با آن را دارد ذکر می‌گردد.

## tank heating system

سیستم گرمکن مخزن مواد نفتی، با استفاده از شبکه لوله کشی بخار در کف مخازن نفت (که در هوای سرد غلظت آن بالا می‌رود) قابلیت پمپاژ نفت افزایش می‌یابد.

## tank landing ship (LST)

ناو تخلیه تانک در نزدیک ساحل

## tanks stabilizer=antirolling tanks=stabilizing tanks

رجوع شود به (antirolling tanks)

## tank tester

آزمایشگر مخزن (کشتی)، شخصی که در کارخانجات ساخت و تعمیر کشتی مسئولیت بررسی و آزمایش چگونگی نشست مخازن کشتی را برعهده دارد.

## tank testing

۱ - آزمایش (تست) مدل کشتی در حوضچه، این آزمایش به منظور تعیین مقاومت پیشروی و قدرت مورد نیاز کشتی انجام می‌شود.

۲ - آزمایش مخازن کشتی با فشار هوا یا پرکردن آب به منظور نشست یابی.

## tank top

سقف مخازن کف دوبله کشتی، کف دوبله ممکن است به عنوان مخازن تعادل و سوخت مورد استفاده قرار گیرد، در این صورت به سقف آنها که در اصل کف داخلی (inner bottom) کشتی محسوب می‌شود tank top می‌گویند.

## tank type boiler

دیگ بخار مخزنی، دیگ بخار کمکی، این نوع دیگهای بخار عموماً از نوع آتش در لوله (fire tube) می‌باشند و به عنوان دیگ بخار فرعی تأمین کننده بخار تاسیسات فرعی کشتی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

## tank vessel=tanker=oil tanker

رجوع شود به (tanker)

## tarpaulin

برزنت، پارچه که با قیراندود شدن مانند برزنت ضد آب شده و به عنوان روکش (دریچه بارو غیره) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## Taurus

ثور، يکي از صورتهاي فلکي واقع در منطقه البروج که ستارگان پروین در آن واقعند. صورت فلکي ثور دومین صورت از منطقه البروج است.

## TDS (total dissolved solids)

باقی مانده خشک، مجموع عناصر موجود در آب، برای تعیین باقیمانده خشک یک لیتر آب به طور کامل تبخیر می شود و آنچه که باقی می ماند وزن شده و برحسب میلی گرم در لیتر بیان می گردد.

## Teak

ساج، چوب درخت ساج، درخت ساج معمولاً در کشورهای هندوستان، اندونزی و برمه می روید. این چوب به چوب سخت هند شرقی معروف است و از آن برای قابندی و روکش بدنه کشتیهای چوبی استفاده می شود. علت استفاده از این چوب روغنی بودن آن است که در مقابل پوسیدگی و کرم خوردگی بسیار مقاوم می باشد.

## tee bar

سپری، پروفیل (T) شکل

## tee bulb bar=bulb tee

سپری لبه گرد، پرفیلی به شکل (T) که دارای جان لبه گرد می باشد.

## Tehebycheff's rule

قانون چبی چف، قانونی برای محاسبه سطح زیر منحنی هایی که معادله مشخصی ندارند.

## telegraph

مخابره بین پل فرماندهی و موتورخانه (کشتی) یا بالعکس

## telegraph buoy=cable buoy

بویه نشاندهنده انتهای کابل تلگراف زیرآبی. بدنه این بویه به شکل کره یا استوانه و به رنگ سبز است و در بالای آن یک گوی کروی شکل قرار گرفته و گاهی یک پرچم نیز بر فراز آن افراشته می شود. در زیر گوی کروی شکل دو چراغ با نور سفید قرار داده شده که در شب از آنها استفاده می شود. از این بویه برای جایی که کشتی کابل گذار در حال کابل گذاری است استفاده می شود.

## telemeter=range finder

مسافت سنج

## telemotor system

سیستم تله موتور، یک سیستم هیدرولیکی که دارای یک موتور ارسال کننده فرمان و یک موتور گیرنده فرمان سکان کشتی می باشد. ارسال دستور سکان از طریق لوله های روغن هیدرولیک صورت می پذیرد.

## telescopic funnel

دودکش تلسکوپي، شناورهاي کوچک در هنگام عبور از زیر پل از این نوع دودکش که ارتفاع آن قابل تغییر است، استفاده مي نمایند.

## telltale compass

قطب نماي سقفي، قطب نمايي که به صورت وارونه معمولا به سقف اتاق فرما نده کشتي آویزان مي شود تا از روي تخت خواب به راحتی قابل رویت باشد.

## template

۱ - شابلون، الگو که از ورق ها و پرفیل هاي نرم تر و کم ضخامت تر انتخاب مي شود.

۲ - قاب شمع، لوله استوانه اي قطوري که شمع اصلي سکو از داخل آن عبور مي کند. این لوله به عنوان لوله راهنما براي شمع کوبي استفاده مي شود.

## temporary ballast=drop keel=drop ballast

وزنه نجات زیردريايي

## tender

۱ - کشتي رام، کشتي که مرکز ثقل آن از حد معمول بالاتر بوده از اينرو ارتفاع پايداري (GM) کم و زمان غلتش آن زياد است. این ویژگی موجب غلتش آرام کشتي مي شود.

۲ - شناور خدماتي که در خدمت يك کشتي قرار مي گيرد تا حمل و نقل آذوقه و مسافران يا خدمه و غيره را در لنگرگاه براي آن کشتي انجام دهد.

## tensioner

کشش دهنده، دستگاهي روي بارج لوله گذار که از آن به منظور جلوگيري از کمانش يا اعوجاج لوله در هنگام لوله گذاري استفاده مي شود. این دستگاه همواره خط لوله را تحت يك نيروي کششي ثابتي قرار مي دهد.

## tension leg platform

سکو شناور بتني يا فولادي که به کمک تعداد زيادي طناب فولادي به بستر دريا مهار مي شود. به این طنابهاي فولادي تنش کششي (tension) زيادي وارد ميشود.

## tension sleeve=true buckle=screw shackle=bottle screw

رجوع شود به (screw shackle)

## term policy=long term policy

رجوع شود به (long term policy)

## terrace

ایوانه، توپوگرافی مصنوعی یا طبیعی افقی یا تقریباً افقی که شیب تدریجی را قطع می‌کند و گاهی به صورت رشته‌هایی به وجود می‌آید.

## terrestrail magnetisim

آهنربایی زمین، خاصیت آهنربایی که به موجب آن کره زمین همانند آهنربای عظیمی با دو قطب مغناطیسی شمال و جنوب عمل می‌کند. در نتیجه این خاصیت، عقربه مغناطیسی تحت تأثیر قرار گرفته و نوک شمال آن تقریباً متوجه قطب شمال کره زمین می‌گردد. جهاتی را که نوک‌های شمال و جنوب مغناطیس نشان می‌دهد قطب‌های شمال و جنوب مغناطیسی می‌باشند.

## terrestrail poles

قطب‌های کره زمین

## terrigenous deposits

خاکزاد، رسوباتی از جنس سنگ، شن و ماسه که از سطح زمین به داخل دریا رانده شده و در کف حاشیه‌های دریا ته‌نشین شده‌اند.

## territorial sea

دریای سرزمینی

## territorial strait

تنگه سرزمینی، تنگه‌هایی که عرض آنها کمتر از ۶ مایل دریایی است. در صورتی که این تنگه بین دو کشور واقع گردد مرز آنها در وسط آن تنگه خواهد بود.

## territorial waters

آب‌های سرزمینی، بخشی از آب‌های ساحلی که براساس قوانین بین‌المللی به سرزمین‌های مجاور تعلق دارد. در حال حاضر عرض آب‌های سرزمینی ۵ کیلومتر (حدود ۳ مایل) است ولی پاره‌ای کشورها در تلاشند تا این میزان را افزایش دهند. پافشاری آنها از زمانی آغاز شد که به وجود منابع نفت و گاز در زیردریاهای پی برده‌اند.

## test cock

شیر نمونه برداری، این نوع شیرها که معمولاً به مانند شیرهای سماوری می‌باشند، برای نمونه برداری از آب دیگ بخار یا دستگاه‌ها جداکننده روغن از آب و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرند.

## tetrapod

قطعات پیش‌ساخته چهارپایه بتنی که روی سه پایه می‌ایستند و پایه چهارم آنها عمود بر صفحه متشکل از سه پایه می‌باشد. این قطعات برای کاهش ضربه موج، موج شکن و یا سواحل، روی یکدیگر قرار داده می‌شوند.

## TEU (twenty foot container equivalent units)

واحد حمل و نقل کانتینر، نظر به تفاوت حجم کانتینرهای مختلف معمول در حمل و نقل بین‌المللی کالا که آخرین اندازه استاندارد متداول آنها ۲۰ و ۴۰ فوت است و مطالعات گسترده اخیر در مورد استفاده از کانتینرهای ۴۹ فوتی، اشکالاتی به علت این ناهماهنگی‌ها در هنگام ارائه آمار تعداد کانتینر به وجود می‌آید.

آورد. از اینرو چنین قرار گذاشته شد که تعداد کانتینر مورد مبادله در يك فاصله زمانی همگي به واحد کانتینر ۲۰ فوتي تبدیل و اعلام شود تا برداشت یکنواختي از میزان عملکرد يك پایا نه (ترمینال) و مقایسه آنها با هم بدست آید.

## thalweg

خط القعر (در هیدرولیک)، خطي که ژرف ترین نقاط يك شاخاب (inlet) با آبراه را به هم مي پیوندد.

## thermograh

دمانگار، وسیله اي که درجه حرارت را روي کاغذ به طور مستمر ثبت مي نماید. معمولا دمانگارها با استفاده از نواري که از دو فلز غیر همنام ساخته میشود (bimetallic strip) کار مي کنند. بدین گونه که ضریب انبساط متفاوت آنها باعث میشود که نوار مارپیچ باز یا بسته گردیده و بدین ترتیب عقربه دمانگار را روي صفحات ثبات حرکت دهد.

## The Sea Coat=Capricornus

صورت فلکی بزغاله (جدی)

## thick weather

هوای با دید کم، هوای مه آلود، بارانی یا برفی و غیره که موجب کاهش دید مي شود.

## thief sampler=water finder

رجوع شود به (water finder)

## Thimble

انگشتانه، انگشتانه فلزی به صورت حلقه (رینگ) در داخل چشمی طناب (فولادی و غیر فولادی) قرار مي گیرد تا از آن محافظت بعمل آورد. این انگشتانه ها ممکن است توخالی یا توپر (solid thimble) باشند.

## thimble eye=hawse eye

چشمی طناب

## thimble hitch

گره تیر، از این گره برای بستن طناب و یا لنگه بار استفاده مي شود.

## third engineer

مهندس سوم کشتی

## thoroughfoot

حلقه کردن طناب در جهت خلاف خواب (lay) طناب و بالا آوردن سر آن از زیر حلقه و حلقه کردن مجدد طناب در جهت خواب آن. این عمل به منظور از بین بردن پیچ و تاب طناب صورت مي پذیرد.

## thread



نخ، نازکترین بخش تشکیل دهنده يك طناب که با تابیدن آن يك رشته (strand) از طناب ساخته مي شود. گاهي به آن fiber نیز مي گویند.

### three arm mooring=three-leg mooring

مهار سه جانبه، مهاري که از سه طرف با زاویه ۱۲۰ درجه در بستر دریا با لنگر و زنجیر صورت میگیرد. این مهار سه جانبه از طریق يك شاکل هرزگرد (swivel) به يك رشته طناب مهار که به بویه در سطح آب متصل است وصل مي شود.

### three arm protractor=station pointer

گوشه سنج، زاویه سنج سه بازوئي، این وسیله داراي يك بازوي ثابت و دو بازوي متحرك است که روي يك صفحه مدرج دایره اي شکل قابل چرخش مي باشند و بصورت شعاعي از آن صفحه منشعب میگردند. با استفاده از این وسیله و گرفتن دو سمت از اجرام سماوي با سکستانت مي توان موقعیت کشتي را روي نقشه دریائي تعیین کرد.

### three-island vessel

کشتیسي با سه روسازه مجزا، کشتي که داراي نیم عرشه سینه (forecastle deck)، نیم عرشه پاشنه (poop deck) و روسازه برای فرماندهي (bridge house) در وسط مي باشد. معمولا مجموع طول این سه روسازه در حدود ۵۰ درصد طول کشتي است.

### three-leg mooring=three arm mooring

مهار سه جانبه

### three-letter point

سمت سه حرفي قطب نما، روي صفحه قطب نما هشت سمت به عنوان مثال بصورت N.N.E یا W.S.W که به ترتیب مخفف هاي north-north-east و west-south-west مي باشند قرار دارد.

### throat seizing

نخ پیچی (طناب) به منظور ساختن چشمي به شکل دایره

### throttle valve

شیرکنترل جریان سیال، از این شیر برای کنترل جریان بخار به توربین و یا سوخت به موتور استفاده مي شود.

### through beam

تیري که تمام عرض کشتي را در بر مي گیرد.

### through bill of lading

بارنامه ترانزیتی، بارنامه اي که برای حمل کالا تا مقصد نهایی اعتبار داشته و برای حمل کالاهای ترانزیتی که به صورت حمل ترکیبی (دریایی، جاده اي، ریلی و هوايي) مي باشند، از آن استفاده مي شود.

## thrust

نیروی رانشی به جلو (کشتی)، نیروی تراست

## thrust block

یاتاقانی که در مقابل نیروی محوری محور پروانه کشتی قرار می‌گیرد و نیروی پیشرانه پروانه از این طریق به بدنه کشتی منتقل می‌گردد.

## thrust power

توان عکس‌العمل پروانه، توان مصرفی برای پیشروی کشتی در آب، مقدار آن برابر است با نیروی پیشرانه پروانه ضربدر سرعت پیشروی کشتی

## thrust shaft

بخشی از محور پروانه که از thrust block می‌گذرد.

## thumb cleat

موت یک شاخی، موتی که برای جلوگیری از سرخوردن طناب و یا مهار آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## thunder storm

توفان تندر، رعد و برقی که بر اثر گرم شدن هوای سطحی و صعود آن به طرف طبقات بالا و ایجاد ابرهای نوع کومولونیمبوس پدید می‌آید. با تشکیل این ابر رگبار سیل آسائی که گاهی اوقات با تگرگ و رعد و برق همراه است ریزش می‌کند. لازمه ایجاد چنین وضعیتی رطوبت کافی وافت سریع درجه حرارت هوای طبقات بالاست که اولی ابر کومولونیمبوس را بوجود آورده و دومی صعود هوای گرم طبقات سطحی بسوی طبقات بالای جو را فراهم می‌سازد. احتمال وقوع این پدیده در مناطق استوایی بیشتر از سایر مناطق کره زمین است.

## tidal analysis

واکافت کشندی (جزر و مدی)، تحلیل کشندی، شاخه‌ای از اقیانوس‌شناسی که با تعیین ثابتهای هارمونیک از روی ثبت دگرگونیهای سطح دریا در یک محل معین برای مدت درازی و به منظور پیش‌بینی زمان کشند در آن نقطه، سروکار دارد.

## tidal basin=tidal dock

حوضچه کشندی (جزر مدی)، حوضچه‌ای در بندر یا رودخانه که در آن با استفاده از دریچه‌های ویژه‌ای ( flood gates) سطح آب را در داخل حوضچه به میزان مورد دلخواه حفظ می‌نمایند. در این حوضچه برای تعمیرات کشتی از تعمیرگاه کشندی (gridiron) استفاده می‌شود.

## tidal current

جریان کشندی (جزرمدی)، حرکت افقی متناوب همراه با بالا و پایین رفتن آب که در اثر کشند ناشی از نیروهای ناشی از اجرام سماوی است. به آن (tidal stream و periodic current) می‌گویند.

## tidal curve=tidal diagram

نقشه منحنی کشند(جزرومدی)، نقشه ای که در آن ارتفاع جزر و مد را محور عمودی و زمان(برحسب ساعت) را محور افقی تشکیل می دهد. در آمریکا به آن marigram میگویند.

## tidal datum

سطح مبناي کشندي

## tidal day

روز کشندي(جزرومدی)، روز قمری، زمان چرخش زمین از دید کره ماه یا فاصله زمانی بین دو گذر پیاپی کره ماه از روی نصف النهار يك محل که تقریباً برابر با  $24/84$  ساعت خورشیدی(24 ساعت و 50 دقیقه) یا  $1/035$  برابر روز خورشیدی متوسط است.

## tidal diagram=tidal curve

رجوع شودبه(tidal curve)

## tidal dock=tidal basin

رجوع شودبه(tidal basin)

## tidal flat

پهنه کشندي، جلگه کشندي(جزرومدی)، نواحی خشک باتلاقی یا گل آلود که با بالا و پایین رفتن آب در اثر کشند پوشانده یا آشکار می شوند.

## tidal glacier

یخچال کشندي، دره یخچالی که به دریا منتهی شده و پاره یخ هایی به صورت کوههای یخی از آن جدا و در دریا شناور گردند. این توده های یخ معمولاً بر اثر کشند آب دریا از بدنه اصلی جدا می شوند.

## tidal harbor

بندر جزر و مدی، بندری که در آن ارتفاع آب با توجه به کشند(جزرومد) تغییر می نماید. این بندر با بندری که به صورت حوضچه، ارتفاع آب داخل آنها با استفاده از دریچه قابل کنترل است، متفاوت می باشد.

## tidal inlet

شاخاب کشندي، ۱- يك شاخاب طبیعی که به وسیله جریان کشندي ایجاد می شود. ۲- بطور غیر دقیق، هر شاخابی که در اثر فروکشند(جزر) در آن جریان به وجود آید. مترادف با(tidal outlet)

## tidal outlet

رجوع شودبه(tidal inlet)

## tidal period

دوره کشندي(جزرومدی)، فاصله زمانی بین دو مرحله همسان و پیاپی کشند.

## tidal pool

آبگیر کشندی(جزرومدی)، حوضچه ای از آب که در يك ساحل یا تپه در بایبی پس از فرونشستن برکشند (مد)برجای می ماند.

### tidal prism

منشور کشندی(جزرومدی)، حجم کل آبی که در اثر کشند(ونه جریان آب رودخانه ها) به يك لنگر گاه یا خور وارد یا دوباره از آن خارج می شود.

### tidal range

دامنه کشند(جزرومد)، اختلاف ارتفاع میان آبهای بالا و پایین متوالی(یا میان آب بالای بالاتر آب پایین پایینتر) .

### tidal rise

ارتفاع کشند(جزرومدی)، ارتفاع کشند که نسبت به سطح مینای يك نقشه سنجیده می شود.

### tidal signals=tide signals

علائمی که در ورودی بندر بر روی دکل قرار می گیرد تا عمق آب را در بالای میانگین تراز آب دریا نشان دهد.

### tidal sterm

رجوع شودبه(tidal current)

### tidal water=tide water

کشند آب، آبی که در اثر کشند جریان پیدا می کند.

### tidal wave=tide wave

موج کشندی(جزرومدی)، ۱ - حرکت موجی کشندها ۲ - در اصطلاح عامیانه، هر سطح آبی در طول ساحل که به طور غیر معمولی بالا و ویران کننده باشد و معمولا به تسونامی یا مد توفان اشاره دارد.

### tide

کشند(جزرومدی)، بالا و پایین رفتن متناوب آب در اثر نیروی جاذبه ماه و خورشید و اجرام آسمانی دیگر که در حین چرخش زمین بر اثر تاثیر میگذارند. گاهی اوقات حرکت افقی همزمان آب را نیز که به همان علت ایجاد میشوند، کشند می نامند. ولی بهتر است مورد اخیر، جریان کشندی نامیده شود و کشند تنها برای حرکت قائم به کار رود.

### tide bound vessel

شناوری که به علت کمی عمق آب ناشی از کشند نتواند پیشروی نماید.

### tide diurnal

کشند(جزرومد) روزانه، کشندی که در يك روز، يك آب بالا و يك آب پایین دارد.

## tide gate

محلي که در آن سرعت کشند زیاد است.

## tide gauge=tide pole=tide staff

خط کش شاخص کشند(جزرومد)، خط کش مدرجي که در کنار اسکله و يا محلي که به دريای آزاد راه دارد نصب ميشود تا ميزان تغيير ارتفاع آب را مشخص نمايد.

## tidemark=water mark

نشانه کشند، ردپای کشند، نشانه ای در ساحل و پایانه های اسکله و غيره که مشخص کننده ارتفاع آب بالا يا آب پایین می باشد.

## tide pole=tide gauge=tide staff

رجوع شودبه(tide gauge)

## tide rips

موج حاصل از جریان کشندي

## tide signal=tidal signal

رجوع شودبه(tidal signal)

## tide staff=tide pole=tide gauge

رجوع شودبه(tide gauge)

## tide station

ایستگاه کشند(جزرومدی)، محلي که در آن مشاهدات مربوط به کشند صورت می گیرد. ایستگاه اصلی کشند محلي است که مشاهدات مستمر به مدت چند سال برای کسب اطلاعات اساسی در مورد کشند آن محل صورت می گیرد. ایستگاه فرعی کشند محلي است که مشاهدات در فواصل زمانی کوتاه برای کسب اطلاعات خاص صورت می گیرد.

## tide tables

جداول کشند(جزرومدی)، این جداول هر ساله به صورت کتاب برای سواحل مختلف دنیا منتشر می گردد.

## tide water=tidal water

رجوع شودبه(tidal water)

## tide wave=tidal wave

رجوع شودبه(tidal wave)

## tie rod

میله مهار، این میله موارد استفاده گوناگونی دارد که عمده ترین آنها عبارتند از:

- ۱ - در موتورهای دیزلی پایه موتور را به بلوک سیلندر مهار می کند.
- ۲ - در سازه های کنار آبی مانند اسکله، دیوار ساحلی را به سازه پشت سر آن مهار می نماید.

## TIG (tungsten inert gas welding)

نوع جوشکاری با گاز خنثی که در آن الکتروود از جنس تنگستن مصرف نمی گردد و صرفاً برای ایجاد جرقه به کار گرفته می شود. در این نوع جوشکاری از سیم جوش (مفتول جوشکاری) به عنوان فلز پرکننده محل جوشکاری استفاده می شود.

## tiller

اهرم افقی محور تیغه سکان (کشتی)، این اهرم در قایق و کشتیهای کوچک می تواند با دستویازنجیروطناب به چپ و راست حرکت کرده و تیغه سکان را در جهت دلخواه قرار دهد.

tilting-pad thrust bearing=Michel thrust bearing=kingsbury thrust bearing=pivoted shoe thrust bearing

یاتاقان کفشکی

## timber carrier

کشتی حمل چوب، کشتیهای ویژه ای که عموماً تک عرشه ای (single deck) بوده و پل فرماندهی آنها فضای کمی از عرشه اصلی را اشغال می نماید. به منظور افزایش ایمنی این نوع کشتیها مخازن تعادلی در کف دUBLE BOTTOM) آنها در نظر گرفته می شود.

## timber port=raft port

رجوع شود به (raft port)

## time charter

اجاره زمانی کشتی، اجاره کشتی براساس قراردادی برای مدت معلوم، در این نوع اجاره ممکن است صاحب کشتی نیروی انسانی و مایحتاج کشتی را در اختیار آن قرار دهد.

## time meridian

نصف النهار زمان

## time signals

علائم زمانی، علائم رادیویی که به منظور اعلام زمان در سراسر دنیا پخش می شود. مانند علائم رادیویی که از رصدخانه گرینویچ پخش گردیده و زمان دقیق را به منظور کاربرد های نجومی، جغرافیایی و غیره اعلام می دارد.

## time zone chart

نقشه جهانی زمان، در این نقشه طول جغرافیایی به ۲۴ بخش تقسیم که معرف ۲۴ ساعت در شبانه روز است. زمان مبدا، زمان در شهر گرینویچ در انگلستان است که در شرق آن علامت مثبت و در غرب آن علامت منفی می باشد. هر ساعت معادل فاصله دو نصف النهار است که به اندازه ۱۵ درجه از هم فاصله دارند.

## tingle

صفحه مسی یا آهنی برای جلوگیری از ورود آب به داخل قایق یا کشتی چوبی سوراخ شده

## tip clearance

فاصله نوک پروانه کشتی تا بدنه آن (کشتی).

## tipping-backward dip

رجوع شیب (backward dip)

## Titan crane

جرثقیل ویژه ای با حداقل ۵۰۰ تن ظرفیت بالابری که برای قراردادن بلوکهای بتنی موج شکن مورد استفاده قرار میگیرد.

## tombolo

پشته ارتباطی، پشته یا دماغه کوچکی که جزیره ای را به خشکی اصلی (main land) یا جزیره ای دیگر متصل می کند.

## tonnage

تناژ، این واژه برای تعیین وزن کشتی و کالا مورد استفاده قرار می گیرد.

## tonnage certificate=certificate of masurement

رجوع شیب (certificate of measurement)

## tonnage deck

عرشه محاسبه ظرفیت کشتی، معمولا عرشه اصلی به عنوان عرشه مبنای اندازه گیری ظرفیت کشتی می باشد.

## tonnage depth

ارتفاع اندازه گیری ظرفیت کشتی، برای اندازه گیری ظرفیت انبارهای کشتیهایی که با قابهای (frames) عرضی ساخته شده اند این ارتفاع از روی وسط سقف مخازن کف دوبله (tank top) یا کف انبار تا زیر عرشه محاسبه ظرفیت کشتی (tonnage deck) در نظر گرفته می شود. در کشتیهایی که ساختمان آنها براساس قابهای طولی طراحی شده اند این ارتفاع از بالای تیر مرکزی طولی تا زیر عرضی عرشه اصلی در نظر گرفته می شود.

## tonnage dues

هزینه بندر، هزینه ای که براساس وزن خالص ثبت شده کشتی توسط مسئولین بندر از کشتی اخذ می

گردد.

## tonnage length

طول کشتی که براساس آن ظرفیت کشتی محاسبه می گردد. این طول بر روی سطح بیرونی عرشه محاسبه ظرفیت کشتی (tonnage deck) و در محور تقارن طولی (centerline) آن اندازه گیری می شود.

## tonnage mark

علامت ظرفیت کشتی، این علامت که در قدیم به صورت آبخور در بغل کشتی قرار می گرفت معرف ظرفیت کشتی بود که براساس آن هزینه بندر پرداخت می گردید. براساس کنوانسیون بین المللی اندازه گیری ظرفیت کشتی در سال ۱۹۶۹ میلادی این علامت مردود شناخته شده است و امروزه دیگر از آن استفاده نمی شود.

## tons per centimeter immersion(TPC)

رجوع شود به (TPC)

## tons per inch immersion(TPI)

رجوع شود به (TPI)

## top hamper=hamper

افزاردکل

## topmark

علامت ویژه ای که به عنوان مشخصه بر روی بویه قرار داده می شود. این علائم به اشکال کره، هرم و غیره می باشند که هر کدام مفهوم به خصوصی دارند برای مثال دو کره سیاه رنگ بر روی یکدیگر برای مشخص کردن ناحیه خطر و یا یک کره قرمز رنگ برای تعیین مسیر ایمن دریانوردی می باشد.

## topmark buoy

بویه دارای علامت ویژه

## topography

نقشه خطوط تراز، توپوگرافی، نقشه نمایش یک سطح شامل نمایش موقعیت برجستگی ها، رودها، جاده ها، ساختمانها و دیگر عوارض آن سطح

## topping line

طناب بالابر بازوی جرثقیل

## topping off



پرکردن مخزن یا انبار کالا (کشتی)

## topside

ناحیه بالای آبخور، اصطلاحاً به ناحیه بالای آبخور کشتی گفته می‌شود.

## topside tank

مخزن جانبی بالا، این نوع مخازن در دو طرف کشتی و در زیر عرشه اصلی به عنوان مخازن تعادل برای کاهش ارتفاع ثبات (metacentric height) و افزایش آبخور در هنگامی که کشتی بدون بار در حال دریانوردی است مورد استفاده قرار می‌گیرند.

## top weight

سربار، بار کشتی در بالاتر از مرکز ثقل آن، در صورتی که بارگیری در محلی بالاتر از مرکز ثقل کشتی صورت پذیرد باعث کاهش ارتفاع ثبات آن گردیده و نتیجه اش کاهش تعادل کشتی می‌باشد. عموماً هر باری روی عرشه اصلی کشتی و یا بالاتر از آن قرار می‌گیرد top weight نامیده میشود.

## torch=flash light

چراغ قوه دستی

## torch cutting=flame cutting=oxyacetylerce catting

رجوع شود به (flame cutting)

## tornado

توفان پیچنده، نوعی گردباد شدید که در پیرامون یک سیستم کم فشار پدید می‌آید و با سرعتی حدود ۳۰۰ کیلومتر در ساعت در جهت خلاف عقربه های ساعت به گرد آن می‌وزد. این پدیده که اغلب با ستونی از ابر تیره همراه است و عموماً در بهار و اوایل تابستان به وقوع می‌پیوندد عمر کوتاهی داشته و حدود یک تا دو ساعت بیشتر بطول نمی‌انجامد. از اینرو اغلب موجب وارد آمدن ضرر و زیان می‌شود و غالباً اداره های هواشناسی وقوع آن را قبلاً پیش بینی کرده و با اعلام‌های رادیویی احتیاط‌های لازم را گوشزد می‌نمایند.

## torpedo boat

ناوچه اژدرفکن

## torpedo tube

لوله اژدر، لوله ای (در کشتی یا زیردریایی) که اژدر از داخل آن شلیک می‌شود.

## torrid zone=tropical

منطقه حاره، مدارگان

## toss

بالا آوردن پاروی قایق، برای اینکار پره پارو در جهت جلو و عقب قایق قرار گرفته و به نشانه ادای احترام و یا پایان مسابقه قایقرانی به صورت تقریباً عمودی در بیرون از آب قرار داده می‌شود.

## total base number

عدد تعیین کننده میزان مواد فلیائی در روغن که اسید را خنثی می کنند. وجود سولفور در سوخت که منجر به آلودگی روغن به اسید سولفوریک (سولفور + رطوبت) می گردد باعث می شود این عدد در تناوب زمانی تعویض روغن به علت اسیدی شدن نقش تعیین کننده ای داشته باشد.

## total dissolved solids(TDS)

رجوع شود به (TDS)

## total loss

خسارت تام، خسارت کلی، در بیمه دریایی این خسارت ممکن است به صورت حقیقی (actual) یا استنباطی (constructive total loss) باشد. در حالت استنباطی در صورتی که هزینه بازیابی کالا یا کشتی بیش از ارزش اولیه باشد، بیمه گذار می تواند کالا یا کشتی را از دست رفته بداند و پول خسارت را از بیمه گر دریافت نماید.

## total loss only

عبارتی است در بیمه دریایی که فقط بیمه بدنه کشتی را شامل می گردد.

## tourist class passenger

مسافر درجه یک (کشتی مسافربری)، برای اینگونه مسافران در کشتی امکانات تفریحی، غذایی و خوابگاهی ویژه ای اختصاص می یابد و به همین دلیل قیمت بلیط سفر آنها نیز گرانتر است.

## tow

۱ - یدک، وسیله یدک شونده

۲ - به صورت فعل به معنی یدک کردن می باشد.

## towage=towage dues

هزینه یدک، هزینه ای که بندر از صاحب شناور یدک شونده برای ارائه خدمات یدک کشتی دریافت می نماید.

## towage service

خدمات یدک کشی، اجاره یک شناور برای یدک کردن شناور دیگری که سیستم رانش خود را از دست داده است.

## towage clause=towing and salving clause

شرطی در بیمه دریایی که به اجاره کننده کشتی اجازه می دهد تا در مواقع اضطراری کشتی مورد اجازه وی بتواند یدک کند و یا یدک شود.

## towage dues=towage

رجوع شود به (towage)

## towboat=tug=tugboat

یدك كش، شناوري كه علاوه بر قابليت یدك كردن كشتيهاي ديگري به عنوان وسيله اي براي پهلو دادن و جدا كردن كشتي از اسكله مورد استفاده قرار مي گيرد.

## tow hook=towing hook

قلاب یدك، قلاب بسيار قوي و بزرگي كه در پاشنه یدك كش قرار گرفته و ضمن داشتن خاصيت ضربه گيري طناب یدك، در مواقع اضطراري مي تواند به طور خودكار طناب یدك را رها سازد.

## towing and salving clause=towing clause

رجوع شود به (towage clause)

## towing bits

موت راهنماي طناب یدك، ستون دوقولو با سر صليبي كه در پاشنه یدك كش قرار گرفته و طناب یدك از ميان آن عبور مي كند.

## towing bollards

موت یدك، ستون مهار قويي كه در سینه و پاشنه كشتي براي بستن طناب یدك مورد استفاده قرار مي گيرد.

## towing bridle

طناب يا زنجير كوتاهي كه كشتي یدك شونده را به طناب اصلي یدك متصل مي سازد.

## towing efficiency

بازده یدك كشي، نسبت مجموع مقاومت كشتي یدك شونده و یدك كش در مقابل رانش به جلو به قدرت مصرفي موتورهاي یدك كش. اين بازده به ندرت از ۶۵ درصد بيشتر مي شود.

## towing hawser=towline=towrope

طناب یدك كشي

## towing hook=tow hook

رجوع شود به (tow hook)

## towing launch

قايق ۲۵ تا ۴۰ فوتي كه داراي موتور رانش قوي بوده و در بندر براي جابجا كردن دوه و يا شناورهاي كوچك از آن استفاده ميشود. گاهي به آن launch tug نيز مي گويند.

## towing light

چراغ یدك كش، چراغ سفيد رنگي كه براساس قوانين بين المللي راه به وسيله كشتي موتوردار در شب

روشن می شود و باید بتواند ۱۳۵ درجه در پاشنه و ۶۷/۵ درجه از هر طرف کشتی از فاصله حداقل ۵ مایلی قابل رویت باشد.

## towing shackle

شاگل یدک کش، شاگل بسیار قوی که دو طناب یدک را به یکدیگر متصل می کند.

## towing signal

علامت مخابره یدک کش، علامتی که در روز با پرچم و در شب با چراغ بین یدک کش و کشتی یدک شونده برای تغییر مسیر و یا هر وضعیت دیگر، رد و بدل می شود.

## towing tank=model tank

حوضچه آزمایشی مدل کشتی

## towline=towrope=towing hawser

طناب یدک کشی

## tow method of pipeline

روش کشیدن خط لوله، برای نصب خطوط لوله بر روی بستر دریا، قطعاتی از آن به طولهای ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر در ساحل ساخته و آزمایشات لازم بر روی آن انجام می شود، روش های کشیدن خطوط لوله در زیر آب عبارتند از:

۱ - کشیدن خط لوله در عمق نزدیک به سطح آب (below-surface tow)

۲ - کشیدن خط لوله در عمق کنترل شده (controlled depth tow)

۳ - کشیدن خط لوله در ارتفاعی نزدیک بستر دریا (off bottom tow)

۴ - کشیدن خط لوله بر روی بستر دریا (bottom tow)

۵ - کشیدن خط لوله در سطح آب (surface tow)

## towrope=towline=towing hawser

طناب یدک کش

## TPC (tons per centimeter immersion)

مقدار وزن بر حسب تن که موجب تغییر آبخور کشتی به میزان یک سانتی متر می شود.

## TPI (tons per inch immersion)

مقدار وزن بر حسب تن که موجب تغییر آبخور کشتی به میزان یک اینچ می شود.

## track

۱ - خط سیر کشتی در نقشه دریانوردی

۲ - ردپای کشتی

## trade route

راه تجارتي، راه دریایی، زمینی و یا هوایی که برای برقراری داد و ستد دایر می شود.

## trade winds

بادهای بسامان، بادهای تجاری، بادهایی که از مناطق استوایی پرفشار به سوی مناطق استوایی کم فشار می وزند. جهت این بادها در نیمکره شمالی از سوی شمال خاوری و در نیمکره جنوبی از سوی خاور است. از ویژگی های این بادها نظم خاص آنها بویژه بر فراز اقیانوسهاست. این بادها بر حسب اینکه در نیمکره شمالی و یا جنوبی بوزند به ترتیب به دو نوع باد بسامان شمال خاوری (N.E.T) و باد بسامان جنوب خاوری (S.E.T) طبقه بندی می گردند.

## trailer dredger=draghead suction-catter dredger

لایروب مکشی یدک سر

## train ferry

کشتی مسافربری و حمل کننده خودرو که ممکن است در سینه و پاشنه دارای درب ویژه خروج خودرو برای انتقال به واگن راه آهن باشد.

## training wall

دیوار هادی، دیوار یا اسکله عمود بر ساحلی که جریان آب را هدایت می کند.

## tramps

کشتی های با خط سیر نامنظم

## tranch

۱ - گودال کف دریا

۲ - خندق، شیاری که برای قرار دادن لوله، کابل و غیره در زمین یا بستر دریا به طور مصنوعی ایجاد می شود.

## transducer=hydrophone=acoustic transponder

دستگاه صداسنج زیردریایی

## transfer

۱ - شعاع دایره چرخش (کشتی)، فاصله عمودی دو مسیر موازی کشتی زمانی که کشتی با استفاده از سکان ۱۸۰ درجه تغییر جهت می دهد.

۲ - انتقال کالا یا نفر از یک کشتی به کشتی دیگر در دریا و یا انتقال کالا از کشتی به اسکله

## transgression

آب گستري، پهناورشدن دريا بر اثر بالا آمدن سطح آب

## transit

۱ - در ناوبري نجومی بعمنی عبور جرم سماوی از نصف النهار معینی از کره زمین است.

۲ - قرار گرفتن دو شیئی یا بویه و علامت دریایی در يك خط دید از خط سیر کشتی که در این صورت گفته می شود که این دو شیئی در يك خط (in transit) قرار دارند.

## transit bearing

سمت دو شیئی که در يك خط قرار داشته باشند.

## transit cargo

کالای عبور، کالای ترانزیتی، کالایی که در بندر توقف کشتی تخلیه نگردیده و در بندر دیگر تخلیه می شود.

## transit clause

شرط بیمه، نوع بیمه دریایی که مسئولیت انتقال کالا تا مقصد نهایی را به عهده میگیرد.

## transition

حلول، اصطلاحی است در نجوم به معنی انتقال نقطه ای از يك موضع به موضع دیگر مانند عبور خورشید از برابان بهاری (vernal equinox) که به آن تحویل سال می گویند.

## transitional zone=transitional water

منطقه تراروی (انتقالی) در رابطه با امواج پیشرونده گرانشی (ثقلی) آبی که عمق کمتر از (اما بیشتر از) طول موج باشد اغلب آب کم ژرفا نامیده می شود.

## transit port=transshipment port

بندر تخلیه کالاهای عبوری، بندری که در آن کالاهای تخلیه شده باید به مقصد دیگری فرستاده شوند

## translatory wave=wave of translation

موج ترارو (انتقالی).

## transmission system

سیستم انتقال قدرت، سیستم انتقال قدرت موتور رانش به پروانه که در موتورهای دور متوسط و زیاد از طریق جعبه دنده و در موتورهای دور کم مستقیماً با استفاده از یاتاقان صورت می پذیرد.

## transom bow=scow bow=swim bow=pram bow

سینه تخت(قایق یا کشتی)

transom stern

پاشنه تخت قایق یا کشتی

transportation barge=floatation barge

رجوع شود به(floatation barge)

transshipment

انتقال کالا از يك وسیله نقلیه به وسیله نقلیه دیگر

transshipment port=transit port

رجوع شود به(transit port)

transverse framing

۱ - قاببندی عرضی (در کشتی)

۲ - روشی در کشتی سازی که قابهای عرضی کشتی حداکثر بارهای سازه ای را تحمل می نمایند.

transverse mercator projection

سیستم تصویر استوانه ای که سطح تصویر به جای تماس با استواء با نصف النهارها مماس می شود و در واقع سطح تصویر ۹۰ درجه نسبت به حالت مماس یا استوا چرخیده است.

transverse metacenter

مرکز ثبات عرضی کشتی

transverse waves

امواج عرضی، گروهی از امواج دریا که در اثر حرکت کشتی در آب بوجود آمده و امتداد حرکتشان تقریباً عمود بر مسیر کشتی می باشد.

traveling crane=overhead crane

جرثقیل سقفی

travel lift=mobile travel lift

بالابر متحرك

trawl board=trawl door=otter bard

تخته صید

trawl door=trawl board=otter bard

تخته صید

trawler

کشتی صیادی تورکش، کشتی که با تور پیاله ای (trawl net) صید می کند.

trawling

صید به روش تورکش، در این روش که از تور پیاله ای استفاده می شود، کشتی صیادی تور را در پشت سرخود یدک نموده و تور ممکن است در کف (bottom trawling) و یا در فاصله بین بستر دریا و سطح آب (mide-water trawling) قرار گیرد.

trawl net

تور پیاله ای (صیادی)

trawl winch

دوار تور پیاله ای

treable block

قرقره سه شیاری

tread

طول شاهتیر کشتی

treaty port

بندر پیمانی، بندری که بر طبق پیمانی به روی تجارت خارجی باز شود. بالاخص بندری که در قرن نوزدهم میلادی در چین و ژاپن به روی تجارت خارجی باز شود.

tremie-poured concrete



بتن ریخته شده در زیر آب، بتنی که از طریق يك لوله در زیر سطح آب ریخته شده و خود را می گیرد. فرایند جابجایی به طور سیستماتیک، حجم آب مشخصی را با بتن جابجا می کند و بتن تازه به وسیله نفوذ آب مقدار خیلی کم رقیق می شود.

### trail condition

شرایط وزنی کشتی در زمان آزمایشات قبولی در دریا (acceptance trials)

### trail trip

دریانوردی کوتاه برای انجام آزمایشات قبولی پس از ساخت و یا تعمیر کشتی

### triangle plate=flounder plate

رجوع شود.دبه (flounder plate)

### tributary=affluent

شاخه، شاخه فرعی رود

### trickwheel

چرخ سکان در اتاق سکان پاشنه، با توجه به اینکه از این چرخ سکان می توان کشتی را هدایت کرد در قدیم مسیر دریانوردی بدین طریق می توانست تغییر یابد، بدون اینکه پل فرماندهی متوجه این تغییر شود به همین دلیل واژه trick به معنی گول زدن برای این چرخ سکان مورد استفاده قرار می گیرد.

### trident

نیزه سه شاخه، نیزه ای که بوسیله نپتون (الهه اقیانوسها) و خدای افسانه ای یونانی دریاها (Poseidon) حمل می شد

### trigger bar

رجوع شود.دبه (anchor tripper)

### trim

تراز طولی کشتی، اختلاف آبخور سینه و پاشنه کشتی

### trim aft=trim by the stern

رجوع شود.دبه (trim by the stern)

### trimaran

شناور سه بدنه ای، شناوری که دارای يك بدنه اصلی در وسط و دو بدنه کوچکتر در دو طرف می باشد. این شناورها در گذشته به عنوان قایقهای بادبانی مورد استفاده قرار می گرفتند اما امروزه به عنوان کشتی های مسافربر تندرو (که معمولا از جنس پشم شیشه یا آلومینیم می باشد) به کار گرفته می شوند.

### trim by the head=trim forward

اصطلاحی است به معنی اینکه آب‌خور سینه کشتی از آب‌خور پاشنه آن بیشتر است.

### trim by the stern=trim aft

اصطلاحی است به معنی اینکه آب‌خور پاشنه کشتی از آب‌خور سینه آن بیشتر است.

### trim forward=trim by the head

رجوع شود به (trim by the head)

### trimming hatch=trimming hole

دریچه کوچکی روی عرشه میانی (tween deck) کشتی‌های فله بر که از طریق آن دو طرف انبار پر می‌شود تا سطح کالای فله تراز گردد.

### trimming hole=trimming hatch

رجوع شود به (trimming hatch)

### trimming tanks

مخازن تراز طولی کشتی، مخازن در منتهی الیه سینه و پاشنه که به عنوان مخازن تعادل به منظور حفظ تراز طولی کشتی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

### Trinity House

موسسه ای در انگلستان که توسط هنری هشتم در سال ۱۵۱۷ میلادی تأسیس شد و مسئولیت آن تعمیر و نگهداری تجهیزات کمک ناوبری مانند بویه‌ها و همچنین ارائه خدمات راهنمایی برای ناوبری ساحلی در برابر انگلستان می‌باشد.

### trip

۱ - سفر

۲ - جدا کردن لنگر از بستر دریا

۳ - رها کردن لنگر از محل استقرار آن در بدنه کشتی

۴ - خاموش شدن یا از زیر بار الکتریکی درآمدن یک وسیله برقی

### trip charter=voyage charter

اجاره کشتی برای یک سفر، صاحب کشتی در این نوع اجاره مسئولیت راهبری را برعهده داشته و هزینه اجاره با توجه به وزن کالا دریافت می‌گردد.

### tripping bracket

لچکی تقویتی، تکه ورقی که برای تقویت تیرهای عرشه و یا قابها به منظور جلوگیری از پیچش بال)

flange آنها مورد استفاده قرار می گیرد

## tripping palm

لبه تاج لنگر.

## trisponder

نوعی دستگاه تعیین موقعیت در دریا که با فرکانس حدود ۹ کیلوهرتز کار می کنند. برد آن حدود ۸۰ کیلومتر و دقت اندازه گیری آن ۳ متر است.

## trochoidal wave

موج چرخکوار، یک موج نوسانی پیشرونده فرضی که نخستین بار در سال ۱۸۰۲ توسط گرسنتر برای تشریح نیمرخ سطحی و مدارهای ذره آب در امواج غیرسینوسی دامنه محدود پیشنهاد شد. شکل موج یک سیکلوئید کشیده یا تروکوئید بوده و حرکت ذره سیال چرخشی است، در صورتی که در امواج حاصل از نیروهای عادی، حرکت معمولی ذره غیرچرخشی است.

## Trombe

گردبادی است با محور عمودی که با بادهای دارای سرعت زیادی همراه باشد. سرعت باد در مرکز گردباد به ۱۰۰ متر در ثانیه و حتی بیشتر می رسد به طوری که به این ترتیب از شدیدترین طوفانها قوی تر می باشد. قطر دهانه گردباد در سطح آب به ۲۵ تا ۱۰۰ متر و در روی خشکی از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ متر و گاهی اوقات نیز به ۱/۵ تا ۲ کیلومتر می رسد. ارتفاع قابل رویت آن از ۸۰۰ تا ۱۵۰۰ متر می باشد.

## troop ship

ناو نفربر، ناو نیروبر، شناور نظامی که سربازان و تجهیزات آنها را برای پیاده کردن در یک جزیره یا ساحل دشمن حمل می نماید.

## tropical=torrid zone

مدارگان، منطقه حاره، منطقه ای که بین ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه در دو نیمکره شمالی و جنوبی قرار دارد، این منطقه به واسطه طول مدت گرما در تمام سال مشخص است. درجه حرارت در هیچ یک از ماههای سال پایین تر از ۲۰ درجه نیست. در این منطقه دوحداکثر درجه حرارت دیده می شود که با عبور آفتاب از سمت الراس مطابقت دارد. این دو حداکثر حرارت هر قدر هم کم باشند روی فشار جو و ریزشهای جوی تاثیر حتمی خواهند داشت.

## tropical air mass

توده هوای مدارگانی، توده هوایی که دارای منشاء کمربند و چرخه نیمه استوایی است. چنانچه توده هوای مزبور بر فراز اقیانوس واقع شود به آن توده هوای دریایی و اگر برفراز خشکی ها قرار گیرد توده هوای قاره نامیده می شود.

## tropical cyclone

چرخه مدارگانی، منطقه کم فشاری که از نظر وسعت نسبتا محدود و کوچک بوده و با طوفانهای وحشتناک همراه است. منشاء این پدیده ناحیه استوایی بوده و باگردبادهای شدیدی که به دور نقطه مرکزی به نام چشم توفان در چرخشند توأم است. قطر نقطه مرکزی اغلب حدود ۲۰ کیلومتر و وسعت چرخه گاه به ۱۵۰ تا ۳۰۰ کیلومتر می رسد. این طوفان که به آن چرخه استوایی نیز گفته می شود با ابرهای تیره و تار و بارانهای استوایی و رعد و برق توأم است.

## tropical fresh water

آب شیرین استوایی، در نشانه بارگيري (plimsoll mark)، خط بارگيري کشتي حد مجاز براي بارگيري را در آبهاي شیرین را نشان مي دهد.

## tropical storm

توفان گرمسيري، گردباد گرمسيري که سرعت بيشينه آن کمتر از ۲۴ متر بر ثانيه است.

## tropical year=solar year

سال خورشیدی، سال اعتدالی

## tropic of cancer

مدار راس السرطان، مداري است در ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالي که نور خورشید فقط روز یکم تیرماه بر آن عمود مي تابد.

## tropic of capricorn

مدار راس الجدي، مداري است در ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جنوبي که نور خورشید فقط روز یکم دي ماه (مطابق ۲۲ دسامبر) بر آن عمود مي تابد.

## tropics

مداران، دو مدار عرض جغرافیایی کره زمین که در ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالي و ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جنوبي واقع شده اند. مدار ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالي را مدار راس السرطان و ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جنوبي را مدار راس الجدي مي نامند.

## tropopause

گشتمرز، حد فاصل میان گشت اسپهر و پوش اسپهر را گشت مرز مي گویند. ارتفاع این مرز در نواحی استوایی حدود ۱۸ و در نواحی قطبی حدود ۶ کیلومتر است.

## troposphere

گشت اسپهر، گشتمره، قسمت زیرین جو زمین که از سطح زمین شروع کرده و تا گشتمرز (tropopause) ادامه دارد و بیشتر پدیده های هواشناسی مانند تغییرات فشار، ابرها، بادهای باران در آن روی می دهد. ارتفاع گشت اسپهر نسبت به سطح زمین برحسب فصول مختلف اندکی تغییر می کند ولی به طور متوسط در حوالی نیمگان زمین حدود ۱۸ کیلومتر، در عرض ۵۰ درجه حدود ۹ کیلومتر و در قطبها حدود ۶ کیلومتر است.

## trough of wave

پای موج، ناو موج، پایین ترین بخش مابین قله های پیاپی موج، همچنین بخشی از موج که زیر تراز آب ساکن واقع می شود.

## true altitude

ارتفاع جرم سماوی از افق نجومی، در صورتی که خطای دید، خطای شکست نور و خطای انطباق (parallax) در این ارتفاع منظور شود نتیجه اش ارتفاع ظاهری (apparent altitude) خواهد بود.

**true bearing**

سمت حقیقی، سمت حقیقی اجرام سماوی یا اجسام زمینی زاویه ای است که از شمال حقیقی در جهت عقربه های ساعت از صفر تا ۳۶۰ درجه اندازه گیری می شود.

**true course=true heading**

راه حقیقی، جهت راه حقیقی از طریق زاویه ای که بین خط شمال و جنوب حقیقی و خط تقارن طول کشتی پدید می آید تعیین می شود.

**true heading=true course**

رجوع شود به (true course)

**true horizon=astronomical horizon**

افق حقیقی

**true north=geographical north**

شمال جغرافیایی، شمال حقیقی، امتداد نصف النهار هر نقطه رو به سمت شمال زمین را شمال حقیقی یا شمال جغرافیایی آن نقطه می نامند.

**ture screw**

پروانه باگام یکسان

**trunk**

کانال و راه عبور عمودی در کشتی

**trunk buoy=trunk mooring buoy**

بویه مهار استوانه ای، بویه ای که بدنه آن از ورقهای فولادی به شکل استوانه ساخته می شود و کشتی ها می توانند طناب مهار خود را به آن متصل نمایند.

**trunk line**

لوله اصلی تغذیه سوخت یا گاز در شبکه لوله کشی نفت و گاز

**trunk mooring buoy=trunk buoy**

رجوع شود به (trunk buoy)

**trust shaft**

محوری (شافتی) که به موتور رانش یا جعبه دنده کشتی متصل است

**Tsunami=seismic sea wave**

تسونامي، موجي يا دوره تناوب طولاني، که به علت اغتشاشاتي در زير آب نظير آتشفشان يا زمين لرزه، ايجاد ميشود. اين موج معمولا به اشتباه موج جزر و مدی خوانده مي شود.

## tube

۱ - لوله اي که در آن انتقال حرارت صورت مي گيرد مانند لوله هاي ديگ بخار، سيستم تهويه و تبريد و يا مدلهاي حرارتي

۲ - لوله پلاستيکي يا لاستيکي که کاربردهاي متفاوتي دارد.

## Tuffisite

توفسنگ، خاکسترها و غبارهاي آتشفشان هنگامي که به دريا يا درياچه وارد مي شوند همراه با ذرات ماسه در کف آب ته نشين گردیده و با گذشت زمان و فشارهاي وارده از لايه هاي بالا به توفسنگ دگرگون مي شوند.

## tug=tugboat=towboat

رجوع شوربه (towboat)

## tugboat=tug=tugboat

رجوع شودبه (towboat)

## tumbler=anchor tripper

آزادکننده لنگر

## tumblehome

فاصله افقي امداد ديوار جانبي با امتداد عرشه اصلي کشتي

## Tungsten inert gas welding(TIG)

رجوع شودبه (TIG)

## tunnel shaft bearing=plummer block=pillow block=line shaft bearing

رجوع شودبه (plummer block)

## turbulence

۱ - حرکات نامنظم هوا در طبقات زيرين جو که منجر به چرخش و تغيير جهت باد گردد. يکي از علائم اين پديده بوجود آمدن ابرهاي کومولونيموس و رعد و برق است.

۲ - به معني جريان آشفته در سيالات

## turn buckle=tension sleeve=screw shackle=bottle screw

رجوع شودبه (screw shackle)

## turning ability

قابلیت دور زدن (کشتی)، این قابلیت به شکل بدنه و طراحی سیستم سکان کشتی بستگی دارد.

## turning basin=maneuvering basin

حوضچه دور زدن کشتی، حوضچه مانور کشتی، بخشی از آبراه یا حوضچه پهلوگیری که به منظور دور زدن کشتی وسیعتر ساخته می شود.

## turning circle

دایره چرخش کشتی، برای تعیین دایره چرخش کشتی که عموماً پس از ساخت و یا تعمیرات اساسی صورت می گیرد، در حالت سرعت تمام به جلو و سکان تمام به راست یا چپ شعاع چرخش با استفاده از رادار و قطب نما اندازه گیری می شود.

## turning engine=jacking engine=jacking gear=turning gear

رجوع شود به (turning gear)

## turning gear=jacking gear=jacking engine=turning engine

موتور گرداننده سیستم رانش کشتی، در سیستم های رانش بخاری برای جلوگیری از خیز برداشتن (bowing) رتور توربین بخار، لازم است که در زمان روشن بودن موتورخانه (engine room)، توربین ها با دور کم بچرخد. همچنین کشتی هایی که دارای سیستم رانش دیزلی می باشند به منظور جلوگیری از گیرپاژ (seizing) محور پروانه در داخل یاتاقان و یا صدمه دیدن آن و همچنین موتور رانش در شروع چرخش، لازم است حداقل هفته ای یک بار مجموعه سیستم رانش (شامل موتور رانش، جعبه دنده و محور پروانه) به گردش درآیند.

## turn of bilge

حداکثر انحنای بیرونی ورق واقع بین ورق کف و ورق جانبی (side plating) کشتی

## tween deck=between deck

عرشه میانی، هر عرشه ای که بین عرشه اصلی (upper deck) و عرشه پایین (lowest deck) کشتی قرار گرفته باشد. این عرشه دارای دریچه بسیار بزرگ از نوع تاشویی فلزی و یا آلواری می باشد که در هنگام بارگیری در حالی که این دریچه کاملاً باز است کالا در انبار جای داده شده و بعد از بستن دریچه، روی آن بارگیری می شود.

## Twenty foot container equivalent units (TEU)

رجوع شود به (TEU)

## twilight

بین الطلوعین، بازتاب نور خورشید یا روشنایی آن در حد فاصل میان پیش از سرزدن خورشید در بامداد و پس از غروب آن در شامگاه. مدت این روشنایی برحسب زمان و عرض جغرافیایی متفاوت است. این مدت از فلق در بامداد شروع شده و به شفق در شامگاه پایان می یابد. به طور کلی فلق و شفق هنگامی پدیدار می شوند که خورشید حدود ۱۸ درجه زیر افق قرار گرفته باشد. به این وضعیت در اصطلاح علمی بین الطلوعین نجومی گفته می شود. در حالتی که خورشید در فلق و شفق حدود ۶ درجه زیر افق واقع شده باشد آنرا بین الطلوعین معمولی می نامند که در واقع این روشنایی برای شروع و پایان کار روزانه

کافي است.

## twin-bulkhead tanker

نفتکش ویژه ای که در يك چهارم عرض هر طرف آن دیوار طولی قرار داده می شود و از این فضاها به جای مخازن سوخت تابستانی (summer tanks) استفاده می شوند.

## twine

نخ تابیده شده (ملوانی)

## twin-screw ship

کشتی دو پروانه ای، این نوع کشتیها دارای دو محور پروانه مجزا می باشند.

## typhon

نوعی وسیله صوتی که با هوای فشرده کار می کند و به منظور اخطار به کشتی ها در دید کم به صدا در می آید.

## Typhoon

گردباد اقیانوس آرام رجوع شود به hurricane





## U

### Unsinkable ship

کشتی که طوری طراحی شده است که شناوری آن با مخازن هوا تامین می شود و بدنه آن با جداره های ضد آب تقسیم بندی می شود. مطابق تعداد قسمت های ضد آبی که می توانند وجود داشته باشد بدون فرورفتن کشتی در آب، آنها را کشتی های یک یا ۲ یا ۳ قسمتی می نامند.

### Ultra Large Crude Carrier = ULCC

کشتی های فوق العاده بزرگ حمل نفت خام

### Unstable

ناپایدار

## U

حرف پرچم مخابراتی بین المللی یونیفرم به صورت مستطیلی که به وسیله اقطار خود به چهار قسمت تقسیم شده، دو قسمت (۱ و ۳) به رنگ سفید و دو قسمت دیگر ۲ (و ۴) به رنگ قرمز به معنی شما در خطر هستید.

### ULCC (Ultra Large Crude Carrier)

کشتی نفتکش غول پیکر، نفتکشهایی که وزن مرده (deadweight) آنها در حدود ۵۰۰ هزار تن میباشد.

### ullage

بخشی از حجم مخزن که خالی باقی می ماند، عموماً مخازن سوخت را حداکثر با ظرفیت ۹۵ درصد پر می نمایند و ۵ درصد باقی مانده برای انبساط سوخت در نظر گرفته می شود.

### ullage hole=sounding hole

رجوع شود به (sounding hole)

### ultra large crude carrier(ULCC)

رجوع شود به (ULCC)

### ultrasonic testing(UT)

رجوع شود به (UT)

## ullage foot

شاقول اندازه گیری ارتفاع بخشی از مخازن سوخت کشتی که خالی می باشد. این شاقول از یک نوار فلزی مدرج که وزنه ای در انتهای آن اویزان است تشکیل شده است.

## umbilical

کابل یا لوله قابل انعطاف به منظور تامین برق، هوا و غیره از سطح به زیر آب برای عملیات زیرآبی (مانند غواصی)

## UMS (unattended machinery space)

موتورخانه کشتی بدون خدمه

## Unaffected zone

ناحیه بدون اثر، در جوشکاری برقی بخشی از قطعه کار در محل جوش تحت تاثیر تنش حرارتی مذاب جوش قرار نمی گیرد که به آن ناحیه بدون اثر گفته می شود.

## unbalanced rudder

تیغه سکان نامتعادل، در این نوع تیغه ها محورسکان از لبه عمودی جلویی آنها عبور می کند.

## unballast

تخلیه آب تعادل از کشتی و یا رها کردن وزنه های تعادل از زیردریایی

## unclean bill of lading=dirty bill of lading=foul bill of lading

بارنامه کالای صدمه دیده، این بارنامه توسط حمل کننده کالا تنظیم می شود و در آن سالم نبودن کالا قبل از بارگیری ذکر می شود.

## UNCTAD (United Nations Conference on Trade and Development)

کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد

## undercut

فرورفتگی کنار گرده های جوش در قطعه کار، علل اصلی این عیب بالابودن میزان آمپر برق و یا صحیح قرار نگرفتن گرده های جوش در خط جوش می باشد.

## undercutting

۱ - فرسایش ساحل رودخانه بر اثر جریان آب بویژه در سرپیچها

۲ - فرسایش پای صخره ها و پرتگاههای ساحلی بر اثر برخورد امواج دریا به پای صخره مزبور.

## underdeck tonnage

ظرفیت زیرعرشه، ظرفیت باری حجمی کشتی تا زیر عرشه تناژ بدون کسروات که از آن برای رسیدن به ظرفیت خالص ثبت شده (NRT) استفاده می شود. این ظرفیت عموماً کاربرد بازرگانی ندارد.

### underfoot

قرارنگرفتن لنگر در زیر کشتی، این وضعیت موقعی اتفاق می افتد که کشتی در لنگر به طرف جلو حرکت نماید.

### underhaul

زیرکشیدن کشتی در لنگر، این وضعیت به دلیل جریان شدید آب دریا از زیر کشتی باعث می شود که جهت قرار گرفتن کشتی در لنگر در مسیر عادی (normal heading) نباشد.

### underhung rudder

تیغه سکان آویزان، تیغه سکانی که به پاشنه کشتی مهار شده و از پایین به هیچ بخشی از کشتی متکی نباشد.

### under-keel clearance=keel clearance

فاصله عمودی بستر دریا تا زیر شاهتیر کشتی

### undermanned

کمبود خدمه (کشتی)، این واژه برای کشتی هایی به کار گرفته می شود که خدمه کافی در اختیار نداشته باشند.

### underset

جریان زیرآبی که جهت آن مخالف جهت باد و یا مخالف جهت جریان آبهای سطحی است، این جریان ها معمولاً در تنگه ها بوجود می آیند.

### undertow

جریان زیرکش، جریانی رو به دریا در نزدیکی بستر و در ناحیه شیبدار کرانه ای نزدیک آب به وسیله امواج روی ساحل شیبدار بالا برده و هنگامی که در اثر جاذبه زمین باز می گردد، این جریان ایجاد می شود.

### underwater gradient

شیب کف دریا

### underway

کشتی در حال حرکت

### underwriter

بیمه گر (کشتی)

### undulation

نوسان، حرکت انتشاری پیوسته ای به سوی پس و پیش در هر سیال یا محیط الاستیک، بدون جابجایی همیشگی ذرات

## Uniform

رجوع شود به u

## uniform pitch propeller

پروانه با گام یکسان، پروانه هایی که پره آنها دارای گام یکسان درجهت شعاعی یا محوری می باشند.

## union jack

پرچمی با نشان ملی که در قسمت جلوی کشتی برافراشته می شود.

## unisleep propeller

پروانه هایی که گام پره آنها از ریشه تا فاصله ای از نوک پره در حال افزایش و سپس به تدریج تا محل نوک پره کاهش می یابد.

## United States Ship(USS)

رجوع شود به (USS)

## universal time

ساعت به وقت گرینویچ، زمان بین المللی، زمانی که بر مبنای ساعت گرینویچ تعیین میگردد.

## unlash

باز یا شل کردن بسته بندی کالا

## unlay

بازکردن تاب (طناب)

## unmanned submersible

زیردریایی بدون سرنشین

## unmoor

بازکردن کشتی از محل مهار، آزادکردن کشتی از محل مهار

## unwater

تخلیه آب، پمپ کردن آب از یک حوضچه بستر برای این که امکان ساخت هرگونه تسهیلاتی که باید در داخل محوطه حوضچه بنا شود در ناحیه خشک حاصل فراهم گردد.

## up and down

اصطلاحی است در عملیات لنگراندازی به معنی کنده شدن لنگر از جای خود در بستر دریا به طوری که هنوز با بستر در تماس باشد. در این حالت کشتی بالای سرلنگر قرار می‌گیرد.

### upcoast

ساحل بالا، در اصطلاح آمریکایی، ساحلی که عموماً به سوی شمال تمایل دارد.

### updrift

جهت بالادست رانش، خلاف جهت رانش، جهت مخالف با جهت غالب حرکت مواد ساحلی

### upending

سریا کردن سکوی دریایی، سکوهایی که به وسیله دویه به محل نصب حمل می‌شوند پس از به آب اندازی با استفاده از جرثقیل و غیره به صورت عمودی در سرجای خود قرار می‌گیرند.

### uphore=urroe=euphroe

قطعه مدور چوبی یا فلزی با چند سوراخ برای عبور واتصال طناب بادبان یا سایه بان (در کشتی بادبانی)

### uplift

زیرفشار، فشار آب رویه بالا که به کف يك سازه وارد می‌شود.

### upper deck

۱ - عرشه اصلی (main deck) در کشتیهای باری.

۲ - عرشه بالایی عرشه اصلی در کشتی های مسافری

به طور کلی براساس قوانین تعیین ظرفیت کشتی های تجاری به عرشه ای گفته می‌شود که آب ناپذیر بوده و از سینه تا پاشنه کشتی ادامه داشته باشد.

### upright

این واژه برای شناوری که به طرف راست یا چپ کج نشده باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### uprush=runup=swash

یورش موج، هجوم رو به ساحل آب که به دنبال شکست موج صورت می‌گیرد.

### upsetting angle

زاویه کجی کشتی که به باعث ایجاد گشتاور راست کننده می‌گردد، زاویه ای که در آن کشتی به حالت اولیه (عمودی) بر می‌گردد.

### upstream

فراز آب، محل بالا دست يك رودخانه یا جوی آب و غیره

## uptake

لوله دودکش (موتورخانه کشتی)

## uranography

اورانوگرافی، دانشی که آسمان ها و جرم های آسمانی را توصیف می کند و با ساختن نقشه های آسمانی سر و کار دارد.

## Uranus

اورانوس، هفتمین سیاره از منظومه شمسی که در سال ۱۷۸۱ توسط ویلیام هرشل کشف شد. اورانوس از نظر بزرگی سومین سیاره منظومه شمسی و قطر آن ۵۱۸۰۰ کیلومتر است. مدت زمان گردش اورانوس به دور خورشید ۸۴ سال و  $\frac{2}{7}$  روز به طول می انجامد.

## Ursa Minor

ستاره خرس کوچک ، ستاره دب اصغر

## Urse Major

ستاره خرس بزرگ، ستاره دب اکبر

## USS (United States Ship)

پیشوندی است که قبل از نام ناوهای نیروی دریایی آمریکا قرار می گیرد.

## UT (ultrasonic testing)

آزمایش مواد (ضخامت سنجی و تست جوش) با استفاده از امواج صوتی با فرکانس زیاد، این روش یکی از روشهای تست غیر مخرب (NDT) می باشد.

## utility lookout man (LCU)

قایق یا کشتی ساحل زن تخلیه ملزومات



Iranian Marine Industries Web Site

Iranian Association of  
Naval Architectuer & Marine Engineering

Search

Feedback

Maritime Industries Centers

Maritime Research Group

Maritime News Group

About

V

## Vessel – ship

وسیله نقلیه ای که قابلیت حمل و نقل روی آب را دارد.

## V- bottom vessel, straight – framed vessel, deadrisedsel, hard chine vessel

کشتی که قسمتهای بدنه دارای ۲ خط می باشد که تشکیل زاویه تند می دهد. و این دو خط در قسمت (bilge) به هم می رسند.

## Vessel “ with freeboard”

کشتی که دارای کمترین فری برد است بدلیل محدودیت های روبناسازی که اندازه فری برد اضافه آن وابسته به نوع استفاده متفاوت می باشد.

## Very Large Crude Carrier = v.l.c.c

کشتی های بسیار بزرگ حمل نفت خام

## Vertical Centre of gravtiy = V.C.G

ارتفاع مرکز ثقل

V

حرف پرچم مخابرات بین المللی ویکتور بصورت مستطیلی با زمینه سفید و دو نوار قرمز در افطار بمعنی من نیاز به کمک دارم.

## vac-strip cargo pumping system

سیستم تخلیه آب و سوخت حاصل از شستشوی مخازن سوخت، در این سیستم با استفاده از پمپ خلاء و مخزن جداکننده که با پمپ از نوع گریز از مرکز در ارتباط می باشند اجزاء غیرمایع قبل از رسیدن به پمپ از سوخت جداشده و در نتیجه ظرفیت خروجی پمپ با توجه به میزان مکش سوخت متعادل می گردد.

## valued policy

نوعی بیمه دریایی که ارزش آن با توافق بیمه گر و بیمه گزار تعیین شده باشد.

## valve chest=distribution box=manifold

چندراهه، مانیلفد (لوله کشتی)

## vang

۱ - مجموعه قرقره و طناب که بر سر بازوی دیرک و دو طرف عرشه کشتی متصل می شود تا از چرخش (slewing) بازو جلوگیری نمایند. این مجموعه به مانند طناب مهار (guy) عمل می نمایند.

۲ - طناب یا مجموعه طنابهایی که به قلاب بادبان جلو و عقب کشتی متصل می شود.

## vanishing tide

نوعی کشند که در آن فروکشند (جزر) و برکشند (مد) یکی می شوند به طوری که نمی توان گفت که دریا در حالت جزر است یا مد.

## variability of waves=wave variable

تنوع امواج،

۱ - تنوع ارتفاعات و دوره های تناوب امواج تنهایی یک رشته موج (رشته های موج از موجهای هم ارتفاع و هم دوره تشکیل نمی شوند بلکه از موجهایی تشکیل می شوند که ارتفاع و دوره آنها به طور آماری تغییر می کنند). تنوع امتداد انتشار امواجی که از ناحیه تشکیل خود دور می شوند.

۲ - تغییر ارتفاع در امتداد قله، که معمولا به تغییر در امتداد موج موسوم است.

رجوع شود به (rotameter)

## variable area flowmeter=rotameter

## variable ballast tank(VBT)

رجوع شود به (VBT)

## variable delivery pump=variable stroke pump

پمپ با ظرفیت متغیر، این پمپ ها عموما پیستونی می باشند. در صورتی که پیستونها شعاعی باشند به آن Hele-show pump و در صورتی که پیستونها محور باشند به آن waterbuy pump می گویند. پمپهای با ظرفیت متغیر که طول ضربه پیستون (stroke length) می تواند از هر میزانی به صفر تغییر نماید برای سیستم های هیدرولیک سکان و دوار مورد استفاده قرار می گیرند.

## variable pitch propeller

پروانه با پره هایی که دارای سطحی با زوایای گام متفاوت می باشد. زاویه پره این نوع پروانه ها نسبت به تویی پروانه (fixed blade) ثابت است.



## V –bottom boat

شناوري که کف آن به شکل V مي باشد . اين نوع شناورها در مقايسه با شناورهاي کف گرد مشابه از سرعت بيشتري برخوردارند.

## VBT (variable ballast tank)

مخازن تعادل متغير، مخازن تعادلي که در زيردريائي با تغيير ميزان آب تعادل در داخل آنها تراز طولی زيردريائي تنظيم مي گردد.

## VCL (vertical center line)

محور تقارن عرضي يا عمودي کشتي

## veer and haul

شل و سفت کردن (طناب)

## veering

گشت، تغيير امتداد باد درجهت حرکت عقربه هاي ساعت، مانند بادي که از سوي شرق در وزیدن است و جهت وزش خود را به سوي جنوب شرقي تغيير دهد.

## Vega

ستاره نسر واقع، روشن ترين ستاره از صورت فلکي شلياق (چنگ رومي) که چهارمين ستاره پر نور آسمان به شمار مي آيد. اين ستاره زماني ستاره قطبي زمين بوده و حدود ۱۲۰۰۰ سال ديگر نيز مجدداً ستاره قطبي زمين خواهد بود. ستاره نسر واقع بعد از شعراي يماني درخشانترين ستاره آسمان نيم کره شمالي است.

## vehicle and personal landing craft (LCVP)

ناو لجستيکي ساحل زن تخلیه خودرو و پرسنل

## velocity of waves

سرعت امواج، سرعت پيشروي هر موج تنها

## ventilation blower=ventilation fan

فن تهويه هوا، هواکش و هوا دهنده اي که براي تعويض هواي اماکن سربسته کشتي مورد استفاده قرار مي گيرد.

## ventilator head

سرهواکش، براي جلوگيري از ورود آب باران يا آب دريا به داخل لوله هاي هواکش طبيعي اماکن و مخازن کشتي سر اين لوله به شکلهاي مختلفي طراحي و ساخته مي شود.

## Venus

زهره، ناهید، بیدخت، دومین سیاره (از نظر فاصله از خورشید) در منظومه خورشیدی که مدار آن میان مدارهای تیر و زمین قرار دارد و پس از خورشید و ماه درخشانترین جرم آسمانی است. فاصله ناهید (عطارد) تا زمین گاه به حدود ۲۲ میلیون کیلومتر می رسد و از نظر بزرگی و وزن و جرم مخصوص شباهت فراوانی به کره زمین دارد.

### vernal equinox=spring equinox=first point of areis

برابران بهاری، تریع اول، یکی از دو نقطه تلاقی مدار گردش ظاهری خورشید به دور زمین (دایرة البروج) و امتداد سطح استواء زمین که خورشید در روز یکم فروردین (۲۱ مارس) هر سال از آن نقطه عبور می کند. چون در این نقطه که به آن اعتدال بهاری یا اعتدال ربیعی نیز می گویند دایره حد فاصل میان روشنایی روز و تاریکی شب، از دو قطب زمین عبور می کند از اینرو تمام مدارها را به دو نیمه برابر تقسیم کرده و در نتیجه طول روز و شب در تمام نقاط زمین با هم برابر می گردد.

### vertex

۱ - سمت الراس، نقطه ای روی دایره عظیمه که به قطب نزدیکتر است.

۲ - مرتفع ترین نقطه، قله، راس

### vertical circle=circle of altitude

دایره عمودی، دایره عظیمه ای که بر افق ناظر عمود است بنابراین از سمت الراس ناظر (zenith) و حضیض ناظر (nadir) عبور می کند.

### vertical intensity

شدت نیروی مغناطیسی در صفحه عمودی که از عقربه قطب نمای مغناطیسی عبور می کند.

### vertical iron

مجموعه سازه عمودی کشتی که در صفحه عمودی برای اصلاح انحراف قطب نمای مغناطیسی در نظر گرفته می شود

### vertical keel=center girder=center keelson

تیر مرکزی طولی (کشتی)

### vertical lift control

کنترل تغییر آبخور شناورهای تندرو با استفاده از باله هیدرودینامیکی (foil)

### vertical weld

جوش عمودی، جوشکاری روی سطوح عمودی یا سطوحی که زاویه آنها نسبت به افق از ۴۵ درجه بیشتر باشد.

### very high sea

دریای طوفانی با موجهائی به ارتفاع ۲۳ الی ۳۶ فوت، در مقیاس بین المللی به درجه ۷ دریا گفته می

شود.

## very rough sea

دریای طوفانی با ارتفاع موج ۹ تا ۱۲ فوت، در مقیاس بین المللی به درجه ۵ دریا گفته می شود.

## very shallow water

آب خیلی کم عمق

## vessel

۱ - واژه ای عمومی بمعنی هر وسیله ای که بتواند روی آب شناور بوده و بزرگتر از قایق باشد. مترادف با ship

۲ - مخزنی که معمولا دارای سطح مقطع چهارگوشه نبوده و عموما مدور است.

## Vica-Admiral

دریابان (در نیروی دریایی)

## Victor

رجوع شود به (V)

## Victory ship

کشتی ویکتوری، کشتی تک پروانه ای که در سال ۱۹۴۲ میلادی به عنوان یک پروژه اضطراری در زمان جنگ توسط آمریکایی ها طراحی و ساخته شد که سریعتر از کشتی های لیبرتی (Liberty ships) قدیمی تر حرکت می کرد. طول بین عمودهای کشتی ویکتوری در حدود ۱۴۶ متر یا ظرفیت ۱۵۲۰۰ تن بود. دو مدل از این نوع کشتی های باری (Vc2-Ap2 Vc2-Ap3) و با اختلاف سرعت یک گره دریایی دارای سرعتی بین ۱۵/۵ تا ۱۶/۵ گره بودند.

## Virgin=Virgo

سنبله، عذرا، ششمین صورت فلکی در منطقه البروج

## viscosity=internal friction

لزجت، یکی از خواص مولکولی سیال که تحمل تنشهای مماسی را در زمان محدودی میسر ساخته و موجب مقاومت سیال در برابر تغییر شکل می گردد.

## viscous resistance

مقاومت لزجی، مولفه ای از مقاومت که نمایانگر انرژی تلف شده، ناشی از لزجت برای هر جسم شناور یا غوطه ور در سیال می باشد.

## visibility

میدان دید، میدانی که چشم انسان بتواند هر شیئی (مانند کشتی) را در محدوده آن رویت کند. میدان

دید براساس استانداردهای بین المللی با توجه به شرایط جوی از صفر تا ۹ درجه بندی می شود. درجه صفر معرف مه غلیظ است بطوریکه تا ۵۰ یارد بیشتر قابل رویت نیست و درجه ۹ معرف هوایی بسیار شفاف و روشن است بطوریکه می توان تا فاصله ۳۰ مایل دریائی را رویت نمود.

visible horizon=apparent horizon

افق قابل رویت

void=cofferdam

رجوع شودبه (cofferdam)

Voith-Schneider propeller

پروانه با تیغه های عمودی، پروانه فوئث - اشنایدر، نوعی پروانه ویژه که تیغه های آن به صورت عمودی در زیر شناور قرار می گیرند بطوریکه می توانند روی صفحه دوار با محور عمودی خود بچرخند. با تغییر زاویه این تیغه ها کشتی می تواند ضمن چرخش و تغییر جهت، نیروی رانش بجلو نیز بدست آورد.

volcanic island

جزیره آتشفشانی، جزیره ای که بر اثر خروج مواد گداخته زمین از کف اقیانوسها ایجاد شده باشد. برخی از جزیره های آتشفشانی مدتی پس از ایجاد مجدداً به زیر آب فرو می روند.

vortex

گردابه

vortex core

هسته گرداب، در یک گرداب مساحتی در حال چرخش در اطراف یک خط وجود دارد که می تواند دارای حرکت مستقیم یا منحنی باشد، به این مساحت هسته گرداب می گویند.

vortex field

میدان گرداب، مساحتی در یک گرداب خارج از هسته آن که در حال حرکت و بدون چرخش می باشد.

voyage policy

بیمه سفر، قرارداد بیمه دریایی که برای یک سفر دریائی معینی با صاحب کشتی یا نماینده او منعقد می گردد.

V –stern

پاشنه تخت با زاویه زیاد نسبت به خط عمود در تصویر نیمرخ کشتی

Vulcan clutch=Vulcan coupling=hydrolic coupling

کوپلینگ هیدرولیکی، این نوع کوپلینگ ها مانند کلاچ، موتور رانش کشتی را به محور پروانه متصل و یا از آن منفصل می سازند. هیچگونه ارتباط مکانیکی بین موتور رانش و محور پروانه برقرار نیست. پروانه ای

که در روغن هیدرولیک غوطه ور است و به موتور رانش ارتباط دارد، (impeller) با به گردش درآوردن روغن در اثر چرخش موتور رانش، پروانه دیگری را که runner نامیده می شود و به محور پروانه کشتی متصل است می چرخاند.

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



Iranian Marine Industries Web Site

Iranian Association of  
Naval Architectuer & Marine Engineering
[Search](#) [Feedback](#) [Maritime Industries Centers](#) [Maritime Research Group](#) [Maritime News Group](#) [About](#)

X

X

حرف پرچم مخابرات بين المللي ايكس ري به رنگ سفيد كه يك علامت به اضافه به رنگ آبي تمام طول و عرض پرچم را در بر مي گيرد به معني( عمليات خود را متوقف كنيد و منتظر علامت من باشيد). اين پرچم وقتي كه در عمليات يدك كشي استفاده مي شود به معني طناب يدك كمكي را آماده كن و در صورتي كه توسط كشتي يدك شونده به اهتزاز در آيد به معني (دستور شما را نمي توانم اجرا كنم) مي باشد.

XBT

وسيله اي كه با پرتاب آن به داخل دريا درجه حرارت آب دريا در عمق هاي مختلف تعيين مي گردد. اين وسيله بيشتر کاربرد نظامي دارد و براي تحليل علائم صوتي بدست آمده روي صفحه سونار مورد استفاده قرار مي گيرد.

Xebec

نوعي كشتي بادباني سه دكلي با ظرفيت ۳۰ تا ۶۰ تن كه در قديم در درياي مدیترانه مورد استفاده قرار مي گرفت.

XO (executive officer)

فرمانده دوم (در كشتي نظامي)

Xray

رجوع شود به X



Y

## Yawl

قایق با ۲ دکل، دکل عقب آن کوچکتر است و در محل پاشنه کشتی قرار گرفته و دارای بادبانها از نوع (fore and aft) هستند.

## Yatch

کشتی که منحصراً برای تفریح و ورزش استفاده می شود.

## Yawl

'- یک rowboat که سینه و پاشنه آن تیز است. ۲- یک قایق خدماتی نظامی شبیه (pinnacle) اما کمی کوچکتر و عموماً با ۴ یا ۶ پارو.

Y

حرف پرچم مخابرات بین المللی (یانکی) با نوارهای رنگی زرد و قرمز مورب بصورت يك در میان به معنی ( من دارم لنگر کشتی خود را روی بستر دریا می کشم.)

## yacht

کشتی یا قایق تفریحی و یا مسابقه ای

## yacht club

انجمن قایقرانی، کلوب قایقرانی

## yachting

دربانوردی با کشتی، قایق تفریحی یا مسابقه ای

## yacht measurement

اندازه گیری ابعاد قایق های مسابقه ای که با فرمول های ویژه ای در کشورهای مختلف صورت می گیرد تا به کمک آن رده بندی آنها در مسابقات تعیین گردد.

## yachtsman

صاحب یا ناخدای يك کشتی تفریحی یا مسابقه ای

## yair=yare

نوعی حصار کشتی برای صید ماهی در موقع فروکشند.

## Yankee

رجوع شود به Y

## Yanky

نوعی شناور کوچک هلندی در قدیم

## yard

۱ - تیر یا میله افقی که برای آویزان کردن بادبان و یا طناب پرچم‌های مخابراتی و نصب آنتن مورد استفاده قرار میگیرد.

۲ - مرکز تعمیرات یا ساخت مترادف با dockyard

۳ - واحد مقیاس طول در انگلستان معادل ۰/۹۱۴ متر یا ۳ فوت

## yard craft

یدک کش‌ها، دویه‌ها و قایق‌های کوچک بندر که در کارخانجات تعمیر یا ساخت کشتی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

## yard force

نیروی کار کارخانجات تعمیر یا ساخت کشتی

## yard number=hull number

شماره بدنه

## yarn

الیاف رشته طناب، الیافی که با پیچیدن بهم یک رشته طناب را تشکیل می‌دهند و یا نخ که بصورت یک تویی در آید.

## yawing

حرکت زیگزاگی کشتی، پیچ در پیچ حرکت کردن کشتی

## Yellow Jack

درگذشته بمعنی تب زرد بود، اما بعدها به پرچم زرد رنگی اطلاق شد که کشتی‌ها در محل قرنطینه به اهتزاز در می‌آوردند.

## yeoman



۱ - منشي يا دستيار افسر تداركات كشتي

۲ - دستيار افسر امور اداري در كشتي هاي نظامي

## York Antwerp Rules

قانون بيمه خسارت عام يورك آنتورپ، اين قانون اولين بار در سال ۱۸۹۰ به تصويب رسيد و در سالهاي ۱۹۲۴ و ۱۹۷۴ تجديد نظر شد. نام اين قانون مربوط به نام شهري است كه كنفرانس در آن شهر برگزار گرديد.

## young flood

جريان كشندي جزرومدي) در آغاز برکشند(مد).

## yourkevitch form

شكل بدنه شناورهاي تندرو كه در نرماندي ساخته مي شد. بدنه آنها در سینه باريك و در ناحیه پاشنه عريض و مسطح بود.

©2003 Iraname Corporation. All rights reserved.



Z

Z

۱ - حرف پرچم مخابرات بین المللی زولو به رنگ زرد و قرمز، سیاه و آبی که این چهاررنگ بصورت چهار مثلث است و از تقاطع اقطار پرچم مربعی شکل بوجود می آید به معنی (من یدک کش می خواهم) یا ( قصد تماس با ایستگاه ساحلی را دارم).

۲ - زولو بالاترین وضعیت آب ناپذیری ناو (کشتی جنگی) است که با اعلام آن در بلندگویی اعلانات عمومی، کلیه پرسنل موظف می باشند که در وضعیت جنگی قرار گرفته و تمامی منافذ، شیرفلکه ها، دریها و دریچه هایی را که بر روی آنها علامت Z نقش بسته است ببندند.

Zaruk=Zoruka

زورق، لنج عربی در دریای سرخ

Zee-bar=Z-bar

پروفیل بشکل Z که برای صلب کردن دیوار و بدنه کشتی بکار گرفته می شود.

zenith

نقطه سرسویاسمت الراس، نقطه ای از آسمان که درست در بالای سر ناظر قرار گرفته باشد

zenith distance

فاصله سمت الراسی، هرگاه ارتفاع يك جرم آسمانی از ۹۰ درجه کم شود، فاصله باقی مانده فاصله سمت الراسی نامیده می شود.

zenith telescope

تلسکوپي که به منظور کشف تغییرات بسیار اندک عرض زمینی (terrestrial latitude) مورد استفاده قرار می گیرد.

zenography

علم وابسته به سطح سیاره مشتری

zigzag maneuver =kempf overshoot maneuver

رجوع شودبه (kempf overshoot maneuver)

